تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم

تألیف

محمود محمود



شرکت نسبی اقبال و شرکاء

فهرست مطالب

جلد سوّم کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس

فصل سی و پنجم

ایجاد سیم تلگراف بین المللی در ایران

ایجاد سیم تلگراف داخلی ـ مختصری از تاریخ تلگراف بین المللی ـ چگونه استویك اولین امتیاز احداث سیم تلگراف را از شاه گرفت ـ مواد امتیاز ـ سر فردریك گلداسمید در بلوچستان برای احداث سیم تلگراف ـ قرارداد با خان کلات ـ قراردادهای دیگر در بلوچستان برای احداث خط تلگرافی بسته میشود ـ قرارداد تلگرافی دولت انگلیس با ایران در سال ۱۲۸۲ هجری مطابق ۱۸۶۵ میلادی ـ ایضاً قرارداد تلگرافی بین انگلیس وایران درسال ۱۲۸۹ هجری قمری مطابق ۱۸۷۲ میلادی ـ در سال ۱۸۸۷ و در سال ۱۸۹۲ این قرارداد تجدید شد ـ قرارداد راجع به سیم تحت البحری ـ قراردادهای دیگر راجع به سیم‌های تلگرافی در جنوب ـ قرارداد کمپانی زیمنس (۱)

قبل از اینکه بموضوع افغانستان اشاره کنم لازم است مختصری هم از تاریخ ایجاد سیم تلگراف در ایران گفته شود ، چه ، رشتهٔ اینموضوع نیز با رشتهٔ سیاست انگلیس در ایران مربوط میباشد . چه ، از هر محلی که سیم تلگراف عبور میکرد نفوذ دولت انگلیس در آنجا برقرار میشد .

جزو سوانح و اطلاعاتی که مورخین ایران ضبط نموده‌اند این موضوع ازسال ۱۲۷۴ هجری (۱۸۵۷ میلادی) ضبط شده است .

---

(1) Siemens.

در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع همـان سال اشاره میکند ، نمونه تلگراف از عمارت‌سلطنتی شهر الی **باغ لاله‌زار** بمراقبت **مسیو کرشش**(۱) معلم‌توپخانه ایجادشد. جزءوقایع‌سال ۱۲۷۵ هجری(۱۸۵۸میلادی) مینویسد،ایجاد و امتداد سیم تلگراف از دارالخلافهٔ قاهره‌الی **عمارت‌سلطانیه** وازآنجاتا **تبریز** بمباشرت **نواب‌اعتضادالسلطنه** شروع گردید .

جزء وقـایع سال ۱۲۷۷ هجری (۱۸۶۰ میلادی) مینویسد ، حسب‌الامـر سیم تلگراف از شهر دارالخلافه به **شمیران** کشیده شد .

جزء وقـایع سال ۱۲۷۹ هجری (۱۸۶۲ میلادی) مینویسد ، خط تلگراف از دارالخلافه تاگیلان‌امتدادیافت **سرهنگ علیقلی‌خان مخبرالدوله** به منصب سرتیپی و دویست تومان اضافه مواجب سرافراز گردید .

در سال ۱۲۸۰ هجری (مطابق ۱۸۶۳ میلادی) سیم تلگراف از سرحد **ارس** تا **بندر بوشهر** امتداد میبابد . ایضاً از خط سرحدی **خانقین** تا دارالخلافه نیز شروع بکشیدن سیم تلگراف شد . ایضاً ابتدای ایجـاد سیم تلگراف بحری از **خلیج‌فارس** که سواحل **هندوستان و عربستان** را بهم وصل کند در این سال شروع گردید .

در سال۱۲۸۱ هجری (۱۸۶۴ میلادی) مینویسد ، چون اغلب خطوط تلگراف ممتد شده از بندر بوشهر الی سرحد خانقین بمعیت واستادی **ماژورشامپین**(۲) وسایر صاحبمنصبان انگلیسی باتمام رسید وبهم وصل شد، قراردادنامه در چهارفصل بامضای وزارت علوم و سفارت انگلیس بین‌الطرفین مبادله شد .

اینها در واقع تمام مطالبی است که مورخین وقت جزء وقایع مهم ایران ضبط نموده‌اند ولی‌آنچه که حقیقت مسئله است احتیاجات دیگری‌باعث ایجاد سیم درایران شد که من بطور اختصار باین موضوع اشاره میکنم .

دراین باب **لردکرزن** درجلد دوم کتاب خود راجع بمسائل ایران اینموضوع را متذکر شده‌مینویسد :

کشیدن مملکت ایران در دایرهٔ رشته‌های تلگرافی که با ممالك اروپا مربوط

---

(1) Krziz. (2) Champagne.

بشود هیچ جهت مخصوصی نداشته و هرگز چنین نیت و یـا ارادهٔ مستقیمی هم وجود نداشت که برای ایران منبع عایدات سرشار ایجاد شود. مثل اینکه از تأسیس رشته‌های سیم تلگرافی در ایران منافع معتنابهـی برای آن مملکت پیدا شد و در ضمن وسیلهٔ مخصوصی ایجاد گردید که احکام و اوامر پادشاه ایران از سرحد غربی مملکت خود تا خلیج فارس توسط این اختراع حیرت انگیز مخابره شود . این هیچ دلیل نداشت حز اینکه وضعیت جغرافیائی مملکت ایران طوری بود که آنرا بسعادت داشتن یك چنین مؤسسهٔ سودمندی نائل گرداند .

هرگاه قلمرو شهریار ایران در سر راه مملکت وسیع هندوستان واقع نشده بود که دولت انگلیس بدان محتاج باشد، این مملکت میبایست سالهای متمادی درانتظار داشتن سیم تلگرافی بماند تا اینکه فشار احتیاجات زندگی تأسیس سیمهای تلگرافی را در آن مملکت عملی کند .

هنگام انقلاب هند احتیاج بداشتن یك وسیلهٔ سریـع برای فرستادن و گرفتن مطالب مهم بین انگلستان و هندوستان بطور مؤثری احساس میشد ، چونکه تقریبـاً سه ماه طول میکشید تا یك مطلب از لندن بهندوستان رفته جواب آن برسد .

درسال ۱۸۵۹ میلادی دولت‌انگلیس اولین قدم را برداشت که رابطهٔ تلگرافی مستقیم با هندوستان داشته باشد، این اقدام عبارت ازاین بودکه یك سیم تحت‌البحری در **بحراحمر** دایـر کند و این سیم تحت البحـری را بوسیلهٔ سیم تحت‌البحری بین **اسکندریه** و **مارسی** (۱) بوسیلهٔ **دریای مدیترانه** وصل کند . سیم تحت‌البحری این قسمت توسط یك کمپانی مخصوص اداره میشد .

بواسطه اینکه ابتدای کار بود و هنوز تجربیات صحیحی بعمل نیـامده بود و اختراعات بعدی در آنروزها کشف نشده بود از این اقدام نتیجهٔ مطلوبی بدست نیامد و مخابرات از این خط فقط در مدت سه هفته انجام گرفت و بعدها دیگر کار نکرد و متروك شد .

مقـارن این احوال و در همین سال از طرف دولت **عثمانی** پیشنهاد شد خط

---

(1) Marseilles.

تلگرافی که توسط عمال انگلیسی بعد ازجنگ **کریمه** از **اسکوتاری** تا **بغداد** کشیده شده بود همان خط را تا هندوستان ادامه دهند ، بنابراین **کلنل پاتریك استوارت**(۱) یکی از صاحبمنصبان لایق وجدی ، که مرگ ناگهانی او اسباب تأسف تمام انگلیسها شد ، مأمور خلیج فارس شد که تحقیقات لازمه را برای کشیدن سیم تلگراف در آن نواحی بعمل آورد . باین نیت که یکرشته کابل تحت‌البحری از هندوستان درامتداد خلیج فارس تا محل **فاو** واقعه درمصب **شط‌العرب** کشیده شد بسیم بری بصره ـ بغداد وصل شود . ولـی پیشنهاد نشده بود که تمام این قسمت سیم تحت‌البحری از کراچی ممتد شود. بلکه درنقشه عمل این بود که یك‌خط‌کناره ازسنددرامتداد ساحل **مکران** تا **گوادر** کشیده شود وتحقیق ومعاینهٔ این‌قسمت بعهدهٔ **سرفردیك‌گلداسمید** محول شده بود ، این بود که اطلاعات ذیقیمت او در این نواحی بعدها خیلی مفید واقع شد ودولت انگلیس اورا برای همین اطلاعات درتعیین حدود سرحدی این‌قسمتها نمایندهٔ سیاسی خود معرفی کرد . (۲)

بهرحال در اکتبر سال ۱۸۶۳ مذاکرات اولیه از طرفین قبول شد و درسپتامبر ۱۸۶۴ قرارداد این‌کار خاتمه پیدا کرده بامضاء رسید وتا آخرآنسال تمام این قسمت‌ها برای مخابرات تلگرافـی آماده شده بود . یعنی **لندن** به **استانبول** از راه **پاریس، استرازبورك ، مونیخ** و **وینه** . **استانبول** به **بصره**از راه **اسکوتاری، سیواس ، دیاربکر. بغداد** و **بصره** ، **فاو بکراچی** ازراه **بوشهرو جاسك** بامتداد ۵۱۳۰ میل که بین **لندن** و **کراچی** است. ولی در ابتدای امر مخصوصاً در اوقاتی‌که مذاکرات قرارداد آن درجریان بود وبعدها نیز که امتیاز آن امضاء شد و در کار عمل بودند.

---

(۱) **colonel Sir patrik Stuart.** ـ بصفحه ۷۶۱ جلددوم رجوع شود . این شخص‌درتاریخ ۱۸۶۲ بایران‌آمد وامتیازات احداث سیم تلگراف ازخانقین‌بطهران‌و بوشهر را میخواست توسط سفارت انگلیس بگیرد و بنتیجه نرسید .

(۲) **Sir Frederic john Goldsmid** ـ وقتیکه بشرح وقایع سال۱۸۷۰ برسیم از این شخص زیاد صحبت خواهد شد . چونکه درسالهای ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۲ درتاریخ سیاسی ایران رل مهمی بازی نموده است . یعنی در قضایای آن ایام ایران دخالت تـامی داشته و در تقسیم سیستان و بلوچستان بنفع افغانستـان و انگلستان یگانه‌عامل مهم بشمار میرود .

حتی بنظر میرسید که این خط طویل که باین زحمت برای آن مقصودی که درنظر است تأسیس‌میشود غیر مناسب میباشد وممکن است غفلتاً قطع گردد . چونکه ممالك بین لندن و بغداد که سکنهٔ آنها از ملل مختلف با زبانهای مختلف است . مطالب تلگرافی که میباید ازآنها عبور کند دچار اشکالات خواهد شد وبین بغداد و فاوهوای سوزندهٔ بدی دارد چونکه از **بین‌النهرین** می‌باید عبورکند وقبایل عرب‌که درسواحل دو رودخانهٔ معروف سکونت دارند ممکن‌است اسباب خرابی سیم‌ها باشند . همینطور هم انتظار میرفت که ممکن است تولید زحمت نموده دائماً اظهار مخالفت کنند . با اینکه در عمل معلوم شد که تا حدی این خطرات احتمالی اغراق بود . ولی کافی بود که دولت انگلستان را وادارد که طریق دیگری اتخاذکند آنهم این بود که بدربار ایران نزدیك شده راه دیگری انتخاب کند. یعنی یك خط تلگرافی‌دیگر درنظر بگیرد که از راه خشکی به خلیج فارس برسد . و این عبارت ازسرحد خانقین بطهران است و از طهران به بندر بوشهر ولی در اینهنگام مناسبات دولت انگلیس با ایران دوستانه نبود و دولت انگلیس نفوذی در دربار ایران نداشت . پیشنهادهای ما نه‌تنها مورد مخالفت‌های کهنه پرستان درباری شد که با هرموضوع تازه‌ای دشمنند بلکه تصور مینمودند یك دام تازه‌ای برای‌آنها از ایجاد سیم تلگراف گسترده میشود. بهرحال کلنل استوارت تحقیقات خود را تمام نموده نقشه‌های خود را آماده کرد و صحنهٔ ایرانرا ترك گفت و منتظر موقع مناسب برای عملی نمودن آن گردید .

پس ازآن اتفاقات در اوایل سال ۱۸۶۳ اطلاع حاصل گردید که دولت ایران ازاظهارات مخالفت خود استغفار کرده و اولین قرارداد تلگرافی را در فوریه آنسال امضاء نموده است . البته شرایط این قرار داد اولیه بعدها اصلاح گردید . با اینحال هنوزهم همان قرارداداولیه زمینه برای اجرای‌عمل تلگرافی درایران است واین‌نشان میدهدکه وزراء ایران‌با چه ترس ولرزی بایجاد سیم تلگراف درایران‌نگاه میکردند.

طبق این قرارداد کشیدن سیم با دستور صاحبمنصبان انگلیسی بوده ولی این سیم‌کشی برای دولت ایران بوده و خود عمال دولت ایران هم بایدآنرا اداره کنند . فقط انگلیسها اجازه داشتند مطالب تلگرافی خودشانرا با نرخ معینی مخابره کنند .

درحقیقت عایدات تلگرافات دولت انگلیس بود که سوءظن شاهرا نسبت باحداث سیم تلگرافی در ایران برطرف نمود وپرداخت‌های منظم بعدی، راهرا برای گرفتن امتیازات عملی دیگری صاف نمود و تا آخرسال ۱۸۶۴ خط تلگرافی روی تیرهای چوبی بوده آنهم فقط یکرشته سیم ازخانقین ،کرمانشاه و همدان بطهران رسیده و از آنجا ازراه اصفهان و شیراز به بندربوشهر امتداد یافت و ازآنجا بسیم تحت‌البحری کراچی متصل گردید . ولی این عمل بآسانی انجام نگرفت چونکه مشکلات زیادی درپیش بود . حکام ولایات و رؤساء ایلات‌که سیم ازنواحی آنها عبورمیکرد اشکالات زیادی فـراهم مینمودند . اما تمام اینها را صاحبمنصبان مجرب انگلیسی با صبرو حوصله وبردباری تمام‌تحمل مینمودند. بهرحال با تمام این‌احوال طولی نکشیدکه ضدیت ومخالفت‌های ایرانی برطرف گردید و در اواخـر سال ۱۸۶۴ قرارداد دیگری بین دولت ایـران و دولت انگلیس برقرار شدکه بموجب شرایط‌آن ، اداره نمودن سیم‌های تلگرافی برای مدت پنج ماه بصاحب منصبان انگلیسی واگذار گردید و قرارشده بـود بعد از انقضاء پنج ماه سیم را تحویل عمال ایرانی داده صاحبمنصبان انگلیسی ازایران خارج شوند ولی ، قبل از انقضاء پنج ماه قرارداد دیگری در تاریخ نوامبر ۱۸۶۵ با دولت ایران منعقد گردید . باین ترتیب‌که سیم دیگری روی همان تیرها کشیده شودکه مخصوص مخابرهٔ مطالب خارجی باشد و عمال انگلیسی نیز خودشان آنـرا اداره کنند و عدهٔ آنها هم از پنجاه نفر تجاوز نکنند و مدت اقامت آنها هم در ایران فقط برای پنجسال مقرر گردید .

البته این اصلاحات در شرایط قرارداد اولیه نتیجه رفتار ملایم و بـا ملاحظهٔ صاحب منصبان انگلیسی بودکه جلب توجه اولیای امورایران را نمودند. بعلاوه معلوم بود که ایرانیها بدون‌کمك‌آنها قادر نبودند امور تلگرافی‌را اداره‌کنند. یقین است که منافع مادی ایرانی‌ها دراین قرارداد ثانی کمتر از منافع انگلیسها نبود . چونکه اولا يك سیم‌آزاد برای مخابرهٔ مطالب‌داخلی خودشان همیشه دردست خود داشتند وقریب سی‌هزارتومان یا دوازده هزارلیره درسال ازهمین ممر ، عایدات خالص داشتند و در انقضاء قرارداد نیزتمام‌آلات وادوات ودستگاههای‌تلگراف بدولت ایران‌تعلق‌میگرفت.

هیچ شکی نداشت که مشاورین بداندیش شاه نمی‌توانستند علیه یك چنین عایدی هنگفت رأی مخالف بدهند .

درسال ۱۸۶۶ بواسطه اتصال‌سیم ایران بسیم تلگرافی قفقاز نتایج خوبی حاصل گردید .

اینك سه خط دایر بود ، خط انگلیس و ترك ، خط انگلیس و ایران و خط ایران وروس. ولی با اینحال اعضاء تلگرافی آنها چندان ماهر نبودند و عمل ارسال و گرفتن تلگرافات خیلی‌کند بود و تأخیر زیاد حاصل میشد .

بعلاوه تاریخ‌تقویمهای این ممالك وزبانهای مختلف‌آنها باعث میشدکه مخابرهٔ مطالب تلگرافی باآن سرعتی‌که منظوربود حاصل نگردد .

درحقیقت انسان دیوانه میشد ، چونکه این تلگرافات ازدست تلگرافچی‌های بی‌اطلاع‌ازقبیل‌انگلیسی،فرانسوی،هلندی، آلمانی،ایتالیائی، یونانی،بلغاری،والاچی، سربی ، روسی ، ترکی ، ارمنی باید بگذرد و تمام اینها تولید زحمت مینمود .

درسال ۱۸۶۷ یك طریق عملی ازطرف یك‌کمپانی مخصوص پیشنهاد شد و آن این بودکه خط تلگرافی با دورشته سیم بین لندن و تهران برقرار گردد و این خط توسط‌کمپانی اروپائی و با سرمایهٔ‌آن‌کشیده شودکه فقط برای مخابرهٔ مطالب‌تلگرافی هندوستان اختصاص داشته باشد .

نظربه نفوذ و خصوصیاتی‌که این‌کمپانی بادول‌مختلف داشت توانست‌که درعرض همان سال امتیازات لازمه را ازآلمان ، روس و ایران بدست بیاورد و حسنی که این خط داشت این بود که بین **لووستافت**(۱) و کراچی این خط تلگرافی فقط از خاك این سه دولت عبورمینمود واین امتیاز را تلگرافی **هند و اروپائی**(۲) داراشد ودر ۳۱ژانویه۱۸۷۰ بین لندن وتهران‌رسماً افتتاح شد و درنقطه بندر بوشهر بسیم بوشهر-کراچی وصل شد و مخابرهٔ مطالب تلگرافی بین لندن ، تهران و هندوستان شروع

---

(۱) **Lowestaft** – بندری است درایالت سوفولك **Soffolk** انگلستان .

(2) **Indo European** .

گردید و خط‌کمپانی تلگرافی هند و اروپائی ازلندن بطهران ازراه آلمان ، روسیه ، جلفا ارس وتهران، بندربوشهر ، بکراچی بخوبی دایرگردید .

درهمان اوقات باز درخط تلگرافی بری یك اشتباهات وتأخیراتی وجود داشت وبرای سرعت‌عمل‌اقدام‌به‌تشکیل یك کمپانی دیگرشده بودکه یك خط تلگرافی‌دیگر ازطریق دریای مدیترانه ـ بحراحمر تا **بمبئی** کشیده شود و در سال ۱۸۶۷ کمپانی فوق‌الذکر بنام **کمپانی شرقی** (۱) تشکیل‌گردید وقرارشد دوسیم تحت‌البحری‌ازمحل **فال‌موث** (۲) ازراه **جبل‌الطارق** ، **مالتا** ، **سویس** ، **عدن** ، و غیره‌کشیده شود واین خط نیز درسال ۱۸۷۰ درست همان سال که خط بری افتتاح شد این خط دریائی‌نیز دایرگردید و حکومت هندوستان با هردوکمپانی درتقسیم مخابرات قرارداد مخصوصی داردباین ترتیب‌که‌کمپانی شرقی۶۴ درصد،کمپانی هند و اروپائی سی‌وچهارونیم درصد و خط عثمانی یك و نیم درصد مخابرات را انجام دهند .

درسال ۱۸۶۷ هرگاه مطلب تلگرافی بین لندن و هندوستان درمدت سه روزبه صاحب مطلب میرسید نهایت رضایت حاصل بود ولـی همینکه سیمهای دوکمپانـی فوق‌الذکر دایر گردید تأخیرات منحصر بیك روز شد ، بعد هشت ساعت ، بعدبرشش ساعت رسید و بعد طولی نکشید که در عرض یکساعت و نیم مطلب تلگرافی بدست صاحبش میرسید .

رشته‌های سیم تلگرافی چه بری و چه بحری طول‌آنها ازاین قراراست :

۱ ـ ازکراچی بجاسك از ساحل مکران دو رشته ۶۸۳٫۵ میل ، ایضاً یك سیم تحت‌البحری ازکراچی بجاسك ۵۴۰ میل دریائی .

۲ ـ جاسك به بندربوشهر سیم تحت‌البحری ۵۱۹ میل بحری .

۳ ـ بندربوشهر به طهران سه رشته سیم ۸۱۰ میل .

۴ ـ طهران به جلفا ۴۵۶ میل .

---

(1) Eastern Company

(۲) Falmouth بندری‌است‌درجنوب انگلستان‌درایالت**کرنوال**Cornwall

۵ ـ بوشهر به فاوسیم تحت‌البحری۱۵۲ میل بحری .

اماراجع بامتیازات‌دولتی‌که برای‌احداث این سیمها بین دولتین ایران وانگلیس برقراراست : قرارداد دوم که در تاریخ ۱۸۶۵ گذاشته شده ؛ قرارداد دیگری در سال ۱۸۷۲ بسته شده که در روی تیرها سه رشته سیم کشیده شود ، یکرشته بـرای مطالب داخلی دولت ایران و دو رشته دیگربرای مخابرات خارجی ؛ در این قراردادمقرری که بدولت ایران داده میشد به دوازده هزار تـومان تنزل نمود ، یعنی تقریباً ۵ هزار لیره (درقراردادسابق ۱۲ هزار لیره یاسی‌هزارتومان) و مدت‌آن نیز تا ۱۸۹۵ تمدید شد ، بعد بموجب یك اجازهٔ مخصوص تـا ۱۹۰۵ ممتد شد و آتیه نشان میدهد با آن منافع زیادی کـه عاید دولت ایران میشود ووسعت تشکیلات آن‌که اداره‌کردن این خطوط ازعهدهٔ ایران خارج میباشد برای آتیه می‌توان گفت که‌مدت آن برای‌همیشه است و دراین باب نمیتوان نگرانی داشت .

درسال ۱۸۹۱کمپانی هند و اروپائی بواسطه پیش دادن وجوه ده سالهٔحق‌امتیاز تلگرافی بپادشاه ایران،مدت امتیاز آن راکه درسال ۱۹۰۵ منقضی می‌شد تـا ۱۹۲۵ تمدیدکرد و همین ترتیب را حکومت هندوستان برای قراردادهای تلگرافی خود با دولت ایران اتخاذ نموده است .

درسالهای اول‌کارکه بنا شد یك عده اعضاء برای کشیدن سیمها و اداره نمودن امور تلگرافی بـایران بیایند ، یکعده صاحبمنصبان و مهندسین پـادشاهی انگلستان بودندکه دارای خصائص مخصوص و برای‌انجام‌این مأموریت معین‌شده بودند،فعلاًعدهٔ کمی از آنها باقی هستند ، اگرچه این خط یك خط تلگرافی نظامی است ولی اعضاء آن عموماً مستخدمین‌کشوری می‌باشند و عده‌آنها امروز (۱۸۹۰ میلادی) بالغ بر ۴۴ نفر است .

دراوایل امرتیرهای تلگرافی ازچوب بود ، بعد معلوم شدکه این تیرها مقاومت رفع خارش بدن شترهای‌آن‌اطراف را ندارند ، بمرورتیرهای چوبی مبدل به تیرهای چدنی شد .

تا اینجا شرحی که داده شد بیان گزارش احداث سیم در ایـران بود و تصور

می‌کنم دانستن آن خالی ازفایده نباشد .

اینك میرویم‌شرح تأثیرات‌آن را برای دولت ایران و برای داخله آن کشور و آنچه‌که ازتأسیس رشته‌های سیم تلگرافی درایران حادث شده است بیان نماییم.

این تأثیرات را می‌توان درتحت چهارعنوان شرح داد و میزان هریك راخوب سنجیدکه تا چه درجه درترقیات و تغییراتی‌که درمدت سی‌سال‌گذشته (این عبارات‌در سال ۱۸۹۱ میلادی نوشته شده) دراثرایجاد وکشیدن سیم تلگرافی درایران بروزنمود مؤثربوده ومن‌آنهارا درصفحات‌کتاب‌خود شرح داده‌ام ؛ بنظرمن دراین‌ترقیات‌وتغییرات سیم تلگراف عامل مهمی بوده است .

اولین فائده احداث سیم تلگراف درایران این بودکه مملکت ایران را با دول اروپائی مربوط نمود و ملت ایران را یکی ازاعضاء ملل عالم قرار داد و سبب شد که اروپا نسبت باین مملکت دورافتاده‌که تـاآن زمان خیلی کم ازآن شنیده میشد بسیار چیزها بداند و بشنود ، قبل ازایجاد سیم تلگراف درایران ، اروپا فقط اطلاعی که‌از ایران داشت این بود که ملت فعلی‌ایران اخلاف ازکار افتاده وفاسد شدهٔ ملت سلحشور ادواردرخشان و باعظمت **کوروش و داریوش** می‌باشند ، اما امروزه چنین نیست .
ازطرف دیگرملت و دولت ایران نیز بمؤسسات امروزی اروپا وهمچنین بعادات‌ورسوم و مقیاس زندگانی اروپائیان‌آشنا شدند ، درصورتی‌که قبل ازآن تاریخ ایرانیهاتصور می‌کردند مؤسسات‌وآداب و رسوم وطرز زندگانی‌آنها بهترو بالاتر ازسایرین است ، و این عقیده‌هم درآن ملت ثابت و غیر متزلزل شده بود ولی‌همینکه ملت ایران‌بمؤسسات اروپائی آشنا شد تمام اینها در انظار آن ملت یك نوع تازگی داشت و بمرور شروع کردند ازآنهاتقلیدکنند و باآن سرشت عالی‌که ملت ایران داراست بکسب آنها اقدام کنند وآشنا شوند .

هرگاه این سیم برقی نبود ملت ایران نیزمثل‌سابق درهمان خواب خوش شرقی تا امروز آرمیده بود و درحال سستی وخمودگی ، آرام و بدون سر وصدا امرارحیات نموده روبزوال میرفت و با اینکه مانند سایر ممالك شرقی ازقبیل ممالك پادشاهی و خانی صدای شیپور سپاهیان امپراطور مسکوکه از میان‌گوش‌آن‌ها بصدا درمیآمدآنها

را ازخواب خوش شرقی بیدارمینمود و دیگرچه سود ، در این هنگام میبایست ملل اروپا هم دعوت شده درتشریفات تشییع جنازه شرکت کنند . در هرحال درتمام این قسمت‌ها آنچه ازقبیل تمدن، اصلاحات و تجدد طلبی که دراین بیست و پنجساله گذشته درایران پیداشده است ومن درصفحات کتاب خود باغلب آنها اشاره نموده‌ام، آنهاتماماً مربوط باحداث سیم تلگراف درایران بوده است .

من‌هنوزهم درتردید هستم ازاینکه هرگاه غیرازاین بود شاه حاضر میشدایران را ترك کرده باروپا برود وحضوراً ببیند و بشنودکه سلاطین با عظمت اروپا درمجالس بسلامتی او باده نوشی میکنند و سکنهٔ لندن و پاریس هنگام عبور او از خیابان ها خوش‌آمد و تهنیت میگویند ؟

در حقیقت از سال ۱۸۶۴ باین طرف است که مملکت و ملت ایران در اروپا معروف شده و درصحنهٔ حیات بین‌المللی مانند یك شخص معینی شناخته شده است .

درقسمت دوم لردکرزن اشاره میکند :

« بواسطه ایجادسیم تلگراف درایران طولی نکشیدکه رشته‌های فرعی‌تلگراف نیزباطراف مملکت‌کشیده شده واغلب نواحی دوردست ایران با مرکز مربوطگردیدند و مرکز حکمرانی میتوانست بسرعت احکام و اوامر خود را باطراف و نواحی کشور وسیع‌ایران بفرستد . سابقاً در مدت خیلی زیادی اخبارومطالب ولایات بتهران‌میرسید ولی بعد از احداث سیم تلگراف ، شاه ازنواحی دوردست مملکت خود فوری خبردار میشد و دیگریاغیها مجال و فرصت نداشتند علم یاغیگری را برپاکنند ، چونکه از مرکزبرای سرکوبی‌آنها بفوریت استمدادکافی فرستاده میشد . »

درتحت عنوان سوم مینویسد :

« روابط دوستانهٔ ما در این سی ساله گذشته بین ایران و انگلستان بواسطه نزدیکی با ایرانی‌ها ترقی فوق‌العاده نموده است ، انگلیسها که در تمام ایران برای سرپرستی تلگرافخانه‌ها متفرق شده‌اند ، با تمام طبقات مردم تماس دارند و با آنها مدام درآمیزش هستند ؛ از حاکم محل گرفته تا برزگر و دهاتی ، با تمام آنها مراوده میکنند ، مأمورین‌دولت انگلیس‌همیشه درامتداد سیم حرکت‌کرده با اطلاع‌مختصری

که ازطبابت دارند با میل مفرط بمعالجهٔ ناخوشها و بدادن دواهای مجانی بآنها اقدام میکنند. [۱] بالاتر از همه چـون گـرفتن رشوه را یك نوع گناه عظیم میشمارند، بهمین ملاحظه صاحب منصبان انگلیسی که ریاست تلگرافخانه‌ها را داشته‌اند لزوماً میبایست بهترین صفات اخلاقی را که در سرشت هر انگلیسی مخمر است دارا باشند که بتوانند طرف احترام سکنه‌آن ناحیه باشند. این‌صاحب منصبان غالباً درنزاع‌های محلی بین‌ایرانیهاحکم واقع میشوند،اغلب‌اوقات‌اشخاص مظلوم‌وآنهائیکه درتحت فشار و تعدی متنفذین واقع میشدند فرار کرده به تلگرافخانه انگلیس پناهنده میشدند و همینکه چنین شخص فراری وارد محوطه سفارت میشد از تجاوزات مصون بود، حال تلگرافخانه‌های انگلیس حکم یك بست ایمنی را پیداکرده‌اند، صاحب منصبان‌عالی‌درجه تلگرافخانه‌ها درشهرهای بزرگ حکم مشیر و مشار را پیدا نموده‌اند که حکام و شاهزادگان محل‌آنها را طرف شور ومشورت خودشان قرارمیدهند.

هرگاه مقام فعلی این صاحب‌منصبان راکه در تمام مملکت ایران دارا شده‌اند و نسبت بآنها یك نوع حس احترام در همه‌جا وجود دارد، با ضدیت و مخالفت‌هائی که سکنه با مهندسین وتلگرافچی‌های انگلیسی درروزهای اول‌کار مینمودند مقایسه کنیم، خواهیم دید ایرانیها تا چه درجه‌این عمل نیك و رفتار خوب عمال انگلیسی تلگرافخانه را قدردانی میکنند ،آن حسادت اولیه بدل باعتماد ،ودشمنی‌آن‌ها مبدل بدوستی ورفت وآمد دوستانه شده است.»

عنوان چهارم درباب‌منافع‌ایران ازایجاد تلگراف درایران است، گرزن‌گوید:

«منافعی‌که ازاین‌مؤسسه و از حضورعمال انگلیس عاید ایران شده‌آن‌اطلاعات محلی استکه صاحب منصبان انگلیسی بدست‌آورده‌اندکه درنتیجه دولت ایران ازآن

---

(۱) H.S.Landor که درسال ۱۹۰۰ درایران‌سیاحت‌کرده‌درجلددوم‌کتاب‌خودموسوم به:
«Acr ss Coveted Lands By Henry Savage Landor P.1o6 vol.2.»
مینویسد: «چند نخود گنه‌گنه یا چندمثقال روغن کرچك ممکن است وسیله‌ای باشد برای بدست آوردن اطلاعاتی که برای دولت انگلیس هرگـاه آن اطلاعات خوب بکار برده شود میلیونها لیره ارزش خواهد داشت.» جلد دوم صفحه ۱۰۶

استفاده‌نموده است وآن‌این است که اختلافات سرحدی‌که بین ایران و سایرین وجود داشته بواسطه اطلاعات محلی صاحب منصبان انگلیسی‌آن اختلافات بوجه احسن رفع شده است .

مثلا اطلاعاتی راکه جنرال‌گلداسمید درنواحی و سواحل مکران درهنگام‌سیم کشی ازکراچی به‌جاسك بدست‌آورده بود ، سبب شدکه بین دولت ایران و حکومت کلات درسال ۱۸۷۱ برای رفع اختلافات طرفین حکم واقع شده و یك سرحد تازه برای دومملکت پیشنهادکند» (۱)

بعد ازشرح فوق‌گرزن‌علاوه میکند : « با تمام این تغییرات سودمندکه‌تلگراف باعث ایجاد تمام‌آنها دراین مملکت شده وآن نام نیك و معروفیتی‌که صاحب‌منصبان انگلیسی تلگرافخانه تحصیل نموده‌اند و نفوذ فوق‌العادهٔ محلی که صاحب منصبان دارا شده‌اند درمقابل تمام اینها‌آن استفاده هائی راکه میبایست دولت انگلیس ازاین پیش‌آمدها و اطلاعات این مأمورین‌نموده باشد ، هرگزآن استفاده ها را ننموده است.
هرگاه این‌مأمورین وصاحبمنصبان روسی بودند هریك ازآنها خدمات برجسته و ذی قیمت بوطن اصلی خودشان انجام داده بودند .

اما باید بخاطر داشت که من در اینجا قصد ندارم مأمورین و صاحبمنصبان انگلیسی را باقداماتی‌که خارج ازوظیفه آنها باشد تشویق کنم وبعملیاتی‌که مخالف مسئولیت وجدانی آنها باشد اشاره نمایم ولی وقتیکه بگذشته سیاست خودمان که تا حال درآن مملکت داشته‌ایم مراجعه می‌کنم جز اظهار تأسف کاری نمیتوان کرد. در این مدت که قریب بیست وپنج سال است(۲) ، ازاین همه نفوذهای محلی و اطلاعات تاریخی‌این مردان لایق وقابل ودر حقیقت فداکار که در این قسمتها و نواحی سالها بسر برده‌اند از وجود آنها بقدری‌کم استفاده شده است‌که در واقع میتوان گفت هیچ بوده و بسیار اسباب بدبختی است وهیچ نوع سعی و کوشش از طرف دولت انگلستان

(۱) وقتیکه باین سال برسیم من وقایع این ایام را بطوریکه بوده شرح‌خواهم داد . حقیقت غیر ازاین بوده که لرد معظم شرح میدهد .

(۲) درسال ۱۸۹۱ لردگرزن کتاب‌های معروف خودرا راجع بایران نوشته است .

نشده است‌که از اطلاعات وخدمات ونفوذ این اشخاص استفاده‌کنند، اگرهم شده باشد بسیارکم واندك بوده است.

دریکی ودو محل‌های مهم، اولیای امور محلی رؤساء تلگرافخانهٔ مارا درامور سیاسی طرف اعتماد خودشان قرار داده‌اند ولی‌این نوع اتفاقات خیلی نادر بوده است علت آن نیز این بودکه مدتها بین تلگرافخانه انگلیس و سفارت پادشاهی انگلستان یکنوع حسادتهائی وجود داشته وعملیات این دو مؤسسه انگلیسی برخلاف یکدیگر بوده، درواقع مؤسسهٔ تلگرافی ماحکم یکدولت جداگانه را پیداکرده بودکه دروسط قلمرو دولت دیگر وجود داشته باشد(۱) وخود مستقلاباحکام محلی و اشخاص متنفذ، داخل درحل وعقد مسائل می‌شده بدون اینکه بمساعدت یا بمشورت مأمورین سیاسی ماتوجه داشته باشند خوش بختانه امروزآن حسادتهای احمقانه ازبین رفته است.

حالیه باید درنظر گرفت‌که ازوجود این صاحبمنصبان مجرب می‌توان استفاده کرد وآنهارا تشویق نمودکه اطلاعات خودشان رادر مسافرتهای خودکه برای بازدید وزسیدگی سیم‌های تلگرافی میروند توسعه دهند وبرای همین نظرها بوده‌که دراوایل امر مهندسین قابل برای تلگرافخانه‌ها معین شدند.

همچنین صاحب منصبان عالی رتبهٔ آنهاکه غالباً درقسمت‌های مهم ایران هستند روابط نزدیکی با اولیای امورمحلی دارند وممکن است بآنها اجازه دادکه نفوذ زیاد خودشان رابنفع حکام محلی بکار ببرند.

اتخاذ این طریقه به پیشرفت مقصودکه فعلا انگلستان آنراجداً تعقیب می‌کند کمك خواهد نمود.»(۲)

این بود آنچه‌که لرد کرزن درباب ایجاد سیم تلگراف در ایران درکتاب خود نوشته است.

امروز موضوع تلگرافخانهٔ انگلیس در ایران خود بخود ازبین رفته است وبا ایجاددستگاه تلگراف بی‌سیم، دیگر تلگراف باسیم برای انگلیس موضوع نداشت.

---

(1) **Imperium in Imperio**.

(۲) کتاب لردگرزن جلد دوم، صفحه ۶۰۶ تا ۶۱۷

ودرسال ۱۳۰۹ هجری شمسی دولت‌ایران تمام آنهارا مالك شد ودست عمال انگلیس بکلی از دخالت در امور تلگرافی کشور ایران کوتاه گردید وهمه آنها باوطان خود مراجعت کردند ولی تأسیس سیم تلگرافی در ایران وگماشتن یکعدهٔ پنجاه نفری کار-کنان انگلیسی که هریك خودرا مستقل وخارج از تحت نفوذ داخلی و خارجی می-دانستند یك موضوع سیاسی و یکی از نقشه های عریض و طویلی بود که برای حفظ هندوستان بامهارت تام وتمام تهیه شده بود.

بعداز فتحعلیشاه، حتی دراواخر سلطنت اونیز اولیای امور ایران‌کم وبیش‌آگاه شده بودندکه سیاست همسایگان زورمند آن نسبت بمملکت ایران چیست ودر ضمن زور خودشان راهم بازور آنهاسنجیده و فهمیده بودند که درمیدان مبارزه وجنگ و ستیز فاقد وسایل حمله ودفاع هستند ودرسیاست نیز حریف آنها نیستند.

بنابراین حتی الامکان ازنزدیکی باآنها احتراز میجستند ودر اواخرکار طوری شده بودکه ازهر پیشنهاد آنهاچه خوب وچه‌بد دوری می‌کردند.

در زمان سلطنت محمد شاه می‌توان گفت‌که روابط سیاسی بکلی مقطوع بود فقط دراواسط سلطنت آن شهریار درباریان اوبرای حفظ خودشان ناچار شدندبعمال انگلیسی تااندازه‌ای روی خوش‌نشان‌بدهند.

در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مرحوم میرزا تقی‌خان امیر نظام بکلی، اما ماهرانه ومؤدبانه دست رد بسینهٔ هردو همسایگان ذی‌نفع گذاشت وتازنده بودبهیچیك اجازه نمی‌داد درامور ایران دخالت کنند.

این بودکه‌ازهر دودولت گریزان بودند، حتی مرحوم میرزا تقی‌خان امیرنظام غدغن اکید نموده بودکه احدی‌از ایرانی ها بانمایندگان خارجه آمد و رفت نکنند وروابط آنهابا ایرانی‌ها بکلی مقطوع بود.

البته گذشته های تلخ وناگوارکه از رفتار عمال خارجی ناشی شده بود همیشه درخاطر اولیای امور ایران بود وبهمین ملاحظه حاضر نبودند دیگراز خارجه مانند زمان فتحعلی شاه برای تعلیم قشون ایران صاحب منصب و معلم بیاورند ، چه همهٔ درباریان فهمیده بودند که این صاحبمنصبان تمامشان در باطن یك جاسوس سیاسی

بیش نیستند که بنفع مملکت خود در ایران باین سمت گماشته شده‌اند ، این بودکه دیگر ایرانی ها مایل نبودند برای قشون خود مشاق و معلم اروپائی بیاورند ، ولی آنها دست بردار نبودند ، مخصوصاً دولت انگلیس اصرار داشت از تمام جریان های درباری ایران مطلع باشد. بخصوص دراین اوقات‌که روسها درقسمت های شرقی بحر-خزر وترکستان مشغول جهانگیری بوده وبطرف هندوستان نزدیك می‌شدند.

بنابر این لازم بود که جای نظامی ها را یکدستهٔ دیگر بگیرند یعنی همان نظامیها باشند منتها باسم دیگر، این است‌که دراینهنگام یعنی بعداز فراغت ازانقلاب هندوستان در سال ۱۸۵۹ بدولت ایران نزدیك شده با آن شرح وتفصیلی که در یاد-داشتهای استویك گذشت امتیاز اولیه‌را بعداز چهار سال تعقیب ومذاکره ، باهمراهی میرزا سعیدخان ومساعدت فرخ‌خان امین الدوله ازناصرالدین‌شاه می‌گیرند.

استویك گوید :(۱)

این امتیازات رامن خود تهیه نموده قبلا فرخ خان ومیرزا سعیدخان هردو را باخود همراه کرده بودم و همان روز که درحضور شاه بودم بشخص شاه تقدیم داشتم و عصرهمان روزامضاء شده برای من فرستاده شد، ویك چنین‌کار بزرگ‌که سالها مشغول مذاکرهٔ آن بودند من‌در یك‌روز بامضاء رساندم(۲)

این امتیاز که درشش ماده بود در۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ درطهران بصحهٔ شاه رسید ودرششم فوریه ۱۸۶۳ دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان آنراتصدیق نمود، این است اولین امتیاز سیم تلگرافی:

فصل اول ـ دولت ایران لازم می‌داند که از خانقین بطهران واز آنجا ببندر بوشهر یك خط تلگرافی بلا تأخیر ممتد نماید و قبول می‌نماید که هر وقت دولت

---

(۱) استویك‌گوید: «من‌بامهندس آلمانی‌که درخدمت دولت ایران‌بودراجع باحداث سیم تلگراف مذاکره نمودم، بمن جواب داد طهران بلولهٔ‌آب بیشتراحتیاج دارد تابه‌سیم تلگراف.» این‌مهندس باید **گاستگر** **General Gasteiger Khan** باشدکه مأمور ساختن راه مازندران بود. «جلدسوم مرآت البلدان صفحه ۳۲»

(۲) نظامنامهٔ ضمیمهٔ اولین امتیاز درجلد دوم مرآت‌البلدان صفحه ۴۲ ضبط است.

انگلیس لازم داشته باشد مجاز باشد که بتوسط صاحبمنصبان تلگرافخانهٔ ایرانی بهرنحو که‌صلاح داند باسیم مزبور مخابره نماید وقیمت آن‌را بمیزانی‌که بعدها معین می‌شود ادا کنند.

فصل دوم ـ دولت ایران برای ساختن این خط تلگراف و ابتیاع ملزوماتی که در ایران یافت نمی‌شود ونیز بجهت ابتیاع لوازماتی‌که دراروپا بهتر تحصیل می‌شود مبلغ مکفی معین خواهد نمود.

فصل سوم ـ دولت ایران تعهد می‌نماید که تمام ملزوماتی که در اروپا بهتر تهیه می‌شود از دولت انگلیس ابتیاع کند و دولت انگلیس هم قبول می‌کند که این ملزومات رابقیمت معتدله تهیه نماید.

فصل چهارم ـ محض آنکه خط مزبور خوب ساخته شده بطور صحیح کار کند،دولت ایران قبول‌می‌کندکه این‌خطراتحت نظارت یکنفر صاحبمنصب ومهندسین انگلیسی بگذارد که حقوق اورا دولت انگلیس ادا خواهد نمود و نیز دولت ایران قبول می‌نمایدکه مدتی معین نماید برای این‌که درظرف آن تعلیمات داده شده وخط تلگراف بطور صحیح دایر شود. نواب اشرف والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم و جناب امین الدوله ازاقدامات صاحبمنصب مزبور مستحضر خواهند بود.

فصل پنجم ـ صاحبمنصب انگلیسی اختیارات تامه خواهد داشت که هر نوع آلات وادوات برای اینکار لازم داند ازکارگزاران دولت علیه مطالبه کند و مشاراليهم آنچه‌را که صاحبمنصب مزبور میخواهد نباید تغییر دهند مگردر صورتی که تحصیل آن غیر ممکن باشد ، لیکن یکنفر صاحبمنصب ایرانی همه جا با مشاراليه همراه خواهد بود، محض اینکه ازگزارشات وازقیمت ملزومات مزبوره مطلع شود ودررأس هرسه ماه شاهزاده معظم‌اليه وامین الدوله بصورتهای حساب رسیدگی نموده پس ازآن شرحی درروزنامه رسمی طهران بطبع خواهد رسانید.

فصل ششم ـ محض ازدیاد روابط دوستی بین دولتین وبرای پیشرفت این‌امر، دولت انگلیس متعهد می‌شود که ملزومات این کار رابا تصدیق وزیر مختار ایران و بقیمت عادله در انگلستان خریداری وبسرحد ایران حمل نماید وقیمت آنراپس از

تحویل درسرحد درپنج سال به‌پنج قسط ازدولت ایران دریافت کند، دولت علیه این معاهده را قبول می‌نماید و اگر دولت انگلیس مایل باشد بروفق شرایط مذکوره فوق شروع بساخت خط تلگراف خواهد شد.

بتاریخ ۶ فوریه ۱۸۶۳ دولت اعلیحضرت ملکهٔ انگلستان تصدیق و قبول نمود. [۱]

در همین سال، یعنی در۲۸ نوامبر ۱۸۶۳ (مطابق ۱۷ جمادی الثانی ۱۲۸۰) قرارداد تلگرافی درتحت ۱۲ ماده بین‌دولتین ایران وعثمانی منعقد گردید.

قرارداد دیگری راجع باتصال سیم تلگرافی درهمان سال درششم ذیحجه منعقد گردید وبرای تکمیل آن، قرارداد دیگری درششم رجب ۱۲۸۱ درباب نقطهٔ اتصالی سیم دایر گردید که هرسه این قرار دادها در مجموعهٔ معاهدات دردو زبان فارسی و ترکی ضبط شده است.

امادرقسمت بلوچستان برای کشیدن سیم‌کناره ازجاسك بکراچی مقارن همان اوقات‌که باایران مشغول مذاکره بودند عمال سیاسی انگلیس دربلوچستان نیز مشغول بودند وداشتند یك دولتی باسم امارت کلات حاضر می‌نمودند.

من هنگامی‌که بقسمت های‌راجع‌بسوانح واتفاقات سیاسی سیستان، بلوچستان وخلیج فارس برسم، درموضوع بلوچستان مشروحاً صحبت خواهم نمود؛ فقط دراینجا موضوع کشیدن سیم تلگراف است که دراین تاریخ دربلوچستان نیزاین قضیه جریان داشت، چه، عبور سیم تلگراف بین لندن و هندوستان دولت انگلیس را در امور مملکت بلوچستان نیزعلاقمند نموده بود.

در سال ۱۸۶۱، فردریك گلد اسمید (بعدها فرصت زیادی خواهم داشت ازاین شخص صحبت کنم) مأمور شد برای دایرکردن خط سیم تلگرافی‌ازکراچی تاگوادر و ازآنجا تاجاسك نقشه برداری نموده باخان کلات و رؤسای قبایل سرحدی و ساحلی مکران داخل درقرار داد شودکه سیم تلگرافی راکه بزودی ازآن نواحی عبورخواهد نمود حفظ کند.

---

(۱) ازکتاب مجموعهٔ معاهدات نقل شده.

در ۲۱ دسامبر ۱۸۶۱ قرارداد ذیل راکه من خلاصهٔ آنرا دراینجا ذکرخواهم نمود با **جام میرخان** که تحت نفوذ خان کلات بوده برقرار کرد ، در مقدمهٔ آن می نویسد :

« نظر باین که تصمیم گرفته شده خط سیم تلگرافی تا هندوستان ممتد شود و فعلا نیز بین انگلستان و سایر ممالك اروپا و آسیا مخابرات تلگرافی برقرار شده است و خط تلگرافی ازاستانبول تا بغداد کشیده شده وازآنجا ازوسط مملکت ایران عبور نموده از راه بلوچستان بکراچی خواهد رسید، از آنجائی که این اقدام برای نفع عمومی است لذا لازم استکه اقدامات عملی نموده برای حفظ آن پیش بینی‌های لازم بشود، بنابراین ازجانب جناب حکمران بمبئی ماژور فردریك گلداسمید برای انجام این مقصود معین وفرستاده شده‌که قرارداد ومذاکرات لازمه را بارؤساء وقبایل بین کراچی و گوادر بعمل آورد ، اینك چون موازی ۲۴۰ میل از این سیم از خاك جام میرخان امیر **لاس بیلا**[۱] عبور می‌کند ماژور گلد اسمید مزبور ازطرف دولت انگلیس بااطلاع و رضایت هم‌عهد ومتحد خود **خدا دادخان** فرمانروای دارالسلطنه کلات قرارداد ذیل‌را باجام میرخان برای حفظ ونگهداری سیم تلگراف بین‌محلهای فوق الذکر مقرر می‌دارد:

فصل اول ـ آنچه که لوازم سیم‌کشی بین رود خانهٔ **هوپ**[۲] و **خوس‌ـ کولموت**[۳] وارد شود ازطرف‌اولیای‌محل مساعدت های‌لازمه برای‌حمل‌آنها به محل سیم‌کشی خواهد شد وکرایهٔ معمولی پرداخت بشود.

فصل دوم ـ دوبنای تلگرافخانه در دو محل ذیل ساخته خواهد شد، یکی‌در **سومیانی** ، دیگری در **ارومارا** .

فصل سوم ـ اشخاصی که برای حفظ سیم ومخابرات درامتداد خط سیم مقیم خواهند بود درحمایت و حفظ اولیای محلی هستند .

فصل‌چهارم ـ سالیانه ده‌هزار روپیه توسط نمایندهٔ سیاسی به‌جام میرخان بیلا برای حفظ خط سیم داده خواهد شد .

---

(1) Lus Beyla (2) Hubb (3) Khos Kulmut

فصل پنجم ـ درباب امنیت و نگاهداری سیم است .

فصل ششم ـ مقرری سالیانه وقتی داده می‌شود که اقلا پنجاه میل خط سیم کشی شده باشد .

فصل هفتم ـ راجع بشکایت‌هائی است که ازعمال تلگرافخانه می‌شود .

فصل هشتم ـ مقرراست که هرگاه بخط تلگرافی صدمه وارد شود و یاخرابی برسد ازطرف دولت انگلیس این قرارداد لغوخواهد شد . انتها .

فرمانفرمای کل هندوستان قراردادفوق‌را در ۹اوت۱۸۶۲ تصویب نموده‌است(۱)

در ۲۴ ژانویه ۱۸۶۲ قرار دیگری **بافقیر محمد نایب کج** (۲) توسط ماژور گلداسمید دریك فصل بسته شده .

خلاصهٔ آن اینکه برحسب دستور والاحضرت خان‌کلات فقیرمحمد در حضور ماژورگلداسمید حاضر شده با حضور **رئیس‌رحمت‌اللهخان** نمایندهٔ والاحضرت خان کلات‌و ماژور گلداسمید عهده‌دار شد هرگاه دولت انگلیس تصمیم بگیردکه خط سیم تلگرافی در ساحل مکران بکشداو تمام سعی وکوشش خود را درحفظ ونگاهداری آن از بندرکولموت تا بندر گوادر بکار خواهد برد و اشخاص لازم برای حفظ آن معین خواهد نمود ، در مقابل یك مبلغ بنام مقرری‌که دولت انگلیس میزان آن را معین‌کند خواهد گرفت .

قرار داد دیگری با خود**خدا دادخان** ،خان‌کلات درتاریخ ۲۰فوریه۱۸۶۳در ده‌فصل برای‌کشیدن سیم تلگراف بسته شدکه در مقابل یك مقرری بمیزان پنج هزار روپیه سالیانه بخان‌کلات پرداخت شود وخان مذکور حفظ سیم ساحل مکران‌را بعهده خواهد گرفت .

قرارداد دیگری تحت یك ماده با دونفر از معروفین قبائل **باهو و دوستیاری** که بین‌کج وچاه‌بهار بودند توسط‌گلداسمیدبسته شد، **دین محمد ومحمد علی** نامان

(۱) خلاصه شده از جلد نهم معاهدات‌وقرار دادهای‌دولت هندوستان باممالك مجاور صفحه ۴۰۱ تا ۴۰۳

(۲)کج‌نقطه ایست درجنوب بلوچستان

که سالیانه بهریك درمقابل‌حفظ خط سیم تلگرافی ازکج‌تاچاه بهارمبلغ‌یکهزارروپیه پرداخت شود .[۱]

این بود خلاصهٔ اقدامات دولت انگلیس که در سال ۱۸۶۳ در ایران ، عثمانی وبلوچستان برای‌کشیدن سیم تلگراف بین‌لندن و هندوستان بعمل‌آورد ، ولی طولی نکشیدکه قرارداد جامعی بین دولتین ایران و انگلیس در ۱۹ ماده راجع بتلگراف برقرارگردید.

این قرار داد تلگرافی درچهارم رجب ۱۲۸۲ (مطابق ۲۳ نوامبر ۱۸۶۵) با نمایندگی میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ومسترالیسن وزیرمختاردولت‌انگلیس‌بر قرارگردید من دراینجا بمواد مهم آن اشاره می‌کنم :

فصل اول ـ سیم ثانی به پایه‌های تلگرافی‌بین بوشهروخانقین اضافه می‌شود .

فصل دوم ـ انجام این‌کار بعهدهٔ مهندسین انگلیسی خواهد بود.

فصل‌سوم ـ دولت انگلیس قبول می‌نمایدکه هرقدر سیم و مقره وادوات مرس وغیره لازم‌است، بعلاوه دویست عدد ستون آهنی بقیمت عادله‌بدهد وقیمت آنرادرمدت پنج‌سال در پنج قسط دریافت دارد .

فصل چهارم ـ دولت ایران‌قبول‌مینماید یك نفرصاحب‌منصب‌انگلیسی‌بااتباع لازمه‌که عدهٔ آنها بغیر ازکسانشان متجاوز از پنجاه نفرنباشد ازتاریخ افتتاح سیم‌برای مخابره الی پنج سال اجیرشود ودولت انگلیس قبول‌مینماید پس از ۴سال صاحب‌منصب مزبور واتباع او سیم مذکور را بدولت ایران تسلیم‌کرده و ارتباطی باتلگراف ایران نداشته باشند . مواد دیگر آن‌راجع به تشریفات‌اداری ونرخ مخابرات و تعیین‌تکالیف طرفین است .

در فصل **هیجدهم** مینویسد: این‌قرار داد ازروزافتتاح مخابرهٔسیم‌ثانوی‌بموقع اجراءگذاشته شده وازروزیکه اولین تلگراف باسیم مزبور مخابره میشودالی پنجسال مرعی وبر قرارخواهدبود وبعداز انقضای‌مدت‌مزبورمنسوخ وازدرجه اعتبارساقط‌است. اگر قبل ازانقضای مدت مقرره مهارت تلگرافچیان‌ایرانی درکار خودمقبول نظررئیس

---

(۱) جلدنهم معاهدات وقرار دادها راجع به هندوستان وممالك مجاور ، صفحه ۴۰۵

تلگراف ایران وصاحب‌منصب انگلیسی گردیدمدت مزبوره تخفیف داده شده وسیم کلیتاً بدولت علیه واگذار میشود. امضاء الیسن‌ومیرزا سعیدخان» (۱)

درسال ۱۸۷۲ مطابق ۱۲۸۹ هجری‌بین میرزا سعید خان‌وزیرامورخارجه‌ایران ومستررونالد طامسن وزیر مختار انگلیس موافقت حاصل شدکه قراردادتلگرافی‌سال ۱۸۶۵که در ۱۲ اوت ۱۸۷۲ «مطابق پنجم جمادی‌الثانی ۱۲۸۹» منقضی میشدتاسه‌ماه دیگر امتداد پیداکند، هرگاه تاسه‌ماه دیگر قرارداد دیگری‌برقرارنگردد، قرارداد سابق‌واین نوشتهٔ فعلی برای‌مدت‌سه‌ماه هردو باطل وخالی ازاعتباراست (۲)

ولی‌طولی نکشیدکه‌قرارداد دیگرجانشین‌قرارداد۱۸۶۵شدواین‌دفعه در بیست‌ماده ودرتاریخ۲دسامبر۱۸۷۲ میلادی«مطابق۱۲۸۹هجری» بسته‌شد وتاسال۱۸۹۵ ممتدشد.

درمقدمهٔ این‌قراردادمینویسد :

«چون‌اعلیحضرت‌پادشاه‌کل‌ممالك‌ایران‌واعلیحضرت‌ملکه‌ممالك‌مجتمعه‌بریطانیای کبیر وایرلند مایل هستند ترتیباتی‌که برای مخابرات مابین هند واروپا از خاك ایران بمدلول‌عهد نامجات‌سابقه مقررشده‌است‌کمافی‌السابق‌درحال ابقا باشد . عزم‌نمودندکه برای حصول این‌مقصود قرار نامه منعقد شود . لهذاوکلای مختارخودرا به‌تفصیل ذیل معین داشتند :

ملکه‌انگلستان رونالد طامسن‌وپادشاه ایران‌میرزاسعیدخان‌وزیرامورخارجه.

در **فصل اول** مینویسدبه‌دورشته سیم‌فعلی بین‌طهران وبندربوشهر یك‌رشته‌سیم دیگر علاوه می‌شود وبجای تیرهای چوبی موجوده ستون‌های آهنی نصب خواهدشد . دولت انگلیس قبول مینمایدکه این ستونهای آهن را ازقرارسالی پانصد عددنصب‌کند ودولت‌ایران متعهدمیشودکه‌درعوض مخارج‌این ستونهای‌آهن مبلغ‌ده‌هزار تومان بده قسط سالیانه بدولت انگلیس تأدیه‌کند .

«۱» نقل ازمجموعه قراردادها . صفحه ۷ تا ۱۶

«۲» نقل از جلد دهم معاهدات و قرار دادهای حکومت هندوستان بادول مجاور صفحه ۸۷ .

در **فصل دوم** بمعاهدهٔ پاریس[1] اشاره میکند که دولت ایران تعهد نموده از اتباع دولت انگلیس در ایران حمایت کند، بنا براین اعضاء تلگرافخانه انگلیسی را باید در تحت حفظ و حمایت مخصوص کارگزاران محلی بگذارد .

فصل سوم راجع با تمام رشته سوم سیم است که بمخابرات داخلی ایران اختصاص داده میشود .

فصل چهارم همینطور.

فصل پنجم وششم نیز راجع بامور تنظیم سیم‌ها است .

در **فصل هفتم** عایدات مخابرات داخلی است که متعلق بدولت ایران میشود .

فصل هشتم نیز راجع بمخابرات خارجی است وحقوق دولت ایران در این قسمت .

فصل دهم تا **فصل سیزدهم** راجع به نظامات وتکالیف ناظرین و مستحفظین سیم است .

در **فصل چهاردهم** مینویسد، چون محقق شده است که در ۳۱ دسامبر ۱۸۶۹ قرض دولت ایران بدولت انگلیس ازبابت مخارج احداث ولوازمات سیم دوم وازجهت چند فقرات راجع باحداث سیم اول و نیز از بابت مواجب مستحفظین مبلغ یکصد و پانزده هزار و هفتاد و نه تومان وهشت‌هزار دینار یعنی چهل وهفت هزارودویست وچهل‌هفت لیرهٔ انگلیسی است دولت انگلیس قبول مینماید که این مبلغ را بدون مرابحه در ۲۴ سال به ۲۴ قسط متساوی ازکمپانی هند واروپا دریافت دارد .

فصل پانزدهم معاف بودن لوازم سیم ازحقوق گمرکی است .

در **فصل شانزدهم** مینویسد ؛ این قرار نامه مخصوصاً راجع بسیم طهران الی بوشهر است ولی اگر رئیس انگلیسی مصلحت دانست که رشتهٔ سیم تهران خانقین راهم مجدداً برعهده‌گیرد این قرار نامه درمورد آن نیز مجری بوده ودراین صورت درباب تعرفهٔ خط طهران الی خانقین وطرز محاسبات آن‌مابین ادارات انگلیسی و ایران قرار مخصوص داده خواهد شد :

---

(۱) معاهدهٔ ۱۲۷۳ هجری قمری مطابق ۱۸۵۷ میلادی که بین ایران و انگلیس در پاریس بسته شد.

فصل هفدهم ـ هر گونه اختلافاتی که مابین اجزاء تلگرافی دولتین بروز مینماید بوزیر امور خارجهٔ ایران ونمایندهٔ دولت انگلیس‌درطهران رجوع خواهدشد که درمورد آن حکم دهند .

فصل هیجدهم ـ این قرارنامه ازروزمبادلهٔ تصدیقنامجات مجرا بوده وتااول ماه ژانویه سنهٔ ۱۸۹۵ برقرار خواهد بود .

دراین تاریخ اجزاء انگلیسی تمام خط سیم رادرهر جائیکه بوده باشد بانضمام ستونهای آهن‌ورشتهٔ سوم بدولت ایران واگذارکرده و پس ازآن هیچگونه مداخله‌در تلگراف ایران نخواهد داشت .

فصل نوزدهم ـ پس ازاحداث سیم سوم، دولت انگلیس مختار استکه وقتاً من‌الاوقات قبل از انقضای مدت این‌قرارنامه بشرط اینکه شش ماه‌قبل اعلام‌کرده‌باشد خط سیم را بهمان حالتیکه هست بدولت ایران واگذار نموده‌وصاحب منصبان‌واجزاء خط را از مملکت ایران برداشته و ازآن تاریخ‌به‌بعد درتلگرافخانهٔ‌ایران بهیچ‌وجه دخالتی نداشته باشد .

فصل بیستم ـ راجع به تصدیق قرارنامه است ـ دوم ماه دسامبر ۱۸۷۲میلادی (برابر ۱۲۸۹ هجری قمری)ـ انتها .»

این‌قرارنامه درسال ۱۸۸۷ بازتجدید شد وبامضاء**میرزایحیی خان‌مشیرالدوله** از طرف دولت ایران و **نیکلسن** (1) شارژ دافر دولت انگلیس تا۳۱ ژانویه ۱۹۰۵ ممتدگردید . ایضاً درتاریخ ۷ ژانویه ۱۸۹۲(مطابق ۶ جمادی الثانی ۱۳۰۹ هجری) بامضاء **امین السلطان وفرانك لسلس** (2) وزیرمختار انگلیس الی‌ژانویهٔ سال۱۹۲۵ امتداد داده شد .

بنا بشرحیکه درفوق‌گذشت ، یك قرار داد ساده درشش‌ماده برای مدت پنج‌ماه که درسال ۱۸۶۳ برای احداث سیم خط خانقین بطهران و ازطهران الی بندر بوشهر بسته شده بود بمرور بمدت وقراردادآن‌افزوده شد وتاسال۱۹۲۵دنباله پیدانمود .

این قراردادها منحصر باینها نبوده در قسمت‌های دیگر نیز چندین قرار دادها

(1) Sir Arthur Nicolson (2) Sir Fank Lascelles .

بسته شد وبمدت آنها بمرور زمان افزوده گردید که بهر یك از آنها مختصر اشاره‌ای خواهم نمود .

بعد از معاهدهٔ ۱۸۶۵ برای ایجاد سیم تلگراف ، یك قرار داد دیگر راجع بسیم تحت‌البحری در خلیج فارس در دوم اپریل ۱۸۶۸ (برابر ۱۲۸۴ قمری) در چهار فصل برای امتداد سیم تلگراف ازگوادر الی نقطهٔ بین جاسك و بندر عباس بین دولتین ایران وانگلیس برقرارشد .

در این قرار داد بعدازیك مقدمهٔ طویل مینویسد :

« چون پادشاه ایران و ملکه انگلستان مایل هستند وسایل مخابرات تلگرافی بین هندوستان واروپا توسعه داده شود واسباب حفظ آن فراهم گردد ، تصمیم عزم نمودند که برای حصول این مقصود قرار نامه منعقد دارند ، معهذا وکلاء ممتاز خود را از قرار ذیل مأمور فرمودند ؛ ازطرف ملکهٔ انگلستان **چارلز الیسن** [1] وازطرف پادشاه ایران **میرزاسعید خان** وزیرامورخارجه .

فصل اول – محض اینکه درصورت حدوث سانحه وآسیب به سیم تحت‌البحری خلیج فارس ، در مخابرات تلگرافی تعطیلی بوقوع نرسد ، مابین دولتین مقرر بودکه دولت انگلیس ترتیبات وقراری خواهدداد که یك خط تلگرافی ازگوادرالی نقطهٔ بین جاسك وبندرعباس احداث وبطور صحیح دایرشود .

فصل دوم – برای تسهیل احداث این سیم و محض نگاهداری و حفظ آن دولت ایران مساعی جمیله واقتدار خود را حتی‌المقدور معمول ومنظور خواهد داشت ودولت انگلیس از بابت اجازه‌امتدادسیم‌تلگراف‌درسواحل‌واماکنی‌که درتحت مملکت وتسلط ایران است هرساله مبلغ سه‌هزار تومان بدولت‌ایران خواهد پرداخت . مبلغ مزبور از روزیکه شروع بکشیدن این سیم میشود تأدیه خواهدشد .

فصل سوم – این‌قرارنامه برای مدت بیست سال‌مرعی‌ومجری‌میباشد .

فصل چهارم – این قرارنامه تصدیق شده و تصدیقنامجات آن درظرف پنجماه و حتی الامکان زودتر در طهران مبادله خواهد شد ، طهران دوم اپریل ۱۸۶۸ (بیستم

(1) Chanles Alison

ذی‌حجه ۱۲۸۴) .»

این‌قرار داد نیز دومرتبه تجدید گردید ، یکی در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۳۰۴ قمری)که تا ژانویه ۱۹۰۵ میلادی (۱۳۲۲ قمری) ممتد شد . بار دیگر هم در تاریخ ۱۸۹۲ میلادی (۱۳۰۹ قمری) بود که تا ۳۱ ژانویه ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۴۴ قمری) ادامه داده شد . تجدید اولی بامضاء یحیی‌خان مشیرالدوله است ، تجدیدثانی بامضاء امین‌السلطان میرزاعلی‌اصغرخان .

علاوه برقرار دادهای فوق چند فقره قرار نامه‌های دیگری درادوار مختلف با دولت ایران برقرار نمودکه من بهریك‌از آنها نیز مختصر اشاره‌ای میکنم .

درسال ۱۸۸۷میلادی (۱۳۰۴ قمری)قراردادی‌راجع به توسعهٔ محل‌تلگرافخانه جاسك برقرار نمودکه بامضاء مرحوم امین السلطان رسیده است .

در این قرار داد مینویسد :

« بمناسبت حدود محل تلگراف خانهٔ جاسك ، نظر باطلاعاتیکه بدولت ایران وسفارت انگلیس در طهران رسیده است ، در نتیجه ، تصمیم ذیل در تاریخ دوم جمادی‌الثانی ۱۳۰۴هجری قمری(مطابق ۲۵ فوریه ۱۸۸۷ میلادی) اتخاذ میگردد ، از آنجائیکه محل تلگرافخانه فعلی دریك مساحت۳۰۰ ذرعی واقع شده است ، بآن مساحت، ششصد ذرع دیگر از طرف شمالی بنای تلگرافخانه ضمیمه میگردد ، باین ترتیب‌که ۴۰۰ ذرع ازدیوارمحل‌فعلی‌که بین این دیوار ومحل‌تلگرافخانه‌است‌بمیزان ۲۰۰ ذرع هم علاوه مینمایدکه جمعاً از انتهای دماغه محل‌تلگرافخانه تا آخرین‌حد آن ۹۰۰ ذرع باشد ودر انتهای این ۹۰۰ ذرع یك دیوار سیمی‌که شاخص حدود فوق الذکرباشدکشیده میشود و حاکم‌جاسك به‌هیچ وجه مجاز نخواهد بودکه در داخله‌آن حدود دخالت کند و بعلاوه چون چاه آب محل تلگرافخانه در فاصله ۱۰۰۰ ذرعی حدود محل تلگرافخانه واقع شده‌است لذا مقرر شدکه جاده آب ازچاه به نقطه‌حدود تلگرافخانه محفوظ باشدکه‌کسی نتواند بنائی‌درآن بسازد یاخراب‌کند ویا اینکه در آنجا دخالت داشته باشد . اما درباب خود چاه ومحافظت آن موافقت‌شدکه یك‌دیوار دراطراف‌آن‌که دایره آن یکصدذرع باشدساخته‌شده عمارت‌گمرك وسایربناهای‌دولتی

ایران باید خارج از این‌حدود باشدکه‌درآن باب بین **میرفنك** و ملك‌التجار موافقت حاصل شده است وضمناً موافقت‌حاصل است‌که صاحب منصبان تلگرافخانه وبستگان آنها و نوکرهای مواجب بگیر آنها از تأدیه حقوق گمرکی معاف باشند وهم چنین مقررات آذوقه برای اعضاء تلگرافخانــه از قبیل برنج ، روغن و هیزم که از داخله برای مصرف خودشان حمل میکنند از مالیات و راهداری معاف است و مقرر است هرگاه ازسکنه جاسك‌که غیراز نوکرها وبستگان نوکرهای تلگرافخانه استبخواهند درمحل تلگرافخانه بست نشینند اولیاء تلگرافخانه حق‌ندارند بآنها پناه بدهند بلکه آنها را ازخودشان خارج نموده بحاکم جاسك تسلیم خواهند نمود .

هرگاه تجار داخلی یا خارجی در داخله حدود تلگرافخانه دکان یا تجارتخانه داشته باشند ، میبایست حقوق گمرکی مال التجاره خود را که وارد و صادر میکنند بپردازند . امضای نیکلسن وامین‌السلطان میرزا علی اصغر خان»

درخاتمه این قرارنامه وزارت امور خارجه علاوه میکند :

« آنچه‌که حضرت اشرف آقای امین‌السلطان وزیر مالیه و وزیردربارنوشته‌است صحیح و در دفتر وزارت امور خارجه دولت ایران ثبت گردید ، دوم جمادی الثانی ۱۳۰۴ مهر وزارت امور خارجه .» (۱)

قرار داد تلگرافی دیگری درتاریخ ۱۶ اوت ۱۹۱۰ (مطابق‌ربیع‌الثانی ۱۳۱۹)، برای احداث خط تلگراف مابین طهران وسرحد بلوچستان بین‌دولتین‌ایران وانگلیس منعقدگردید . این‌قرارداد در۱۲ ماده است و بامضاء **هاردینگ** (۲) و **میرزانصرالله خان مشیرالدوله** است و این قرارداد برات احداث سه رشته سیم ازکاشان به یزد ، کرمان وبلوچستان است ومدت آن نیز ۲۵ سال میباشد وشرایط آن موافق با شرایط قرار داد تلگرافی ۱۸۷۲ میباشد . (۳)

---

(۱) نقل ازکتاب معاهدات . جلد دهم

(2) **Sir Arthur Hardinge**

(۳) بکتاب مجموعه معاهــدات صفحه ۷۰ و سالنامه شماره اول اداره تلگراف سال ۱۲۹۹ هجری شمسی‌مراجعه‌شود (صفحه ۹۲)

قرار داد دیگری راجع به تلگراف در تاریخ ۱۳ ماه می۱۹۰۵میلادی (مطابق هشتم ربیع الاول ۱۳۲۳ هجری) به نمایندگی میرزا نصراله خان مشیرالدوله و سر هاردینگ‌راجع به‌سیم تلگراف بندر عباس وهنگام بر قرارگردید ، این قرار داد در چهار ماده تنظیم شده .

در **فصل اول** مینویسد ، چون دولت علیه ایران قصدکرده‌اندکه تلگرافخانه هند و اروپ را در جزیره هنگام بوسیله احداث خط تلگرافی با بندرعباس‌از راه‌قشم وصل نمایند وچون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان باداره‌تلگراف هندواروپ‌اجازه داده‌اندکه مهندسین وآلات واسباب‌لازمه احداث‌خط مزبور را بدهند،چنین‌قرارشدکه موقتاً دونفرمهندس‌اروپائی بااجزاءوکارگرانی‌که برای این‌مقصودلازم است‌باداره‌مزبور بدهد وجهاز سیم‌کشی متعلق باداره مزبور بهرزودیکه مقتضی فصل‌باشد درمحل حاضر شود وتا اتمام دوکابـل تحت‌البحری فیمابین هنگام و قشم وقشم و بندر عباس مشغول باشند وبعد از انجام‌کار بروند .

فصل‌دوم ــ بمجرد اینکه خط تلگراف باتمام رسید ومخارج آلات وادوات‌و همچنین مخارج مهندسین وسیم‌کشی‌اداگردید خط‌مزبور تسلیم وزارت تلگراف‌ایران خواهد شد و یك تلگرافخانه هم دولت علیه در هنگام بمخارج‌خود خواهند ساخت و تلگرافچی ایرانی قرار خواهند دادو سیم بندرعباس هم‌به تلگرافخانه ایران درهنگام وصل خواهد شد وهرمطلبی‌راجع بخارجه‌که ازبندر عباس‌میرسد وبتوسط تلگرافخانه انگلیسی در هنگام باید مخابره شود تلگرافخـانه ایران مطلب را گرفته فوراً بــه تلگرافخانه انگلیسی خواهد داد .

فصل‌سوم ــ مخارجی‌که اداره تلگرافی‌هند واروپ بجهت‌خدمات مهندسین و جهاز سیم‌کشی محسوب خواهد داشت زیاده از هفتاد وپنج هزار روپیه نخواهد بود و ادای این وجه رادولت ایران بعهده میگیرد .

فصل‌چهارم ــ اظهارات دولت ایران که رعایای خارجه یعنی غیراز ایرانی را در کار ایـن خط مستخدم نخواهند داشت دولت ایران را ممنوع نمیدارد از اینکه با اجرت متداوله رعایای خارجه راکه درخدمت‌ادارهٔ تلگرافخانهٔ هند واروپ میباشند

برای هرگونه تعمیر سیم‌های تحت‌البحری یا سایرکارهائی‌که بجهت نگاهداری وحفظ خط تلگراف لازم است استخدام نماید وهم چنین دولت مشارالیها را ممنوع نخواهد داشت از اینکه اجازه دهد درصورتی که دولت انگلیس لازم بداند یکنفرتلگرافچی انگلیسی در تلگرافخانهٔ بندرعباس تلگرافات دولتی را که ازطرف دولت انگلیس به قونسولگری‌آندولت در بندرعباس‌گفته میشود ویا ازقونسولگری مزبورصادر میگردد مخابره نماید ـ انتها » (۱)

قرارداد دیگری در ۲۵ محرم ۱۳۳۱ بامضاء آقای مستشارالدوله راجع به سیم تلگراف عربستان (خوزستان) برقرار شده است ، این قرارنامه بشکل یك مراسله برئیس‌کل ادارهٔ تلگراف دولت فخیمه انگلیس نوشته شده ودرآن نامه قرارنامه فوق را که در تاریخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۳۰ به تصویب هیئت دولت رسیده است تذکرمیدهد ، چون مربوط بعملیات‌آن ایام وراجع بموضوع‌تلگراف‌است دراین‌جا عیناً نقل میشود:

«ریاست کل ادارهٔ تلگراف دولت فخیمه انگلیس ؛ در جواب مراسلات آن جناب راجع بمرمت سیم‌خطوط عربستان وتعویض تیرهای چوبی بچدنی‌آنخط زحمت میدهم ، چون قرارنامه راجع باین خط که در ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۷ مشتمل بر ده فصل تنظیم شده میبایست به تصویب مجلس شورای ملی برسد ، آنوقت بموقع اجرا گذارده شود ، تاکنون به تصویب مجلس نرسیده محض اینکه مرمت خطوط مزبوره بتأخیر نیفتد و در این زمستان و بهار آینده این کار انجام یابد نظریات خود مرا با اصلاحاتی که در فصول قرارنامه سنه۱۳۲۷ لازم میدانم پیشنهاد هیئت دولت نموده با تصویب آن هیئت محترمه موافق همین مشروحهٔ رسمی اجازه داده میشود که ادارهٔ تلگراف دولت فخیمهٔ انگلیس موافق فصول قرارنامه که در ذیل این ورقه مندرج است‌بدون فوت وقت اقدام بمرمت وامتداد سیم خط عربستان با تیرهای چدنی نماید که برای اواخر بهاراین سیم کشی تمام شود ، بعد ازآنکه مجلس شورای ملی منعقد گردید قرارنامهٔ سنهٔ ۱۳۲۷ بااصلاحاتی که‌در فصول آن قرارنامه اینجانب با تصویب هیأت دولت‌بعمل آورده‌ام ودراین‌ورقه مندرج است پیشنهاد مجلس‌شورای ملی‌خواهد شد، بجز فصل سوم‌که راجع به تمدید مدت سه فقره قرارنامه های سابقه است وحالیه

(۱) نقل از سالنامه اداره تلگراف، شمارهٔ اول سال۱۲۹۹ هجری شمسی،صفحه۹۶.

تصویب میشود ودرباب باقی‌فصول‌و شرایط هرقسم به‌تصویب مجلس‌شورای ملی رسیداز همان قراردولت‌علیه ایران‌بادارهٔ تلگراف‌دولت فخیمه‌انگلیس‌رفتار خواهدنمود،مسلم است مادامیکه مجلس شورای ملی منعقد نشده است وزارت تلگراف با ادارهٔ تلگراف انگلیس‌موافق‌مندرجه دراین‌ورقه‌که به‌تصدیق‌هیئت دولت‌رسیده است‌رفتارخواهدکرد.

فصل‌اول ـ محض ترقی مخابرات تلگرافی‌مابین **برازجان ومحمره** وفیمابین **برازجان** و **دزفول** چنین مقــرر گردید که از تاریخ امضای این قرارنامه ، درتحت ریــاست و نظارت رئیس کل ادارهٔ تلگــراف دولت فخیمه انگلیس یك رشته سیم با ستون‌های خطچدنی از **برازجان** به **اهواز** واز **اهواز** به‌**دزفول** کشیده شودکه‌بسیم خط شیراز و بوشهر وصل شده مطالب تلگرافی خط عربستان بتواند بمرکز طهران و بوشهر مخابره شود .

فصل‌دوم ـ دولت انگلیس قبول مینماید که از بابت مخارج تأسیس و برقرار کردن تلگراف خطوط مزبورهٔ فوق از قبیل تیرهای چدنی و سیم و مقره و غیره آنچه لازم است تا مبلغ پنج هزار لیره از خود مجانی بدهد و همچنین سالی سیصد لیره از بابت مخارج نگاهداری خطوط مزبوره از شروع باین‌کار تا سنه ۱۹۴۵میلادی بدهد بعد از اتمام کار که تعیین کلیه مخارج این سیم کشی شد پس‌از وضع پنج هزار لیره و سالی سیصد لیره‌که در همین فصل تا سنه ۱۹۴۵ بر عهدهٔ دولت انگلیس است و از بابت بقیه مخارج این سیم‌کشی محسوب خواهد شد چنانچه بازدولت انگلیس موافق تشخیص وزارت تلگراف طلبکار باشد بر عهــدهٔ دولت علیه ایران خواهد بود که تا سنه ۱۹۴۵ عاید دارد .

فصل‌سوم ـ در ازاء مخارج مذکــور در فصل دوم که دولت فخیمه انگلیس مجاناً برای احداث ونگاهداری خطوطمزبوره مینماید، دولت علیه‌ایران قبول‌مینماید که قرارنامه‌های ذیل را تا اول ژانویه سنه ۱۹۴۵ میلادی برقرار ولازم‌الاجرا بدانند .

قرارنامه تلگرافی مورخه ۲ ماه آوریل ۱۸۶۸ میلادی .

قرارنامه تلگرافی مورخه ۲ دسامبر ۱۸۷۲ میلادی .

قرارنامه مورخه ۱۶ ماه اوت ۱۹۰۲ .

فصل‌چهارم ـ مواجب تلگرافچی و سایــر عملجات از قبیل غلام و فراش و

سیمکش و دستگاه و قوه و اجارهٔ تلگرافخانه بعهدهٔ ادارهٔ تلگراف دولت علیه است .

فصل پنجم ـ بجهت اینکه همیشه خطِ مزبور دایر باشد رئیس ادارهٔ تلگراف دولت فخیمه انگلیس با تصویب وزارت تلگراف یکنفر سیمکش بجهت رسیدگی بامورات حفظ خط تا سنه ۱۹۴۵ معین مینماید ، غلامان مستحفظ این خط که ایرانی هستند در تحت حکم این سیمکش خواهند بود ، حقوق و مخارج این سیمکشی را قبل از، شروع بکار، وزارت تلگراف با موافقت رئیس ادارهٔ تلگراف دولت فخیمه انگلیس معین خواهد نمود .

فصل ششم ـ وزارت تلگراف در نقاط مرکزی این خط همیشه اوقات یکنفر تلگرافچی ایرانی که زبان خارجه بداند معین خواهد نمود که مطالب تلگرافی بین‌المللی را گرفته مخابره نماید .

فصل هفتم ـ دولت علیه ایران قبول مینماید که در تلگرافخانهای مزبوره بدون موافقت با رؤسای تلگرافی دولت انگلیس کسی را جز رعایای ایران یا اجزاء اداره تلگرافی انگلیس مستخدم ننماید .

فصل هشتم ـ چنین مقرر گردید که هرگاه تا سنهٔ ۱۹۴۵ دولت علیه ایران بخواهد این خط عربستان را طرف دیگر امتداد بدهد درصورتی که محتاج بهمراهی خارجی باشد آن همراهی را از اداره تلگرافی دولت فخیمهٔ انگلیس بخواهد .

فصل نهم ـ یکسال قبل از شروع به سیمکشی ادارهٔ تلگرافی دولت فخیمهٔ انگلیس یکنفر مأمور از وزارت پست و تلگراف خواهد خواست که تا آخر سیمکشی با مأمور سیمکشی همراه باشد کلیهٔ مخارجیکه در این خط میشود با اطلاع آن مأمور خواهد بود.

فصل دهم ـ در موقع سیمکشی رعایت این مطلب خواهد شد که سیم جدید با تمام نقاط تلگرافی که فعلا در این خط موجود است ممتد شود ، اسباب و آلات که فعلا در این خط موجود است بعد از آنکه یك نقطه بنقطهٔ دیگر وصل شد تماماً جمع‌آوری و تحویل مأمور دولت علیه خواهد شد . امضاء **مستشارالدوله** وزیر پست و تلگراف (۱).

---

(۱) نقل از سالنامه اداره تلگراف ۱۲۹۹ شمسی هجری صفحه ۹۸ .

قرارداد دیگری در تاریخ ۱۹ برج حوت ۱۳۳۴ مطابق ۹ مارس۱۹۱۶ در ۱۱ فصل بامضای سردار منصور منعقد شده‌که راجع بامتداد یکرشته سیم تلگرافی است‌که **سیستان** را بخط تلگرافی مرکزی ایران در نقطهٔ نزدیك **کوه‌ملك‌سیاه** واقعه در خاك ایران اتصال دهد ازآنجائیکه این‌قسمت نیزدارای اهمیت سیاسی است عیناً آنرا در اینجا نقل میکنم .

مقدمه : نظربراینکه در تاریخ۱۷ شوال ۱۳۳۲ موافق‌مراسلهٔ رسمی وزارت امور خارجه بسفارت دولت فخیمهٔ انگلیس اجازه امتداد یك رشته سیم تلگرافی ازسیستان بکوه ملك سیاه داده شده ودرآن مراسله موکول بیك قرارنامه نموده‌اندکه بنمایندگی وزارت پست و تلگراف منعقد خواهد شد ، لهذا فصول ذیل مقرر میشود .

فصل‌اولـ این‌رشته سیم باید درنقطهٔ نزدیك سرحد **ایران و بلوچ** ، سیستان را بکوه ملك سیاه اتصال دهد وادارهٔ تلگرافی‌دولت علیه‌ایران درآن‌نقطه تلگرافخانه افتتاح‌خواهندنمود وسیم‌تلگرافی‌درنقطه سیستان وکوه ملك‌سیاه‌بایدبه تلگرافخانه‌های دولتی ایران وارد و تلگرافچیان ایرانی درمخابرات داخله مختارخواهند بود .

فصل‌دوم ـ دولت علیه ایران حق خواهند داشت‌که مخارج امتداد این رشته سیم را در مدت سی سال بپردازند و پس‌از آن حق کنترل این خط را خواهند داشت و این درصورتی است که تأدیهٔ کلیه مخارج بعد از وضع دوهزار و پانصد لیره بعمل آمده باشد .

فصل‌سوم ـ اگردر هرتاریخی‌درآتیه لزوم پیدا نمایدکه یك رشته سیم ثانوی باین خط علاوه شود اولیای اداره تلگرافی هند و اروپ میتوانند بمخارج خودشان این عمل را انجام دهند . و درسنه ۱۹۴۵ این رشته سیم نیزملك دولت علیهٔ ایـران خواهد گردید . مطابق فصل نهم وراجع بمنافع حاصله ازمخابرات با این سیم مطابق ترتیبی که در فصل هفتم این قرارداد مذکور است عمل خواهد شد .

فصل‌چهارمـ بجز رعایای دولت علیهٔ ایران و اجزاء تلگرافی هند و اروپ

احدی حق نخواهد داشت که در خدمت این سیم و یا در ادارۀآن مستخدم شود .

فصل پنجم ـ اداره تلگرافی هند واروپ مسئول کنترل‌سیم وپرداخت مخارج و حفظ این خط خواهد بود که مشتمل بر تعمیرات ، تجدیدات ، برقراری کنترل و پرداخت مواجب غلامان باشد، ودرعوض دولت علیۀ ایران متعهد میشودکه: تلگرافات صادره و وارده قونسول انگلیس مقیم سیستانرا به مبلغ یکصد و پنجاه لیره سالیانه مجاناً مخابره نماید .

فصل‌ششم ـ حقوق سیم‌کشی و تلگرافچیان اداره تلگرافی هند و اروپ که براین خط گماشته میشوند برعهده اداره مذکور است .

فصل هفتم ـ منافعی که ازمخابرات محلی (یعنی از تلگرافاتی‌که ازیك‌نقطۀ ایران به نقطۀ دیگر مخابره شود) حاصل میشود ، کلیتاً متعلق بدولت علیه ایران خواهد بود درخصوص مخابرات بین‌المللی دولت علیۀ ایران ازتمام مخابرات ترمینالی که از ایران خارج و بایران وارد میشود دو ثلث قیمت آنرا دریافت خواهند داشت، و اما راجع بمخابرات ترانزیت چون این خط فقط بطور یدکی استعمال خواهد شد همان ترتیبی‌که در فصل هشتم معاهده ۱۸۷۲ مذکور شده است عمل خواهد گردید .

فصل هشتم ـ چونکه خط تلگرافی ازمشهد به سیستان فقط دارای یك رشته سیم‌است، بنابراین مفهوم است‌که این‌خط وقتی‌باید برای مخابرات ترانزیتی بین‌المللی استعمال شود ، که تا حدی لطمه بمخابرات عمومی این خط وارد نیاورد ، و باز فقط وقتی این قسم مخابرات بعمل خواهد آمد که دو رشته سیم حاضره فیما بین ایران و هندوستان بکلی خراب و باب مخابره با آنها مسدود باشد ، علیهذا هرموقعی‌که رئیس تلگرافخانه هند و اروپ سیم سیستانرا برای مخابره تلگرافات ترانزیت بین المللی لازم داشته باشد ، باید اجازه مخصوص پست و تلگراف را تحصیل نماید .

فصل‌نهم ـ وقتی‌که کنترل این خط بدولت علیۀ ایران واگذار گردید کنترل آنرا بهیچ دولت ویا کمپانی خارجه واگذار نخواهد نمود. ولی میتواند مجدداً مطابق یك ترتیبی که مرضی‌الطرفین باشد ، باداره تلگرافی هند و اروپ واگذار نماید .

فصل دهم ــ دولت علیه ایران حق خواهند داشت که در سرحد ، تلگرافخانه برای خود بنا نمایند، ولی قبل ازاینکه تلگرافخانه ساخته شود ، کلیهٔ تلگرافاتیکه از یك نقطهٔ ایران بنقطه دیگر درایران با این سیم مخابره و ازنقطهٔ رباط میگذرد، مثل مخابرات محلی محسوب خواهد بود .

فصل یازدهم ــ راپرت اتمام امتداد سیم راکه مشتمل بر محاسبهٔ کلیه مخارج آن باشد ، بهر زودی که ممکن شود باید برای قبول وامضاء بوزارت پست وتلگراف تقدیم بدارند . و از کلیه مخارج ابتدائی این خط دوهزار وپانصد لیره ، که در فصل دوم ذکر است موضوع خواهد شد . این قرارنامه که مشتمل بر ۱۱ فصل است در تاریخ ۱۹ برج حوت توشقان ئیل ۱۳۳۴ (مطابق ۹ مارس ۱۹۱۶ مسیحی) بتصویب هیئت محترم وزراء عظام رسیده است و از تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۱۴ (مطابق ۱۵عقرب و ۱۸ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۳۲) که امتداد این سیم باتمام رسیده مدلول این قرارداد لازم‌الاجرا است.

سردار منصور وزیر پست و تلگراف (۱)

یك **قرار نامه** دیگری راجع باتصال سیم تلگراف **کرمان** به **بندرعباس** وبه بندر **لنگه** و **جاسك** و یك رشته سیم از **بافت** الی **سعیدآباد سیرجان** درتاریخ۱۸ برج ثور ۱۲۹۹ هجری شمسی (مطابق ۸ماه مای ۱۹۲۰) باه‌ضای **محاسب الممالك** بسته شده چون‌این نیزدارای اهمیت است عیناً درج میشود اینقرارنامه۱۲فصل است :

فصل اول ــ چون در تاریخ ماه فوریه ۱۹۱۶ (مطابق برج دلو ۱۳۳۴) از طرف رئیس‌کل اداره تلگراف دولت‌فخیمهٔ انگلیس راجع بامتداد دورشته سیم‌تلگرافی با تیرآهنی از کرمان به بندرعباس و از بندر عباس به لنگه و جاسك برای تقویت مخابرات تلگرافی داخله و بین‌المللی پیشنهادی بوزارت تلگراف شده بود ، و قبل ازآنکه قرارنامهٔ رسمی از طرف دولت علیهٔ ایران تصویب شود ، درتاریخ ماه آوریل ۱۹۱۸ (مطابق برج ثور ۱۳۳۶) دورشته سیم‌از کرمان به بندرعباس با تیر آهنی و همچنین یك رشته سیم با تیرهای چوبی از بافت به سعید آباد سیرجان از طرف اداره

---

(۱) نقل ازرساله تلگرافی سال۱۲۹۹ هجری شمسی.

تلگراف دولت فخیمهٔ انگلیس امتدادیافت برای خاتمه دادن باین عمل برحسب تصویب هیئت محترم وزراء عظام دراین تاریخ وزارت پست و تلگراف بنمایندگی دولت علیه ایران و همچنین رئیس کل اداره تلگراف دولت فخیمهٔ انگلیس بنمایندگی از طرف دولت متوعه خود این قرارداد را منعقد و مواد ذیل را حتمی الاجرا میدانند .

فصل دوم ــ دولت علیه ایران قبول مینماید ، که سیم‌هائی که سابقاً امتدادیافته و بعدامتداد خواهد یافت درتحت ریاست اجزای اداره تلگراف دولت فخیمهٔ انگلیس تأسیس یافته وخواهد یافت . مواجب ومخارج اشخاصی راکه دراین سیم‌کشی مباشرت داشته و دارند دولت علیه خواهند پرداخت .

فصل سوم ــ این خط تلگرافی مشتمل است بردو رشته سیم که‌ازکرمان شروع، از بافت و **دولت آباد** عبور نموده و تابندرعباس کشیده شده است یکی ازاین سیمها از بندرعباس به‌بندرلنگه ودیگری‌ازبندرعباس بجاسك امتدادمییابد، یکی از سیمهای مابین کرمان و بندرعباس عادتاً استعمال میشود برای مخابرات داخله و دیگری برای مخابرات بین‌المللی ، مشروط براینکه هروقت‌هرکدام ازاین‌دوسیم‌خراب شود ،دیگری بکارانداخته شود ، بطوریکه هردوقسم مخابرات یعنی ، مطالب بین‌المللی و داخله بدون علاوه قیمت مخابره شود ، عایدات مخابرات داخله تماماً متعلق‌بدولت علیهٔ‌ایران است . معنی مطالب داخله این است که مطلب ازیك تلگرافخانه ایران شروع و به تلگرافخانه دیگرایران منتهی شود . سیم ازبندرعباس به بندرلنگه ، و از بندرعباس به جاسك و ازجاسك تا سرحد ایران و رشته سیم ازبافت الی سعیدآباد سیرجان ، بطورتساوی برای مخابرات داخله و بین‌المللی خواهد بود ، ساعات کار و ترتیب نقاط تلگرافخانه این خط را وزارت پست و تلگراف با موافقت رئیس کل اداره تلگراف انگلیس تعیین خواهد نمود .

فصل چهارم ــ اداره تلگرافی دولت‌علیه ایران ، درقصبات و دهات درامتداد این خط تلگرافی الی سرحدایران ، هرنقطه لازم بداند تلگرافخانه‌ها برای مخابره داخله تأسیس مینماید و اگر اداره تلگراف دولت فخیمهٔ انگلیس لازم دانست ، برای

مخابرهٔ بین‌المللی سیم دیگری روی تیرهای از کرمان ببندرعباس و بندرعباس ببندر لنگه، و جاسك بکشد، مجاز خواهد بود ، مشروط براینکه مخارج این سیم بعهده اداره تلگرافی دولت انگلیس باشد .

فصل پنجم ـ دولت فخیمهٔ انگلیس قبول مینماید مبلغ لازم برای خرید تیرو سیم و مقره و غیره که برای این کار لازم باشد ، وکلیه مخارج این سیمکشی و آنچه در فصل دوم این قرارنامه ذکرشده بطورمساعده بدون تنزیل بدولت علیه ایران قرض بدهد و به نحوی که درفصل ششم ذکرمیشود دریافت دارد .

فصل ششم ـ بعد از اتمام سیم‌کشی وقتیکه مأمور اداره تلگرافی دولت علیه ایران آنرا بازدید نمود صورت مخارجی که از این بابت شده هر چه زودتر بدولت علیه ایران داده میشود ، مخارجی که میشود از قرارقران است و هم مخارجی که از بابت خرید اشیاء در هندوستان به روپیه میشود به نرخ روزخرید اشیاء تبدیل بقران خواهد شد و پس ازتعیین کلیهٔ مخارج دولت فخیمهٔ انگلیس قبول مینماید ، که یك هشتم ازکلیه مخارج موضوع و بدولت علیه بلاعوض واگذارنماید و بقیه قرض دولت علیه ایران خواهد بود بدولت انگلیس که آن بقیه را تا سنه ۱۹۴۵ هرساله باقساط معادل مال‌الاجاره سیم مرکزی ایران که بدولت‌علیه باید داده شودکسر و بدولت انگلیس پرداخته شود و آنوقت باز اگرتتمه ازبقیه‌آن قرض باقی بماند قرض دولت علیه ایران خواهد بود بدولت انگلیس ، و چون تمام مخارج پرداخته شود سیمها متعلق بدولت علیه ایران خواهد بود .

فصل هفتم ـ نگاهداری خط سیم‌بامخارج تغییرات و تعیین و سرکشی‌وادای مواجب غلامهای سیم ،که باید ازرعایای دولت علیه باشند در اختیار رئیس کل اداره تلگراف دولت فخیمهٔ انگلیس و اجزاء او خواهد بود ، و این مخارج برعهده دولت انگلیس است . کارسیمکشی و غلامها فقط تعمیر و نگاهداری سیم خواهد بود .

فصل هشتم ـ حفظ سیم ومحافظت مأمورین خواه ازرعایای دولت علیه وخواه ازتبعه دولت فخیمهٔ انگلیس، که مستخدم هستند در عهده مخصوص دولت علیه ایران است . درمواقعی که مأمورین دولت انگلیس خواسته باشند بسرکشی سیم بروند،قبلا

اطلاع بدهند نقاطی را که دولت علیه اعلام‌کند خطرناك است باید آنها به‌نزدیکترین کارگذاران دولت علیه اطلاع بدهند تا مستحفظ همراه‌بفرستند .

فصل نهم ـ مخابرات بین‌المللی‌که ازایران صادرمیشود یااینکه بایران‌منتهی میشود ، دو ثلث دخل‌آن بدولت علیه خواهد رسید ، مخابرات تلگرافی که از ایران عبورمیکند ، چون این خط تلگراف فقط خط یدکی برای خط تلگراف موجوده‌بین طهران و بوشهروما بین **اردستان** وکوه ملك سیاه‌میباشد شروط مفصله مندرجه درفصل هشتم قرارنامه ۱۸۷۲ برقرار خواهد ماند ، مخابرات دولتی فیمابین دولت هندوستان ووزیرمختارانگلیس درایران به نصف قیمت معمول محسوب خواهد شد چنانچه سابقاً درفصل نهم قرارنامه سال ۱۹۰۱ مندرج و قبول شده است .

فصل دهم ـ معلوم‌است‌که‌غیرازرعایای دولتین‌معاهدتین برای‌کاردرتلگرافخانه استخدام نخواهد شد .

فصل یازدهم ـ فصول نهم ، یازدهم ، سیزدهم ، پانزدهم و هفدهم‌قرارنامهٔ‌سنه ۱۸۷۲ نیزراجع باین قرارداد خواهد بود .

فصل دوازدهم ـ این قرارداد برقرار خواهد ماند تا زمانی که قرض دولت علیه ایران از بابت تأسیس این خط تلگراف که در فصل ششم مذکور است پرداخته شود . هرگاه دولت فخیمه انگلیس بخواهد قبل ازانقضای مدت این قرارداد سیم رادر حالتی که میباشد بدولت علیه واگذار نماید ، میباید که شش ماه قبل اعلان کند و صاحب منصبان و مستخدمین انگلیسی را بطلبد ، و از آن تاریخ بارشته سیم هیچ مداخله نداشته باشد ، اما دراین صورت دولت علیه ازادای بقیه قرض که از قرار این قرارنامه برعهده داردآزاد خواهد بود .

تصویب‌این قرارنامه درمدت پنج ماه یا زودتر اگر ممکن شود در تهران‌مبادله خواهد شد .

درطهران ۸ ماه مای ۱۹۲۰ مطابق ۱۸ برج ثور ۱۲۹۹ ـ ۱۹ شعبان ۱۳۳۸

بچهار نسخه نوشته شد ـ امضاء محاسب الممالك وزیر پست و تلگراف[1]

علاوه براین قـراردادها، تلگرافی طهران ـ مشهد نیز در سال ۱۸۸۵ میلادی (مطابق ۱۳۰۳ هجری قمری) بدولت انگلیس واگذار شد ،که تا سال ۱۳۰۷ شمسی نیز دراختیارآنها بود . [2]

درنظرنبود درباب تلگراف این اندازه بحث شود اما ازآنجائیکه این‌موضوع یکی از آن رشته‌های محکم سیاست خارجی است ، لازم بود تا حدی از آن صحبت شده باشد، و طرز معامله ورفتار طرفین را درمسائل عمومـی نشان بدهد . مطالبیکه تاکنون درصفحات‌گذشته نوشته شد . قسمتی از مـوضوع مهم تلگراف است من حتی داخل در قسمت هائی که روسها درایران مخابرات داشتند نشدم ، آنها هم در موضوع تلگراف‌درایران‌خودشانرازی‌نفع‌میدانستند مخصوصاً درقسمت**استرآباد** ودراغلب‌نقاط مهم نیزازخودتلگرافچی داشتند ،که مطالب خودشان را بدون دخالت ادارهٔ تلگراف ایران مخابره میکردند .

علاوه براینها قراردادهای کمپانی **سیمنس** معروف است [3]

این قراردادها نیز چندین فقره است ، که در ادوارمختلف به پیشنهاد دولت انگلیس باین کمپانی داده شده است .

ازآنجمله قرارداد ۱۱ ژانویه ۱۸۶۸ میباشدکه بکمپانی مزبور در شانزده فصل داده‌شده ،که بین **جلفای ارس** تا تهران سیم تلگراف کشیده شود شرایط طبق شرایط قرار داد تلگرافی دولت انگلیس است که با دولت ایران منعقد نموده بود ـ اول‌قرار بود فقط دورشته‌سیم‌کشیده‌شود ، در شرایط قرارداد بعدی ۳ رشته شد ، بعدها به‌چهار رشته سیم رسید .

در فصل سیزدهم این قرارداد مدت آن بیست و پنج سال مقرر شده بود بعدها به مدت آن افـزوده گشت . همینکه بمدت قراردادهای تلگرافـی دولت انگلیس

---

(۱) نقل ازسالنامه اداره تلگراف سال ۱۲۹۹ ص ۱۰۲

(۲) کتاب معاهدات جلد دهم ص ۲۲

(3) Siemens

افزوده میشد بمدت این قرارداد نیز افزوده میگشت در تاریخ دهم ژانویه ۱۸۹۱ بموجب فرمان ناصرالدین شاه قرارداد ۱۱ ژانویه ۱۸۶۸ این کمپانی تا ۳۱ ژانویه ۱۹۲۵ امتداد پیدا کرد .

چون قراردادهای تلگرافی دولت انگلیس با ایران تا سال ۱۹۴۵ امتداد پیدا کرد این قرارداد تا سال ۱۹۴۵ امتداد یافت . (۱)

---

(۱) نقل ازجلد دهم قراردادهای حکومت هندوستان با دول مجاور ص ۴۱

فصل سی و ششم

اوضاع افغانستان بعدازانقلاب هندوستان

سیاست انگلیس در افغانستان بعد ازانقلاب هندوستان ـ وفاداری دوست محمدخان نسبت بدولت انگلیس ـ اصرار دولت انگلیس برای تصرف هرات ـ سکنه هرات ـ مرگ امیر دوست محمد خان ـ بروز اختلاف بین فرزندان امیر دوست محمد خان ـ اقدامات امیر شیرعلی جانشین امیر دوست محمدخان ـ دشمنی جدی بین برادرها

در اواخرماه ژانویه ۱۸۵۷ دولت انگلیس بموجب معاهده پیشاور۲۶ ماهژانویه ۱۸۵۷ (مطابق ج ۱ـ۱۲۷۳)که شرح آن در فصل ۳۲گذشت(۱) دوست محمدخان‌را مسلح نموده وبرعلیه ایران‌آماده نمود، ولی‌هنوزداخل عملیات نشده دو واقعهٔ مهم‌روی داد: اول صلح بین‌ایران وانگلیس بموجب معاهده پاریس درهمانسال برقرارگردید ، و در متعاقب آن انقلاب هند شروع شد و برای دولت انگلیس تا سال ۱۸۵۹ یک گرفتاریهای فوق‌العادهٔ درهندوستان فراهم‌آمد ،که دیگرصلاح نبود یا فرصت نداشت بین ایران و افغانستان‌پیش‌آمدهای سوئی رخ‌بدهد ، این بود افغانستان و ایران چند سالی آسوده و راحت بودند ، هرات نیز که درنظر دولت انگلیس دروازه هندوستان اسم‌گرفته بود درتحت اوامرپادشاه ایران توسط سلطان احمدخان اداره میشد .

---

(۱) جلد دوم صفحه ۶۹۰

رفتار امیردوستمحمدخان در تمام مدت انقلاب هند نسبت بمتصرفات انگلیس در هندوستان کاملا دوستانه بود ، دررعایت شرایط عهدنامه ۱۸۵۷ منتهی درجه وفاداری را نسبت بدولت انگلیس نشان داد .

درسال ۱۸۶۲ مطابق ۱۲۷۹ هنگامیکه پادشاه ایران بمطالعه پیشنهادهای دولت انگلیس راجع باحداث خط سیم تلگرافی بین خانقین ـ طهران و تهران ـ بندر بوشهر مشغول بود درافغانستان **امیردوستمحمدخان** باکمك‌های مادی و معنوی دولت انگلیس و حکومت هندوستان برعلیه دولت ایران مشغول تجهیزات بوده و همینکه با اسلحه ممتازآن عهدحکومت هندوستان ، مسلح شد پس ازحمله بقلعه غوریان بقصد تصرف هرات عزیمت نمود، حاکم هرات درآن تاریخ **سلطان احمد خان** برادرزاده دوست محمد خان بودکه تاآنروز تحت اوامر شهریار ایران حکومت میکرد ، با پسر رشید خود **شهنوازخان** درحفظ هرات مردانه ایستادوازاین اقدام وقشون کشی دوست محمدخان و قصد اواز تصرف هرات ، بپادشاه ایران اطلاع دادند . از طرف شهریار ایران یك قشون مکمل و منظم بعده بیست هزارنفر آماده جنگ گردید و درتحت فرماندهی مرحوم **حسام‌السلطنه** که درآن‌زمان یگانه شاهزاده جدی ووطن‌پرست ایران‌محسوب میشد حرکت کرده تا سه منزلی هرات پیش رفت و بدستور تهران در آن محل متوقف شد .

شرح این لشکرکشی و نظم صحیح اردوی حسام السلطنه را **استویك** معروف که درآن تاریخ درایران بود و بعد مأمورخراسان شد خوب شرح داده و ضبط کرده است و مختصری ازآن درفصل ۳۴ گذشت .

درآن تاریخ دولت انگلیس از اقدامات دولت ایران برای نگاهداری اظهار عدم رضایت و باعتراضات دولت ایران وقعی نمیگذاشت باصرار دولت ایران در این تاریخ فقط باین اندازه قناعت نمود که استویك را مأمورخراسان‌کند و ظاهرامر برای وساطت و رفع اختلاف و اصلاح بین ایران و افغانستان بود ولی باطن امر معطل نمودن قشون ایران تا خاتمه‌کارهرات بدست دوستمحمدخان والحاق‌آن بافغانستان .

ولی دولت ایران به‌اینها قناعت ننموده و دلایل خود را برای بقای حکومت

هرات دردست عمال‌ایرانی اظهار نمودوعلاوه‌کرد اگر دوست محمد خان هم‌قرارباشد در مسائل هرات نظر داشته باشد اقلا میبایست در این باب قراردادی با دولت ایران مقرر بدارد ، چونکه دولت ایران ناچار است با آن‌کسانیکه‌درهرات حکومت دارد روابط حسنه داشته باشد زیرا که امنیت و آسایش سکنه خراسان مربوط باین موضوع است .

اما از آنجائیکه دولت انگلیس یك سیاست دیرینهٔ را در افغانستان تعقیب مینمود (۱) دراین هنگام نیز برطبق همان سیاست یك جواب سربالائی بدولت ایران دادحرکت‌دوستمحمدخان بطرف هرات وجنگ باسلطان‌احمد خان رایك نوع‌اختلاف داخلی دانست ودخالت دولتین انگلیس وایران را درامورداخلی افغانستان صلاح‌ندید بنابراین فقط اقدامیکه دراین‌مورد نمودهمانا احضار نماینده سیاسی مسلمان‌حکومت هندوستان از کابل بود،و حرکت امیر دوست محمد خان را هم بطرف هرات یك نوع اقدام غیرظالمانه تلقی‌کرد (۲) ولی بحضور صاحبمنصبان‌انگلیس‌دراردوی دوستمحمد-خان هیچ اشاره‌ای ننمود ودر این باب اظهاری نکرد (۳)

مکرر در این‌باب اشاره شده‌که دولت‌انگلیس نظر بملاحظات سیاسی ، هرات را دروازه هندوستان میدانست وتصمیم‌داشت‌که بهر قیمت شده‌هرات‌را درتصرف‌امارت کابل قرار بگیرد وباآن‌امتحاناتی‌که امیردوستمحمدخان‌در وفاداری خود نسبت‌بدولت انگلیس نشان داده بود تصرف هرات ، دروازه هندوستان بدست دوست محمد خان‌که یکنفر امین وفادار نسبت بدولت انگلیس بود سپرده میشد وبرای امارت افغانستان‌نیز امیری بهتر ازدوستمحمدخان سراغ نداشتند .

دراین تاریخ اکثریت سکنه هرات ایرانی ، وشیعی‌مذهب بودند ، اساساً تمام سکنه هرات‌ایرانی هستند،قرنها بحکومت وقوانین ایران عادت‌کرده وبآداب ورسوم و

(۱) تاریخ هندوستان جلدششم‌ص۴۰۶ تألیف‌دادویل

(۲) تاریخ هندوستان جلدششم ص۴۰۵

(۳) این‌قسمت راسرهنری رالنسون درکتاب خود موسوم به انگلیس و روس در شرق درصفحه ۱۰۲وصفحه۱۹۱ مفصلا شرح داده است

شئون ملی ایران خوگرفته‌اند ، هرات نیز مانند یکی ازشهرهای قدیمی ایران‌همیشه در تحت‌اوامرپادشاهان ایران بوده وبا حکومت‌کابل هیچوقت ارتباطی نداشته است ، فقط درزمان احمدخان ابدالی آنهم دراثر انقلابات‌داخلی ایران بوده‌که چند صباحی بهرات تسلط یافتند ، دلیل دیگری‌وجودنداشته. بعدهاکه هرات را بزور وفشارنظامی وسیاسی دولت انگلیس ازایران مجزی نموده بامارت‌کابل ضمیمه کردند و پس از آن بدست امیر عبدالرحمن خان سپردند وبا همهٔ آن سختی وخشونت و بیرحمی‌که امیر عبدالرحمن‌خان بدانها متصف بودتااواخر عمر خود باسکنه‌هرات بمدارارفتار مینمود سکنه هرات درمرثیه خوانی وعزاداری آزاد بودند حتی‌تا این اواخرهم قریب پنجاه تکیهٔ عزاداری و روضه خوانی در هرات دایر بوده وخود امیر عبدالرحمن خان برای جلب قلوب شیعیان به تکیه‌ها در موقع عزاداری رفت و آمد میکرد . فقط درسالهای اخیر حیات خود که تا اندازهٔ دارای قدرت ونفوذ شده بوداز عزاداری شیعیان جلو-گیری کرد. و برای برانداختن‌آثارشیعیان سکنه هرات، بیرحمانه اقدام‌مینمود.(۱)

عده قشون دوست محمدخان‌درمحاصره هرات بالغ بر بیست هزار نفر بوده عده قشون سلطان احمدخان فقط به‌هشت‌هزار نفر میرسید این عده برای مدت ده‌ماه‌مردانه جنگیدند در این بین عیال سلطان احمدخان‌که دختر امیر دوستمحد خان بود ازغم واندوه این جنگ طولانی وفات‌کرد هر دو طرف عزادار شدند .

درتاریخ عین‌الوقایع مینویسد :

«شاهنواز خان از آن رشادتی‌که داشت‌کمال اهتمام را در نگهداری شهرنمود وهفت‌ماه بدینمنوال‌گذشت تا **نوابه** مادر اوازغیرتی‌که داشت باندیشه‌اینکه چرا باید پدرش و شوهرش با هم طرف جدال باشند و خونریزی مسلمانان از طرفین واقع شود وعداوت‌دربین باشددراین‌روزها ناخوش سخت شده‌وفات یافت‌خبراین مطلب‌را ازبالای برج‌قلعه باردوی دوستمحمد خان‌دادند ،امیرمعظم، تمام پسران وصاحبمنصبان خودرا باتمام تجملات به تشییع جنازه فرمان‌داد ، وطرفین، جدال را متروك داشتند : جنازه نوابه را بزرگان شهرازدریچه **دروازه خوش** هرات‌محترماً خارج‌ساختند، مأمورین

---

(۱) عین‌الوقایع تألیف میرزا یوسف‌خان هراتی ص۲۲۴

باتفاق جنازه را **بگازر**گاه برده قرب مزار **خواجه‌عبدالله انصاری** دفن نمودند و حلوای پیش جنازه را با هم خوردند و بشهر مراجعت‌کردند ومجلس تعزیه، هم دراردو وهم در شهر تا سه روز منعقد بود بعدازآن بنای‌گلوله ریزی را طرفین بجانب یکدیگر گذاشتند اما بفاصله چند روز بعد سردار سلطان احمد خان‌که بیمونس‌شده بودبدرود زندگانی‌گفت ومجدداً ازطرفین بقانون مزبوراقدامات بتشییع جنازه ودفن در گازرگاه بعمل آمد و تغزیه داری بشهر وارد و تا سه روز بر پا بود بعد از آن بازجنگ بنیادکردند .» (۱)

هم در این تاریخ مینویسد :

«درکابل توپی بزرگ باسم **چهار یار** ریخته بودند ودراین‌محاصره این‌توپ‌در کار بود وبشهر هرات‌گلوله ریزی میکرد درهرات شخصی **استاد ابراهیم** نام معروف بایرانی اونیز توپ عظیم‌الجثهٔ ریخت آنرا بنام **پنج تن** نامیدند وبا آن توپ‌باردوی امیر دوست محمد خان گلوله میانداختند ، در این ایام روزی توپ پنج‌تن را ازسر دروازه **قطب ،** چاق بسنگر توپ چهاریاری نشانه‌گرفته تیراندازی‌کردندگلولهٔ توپ پنج‌تن دهان توپ چهاریاریرا شکست وازکار انداخت سردار شاهنوازخان‌ازاین‌نشانه گیری شوق‌کرده فریاد میزدکه پنج تن چهاریار را زد .»

هرات پس‌ازده ماه‌مقاومت بالاخره‌تسلیم شدوحکومت آن بدست‌دوستمحمدخان افتاد ولی این‌فتح برای امیر دوستمحمدخان چندان خوش یمن نبود وبعد ازده‌روزاز تسلیم شهر هرات خود اونیز در بیرون شهر هرات وفات نمود و درقرب مزارخواجه‌عبدالله انصاری مدفون‌گردید .

هنوز روز سوم وفات امیر دوستمحمدخان برگذار نشده بودکه اختلافات سختی بین فرزندان امیر دوستمحمد خان بود استنکاف ورزیدند .

نخست سردار **محمد امین خان وسردار محمد شریف خان** لشکریان و توپخانه ابوابجمعی خود را با خیمه وخرگاهی‌که داشتند برداشته همراه خودبجانب قندهار بردند سایر برادران‌امیر شیر علیخان هم بعضی‌اسلحه و اموال‌زیادی خودشانرا

---

(۱) عین‌الوقایع ص۲۴۲

توسط خواص خودشان بطرف غزنین وکابل فرستادندوخودشان نیز دردنبال آنها بدون اجازه امیر شیرعلیخان از اردو بیرون رفتند . (۱)

دوست محمدخان بزور انگلیسها برملت افغانستان‌تحمیل شده بود همینکه او ازمیان رفت آن ابهت وعظمت امارت افغانستان‌نیزکه با نفوذاجنبی پیداشده‌بود همان روز مرگ دوستمحمد خان در میان اولاد او متزلـزل شد واز بین رفت ، ویك دوره آشوب ، و اغتشاش ، وعدم امنیت ، بجای آن همه نفوذ ، و قدرت ، حکم فرما شد . نتیجه این‌شدکه درمدت ۱۸ سال مملکت افغانستان‌گرفتارجنگ‌های داخلی وخارجی گردیـد و بهترین سرداران و امـراء افغانستان در میدانهـای جنـگ‌یکدیگر را بخاك هلاك انداختند و بهترین مردان وجوانان افغانستان دراین مدت هردسته درزیر بیرق یکی ازسرداران نامی‌گرد آمده بعناوینی بجان هموطنان خـود افتاده ، یکدیگر را بـا آن تعصبی‌که دارا هستند بخاك هلاك انداختند . این ملت رشید جنگی متعصب و نادان ساکت‌وآرام نشدند تا اینکه یك دوست‌محمدخان دیگر با نفوذ واقدام خارجی برآنهامسلط شد ، این شخص همان عبدالرحمن‌خان معروف‌است که دردوره او‌نیزمثل زمان امیر دوستمحد خان بمساعدت دولت انگلیس امارت افغانستان در ظاهر رونقی گرفت واین رونق تازه نیز درست مانند رونقی بودکه درزمان امیر دوستمحمد خان ، بعدازسال ۱۸۵۴ درافغانستان‌ایجاد شده بود، چنانچه شرح خواهم داد ، بعد از مرگ دوستمحمدخان دراثر سیاست او ونفوذخارجی یك انقلاب وآشوب غریبی درمدت ۱۸ سال درآن مملکت روی داد .

بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان همان‌انقلاب وآشوب تجدید گردید بلکه بدتروشدیدترکه هنوزهم خاتمه نیافته‌است ومعلوم‌هم نیست چه‌وقت خاتمه پیداکند.

من دراینجا مختصری از وقایع واتفاقاتی‌که در این دوره برای‌این ملت رشید و با ایمان روی داده است اشاره خواهم نمود .

درتاریخ عین الوقایع مینویسد : (اول اقدام امیر شیرعلیخان درهرات دستور بود برای‌ساختن‌لوح مرمری‌که درطول۳ذرع تمام ودرعرض‌دوازده‌گره بجهة قبرمرحوم

(۱) عین‌الوقایع ۲۴۳

امیر دوستمحمد خان که مرحوم **حاجی میرزا قدسی هروی** ماده تاریخ مفصلی گفته بیت آخرش این است (گفت قدسی برای تاریخش ــ مدفنش بزم خواجه عبدالله . ۱۲۸۰) وعلاوه میکند امیر شیرعلیخان اهالی هرات را بانواع وسایل دلجوئی کرده همه را با خود متفق ساخت و چون **سردار محمداعظم خان و سردار محمد اسلم خان** بعد از فتح هرات بدون اطلاع و تصویب امیر شیرعلیخان بکابل شتافتند وامیرشیرعلیخان درکابل جانشینی بغیراز **سردار محمد علیخان** نداشت بدین خیال افتادکه مبادا سردار محمد اعظم خان وسردار محمد اسلم خان استعدادی فراهم نمایند وتخت امارت افغانستان را متصرف شوند لهذا **سردار محمد یعقوب خان** را در سن ۱۲ سالگی بحکومت هرات منصوب نموده **ناظر نعیم خان و سپهسالار فرامرزخان** را به پیشکاری او گماشت وخود با ۱۲ هزار سپاه پیاده و سوار و۱۲ عراده توپ و سردار شاهنواز خان و **سردار اسکندر خان** (۱) و **سردار عبدالله خان** پسران سلطان احمد خانرا که درفتح هرات دستگیر شده بودند تحت الحفظ با خود برداشت وروانه قندهارشد (۲)

امیر شیرعلیخان خاطره‌های خوبی ازانگلیسها نداشت درایام طفولیت که همراه پدرش درهندوستان اسیر بوده وآنروزها راهمیشه درخاطر میداشت وهمینکه بمرور بزرگ میشد ودخالت‌های انگلیسها را درامور افغانستان میدید (۳) و بسیاست آنها آشنا میشدازآنها ناراضی بود ، درموقع انقلاب هندوستان مکرر بپدرش پیشنهادمینمود که به پیشاور حمله کنند و آنجا را متصرف شوند پدرش راضی نمیشد و او را از این خیالات منع میکرد. حتی در رختخواب مرگ هم بپسرش نصیحت میکردکه ازدوستی انگلیسها صرف نظر نکند و همیشه نسبت بآنها اظهار دوستی نماید ، ولی باو تأکید میکرد مبادا یکی ازملت انگلیس رابخاك افغانستان راه بدهد . خودامیر دوستمحمدخان بااینکه نهایت دوستی و صمیمیت را نسبت بانگلیسها نشان میداد ولی هیچ وقت بمیل

---

(۱) این اسکندرخان درآتیه یك رل‌های مهمی بازی کردکه درموقع خوداشاره میشود.

(۲) عین‌الوقایع ص۱۴۵ (۳) دراین‌تاریخ لردروسیل بدولت انگلیس پیشنهاد نمودکه بگذارند ایران وافغانستان بدون دخالت دولت انگلیس باهم کناربیایند. گرزن ص۲۳۰

خود راضی نمیشدکه یکنفرانگلیسی واردافغانستان شود ودرپنهانی بعلماء دستورمیداد که عوام را برعلیه آنها بشورانند (۱) .

انگلیسها مایل نبودندبگذارندامیرشیرعلی بایك‌چنین سوابقی بامارت افغانستان برسد . آنها ازامیرشیرعلی متنفر بودند و امیرشیرعلی نیز ازآنها روگردان وناراضی بوده ومعلوم نیست دولت ایران بچه مناسبت وبرای چه دراین تاریخ چه قبل ازمرگ دوستمحمد خان وچه بعد از مرگ‌او مجدداً هرات را تصرف ننمود وبرای چه بااینکه انگلیسها از امارت امیرشیرعلی ناراضی بودنددرتعیین حکومت‌هرات علاقه‌نشان نداد؟ وچرا برای استخلاص پسرهای سلطان احمد خان کوششی ننمود ؟ در این باب بعدها اشاره خواهم نمود .

اما اوضاع افغانستان بعد ازامیردوستمحمد خان : امیر شیرعلی بعد ازفراغت‌از امور هرات با پسرهای سردارسلطان احمدخان عازم قندهار شد واز آنجا بکابل رفت زمستانرا بدون اتفاق سوئی گذارنید در بهار سال بعد مخالفت برادر های او شروع گردید . **سردار محمد افضل‌خان** حاکم بلخ و**سردار محمد اعظم خان** حاکم **خرم** اول‌کسانی بودندکه شروع بمخالفت‌نمودند . امیرشیرعلی یك‌عده قشون‌مکمل برای سرکوبی آنهااعزام‌داشت اول‌باسردار محمد اعظم خان مصادف شده‌و اوراشکست داد وی بخاك هندوستان پناه برد ودر **روال پندی** وظیفه خوار حکومت هندوستان‌شد بعد خود امیر شخصاً برای‌گرفتن‌سردارمحمد افضل خان قشون‌کشید قبل‌ازاینکه‌جنگ شروع شود بعناوینی‌سردارمحمدافضل‌خان را باردوی‌خود دعوت نمود ودرآنجاگرفتار کرد وپس ازاصلاح امور بلخ ونواحی آن سامان بمقر امارت خود مراجعت نمود .

طولی نکشید که این بار **سردارمحمدامین‌خان** بـرادر تنی او بر علیه امیر قیام کرد .

راجع باین جنگ نویسنده عین‌الوقایع شرحی مینویسد من عین‌آنرا در اینجا نقل میکنم : «درسال۱۲۸۱ هجری (مطابق ۱۸۶۵ میلادی) سردار محمد امین‌خان با لشکریان خود درقلمرو قندهار بحوالی **کلات‌قلیجائی** حاضر و مصمم کارزار شد اما

(1) – The Races of Afghanistan : by Dr. Bellew p45

امیر شیر علی‌خان اردوی بزرگ خود را تحت ریاست سردار محمد علیخـان بمقاتله سردار جلو فرستاد و خود به تصرف کلات مشغول شد دو لشکر بیکدیگر نزدیك شد پس‌از چند شلیك پیاپی‌که فاصله بین طرفین باندك مسافتی رسید نخست سردارمحمد علیخان بسردار محمد امین خان پیغام داد که عموجان تو داعیهٔ پادشاهی داری ومنهم میخواهم مملکت و سلطنت پدرم را زیاد کنم تقصیر سپاهیان بیچاره چیست اگرمردی ودعوی شجاعت میکنی بیا بمیدان تا من وتو شخصاً نبرد کنیم اگرتو برمن غالب آمدی هرآینه سپاه وتوپخانه من از آن تو خواهد شد ، و اگر من بر تو غلبه کردم مملکت و سپاه تو ضمیمه سپاه و مملکت پدرم خواهد بود دراین صورت خون مردمان بیگناه را نباید بگردن گرفت وآنها را بهم انداخت . بمحض رسیدن این پیغام سردارمحمد امین خان که مرد غیور وشجاع و میدان طلب بود بفرستاده سردارمحمد علیخان گفت برو ببرادرزاده جوان من بگو در نبرد با تو حاضرم بسم‌الله درآی بمیدان کارزارکه مرد ونامرد شناخته شود این جواب عمو که ببرادر زاده رسید تنها ازصف سپاه بجانب میدان تاخت درحالتیکه **تلوار** برهنه بقصد جان عمویش دردست داشت ازآنطرف هم سردار محمد امین‌خان تفنگچهٔ سرقاشی را با چخماق بالا کشیده در دست گرفته بقصد جان برادرزاده سواره بعرصه میدان تاخت و دو لشکر ازجانب نگران سبقت آن‌دو نفر بودند که این دو نفر از گرد راه بیکدیگر رسیدند سردار محمدعلیخان تلـوار برهنه بگردن عمویش زد وسردارمحمد امین‌خان‌تفنگچهٔ حاضررا بسینه برادرزاده‌اش آتش داد هردو از صدمه یکدیگر بخاك هلاك افتادند . (۱)

امیر شیر علـی‌خان از این مطلب بطوری افسرده و پریشان شد که بیزاری از امارت و اقتدار جست و همه روزه بتأسف قتـل پسرجوان و برادر جوان خودگریه و زاری بسیار کرد و نادم از کرده خود شد اما درعوض قندهار قهراً باطاعت امیر شیر-علی خان درآمد . »

در کتاب عین‌الوقایع این جنگ‌های داخلی افغانستـان را مفصل نگاشته است اشاره به تمام آنها لزومی ندارد اینك خلاصه میکنم .

(۱) عین‌الوقایع صفحه ۱۵۲

امیر شیر علی چندی افسرده و در دریای غم و اندوه گرفتار بود و مدت توقف اودرقندهارطول کشیددراین بین امیرعبدالرحمن‌خان فرزندسردارمحمدافضل‌خان جمعی را دور خود گردآورده بلخ را قبضه کرد و دراین بین نسبت جنون بامیر شیرعلی‌خان داده شد و این خبر شهرت عجیبی پیدا نمود دراین بین سکنه شمال افغانستان عموماً بامیر عبدالرحمن خان گرویدند سردار محمد اعظم‌خان نیز با عده جنگی باو ملحق شد درسال (۱۲۸۱ قمری ۱۸۶۵میلادی) کابل را متصرف شدند .

این پیش‌آمدها وفتح کابل بار دیگر امیر شیرعلی‌را بحرکت‌آورد عده متواری شدهٔ قشون خود را از نو جمع‌آوری نموده بطرف کابل روان شد در محل **شیخ آباد** این دو لشکر بهم رسیده جنگ سختی بین‌آنها درگرفت درنتیجه امیر شیرعلی‌شکست خورده متواری شد واردوی او بدست امیر عبدالرحمن‌خان افتاد و سردارمحمد افضل خان پدر امیر عبدالرحمن‌خان که در بند امیر شیر علی‌خان بود آزاد شده دو برادر افضل و اعظم با یك برادر زاده امیرعبدالرحمن‌خان فاتحانه بکابل ورود نموده سردار محمد افضل‌خان را بامارت افغانستان اعلان نمودند .

سردار محمد اعظم خان مرد مجرب و کار آزموده بود در زمان حیات مرحوم دوستمحمدخان درقضایای سیاسی طرف شور ومشورت او قرار میگرفت . دراین موقع حقاً امارت حق او بود ، ولی ازآنجائیکه محمد افضل خان بزرگتر بود ، بعلاوه تمام فداکاریها را هم امیرعبدالرحمن‌خان مینمود ، صلاح دراین بود، که محمد افضل‌خان بامارت افغانستان انتخاب شود .

مؤلف عین‌الوقایع جزو سوانح این ایام (۱۲۸۱ قمری - ۱۸۶۵میلادی) چنین مینویسد :

«در این تاریخ محمد اعظم‌خان شکایت زیادی ازانگلیسها داشت از بد رفتاری وسوء سلوك‌رجال دولت انگلیس ناراضی بود، وحال آنکه درعهد مرحوم دوستمحمد-خان واسطه دوستی‌بین پدرش با انگلیسها همین‌سرداربود ، ودر زمان بلوای‌هندوستان عموم اهالی‌پنجاب مایل باطاعت وتبعیت دوستمحمدخان بودند، که‌کمافی‌السابق‌ضمیمه افغانستان بشود سردارمحمداعظم‌خان‌رأی نداد ونگذاشت استدعای‌آنها قبول شود ..»

امیر شیرعلی خان پس‌از شکست و فرار چندی در قندهار بود بعد عازم هرات گردید ازآنجا پسرخود محمد یعقوبخان را با یکعده هزارنفری بایران فرستاد واین درموقعی‌بودکه شهریارایران درظاهر بعزم زیارت مرقد حضرت رضا عازم‌خراسان بود.

راجع بمسافرت محمد یعقوبخان بایران و رسیدن او بحضور پادشاه در مشهد شرحی در سفرنامه خراسان ناصرالدین شاه درتاریخ ۱۲۸۴ هجری قمری جزو اخبار سیزده ربیع‌الاول ۱۲۸۴ مینویسد :

«ظهیرالدوله بار جسته سردار محمد یعقوبخان والـی هرات را که بعتبه بوسی آستان مهر لمعان آمده بود با تمام بزرگان و اعیان هرات و افغانستان بحضور مبارك مشرف ساخت سردار بطالارخسروانه احضارشده، بعد ازادای تعظیم‌وتکریم زبان‌بدعاو ثنای وجود عالی جود ملوکانه گشوده معروض عاکفان حضور اقدس شهریاری داشت‌که سبب ازاین شرفیابی اظهار چاکری واطاعت و انقیاد و ارادت است ، هرگاه‌رأی بیضا- ضیای خسروانی اقتضا فرماید این بنده را در رکاب انور بخدمت دیگرافتخار فرمایند در نهایت شاکر و مسرور خواهد بود . اعلیحضرت همایون شاهنشاهـی سردار معزی الیه را مورد توجه و تفقد خسروانه داشت چنین مقرر داشتند :

«سردار ــ خاطر همیون ما همواره از ملاقات امثال شما چاکرزادگان حقیقی و دولتخواهان صمیمی خورسند و محظوظ است، و درنهایت مشعوف و مسرور هستیم که سردار شیرعلیخـان را مانند شما پسری عاقل و رشید و خیـرخواه و صدیق است که شایسته رجوع هرخدمت ومستحق اعطای هرگونه نعمت باشد واگرچه همه وقت طالب آن هستیم که شما را حاضرحضور ببینیم و مورد الطاف موفور داریم ولیکن از آنجا که ولایت هراترا همیشه چون شما والی ذی شأن وحاکمی کامل و کاردان لازم است خاطر خطیر مبارك را بدان راضی میداریم که شما از رکاب دور باشید و در انتظـام امور سرحد وآسودگی رعیت وملت آنصفحات بکوشید ، و باعث آسایش دعا گویان و وچاکران دولت گردید. » سردار بشکرانه این خطاب لطف آمیز شکرمراحم وعنایت شاهنشاهانه‌را بجای آورده و اعلیحضرت پادشاهی بجانب ظهیرالدوله و **محمد رحیم خان قاجار** توجه فرمود مقرر داشتند خوانین و اعاظم افاغنه را در خاکپای همایون

معرفی نمایند پس ایشیك‌آقاسی باشی ایشانرا بدین موجب درحضرت همایونی معرفی نموده هریك بفراخور حال خویش بتوجه وعنایت از اندازه بیش بهره‌یاب و مفتخر آمدند . »

دراینجا اسامی عده‌ای ازاعیان واعاظم افغانستان وهرات وخوانین وسرکردگان و رؤساء و بزرگان را ذکر نموده و علاوه میکند :

«همراهیان سردار اضافه بر آنانیکه معروض افتاد معادل هشتصد نفر سواره و پیاده بودند . »

سرداریعقوبخان جوانی بسن بیست سال‌آراسته بعقل وکمال است سیمائی نیکو و وضعی مؤدب وآراسته دارد ، نظر بازدیاد امیدواری و افتخار سردار یعقوبخان یك توپ سرداری مفتول دوز اعلی ازجامه خانه خاص درحق ایشان مرحمت شد و بمحض عطوفت ملوکانه بتوسط محمد تقیخان پیشخدمت خاصه از مشارالیه احوال پرسی‌کرد و عکاسباشی را مقرر داشتند که عکس سردار و همراهانش را انداخته بحضور مبارك بیاورد . » (صفحه ۲۸۹ تا ۲۹۳) در صفحه ۲۹۴ مینویسد :

«بهنگام ظهر **امین‌الدوله** و ظهیرالدوله و **دبیرالملك** با سردار **بهادرخان** و **یعقوبخان** شرفیاب حضور مبارك گشته چون ایشان مرخص شدند بهادرخان در ثانی مشرف گشته پیشکش والی هرات را که رأس اسبان ترکمان ممتاز ودردست یراق تیپ طلا وده طاقه شال کشمیری وچند توپ آقاری اعلاو غیره بود بخاکپای مبارك تقدیم نموده مقبول خاطر مرحمت مظاهرملوکانه گشت وبهادرخان بعواطف خسروانه مفتخر و سرافراز آمدند . »

در صفحه ۲۹۵ مینویسد :

«دراین شب امین‌الدوله برحسب امرهمایونی ، والی هرات و سران وبزرگان افغانرا میهمان طلبیده لوازم میزبانی را بنحویکه درخور و در نهایت لایق و سزاوار بود معمول داشت .

در هیجدهم ربیع‌الاول ۱۲۷۴ که ناصرالدینشاه عازم **چمن‌قهقه** بود درخارج شهر سردار یعقوبخـان که باتمام سواران صف کشیده بودند یکبار دیگر رکاب ظفر

انتساب را زیارت کرده و شکر عنایت و مراحم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بجای آورده بسمت مقصد و اوطان خویش معاودت نمودند . (صفحه ۲۹۹) .

درعین‌الوقایع جزوسوانح سال۱۲۸۴هجری وقمری (۱۸۶۷میلادی) مینویسد :

«سردار شاهنوازخان و سردار اسکندرخان پسران سردار سلطان احمدخان‌که از کابل و راه سیستان ورود کرده بودند توسط **مظفرالدوله** بین راه طهران برکاب همایونی پیوسته بودند با موکب همایونی بمشهد آمدند سردار محمد یعقوبخان هم شرفیاب شد در وسط شهر منزل دادند و اعلیحضرت شهریار ایران نهایت مرحمت مهربانی را در باره آحاد و افراد و سرداران و بزرگان افاغنه مبذول داشت و اسب کهری ازکمند خاصه بسردار محمد یعقوب خان بذل فرموده و دراین روزها **فتح‌الله بك فیروزکوهی** که از همراهان محترم سردار محمد یعقوبخان بود ضمناً بسردار شاهنوازخان قول همراهی درتسخیرهرات داد و او را مطمئن نمود وتشویق درحرکت ازمشهد وعزیمت بسمت هرات نمود آنهم‌شبانه ازراه تربت حیدریه متوجه هرات شد. سردار محمد یعقوبخان خبر یافته معجلا بدون اینکه اجازه حاصل نموده باشد ازراه **سنك‌بست** بسمت هرات عازم‌شد واز بین راه عریضهٔ بحضور شهریار ایران فرستاد که حرکت بی‌اجازه من بجهت این کردار سردار شاهنوازخان بودو اکنون خداحافظی از حضور مبارك میخواهم . اعلیحضرت شاه از خیالات بیهوده سردار شاهنوازخان خیلی متعجب شده وامر بگرفتاری فرمود سه‌یوم فاصله او را بتربت حیدریه دستگیر نموده تحت‌الحفظ بمشهد فرستادند.»(۱)

قول و مساعدت پادشاه ایران ، به محمد یعقوبخان ، روح تازه بقالب افسرده امیرشیر علیخان دمید، جدیت وجنبش او برای بدست آوردن امارت افغانستان ، از این ببعد زیاد میشود . در این موقع است ، که دولت انگلیس متأسف است چرا در معاهده پاریس ۱۸۵۷ میلادی بین ایران وانگلستان، ماده یافصلی وجود ندارد ، که بتواند دراین تاریخ، از دخالت ایران درامور افغانستان ، جلوگیری کند. مقصود از این تأسف، این است‌که چرادرآن تاریخ این‌پیش بینی نشده، ازاینکه اگرخود امیر

---

(۱) عین‌الوقایع ص ۱۶۲،

افغانستان وملت افغان بخواهند ازدولت ایران اطاعت نموده جزء قلمرو ایران شوند، شرطی درمعاهده دولتین وجود نداردکه دولت انگلیس، بموجب همان شرط مانع از الحاق افغانستان بایران شود.(۱)

درهمین تاریخ استکه سیاست عدم مداخله انگلیس درامور داخلی افغانستان تغییر میکند، ونسبت بدولت ایران متغیر شده، بجلب امیر شیرعلیخان اقدام میکند، ودراین‌تاریخ استکه به**لرد لارنس** اعتبار مخصوص داده‌میشود، بافغانهائی که‌متمایل بدولت ایران نیستند پول واسلحه بدهند، ودولت ایران‌را تحت مضیقه قرار داده ودر خلیج فارس علناً اظهار مخالفت میکنند درقضیه بحرین دخالت نموده به بیرق ایران بی‌احترامی میشودکه شرح تمام این‌ها درفصل بعد خواهد آمد.(۲)

اما بقیه داستان جنگهای داخلی افغانستان ، بعد از مراجعت سردار محمد یعقوبخان از مشهد، در این موقع با جدیت مخصوص پدر و پسر هردو بجمع آوری لشکر کوشش میکنند ، و یك اردوی منظمی تشکیل میدهند و با محمد افضل‌خان و محمد اعظم‌خان و امیرعبدالرحمن خان بنای جنگ‌وستیز راشروع میکنند، این بار همه‌جا فتح وفیروزی باامیر شیر علیخان است، چونکه شهرت پیدا میکند که شهریار ایران باامیر مذکور موافق ومساعد میباشد.

مقارن این احوال ، محمد افضل خان وفات میکند ، و سردار محمد اعظم ـ خان باموافقت امیر عبدالرحمن خان بامارت افغانستان تعیین میگردد و سکه بنام او زده میشود .

امااز آنطرف امیر شیرعلیخان باتکای دولت ایران قدرتی بهم زده پیش میآید رشادتهای امیر عبدالرحمن خان وفداکاریهای رؤساء کابلی نتوانست این بار ازهجوم و حمله امیر شیرعلی و محمد یعقوبخان جلوگیری کند، بالاخره مغلوب امیر شیرـ علیخان شدپسر برادر او وعمو، باعده‌ای ازطرفداران خودشان بطرف ایران رهسپار میشوند و هرچه عمال دولت انگلیس آنها را بخاك هندوستان دعوت کردند مقبول

(۱) رالنسون: «انگلیس‌ـ روس درشرق.» صفحه ۱۹۳ وصفحه ۲۶۲.

(۲) رالنسون صفحه ۱۱۰، ایضاً دادویل تاریخ هندوستان جلد ششم صفحه ۴۰۶،

نیفتاد[۱] ناچار از راه **نوشکی** متوجه سیستان شدند ، در سیستان از آنها پذیرایی کاملی شد، بااحترام عازم‌مشهد میشوند، درآنجا **نواب حشمت الدوله** ، بامرشهریار ایران پذیرائی و مهمانداری خوبی درباره آنها مبذول میدارد ، و چندی در مشهد متوقف میشوند وبعداز چندی سردار عبدالرحمن خان از والی خراسان ، در خواست میکند بطرف ترکستان برود و مقبول میافتد ، و سفارش لازم برای او نوشته شده که سرحدداران بااو مساعد باشند وامیر محمد اعظم خان نیزعازم طهران میگردد ، ودر سال ۱۲۸۷ هجری (مطابق ۱۸۷۰ میلادی) در شاهرود مریض شده بدرود زندگانی گفت ودرهمانجا مدفون گردید.

اماامیر شیرعلیخان دراین هنگام فاتحانه وارد کابل گردید، درتمام افغانستان برای این فتح که نصیب امیر شیر علیخان شده بود جشن های بزرگی گرفته شد ، چراغانی مفصل نمودند. باردیگرامیر شیرعلیخان صاحب قدرت ونفوذ درتمام مملکت افغانستان گردید، در اینهنگام است که مجدداً انگلیسها بهامیر شیر علیخان نزدیك شده او را جلب مینمایند زیرا که فتوحات این بار امیر شیر علیخان بواسطه نفوذ و مساعدت معنوی دولت ایران بوده اگر بدینمنوال میگذشت امیر شیر علیخان کاملا مطیع دولت ایران میگردید وسردار محمد یعقوبخان که در مسافرت خراسان طرف توجه پادشاه ایران شده بود در این عقیده باقی بود که باید افغانستان درتحت اطاعت دولت ایران قرارگیرد و بهمین نظر بود که بین پدرو پسر درسر همین موضوع بهم خورد واختلاف پیداشد درنتیجه سردار محمد یعقوبخان قهراً ازپیش پدر بیرون آمد بهرات رفت و بایك رشادت و شجاعت مخصوص درتحت اطاعت و أوامر دولت ایران والی هرات شد وهرقدر قشون و استعداد نیز ازکابل برای سرکوبی او فرستادند تمام آنها مغلوب گردیده بکابل مراجعت نمودند ومحمد یعقوبخان درهرات بااستقلال تمام حکومت مینمود[۲]

---

(۱) عین الوقایع صفحه ۱۶۵

(۲)ـ دراین تاریخ بازمذهب شیعه‌درهرات رونقی‌گرفت وبساختن تکایااقدام نمودند وتکیه معروف حاجی ملامحمد صادق، دراین ایام‌ساخته شد. عین‌الوقایع صفحه ۱۶۶.

در این تاریخ ۱۲۸۷ هجری (مطابق ۱۸۷۰ میلادی) روابط حسنه بین امیر شیر علیخان و حکومت هندوستان طوری که انگلیسها آرزو داشتند از نو برقرار شد .(۱) والی بودن هرات تحت نفوذ دولت ایران و مطیع بودن والی آن بشهریار ایران مخالف صلاح دید ومنافع دولت انگلیس بود، بهر وسیله‌که لازم‌بود میبایست هرات از تحت نفوذ دولت ایران خارج شده ضمیمه قلمرو افغانستان گردد ، وبا بودن سرداری مانند امیر یعقوبخان والی، ممکن نبود این کار انجام گیرد بنابر این چون بزور ممکن نشد این سردار رشید را مطیع گردانند لازم شد از راه خدعه و تزویر داخل شده این جوان لایق را بکابل دعوت نمایند ، این حیله مؤثر واقع شد امیر یعقوبخان دعوت پدررا قبول‌کرد، وقت رفتن **محمد ایوب خان** برادر خودرا جانشین قرار داده خود بکابل عازم شد، بمحض ورود مورد غضب امیر شیر علی واقع شده گرفتار ومحبوس گردید، بهادرخان معروف‌که درجزو وقایع خراسان شرح‌او گذشت ودرواقع همه‌کاره محمد یعقوبخان بود بحکم امیرشیرعلی‌خان مقتول‌گردید. همینکه این خبر ، بسردار محمد ایوبخان رسید فوق‌العاده ازاین پیش آمد متألم شد ، اونیز مانند برادر برضد پدر قیام کرد.

امیر شیر علی از این واقعه باز متوحش شد، یکعده از بزرگان کابل را برای استمالت او بهرات فرستاد، ازآنجمله **شیردل‌خان‌ایشیك آغاسی** بود، پس از ورود به هشت فرسنگی هرات سردار محمد ایوبخان به تصویب امناء خود فرستاد مشارالیه را دست بسته باسب لاغری سوار کرده بشهر هرات وارد کردند و از آنجا تحت نظر بکوهستان ایران فرستاد. (۲)

این خبرکه بامیرکابل رسید، غضب‌ناك شده امرداد هراترا بقهر و غلبه تصرف کنند ، همینکه قشون کابلی ، نزدیك هرات رسید، سردار محمد ایوبخان صلاح در جنگ ندیده باچند نفرازخواص خود بجانب مشهد متوجه شد وهرات نیزبرای امیر-شیرعلی مسلم گردید.

---

(۱) تاریخ زندگانی لردلارنس جلد دوم.

(۲) عین الوقایع صفحه ۱۷۱

در این هنگام است که امیر شیر علی ازطرف فرمانفرمای هندوستان دعوت میشود ودرمحل **انباله،** بین این دونفر ملاقات دست میدهد وقرار داد لازم بین آنها برقرار میگردد ، ودر مراجعت سی هزار دست اسلحه و ملبوس نظام جهت عساکر افغانستان بقیمت مناسبی بدست می‌آورد، وسپاه‌کابل را با همان اسلحه ولباس‌انگلیسی مسلح مینماید.

قدرت ونفوذ امیر شیر علیخان بعد از این ملاقات خیلی بالا گرفت ، خود را بلقب **معین الدوله** ملقب ساخت ، دستگاه سلطنت بر پا کرد ، برای اداره امور مملکت چهار وزیر معین نمود ویکی از آنها را لقب صدر اعظمی داد واین شخص در مهریکه برای خود نقش کرده بود این عبارت درآن حك شده بود : « صدراعظم افغانستان . »

علاوه براینها، اصول نظام دولت انگلیس راهم درافغانستان ایجاد کرد، کتاب ودستورهای نظامی‌دولت انگلیس‌را بزبان افغانی ترجمه‌کرده ودرمیان قشون‌افغانستان معمول داشتند، وقشونهای سواره وپیاده برطبق آن مشق میکردند .(۲)

در عرض چند سال روابط ومراودهٔ فرمانفرمای هندوستان باامیر شیرعلی رو-بازدیاد گذاشت و مدام تعارفات بود که بین آنها ردوبدل میشد . این ترتیب تاسال ۱۲۹۵ هجری قمری (مطابق ۱۸۷۸ میلادی) ادامه داشت وپس از آن باز سیاست دولت انگلیس نظر بمصالح هندوستان وقضایای دیگر نسبت به افغانستان تغییر کرد واین نیز دراثر پیش آمدها و اتفاقات سیاسی است‌که باید به‌آنها اشاره شود ودر فصل بعد خواهد آمد.

---

(۲) در این تاریخ پادشاه ایران براهنمائی میرزاحسین خان سپهسالار در پایتخت های اروپا سیاحت مینمود و در انگلستان از او پذیرائی‌شایان بعمل می‌آمد شرح‌آن بیاید.

فصل سی و هفتم

روسها درممالك آسیای مرکزی

در جلد دوم تاحدی بسیاست دولتین روس وانگلیس درآسیا اشاره شد، سوانح واتفاقات آن ایام، تاصلح ۱۸۵۶ که درخاتمه جنگ کریمه بودشرح داده شده است.

برای اینکه رشته سخن بدست خواننده افتد، بطور مختصر باتفاقات چندسال گذشته اشاره میشود.

ازاوایل قرن نوزدهم میلادی، دولت انگلیس بخوبی حس کرده بودکه درآسیا حریف میدان روسها نیست ، ولی مهارت و مآل اندیشی رجال انگلستان بوسائل ممکنه از پیشرفت آنها جلوگیری میکرد. اگردر آسیا حریف آن‌دولت نبودند ولی دسته بندی دولت انگلیس دراروپا سد محکمی درجلو پیش‌رفت دولت تزاری ایجاد مینمود بااینکه فرصت‌های بسیار وبموقعی برای روسها پیش میآمد ولی‌انگلیسها آن فرصت هارابه وعده‌های خشك وخالی ازدست آنها میربودند.

درثلث اول قرن نوزدهم میلادی، دولتین ایران وعثمانی دراثر تحریکات رجال سیاسی انگلستان بدست نظامیان روس صدمات بی‌شماری دیدند،وهردو ضعیف شدند، در نتیجه ، هرسه دولت ، یعنی روس و ایران و عثمانی متوجه شدند ، سیاست دولت انگلیس برای نفع خویش این‌سه دولت‌را بجان‌هم انداخته است ویك دشمنی بسیار

خطرناکی بین آنها ایجاد نموده است .

اگرچه فهم این سیاست غدار قریب سی‌سال طول کشید ، وهرسه دولت پس از سالیان دراز این حقیقت را درك کردند ، و دوستانه با هم‌کنار آمدند ، درنتیجه نفوذ دولت انگلیس دراین ممالك بکلی ازبین رفت .

درسال۱۸۴۲دست عمال سیاسی‌انگلیس‌ازایران و عثمانی و افغانستان‌وترکستان بکلی کوتاه شد ، و رجال سیاسی و نظامی انگلستان برای‌مدتی ازصحنه سیاست این ممالك‌کنارماندند .

دراروپا نیزدسته‌بندی برضد دولت روس درآن تاریخ عملی نبوده، چونکه‌دولت فرانسه از پیش آمدهائی راجع بمصر نسبت بانگلیسها غضبناك بود . دولتین آلمان و اطریش نیزنمی‌توانستنددرآسیاکمکی بدولت انگلیس انجام دهندکه ازنزدیك‌شدن روسها بممالك آسیای مرکزی جلوگیری شود . درواقع دراین تاریخ انگلیسها ازاین حیث بکلی بیچاره‌شده بودند . یگانه طریقی‌که برای چارهٔ خطرروسها باقی بودهمانا نیرنگهای سیاسی است‌که در بکاربردن‌آنها رجال سیاسی انگلستان همیشه مهارت حیرت‌انگیزی ازخودنشان داده‌اند . دراین تاریخ نیز مهرهٔ سیاست را ماهرانه بطور مؤثری حرکت دادند، ونتیجه‌آن این‌بودکه بسال ۱۸۴۴ نیکلای اول امپراطور روس را بلندن دعوت نمودند .

دولت انگلیس پذیرائی کاملی ازامپراطور روس درلندن بعمل آورد و امپراطور روس‌با **لردابردین**[۱] درباب‌اوضاع متزلزل امپراطوری عثمانی مذاکره‌کرد وپیشنهاد نمود هرگاه امپراطوری عثمانی روباضمحلال‌گذاشت دولتین روس وانگلیس با هم‌شور خواهند نمود ، چه رویهٔ عملی باید اتخاذ شود و یك قرارداد جوانمردانه[۲] راجع

---

(1) Lord Aberdeen .

(2) The Tsar proposed that in case of Turkish collapse, Russia and England should consult as to what should be done. Gentlemen's agreement to this effect.

(An Incyclopaedia of world History, By W. L. Langer, P. 333)

باین موضوع برقرارگردید .

دراین تاریخ محرك اصلی دعوت دولت انگلیس از امپراطور روس بلندن این بودکه نمایندگان سیاسی و نظامی روسها در کابل پیدا شده بودند ودر خلیج استراباد و جزیره آشوراده پناهگاه نظامی بـرای خود تهیه کـرده بودند ، هیچ بعید نبود یك اتحاد سری هم بین دولتین ایران و روس ایجاد شده امیر کابل نیز باین اتحاد دعوت شده باشد .

هرگاه این اتحاد صورت عمل بخود میگرفت نفوذ سیاسی و قدرت نظامی‌دولت انگلیس درهندوستان متزلزل میگردید ، چونکه دراین تاریخ دولت انگلیس غیر از هندوستان درسایرممالك آسیا نفوذ سیاسی و نظامی خود را ازدست داده بود . (۱)

درلندن‌سیاسیون ماهرانگلستان امپراطور روسیه را با بخشش‌های فراوان البته ازممالك‌عثمانی وایران ، راضی‌وخوشحال‌نموده بقول خودشان باقرارداد«جوانمردانه» روانه‌اش‌کردند . امادرباطن‌مشغول نقشهٔ شدندکه در نقاط دیـگر جهان جائیـکه کشتی جنگی انگلیس بتواند بسهولت درآنجا قشون پیاده کند و باکمك یك یـا دو دولت اروپائی جنـگ را درموقع مناسبی آغازکند .

مساعدتهـای جـدی دولت انگلیس با **ناپلئون سوم** و رساندن اوبتاج و تخت فرانسه همه برای این بود که قوای نظامی فرانسه را بکمك خود در جنـگ با روسیه آماده کند .

برگزیدن میرزاآقاخان نوری‌بصدارت ایران و تحبیب دوستمحمدخان‌ورساندن اوبامارت افغانستان برای همین مقصود بود .

---

(۱) **سرهنری‌رالنسون** درسال ۱۸۷۵ بسوانح این ایام اشاره‌کرده گوید :
« ما هنوز هم ازشکست نظامی وازدست دادن نفوذ سیاسی خود دراین ممالك دررنج و عذاب هستیم . » اینك عین عبارت خود او :

(.. still more in regard to its effect oa our ‹prestige› from which indeed we are still suffering . (Fngland and Russia in the East.) By Sir Henry Rawlinson. P. 142)

موقع مناسب جنگ با روسیه رسید ، قوای نظامی فرانسه ، با قوای جنگی انگلیس ، دست بدست داده روسها را درجنگ کریمه‌کتك وافری زدند و سرودست آنها را شکستند و به‌آرزوی خود رسیدند و دولت روس را برای چندی فلج‌کردند و حرکت‌آنها را بطرف ممالك‌آسیای مرکزی عقب انداختند .

برای‌انگلیسها درایران وهندوستان‌گرفتاریهائی پیش آمد که ازآنجمله جنگ با ایران و انقلاب هندوستان بود ، اما روسیه شکست جنگ کریمه را زود جبران کرد ، مقاومت‌شیخ شامل‌را درقفقاز درهم شکست ، راه خود را بممالك آسیای‌مرکزی بازنمود ، بقول رالنسون ، بعد ازرفع غائله شیخ شامل درمقابل روسها از رود ارس ، تا سند و برای رسیدن آنها بهندوستان مانعی وجود نداشت .

سرهنری رالنسون درکتاب خود راجع بسیاست روس وانگلیس درشرق‌گوید:

« ما روسها را در اروپا شکست دادیم و ارکان قدرت و نفوذ آنها را درمیان ملل اروپا متزلزل‌کردیم ولی درمیان آسیا نتوانستیم ازشهرت و اقتدارآنها بکاهیم . درصورتیکه‌درآسیا نیزمیبایست ضربت سختی ازما چشیده باشدو تا حال نچشیده است، هرگاه درجنگ‌کریمه یکعده قشون انگلیس را بجای قشونهای عثمانی بکاربرده‌بودیم و عدهٔکافی بکمك داغستانیها فرستاده بودیم [1] بدون هیچ اشکالی ایالات ماوراء قفقاز همه‌شان ازتحت‌نفوذ روسها خارج‌شده بود دراین باب چندین نقشه مفید درسال۱۸۵۵ دایر بعملیات جنگی درقفقاز ، تهیه شده به لرد **کلارندون**[2] پیشنهاد شد ، متأسفانه

---

(۱) Sir Richard Francis Burton این شخص یکی از رجال معروف انگلستان‌است، فارسی وعربی‌رابخوبی میدانست،کتاب الف‌لیل‌راازعربی‌در۱۶ جلدبانگلیسی ترجمه نموده است درمیان ایرانیان و اعراب بنام الحاج عبدالله بوشهری معروف است‌حتی هم‌وطنان وی نیز اورا بانگلیسی بودن نمی‌شناختند در زمان جنگ‌کریمه **لردپالمراستون** اورا مأمورکردستان نمود ، وی نیز درآنجا یك عدهٔ چهارهزار نفری از کردها را آماده نمود که رفته بشیخ شامل ملحق شوند ، فقط چیزیکه مانع اجرای این نقشه شد همانا خاتمه جنگ‌کریمه بود (تاریخ زندگانی ریچارد برتون)

(2) Lord Clarendon دراین تاریخ وزیرامورخارجه انگلستان بود

عناد و حسادت دولت فرانسه مانع از اجرای آنها گـردید . دلیل آنهم این بود که فرانسویها اظهارمیکردند نتیجه این جنگها تماماً بـه نفع دولت انگلیس است فقط فداکاری و تلفات قشون نصیب قوای فرانسه میباشد . (۱)»

درسال ۱۸۴۲ فرصت خوبی بدست روسها افتاده بود که بآسانی میتوانستند در آسیای مرکزی برای خود دوستان ثابت بدستآورند ، از آنجائیکه هیچوقت سیاست عاقلانه درپیش نداشتند ، پیوسته مفتون بخششهای فراوان رجال دولت انگلیس واقع میشدندکه همیشه ازممالك دیگران بذل و بخشش مینمود ، همینکه زمینه را حاضر میکرد ، فوراً تمامآن عهد و میثاق را که بسته بود زیرپا میگذاشت و طرف را ذلیل و بیچاره میساخت .

نیکلای اول امپراطور روس، درمدت بیست سال اول سلطنت خود ، خدمات زیاد بدولت انگلیس انجام داد ، بافشار نظامیانخود بممالك اسلامی ایران وعثمانی، قوای نظامیآنها را درهم شکست ، وقتی که متوجه خطاهای خود شد با هردو دولت ایران و عثمانی روابط حسنه ایجاد نمود . درنتیجه دول اسلامی نفوذ سیاسی و اعتبار نظامی انگلیس را ازبین بردند .

در سال ۱۸۴۴ میلادی که دولت انگلیس نیکلای اول را بلندن دعوت نمود ، نفوذ دولت انگلیس در ممالك آسیای مرکزی بکلی از بین رفته بود لرد ابردین که قرارداد جوانمردانهای با امپراطور روس درمیان نهاد همانلرد معظمکه درسال۱۸۵۴ که صدراعظم انگلستان بود بدولت روساعلان جنگ داد . دراین جنگ قوایفظامی روسکه سیسال تمام نیکلای اول درایجادآن کوشیده بود و یك قوهٔ فوقالعادهٔ نظامی دراروپا بشمار میرفت در مدت بیست و یك ماه در هم شکست و خود امپراطور روس نیزازغم واندوه این پیشآمد درگذشت . (۲)

---

(1) England and Russia in the East (By Sir Henry Rawlinson P.272)

(۲) جنگکریمه : دربیست و هشتم مـارس ۱۸۵۴ انگلیس و فـرانسه بدولت روس

بقیه پاورقی درصفحه بعد

اگرچه‌روسهادرجنگ‌کریمه‌شکست خوردندولی نقشه‌خودشانرادرآسیای‌مرکزی ازدست ندادند همینکه دولت انگلیس را درهندوستان گرفتاردیدند باجرای نقشه‌های دیرینهٔ خودشان شروع کردند . دراین تاریخ دیگرهیچ نگرانی نداشتند . دشت‌های بی‌آب وعلف و قسمت‌های سوزان ترکستان‌را بایك سرعت فوق‌العادهٔ عبور نموده خود را بجلگه‌های وسیع و حاصل‌خیز اوزبك‌ها رسانیدند.

درسال۱۸۵۸صاحب‌منصب معروف روسها جنرال **اکناتیوف** (۱) مأمورترکستان شد . بازدرهمانسال هیئت‌های علمی تشکیل داده بهرات فرستادند. **خانیکوف** (۲)که بعدها شهرتی‌پیداکرد مأمورتحقیقات جغرافیائی شرقی نواحی ایران شد(۳) حال‌دیگر برای روسها اسباب‌کارآماده بود. ازاوضاع و احوال این ممالك اطلاعات‌کافی در دست داشتند. ازعده قوای جنگی و جمعیت هرقسمت ووضع زندگانی‌آنها احصائیه صحیحی دردست‌آنها بود .

دراین‌تاریخ‌چهاردولت‌جداگانه درترکستان دارای استقلال بودند«۱ـ**خوقند** » « ۲ـ**بخارا** » «۳ـ**خیوه** » «۴ـ **سمرقند** » فرمان روایان ایـن ممالك روسها را در فاصله‌های خیلی دور ازقلمروخود تصور میکردند ، و باور نمیکردند ، روسها بتوانند

بقیه پاورقی ازصفحه پیش

اعلان جنگ دادند . در سوم جون همانسال دولت اطریش بدولت روس اولتیماتوم میدهدکه باید قوای روس از بالکان خارج شود . در۱۴ جون دولت اطریش با دولت عثمانی متحد میشود . در۲۶ ژانویه ۱۸۵۵ دولت ساردین به طرفداری انگلیس و فـرانسه داخل جنگ میشود . در دوم ماه مارس ۱۸۵۵ نیکلای اول امپراطور روس وفات میکند الکساندر دوم جانشین او میشود و در ۲۸ دسامبر ۱۸۵۵ روسها تسلیم میشوند ؛ در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ کنگره‌پاریس تشکیل میشود ، مذاکرات تا ۳۰ مارس ادامه پیدا میکند ، و معاهده پاریس‌در این تاریخ بسته میشود و جنگ‌کریمه پایان میبابد .

---

(1) General Jgnatieff (2) Khanikoff.

(۳) تحقیقات خانیکوف در این ممالك قریب دوسال طول کشید و درنتیجه دو جلد کتاب مفیدراجع بممالك آسیای مرکزی مخصوصاً راجع بایران و نژاد ایرانی درسال۱۸۶۲ درپاریس بطبع رسید.

باین سهولت و آسانی ازآن دشت‌های سوزان بی‌آب و علف عبورنموده داخل درخاك آنها شوند و عقیده داشتند بواسطهٔ قبورومزارهای اولیاءالله که درآن ممالك واقع‌شده صاحبان همان مزارها یگانه مدافع وطن‌آنها هستند ، چونکه این اولیاءالله در زمان حیاتشان‌صاحب کرامت‌بودند واعمال خارق‌العاده ازآنها بظهور میرسید و یقین‌داشتند ازبرکت قبوراین مردان خدا،کفارنزدیك سرحدات آنها نتوانندآمد واما روسهای کافر بدون اینکه کسی ازآنها جلوگیری کند آمدند و خیلی هم نزدیك شدند ولـی این اولیاءالله ازخود معجزه نشان ندادند .

درسال۱۸۶۰ یك عده قوای روس تحت فرماندهی **کلوخوسکو**(۱) بیست‌هزار نفر قشون **خوقندی** را درمحل **اوزون‌آقاج** شکست داد و قلعه محکم آنها را موسوم به **توخماق قلعه** تصرف نمود و قلعه محکم نظامی **قازالا** را درساحل رود **سیحون** نظامیان روس برپا نمودند .

درسال۱۸۶۱ قلعه موسوم به **یانی‌کرگان** را تصرف نموده پست نظامی **چولیك** را برقرار نمودند .

درسال ۱۸۶۲ چندین‌بارقشونهای خوقند ازروسها شکست خورد .

درسال۱۸۶۴ قوای‌جنگی خوقند درشهرموسوم به **حضرت ترکستان** مرکزیت پیداکرد وبعقیده سکنه خوقند ، این‌شهر بواسطه مزار شریف **سلطان خواجه احمد** ازهرنوع تعرض‌کفار درامان است ، ولی چندان طول نکشیدکه درمقابل گلوله‌ریزی توپهای نظامیان روس ، شهر مزبـور تسلیم شد ، و قشون خـوقند مجبور شد در محل دیگر بنام **چم‌کند** که نسبتاً قلعه متین‌تر ومحکم بود قراربگیرد ودفاع‌کند. بااینکه دراستحکام آن فوق‌العاده سعی شده بـود بااین‌حال درماه اکتبر همانسال بدست روسها افتاد (۲)

مقارن همین اوقات برای‌دولت روس،گرفتاری فوق‌العادهٔ نظیرانقلاب‌هندوستان، درلهستان پیدا شد .

---

(1) General Gloukhovskoe

(۲) انگلیس و روس درشرق تألیف رالنسون صفحه ۱۷۸

این واقعه ، درعالم سیاست ، یکی ازشاهکارهای سیاسی است ، فعلا داخل‌شدن درشرح آن خارج ازموضوع است ، ولی این واقعه نیزبه سیاست شرقی روسها ارتباط نزدیك دارد ، چه خود روسها بهترمیدانستند ،که تحریك انقلابیون لهستان از چـه منبعی تقویت و تحریك میشود ، این بودکه درسال ۱۸۶۴ با یك بی‌رحمی فوق‌العاده انقلاب لهستان را خاموش کردند و در ایـن موقع یك ضربت شدیدی بملت لهستان واردآمد که باین زودیها قابل جبران نبود . (۱)

دراین تاریخ ، دولت انگلیس ، نظربمنافعی که برای خود در حفظ استقلال و تمامیت ممالك اوزبك نشین فرض می‌نمود ، ایـن اقـدام دولـت روس را در تصرف شهرهـای مهم خوقند بـا نظر ترس و بیم مشاهده میکرد . چـه در این تاریخ و چه قبلا وچه‌بعداً داخل‌در اقدامات مفصل شدکه درفصل‌آینده به‌آنها اشاره خواهدگردید، اما با تمام این مخالفت‌ها ، روسها تصرف تمام ممالك آسیای مرکزی را بدون اشکال میدانستند و درمقابل خود حریف پرزوری نمیدیدند ، این بود که با عجله و شتاب برای تصرف آنها تجهیزات مینمودند .

چارلزماروبن ،که‌بعدهاصحبت زیادی‌ازاوخواهد شد ، بیش‌ازسایرنویسندگان انگلیسی این پیشرفت‌های روسها را در انگلستان نشرداده و هیاهوئی در اطراف آن راه انداخته است .

دراین ایام مینویسد :

« در سال ۱۸۶۵ جنرال **چیرنایوف** (۲) تا شکندراقبضه کرد ، درسال ۱۸۶۶

---

(۱) دراین هنگام انگلیسها علمدارسیاست اروپا بودند، خیلی هم ازلهستان‌طرفداری نمودند ، دولتین فرانسه و اطریش را هم با خود همراه نموده بدولت روس اعتراض‌کردند در این موقع بیزمارك از دولت روس طرفداری کرد و روسها را با این اقدام جلب نمود و این اساس دوستی روس و آلمان شد شرح‌آن بیاید .

Politicol And Social History of Modern Europe By Carton J.H.Hayes vol. 2. P 457

(2) General Tchernsieff

جنرال **رومانوسکی**(۱) چهل‌هزارقشون امیر بخارارا شکست‌فاحشی‌داد وقلاع **خجند** راگلوله‌باران‌کرد، درسال۱۸۶۷ایالت حاکم‌نشین‌ترکستان روس تشکیل‌گردید وجنرال **کافمن**(۲) برای حکمرانی این قسمت ازطرف امپراطور روس معین شد، درسال۱۸۶۸ سمرقند بحیطه تصرف دولت روس درآمد وقوای جنگی امیر بخارا دراین سال‌کاملا از روسها شکست خورد ، درسال ۱۸۶۹ بندر معروف **کراسنوودسك** (۳) واقعه درساحل شرقی بحرخزر بچنگ روسها افتاد واین بندردومین مرکزعملیات جنگی روسها راکه خیال داشتند بطرف هندوستان حمله‌کنند تشکیل می‌دهد .

درسال۱۸۷۰ جنرال **آپراموف** (۴) باقی مانده‌قوای بخارا راکه‌به‌قول خودشان یاغی‌شده‌بودند مغلوب نمود ، درهمان سال بنای بندرمهم **میخائلووسك**(۵) که‌ابتدای راه‌آهن ماوراء بحرخزرازآنجا شروع میشود گـذاشته شد ، درسال ۱۸۷۱ در قسمت شرقی ناحیه‌گولجه‌که متعلق بمملکت چین بود بتصرف امپراطورروس درآمد ، ازطرف قسمت‌غربی ، مصب روداترك وآن قسمت‌هائیکه بمحل قزل‌آروات منتهی میشود جزو متصرفات دولت روس شد . خلاصه درسال ۱۸۷۲ اقدامات جدی روسها برای تصرف خیوه شروع گردید (۶) »

پروفسور **وامبری** (۷) که درفصل‌آینده باصل و نسب اووخدماتیکه برای دولت انگلیس انجام‌داده است اشاره خواهد شددرکتاب معروف خود موسوم به مبارزه‌آینده دول برای تصرف هندوستان مینویسد :

« درآنهنگام که خبرفتوحات پی‌درپی روسها درممالك آسیای مرکزی باروپا میرسیدمن درآن‌زمان درلندن بودم ، اتفاقاً چند هفته قبل ازرسیدن خبرسقوط‌تاشکند بدست روسها ، لردپالمراستون را ملاقات نمودم ، این‌ملاقات برای من دارای‌یکنوع

---

(1) General Romanovski ·

(2) General Kaufmann (3) Krasnovodsk ·

(4) General. Apramoff : (5) Michaelovsk ·

(6) Reconnoitring Central Asia By C· Marvin P· 55.

(7) Arminius Vambery ·

افتخار بود که یك چنین مرد بزرگ سیاسی دولت انگلیس با دقت تمام بمطالب من گوش میداد ، [۱] من آنچه را که میدانستم با بیان ساده از نزدیك شدن وپیشرفت روسها در آن ممالك ودست یافتن آنها برود جیحون شرح دادم ، لرد معظم درجواب من جزو مطالب دیگر اظهار نموده گفت :

« اهالی مجارستان مانند سکنه لهستان ، کلهٔ گرم و با حرارتی دارند ، [۲] چندین نسل بایدآمده وگذشته باشند تااینکه روسها بتوانند سدهای تاتار را شکسته بممالکی که بین بخارا و هندوستان است برسند »

وامبری دراینجا علاوه کرده میگوید :

«درحقیقت من مردم آیااین مردسیاسی این حرف راجدی ادا میکرد یااینکه نیت شوخی داشت ، زیرا ازتحقیقاتیکه لردپالمراستون ازجزئیات مینمود ؛ باآنچه‌که اظهارکرده بود مخالف بود ، درهرحال‌آن خونسردی که درملاقات اول نشان میداد ، بعد ازانتشاربیانیه **پرنس کورچاکوف** (۳) حالت او تغییر نمود . » پروفسور وامبری علاوه میکند :

« این مسئله را باید بخاطرسپرد روسها هراقدامیکه میکنند باهمیت آن کاملا آشنا هستند قبل ازاینکه دیگران ازآنها توضیح بخواهند خودشان آن توضیحات را قبلا میدهند .

درهرحال فعلاپرچم عقاب دولت امپراطوری روس به تمام ممالك‌آسیای مرکزی ازبحر خزر درقسمت غربی تا **اسی‌گل** درقسمت شرقی و از سیبری در شمال ، تادشت ریگستان ترکستان درجنوب سایه افکنده است ، ومیتوان گفت که دولت امپراطوری روس باستیلای تمام ممالك آسیای مرکزی تقریباً موفق شده است .

عقیده ملل اروپا نسبت به سکنه این ممالك : « **تاتار** » « **قالماق** » « **قرقز** »

---

۱ پروفسور وامبری تازه از مسافرت بخارا و خیوه و افغانستان مراجعت کرده بود شرح آن بیاید .

(۲) وامبری اهل مجاربود .

(3) Prince Gortchakoff

خوب نیست آنها را وحشی میدانند وازفتوحات روسها درآن صفحات خوشوقت هستند.

بااینکه نظرملل اروپا نسبت باین طوایف خوب نبوده و پیشرفت روسها را در این قسمت‌ها تقدیرمیکردند ، عکس تمام اینها ، انگلیسها ازپیش‌آمدن روسهادراین نواحی‌کمال نگرانی را داشتند وآنچه ممکن بود میکوشیدندکه ازنزدیك شدن‌روسها بسرحدات هندوستان جلوگیری‌کنند . »

درسال ۱۸۵۹ دولت انگلیس پس از سه سال جدیت فوق‌العاده و فداکاریهای بی‌حساب توانست انقلاب هندوستان رابخواباند وتا رفت سیاست دیرینه را تعقیب‌کند چند سالی‌طول کشید و دراین مدت روسهاکارخودرا تمام نموده وبه‌تمام ترکستان‌دست انداخته بودند، تقریباً برتمام‌موانع طبیعی وغیرطبیعی درآن اراضی به‌آب وعلف غلبه نموده خودشان را به‌سواحل وجلگه‌های رود سیحون وجیحون رسانیده بودند . واین پیشرویها درنظرسیاسیون انگلیس وحشتی تولید نموده بود که سابقه نداشت .

تااین تاریخ انگلیسها تصورمینمودند عبورقشونهای روس ازداخله ایران‌خواهد بود ، هرگز باورنمیکردند روسها بتوانند بطوایف وحشی ممالك آسیای مرکزی فایق آیند وآنها را باین عجله و شتاب مغلوب‌کنند حتی بعضی ازسیاسیون مطلع‌آن دولت خیال میکردند اقلا چندسالی وقت لازم است کــه روسها بتوانند این ملل را مغلوب نموده بسرحدات شمالی افغانستان برسند ، رجال سیاسی ونظامی دولت انگلیس‌برای عبورروسها از ایران موانعی زیاد میشمردند ، ازآنجمله طوایف بیابان‌گــرد و ایلات چادرنشین آن که بهترین قشون‌های مدافع ایران بشمارمیرفتند و چنین می‌پنداشتند که مغلوب کــردن‌آنها بسیارمشکل میباشد ، چونکه هیچوقت‌آنها بطوراجماع دریك جا جمع‌نخواهندشدکه درمقابل روسها سدی تشکیل بدهند ، ولی جنگ‌آنها ازقبیل جنگهای‌ایلیاتی‌وجنگ وگریزاست‌ودرزیرهرسنگ‌پارهٔ‌پنهان‌شده‌اسباب‌زحمت‌قشونهای مهاجم را فراهم خواهندآورد . (۱)

مغلوب نمودن این نوع جنگجویان برای قشونهای منظم بسیار مشکل است ،

---

(1) **Russia in Central Asia. By Lord Curzon P. 373.**

علاوه براین‌ها معابر کوهستانی ایران و نداشتن راههای شوسه ، عبورقشون اجنبی را بمراتب سخت‌ترخواهد کرد ، این بودکه ازراههای ایران ایمن بودند ومیدانستندکه قشون روس بآسانی نمیتواند ازایران عبور نموده به هندوستان حمله‌کند . ازاین‌بابت سیاسیون انگلیسی آسوده خاطربودند و هم‌چنین درقسمت‌های ترکستان نیز بمراتب، امیدواریشان زیادتربود ازاینکه روسها بتوانند بموانع طبیعی وغیرطبیعی این‌قسمت‌ها دست یابند .

خود روسها نیزاین مطلب راحس کرده بودند که عبور ازایران باین سهولت برای قشون‌آنها ممکن نیست ، موانع زیادی‌درایران برای خود تصورمینمودند.علاوه براین، راه ساده‌تر وسهل‌تری درترکستان بدست آورده بودند که بآسانی میتوانستند بشمال افغانستان نفوذ پیدا کـرده بمقصود خویش کـه عبارت از رسیدن بسرحدات هندوستان باشد نایل شوند .

یك عده متنفذ درباری دولت تساری نیزباین فکرکمك میکردند که نفوذ روس تا هندوستان باید توسعه پیداکند . دراین باب‌کتاب‌ها و مجلات مخصوص انتشار پیدا کـرد واین فکررا تـأیید مینمود ازاینـکه قصد دولت روس رسیدن بـه حول و حوش هندوستان میباشد و این بودکه دولت انگلیس نمیتوانست درمقابل این تفکروتبلیغات متنفذین درباری امپراطورروس خود را بی‌علاقه نشان بدهد .

سیاسیون‌آزموده و مآل‌اندیش ملت انگلیس‌کاملا متوجه این جریانات وحرکات دولت‌روس بودند و قدم بقدم حرکات و مقاصد روسها را میدانستند و مدام جاسوسهای ورزیده وتعلیمات یافته‌آنها دراطراف وجوانب آسیا پراکنده بودندکه نقشه‌کامل‌مقاصد روسها را بطرف هندوستان بدست میآوردند .

یـکی از ایـن اشخاص ورزیدهٔ سیاست کـه مأموریت مخصوص در تـرکستان داشت موسوم بـه **کاپیتان فردبورنابی** (۱) است که مسافرت او به تـرکستان معروف میباشد ، این صاحب منصب‌آزموده درکتاب خود موسوم به (مسافرت سواره به خیوه) مینویسد :

---

(1) **Captain Fred Burnaby.**

« کتابیکه اخیراً درپطرزبورغ بطبع رسیده‌مصنف آن، قسمت عمدهٔ کتاب خود را وقف مسئله روس و هندوستان نموده مطالب آن درست مطابق با همان موضوعاتی است که من قبلا شنیده‌ام و نویسنده آن دراین باب چنین میگوید :

« تفوق وضع فعلی ما (روسها) چنان است که ما از این جا بهتر میتوانیم هندوستان انگلیس را تهدید کنیم ، سابقاً این خیال جزو تصورات بود ولی امروزه دارای حقیقت میباشد . قسمت‌هائی که در آسیای مرکزی بدست آورده‌ایم برای ما حکم یك منزل بین راه را دارد که درآنجا برای استراحت چندی توقف نموده‌ایم . در واقع این منزل در سر راه ما به هندوستان میباشد که در آنجا استراحت نموده قوای خود را تجدید کرده براه افتیم در زمان پول اول ، امپراطور روس ، (۱۸۰۰ میلادی) رفتن به هندوستان ازراه خشکی تصور میشد که قابل امکان میباشد امروزه این‌کاربمراتب بهتر انجام میشود . دراین مدت ما چه قدر راه خود را بمقصد نزدیك کرده‌ایم . حال دیگر قارهٔ آسیا نمیتواند بین دولتین انگلیس و روس اسباب نزاع باشد . امروز فقط محتاج بیك جنگی است که اوضاع درهم و برهم دول اروپا پیش بیاورد ، در این هنگام است که ما برای حفظ منافع خود از مجاور بودن خود به هندوستان استفاده کامل بکنیم و از این موقعیت خود که در آسیای مرکزی بدست آورده‌ایم برخوردار شویم .

در مملکت پهناور هندوستان علاوه برانگلیسها ، ملت های دیگری هستند که در حال انتظارند که با ما برخورد کنند ، آنها ملل خود هندوستان هستند . کمپانی شرقی انگلیس درآن مملکت چیزی نیست جزاینکه یك‌گیاه زهرداری است که بطور غیر طبیعی درآن مملکت زرخیز نشانده است یك گیاه طفیلی است که شیره زندگانی سکنه آن سرزمین را که در جهان در حاصلخیزی بی‌نظیر است دارد میمکد ، برای کندن این گیاه مضر فقط زور و استعداد لازم است ، خود سکنه آن مملکت این زور و استعداد را در سال ۱۸۵۷ بکار بردند ولی بواسطه نداشتن مهارت کافی نتوانستند آنرا ریشه‌کن کنند .

حال آن ملت بلادیدهٔ علیل ، انتظار یك طبیب ماهر را میکشد که از شمال برای نجات او خواهد رسید . طبعاً مدتی نیز باید بگذرد که آن ملت خسته بتواند اقدام دیگری نظیر اقدام سال ۱۸۵۷ را شروع کند . اگر قیام ملت هند منحصر بانقلاب داخلی باشد که در هر گوشه از هندوستان بروز کند یك چنین انقلابات را دولت انگلیس می‌تواند بسهولت خاموش کند ، اما وقتیکه این هیجانها از خارج نیز از طرف یك منبع مهمی تقویت شود آنوقت است که سرتاسر آن مملکت پهناور بیك شعله سوزان مبدل خواهد شد ، در این هنگام است که برای دولت انگلیس بسیار مشکل خواهد بود از قوای بومی که عده آنها بالغ بر ۱۲۴۰۰۰ نفر است استفاده کند . »

کاپیتان در خاتمه، نقل قول‌ازمندرجات کتاب فوق‌الذکرکرده گوید: «این‌است نظریات کاپیتان **ترنتیوف**(۱) که درکتاب معروف خود موسوم به (روس وانگلیس در شرق) اظهارمیکند . »

دراین تاریخ که کاپیتان بورنابی درترکستان به‌نفع انگلیسها سیاحت مینمود ، هنوزروسها که کاشغر و خیوه و بعضی نواحی دیگر را در ترکستان به تصرف خود درنیاورده بودند که تهدیدات آنها نسبت به هندوستان برای انگلیسها بیشترمحسوس شود . **بورنابی** گوید :

« حال اگر دولت انگلیس اقدام کند میتواند روسها را از ممالك آسیای مرکزی بیرون کند . ولی اگر غفلت کرده بگذارد روسها جلوتر بروند بدون تردید خطرآنها برای هندوستان حتمی است .آنوقت دیگرقوای دولت انگلیس‌درهندوستان برای جلوگیری کافی نخواهد بود و آن قوائیکه حال در نظر دارد بتواند آنها را در مقابل روسها مسلح کند ، روزی خواهد رسید که روسها آنها را علیه خود انگلیسها مسلح خواهند نمود . »

اینك چنانکه در فصلهای آینده ملاحظه خواهید نمود روسها کاشغر ، خیوه

---

(1) **Captain Terentyeff . Russia and England in the East P. 7.**

و مرو را هم بتصرف خود در آورده تا چند فرسخی شهر هرات پیش آمده‌اند و مجاهدت‌های دولت انگلیس برای جلوگیری در آسیا مفید واقع نشد یا نتوانستند از پیشرفت روسها جلوگیری کنند . هرگاه انگلیسها از راه دوستی وارد نشده بودند که به نصیحت سعدی عمل کنند[1] امروز اوضاع جهان این نبودکه ما مشاهده می‌کنیم . (سال ۱۸۷۵) .

---

(۱) آن کسانی که آهنین مشتند دشمنان را بدوستی کشتند

فصل سی و هشتم

توجه دولت انگلیس به ترکستان

قریب بیست سال دولت انگلیس از اوضاع ترکستان بی‌اطلاع بود ـ ارمینیوس وامبری ـ مختصری‌ازشرح حال او ـ چارلزماروین ـ اعزام وامبری به ترکستان ـ اشخاص معروف‌که به ترکستان اعـزام شدند ـ وامبری در لباس درویش با یك قافلهٔ بخارائی پیاده عازم ترکستان میشود ـ شرح‌این مسافرت ـ مسافرت کاپیتان مارس ـ مأموریت‌کلنل بیکر ـ ماکماهون وشویلر امریکائی ـ ماکماهون در اردوی روس ـ درشهر خیوه ـ شویلر در بخارا ـ مأموریت محرمانه کاپیتان ناپیر ـ مسافرت کلنل ماك گریگور بخراسان ـ مأموریت کاپیتان فرد بورنابی به ترکستان ـ مأموریت کاپیتان بوتلر درلباس اهل چین

ازسال ۱۸۴۲ که قشون انگلیس در افغانستان شکست خورد و تمام آنها تانفر آخر بدست افغانها هلاك گردیدند ، نفوذ سیاسی و نظامی دولت انگلیس در تمام این نواحی ازبین رفت ، حتی درهندوستان نیز تأثیر بسزا داشت . انقلاب سال ۱۸۵۷ ملت هندوستان ، ازهمین تاریخ شروع گردید .

دراثراین شکست ، ملت هندوستان بیدارشد ، پیش خود استدلال‌کردملت چند ملیونی افغان چگونه توانست قشون انگلیس را دروطن خود مغلوب کند ، ماهندی‌ها با این جمعیت کثیرهندو ومسلمان ، چرا نتوانیم‌آنها را ازوطن‌خود اخراج‌کنیم .

✧✧✧

این داستان حیرت انگیز تاریخی رایکی اززعمای ملت هندبنام **سوار کار**(۱) در کتاب خود موسوم بــه « انقلاب ملت هندوستان ، برای استقلال هند» شرح داده است . (۲)

جنگ کریمه ، جنگ باایران ، انقلاب هندوستان ، دولت انگلیس رامدتها گرفتار کرد. وقتیکه ازاین گرفتاریها خلاص شد، روسها از دشتهای سوزان آسیاعبور کرده‌خودشان رابنواحی حاصلخیز ترکستان رسانده بودند.دراین مدت دولت انگلیس ازاوضاع این ممالك بکلي بی‌اطلاع بود.(۳)

هنوز رفتار وحشیانهٔ امیر بخارا نسبت بدونفر ازصاحب منصبان دولت انگلیس از خاطرها فراموش نشده بود ، «استودارت وکونولی. » (۴) بعدها کـه درسال ۱۸۴۲ دکتر ژوزف ولف(۵) برای استخلاص این دونفر صاحب منصب انگلیس به بخارا سفر کرد فقط نامه شهریار ایران بامیر بخارا بودکه دکتر ولفرا ازمرگ نجات داد.(۶)

این بی‌خبری ازاوضاع ترکستان ادامه داشت، تااینکه درسال ۱۸۶۳ یکنفراز اهل‌مجارستان بنام **ارمینیوس‌وامبری**که بعد ها شهرت زیادی دراروپا پیدا نمود این مشکل رابرای دولت انگلیس حل‌کرد.

این مردرشید وباعزم مجارستانی ازاستانبول حرکت‌کرده خود را بتهران‌رسانید

---

(1) Savarkar

(2) Indian War of Independence.

(3) For forty years.... n t a single englishman set foot in Bokara.

برای مدت چهل‌سال حتی‌یك نفرهم ازملت انگلیس قدم بخاك بخارا نگذاشت: نقل‌از کتاب لردکرزن موسوم به «روسها درآسیای مرکزی» صفحه ۱۶۶

(4) Stoddart and Conolly.

(5) Dr. Joseph Wolff

(۶) (به‌صفحه ۵۰۴ جلد دوم مراجعه شود)

واز آنجا بهمراه یك عده بخارائی و اهل خیوه‌که ازحج مراجعت مینمودند درلباس فقر و درویشی پیاده براه افتاد، قسمتی از آسیای مرکزی را سیاحت نمود واز آنجا بهرات رفت پس‌از آن در سال ۱۸۶۴ خودرا بلندن رسانید و اطلاعاتی راکه جمع‌ـ آوری نموده بود در اختیار لردپالمراستون که درآن اوقات صدراعظم انگلستان بود گذاشت .

وامبری درسال ۱۸۳۲ در یکی از شهرهای نواحی رود دانوب ، متولد شده در جوانی استعداد مخصوصی در آموختن زبانهای خارجی از خودنشان داد در وطن اصلی‌خود مجارستان چندین زبان اروپائی‌را فراگرفت، ازآنجا باستانبول رفت. مدتی بفراگرفتن زبانهای شرقی مشغول بوده غالباً بکتابخانه‌های استانبول رفت‌وآمد داشت، رفته رفته خود را مانند یك‌ترك حسابی یایك افندی خالص استانبول معرفی نمود . طولی نکشید داخل در خدمت رسمی دولت عثمانی گردید ودر وزارت امور خارجه عثمانی بسمت مترجمی مشغول شد ومدت‌شش سال تمام دراین سمت خدمت کرد. در این مدت اطلاعات خود را در زبانهای شرقی تکمیل نمود و خود را برای خدمات مهمتری آماده ساخت. دراین هنگام است‌که انگلیسها بوجود او احتیاج پیدا کردند واورا برای انجام خدمت مهمی انتخاب نمودند .

قبل ازشرح خدمات آرمینیوس وامبری بدولت انگلیس،لازم است‌یك نویسندهٔ انگلیسی را دراینجا معرفی کنم، این شخص بنام چارلز ماروین معروف است.(۱)

این‌مصنف انگلیسی چندین‌کتاب‌قطور راجع‌به‌سوءنیت روسها نسبت‌بهندوستان نوشته است، (۲) درذیل این صفحه بچند جلد ازآنها اشاره نموده‌ام . راجع بشرح مسافرت وامبری از کتاب این مصنف بنام «اطلاعاتی درخصوص آسیای مرکزی» نقل خواهم نمود.

چارلز ماروین دراین کتاب(۳) اسامی عدهٔ اشخاص معروف راکه هریك ازآنها

(1) Charles Marvin.
(2) Russian advance Towards India. 1882.) (Russians at the Gate of Herat.) (Russian at Merv and Herat) Reconnoitring Central Asia, 1884 . (Railway Race to Herat 1885) (3) Reconnoitring Central Asia.

مقامی ارجمند در قشون هندوستان داشتند وتحت عناوین مخصوصی بممالك آسیای مرکزی اعزام شده‌اند ذکرمیکند ونتیجه تحقیقات وتفتیشات هریك را جداگانه شرح میدهد ، ازآنجمله بمسافرت وامبری نیزاشاره میکند:

« وامبری اولین کسی است که پس‌از بیست سال از طرف دولت انگلیس باین مأموریت اعزام میشود. چون این مأموریت بسیار خطرناك بوده اولیای امور آن‌دولت راضی نمیشدند یکنفر انگلیسی باین مأموریت فرستاده شود.»

وامبری شرح این‌مسافرت رادر سفرنامه خودبنام «مسافرت درآسیای مرکزی» که درسال ۱۸۶۴ درلندن بطبع رسیده است (۱) تفصیلا بیان میکند. اینك مختصری ازداستان مسافرت اوکه چارلز ماروین درکتاب خود آورده است.

ماروین مینویسد :

«از سال ۱۸۶۰ روسها جدیت‌های فوق‌العادهٔ درقسمت های ترکستان از عملیات خودنشان میدادند . درآن سال وسال‌بعد (۱۸۶۱ و ۱۸۶۲) درآن قسمت‌ها بفتوحات بزرگی نائل شدند، بیم‌آن میرفت، خوقند، بخارا وخیوه نیز بدست روسها فتح شود، دولت انگلیس دراین ایام بی‌اندازه دروحشت بود وخیلی مایل‌بود اطلاعات صحیح از آن قسمت‌ها دردست داشته باشد. این است‌که این‌فال نیك‌بنام وامبری زده‌شد چونکه وامبری را ممکن بود بجای یکنفر مسلمان معرفی نموده وبآن ممالك فرستاد ، شاید موفق شده واطلاعات صحیح ازعملیات روسها تحصیل کند.»

ماروین گوید:

« مدت بیست سال بود دولت انگلیس اطلاع صحیح نداشت که روسها در آن ممالك مشغول چه‌اقدامی هستند.

---

(1) **Travels in Central Asia· Journey from Teheran across the Turkoman Desert on the east shore of the aspian Khiva› Bokhara, and Samarcand performed in 1893· By Arminius Vambery· London 1864 ·**

تاسال ۱۸۴۱ که‌قشون اعزامی حکومت هندوستان بافغانستان ازافغانها شکست نخورده بود، یك‌عده صاحب منصبان لایق واشخاص مجرب باین ممالك اعزام شدند ، این اشخاص عبارت بودند از : فریزر(۱) کونولی (۲) برنس (۳) وولف(۴) ابوت (۵) شکسپر(۶) تامسن(۷) وفریه(۸).

دولت انگلیس بوسیله این اشخاص اطلاعات مفیدی بدست آورده بود، ولی‌این اطلاعات دراین تاریخ کافی‌نبود، بعلاوه ازسال ۱۸۴۳ تاسال ۱۸۶۳ دیگرکسی ازطرف دولت انگلیس باین نواحی به مأموریت نرفته بود، از شکستی که ملت افغان بقشون انگلیس وارد آورد دیگرچشم سپاهیان و سیاحان انگلیسی ترسیده بود، مخصوصاً در قضیه گرفتاری وقتل کاپیتان کونولی و کلنل استودارت در بخارا که با بدترین وضعی آنها را بقتل رسانیدند . (۹) بنابراین دیگر سیاحان ومأمورین سیاسی از رفتن باین ممالك وحشت داشتند ، حکمران این ممالك یکنوع خوف و وحشتی از توحش و بربریت خودشان دراذهان اروپائیها تولید نموده‌بودند وتصور میشد خطرات فوق‌العاده زیاد دراین ممالك برای اروپائیها فراهم است‌وکسی جرأت نمیکرد بطرف‌آن نواحی قدم بردارد . بدتراز صدمات راه، گرفتاری ومصیبت بزرگ این بودکه انسان رااسیر نموده بنام‌غلام وبرده دربازار عمومی بمعرض فروش میگذاشتند.

وامبری قبل از اینکه بیك چنین مسافرت خطرناکی اقدام کند ، مشغول شد اطلاعات کاملی از اوضاع واحوال این ممالك دارا شود. اول از شهر استانبول بطرف ایران حرکت‌کرد، قریب یکسال درتهران اقامت نمود وتحقیقات خودرا تکمیل‌کرد، بعد خودرا بشکل‌یك درویش فقیر وژولیده‌ای درآورده بایك‌قافلهٔ بخارائی وترکستانی که اززیارت بیت‌الله مراجعت مینمودند پای پیاده همراه آنها براه افتاد.

دراین جا اشاره‌به آرتورکونولی کرده‌شرح میدهدکه چگونه این صاحبمنصب

---

(1) J. Baillie Frasar. (2) Captain A Conolly (3) A. Burnes. (4) Dr. J. wolff. (5) K. E. Abbott. (6) Richmond shakespear. (7) Taylour Thomson. (8) J. P. Ferrier

(۹) تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس جلددوم صفحه ۵۰۸ .

نظامی انگلیسی درسال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۴۵ هجری) از تبریز با لباس بازرگانی با مقدار زیادی مال‌التجاره حرکت نموده میان ایل تراکمه رفت ، بعد علاوه میکند که چگونه باید مدتی عادت ورفتار شرقیها راتقلید نمود.

وامبری شرحی ازدرویش شدن و پوشیدن لباس فقر و معاشرت خودبا دراویش وفقراءوزندگی باآنها حکایت میکند ومیگوید:

«اروپائیها درغذا خوردن، آب نوشیدن، خوابیدن، نشستن، ایستادن،خندیدن، گریه کردن وآه کشیدن درایماو اشارات و حرکات دیگر باشرقیها فرق کلی دارند ، من‌در حال حاضرکه سالها ازآن تاریخ گذشته است وقتیکه آن ایام‌را بخاطر میآورم لرزه‌بر اندامم می‌افتد وموهای بدنم راست می‌ایستد . چگونه در روزهای اول مجبور بودم با زحمت های زیاد، تمام آن عادات ورفتار خودرا تغییر داده عادات و حرکات شرقیها رایاد بگیرم، ودر روزهای اول، تقلید ازآنها برای‌من چقدر مشکل بود، روز اول‌که باآن وضع وهیکل ازطهران براه افتادیم من‌مجبور بودم بایك عده فقیر همراه باشم وهمراه آنها ازمیان شیعه‌های متعصب عبور نمایم وعادت واطوار خودرا فراموش کرده رفتار وحرکات آنهارا تقلید کنم ، درراه مازندران، بعضی روزها از اول صبح تا غروب آفتاب باران میبارید وخیلی‌هم باران‌تند وشدید بود واین لباس مندرس وکثیف مراسراپا خیس میکرد وتازانو درمیان‌گل ولجن‌راه می‌پیمودم وازقافله عقب نمیماندم، درعین حال مواظب اعمال و حرکات خود بودم و هنگام صحبت دقت داشتم چیزی از من سرنزندکه مخالف باعادات وصفات شرقی باشد ودقت داشتم که دروقت صحبت از حرکات دستهای من سوءظنی حاصل نگردد واغلب ناچار بودم بعنوان دردبازو وآرنج، دستهای خود را درپهلوی خود بدون حرکت نگاه دارم، پس‌از چندروز دستها عادت کرده ازحرکت افتادند.

با همه خستگی راه و گرسنگی مجبور بودم شبها غذای سنگین نخورم مبادا هنگام خواب ازفشار معده حرفهای پرت بر زبان آرم که کلمات اروپائی باشد و و همراهان من‌از شنیدن آنها به‌مسلمان بودن من سوءظن پیدا کنند، روزی یکی از فقراء همراه به‌نفیر خواب‌من ایرادکرد، دیگری‌که نسبتاًدنیا دیده‌بود گفت نفیرخواب

ترکها چنین است در استانبول من‌مکرر نفیرخواب آنهارا شنیده‌ام.

یك روز شخص بخارائی بـه بازوهای من دروقت وضو گرفتن خوب دقت کرده گفت عجب ! بازوهای این مردنه ببازوی سنی ونـه ببازوی مرد شیعه بهیچیك شباهت ندارد، موهای بازوی اوگرد آستین دورزده، درصورتیکه موهای بازوی شیعه بواسطه اینکه روزی اقلا سه‌بار وضومیگیرند میل بسرازیری است،مال اشخاص سنی سربیالا است چونکه آب وضو ازمچ دست بآرنج کشیده میشود. بعد بین خودشان گفتند این بایدیك چیز غیرعادی باشد.»

وامبری در۲۸ مارس ۱۸۶۳ همراه بیست و سه نفرحاجی حرکت نموده ازراه مازندران باسترآباد رفت. میگوید : «در این تاریخ اوضاع ممالك آسیای مرکزی خیلی تاریك بوداحدی ازاحوال آنجا اطلاع صحیحی نداشت. معروف بوددر آنجاها ده‌ها هزار اشخاص بدبخت و بی‌گناه از ایرانی، افغان وروس دردست سکنه آنممالك گرفتار بودند وباآنها بانهایت سختی و قساوت قلب رفتار مینمودند و مردم آن ممالك از مسلمانهای بسیار متعصب و نادان وظالم بودند و امراء و سلاطین آنها همه مردمان جبار وخونخوار هستند، مخصوصاً نسبت باروپائیها، زیراکه نژاد سفیدپوست اروپائی، قشونهای آنهارا درکنار دریای اورال مغلوب نموده بودند.»

علاوه برخطرهای مسافرت در این نواحی ، برای وامبری خطرات بزرگتر نیز وجود داشت، زیراکه برای رسیدن بمرو، خیوه وبخارا لازم‌بود ازیك صحرای بی‌آب وعلف و ناشناس کـه بین دریای خزر و رود جیحون واقع است عبورکند واین همان صحرائی استکه بعدها محل عبورقشون **جنرال مارکوف** (1) که برای تصرف خیوه میرفتند واقع گردید، برای گذشتن ازاین صحرا لازم بود وامبری درمیان تراکمه‌که کارشان فقط قتل وغارت بودشبها توقف‌کند . تراکمه این نواحی هیچ احترامی نسبت بزوار ندارند. هرگاه بدست یکی‌از این تراکمهٔ میافتاد تاحیات داشت میبایست دربند آنها گرفتار بماند ، واگر سالماً از خطرات عبور نموده به‌ترکستان میرسید بعید نبود در خیوه یامرو ویادر بخارا شناخته شود که اروپائی است ودر آنحال مرگ‌برای او

(1) **Markoff**

قطعی بود ویا همانطوریکه در خیوه اتفاق افتاد ممکن بود امیریکی ازاین ممالك او را مجبور کندکه همیشه در خدمت اوباقی بماند. علاوه براینها همیشه این فکر اورا اذیت مینمودکه مبادا دربین‌راه مسلمانی دروغی اوکشف شود وهمان حاجی‌ها بااینکه طرفداران خوبی درمیان آنها برای خود تهیه نموده بود همانها اورا برای این تزویر وریابقتل برسانند، این خیالها حواس‌او را همیشه ناراحت داشت. هنگام روز قسمت عمده وقت‌او درصحبت باحاجیها میگذشت ومناظرعجیب وغریب بین‌راه تاحدی خاطر او را مشغول میداشت ولی شب‌ها که تمام اطراف او ساکت و آرام بود ونفیر خواب همراهانش بلند میشد مینویسد:

«تنها درگوشه چادر خود نشسته ویا درصحرائی بی‌آب وعلف شبها بیدار مانده در دریای خیالات بی پایان ترس ووحشت غوطه‌ور میشدم، این اوقات بودکه خوف و وحشت برمن غلبه مینمود ، مرگ در مقابل من با وحشتناك ترین صورت و سیاهترین هیکلی مجسم میشد ودر ساعتهای ممتدی ازشب مرارها نمیکرد . و بابهترین دلیل و منطق سوفسطائی هم نمیتوانستم گریبان خودرا از چنگال آن رهاکنم ، آه ... مرگ تصوری، چه‌قدر مراشب‌ها وروزها دررنج ووحشت نگاهداشتی ورها نمیکردی ودائماً مرا شکنجه میدادی ، درآن اوقاتیکه میبایست ازرنج راه آسوده شده‌کمی استراحت کنم ، گرفتار یك چنین ترسی شده خود را درچنگ‌آن میدیدم واز همان دقایق که گرفتار این‌نوع خیالات بودم‌نزدیك بودیك مرتبه حواس من‌بکلی مختل شود وخودرا ببازم، ولی درهمان آن بزرگی واستعداد انسان وقدرت وتوانائی بشر درمقابل چشمم مجسم میشد ونزاع وجنگ طولانی بین‌من وترس چندی ادامه داشت تااینکه بالاخره بمظفریت من‌تمام میشد، ترس کناررفته دمی استراحت میکردم، حال هم‌که آن دقایق رابخاطر میآورم، برحیرت من افزوده میشود، چقدر مشکل بودکه خودرا راضی کنم بامرگ‌که هرآن درمقابل من مجسم میگردید مأنوس شوم ونترسم.»

وامبری در استراباد نزدیك بود شناخته شود ، چونکه مدام روسهای آشوراده بآنجا آمد وشد میکنند و سواحل جنوب شرقی بحر خزر را خوب مراقب هستند . مینویسد :

«یکی ازآنها تامرا دیداظهار تعجب نموده گفت نگاه کن این حاجی فقیر چه قدرسفید است!

روسها خیلی مواظب خود هستند بااین حال باز تراکمه آنهارا اسیر نموده در بازارهای خیوه وبخارا مانند برده بفروش میرسانند، بااینکه انگلیسها مخالف هستند کهاین ممالك بدست روسها فتح شودو من داخل دربحث این موضوع هم نمی‌شوم که حق باکدام طرف است، ولی هرگاه این ممالك بدست روسها بیفتد نه‌تنها بحال سکنه این ممالك مفید خواهد بودبلکه برای ممالك مجاور نیزیك نعمت بزرگی است، اگر چه روسها درجنگ‌بااین قبایل خیلی کشتار میکنند وحکومت آنها نواقص بسیاردارد با این حال انسان بشر دوست از مشاهده اوضاع تجارت برده فروشی در این ممالك بی نهایت متألم ومتأثر میشود و خوشوقت میشود از اینکه ببیند تمام این ممالك بتصرف امپراطور روس در آمده است که بندگان خدا ازشر سکنه این نواحی آزاد شوند . »

درسال ۱۸۴۱ **ماژورابوت** [۱] خود را تاخیوه رسانید، این شخص میگوید از دو میلیون ونیم سکنه آن نواحی هفتصد هزار نفر آنها ازاسرا بودند ، درشهر خیوه تنها دوازده هزارنفر هراتی وسی هزارنفر ایرانی اسیر بودند. دکتر ولف مینویسد:

«دربخارا از دومیلیون ونیم مردم دویست هزار نفرآنها ازاسرا بودند.»

هنگامیکه وامبری بساحل شرقی بحر خزرکه مقر دزدان دریایی تراکمه بود وارد شد (۱۸۶۳) ستونهای قشون روس‌برای تصرف این‌نواحی درحرکت بودند وگویا چنین مقدرشده استکه تاده‌سال دیگرروسها تمام این‌نواحی عریض وطویل رامتصرف شوند وهزارها ایرانی بدبخت ومفلوك وپریشانراکه سالها ازخانه واولادشان دورافتاده بودند آزاد نموده باوطانشان بفرستند.

درگمش تپه که محل صید ماهی تراکمه است وامبری چند روزی توقف نموده میگوید: «شبی نمی‌گذشت که از دریا صدای تیر تفنگ شنیده نشود که خبر ورود کشتی‌های تراکمه رااطلاع میدادکه بااسرا و اموال غارتی وارد میشوند، من صبح که

(1) K. E. Abbott.

حالت ایرانی‌های بدبخت رامشاهده مینمودم قلبم دردناك میشد . » هرگاه‌کسی‌میخواهد احوال‌پریشان ودل‌خراش ایرانیها رادراین‌اوقات بداند بکتاب وامبری موسوم‌به‌سوانح واتفاقات‌آسیای مرکزی مراجعه‌کند .

وامبری چند روزی درمیان دزدان تراکمه بوده بعد همراه همان حاجیهای بخارائی‌عازم‌خیوه میشود . دراین‌جا یك‌نفرافغانی اورامیشناسد ولی وامبری‌بهرشکلی بوده ازچنگ اوخلاص میشود .

وامبری ازگمش‌تپه و کنار صحرای قره قوم و از میان ایل یموت و کوکلان و تکه عبور نموده به خیوه میرسد ، وامبری گوید : « این ایلات همه دزد وشکارچیان بشر هستند » دراین‌جا وامبری میگوید : « قبلا عده‌ای از سیاحان انگلیسی وروسی به خیوه مسافرت نموده‌اند ولی مدتها بودکه‌کسی ازاروپائیها قدم باین جاها نگذاشته بود درآن تاریخ خیوه سرحد هندوستان شناخته‌شده‌بود وهرانگلیسی وطن‌پرستی‌حاضر بود هرگاه روسها بخواهند آنجا را تصرف کنند برای حفظ آن بجنگد . » و علاوه میکند : « وقتیکه از دروازه شهر وارد شدیم یك عده از مردم برای ثواب مقداری نان و میوه خشك بهرکس میدادند ، چونکه سالها بود که چنین قافلهٔ حجاج بشهر خیوه وارد نشده بود ، در موقع عبور از بازار، **حاجی بلال** تکبیرمیگفت‌ما نیز صدا بصدای او میدادیم وصدای من رساتر از همه بود درحقیقت وقتیکه مردم هجوم‌آورده دست و پای مرا بوسه میدادند من متأثر میشدم بخصوص لباس پاره و مندرس مراکه پاره‌های‌آن ازاطراف من‌آویزان بود میبوسیدند . » خلاصه وامبری با حجاج دریك کاروانسرا منزل میکنند .

بمحض‌ورود قافله بکاروانسرا ، مأمورخان برای تحقیقات حاضرشدکه سراغی ازقافله‌بگیرد، بازهمان افغان‌که درگمش تپه‌اسباب زحمت‌وامبری‌شده بود اورافرنگی معرفی میکند . وامبری گوید : « کم‌مانده بود من خود را ببازم ولی بهرشکلی بود خودداری نمودم ودراین‌موقع سروصدا درمیان‌مردم افتاد ، یکی مرا جاسوس،دیگری فرنگی ،آن یکی روس مینامید ، نزدیك بود سر من‌آشکارشود که یك مرتبه حاجی صالح رسید و مردم را ساکت‌کرد و مرا یك مرد درویش و فقیر دیندار معرفی نمود

مأمورخان نیزمتقاعد شد بنای آشنائی را بامن گذاشت ، بعد رفت یك شخص محترمی را آورد که چندی در استانبول بوده ، همینکه ایـن شخص نظرش بمن افتاد بسیار خوشحال شد از اینکه یك افندی را درخیوه ملاقـات میکند و میتواند ازاوضاع و احوال دوستان قـدیمی خود از او سؤال کند . » در اینجا بـرای وامبری قوت قلبی حاصل شد واطمینان پیدا نمود که فعلاکسی را درخیوه دارد که در موقع خطر از او دفاع کند. افغان جسور نیزازآنجا رانده شدچونکه بیك مسلمان پاك‌طینت‌وثابت‌العقیده توهین کرده است .

روزدیگر لازم بود وامبری کـه خود را یك درویش سیاح جهانگـرد و صاحب نفس معرفی نموده بود بدیدن خان خیوه برود ، همینـکه نزدیك سراپرده خـان رسید جماعتی‌که درآنجاها بودندهمه‌کناررفتند وبااحترام باوراه‌دادند ، و نزدیك حرم‌سرای خان‌شنیده میشدکه زنها بیکدیگردرویش استانبولی رانشان میدادند . چونکه‌درویش میآمدکه برای‌خان دعا بکند وازخداوند برای او توفیق بخواهد . خلاصه پس‌ازتعارف با مهتر کـه مقام ایشیك آقـاسی را داشت ، قدری توقف نموده ، پس ازآن بوامبری اجازه دخول دادند . اولین‌بار چشم وامبری به **سیدمحمد** ، خان خیوه ، که باوپادشاه خوارزم میگفتند افتاد که درشاه‌نشین جلوس کـرده بیك متکای اطلس تکیه نموده و عصائی که علامت پادشاهی بود دردست راست داشت . وامبری راجع باحساسات خود دراین موقع اشاره نموده گوید : « هیچ اروپائـی نمیتواند درك کند کـه یك شخص فرنگی اسم و مذهب خود را عوض‌کرده و تغییر لباس داده و در مقابل یك‌چنین شخص ظالم ومستبدی مانند خان‌خیوه روبرو بایستد ودر حق او بعادت معمول دعای خیر بکند و ازخداوند برای او توفیق بطلبد ، وهرگاه این شخص جبارباآن قیافه عبوس و نـگاه غضب‌آلود بایك‌چنین اطرافیانی که اورا احاطه نموده‌اند این‌نیرنـگ مراکشف‌مینمود، یکباره کارمن ساخته شده بود ، یـکچنین شخص اروپائی را تصورکنید ، چه قدر و تا چه اندازه باید باعصاب خود تسلط داشته باشدکه خود را حفظ‌کند بدون تردید اگـر سر من‌کشف میشد جزای من یا کندن چشم بود و یا اینکه تا چانه مرا زیرخاك‌کرده سروصورت مرا بلجن‌میگرفتند ویااینکه با بدترین وضعی‌مرا بقتل میرسانیدند . »

درویش مصنوعی‌ما، بابهترین‌طرز و حالتی، دستهای خود را بسوی‌آسمان بلند کرد ودرحالیکه خان وسایرین نیز دستهای خودرا بلندکرده‌اند یك‌سورهٔ مختصری‌از قرآن‌خوانده بعد حمد وقل‌هواله رابزبان جاری‌کرده پس‌ازآن دعای‌خیر درحق خان بجای‌آورد وبایك‌آمین بلند دعا را ختم‌کرده دستهای خودرا بریش‌کشیده پائین‌آورد، حضار نیز باصدای‌ملایم قبول باشدگفتند ومجلس ساکت وآرام‌شد .

بعد،پس‌ازقدری‌تأمل، بطرف‌خان‌رفته،دست‌هارا بهم‌داده باخان‌مصافحه نمودند، بعد، چندقدم‌عقب‌رفته، تشریفات‌دعا خاتمه پیداکرد . خان‌بنای سئوالات راگذاشت، ازقصد درویش پرسید وازصدمه‌صحرا وخطر تراکمه سئوال نمود . وامبری همه‌را مطابق، جواب‌گفت وازرنج راه وصدمات همه‌را شرح داد، بعدعلاوه نمود:«امروزدر این‌مجلس، دیدار جمال حضرت‌خان، همه‌راجبران نمود، ومرا ازرنج و محنت‌راه راحت نمود» خان ازمدت‌توقف درویش‌درشهر خیوه‌پرسید، درویش‌جواب‌داد : «قصد دارداول آرامگاههای اولیاءالله‌رازیارت‌کند بعداجازه‌گرفته مرخص‌شود» درباب خرج راه سئوال‌کرد ومبلغی بدرویش احسان‌نمود، جواب‌داد: «مادراویش درباب مخارج خود هیچ‌وقت فکرنمیکنیم، این‌موضوع برای‌ما اهمیتی ندارد، انفاس‌قدس معاش ما را همیشه میرسانند. من برای چهار تاپنج‌روز محتاج بغذانمیشوم، خداوند باعلیحضرت خان عمرطبیعی یکصدوبیست سال‌کرامت فرماید. »

وامبری‌گوید: «خان‌بیست‌دوقا (بیست‌لیره) برای‌خرج راه‌من احسان‌نمود، من بعذرآنکه داشتن پول برای درویش‌گناه‌است قبول نکردم، درعوض‌یك الاغ‌سفیدکه دراین مسافرت‌ها پاکش‌من باشد ازخان قبول نمودم، باردیگر درحق‌خان دعا نموده ازحضور اوخارج شده ازمیان‌جماعت وازدحام مردم‌گذشته باعجله بمنزل خود مراجعت نمودم، همینکه خودرا درمیان چهاردیوار لانه‌خود دیدم یك‌نفس راحت کشیده‌آسوده‌شدم.»

پس‌ازاین ملاقات وامبری درخیوه معروف‌گردید،همه میگفتند یك‌درویش‌حق‌دوست ازاستانبول پای‌پیاده‌آمده مزار اولیاءاله را زیارت‌کند. وامبری‌گوید : «من دیگر آزاد بودم درتمام نواحی واطراف خیوه بدون زحمت یااینکه‌کسی معترض من

بشود رفت وآمد میکردم .

درشهر خیوه معروف شده‌بودم، روزی‌نبودکه ازطرف معروفین شهربشام وناهار دعوت نشوم، من‌نیز قبول مینمودم وبا همسفرهای خود بمنزل‌آنها میرفتم ودراین مهمانیها بقدری پلو وغذاهای دیگرفراوان بودکه من‌آرزو میکردم‌آن نانهای‌صحرا باردیگر نصیب من‌گردد .»

دراینجا باز وامبری اشاره بظلم وتعدی ووحشیگری تراکمه‌نموده‌گوید:

«رفتار تراکمه‌با اسراء فوق‌العاده ظالمانه‌است وتصرف‌این ممالك یابدست روس یا انگلیس یك‌سعادت بزرگی‌است.» وعلاوه‌کرده میگوید: «بهتراست این‌قسمت‌هائیکه مربوط بموضوع هندوستان نیست وجزوسرحدات هندوستان محسوب نمیشود دولت انگلیس‌مانع نشود وبگذارد روسها آنجاهارا تصرف‌کنند وشراین غارتگران را ازسر مردم بی‌چاره‌کوتاه‌کنند.»

وامبری درخیوه مورد احترام تمام‌سکنه‌آن شهر واقع‌شده بود ، هروقت‌که‌در خارج‌از منزل‌خود پیدامیشد مردم‌پول ولباس وخوراکی‌زیاد باو احسان‌میکردند .

میگوید : «من‌مواظب خود بودم‌که ازکسی پول‌زیاد قبول نکنم و لباسها راهم بفقراء قافله خود میدادم . » وامبری دیگر متشخص شده بود ، حال صاحب یك الاغ سفید بود وهرجا میرفت سواره بود، میگوید : «پول‌بقدر کافی برای‌من‌جمع شده‌بودو لباسهای‌متعدد پیداکرده‌بودم ومیتوانستم‌براحتی وآسودگی بمسافرت خودادامه دهم .»

وامبری‌گوید: «بالاخره‌آن روزموعد رسیدکه میبایست ازخیوه سفرکنم، یك روز دوشنبه‌بودکه باهمراهان خودراه افتادیم عده‌زیادی ازمریدانی‌که درخیوه بمن اخلاص پیداکرده بودند دنبال ماراه‌افتادند ومقدار زیادی راه همراه‌ماآمدند تااینکه ازما خداحافظی‌کرده باچشمهای‌گریان ازماجدا شدند وهمینکه ماراه افتادیم‌آنها مدتها ایستاده دنبال‌ما نگاه‌میکردند ومیگفتندکی‌خواهدشد باردیگر این‌قبیل‌اشخاص مقدس دوباره بمملکت خیوه‌سفرکنند .»

ازخیوه به‌بخارا هشت‌روز راه‌است، درراه بواسطه‌کم‌آبی بوامبری خیلی‌سخت گذشته است، وامبری سه‌هفته‌تمام درمیان علماءبخارا توقف نمود، دراین‌مدت درتمام مدارس ومحل‌های معروف ومقدس سیاحت‌کرد هرجامیرفت مورداحترام مردم‌واقع

میشد بااومصافحه میکردند، اورا میبوسیدند وباواحترام میکردند .

دراین‌موقع وامبری یك‌عمامه بزرگ‌بسرنهاده ویك‌جلدقرآن‌حمایل انداخته‌بود خودرا به‌هیکل یك‌مرد مقدس مسلمان باتقوا درآورده بود وازهرجاکه میگذشت مردم بانظر احترام‌باونگاه میکردند واحترام فوق‌العاده‌آنها ازاین بابت بودکه من‌از استانبول راه‌افتاده متحمل اینهمه‌زحمت شده‌بزیارت قبر **بهاءالدین** به‌بخارا آمده‌ام.

وامبری‌گوید: «بااینکه من‌دراین‌موقع خودرا بشکل یك‌مردمقدس‌اسلامی در آورده بودم بااین‌حال بازکسان امیر بخارا نسبت بمن‌سوءظن داشتند وتصور مینمودند شاید جاسوس اروپائی باشم ، چندین‌بار مرا بمهمانی‌دعوت نمودند شاید بااین‌وسیله مرا بشناسند . امامن بااحتیاط تمام مواظب خودبودم ، وهمیشه دراین مجالس یك موضوع مذهبی پیش‌آورده درآن بحث‌مینمودم تااینکه برآنها یقین‌حاصل گرددکه من مردمسلمان میباشم ، پس‌از چندین امتحان بعدها مراآزادگذاشته بودند .» وامبری‌گوید:

«من‌اطلاعات‌لازم‌را جمع‌آوری‌نمودم. باعده‌ای ازحاجی‌هاکه اهل سمرقندبودند همراه‌آنها به‌آن‌شهررفتم .»

مسافرت وامبری تاسمرقند شش‌روز طول‌کشیده مینویسد :

« درهمان روزکه **امیرمظفرالدین** ازفتح خوقند مراجعت مینمود من‌نیزدر همان‌روز واردسمرقندشدم.»

روزدیگر مظفرالدین وامبری‌را بحضورطلبیده دراینجا نیزمانند پیش‌آمدخیوه بوامبری سوءظن‌پیداکردندکه شایدجاسوس خارجی باشد . وامبری‌گوید :

«وقتیکه به‌حضورامیر رفتم امیررا دیدم روی مسندی قرارگرفته دراطرافش کتاب ونوشتجات زیادی‌بود. این‌شخص غیراز امیرخیوه مینمود . بعدازادای‌سلام ودعا وثنا وآمین‌گفتن امیرنیزکلمهٔ‌آمین‌را بزبان جاری‌نمود وبدون‌اینکه اجازه‌جلوس دهد پیش‌رفته نزدامیر باکمی فاصله قرارگرفتم ، معلوم‌بودکه‌ازاین حرکت من‌امیر ناراضی نبود . من‌نیزدراین موقع باقوت‌قلب می‌توانستم صحبت‌کنم ودراین‌موقع ترس من‌بکلی زایل‌شده‌بود . دراین بین‌امیر ازمن‌سئوال‌نمود :

(حاجی شنیده‌ام ازروم می‌آئید و بعزم‌زیارت قبرمولانا بهاءالدین ما آمده‌اید .
خیلی‌غریب است‌که اینهمه راهرا فقط‌برای‌این نیت‌پیموده‌اید .) من‌جواب دادم‌عجب نیست، من‌مدتها دراین‌نیت بودم‌که بخارای‌شریف وسمرقند رادیـدن‌کنم، بقول**شیخ جلال‌الدین** که میگویـد (زائر زیارت این امـاکن عوض‌پا باید بسر بـرود) من‌قصد دیگری جزاین وجهانگردی ندارم. امیر تعجب‌نموده‌گفت عجب بااین پای‌لنگ‌چگونه جهانگردی میکنی؟ جواب‌دادم. فدایت‌گردم‌جدبـا عزم شمانیز باهمین‌حال جهانگرد بودند (اشاره‌بامیر تیمور) وامبری‌گوید این‌جواب‌من بقدری‌امیررا‌پسندآمدکه فوراامر کرد یك‌مقدار پول‌سفید ویك‌دست‌لباس‌فاخر بمن‌بدهند .»

پس‌ازاین ملاقات باامیردوستان همسفراواصرار داشتندکه وامبری‌زودتر بهرات برود چونکه‌راهها خطرناك میشود ممکن‌است باوصدمه واردآید، مصاحبت شش‌ماهه بین‌وامبـری وحضرات‌حـاجی‌ها یك‌نوع محبت ویـگانـگی بین‌آنها ایجاد نموده‌بود، در هرحـال ناچاربود ازآنهـاجداشود میگوید : «دروقت‌جداشدن ازآنها حضرات مـانند اطفال‌گریه‌میـکردند من‌نیز مانندآنها اشك‌میریختم، دربیرون‌شهر ازآنهاجداشدم، در وقت خداحافظی دعاهای‌آنها بدرقه‌راه من‌شد، هـروقت بعقب‌سرخود نـگاه‌میـکردم‌آنها رامیدیدم‌که بطرف من‌نـگران‌هستند ، دراین‌حال‌بودند تاازنظر هم‌دورافتادیم .»

وامبری‌همراه یك‌قـافله‌کـوچك راه‌میپیمود وپس‌از پنج‌روز بسرحـد افغـانستان رسید ، این‌نقطـه به**کرکی** معروف‌بود ، دراینجا وامبـری باطراف سفرکرد وبعضی نواحی‌راگردش نمود، **بمزارشریف** رفت، چهارروز درراه بود، دراین‌محل‌جائی‌است که‌بعدها امیرشیرعلیخان نفس‌آخرراکشید ودرهمانجا مـدفون‌شد.

قسمت‌های اخیرمسافرت وامبری برای‌دولت‌انـگلیس خیلی‌مفید واقع‌شد،وامبری اول‌کسی بودکه بعداز**گرودکوف** (۱) ترکستان ، افغـانستان ، قسمت‌های هندوکش، بلخ، **میمنه** وآن‌نواحی‌را سیاحت‌نمود.

وامبری پس‌ازشش هفته‌مسافرت دراین‌نواحی فقیر وبی‌پول بهرات‌رسید وتـازه سه‌ماه بودکه هرات بدست‌افغانها افتاده‌بود، وامبری‌علاوه‌میکند :

---

(1)Genral Grodekoff

«درخونخواری وقساوت‌قلب، افغانها تالی ندارند، اینهافوق‌العاده ظالم وسفاك میباشند ومردم علناً آرزومیکردند هرات بدست انگلیسهاافتد وسکنه‌هرات را ازظلم وتعدی افغانها نجات بدهد.»

برای‌اینکه وامبری بتواند از یعقوبخان والی‌هرات برای‌رفتن به‌مشهد خرجی راه‌بگیرد بدیدن‌او میرود. وامبری‌گوید: این‌شاهزاده بعدهادر قضیه قتل‌ماژور **کاواگناری**(۱) مقصر شناخته‌شد وبهندوستان تبعیدشد وحال ۱۶ ساله‌است وازجانب پدرخود امیرشیرعلی درهرات‌حکومت میکند،عادت یعقوبخان‌این‌است‌که صبحهامقابل پنجره روی‌صندلی بنشیند ونظامیهای افغانی‌راکه درجلو عمارت‌او مشق‌میکنند تماشا کند، تعلیمات نظامی‌قشون‌افغانی بمراتب بهتر ازتعلیمات نظامی‌قشون عثمانی‌است پس ازتماشای نظامیان ومشق‌آنها داخل‌درون‌عمارت‌شدم، چون‌من‌یکنفر ملااسحق نامی‌را همراه‌داشتم‌کسی ازدخول‌من ممانعت‌نکرد، باین‌دلیل بودکه من‌یك‌عمامه خیلی‌بزرگ برسرداشتم ولباس‌من‌هم لباس‌زهد وتقوی‌بود. یعقوبخان روی‌صندلی نشسته بود ودر اطراف‌وپشت‌سراو، وزیروسایرصاحبمنصبان ایستاده‌بودند، درمقابل‌امیر یکعده‌نوکران مخصوص ومهردار صف‌کشیده وایستاده بودند، بمحض‌ورود، بعادت درویشان، تواضع نموده ومستقیماً بطرفی‌که وزیربود رفتم‌وبین وزیر وامیرزاده بدون اجازه‌نشستم، این وضع وحرکت من‌یك خنده‌مختصری ایجادنمود ولی‌من‌خودرا بآن‌راه نزدم مثل‌اینکه هیچ‌نفهمیدم، همینکه نشستم شروع‌نمودم بادست باهمه‌حضار تعارف‌کنم، دراین‌حال امیرزاده بادقت‌تمام‌متوجه‌حرکات من‌بودوخوب‌کنجکاوی میکرد، سایرین نیزمتفکرانه باریشهای خودبازی میکردند، دراین‌بین من‌تعارف دعای‌خودرا تمام‌کرده وآمین‌گفته بودم، امیرزاده ازروی‌صندلی نیم‌خیزکرده روبمن نموده‌گفت حاجی والله و بالله شما انگلیسی هستید، همینکه این‌کلمات رااداءکرد ازروی صندلی برخاسته مقابل‌من نشست وگفت‌حاجی‌قربانت بگوبمن‌آیا شماانگلیسی نیستیدکه‌باین لباس‌درآمده‌اید؟»

---

(1)Sir L. Cavagnari

(کاواگناری وزیرمختار مقیم‌کابل بودکه پس‌از عزل ومرگ‌امیر شیرعلی بکابل رفت وطولی نکشیدکه افغانها اوراکشتند شرح‌آن بیاید.)

وامبری گوید :

«هرگاه ترس‌از خونخواری و بدرفتاری افغانهارادردل‌نداشتم این‌طفل ساده‌لوح را ازاشتباه بیرون‌میاوردم ولی‌ترس درونی‌من مانع ازآن بودکـه من‌جواب راست و درست باو بدهم، بآرامی وملایمت درجواب این‌حدیث رامتذکرشدم (هرگاه به‌یکنفر مسلمان سوءظن پیداکرده اوراکافر فرض‌کنند هرآینـه خودآنهاکـافر هستند .) این حدیث من‌امیرزاده راسرجای خود نشاند وازمن‌عذر خواهی نمود بعدگفت من‌هـرگز یك‌نفرحاجی بخارائی‌را بشکل وصورت تونديـده‌ام، من‌گفتم بخارائی نیستم من‌ازاهل استانبول‌هستم واین پاسپورت معرف‌من‌است. توجه بپاسپورت‌من‌همه‌را ازاشتباه بیرون آورد ودرضمن ازپسرعموی اوپسرمحمداکبرخان ونوه دوستمحمدخان‌که درسال ۱۸۶۱ باستانبول‌آمده‌بود وسلطان عثمانی ازاو پذیـرائی‌کرد صحبت نمودم ، بعدمقداری پول نقره بمن‌داده ومرامرخص نمود وسفارش‌کـرد هرچند روزی‌کـه درهرات متوقف هستم رفته‌از اودیدن‌کنم .

عده‌ای ازافغانها وایرانیهای مقیم هرات نزدمن‌آمده سعی‌داشتند بدانند من‌کی هستم وچه‌کاره‌ام ، پیش خودشان یقین داشتندکه من‌انگلیسی هستم وتصور میکردنـد من‌نیز ازامثال پاتنجر [۱] هستم ، این‌شخص درسال ۱۸۳۶ بعنوان تاجر اسب درلبـاس سیدهندی وارد هرات شدبعد معلوم شدچه‌کاره هست وحتم داشتند من‌نیز هزارها پول طلاهمراه دارم وازجانب انگلیسها بهرات‌آمده‌ام .»

وامبری در ۱۵ نوامبر ۱۸۶۳ باتفاق یك‌قافلهٔ بزرگ‌که قریب دوهزار نفربودند واغلب‌آنها برای زیارت قبر **امام‌رضا** امام‌هشتم شیعه‌هاعازم مشهد بودند اونیزباهمان لباس‌فقر ودرویشی همراه‌آنها بمشهدآمد . بمحض ورود بمشهد ترس ووحشت اوفرو ریخت وحاضربود خودرا باروپائی بودن معرفی‌کند .

وامبری نیم‌ساعت بعداز ورودخودبمشهد بدیدن‌کلنل دالماج [۲] میرود،وقتیکه

---

(۱) پاتنجر معروف‌کـه درهرات ده‌مـاه‌در مقابل قشون محمد شـاه مقـاومت نمود یکی از صاحبمنصبان نظـامی دولـت انگلیس بودکه باسم تـاجر اسب درلباس سید علـوی بهرات وارد شده‌بود .

(۲)داستان اوقبلاگذشت به‌صفحه ۷۶۵ جلد دوم مراجعه شود .

باوخبر میدهند یك‌درویش ازبخاراآمده میخواهد اورا ملاقات‌کند تعجب میکند و مدتی بوامبری مینگریست تااورا بشناسد، وامبری‌گوید: «تاخودرا معرفی نمودم مرا درآغوش‌کشید واشك ازچشم‌های اوسرازیرشد، فوراً خانه‌خود رادر اختیار من‌گذاشت محبت فوق‌العاده درحق من بجای آورد، من‌یکماه درمنزل اوبودم ، این شخص در پیش فرمانفرمای خراسان مقام عالی دارد وطرف توجه‌است . همینکه ازکسالت راه آسودم عازم طهران‌شدم .»

وامبری مدت یکماه‌هم در طهران مهمان‌وزیر مختارعثمانی بود ودرمدت‌اقامت درطهران وامبری دراروپا بواسطه این‌مسافرت شهرت بزرگی پیداکرد ودردنیا معروف گردید ، وامبری در ۲۸ مارس ۱۸۶۴ ازطهران حرکت‌کرد وروسها ازاو تقاضاکردند اطلاعات خودرا دراختیارآن دولت بگذارد ، هرگاه وامبری قبول نموده‌بود پاداش خوبی باوداده بودندودرضمن هم‌قلم یك‌چنین نویسندهٔ معروف‌بنفع روسها‌بکار میافتاد، ولی وامبری این‌پیشنهاد راقبول‌ننمود چونکه‌اوبطرف انگلیسها متمایل بود، بنابراین عوض پطرزبورغ بلندن رفت ودرآنجا پذیرائی شایانی‌ازاو بعمل‌آمد، بالردپالمراستون ملاقات نمود ودر مراجعت داخل اونیورسیته بوداپست شده بسمت استادی السنه شرقی قبول شد ، دراین تاریخ وامبری دوازده زبان میدانست ،وامبری درسال۱۹۱۳ درگذشت .

ماروین درکتاب فوق‌الذکر مینویسد :

«بعداز مراجعت وامبری تاهشت‌سال‌کسی دیگر ازسیاحان قدم دراین نواحی نگذاشت ودراین مدت روسها دراین قسمت‌ها با نهایت جدیت مشغول پیشرفت بودند ونقشه خودرا اجرا میکردند وهیچ یك‌از مقامات رسمی‌آنهاگوش باعتراضات دولت انگلیس نمیداد زیرا فریادشان‌زیاد، پرحرفی ازحدبرون ولی،عملیات‌آنها فوق‌العاده اندك وناقابل بود .»

این‌بوداحوال واوضاع طرفین، ولی پیش‌آمدها واتفاقات مجبور میکردکه‌بعداز وامبری یك‌شخص دیگری‌نیز باین نواحی فرستاده شودبنابراین **کاپیتان مارش**(۱)

(1)Captain March ·H·C·

که جزوسواره نظام هیجدهم بنکال بود برای این مأموریت انتخاب شد، این صاحب منصب مجرب در سال ۱۸۷۲ ازبندر انزلی سواره ازراه طهران ، مشهد، قندهار به یعقوب‌آباد واقعه درکنار رودسند رفت ، این خط طویل راطی نمود. کاپیتان مارش در اول سپتامبر ۱۸۷۲ دربندر **باتی** کنار دریای سیاه پیاده شده بچشم خود مشاهده میکردکه روسها مشغول ساختن راه‌آهن تفلیس بودندکه اخیراً تابادکوبه درساحل بحرخزرممتد شده است. کاپیتان مذکور درحین عبور ازقفقاز چنین مینویسد :

«هنگامیکه روسها قفقازرامیخواستند تصرف کنند سیاسیون انگلیس سیاست عدم دخالت را تعقیب مینمودند . برای اینکه تصرف قفقاز برای روسها یك زحمت فوق العاده ومخارج هنگفت وگرفتاریهای زیاد تولیدخواهد نمود، حال این مملکت زرخیز نصیب روسها شده، تمام اطراف ونواحی آنرا باراه‌آهن بهم مربوط نموده‌اند وراه تجارت و مسافرت برای همه‌کس بازاست، عوض اینکه این مملکت اسباب زحمت برای روسها باشد امروز یك مرکزمهم نفت ویك محل مناسب برای روسهاکه درآن جاها برای خودمسکن اختیارکنند فراهم شده‌است ویك ترقیات فوق العاده منظم ازهرحیث مشهود میشود.»

کاپیتان مارش پس ازمطالعه دقیقی درقفقاز ازبادکوبه باکشتی به آشوراده رفته‌است، درآنجا دیده بودکه توسط کشتی‌های زیاد اسباب ووسایل جنگ برای بندرچکش لر و کراسنوودسك فرستاده میشودکه برای حمله به خیوه درآنجاها حاضرداشته باشند مارش گوید:

«روسها درسال ۱۸۴۱ آشوراده را ضبط کردند. درسال ۱۸۶۹ **استولیتوف**(۱) که بعدها بواسطه مسافرت خود بکابل معروف گردیدکراسنوودسك راکه بین **الکساندروسك**(۲) وآشوراده واقع است تصرف نمود وبااین اقدام تمام قسمت‌های سواحل شرقی بحرخزر نصیب روسهاگردید .

مقصود روسها ازتصرف آشوراده این بودکه از راه استرآباد ، مشهد ، هرات وقندهار خودشانرا بهندبرسانند، اعتراضات سخت دولتین ایران وانگلیس ازتجاوزات روسها دراین قسمت‌ها تاحدی جلوگیری نمود ، روسهامأیوس شده راه‌خودشان را برگردانده متوجه‌طرف قزل‌آروات شدند، هنگامیکه کاپیتان مارش درکنارآشوراده درکشتی بوده صاحب منصبان روسی درآن کشتی رفت‌وآمد نموده درمیان تعارفات شراب

(1) Stolietaff (2) Alexandrovsk

وسیگار اظهار مینمودند که یك‌روزی هندوستان رااز دست انگلیسها خواهندگرفت چونکه این‌مسئله درآسیا جزوآمال سیاسی روسها میباشد .»

کاپیتان‌مارش ازآشوراده ازطرف‌کنار ساحلی ایران بانزلی‌آمده وازآنجا در ۲۰سپتامبر حرکت نموده ازراه قزوین بطهران رسید ، مارش درطهران ملتفت‌شدکه سفارت انگلیس هیچ اطلاعی ازاوضاع مشهد وهرات ندارد ، در صورتیکه یك اعتبار کافی برای این‌قبیل مسائل‌دردست عمال‌سفارتخانه میباشد، درطهران‌مارش‌هیچ‌نتوانست اطلاعات‌کافی ازوضع راه‌طهران بمشهد ازسفارت انگلیس تحصیل‌کند ، علاوه‌براین عمال سفارت سعی‌میکردندکه ازرفتن‌او بمشهد جلوگیری‌کنند. مینویسد :

«دراین تاریخ یعنی درسال ۱۸۷۲ سفارت انگلیس هیچ نفوذی درشاه نداشت و شهریار ایران داشت ازدایره نفوذ ما خارج‌میشد وهمین‌طور هم‌شدکه بمرور شاه بکلی ازتحت نفوذما خارج‌گردید .»

ماروین‌گوید : «خوش‌بختانه‌کاپیتان مارش ازآن اشخاصی‌نبودکه ازاین نوع موانع بترسد بنابراین‌لوازم سفرخودرا تهیه‌نموده در۱۷ اکتبر از طهران حرکت‌نمود درحالیکه نوکر او ازعقب فریاد میزد خبردار بپا ! وبا این‌ترتیب ازطهران خارج‌شد وراه خراسان پیش‌گرفت .

مارش تامشهد بااسب چاپاری این‌راه راطی‌نمود ، درمشهد لباس‌اروپائی خود را بلباس ایرانی تبدیل نموده بااسب ترکمان خودکه تازه تهیه نموده بود ۹۰۰ میل باقی مانده راه خودرا منزل بمنزل طی‌نمود .

کاپیتان مارش چندروزی درمشهد توقف‌کرد بعد حاکم‌مشهد چهل‌نفر سوار همراه او نموده تاسرحد افغانستان فرستاد ودر۱۹ نوامبر بهرات رسید ویعقوبخان پذیرائی خوبی درحق اومعمول داشت ، منزل جداگانه ، مستحفظ وتمام اسباب‌راحتی را برای او فراهم نمود ومارش دیگر بالباس نظامی خود میتوانست درتمام شهرهرات گردش‌کند .

مارش ازهرات عازم قندهار شد ، درهمه جا ازاو پذیرائی مینمودند. چیزیکه انجام نگرفت این‌بودکه امیرشیرعلی‌خان اجازه ندادکاپیتان مارش بکابل برودچونکه

امیر کابل مایل نبود کسی ازاروپائیها وارد پای‌تخت او بشود .

مارش‌مجبور بودازراه **کوئتا**[1] **وتنگه‌بولان** به‌هندوستان برود دراین تاریخ هنوزکوئتا به‌تصرف دولت انگلیس‌در نیامده‌بود وجزومتصرفات خان‌کلات حساب‌میشد وقشون‌خان‌کلات درآنجا ساخلو بودند وآنجارا حفاظت میکردند .»

ماروین‌گوید :

«اگرچه مسافرت‌کاپیتان مارش به‌تحقیقات جغرافیائی چیزی‌علاوه ننمود ولی اطلاعاتی‌که مربوط بمسائل نظامی وسیاسی بود فوق‌العاده مهم وقابل توجه بودند ، این‌اطلاعات مخصوصاً هنگامیکه قشون‌انگلیس عازم افغانستان بودخیلی مفیدواقع شدو بدردآنها خورد .»

ماروین درهمان‌کتاب درفصل سوم مینویسد :

کاپیتان‌مارش درآن‌مسافرت‌خود ازعملیات‌روسها وتجهیزات‌آنها چیزی مشاهده نکرده‌بود، درهمان اوقات یك‌اضطراب فوق‌العاده‌ای درانگلستان دراین‌باب پیداشده بود، چونکه روسها برای‌تصرف‌خیوه اقدامات جدی‌مینمودند ویك‌ستون قشون‌نیرومند روسها درتحت‌فرماندهی **جنرال‌مارکوزوف**[2] دراطراف‌استرآباد باتراکمه‌آن‌نواحی مشغول‌جنگ بودند، این‌نقطه استرآباد اززمان ناپلئون باین‌طرف یك‌مرکز مهم نظامی برای‌حمله هندوستان شناخته شده‌است وبرای انگلیسها این‌مسئله اهمیت پیدا کرده‌بود وهیچ‌اطلاعی هم‌ازآن نواحی نداشتند، مخصوصاً دراطراف رود اترك ودر ایالت خراسان‌نیز نماینده حسابی نداشتندکه اطلاعات لازمه‌را بدهد ودراین اواخر معروف‌شده‌بودکه دولت‌روس دولت‌ایران رامجبور ساخته‌است قبول‌نمایدازاینکه رود اترك سرحد دولتین ایران‌وروس باشد ، ازآنجائیکه منبع‌رود اترك ازنواحی مرو جریان‌دارد قصدروسها این‌بودکه درامتدادآن رود قلاع‌نظامی ساخته رشته‌آن‌قلاع را تاخودمرو امتداد دهند وبمرورنفوذشانرا توسعه‌داده تااینکه جنرال‌کافمن بقزاقان‌خود آخرین فرمانرا بدهد هرات‌راکه دروازه هندوستان‌شناخته شده‌است تصرف‌کنند.عدم اطلاع دولت‌انگلیس ازوضع جغرافیائی این‌نواحی، این‌دیگر تقصیر روسها نبود ،

---

(1) Quetta (2) General Markozoff

البته اینکه جزووظیفهآنها بشمار نمیرفت‌که بدولت انگلیس اطلاع‌دهند روسها در سواحل‌شرقی بحرخزر مشغول چه‌اقداماتی‌هستند وچه‌میخواهند انجام‌دهند.»

ماروین مینویسد :

«درآن‌تاریخ نه وزارت امور خارجه انگلستان و نه وزارت جنگ‌آن هیچیك اطلاعات صحیحی نداشتند ، دولت‌انگلیس یك‌سفارت‌خانه درطهران‌داشت وسالی‌هزار لیره برای‌نگاهداری‌آن خرج میشد . درخراسان یك‌نفر **عباسخان** نامی‌بعنوان نمایندگی دولت‌انگلیس درشهر مشهد مقیم‌بود، این‌ها هرگز نمیتوانستند اطلاعاتیکه لازم بود بدولت‌انگلیس بدهند ، هرگاه این‌مخارج‌که برای سفارت‌انگلیس درطهران خرج میشود برای مخارج یك‌عده قونسول‌که ازاسترآباد تاخواف مقیم باشند تعیین میگردید، امروزه بواسطه عدم اطلاع‌گرفتار این همه ترس ووحشت نمیشدیم . این قنسولها میتوانستند اعمال وحرکات روسهارا دراین‌نواحی‌کاملا بما اطلاع بدهندآن وقت مااز روی‌اطلاع دقیق میدانستیم چه‌سیاستی رادرافغانستان تعقیب‌کنیم ولازم‌نبود **کلنل بیکر** (۱) وسایر صاحب‌منصبان رامأمور تحقیقات دراین ممالك بکنیم، لیکن برای بدست‌آوردن اطلاعات صحیح مجبور بودیم اشخاص مطلع ومجرب دیگری‌بآن نواحی مأمورکنیم .»

تقریبا یك‌ماه بودکه‌قشون‌روس بطرف خیوه‌حرکت نموده‌بودکه‌کلنل‌بیکر در۲۰ آپریل ۱۸۷۳ ازلندن‌حرکت‌کرد، همراه‌این صاحب‌منصب ارشددوصاحب‌منصب‌دیگر بودند، یکی‌کاپیتان **کلایتون** (۲) دیگر **لیوتنان‌گیل** (۳) واین‌سه‌نفر صاحب‌منصب قریب سه‌خرواروپنجاه من‌اسباب سفرهمراه داشتند ومأموریت داشتند یك‌نقشهٔ‌صحیحی برای‌آن اطراف تهیه‌کنند.

این‌سه‌صاحب‌منصب ازراه وین، دانوب ودریای‌سیاه باستانبول وازآنجا، به‌پاتی‌و به‌تفلیس رسیدند، چون‌سفارش‌نامه مخصوص برای‌برادر امپراتورروس‌داشتند درتفلیس چندی‌توقف‌کردند، **گرانددوك** لطف‌مخصوصی‌درباره‌آنها مبذول‌داشت، چون‌سوءظن و یادشمنی‌دربین‌نبودگراندوك حکم‌کردتمام‌اطلاعات و نقشه‌ها، آنچه‌که‌درارکان‌حرب‌قفقاز

(1) Colonel V. Baker (2) Captain Claytan (3) Gill

راجع بممالك آسیای مرکزی وجودداشت همه‌را در اختیار صاحب‌منصبان انگلیس گذاشتند، حتی از نقشه‌های سری وزارت جنگ روسیه نیز از هر کدام یك نسخه بحضرات داده‌شد .

صاحب‌منصبان انگلیس از تفلیس بباد کوبه واز آنجا به آشوراده رفتند، درآنجا نیز روسها چیزی از ایشان مخفی نداشتند حتی آنها راهدایت کردند به چکشلر نیز بروند که آنجا راهم تماشاکنند ، این محل اخیر بعدها درسال ۱۸۷۹ مرکز عملیات نظامی جنرال **لازاروف**[۱] واقع گردیدکه علیه تراکمه **تکه** اقدام میشد .

قبلا درجراید انگلیس خبرهای عجیب‌وغریب راجع به چکشلر منتشرشده بود که روسها درآنجا استحکامات مهم‌نظامی ساخته‌اند ، حضرات صاحبمنصبان انگلیس با چشم‌های خودشان معاینه‌کردندکه درآنجاها استحکاماتی وجود ندارد، فقط‌چنداطاق محقر بیش‌نیست ، حتی‌یك سالدات روس‌نیز درآنجاها وجود ندارد ومعلوم‌گردیدکه تمام‌آن هیاهو وغوغا درجراید انگلیس بی‌ربط وخالی‌از حقیقت بود .

کلنل‌بیکر در این‌جا لازم دیدکه یکنفر از اعضاء سفارت انگلیس در تهران دراستر آباد همیشه مقیم باشد تا بتواند عمال دولت ایران را ازدسایس وپول روسها حفظ کند .

مقارن ورود شاه‌بلندن، کلنل‌بیکر نیز بتهران رسید ، پس‌از چندروز توقف دو مرتبه بشاهرود وازآنجا بمشهدرفت‌وخیال‌داشت ازمشهد بهرات‌برود وازآنجا درامتداد رودمرغاب خودرا بمرو برساند واین‌عزم خودرا به‌امیر یعقوبخان‌که والی هرات بود اطلاع‌داد ، درجواب ، امیر مزبور نوشت‌که حکومت هندوستان ورود صاحبمنصبان انگلیس‌را بافغانستان غدغن نموده‌است واین‌مسئله اسباب تأسف‌کلنل‌شده فسخ‌عزیمت نمود، بعدباوالی خراسان‌مذاکره‌کردکه بسرخس برود والی‌صلاح ندانست ، کلنل‌ناچار شده‌عازم‌کلات نادری‌شد .

کلنل‌بیکر درکلات اطلاعات خوبی‌بدست‌آورد، اول‌قشون ساخلوئی ایرانرا در آنجا شرح‌میدهد وعده‌آنهارا بین ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر مینویسدو درآن‌نواحی واطراف

---

(1) General Lazaroff.

خوب تفتیش نموده است‌که بعدها آن اطلاعات برای‌دولت انگلیس خیلی‌مفید واقع‌شد.

راجع بروسها بعداز تعیین عده‌قوای‌آنها مینویسد :

«ازاین راه‌روسها بسهولت‌میتوانند بهندبروند، ازعشق‌آباد بهرات، ازهرات بقندهار، ازقندهار به‌هند،رفتن‌روسها ازاین راه برای‌آنها هیچ‌اشکالی‌ندارد.»

کلنل‌بیکر ازکلات بخوبی میتوانست سرخس وتا ۶۰ میل‌راه‌راکه بطرف‌جنوب شرقی‌است تماشاکند.

بیکر ازآنجا به بندرجز رفته **اله‌یارخان**پذیرائی خوبی ازاو نمود توسط‌او مکتوبی به **خورشیدخان** حاکم مرونوشت وازاو اجازه خواست‌کلنل‌بیکر بمرو برود ، تاجواب این‌مکتوب برسد هرروز بااللّٰه یارخان بشکار مشغول بود وباینوسیله تا عشق‌آباد واطراف‌آنرا معاینه‌کرد. (دراینجا صاحب‌منصب‌انگلیسی تعریف‌زیاد ازخاك حاصلخیزآن میکند .)

بیکر مینویسد :

«بعد ازمعاینه این‌قسمت‌ها برمن معلوم‌گردیدکه نقشه‌های جغرافیائی‌که من همراه دارم‌تمام غلط‌است ومیباید‌آنها راکنارگذاشت درصورتیکه قبلاً‌بآنها اهمیت زیاد داده‌میشد .»

دراین بین جواب **خورشیدخان** رسید، نوشته‌بودچون‌نمیتواند حفظ‌اورا بعهده بگیرد لذارفتن‌او را بمرو صلاح نمی‌بیند . دراین هنگام روسها خیوه‌را متصرف شدند، تراکمهٔ تکه ومرو درتحت‌نظر خورشیدخان داشتند یك‌قلعه محکم میساختند چونکه حمله روسها رابمرو حتمی میدانستند ، هرگاه‌دولت‌انگلیس از بیکرحمایت می‌نمود خورشیدخان حاضربود صاحبمنصب انگلیس‌را بکمك‌خود بطلبد، چون‌این عمل انجام‌نشد بیکرناچار بمراجعت‌شد ودراین ضمن‌نقاط قوچان، شیروان، بجنورد وسایر نواحی نزدیك راکه‌درنزدیکی‌های سرحد روس بودموفق‌شد نقشه‌برداری‌کند.»

بیکر حکایت میکند : هرجاکه من‌وارد میشدم مردم ازحکومت ایران شکایت داشتند وترسناك بودندمبادا روسهاآنجاهارا متصرف‌شوند ومایل بودندتمام‌آنها درتحت حمایت دولت‌انگلیس درآیند.

بیکر سرچشمه روداترکرا نیز تحقیق نموده بعد بشاهرودآمد وازآنجا بطهران رفت، بعداز راه روسیه دراواخر ماه دسامبر ۱۸۷۳ بهپطرزبورغ رسید، درمراجعت به لندن، بیکرکتاب خودرا موسوم به «تیرگیها درشرق» (۱) منتشر نمود، دراین‌کتاب اطلاعات درجه اول‌را راجع بمسائل‌نظامی درخصوص ممالك‌آسیای مرکزی‌جمع‌آوری نموده‌است .

کلنل‌بیکر اولین‌کسی بودکه خطرحمله روسهارا از طریق‌آخال بهرات وبعدبه هندوستان متذکرشد وازآن تاریخ چشم‌انگلیسها بازگشت ومواظب حرکات واقدامات روسها درممالك‌آسیای مرکزی شدند .

ماروین درکتاب فوق‌الذکر مینویسد :

«درسال ۱۸۷۳ موقعیکه سه‌ستون‌قشون روسی‌بطرف خیوه شروع به‌حمله‌نموده بود، درانگلستان یك‌هیجان فوق‌العاده برپاشد وعنوان هم‌این بودکه روسها بعداز خاتمه خیوه به‌مرو وازآنجا بطرف هرات‌حرکت خواهند نمود، اگر بخود هرات‌نروند درنزدیکی‌های‌آن مسکن خواهندگرفت. دراین هنگام بودکه **ماکگاهان**(۲) مخبر روزنامه نیویورك هرالدباتفاق مستر **شویلر** (۳) منشی‌اول سفارت‌آمریکا درپطرزبورغ خودشانرا به‌خیوه رسانیدند ، مقصود مستر شویلر این‌بودکه یك تحقیقات‌کاملی از اوضاع ممالك‌آسیای مرکزی بعمل‌آورد. این‌دو نفر امریکائی ازپطرزبورغ حرکت نموده خیال‌داشتندکه باستون قشون‌روس‌که عازم‌آن نواحی‌بودند همراه‌باشند. وقتیکه به‌نقطه‌کازالا (٤) رسیدند، دانستند باقشون فوق‌الذکر سیصدمیل فاصله دارند واین مقدار راه راهم بایداز میان صحرای‌خشك عبورکنند تااینکه بآن قشون برسند، هر

---

(1) Cloads in the Est ‘ travels and adventures and the Perso-turkoman fronti ors. (By v. Baker 1876)

(2) Mac Gahon

(3)Eugene Sc uyler notes of a journey in Russian Turkestan Khokand Bukhara and kuldja 2volumes London 1879) (4) Kazala. بندری‌است‌درساحل‌دریای‌اورال

دوحاضر شدند این‌خطررا متحمل‌شوند ولی فرمانده نظامی کازالا مانع ازحرکت آنها شد وعنوان‌کرد باید ازجنرال کافمن اجازه تحصیل کنند .

ماکماهون وشویلر هردو تصمیم‌گرفتند به‌تاشکند بروند ، درآنجا ماکماهون ازشویلر جداشده تنها بوسیله قایق در ۳۰ آپریل ۱۸۷۳ براه افتاد، باهزار زحمت‌که از شرح آنها میگذرم خودرا بمیدان جنگ رسانید، وقتی رسیدکه قشون خیوه‌شکست خورده فرار میکردند وفرمانده قشون‌روس ازشکست دشمن شادوخرم بود وماکماهون را به‌ناهار دعوت میکنند. بعدازصرف ناهاربدیدن جنرال کافمن میرود، جنرال‌مهربانی فوق‌العاده درحق‌او میکند ومیگوید تویك‌جوان رشیدهستی‌که اینهمه زحمت‌را برای رسیدن بقشون روس‌متحمل شده‌ای .

ماکماهون‌گوید :

«من درتمام‌اردوگردش میکردم همه‌کس‌نسبت بمن‌مهربان‌بود وهمه‌مایل‌بودند من سرسفره‌آنها غذابخورم .»

مخبر روزنامه **هرالد** قبل‌از قشون‌روس بخیوه رسید. بعد قشون شروع بحمله نمود ، درنهم‌ماه جون ۱۸۷۳ خان خیوه تسلیم شد ولی تراکمه هنوز جنگ را ادامه می‌دادند ، روز دیگرکلنل **اسکوبلوف** (۱) و **کنت شووالف** (۲) با هزار نفر بدروازه شهر حمله نموده داخل شهر شدند وعمارت خان خیوه راتصرف‌کردند .

ماکماهون‌شرح‌مذاکرات‌صلح‌جنرال کافمن را باخان‌خیوه‌شرح میدهد،ماکماهون پنج‌هفته درخیوه توقف‌نمود. دراین هنگام‌روسها مشغول بودندوسایل حمله به‌تراکمه یموت‌را فراهم‌آوردند ، این موضوع بعدها اهمیت پیدا نمود وشرح آنرا شویلر منشی اول سفارت امریك درپطرزبورغ درسال ۱۸۷۶ بطبع رسانید ودرسال ۱۸۷۹ این استان بهتر گفته شدکه‌چگونه جنرال **لوماکین**(۳) دردنکل‌تپه مردو زن وبچه‌هرچه بود همه‌را ازدم شمشیر گذرانید .

---

(1) Skobeleff
(2) Count Schouvalff
(3) General Lomakin

ماکماهون دراول سپتامبر ۱۸۷۳ از خیوه‌حرکت‌نموده به‌کازالا مراجعت‌نمود و ازآنجا به‌پطرزبورغ رفت .

شویلر ازماکماهون جداشده به‌بخارا رفت وازآنجا به‌کلجه وازراه **سیبری** بامریکا مراجعت نمود شویلر وماکماهون هریك‌کتابی درباب مسافرت‌های خودنوشته که‌هردوکتاب مهم میباشند .

مارووین‌گوید :

«روسها همه‌جا برعکس دولت‌انگلیس جاسوسهای‌زبردست وآزموده دارند.»

دراین جا مارووین قدری‌برای دولت‌انگلیس دلسوزی میکند از اینکه شعبهٔ جاسوسی‌آن‌کامل نیست وبعد بموضوع مأموریت‌سری **کاپیتان‌ناپیر** [1] اشاره‌کرده‌گوید:

«کاپیتان ناپیر ازعمال ومأمورین سری‌دولت انگلیس بوده وهرچه تحقیقات و تفتیشات درموقع مأموریت خودنموده‌تماماً محرمانه وسری بوده‌است، فقط ۲۵ نسخه‌از راپرتهای اوبرای اطلاع مقامات صلاحیت‌دار باقیداین عبارت‌که (کاملاسری‌است) بطبع‌رسید، عنوان‌آنها نیز این‌است :

(برای انجام مأموریت مخصوص وسری‌درایران سال ۱۸۷۴)

این راپورت درسیصد وپنجاه صفحه نوشته‌شده وبطبع رسیده‌است.»

درتاریخ اول ژانویه ۱۸۷۶ راجع به مأموریت سری‌کاپیتان ناپیر بایران ادارهٔ سیاسی هندوستان چنین مینویسد :

«در هفتم فوریه ۱۸۷۶ مستر **تایلور** [2] وزیرمختارانگلیس مقیم تهران راپرت میدهدکه یك‌حمله محرمانه حاکم‌خواف، بمتصرفات هرات‌نموده است وپیشنهادکرده یکنفر ازآژانهای سیاسی‌محلی مشهد بانماینده والی‌خراسان بمحل بروند هرگاه‌معلوم شود این‌واقعه صحیح است‌جبران‌کنند.»

برای رسیدگی باین‌موضوع فرمانفرمای هندوستان‌کاپیتان ناپیررا مأمور نمود بطهران رفته‌خودرا بسفارت‌انگلیس معرفی‌کند .کاپیتان مزبور مأموریت داشت‌ازآنجا بخواف‌رفته یك‌تحقیقات جامعی‌نموده اطلاعات‌کاملی بدست‌آورد، ازاوضاع واحوال

---

(1) G. C. Napier

(2) Taylor

تراکمه‌آن اطراف ودرباب تأثیر حاکمیت دولت‌انگلیس درباب حدودسرحدی‌راجع به‌سیستان بین‌ایران وافغانستان (۱) وسایر مسائل‌دیگر یك‌راپرت صحیحی بدهد.

کاپیتان‌ناپیر درچهارم ماه‌جون ۱۸۷۴ تقریباً شش‌ماه‌بعداز مراجعت ماکماهون وکلنل‌بیکر حرکت نمود وپس از یکماه بطهران رسید وبعداز معرفی خود بسفارت انگلیس عازم‌مشهدگردید ودر ۱۱ اوت‌همان سال بمشهدواردشد. قریب‌یکماه درآنجا مشغول تحقیقات بود وازآنجا بکلات نادری رفت ودرکلات متوقف‌شد وباکمال‌آرامی وسری تحقیقات خودرا ادامه‌میداد، بعدباسترآباد رفته وازآنجاعازم طهران‌شد وقریب چهارماه درتهران مقیم‌بود، ازآنجا راپرت‌های مفصل ومفید بدولت خود فرستاد بعد عازم هندوستان‌گردید.

اهمیت راپرت‌های ناپیر مخصوصاً راجع به‌تراکمه **آخال ومرو** بسیاراست و شرح‌میدهد اماچگونه بآنجاها رفته هیچ اشارهٔ نمیکند، دراین راپرتها، کاپیتان‌ناپیراز جاسوسهای‌داخلی نیزحکایت‌میکند ازآنجمله‌از **قاضی‌سیداحمد** دراسترآباد وهمچنین راجع برقابت روس‌وانگلیس درآنجاشرحی مینگارد.

ناپیر بعداز شرح دادن احساسات مردم ایران نسبت‌به دولت ایران و دولت روس‌گوید:

«من بارؤساء تراکمه‌آخال ومرومکرر صحبت‌کردم ومکرر بمن‌تکلیف میکردند اطاعت‌آنهارا بدولت‌انگلیس اطلاع بدهم‌که دولت انگلستان توسط دولت‌افغانستان‌از آنهانگاهداری‌کند»

دراینجا ناپیر علاوه‌میکند:

« مرو یك قسمتی از مملکت افغانستان است، حکومت هندوستان و کابینهٔ **لردبیکانزفیلد**(۱) در این موضوع اشتباه بزرگی نموده‌اند که مستدعیات اهالی مرو را قبول نکردندکه‌آنهارا تحت حمایت‌دولت انگلیس‌قرار بدهند.»

کاپیتان‌ناپیرعلاوه میکند:

---

(۱) شرح این‌موضوع بیاید

(2) Lord. Beaconsfield

«کلنل بیکر نیزشش‌ماه قبل‌ازاین‌تاریخ این‌مسئله را دانسته‌بودکه تراکمه‌مایلند درتحت حمایت دولت‌انگلیس قرار بگیرند .»

ناپیر دراهمیت مرومی‌گوید :

«موقعیت‌مرو بسیار مهم‌میباشد واین‌مسئله محتاج بدلیل‌نیست. وقتیکه‌انسان از نزدیك مشاهده‌میکند، می‌فهمد چقدر محل‌آن دارای اهمیت‌است ، رود**مرغاب** که‌از کوههای افغانستان سرچشمه‌می‌گیرد، دشت‌مرور‌اسیرآب میکند ودرامتدادا‌ین‌رودخانه ایلات زیادمسکن دارنـد . درواقع مروبهـرات وصل‌است، هرگاه سعی‌شودکه اتحاد تراکمه وافغان‌که هردودارای‌یك مذهب‌اند،آن‌هم مذهب‌سنی،صورت‌بگیرد درحقیقت نتیجه این‌اتحاد این‌خواهدبودکه بادولت انگلیس متحدشده‌اند. من‌دلایل زیاددارم‌که تراکمه باکمال‌میل حاضرند تحت‌حمایت دولت انگلیس درآیند وحتم‌دارم‌کـه بعداز این‌عمل اینها درآینـده یك‌هیئت صلح‌طلب، شرافتمند وزحمتکش شناخته شوند .»

(کاپیتان‌ناپیر درسال‌۱۸۷۶ باردیگربااین نواحی مسافرت‌نمود.)

ماروین مینویسد :

«بعداز مراجعت قشون روس ازخیوه درپائیز ۱۸۷۳ ، بـرای چندی‌آن نواحـی ساکت وبی‌سروصدابود، بعدروسها دوباره بحرکت‌درآمدند ودراوایل سال ۱۸۷۴ کلنل **ایوانوف** [1] باقوای‌خود تراکمهٔ بین‌خیوه ومرو راکاملا تنبیه‌نمود.

کلنل‌ماك‌گریگور [2] که‌بواسطه‌مسافرت‌خودبخراسان وتحقیقات ونقشه‌برداری اودرآن قسمت‌ها معروف‌گردید،دراوایل‌سال ۱۸۷۵ مأموربودازهندوستان وافغانستان بروسیه برود، ولی‌چون موانع‌سیاسی دربین‌بود، بعلاوه امیرشیرعلی‌راضی نمیشدصاحب‌منصبان انگلیسی ازافغانستان عبور نمایند وحکومت هندوستان‌هم راضی نمی‌شداسباب رنجش امیررا فراهم‌آورد، کلنل‌ماك‌گریگور ناچار ازراه بوشهر مسافـرت خودراآغاز نمود ، ودرآپریل ۱۸۷۵ یك‌مسافرت طولانی‌که سه‌هزار میل مسافت‌آن بود ازبوشهر شروع‌کرد، ماك‌گریگور از بوشهر بشیراز ، **مرو، طبس، تون، بیرجند ، خواف ،**

---

(1) Colonel Ivanoff
(2) Colonel Mac Gregor

غوریان وهرات مسافرت نمود ، نظر باینکه این صاحب منصب، نقشه‌کش ماهری بود دراینمسافرت نقشه صحیح بین خلیج‌فارس وهرات رابخوبی روی‌کاغذ آورده‌است .

هنگامی‌که میخواست بهرات برود کاغذی بوالی هرات نوشت وازاو اجازه‌خواست بهرات برود، ولی‌این اجازه‌باو داده‌نشد، بااینحال تاپنج‌میلی هرات‌رفت، جلگه‌هرات راخوب تماشاکرده تصدیق نمودآنچه‌که تاحال درباره هرات‌گفته ونوشته‌اند ازاینکه هرات دروازه هندوستان است‌صحیح می‌باشد .

باآن اصراریکه ماك‌گریگور داشت وارد شهرهرات شود افغانها راضی نشدند واو مجبور شدبمشهد مراجعت‌کند. ماك‌گریگور پس‌از یك‌هفته وارد مشهدگردید،در اینمسافرت قسمت عمدهٔ خراسان‌راخوب سیاحت‌نمود، ازخرابی‌وخسارت تراکمه‌شرحی مینویسد وازاینکه ایالت خراسانرا تراکمه‌ویران نموده سکنه آنرا باسیری میبرند مفصل بحث‌میکند ودراین‌نیت‌بودکه بمرو وازآنجا بقندهار برود، دراین بین‌مکتوب وزیر مختارانگلیس مقیم‌طهران‌رسید، دراین‌مکتوب اوراغدغن‌نموده‌بودکه بافغانستان سفرنکند ومیدان عملیات اورا منحصر بایالت خراسان‌کرده‌بود .

ماك‌گریگور بسرخس نیزمسافرت میکند وموقعیت‌نظامی‌آنراخوب درك‌میکند، میگوید اینجامحل نظامی روسهاست و اهمیت‌آنرا ازمرو بالاتر میداند واین عقیده ماك‌گریگورقبل‌ازآن تاریخ‌بودکه‌روسها اهمیت‌آنجارادرك‌کرده‌باشند، این‌صاحبمنصب دوربین دراینجا علاوه‌کرده‌گوید، هرگاه دولت‌انگلیس ازموقعیت سرخس استفاده‌دفاعی نکند روسها درموقع حمله‌به‌هند ازاینجا استفاده خواهندنمود .

درسرخس ازرود تجن‌عبورنموده تادوازده‌میل بطرف‌مروپیش‌رفته دوباره‌بمشهد مراجعت نموده‌است .

ماروین مینویسد :

«ماك‌گریگور ایوبخان پسرامیر شیرعلی رادر مشهد ملاقات می‌کند ، ازآنجا **بکلات** رفته **دره‌جز،قوچان‌وبجنورد** را خوب سیاحت‌نموده ونقشه تمام‌آنجاها را برمیدارد بعدبشاهرود میرود.ازآنجا **باسترآبادوآشوراده** وبعدبطهران میرسد،ماك‌-گریگورمدتی درطهران‌بوده بعدازراه تبریز،تفلیس، روسیه، وین‌بلندن میرود ونتیجه

تحقیقات خودرا موسوم (بمسافرت‌خراسان) [۱] دردوجلد بطبع رسانید وچندی بعد دومرتبه **لردسالزبوری** اورا مأمور این نواحی‌کرد ، درمراجعت بلندن‌کتاب دیگری نوشت موسوم‌به **(سیاحت‌دربلوچستان)** .[۲]»

مارو ین‌گو ید :

«ماك‌گریگور تازه ازمسافرت خود مراجعت نموده‌بودکه لازم‌شد یکنفر دیگر که مأمور مجربی باشدبآ نصوب مأمورگردد و بنقاطیکه این‌صاحبمنصب باعزم‌مجاز نبوده مسافرت‌کندآن‌مأمورتازه‌نفس رفته‌اطلاعات جامعی‌ازآن‌نواحی بدست‌آورد، مأموریت این‌شخص این‌بودکه نه‌تنها ازقسمت‌های جنوبی ترکستان بـاخبر شودبلکه سعی‌کند درقسمت‌های شمالی نیزکه حالیه دردست روسها میباشد ازآن جـاهاهم خبر صحیحی بدست‌آورد، برای انجام‌این مقصودکاپیتان‌فردبورنابی انتخاب‌شدکه بعدها بواسطه‌نشر کتاب خودموسوم (بمسافرت سواره‌بخیوه)که‌حاکی ازشرح‌گذارشات این‌مسافرت‌میباشد دراروپا معروف‌گردید .»

دراین‌ایام، روسها درردوطرف ترکستان، یعنی شرقاً وغرباً مشغول فتوحات خود بودند. درقسمت شرقی‌ترکستان، **یعقوب‌بیك** درمملکت‌کاشغرکـه‌آنرا از چنگ‌دولت چین بیرون‌آورده یك‌مملکت اسلامی مستقل تشکیل‌داده بود [۳]دراین‌تاریخ بادولت انگلیس وحکـومت هندوستان راه مراوده را بـازکرده باآن‌هـا روابط سیاسی پیدا کرده‌بود .

درقسمت غربی ترکستان‌که عبارت‌ازیك‌مثلث بین‌نقطه‌کراسنودوسك،خیوه ومرو باشد محل‌ترکمان‌نشین‌است . درسال۱۸۷۳ تا ۱۸۷۵کلنل ایوانف مشغول عملیات‌بود، درقسمت‌های‌آخال واترك نیزلوماکین معروف‌مشغول پیشرفت بود .

دراین تاریخ شایع‌شده‌بودکه روسها درصددند رود **جیحون** راکه‌بدریای‌**خزر** جاری‌میشد مجدداً آن‌رود مشهور رابمجرای قدیمی‌خودبرگردانند وبدینوسیله دریای

---

(1) Journey Trough Khorasan
(2) Wondering In Baloochistan by Col.C.M.Mac-Gregor
(3) The life of Yakoobbeg By.D.C.Boulger-1878

بالتیك ورود **ولگا** برودهای افغانستان وبخارا وصل‌میگردید وبرای همین مقصود بودکه قشونهای روس میکوشیدندایالات‌آن‌نواحی راکه بین قسمت سفلای جیحون و دریای خزراست درتحت سلطه دولت امپراطوری روس درآورند تا بآسانی بتوانند اینمقصود راعملی کنند .

اما درموقعیکه روس‌ها مشغول مطیع‌کردن تراکمه قسمت‌های شرقی‌آسیای مرکزی بودند ، وهمچنین برای‌تهیه وسایل حمله بطرف شرقی ترکستان‌که عبارت از کاشغر باشد خودراآماده میکردند ناگهان یك‌طوفان مهیبی در ترکستان برپاشدکه نزدیك‌بود دست مهاجمین این ممالك یکباره ازاین‌جاهاکوتاه‌گردد ، این‌طوفان قیام سکنه خوقند بودکه‌برشادت وشجاعت درتمام ترکستان معروف‌میباشند، این‌سلحشوران غفلتاً بدون اطلاع‌احدی علیه**خدادادخان** حاکم دست‌نشانده روسها قیام‌کرده‌حکومت اورا واژگون‌کردند واز خود حکومتی تشکیل داده قوای نیرومندی بوجود آوردند واین پیش‌آمد شبیه بودبانقلاب هندکه برای‌چندی‌حکومت ترکستان روس رابترس و وحشت انداخته بود .

اما روس‌ها درترکستان سه‌نفر صاحب‌منصب قابل ولایق ومشهور داشتندکه این سه‌نفر میتوانستند باهر پیش‌آمد غیر منتظره‌ای روبرو شوند؛ این‌اشخاص عبارت‌بودند ازکافمن ، اسکوبلوف، وآبراموف. این‌صاحبمنصبان باعجله وشتاب یاغیانرا از قلعهٔ بقلعهٔ دیگرفراری دادندتااینکه تمام‌آنها رامغلوب نمودند، بعلاوه یك‌خسارت‌جنگی نیز بآنها تحمیل‌کردند ولی هنوز مرکب شرایط تسلیم یاغیان خشك نشده بودکه بار دیگر خوقندی‌ها علم طغیان را برافراشتند ، ایندفعه دیگر عمال متهور روس بایك قساوت قلب وبیرحمی‌آن انقلاب راخاموش نمودند .

پس ازاین اقدام، قصد روسها این‌بودکه دربهارآینده‌ازسه طرف یعنی‌از طرف حوفند ـ کاشغر وآخال بهندوستان حمله‌کنند ، دراین هنگام است‌که‌کاپیتان بورنابی در۳۰ نوامبر**۱۸۷۵** ازلندن حرکت مینماید ، ومأموریت داشت مطلع شودعمال‌نظامی دولت روس درآسیای مرکزی مشغول چه‌عملیاتی هستند . بورنابی مصمم بودکه از خیوه سواره بمرو برود ، چون درآن تاریخ روابط تراکمه با انگلیسها خوب بود

دیگر ترس عدم امنیت برای بورنابی وجود نداشت ، بعلاوه بورنابی زبان روسی و عربی راخوب میدانست ویك بنیه قوی وسالمی داشت وبالاتر ازهمه پول‌زیادی در اختیار او گذاشته شده بود که همه نوع وسایل و اسباب برای خود میتوانست تهیه کند .

سفربورنابی از لندن بطرف پطرز بورغ و ازآنجا به **اورینبرغ** بدون حادثهٔ انجام‌گرفت ، ازآنجا تاکازالا که ۶۶۴ میل راه‌است درمدت ۱۲ روز طی‌کرد ، و ازآنجا ازمیان چادرهای طوایف **قرقز** خودرا بخیوه رسانید وازمیان ایلات تراکمه سالماً به‌مرورفت، وخان‌خیوه راکه وامبری درلباس مندرس درویشی اورا دعاوثناگفته بود ملاقات نمود .

بورنابی خیال داشت ببخارا نیزسفرکند، دراین بین دونفر قزاق روسی مأمور میشوند اورا پیش حاکم نظامی قلعهٔ **پطروالکساندرووسك** (۱) ببرند . در آنجا تلگراف **دوك آف کامبریج** (۲) راباو ارائه میدهندکه اورا بلندن احضار نموده است و معلوم میشودکه اقدامات روسها پیش لرد **بیکانزفیلد** صدراعظم انگلستان مؤثر شده اورا احضار نموده‌اند بنابراین توسط یکعده قزاق روس بورنابی رامراجعت میدهند .

بعداز ورود بورنابی بلندن، درناحیه‌ارمنستان جنگ‌بین روس وعثمانی شروع میشود، دراینموقع بورنابی مأمور آن‌ناحیه میگردد وکتاب مسافرت بورنابی به‌خیوه درسال ۱۸۷۶ درلندن بطبع رسید .

در دوم مارس ۱۸۷۶ خوقند معروف، باسم قدیمی‌خود مرغانه، موسوم شدو اسکوبلف حاکم‌آنجا معین‌گردید . جنرال‌کافمن مشغول شدکاشغر را متصرف شود . لوماکین بمطیع‌کردن ایلات‌تراکمه‌آحال مأمورگردید. دراین بین‌ها **کاپیتان بوتلر** (۳) (در سال ۱۸۷۶) درلباس چینی ها میان تراکمه ظاهر شد . این هنگامی بودکه

(1) Petto-Alxandrovosk
(2) Duke of Cambridje (george)
(3) Capitan Butler

کاپیتان ناپیر نیز از طرف دولت انگلستان درآن حول و حوش مشغول تحقیقات سری بود . ولی عملیات ناپیر چون خیلی محرمانه بود چندان توجهی در انگلستان نسبت باو نداشتند .

ماروین مینویسد :

«دراوایل سال ۱۸۸۱ جنگ سختی بین دولت روس وتراکمه درماورای بحرخزر جریان داشت. افکار جهانیان متوجه آن قسمت شده بود. انگلیس‌ها ازاین حیث خیلی نگران بودند .»

دراین هنگام مقالۀدر روزنامه **گلوب**(۱) لندن منتشرشدوفوق‌العاده اسباب تعجب گردید، درآن مقاله نویسنده ادعاکرده گوید :

«درحقیقت این من بودم وافتخار میکنم که برای مدت دوسال ونیم کمك کرده‌ام ملت رشید تراکمه درکوك تپه قلعه محکمی برای دفاع خودشان تهیه کنند ودر پناه آن بتوانند درمقابل قشون‌های بی‌شمار دولت روس مقاومت نمایند. ومن بودم که ملت رشید تراکمه‌را تشویق نموده ویاری کردم تااینکه قادرباشند استقلال وطن خودشانرا حفظ کنند. دعای دایمی من بدرگاه الهی این است که آنها راموفق بدارد تادر دو محل معینی که برای آنها نقشه استحکامات باگچ طرح ریزی کرده‌ام ساخته وآماده کنند، وبوسیله آنها بتوانند ازوطنشان دفاع کنند .»

نویسنده این مقاله کاپیتان بوتلر معروف بودکه دربهار سال ۱۸۷۶ ازحکومت هندوستان اجازه گرفته بود درحدودسرحدات ایران وتراکمه مسافرت کند، چون بزبان فارسی آشنا نبود خودرا بشکل چینی‌ها درآورده باهمان لباس درآن صفحات گردش کرده‌بود ، پس‌از مراجعت اطلاعات خودرا دراختیار حکومت هندوستان گذاشت، این اطلاعات سبب شدکه **لردلیتون** (۲) فرمانفرمای هندوستان دومرتبه اورا درسال ۱۸۷۷ مأمورآن صفحات نمودکه ازاحوال واوضاع مرو با خبرباشد. امابقول خودکاپیتان بوتلر او مأمور بودرفته بتراکمه مساعدت نماید تابتوانند درمقابل روسها مقاومت کنندچونکه

(1) Geobe
(2) Lord Lytton

در آن نواحی جنگ روس باتراکمه مرکزیت پیداکرده بود. بعلاوه احتمال کلی داشت نایره جنگ بین‌دولتین روس وانگلیس نیزمشتعل گردد.

ماروین علاوه‌میکند :

« اماگذشته ازاین پیداست‌که اساس این‌مأموریت یك‌موضوع بس‌باریك وخیلی سری بوده بهرحال روسها انگلیسهارامتهم نمودندازاینکه عمال‌سیاسی دولت انگلیس مدام درسرحدات شرقی مملکت روس‌مشغول دسیسه میباشند.»

ماروین گوید :

«ماازرفتن اوبآن حدود وازچه راهی وبچه وسیلهٔ‌رفته‌است‌اطلاع درستی نداریم چونکه حکومت هندوستان اوراتهدید نموده‌بود هرگاه موضوع مأموریت اوکشف شود مقرری اوقطع خواهدشد .

بعضی‌ها عقیده دارندکه راپرتهای‌کاپیتان بوتلر بحکومت هندوستان اغراق‌آمیز بوده. بهرحال بالاخره دولت روس‌از مأموریت اواطلاع حاصل‌نمود وبدولت انگلیس اعتراضات شدیدکرد تااینکه حکومت هندوستان مجبور شداورا احضارکند .»

دراین موضوع درتاریخ ۳ جولای ۱۸۷۸ **لردلوفتوس**(۱) وزیر مختار دولت انگلیس از پطرزبورغ به‌لرد سالزبوری مینویسد مسیو **گیرز** (۲) وزیرامور خارجه دولت روس‌بمن اطلاع میدهدکه قنسول‌استرآباد مأمور شده رفته عملیات‌کاپیتان‌بوتلر وکلنل ناپیرراکه درمیان تراکمه مشغول‌دسیسه میباشند تحقیق‌کند .پس معلوم میشود که‌مسیوگیرز ازعملیات‌آنهاکاملا مطلع‌است ومقداری ازنوشتجات آنها راهم‌که درمیان تراکمه بوده‌بدست‌آورده است .

درهرحال بعداز مراجعت‌کاپیتان بوتلر بهندوستان ازعملیات‌اورضایت حاصل‌نشد ولی‌راپرتهای‌اودر دست روسها یك‌وسیله حمله‌نسبت‌بانگلیسهاشده‌بود وممکن‌بودآنها رابر علیه‌کابینهٔ لردفیلد بکاربیرند وجنرال‌اسکوبلوف نیزتصور مینمود مقاومتهای‌جدی تراکمه درکوك تپه‌بواسطه تعلیمات صاحبمنصبان انگلیسی‌است .

---

(1) **Lord Loftus**
(2) **Giers**

باری درقضیه‌کاپیتان‌بوتلر وزارت امورخارجه انگلستان بکلی رسواشد و معلوم گردیدچگونه‌اشخاص‌نظامی‌انگلیس‌بعناوینی مختلف‌میان‌تراکمه **آخال** فرستاده‌شده‌اند که‌تراکمه رادر مقابل روسها برای دفاع‌حاضرکنند وبرای‌آنها استحکامات تهیه‌کنند و آنهارا راآماده‌کنندکه بابهترین اسلوبی ازحملات روسها دفاع‌کنند و بتوانندا‌ین‌همه تلفات جانی بروسها واردآورند .

ماروین‌گوید :

«هرگاه این‌مأموریت‌های صاحبمنصبان انگلیسی باین‌نواحی صورت نمیگرفت جنگ‌ها ودفاعهای تراکمه‌اینقدرها طول‌نمیکشیدوبرای دولت‌روس‌میلیونها منات‌ضرر مالی وهزارها تلفات جانی پیش‌نمی‌آمد، بعدعلاوه میکندازسال ۱۸۷۳ که جنگ‌خیوه بپایان رسید، تامحاصره‌کوك‌تپه سالی نگذشت‌که صاحب‌منصبان انگلیس باین نواحی اعزام نشوند تمام این‌صاحب‌منصبان بدون استثنا همه‌شان مخالف‌پیشرفتهای دولت‌روس دراین قسمت‌ها بودند. اگرچه بتراکمه پول‌واسلحه ندادند ولی‌بدون تردید آن‌هارا بدفاع تشویق‌کردند وآنهاراحاضرکردندازخوددفاع‌کنند ودرموقع جنگ‌کوك‌تپه قلعه آنها ازطرف قشون روس‌محاصره شده‌بود هرآن انتظار داشتندکه ازناحیه قندهار صاحب‌منصب انگلیس بکمك آنها خواهدرسید، وقتیکه‌کوك‌تپه فتح‌شد یك‌اسب زین کرده تاآخرین دقیقه برای صاحب‌منصب انگلیسی حاضر داشتندکه جنرال‌اسکوبلوف آنرا بدست‌آورده برای امپراطور روس‌فرستاد .»

باز چارلزماروین مینویسد :

« مسافرتهای این‌صاحب‌منصبان بترکستان ، ازپیش آمدن روسها بیشتر ممانعت کردتااقدامات‌کابینه انگلیس،هرگاه‌کلنل‌بیکروسایرصاحب‌منصبان‌که پس‌ازاومأموراین نواحی‌شدند بنزدتراکمه‌نرفته‌وآنهارا بحال خودگذاشته بودند طولی نمیکشیدکه‌یکی دوسال بعداز افتادن خیوه تراکمه‌آخال وسایرین نیز تسلیم روسها میشدند . مخالفت دولت انگلیس وکوششهای سفارت‌آن دولت درطهران‌که برای حفظ وحمایت تراکمه بعمل‌می‌آمد باعث این‌طول زمان‌گردید ، اگر این‌کوششها ومخالفت‌ها نبود وتراکمه ازآنها امیدوار نبودند اینهمه مقاومت برای حفظ استقلالشان لزوم پیدانمیکردولی

رفتن این صاحبمنصبان جنگی انگلیس یکی بعداز دیگری میان تراکمه وضعیات تراکمه راتغییر داده وبآنها امیدواری دادندکه دولت انگلیس وسفارت آن درطهران هردومیکوشند آنهارا ازخطر حمله دولت روس نجات دهند .

هرگاه کسی کتابهای این صاحب منصبان جسوررا خوانده باشددیگر جای تردید باقی نخواهد ماندکه این صاحب منصبان نظامی دولت انگلیس صاف وساده این عبارت را بتراکمه گفته اند .

(شماها هرگز تسلیم روسها نشوید . دولت انگلیس کوشش خودرا میکندکه از روس ها جلوگیری کندکه نتوانند وطن شمارا تصرف کنند. اگرشما دردفاع کوشش کنید وآن را ادامه دهید بدون تردید موقعی خواهد رسیدکه دولت انگلیس دخالت کند وشما راکمك کند تاروسها راشکست بدهید وآن هارا ازوطن خود برانید .) »(١)

(1) Reconnoitring Central Asia. By Charles Marvin P. 247

فصل سی و نهم

جای صاحبمنصبان نظامی انگلیس را صاحب‌منصبان اداره تلگراف میگیرند ـ روسها در ایران کاری نداشتند توجه آنها بطرف ترکستان بود ـ سوء ظن دائمی انگلیس‌ها نسبت بایران ـ توجه انگلیس بایالات ایران ـ ایالت سیستان مطمح نظر است ـ امیر شیر علی‌خان ـ دولت انگلیس حل اختلاف سیستان را مابین ایران و افغانستان بحکمیت شمشیرهای طرفین واگذار میکند ـ عقیده سر هنری رالنسون راجع بسیستان ـ ایجاد روابط حسنه بین ایران و افغانستان ـ عکس العمل دولت انگلیس ـ تحبیب دولت انگلیس از امیر شیر علی خان ـ بذل و بخشش حکومت هندوستان بامیر شیر علی خان ـ عقیده امیر شیر علی در باب دولت انگلیس ـ دعوت امیر شیر علی خان بهندوستان ـ در هندوستان پذیرائی باشکوهی از او بعمل میآید ـ لرد مایو فرمانفرمای هندوستان ـ تسخیر امیر شیر علی ـ خواهش‌های امیر ـ تعهد کتبی فرمانفرمای هندوستان بامیر ـ ترجمه فارسی برای امیر مخالف تعهد کتبی بانگلیسی بود ـ عین عبارت انگلیسی آن ـ امیر اغفال شد ـ مراجعت امیر بکابل ـ ادعای امیر بایالت سیستان ـ توجه دولت انگلیس ببلوچستان ـ کلداسمید و سواحل مکران ـ روابط باقبائل وحشی بلوچ ـ قضاوت منصفانه سر هنری رالنسون

درفصل گذشته ازاقدامات دولت انگلیس در ترکستان بحث شد. تمام این اقدامات برای این بود که در آن نواحی شاید بتوانند موانعی ایجاد کنند که از نفوذ روسها جلوگیری

شود . درعین حال مشغول اقدامات دیگری بودندکه اهمیت‌آن بمراتب بهتر بود و آن‌عبارت ازاقدامات سیاسی بودکه دراروپا مشغول‌آن‌بودند .

اما سیاست انگلیس دراین‌تاریخ درایران : دراین تاریخ جای صاحب‌منصبان نظامی انگلیس‌را صاحب‌منصبان تلگرافخانه‌گرفتند، درواقع این‌تلگرافچی‌ها همان صاحبمنصبان نظامی‌بودندکه تغییر شغل‌داده بودند .

دراین تاریخ‌دیگر صلاح نبوددولت ایران دارای‌قوای نظامی درست وحسابی باشد ودررأس آن‌صاحب‌منصبان نظامی انگلیس قرار بگیرند. بهتر بودجای‌آنها را صاحب‌منصبان نظامی‌که فن‌تلگراف‌را میدانستند بگیرند وکارشان‌را انجام‌بدهند وسر وصدائی هم‌ایجادنشود .

دراین ایام‌روسها ازصحنهٔ عملیات درایران برکنار بودند. نقشه دیرینه‌آن‌ها رسیدن بسرحد هندوستان‌بود ، برای این‌مقصود راه‌عملی سهلتریرا پیداکرده بودند و آن‌عبارت ازراه ترکستان بود.

قوای‌نظامی روسها درسالهای‌گرفتاری انگلیس‌ها درایران وهندوستان، فرصتی بدست‌آورده از دشت‌های وسیع‌گذشته خودشان رابمحل‌کوی تپه‌رسانیده بودند. آنجا راکه تصرف‌میکردند تاسرخس راهی‌نبود وبآسانی میتوانستند خودشان راپشت‌دروازه هرات برسانند . بنابراین ازدخالت درامور ایران ویاعبوردادن قشون‌خود از ایران منصرف شده‌بودند .

برعکس دولت‌انگلیس، هیچ‌وقت حاضرنبود ایران‌را بحال خودگذارد وهمیشه سعی‌داشت‌که ایران ضعیف وبیچاره باشد. دلیل آن ها هم این بودکه هرگاه روسها بهندوستان حمله‌کنند دولت ایران‌اگر همراهی‌نکند، ازاجرای این‌عمل‌قلباً خوشنود خواهدشد. درصورتی‌که دررأس‌امور ایران همیشه اشخاص متنفذی داشتندکه ازمنافع دولت‌انگلیس دفاع‌کنند .

دراین تاریخ دولت انگلیس موضوع هرات وافغانستان را بین‌خود وایران حل شده‌میدانست، بااینکه درافغانستان‌پس‌ازمرگ دوست‌محمدخان‌فتنه وآشوب‌داخلی برپا شده‌بود این‌پیش‌آمد تأثیری درسیاست ثابت دولت انگلستان نداشت ، بلکه‌تا حدی

مفید بود،چه درنتیجه این‌انقلاب‌یکعده سرداران جاه‌طلب ازبین‌میرفت وزمینـه بهتر آماده میگردید .

توجه انگلستان دراین‌ایام بچندین ایالت ایران‌بود، سیستـان، بلوچستـان، خلیج‌فارس وخوزستان ، مقصوداین بودکه تامیتوانند نفوذ خودرا دراین نواحـی زیاد کنند تا دیگران نتوانند درآنجاها اختلال‌کنند. درآن‌هنگام‌که امیر دوست‌محمدخان باپول واسلحه انگلستان مجهزشد وبطرف هرات حرکت‌کرد، یکعده افغانی هم‌مأمور شدند درسیستان اغتشاش‌کنند.

مدتها بود افغانها درسیستان اخلال میکردند، بعض‌اوقات هم مشغول قتل‌وغارت میشدند، دولت‌ایران نظر بشرایط عهد نامهٔ پاریس (۱۸۵۷) وفصل ششم‌آن ناچار بود این‌پیش‌آمدها راباطلاع دولت‌انگلیس برساند وبخواهد ازمزاحمت‌افغانها درسیستان جلوگیری شود .

دراین تاریخ‌وزیر امور خارجهٔ ایران میرزاسعیدخان بود، ایشان‌هم درسیاست دست‌کمی ازمیرزاابوالحسن‌خان‌شیرازی نداشت، دولت انگلیس اوراهم‌وزیرخودمانی میدانست، این‌بودکه‌تمام اعتراضات دولت‌ایران راجع‌بسیستان دروزارت امورخارجه انگلیس روی‌هم دسته‌میشد بدون‌اینکه بیکی‌ازآنها جوابی‌داده شود .(۱)

این‌سیاست تاامیر دوست‌محمدخان درقید حیات‌بود ادامه‌داشت وجوابی‌ازطرف دولت‌انگلیس بدولت ایران‌داده نمیشد. ولی‌دوست‌محمدخان درسال ۱۸۶۳ درگذشت ودرسر تاج وتخت‌افغانستان بین‌فرزندان اواختلاف روی‌داد ومدتـی این‌جنگ داخلی

---

(1) **Another still more notable instance of our do-nothing policy in 1862 .... occurred in connection with the .... Province of Seistan .**
(England and Russia in the East . By Sir H . Rawlinson P. 103)

«اینك باز یك واقعه‌مهم دیگر راجع بسیاست بی‌اعتنائی ماکه درباب ایالت سیستان ظاهرمیشود .»

نقل‌ازکتاب سرهنری رالنسون صفحه ۱۰۳

ادامه داشت .

سرهنری رالنسون دراین‌باب مینویسد :

« درسالهای ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۳ مکرر دولت ایـران موضوع سیستان راگوشزد کردکه دولت انگلیس طبق عهدنامهٔ پـاریس دراین باب دخالت‌کنـدواز تجاوزات افغانها در سیستان جلوگیری نمایند. دولت انگلیس جواب میداد انگلستان هیچوقت سیستان راجزو مملکت ایران نمی‌داند بنابراین نمیتوانداز دخالت افغانها بآن‌ایالت ممانعت‌کند .» (۱)

رالنسون درجای دیگر مینویسد :

« سکنه سیستان ازنژاد ملت افغان نیست. درمیان سکنه سیستان افغانی وجود ندارد. درزمان احمدخان ابدالی تاحدی نفوذ افغـانستان درآن ایـالت پیدا شد ولی سکنه سیستان از نژاد ومذهب ایران‌هستند وعده‌کمی از بلوچها بآن ایالت مهاجرت کرده‌اند درحقیقت سیستان جزومملکت ایران‌است .(۲)

این‌موضوع همینطورباقی بودتااینکه درسال ۱۸۶۳ دوست‌محمدخان درگذشت وامیر شیرعلیخان بامارت افغانستان رسید .

امیر شیرعلیخان باسیاست دولت انگلیس در افغـانستان موافق نبود، بین امیر مزبور وحکومت هندوستان ودولت انگلیس نفاق افتاد ،کم‌کم شدت پیدانمود وبقطع روابط منجرشد ودولت انگلیس‌سیاست تندوخشن نسبت بامیر شیرعلیخان‌پیش‌گرفت. البته دراین‌موقع‌لازم بودفشار خارجی‌نیزبامیر شیرعلیخان واردشود، آن‌نیزممکن‌بود فقط ازطرف دولت‌ایران عملی‌گـردد . بنابراین تااین تاریخ‌کـه دولت انگلیس به ـ اعتراضات دولت ایران‌راجع بـه‌سیستان هیچنوع توجهی نشان نداده بود، اینك‌موقع مناسب پیداشده بودکه باعتراض دولت ایران توجه شود .

رفتاردولت انگلیس دراین موقع نسبت بافغانستان عوض میشود: عدم رضایت‌از

---

(1) England and Russia in the East By Sir H.Rawlilson P. 104

(۲) کتاب‌فوق صفحه۱۰۳

امیر شیرعلیخان (۱)، بروز آشوب وفتنه‌درافغانستان، جنگهای برادرکشی بین‌فرزندان امیر دوست محمدخان، تمام اینها بنفع سیاست اجنبی بوده ، اینك دولت انگلیس موقع رامناسب دیده بدولت ایران اطلاع‌میدهد :

«نظر باینکه ایالت سیستان بین ایـران وافغانستان اسباب اختلاف وکشمکش شده است دولت‌انگلیس حل‌اختلاف‌را بحکمیت شمشیرهـای طرفین احالـه میکند و خودهیچ نوع‌دخالتی دراین موضوع ندارد .لردجان‌راسل(۲) (سال۱۸۶۴)»

این‌بود سیاست نوین‌دولت‌انگلیس نسبت بافغانستان . حکومت هندوستان نیز یك‌سیاست نظیر این‌راجع بافغانستان دراین سال‌اتخاذ نمود ، آن‌سیـاست مخصوص سرجان‌لارنس (۳) فرمانفرمای هندوستـان بود ، آن‌هم فقط دردو کلمه (بی‌اعتنائی بزرگ‌منشانه) (٤) خلاصه میشود ، امادولت ایران در آن‌تاریخ اغفال‌نشد وبافغانستان حمله نکرد باامیر شیرعلی بوفق ومدارا رفتارنمود . وچنان‌که قبلا اشاره‌شد شهریار ایران عازم مشهدشد ، سردار امیریعقوبخـان نیز از طرف‌پدر خود بمشهدآمد ، از شاهنشاه ایران مهربانی فراوان‌دید وتمام مستدعیات‌او انجام‌گردید وعـازم افغانستان شد درنتیجه‌کابل رافتح‌کرد وامیر بالاستقلال افغانستان‌گردید .

---

(۱) Dr.H. w. Bellew دکتر بلو، که چندین‌بار بافغانستان وسیستان مسافرت کرده وتاریخ نژادهای مختلف‌آن‌مملکت را نوشته‌است درکتاب خود صفحه ۱۴ راجع بامیر شیر علیخان مینویسد :

«امیرشیرعلیخان ازانگلیسها متنفربود وهیچگاه این‌تنفررا مخفی نمیداشت.»

(۲) Lore John Russell عین‌عبارت انگلیسی دراین‌جا نقل‌میشود.

Her majesty's Government' being informed that the title to the territory o Seistan is disputed between Persia and Afghanistan must decline to interfere in the matter and must leave it to both Parties to make good tiheir Possession by force of arms Rawlinson P 104

(England and Russia in the East.)

(3) Sir John Lawrence

(4) Masterly inactivity

این بهترین نتیجه آزادگذاشتن ایران وافغانستان بود ، تااین تاریخ هردوملت از دخالت دولت انگلیس درایران وافغانستان بجان آمده بودند، همینکه نفوذ دولت اجنبی برطرف گردید ، ایران وافغانستان بهم نزدیك شده روابط صمیمانه بین ملت‌های خودایجادکردند .

درهمین ایام است که سردار محمد اعظم خان که امیر کابل بودوازامیر شیرعلیخان شکست خورده فراری شده بود باامیر عبدالرحمن خان بدربار ایران روآوردندکه از شهریار ایران استمداد بطلبند . درمشهد متوجه شدندکه پادشاه ایران باامیرشیرعلیخان نظرمساعدداردازاین بودکه امیرعبدالرحمن خان عازم ترکستان شدودرآنجا مقیم گشت[۱] وسردار محمداعظم خان درشاهرود درگذشت .

دراینجا لازم میآیدببیانات سرهنری رالنسون نیزمختصری اشاره بشود. رالنسون درکتاب معروف خودکه دستور سیاست شرقی انگلیس بشماراست مینویسد :

«اغلب نویسندگان مطلع انگلستان راجع بجواب دولت انگلیس بایران درباب سیستان اظهارتعجب نموده‌اند. مینویسند چگونه دولت انگلیس ازحق مشروع خود راجع بحکمیت بین ایران وافغانستان دراینموقع صرفنظرکرده‌است ، دولت انگلیس بیکی ازدوطرف مدعی اجازه میدهد هراقدامی راکه برای تصرف سیستان صلاح میداند آزادانه اقدام کند ولی بمدعی دیگر ، این تصمیم خودرا اطلاع نمی‌دهد. دراینصورت توضیح این سیاست متضـاد ومبهم را بایداینطور تفسیر نمود. در اینموقع مـا (دولت انگلیس) نسبت بکابل نه تنها هیچنوع تعهدات نداشتیم بلکه حقی هم برای خود تصور نمیکردیم که دراموره‌اخلی افغانستان دخالت کنیم .

بعداز مرگ امیر دوست محمدخان ، در اواسط سال ۱۸۶۳ مـاعمداً ازسیاست افغانستان کناره گرفتیم .

نه حق امیرشیرعلیخان رابامارت افغانستان شناختیم ونه بااو مساعدت نمودیم که

(۱) امیر عبدالرحمن خان همیشه کینهٔ ایرانیـان را در دل داشت ، چون که موجب آوارگی خودرا ازکابل ازدولت ایران میدانست، زمانیکه انگلیسها اورادر امارت افغانستان برقرارکردند اثرات آن ظاهر گردید ، درموقع خود باین موضوع اشاره خواهدشد.

بامارت کابل برسد .

در اینصورت اگر موضوع حکمیت را در مورد ایالت سیستان برحسب تقاضای دولت ایران مطابق مدلول فصل ششم معاهده پاریس ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۳ هجری قمری) قبول کرده بودیم آن وقت ناچار میشدیم از امیرشیرعلیخان طرفداری کنیم واورا بامارت افغانستان بشناسیم واین عمل مخالف سیاست کناره گیری سرجان لارنس ازدخالت در امور افغانستان بود.

این نیز باید گفته شود، هرگاه درسال ۱۸۶۴ ما این حکمیت راقبول کرده بودیم ودرکار ایالت سیستان دخالت میکردیم بدون تردید شرایط بهتری برای افغانها بدست آورده بودیم واین شرایط بطورغیرمستقیم عاید خودما میگردید .»[۱]

دولت انگلیس هرگز تصور نمیکرد نتیجه کناره گیری آن دولت ازدخالت درامور افغانستان وتحریك دولت ایران علیه آن این خواهدشدکه اولیای امور هردومملکت منافع یکدیگر را در اتحاد ایران وافغانستان تمیز خواهند داد وباهم صمیمانه کنار خواهندآمد .

درهمانسال که درمشهد شهریار ایران باامیر یعقوبخان ملاقات کرد وقول وقرار باهم دادند دولت انگلیس اطلاع حاصل نمود وحکومت هندوستان سیاست عدم دخالت راکنارگذاشته بنای تحبیب ونوازش وبذل وبخشش رانسبت بافغانستان پیش گرفت[۲]

در اواخرسال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) سرجان لارنس فرمانفرمای هندوستان درلندن پیشنهاد نموده مینویسد :

«حال موقع آن رسیده است که مابه همسایه خود افغانستان کمك های مادی و معنوی بکنیم .»

---

(۱) نقل ازکتاب روس وانگلیس درشرق تألیف سرهنری رالنسون صفحه ۱۰۵، کتاب فوق درسال ۱۸۷۵ میلادی درلندن بطبع رسیده وتاحال (۱۹۵۰) هفتاد وپنج سال است. خوب است خواننده بتاریخ هفتادوپنجسالهٔ این ایالت مراجعه کند ومطلع گردد سیاست دولت انگلیس چه برسر ایالت سیستان آورده است من فرصتهای زیادی خواهم داشت بتاریخ ۷۵ سالهٔ سیستان مراجعه کنم .

(۲) درمسافرت شاه بمشهد مستر تامسون منشی اول سفارت انگلیس درطهران درركاب شاه بود، «کتاب مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۸۸»

جواب این پیشنهاد دراوایل سال ۱۸۶۸ به‌هندوستان میرسد. این هنگامی است که امیر شیرعلیخان بامساعدت‌های معنوی دولت ایران بمخالفین ومدعیان خود فایق آمده ودرکابل امیر مستقل افغانستان شده، خودوهر دوپسر رشید او طرفـدار جدی دولت ایران‌هستند، درحقیقت دوست‌وفادار ومطیع شهریار ایران میباشند . ولی‌این اوضاع چندان طولی نکشید وامیرشیرعلیخان نتوانست این‌وفاداری راتاآخر برساند هرگاه این‌مرد اندکی مدبر، مجرب ومآل‌اندیش بودگرفتار دام‌تزویر سیـاسیون‌زمان خودنمیـگردید وگول الفاظ درخشان زمامداران حکومت هندوستان رانمی‌خورد . وباگرفتن چندلك‌روپیه ومقداری اسلحه قراضه‌وزنگ‌زده ازحکـومت هندوستان(۱) دولت ایرانــرا فرامـوش نمیکرد و خود و فرزنـدان خودرا از وطن ومقـام خود آواره نمینمود .

جلب‌امیر شیرعلیخان ومساعدت بااو برای‌این‌بودکه بادولت ایران‌قطع روابط بکند، چه‌داشتن روابط حسنه بادولت‌ایران ، بعقیدهٔ اولیای حکومت هنــدوستان ، نزدیـکی بدولت‌روس وجدائی ازدولت انـگلیس‌است .

دراین‌تاریخ تنهاقطع روابط بادولت ایران کافی نبود ومیبـایست یك‌موضوع پیش‌آوردکه وسیله اختلاف ودشمنی باشد، بهترین موضوع‌هم ادعای افغانستان‌بایالت سیستان است .

لردجان‌لارنس‌که سیاست‌عدم‌دخالت رادرافغانستان بمقتضای‌وقت‌تعقیب‌می‌نمود عوض‌شده جای‌اورا **لردمایو**(۲) گرفت .

فرمانفرمای تازه وارد، سیاست تحبیب امیرشیرعلیخــان رابخوبی تعقیب‌نمود وبنای مکاتبهٔ دوستانه باامیر افغانستان نهاد .

رالنسون‌گوید :

«در این‌تاریخ‌که امیرشیرعلی‌خان درایالت‌کابل برقرار شده‌بود هیچ‌نظرموافق

---

(۱) سرفردریك‌گلداسمید درکتاب‌موسوم‌به «ایران‌شرقی» درصفحه۱۲ مینویسد«مبلغ دوازده‌لك روپیه‌ومقداری‌اسلحه درژانویه۱۸۶۹ باامیرشیرعلی‌هدیه‌شدووعده‌مساعدتهای‌بعدی هم‌در موقع‌معین داده‌شد .»

(2) Lord Mayo

بادولت انگلیس نداشت چونکه ازدولت انگلیس هیچ خوبی ندیده بود وسیاست بی ثبات مارا همیشه تنقیدمیکرد ومیگفت :

(انگلیس‌ها جزمنافع خودشان چیزدیگری نمی‌جویند .)

این‌عبارت رامدام بایك‌حرارتی اظهار مینمود وعلاوه‌کرده میگفت :

انگلیسها همیشه درافغانستان طرف‌قوی رامیگیرند، هرکسی‌که درآن‌موقع دارای اقتدار است‌دنبال اومیروند . حال‌که مرادارای اقتدار میدانند طالب‌دوستی من هستندمن‌هرگزوقت‌وعمرخودرا درمذاکره باآنهاتلف نمیکنم وامیدخودراهم هیچوقت بآنها نمی‌بندم. من‌بادولت دیگرداخل اتحاد ودوستی‌شده‌ام .)»

رالنسون‌گوید :

«مقصود ازدولت دیگر همانا دولت ایران است‌که ازسال ۱۷۶۷ میلادی برابر سال (۱۲۸۴ هجری قمری) طرح‌اتحاد ودوستی‌بین ایران وافغانستان ریخته شده است .»

رالنسون مینویسد :

«امیرشیرعلیخان مدتهادرحال‌تردید بود وراضی‌نمی‌شدتقاضای دولت وحکومت هندوستان راقبول کند. سیاست گذشته مارا تقبیح میکرد ومیگفت این مساعدتهای فوری واین‌بخششهای فراوان بی‌سابقه فقط بواسطهٔ نزدیك شدن روسها است‌که دراین نزدیکیها پیداشده‌اند وهمین موضوع باعث‌شده است‌که حکومت هندوستان ودولت انگلیس خودشانرا این‌اندازه سخی‌وکریم نشان میدهند.»(۱)

رالنسون علاوه‌میکند :

«امیر شیرعلی‌خان این‌مساعدتها رادراین‌موقع دراثر خطرروسها میدانست و اظهار میکرد این‌مساعدتها حقیقت‌ندارد .» (۲)

باتمام این‌احوال امیرشیرعلی خان نتوانست درمقابل طلای‌دولت انگلیس و

---

(۱) دراینجا اشاره بدادن دوازده‌لك روپیه‌ومقداری اسلحه است‌که حکومت برایگان برای امیرشیرعلی‌خان اهداکرده است‌ووعده داده بعدها بازهم‌خواهدداد .

(۲) رالنسون : «کتاب‌انگلیس، روس‌درشرق» صفحه ۳۰۳

حاتم‌بخشیهای حکومت هندوستان مقاومت‌کند، خواهی نخواهی بدام‌سیاست تزویر و خدعه افتاد، طلااثرخودرا بخشید، نفوذپول برمصالح مملکت افغانستان غلبه‌کرد امیر شیرعلی‌خان مانند پدرخود دوست محمدخان مفتون طلای دولت انگلیس‌گردید ، با سیاست حکومت هندوستان همراه‌شد . وهمین مسئله باعث تفرقهٔ خانواده اوگردید. فرزندان با استعداد وباثبات اوبافکر پدر همراه نشدند وخودرا کنارکشیدند، همین پیش‌آمد باعث‌ضعف وفنای امیرشیرعلی‌خان‌گردید.

رالنسون‌گوید :

« همینکه لردمایو فرمانفرمای هندوستـــان ازموافقت امیرشیرعلی‌خان اطلاع حاصل‌کرد، فوری‌درصدد برآمد وسیله‌ملاقات بااورا فراهم‌آورد، البته خیلی خصوصی محرمانه قبلا نیزسرجان‌لارنس فرمانفرمای قبلی‌بااین‌ملاقات‌موافق‌بود. دراین‌ملاقات مقصود این‌بود همینکه امیرشیرعلی‌خان به‌هندوستان بیاید جلال وشوکت وعظمت واقتدار دولت‌انگلیس راباچشم خودخواهددید، ازقصد ونیت پاك‌وبی‌آلایش‌فرمانفرمای هندوستان وحکومت‌هند مطلع‌خواهدگردید. این‌مشاهدات بدون‌تردیداعتماد وایمان اورا نسبت بدولت انگلیس زیاده‌خواهدنمود .

قرار این‌ملاقات بماه مارس ۱۸۶۹ میلادی برابر سال (۱۲۸۶ قمری) داده‌شد فوری وسائل بسیار مجلل وباشکوهی فراهم شدکه در سالهای قبل بااین‌اندازه مفصل نبوده وسابقه نداشته است .»(۱)

دراین‌تاریخ‌امیرشیرعلی‌خان‌تااندازهٔ درسیاست واردبوده اوهم نظرهای مخصوصی داشت. حاضر نبودکورکورانه پیشنهادهای فرمانفرمای هندوستان راقبول‌کند.

استقبال وپذیرائی ازامیر افغانستان بسیار مجلل وباشکوه بود. وملاقات‌طرفین دروهله اول‌بسیار خوب‌بود ولی همینکه وارد مذاکـــره شدند اختلاف نظرپیدا شد .

---

(۱)دراین تاریخ‌**پرنس گرچاکف** Prince Gortchakoff صدراعظم‌دولت تساری‌به‌**لرد کلارندون** Lord Clarendon وزیرامور خارجهٔانگلیس،ازمساعدتهای مادی ومعنوی دولت‌انگلیس نسبت‌به امیرشیرعلی‌خان شکایت نمود، وی‌پرنس‌را اطمینان‌داد که‌این اقدامات‌علیه دولت‌روس نیست. رالنسون‌صفحهٔ ۳۰۳.

مقصود عمدهٔ لردمایو فرمانفرمای هندوستان این بودکه درمقابل یك مقرری ولومبلغ آن‌زیاد باشد وفاداری امیررا برای‌دولت انگلیس‌بدست‌آورد. امادر عوض هیچ تعهدی راقبول نکندکه درآتیه یکنوع مسئولیتی برای حکومت هنـدوستان ایجادکند . و درآینده مجبورشوند ازتجاوز قشون‌مسلح خارجی و داخلی علیه امیرشیر علیخان یا امارت افغانستان جلوگیری کنند . ازطرف دیگر مقصود امیر افغانستان ازآمدن به هندوستان‌وملاقات بافرمانفرمای‌آن ، این‌بودکه تضمینی برای حفظ امارت افغانستان بدست آورد .

دراین ملاقات امیرشیرعلی‌خان ترس‌ووحشت خودرا ازدولت روس‌بطور صریح اظهارنمود. وازدسایس امیرعبدالرحمن خان‌که درترکستان اقامت داشت بیان‌کرد و ازپسرخود سردارمحمدیعقوبخان‌که والی‌هرات‌است اظهارنگرانی‌کرد.وازفرمانفرمای هند دوتقاضای مهم داشت: یکی‌اینکه یك‌عهدنامه دفاعی وتعرضی‌بین دولت انگلیس وامارت افغانستان برقـرارگردد، دوم‌اینکه دولت‌انگلیس فرزندکـوچك اورا موسوم به **عبدالله‌خان** بولیعهدی امارت‌افغانستان بشناسد وتضمین‌کند . درمقابل، امیرشیر- علیخان قبول مینماید هر شرایطی راکه فرمـانفرمای هندوستان پیشنهاد میکند او بپذیرد . حتی امیرحاضرشد تمام نمایندگان رسمی‌دولت انگلیس‌را درافغانستان‌برای اقامت قبول‌کند، فقطدر یك‌محل، اقامت‌مأمورین دولت‌انگلیس‌درآنجا ممکن‌نیست، آن‌شهرکابل میباشد .

امیر حاضر است قبول نماید ،که درهرقسمتی ازسرحدات افغانستان‌که دولت انگلیس‌بخواهداستحکامات بناکند ودرآنجاها قشون ساخلوی‌داشته‌باشد، امیرموافقت دارد. تمام‌این‌شرایط راامیرقبول‌میکندبشرط‌اینکه شرایط‌دوگانه امیررادولت‌انگلیس قبول وتعهدکند .

فرمانفرمای هندوستان به‌هیچ‌وجه حاضرنبود درمقابل تقاضاهای‌امیرافغانستان تعهدکتبی بدهد، ازاینکه درمقابل دشمن خارجی یاداخلی ازمملکت افغـانستان با قشون‌مسلح انگلیسی‌دفاع‌کند. حتی‌حاضر نبودمساعدت مالی‌راهم‌کتباً تعهدکند.خلاصه پس‌از چندین‌جلسه‌مذاکرات واصرارامیرشیرعلی‌خان،لردمایو حاضرشد عبارت‌ذیل‌را

روی کاغذ آورده برای اطمینان امیر افغانستان باو تسلیم کند این است آن عبارت تعهد:

« دولت انگلیس اقدامات دشمنان امیر را که برعلیه او یا برای تزلزل مقام او باشد باعدم رضایت شدید تلقی خواهد نمود .»

راجع بکمك مالی ودادن مهمات جنگی .

« در آینده دراوقات معین تحویل خواهد گردید (البته) باصلاحدید رئیس حکومت هندوستان . »

لردمایو درتأکید این قول وقرار، بامیرشیرعلیخان اطمینان داد :

«امیرافغانستان هرتقاضائی داشته باشد همیشه آن تقاضا باتوجه واحترام پذیرفته خواهدگردید .» (۱)

در اینجا عین عبارت تعهدکتبی فرمانفرمای هندرا درپای صفحه نقل می‌کنیم ، خواننده بمعنی حقیقی آن توجه خواهدکردکه هیچ ارزش تعهدی ندارد. اما درترجمه فارسی آن، که امیر شیرعلیخان اغفال شده باشد بشکل دیگری ترجمه‌شده بدست امیر دادند وامیررا مطمئن وامیدوارکردند . عبارت تهدید «عدم رضایت شدید » را بمعنی تعهدکتبی کمك مسلحانه دولت انگلیس برضد دشمنان امیر شیرعلیخان، تفسیرکرده

---

(1) Lord Mayo Positively refused to be bound by any trealy obligation either to support Shir Ali against his competitors or to grant him a fixed annual subsidy. What he did conced after a full and frank explanation was a written declaration that the British government [would view with severe displeasure any attempt on the part of his rivals to disturb his position] ... [Practical assisetance in the shape of money and material of war] would be Periodically furnished to him in the future at the discretion of the head of the administration in India. Lord Mayo further confirmed this Promise by assuring Sir Ali that [any rePresentation he mig'ht make would always be treted with consideration and respect.]

Rswlinson . P. 305

بدست اودادند ومعنی اینکه:

« هر تقاضائیکه امیر افغانستان درآتیه داشته باشد همیشه باتوجه و احترام پذیرفته خواهد شد .»

بامیرشیرعلیخان اینطور تفسیرشد وحالی کردند که اعتبار نامحدود ازخزانه ـ داری هندوستان دراختیار او خواهد بود ..اینك عبارات انگلیسی آن در پای صفحه نقل می‌شود.(۲)

رالنسون می‌نویسد امیرشیرعلیخان ازپذیرائی باشکوهی که درهند ازاو بعمل آمد فوق‌العاده خوشنود و راضی بکابل مراجعت نمود وکاملا باسیاست دولت انگلیس موافق شد طوریکه دولت روس ودولت ایران هردو نسبت باوسوءظن پیداکردند .

امیرشیرعلیخان نتایج سوء این سیاست رابزودی درك نمود، اتفاقات بعدی باو نشان‌داد چگونه بااین مبلغ پول ومقدار اسلحه دودمان اوبرباد رفت.

بمجرد مراجعت امیرشیر علیخان از هندوستان شکایت امیرمزبور راجع به

---

(2) It is believed that, owing to a certain freedom of translation, these. expressions of general interest in his welfare were understood by Shir Ali in a more liberal ense than was intended, that he considered, indeed, the threat of [severe displeasure] to be equivalent to an assurance of armed support against his rivals, while the Promised consideation of his future demands amounted in his view to an almost unlimited credit on the Indian Exchequer. At any rate the brilliant reception accorded to Shir Ali at Amballa coupled with Lord Mayo's strong assurances of support ... obliterated for the time all rememberarce of Previous disappointment. so that Shir Ali returned to Kabul, not only satsfied but deeply impressed with the interview and so complete by identified with our Political interests thet he was immediately suspected by Russia and Persia of aggressive designs in support of them. Rawlinson, P. 306

سیستان آغازگردید وایالت سیستان راجزو مملکت خداداد افغانستان دانست، دولت انگلیس که تاحال دراین باب سخن نگفته بود خودی‌پیش انداخته فصل‌ششم معاهده پاریس‌راپیش‌کشید، بدولت‌ایران گوشزدکردکه‌درموقع بروزاختلاف بین‌ایران وافغانستان دولت‌انگلیس بسمت‌حکم برای رفع‌اختلافات طرفین است، دراین باب نیزطرفین باید بآن دولت مراجعه‌کنند. حکومت هندوستان نیز جداً از امیر شیرعلیخان طرفداری نمود (۱) وجنرال فردریك گلداسمید از دربار لندن برای حکمیت مأمور گردید شرح‌آن بیاید .

اینك توجه‌دولت‌انگلیس بنواحی بلوچستان .

درفصل سی‌وپنجم (جلددوم تاریخ روابطسیاسی...) راجع باحداث‌سیم‌تلگرافی درایران اشاره‌شدکه ازسالهای بعد ازخاموش‌کردن انقلاب هندوستان، دولت‌انگلیس درصدد بودسیم‌تلگرافی رابین‌لندن وهندوستان برقرارکند، چون‌این سیم‌میبایست از نواحی‌ایالات جنوبی ایران مخصوصاً سواحل‌بلوچستان ومکران عبورکند این‌قسمت‌ها نیزمورد توجه‌دولت انگلیس قرارگرفت .

ازسال ۱۸۶۰ یکی‌از مأمورین‌اداره تلگرافی انگلیس بنام‌گلداسمید دراین نواحی پیداشد. این‌شخص بواسطه‌خدمات خودبرای دولت‌انگلیس معروف‌شد ویکی از رجال برجسته دولت بریتانیای‌کبیر بشمار رفت ، در فصول‌آینده بخدمات این‌مرد اشاره میشود .

دراین تاریخ‌گلداسمید مأموریت پیداکرد درسواحل بلوچستان ومکران برای کشیدن سیم بری‌بین‌کراچی وجاسك نقشه‌برداری‌کند . درنتیجه تحقیقات این‌شخص دولت‌انگلیس درمسائل بلوچستان نیز علاقمند شد !خان‌کلات بوجودآمد، مستشار انگلیسی پیداکرد ، درباری برای‌او درست‌شد ! اونیز ادعای بیك‌قسمت ازایالت بلوچستان ابراز نمود، بلوچهای‌وحشی ازهمه‌جا بیخبر حکومتی تشکیل دادند (۲) و

---

(1) The Indian Government cordially supported Shir Ali khan in his resistance to any Persian encroachment up the Helmund . Rawlinson. P. 115

(۲) «ده‌هزارمیل مسافرت درایران» تألیف‌جنرال سایکس. صفحه۳۱

عنوانی بروی خودشان گذاشتند !

حال مأمورین حکومت هندوستان تحت سرپرستی گلداسمید میخواهند در این نواحی برای عبور سیم تلگراف نقشه برداری کنند. درحالیکه این عمل انجام میگرفت با رؤسای طوایف بلوچ نیز قراردادهائی برای حفظ سیم تلگرافی بسته میشد، درست نظیر همان قراردادهائی که باشیوخ قبایل عرب که درسواحل خلیج فارس سکنی داشتند برای منع برده فروشی بسته بودند.

همین قراردادها که عمال سیم کشی و نقشه برداری دولت انگلیس و حکومت هندوستان با رؤسای این قبائل بی نام و نشان بلوچ بسته بودند ، بدولت انگلیس بقول خودشان ، حق داد که ازحکومت کلات حمایت بکنند .

بعدها دراین باب مفصل بحث خواهدشد، فعلا فقط اشارهٔ بودچگونه عمال دولت انگلیس به بلوچستان دست یافتند . این موضوع بسیار طولانی است تاامروز نیزداستان آن ادامه دارد .

ورود عمال سیم کش دولت انگلیس باین نواحی، قدرتی به بلوچها داد، آنها مسلح شدند ، ایالت بلوچستان را شلوغ کردند ، بعضی ها عدهٔ تشکیل داده بنواحی سیستان تاختند. دولت ایران برای تنبیه وسرکوبی آنها قشون اعزام داشت، دراین هنگام است که دولت انگلیس ازبلوچها حمایت نموده ادعای حاکم کلات را بقسمتی از بلوچستان وسواحل مکران مشروع دانست ومانع از اعزام قوای دولت ایران شد چونکه دراین موقع دولت انگلیس دوستان جدی دردربار ایران پیداکرده بودند بوسیله این ها مانع ازاعزام قوای دولتی ایران شدند. این بود اساس کار، که دولت انگلیس درایالت بلوچستان علاقه مندشد واز ادعای بلوچها طرفداری کرد. خیلی ملایم وآرام اعمال نفوذ کرد تا اینکه دولت ایران حکمیت دولت انگلیس را بین ایران وخان کلات که بدست عمال سیم کش دولت انگلیس ساخته شده بود قبول کرد .

ایجاد حکومت کلات از همین جا سرچشمه میگیرد ، دولت انگلیس برای تعیین حدود قلمروخان کلات حکم واقع میشود. گلداسمید نامی که جزوعمال سیم کشی دولت انگلیس بوداین بار بنام جنرال فردریك گلداسمید نماینده سیاسی دولت انگلیس

بدربار شاهنشاه ایران‌معرفی میشود . درماه اوت‌سال ۱۸۷۰ بایك دستگاه فوق‌العاده مجللی‌عازم ایران میگردد.

سر هنری رالنسون چه‌خوب منصفانه قضاوت میکند ، میگوید :

« ماهرات را برای‌حفظ هندوستان لازم‌داریم چونکه هرات دروازه هندوستان است. دولت‌ایران نمیتواند این‌احتیاج مارا درك‌کند، دراین صورت تقصیرماچیست ؟

دولت ایران ازما سئوال میکند: (بچه‌دلیل وحق ما ازبلوچهای وحشی‌حمایت میکنیم) این‌ها قوم وحشی‌هستند دولت‌انگلیس بااین اقوام داخل درقرارداد میشود بااین‌ها ایجاد دوستی میکند ولی حاضر نیست بایك‌دولتی مانند دولت ایران دوستی کند درصورتیکه دولت‌ایران ازروی میل وصمیمیت حاضر است‌با دولت‌انگلیس‌کنار بیاید ودولت انگلیس حاضر نیست‌خواهش دولت‌ایران راقبول‌کند، ولی بااصرار زیاد خان‌کلات راانتخاب میکند وباٰاو قرارداد میبندد .» رالنسون خودجواب دولت‌ایران رامیدهد، مینویسد :

«آیادولت‌ایران نمیتواند این رابفهمدکه سیاست دولت انگلیس اقتضادارد‌که دولت ایران‌را ازسرحدات هندوستان بواسطهٔایجاد این‌نوع دول‌دورکند ؟دولت‌ایران میخواهد درخلیج‌فارس‌کشتی جنگی‌داشته باشدما مخالفت‌کردیم، چونکه‌حضورکشتی جنگی دولت ایران درخلیج‌فارس مخالف‌منافع وحیثیت دولت انگلیس است ...»

رالنسون : نقل‌ازکتاب‌انگلیس وروس‌درشرق

فصل چهلم

میرزا حسین خان سپهسالار

میرزا حسین خان سپهسالار ـ نام ولقب او ـ شماره ۱۷۴ روزنامه «وقایع اتفاقیه» ـ نقل از تاریخ خطی صدر التواریخ ـ یادداشت‌های مرحوم اعتماد السلطنه درشرح حال میرزاحسین خان سپهسالار ـ درجات ترقی و مناصب اورا شرح میدهد ـ سرهنری رالنسون در باره حاجی میرزاحسین‌خان سخن میگوید ـ درباره‌دوماده از مواد پروگرام‌اوحرف میزند.. یکی‌امتیاز بارون جولیوس‌رویتر دیگری بردن شاه‌بفرنگستان ـ لردکرزن‌ازدوره‌زمامداری میرزاحسین‌خان تعریف‌میکند ـ میرزاحسین‌خان‌درسال۱۲۹۸هجری‌قمری‌درگذشت.

قبل از اینکه داخل در شرح پیش‌آمدهای دیگر بشوم لازم‌است در اینجا یك شخص برجسته ومعروف این ایام راکه خدمات بزرگ ومساعدتهای مهم نسبت بدولت انگلستان انجام داده است معرفی‌کنم.

این شخص معروف همان **حاجی میرزاحسین‌خان‌سپهسالار** قزوینی است که بقول سرهنری رالنسون بامعرفی ومساعدت واصراردولت انگلیس بمقام صدارت‌دولت شاهنشاهی ایران رسید.

حق این مرد تاریخی خوب ادا بشود بایدگفت:

«حاجی میرزاحسین خان‌مشیرالدوله سپهسالار وصدراعظم دولت علیه‌ایران‌پسر **امیردیوان میرزانبی‌خان** پسر **آقا عابد قزوینی است.**»

درسال ۱۲۶۷ هجری زمان صدارت میرزا تقیخان امیرکبیر، میرزاحسین‌خان برای‌کارپردازی امورتجارت رعایای ایران به بمبئی فرستاده شد.

درسال ۱۲۷۰ هجری درشماره ۱۷۴ روزنامه «وقایع اتفاقیه» مینویسد :

«میرزا حسین خان‌ازمأموریت‌بمبئی مراجعت نمود لوازم احترام واعزازمعمول داشته واورا با اسبان یدکی وسواری وارددارالخلافه نمودند.»

درسال۱۲۷۱ درصدارت میرزاآقاخان نوری، میرزاحسین خان بمنصب جنرال قنسولی، مأمورتفلیس گردید .

درسال ۱۲۷۵ میرزاحسین‌خان بمنصب‌وزیرمختاری واقامت اسلامبول مأمورشد وبخلعت همایونی سرافراز گردید.

درسال ۱۲۸۰هجری قمری حاجی میرزاحسین‌خان موقتاً از اسلامبول بطهران آمد درسلك اجزای دارالشوری منسلك گردید و درهمین سال باز بمقر مأموریت خود یعنی بسفارت اسلامبول رفت.

درسال ۱۲۸۵ حاجی میرزاحسین خان مشیرالدوله موقتاً بطهران‌آمد، ازدرجه وزیر مختاری وایلچی‌گری مخصوص ارتقا ورتبهٔ سفارت کبری یافت، و باز باسلامبول مأمورشد واورا سفیرکبیرخواندند.

درسال۱۲۸۷که شاه عازم‌کربلابودحاجی میرزاحسین‌خان مشیرالدوله سفیرکبیر مقیم اسلامبول که ازراه **حلب ودیاربکر** و بغداد آمده بود در کرمانشاه بحضور همایونی رسید .

ارادهٔ ملوکانه برآن تعلق یافت‌که حاجی میرزا حسین‌خان بطهران‌آمده مشغول خدمات داخله گردد،دستخط مبارك باو التفات شد ووزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف باوتعلق یافت.

درسال ۱۲۸۸ هجری قمری مشیرالدوله بلقب‌سپهسالاراعظم مفتخرگشت،اختیار سرداری‌کل قشون ایران با اوشد .

درهمین سال ،۲۹شعبان اعلیحضرت شهریاری در حضوررجال دولت‌شرحی از کفایت ولیاقت سپهسالاراعظم بیان فرموده اورا برتبهٔ صدارت‌کبری و بلقب صدراعظم

مفتخرداشتند. درسال صدارت او برای اهل ایران آفت قحط و غلا دست داد... مردم عوام صدارت اورا برای خود نامیمون شمردند وپارهٔ وجود او را بفال بد گرفتند .

درسال ۱۲۹۰ میرزا حسین‌خان شاهرا بعزم سیاحت بفرنگستان برد . در رجب همانسال بایران مراجعت داد.

درغیبت شاه‌عده ازدرباریان علیه میرزا حسین‌خان نامه‌های شکایت‌آمیز تلگرافاً بشاه عرض‌کردند، شاه بنا بمصالح‌کشور میرزا حسین‌خان را ازصدارت‌کنارکرد وامر به توقف دررشت داد. بعدازورود بطهران ازرا احضارکرد وزارت خارجه را باو سپردپس ازچندی میرزا حسین خان مقامات اولی خودرا حایزگشت . ریاست عسکری واهور کشوری محول باوگردید.

درسال ۱۲۹۳ ادارهٔ ایالت خراسان ضمیمهٔ اداره سپهسالار اعظم شدکه تعیین ولاة وحکام وسؤال و جواب‌آنها با سپهسالار باشد. ونیزهمین سال اداره ایالت فارس همه ضمیمه ادارات سپهسالار اعظم شد .

درسال ۱۲۹۴ سپهسالار اعظم بجهت انتظام عمل قشون وکثرت استیلای‌خودیك قانون نظامی مفصل نگاشت‌که حکام ولایات وسایر طبقات بااهل نظام ازآن قراررفتار نمایند وتکلیفات خود را بدانند. دراین قانون‌طوری برداشت مطلب نمود وقسمی‌طرح ریخت‌که وزارت وامارت لشکر‌برا برریاست‌کشوری برترنمود وحکام ولایات‌باآنکه باید بامستوفی‌الممالك سئوال وجواب نمایند ناچار بودندکه بموجب احکام این‌قانون نظامی، روی دل، با سپهسالار اعظم داشته باشند واگرغیر ازایـن میکردند سپهسالار طوری اسباب فراهم میآوردکه بموجب‌آن قانون حتماً معزول‌میشدندآن قانون‌را بصحه همایونی رسانید وبجمیع ولایات فرستادکه حکام ازآن قرار رفتار نمایند .

درسال ۱۲۹۵ اعلیحضرت سلطانی بازبترغیبات سپهسالار اعظم [1] عزم سیاحت فرنگستان‌کرد. درآخرربیع‌الاول، پانزده روز ازعیدگذشته عازم فرنگ شدند. دراین سفربازسپهسالار اعظم مثل سفرپیش شخص اول بود . درنهم شعبان همین سال ازفرنگ

---

(۱) درصدرالتواریخ مینویسد :

«سپهسالار چون تزلزلی درکارخود دید اسباب این سفر رافراهم‌آورد.»

مراجعت‌کرده بطهران وارد شدند .

بعد ازمراجعت ازسفر،دوقطعه طغرای مکلل بالماس‌که سردوشی‌است واین‌اول ایجاد سردوشی‌است درایران‌که باسم‌همایونی است بادستخط التفات‌آمیزی‌به‌سپهسالار اعظم مرحمت‌شد. وبسپهسالار اعظم و وزیر خارجه به تفصیل‌ذیل‌بعضی ولایات سپردند که ضمیمه ادارات ایشان‌باشد وصورت‌آن ازاینقرار است .

امورقشونی‌کلا ومستقلا بدون استثنای‌جزئی باشرایط ولوازم‌آن، امور وزارت خارجه وآذربایجان وخراسان وسیستان واسترآباد وگرگان وترکمان وقزوین وخمسه وسمنان ودامغان وشاهرود وبسطام وخرقانین و امررسرحدی وتذکره یهود، مسیحی و گبرکلا بسپهسالار اعظم راجع‌شد واو نهـایت اقتدار راپیداکرد ... هرچه‌میخواست بجامیاورد .

دراوایل شوال ۱۲۹۷ هجری‌قمری‌سپهسالار معزول‌شد وبحکومت قزوین‌رفت.

درهمین سـال **شیخ‌عبیدالله** درتبریز ظهورکـرد وفتنه برپـانمود حاجی میرزا حسین‌خان به‌پیشکاری آذربایجان فرستاده شد .

درسال ۱۲۹۸ لازم شد ازطرف شخص شاه بـرای تعزیت قتل امپراطور روسیه الکساندر دوم وتهنیت جلوس الکساندر سوم سفیری بدربـار روسیه برود لهذا حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله بسفارت آنجا نامزدشد .

پس‌از مراجعت‌ازآنسفر بفرمانفرمائی مملکت خراسان وسیستان وتولیت‌آستان قدس‌رضوی سرافراز شد .

لدی‌الورود امرکرد برای او دررواق مطهـر مقبره ساختند. درشب بیست‌ویـکم ذی‌حجه یـکهزار و دویست‌ونودوهشت در سن پنجاه‌وهفت‌سالگی درارك مشهد مقدس وفات‌کرد . (۱)

اینك میپردازیم بـگفته‌های سایرین‌که درباب میرزاحسین‌خان سپهسالاراست.

درتاریخ صدراعظم‌های ایران‌کمترکسی مانند میرزا حسین‌خان سپهسالار دیده میشودکه درمدت خیلی‌کوتـاهی تااین‌حد بمقامـات عالی‌نـایل‌آید ودارای اقتداراتی

---

(۱) بطورخلاصه نقل‌از صدرالتواریخ خطی .

نظیر اقتدارات این‌مردشده باشد .

متأسفانه ازخود این‌اشخاص‌که مصدر خدمات‌عمده بودند یادداشتهای صحیح یا نوشتجـات معتبرباقی نمانده است این‌است‌کـه انسان نمیتواند درباره آنها عادلانـه قضاوت‌کند. اگرقضاوتی‌میشود یك‌طرفی‌است. خودشان ازخود چیزی‌باقی نگذاشته‌اند، شاید باشدمن ازآنها اطلاع ندارم.

ازسال ۱۲۸۰ هجری‌قمری برابر (۱۸۶۳ میلادی) دریادداشت‌هـای مرحوم اعتماد السلطنه دیده میشود که اسمی از میرزا حسینخان بـرده میشود . درآن سال مینویسد :

«جناب حاج‌میرزا حسینخان وزیرمختار وایلچی مخصوص‌دولت علیه‌مقیم‌دربار عثمانی مجدداً بااجرای سفارت‌کبری ازراه بغداد روانه اسلامبول‌شدند.»

درسال ۱۲۸۲ هجری‌قمری برابر (۱۸۶۵ میلادی) مینویسد :

«جناب حاج‌میرزاحسینخان وزیر مختار وایلچی مخصوص‌دولت‌علیه مقیم‌دربار عثمانی رابلقب نبیل **مشیرالدوله** ملقب فرمودند .» (۱)

جزووقایع سال ۱۲۸۵ هجری‌قمری برابر سال (۱۸۶۸ میلادی) مینویسد :

« مناسبات اسلامیه وکثرت روابط ازهرمقوله مابین‌دولتین اسلام(۲) در پیشگاه همایون اعلیحضرت شاهنشاهی اقتضا می‌نمود که نسبت بـدولت علیه عثمانی وشخص اعلیحضرت سلطانی ومیل‌دوستی واحترام‌گذاری تازه اقـامه فرمایند لهذا در این‌موقع جناب مشیرالدوله حاجی‌میرزا حسین‌خان راکـه موقتاً اجازه‌کسب‌شرف حضور اقدس همایون یافته ودرمدت اقامت دربارآن دولت ازحسن مراودات سفیرانه خودبرتشیید مبانی ودادبین دولتین افزوده وآثار وعلائم آنرادر نزد اولیای فخام هردودولت بمنصه شهودآورده‌بود، ازدرجه وزیرمختاری وایلچی‌گری مخصوص ارتقـاء وبه تفویض رتبه سفارت‌کبری مزید عزواعتلاء داده بورودش اورا بـه‌تشریف ثمین جبه ترمـه وشمسهٔ

---

(۱) این‌پس‌از درگذشت‌میرزاجعفرخان مشیرالدوله است‌که درسال۱۲۷۹ هجری‌قمری برابر (۱۸۶۲میلادی) درمشهدواقع‌شد .

(۲) دراین تاریخ‌دولت‌روس به‌بخارا دست‌یافت ولازم‌بوداین‌دودولت اسلامی‌اختلافات راکنارگذاشته جبهه‌واحدی برای‌حفظ هندوستان‌تشکیل بدهند .

مرصع بالماس محلی فرمودند.»

درسال ۱۲۸۶ هجری‌قمری برابر (۱۸۶۹) میلادی مینویسد :

« نظر بکفایات جناب حاج میرزاحسینخان مشیرالدوله سفیرکبیر دولت علیه ایران مقیم‌اسلامبول باعطای یکرشته حمایل‌آبی ویکرشته بندکاغذ مرصع‌جناب معزی علیه راقرین اختصاص فرمودند .»

درسال ۱۲۸۷ هجری‌قمری برابر (۱۸۷۰ میلادی) سفرکربلا برای‌ناصرالدین شاه فراهم‌آمد. دراواسط این‌سال عازم‌عتبات‌شد . دولت‌عثمانی تشریفات مخصوص برای پذیرائی پادشاه‌ایران درعراق عرب‌فراهم‌نموده بود. میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیرکبیر دولت علیه‌مقیم اسلامبول نیزدربغدادبحضور همایونی تشرف‌حاصل‌نمود (۱) وباتفاق مدحت پاشاازپیش بکربلا رفتند .

جزووقایع این‌سال‌مینویسد :

« چون‌جناب مشیرالدوله سفیرکبیر دولت علیه ایران‌که سالها مقیم اسلامبول بود دراین‌سفر خیریت اثرمنتهای خدمتگذاری وجان‌نثاری رابعمل‌آورد محض‌ظهور مرحمت ووفورمکرمت وپاس‌خدمات سابقه‌ولاحقه معزی‌الیه، ونظربه برتری مقام و درجه‌که درحق اومنظور نظرعدالت‌گستر همایون‌است این‌اوقات وزارت عدلیه‌اعظم و وزارت اوقاف و وظایف رابعهدهٔ‌کفایت وکفالت معزی‌الیه مفوض ومرحمت فرمودند وباین‌موهبت بین‌الاماثل واقران‌مباهی وارجمند ومقرون به‌هزارگونه مفاخرت واعزاز گشته باعطای یك‌ثوب‌جبه شمسه‌دار ویك‌حلقه انگشترالماس اعتبار واختصاص یافت.»

اینك سواد دستخط همایون بافتخار مشیرالدوله :

(بنابر خدمات عدیده‌که درممالك خارجه خاصه دردربار دولت علیه عثمانی بخصوص درآمدن مابسفر عراق‌عرب وزیارت قبورمطهره منوره ... ازمیرزا حسین‌خان مشیرالدوله سمت حضور یافته‌است وبنابر التفات مخصوص‌که نسبت بشخص‌او داریم لازم‌شد یك‌التفات خاصی نسبت‌باو بفرمائیم‌که جوهرکاردانی خودرا درآنها روزبروز بمنصهٔ ظهور برساند ولیاقت خودرا عاطل وباطل نگذارد . لهذا ازتاریخ ۲۹ رمضان

---

(۱) درکتاب‌خطی «صدرالتواریخ» مینویسد درکرمانشاه بحضورشاه رسید .

۱۲۸۷ اورا بمنصب وزارت عدلیــه اعظم‌کل ممالك ایــران بعلاوه وزارت وظــایف و موقوفات ایران‌هم ضمیمهٔ وزارت عدلیه‌کرده سرافراز فرمودیم باید انشاالله بعمل‌این سه‌وزارت‌خانه‌کمال نظم رابدهد. ازبغداد نوشته‌شد.)

درسال ۱۲۸۸ هجری‌قمری برابر(۱۸۷۱ میلادی) برحسب امرشاه دارالشورای کبری در دربار تشکیل‌شد ، ازجملــه اعضاء آن میرزا حسین‌خان مشیرالدوله بود . همچنین دراین‌سال ازطرف‌شاه‌فرمانی صادرگردیدکه حکام ولایات: «درسیاست وقصاص مقصر ازهرطبقه‌که بــاشد قبل‌از ثبوت و وضوح قطعیه ابداً مجاز ومأذون درسیاست و قصاص نیستند . وازاین تاریخ هرمجرمیکه بدست‌افتاد فوراً محبوس نموده بجز حبس حکم‌دیگری بهیچ‌وجه نکنندومراتب‌را باامارات واسباب ایضاح‌واثبات بتوسط جناب جلالتمآب توأماً للمجد والاقبال مشیرالدوله العلیه العالیه‌که وزارت عدلیه اعظم‌بعلاوه امور وظایف واوقاف بعهده اومرجوع وخاطر معدلت مظاهر را بمحاسن تدابیر واقعه و استقصای‌او درکلیه امور اعتماد حاصل‌است بخاکپای مبارك معلوم‌دارند .»

بازجزو وقایع این‌سال مینویسد :

«روز سیزدهم رجب‌که عیدمولود مسعود حضرت امیرالمؤمنین علی‌ابن‌ابی‌طالب علیه‌السلام بود، سلام‌عام منعقد وذات‌ملکوتی صفات همایون درتالار تخت‌مرمر بسریر خسروانی جلوس فرموده مطلب‌ذیل‌را بیان‌فرمودند :

(البته امروزخیال میکنیدکه چرا من‌ملبس بلباس اهل‌نظام شده‌ام علت‌آن است که‌چون امروز روزعید مولود امیرالمؤمنین علیه‌السلام است وروزفرخنده ومبارك‌است ریاست‌کلیه قشونرا بعهده خود گرفته‌ام واز امروز ببعد داخل خدمت قشون محسوب خواهیم بود وسبب این‌را البته میدانیدکــه دراین سنوات‌گذشته آنطوریکه بــاید و شایسته دولت ایران است و آنقسمیکه منظور نظرما بود ترقیات درشعبات نظامی و غیرنظامی حاصل نشده بخصوص آن‌ترقیاتیکه دراسلحه‌جدیده یوروپ ودر قواعدمشق و درس علم نظــامی که آناًفآناً در تزاید است سرایت بــایران نکرده وسرکردگان و صاحبمنصبان ازبزرگ وکوچك تکالیف وحدود خدمـات خودرا گم‌کرده‌شأن واحترام نظامی ازبین رفته‌بود وسرکردگان ورؤساء وکسانیکه داخل درخدمت عسکریه‌بودند

و ببعض اعمال ناشایسته عادت کرده قوانین نظامیه را فراموش نموده بودند واردوهائیکه دایم در مشق وحرکت باید باشندچه درسرحدات چه درداخله ونقاط معینه بیحرکت مانده کم کم فراموش شده بود وهمچنین بعض معایب دیگر که رفع آنها الزام امور دولتیه است . این است که ریاست نظامی بنفس نفیس لازم دانستیم درکار قشون، وانتظام آنرا بعهده خودگرفتیم. چون یکنفر نوکردولتخواه صدیق قاعده دان لازم است که واسطه میان ما وامور قشون باشدلهذا حاجی میرزاحسین خان مشیرالدوله راکه حاضر حضوراست ازجانب خودنایب کرده ملقب بسپهسالار اعظم ووزیر اعظم عسکریه میفرمائیم' واین دوکتاب قانون نظام راکه سابقاً نوشته شده وهنوز اجرانیافته بودبدست خودمان باو میدهیم که انشاءالله تعالی الی نقطه آخر مجری دارد ونکتهٔفرونگذارد وازاین روزببعد القاب ومناصب نظامیه باستحقاق بایدباشد نه بواسطه ووراثت وازاین روزخدمت را پاداش نیك خواهیم داد وهرخیانت را تنبیه وسیاست وگذشت واغماض بهیچوجه نخواهد شد. خادم محروم نخواهدماند ومقصرآزاد نخواهدگردید .)

اینك سوادفرمان شاه بمیرزا حسین خان سپهسالار :

«چون میل خاطرما درترقی دولت خاصه قشون ونظام است وحالامیخواهیم که یك قرار وانتظام تازه دراین امر بدهیم که هیچ دخل وشباهتی بسابق نداشته باشد انشاءالله تعالی' جزئیه وکلیهٔ امورعسکریه موافق دستورالعمل بایددر تحت قاعده وقانون باشد لهذا دراواسط سنهٔقوی ایل خیریت دلیل مشیرالدوله میرزا حسین خانرا که یکی ازوزراء خاص دولت واز دولتخواهان این دولت است بوزارت اعظم عساکر منصوره نظام وغیرنظام و بلقب سپهسالاری اعظم ملقب فرمودیم که در اجرای قوانین مستحسنهٔ عسکریه مختارکل باشدازجانب ماآنچه صلاح دانسته حکم بکند همان حکم ماست بی تخلف سنه ۱۲۸۸ .»

سواد فرمان دیگرراجع بمقام صدارت عظمای میرزاحسین خان است که درهمین سال صادر شده است :

«چون درهر دولت رسم وقرار این است که یکنفر ازنوکران کافی ورجال دولت را مسئول اموردولت مینمایند ونظم جمیع اموراز لشکر وکشور ومالیات وجمع وخرج و

آسودگی حال رعایا رااز اومیخواهند وچون این‌امردولت ایران متروك ومهمل مانده بود وبدین واسطه‌بعض اختلالات درامور دولت‌پیداشده لهذا دراینوقت‌که سنه ۱۲۸۸ است چنانچه مصلحت دانستیم‌کـه قاعده متداوله سابق رامجرا داشته شخص‌کافی دولت خواهی‌را مسئول‌کرده اموردولت راکلیه باوبسپاریم . میرزا حسین‌خان سپهسالار اعظم راکه از چاکران آزموده دولـت است بلقب صدراعظم سرافراز ونیك وبد جمیع امور را ازقشون ومالیـات وحکام وولایـات وکل رتق وفتق دولت را ازاو خواهیم خواست امیدوار هستیم‌که انشاالله تعالی قصدتازهٔ ملوکانه مارا امداد نمایند .»

مرحوم اعتماد السلطنه درسال ۱۲۸۹- هجری قمری بـرابـر (۱۸۷۲ میلادی) می‌نویسد :

«درغرهٔ رمضان این‌سال چون‌یـکسـال تمام‌بودکه منصب صـدرات عظمی بجناب مستطاب حاجی حسین‌خان صدراعظم تفویض‌شده جناب معظم‌الیه راپرتی حاوی شرح خدمات یـکساله نوشته ملحوظ نظر انور مهر اثر شاهـانه داشتند ودستخط مبارك از جانب سنی‌الجوانب همایون‌خطاب بجناب مستطاب صدراعظم‌شرف‌صدور یافت‌که سواد آن ازقرار ذیل‌است :

(جناب صدراعظم ، کتابچه راپرت یـکساله صدارت خودتانرا که نوشته بودید بدقت ملاحظه‌کردم، مـکرر‌هم‌خواندم اشهدبالله تماماً‌خدمات عمده‌بودکه بدون‌یـکنقطه زیاد واغراق‌کـه باکمـال صداقت ودرستی وکفایت وعقل بعمل آورده انجـام داده‌اید ومیتوانم بـگویم‌کـه هزار خدمت وکارهـای دیـگر راکه کرده‌اید ننوشته‌اید ، ملتفت نشده‌ایدکه من‌خودم میدانم هریك‌ازآنهارا هم‌سایر وزراءبسیاربسیار عمده میشمردند وشما قابل نوشتن ومذاکره ندانسته‌اید وازهمهٔ خدمات بالاتر آسودگی خیال شخص‌ما بوده‌است .

خلاصه همانطورکه نوشته‌اید از خداوند عالم مسئلت مینمائیم‌کـه عمری بدهد ما وشمارا موفق‌کند آنچـه ازخدمات واصلاحات وخیالات عمده‌که برای ترقی ملت و دولت‌درنظراست‌کاملا بانجام واتمام‌برسد.اینـکه نوشته‌اید اگرخبطی‌یاخطائی یارفتاری کرده باشیدکه مایهٔ دلخوری ماشده باشد بیاد شمابیاورم‌کـه درآتیه ترك‌آن بشود خدا

شاهداست بجزخدمت وصداقت ودولتخواهی مفرط وعشق بخدمات دولت و درستکاری چیزی ازشمادر این‌یکسال بلکه ازاول‌نوکری شما الی‌حال‌که صدارت اعظم راداريد ندیده ونشنیده‌ام الحمدلله بجز خوبی چیزی نیست که نوشته شود زیاده فرمایشی نبود سنه ۱۲۸۹ چهارم رمضان .)»

تقریباً شش‌ماه‌بعد یعنی درتاریخ ۲۱ صفر ۱۲۹۰ هجری قمری برابر (۱۸۷۳ میلادی) حاجی میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ایران ، شاهرا باروپا برد و قریب پنج‌ماه این‌مسافرت طول‌کشید (۱) ودر ۱۴ رجب همین سال بایران مراجعت کردند .

بمحض ورود شاه برشت میرزا حسین‌خان سپهسالار ازخدمت برکنار شد ، ودر رشت توقف‌نمود .

بااینکه یك‌ضدیت‌های شدید با میرزاحسین خان سپهسالار درطهران میشد شاه چندان توجهی‌بآنها ننمود، چندصباحی بیش طول‌نکشیدمجدداً ایشانرا ازرشت احضار کرده وزارت امورخارجه راباو سپرد ، میرزا سعیدخان‌که یك‌رقابت فوق‌العاده نسبت بمیرزا حسین‌خان نشان میداد بمشهد تبعیدشد ولی بطورمحترمانه ..

ناصرالدین شاه درفرمانیکه برای انتصاب میرزاحسین‌خان بوزارت امورخارجه صادرنموده مینویسد :

«چون وزارت امورخارجه ، اعظم‌امور دولت است، انتظام آن‌پیوسته منظور نظر است لهذا دراین اوقات اداره ومنصب وزارت امورخارجه رابعهده کفایت جناب میرزا حسین‌خان مشیرالدوله واگذار فرمودیم آنچه درقوه داشته‌باشد صرف انتظام این‌کار بنماید سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) (۲)»

هم دراین‌سال‌باز بمقامات میرزا حسین‌خان‌مشیرالدوله افزوده‌میشود. فرمانیکه دراین باب صادر شده مینویسد :

«برای انتظام‌کلیه امورقشون لازم شدکه یك قرار مجددی داده شود ودراین

---

(۱) شرح این‌مسافرت بیاید

(۲) مرآت البلدان جلدسوم صفحه ۱۸۹

اوقات‌که اواسط سنه خیریت دلیل ایت‌ئیل است‌کل امورقشون ایرانرا بدون استثنای احدی ازهرطبقه سواره ، پیاده ، توپخانه ، قورخانه، جبه‌خانه ملبوس نظامی ، چادر وتدارك نظام بعلاوه منصب وزارت امورخارجه بعهده جناب حاجی‌میرزا حسین خان موکول فرموده اورا ملقب به‌سپهسالار اعظم فرمودیم‌که ازاین دقیقه به‌بعد ازنظم امور قشون وغیره خودرا معاف ندارد وحسن ظن مارادربارهٔ خود بیفزاید .» (۱)

۱۲۹۰ هجری قمری برابر (۱۸۷۳ میلادی)

مرحوم اعتمادالسلطنه جزو وقایع سال ۱۲۹۱ هجری قمری برابر (۱۸۷۴ میلادی) مینویسد :

« مهام امور دولتی بوزرای سته واگذار گردید و دستخط مبارك شرف صدور یافت‌ازاعضاء دولت شش‌نفررؤسای ادارات مهمهٔ دولتی راکه جناب **مستوفی‌الممالك** و جناب میشرالدوله و نواب **اعتضادالسلطنه** وزیر علوم و نواب **عمادالدوله** وزیر عدلیه وجناب **علاءالدوله** وزیرجنگ وجناب **عضدالملك** ایلخان و خازن مهرمبارك انتخاب فرموده وزراء مختار دربار اعظم لقب دادند . »

جزو وقایع سال ۱۲۹۲ هجری‌قمری برابر سال (۱۸۷۴ میلادی) دیده میشود:

« ترقیات ادارهٔ جنگ ... نهایت کامل ومطبوع بود فی‌الفور یك قبضه شمشیر مرصع ازشمشیرهای مخصوص همایونی بجناب مستطاب اشرف سپهسالار اعظم مرحمت فرمودند و برای قدردانی از خدمات او دستخط ذیل صادر گردید . جناب سپهسالار الحمدلله تعالی‌از روزیکه خدمات نظامی و قشونی بعهدهٔ کفایت شما واگذار ومرحمت فرموده‌ایم روزبروزدر ترقی وانتظام است وازاین جهت خاطر ماکمال مسرت را دارد.. برای‌اینکه علامتی از رضایت خودمان لازم بود بظهور برسانیم لهذا یك قبضه شمشیر مرصع‌که از شمشیرهای مخصوص است برای‌شما فرستادیم واین التفات را نشانه‌کمال مرحمت ما دانسته بیش از پیش در نظم امورات محوله بخود ساعی باشید . » (۲)

جزو وقایع سال ۱۲۹۳ هجری‌قمری برابر سال (۱۸۷۵ میلادی) دیده میشود .

---

(۱)ایضاً صفحه ۱۹۶

(۲)مرآت‌البلدان جلدسوم ص۲۰۴

«امور مملکت‌خراسان‌راازهرجهت بجناب مستطاب اشرف مشیرالدوله‌سپهسالار اعظم واگذار فرمودند . دستخط ذیل صدور یافت : چون جناب سپهسالار اعظم درهر فرمایشی و خدمتی‌که از جانب ما رجوع شده و میشود کمال اهتمام را در نظم‌آن‌کارو دولت خواهی خود را بظهور رسانیده از تاریخ اواخر این سال وتا بعدها امورمملکت خراسان و استرآباد را از هر جهت بایشان واگذار میفرمائیم که آنچه لازمهٔ کفایت و دولتخواهی است درانتظام امور سرحدات ورعیت و قشون‌آنجا بعمل آورده خاطرمارا آسوده دارد . » (۱)

باز جزو وقایع این سال دیده میشود :

« حکمرانی وفرمانفرمانی مملکت فارس را مزید سایر مشاغل جناب مستطاب اشرف سپهسالار اعظم فرمودند و دستخط مبارك از قرار شرح ذیل صادر میشود: نظر به بعضی مقتضیات ملکیه ورعایت ازدیاد امنیت وآبادی مملکت فارس‌چنان صلاح‌میدانیم که انتظام آن مملکت را کلیتاً از جناب سپهسالار اعظم بخواهیم و موافق این‌دستخط حکم میشودکه از امروز قرارهائیکه لازم است برای انتظام آن مملکت ورفاهیت و آسودگی رعایای‌آن ونظم‌سرحدات و تنبیه اشرار ایلات و غیره بدهد واقدامات سریعه نماید وآن مملکت راآباد ودایرنماید وبهرجهت درنظم‌آن نواحی خود داری‌ننماید و کل حکام جزء و مباشرین آن مملکت را از اشخاص کاردان با نظم ، عادل و عاقل معین نماید . »(۲)

باز در این سال مینویسد :

« در شعبان این سال نظر بخدمات جناب اشرف امجد سپهسالار اعظم يك ثوب سرداری مفتول دوز نظامی شمسه مرصع از ملابس خاص تنپوش مبارك بایشان مرحمت فرموده دستخط مبارك شرف صدور یافت :

---

(۱) در این سال رشیدترین فرزند ایران حسام‌السلطنه از حکومت خراسان احضار میشود و بکرمانشاه فرستاده میشود و بی‌اراده‌ترین اشخاص دربار شاهنشاهی ، رکن‌الدوله فرمانفرمای خراسان میگردد،.

(۲) مرآت‌البلدان جلدسوم صفحه ۲۱۳

جناب سپهسالار اعظم چون دراین سال از کلیه خدماتیکه بشما محول شدخاطر ماکمال خوشوقتی را دارد و در اجرای اوامر و احکام ما دقیقهٔ خود داری نکرده است خاصه در نظم وانعقاد اردوی‌نظامی ییلاقی امسال و فرستادن اردوهای متعدده بگرگان وسایر سرحدات وبوقت وموقع‌رساندن‌آنها به محلهای مأموریت لهذا یك ثوب‌سرداری مفتول دوز نظامی شمسه مرصع از ملابس خاصه همایونی برای نشانه التفات برای شما فرستادیم .» (۱)

جزو وقایع سال ۱۲۹۴ هجری قمری برابر (سال۱۸۷۷ میلادی) مینویسد :

«مهام‌امور دولتی را درتحت دو وزارتخانه قرارداده جناب اجل آقای مستوفی الممالك را وزیر امورکشور و جناب اشرف سپهسالار اعظم را وزیر امورلشکر خواندند .» (۲)

درسال ۱۲۹۵ هجری‌قمری‌برابر (سال ۱۸۷۸میلادی) میرزاحسین‌خان‌سپهسالار بازساز سفر فرنگ آماده‌کرد وناصرالدین‌شاه رابار دیگر باروپا برد .

این‌مسافرت‌نیز قریب‌پنج ماه‌طول‌کشید. دراواخر ماه‌ربیع‌الاول ازطهران‌حرکت کرده درنهم ماه‌شعبان همان‌سال واردتهران شدند وپس‌از ورود به‌تهران دستخط ذیل درباره میرزا حسینخان سپهسالار صادرگردید :

« جناب سپهسالار اعظم اختصاص شخص شما بمقامات خدمت، واین‌طور روابط معنویه که‌بحسن صداقت ودولتخواهی خود در نزد ما حاصل‌کرده‌اید سزاوار علائم مخصوصه است‌که بالانحصار مایهٔ امتیاز آن‌جناب باشد. دوقطعه طغرای مکلل بالماس که باسم همایون‌است برای وضع آن در روی شانه وتزئین لباس نیم رسمی خودرا بآن طغراها مرحمت‌کردیم‌که این‌نشانه لطف وعنایت مامنحصراً مایه امتیاز وافتخار آن جناب‌بوده همیشه توجهات مارا نسبت‌بخود یادآوری‌کند .»(۳)

جزو وقایع همین‌سال مینویسد :

« جناب اشرف سپهسالار اعظم بدین تفصیل کفالت ملکیه خواهند نمود، امور

---

(۱) مرآت البلدان جلدسوم صفحه ۲۱۴ (۲) ایضاً صفحه۲۲۲
(۳) ایضاً ــ صفحه ۲۳۴

قشونی کلا ومستقلابدون استثنای جزئی باشرایط ولوازم آن که ازشرح وتفصیل مستغنی است، امورخارجه باآنچه شرط وحق این وزارت است، آذربایجان ،خراسان، سیستان، استرآباد، گرگان، ترکمان، قزوین، خمسه، سمنان، دامغان، شاهرود، بسطام، گروس، امورسرحدی، تذکره یهود، مسیحی وگبر .»(۱)

جزو وقایع سال ۱۲۹۶ هجری قمری برابر (سال ۱۸۷۹ میلادی) مینویسد :

«جناب سپهسالار اعظم باشکوه تمام جشن ولادت همایون گرفته باعطای یك حلقه انگشتر الماس بریلیان ازطرف اعلیحضرت همایونی مفتخر شدند .» (۲)

«هم دراین سال صاحبمنصبان روس درتهران قزاقخانه رادایر میکنند. دستهٔ از قشون سوارهٔ ایرانی بوضع سوارهٔ قزاقـان روس و بریاست و معلمی کلنل **دومونتویچ** صاحب منصب روسی ترتیب وبرقرارکردند و نیز هفت فوج ازقشون عراقی را باششصدنفر توپچی عجالتاً بطورنمونه انتخاب و بسبك و وضع قشون اطریش مرتب کرده یکدسته صاحبمنصب بریاست کلنل **شیونورسکی** و **شیوتووتیس** برای تعلیم وریاست افواج مزبوره ازدولت اطریش استخدام نمودند .»

جزووقایع سال ۱۲۹۷ هجری قمری برابر سال (۱۸۸۰ میلادی) مینویسد :

«جناب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم رادر اوایل شوال ازاداره امور عسکریه ووزارت امورخارجه معاف داشته بحکمرانی قزوین برقرار نمودند.»

هم در این سال مینویسد :

جناب میرزا سعیدخان **مؤتمن الملك** وزیر امور خـارجه سابق که چندی در آستانه مقدسه حضرت رضا بمنصب متولی باشیگری مستسعد بودند بدربار همایون احضار شده مجدداً بمنصب جلیل وزارت امور خارجه برقرار گردیدند ، و بیك ثوب جبه ترمه شمسه مرصع مخلع ومفتخر شدند . جناب مشیرالدوله سپهسالار اعظم را که حکمرانی قزوین داشتندبپیشکاری تمام مملکت آذربایجان برقرارفرمودند .»(۳)

جزو وقایع سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (سال ۱۸۸۱ میلادی) مینویسد:

---

(۱) مرآت البلدان صفحه ۲۳۷ (۲) تاریخ منتظم ناصری

(۳) تاریخ منتظم ناصری .

«جناب سپهسالاراعظم ازطرف شخص‌همایون سلطنت برای تعزیت‌قتل امپراطور الکساندر دوم وتهنیت جلوس اعلیحضرت الکساندرسوم برتخت سلطنت روسیه بسفارت دربار آن‌دولت‌مأمور وباهدایای لایقه برای‌اعلیحضرت امپراطورری روانه‌گردید .»

ایضاً درهمین‌سال مینویسد :

«جناب سپهسالار اعظم بعداز مراجعت ازسفارت روس بفرمانفرمائی مملکت خراسان وسیستان بعلاوه امرتولیت آستانه مقدسه منصوب وبیك قبضه‌شمشیر مرصع‌از درجهٔ اول‌مباهی وروانه خراسان‌شدند .»

هم دراین‌سال مینویسد :

« حاجی حسین‌خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم والی‌مملکت خراسان روزبیست ویکم ماه‌ذی‌الحجه درمشهد مقدس درسن پنجاه وهفت سالگی درگذشت .»(۱)

این‌بود خلاصه آنچه‌که درتاریخ (صدرالتواریخ) ویادداشت‌های مرحوم اعتماد-السلطنه درباب حاجی میرزاحسین‌خان سپهسالار نوشته شده‌است ، اینك یادداشت‌های سرهنری رالنسون‌که راجع باین‌مرد تاریخی ایران‌نوشته‌است.

رالنسون‌گوید :

« استانبول وطهران دومرکز عمده حل وعقد مسائل سیاسی ممالك شرقی‌است. قضایای مهم دراین‌دومرکز فیصل می‌یابد. رئیس دولت‌در این‌جاها کمال اهمیت رادر حل وعقد مسائل مهم‌سیاسی دارد .

دراین دوپایتخت‌شرقی مسائل سیاسی ازروی نظرهای منافع مملکتی یاملی‌حل وعقد نمیگردد، بلکه روی‌نظریات ومنافع شخص صدراعظم است‌که قضایای مهم و مسائل غامض سروصورت میگیرد .

شاهنشاه ایران اززمان صدارت میرزاآقا خان نوری دارای تجربه‌شده دیگر کسی‌را بجای اوبصدارت انتخاب‌نکرد (۲) علت‌هم این‌بود مبادا درمناسبات خود با

---

(۱) تاریخ‌منتظم ناصری (۲) چرا ، میرزامحمدخان سپهسالار پسر امیرخان‌سردار ازایل دولوی قاجار بصدارت نایل شده‌است ؛ این مرد شریف نیزازمردان لایق ایران بشماراست متجاوز ازیکسال صدارت نمود چون‌باید جای‌خودرا بمیرزا حسین‌خان بدهددر سفرشاه بمشهدغفلتاً درگذشت (۱۲۸۴ هجری قمری). اگرموقع مناسبی دست‌آمد بشرح‌حال اوخواهم پرداخت حیف‌است دراین تاریخ نامی ازاین‌مرد شریف برده‌نشود .

دولت انگلیس مجدداً کدورتی حاصل‌شود ، چونکه صدراعظم‌ها عموماً منافع شخصی رابیشتررعایت میکنند تامصالح مملکتی .»

راجع به‌تعیین میرزا حسین‌خان سپهسالارمینویسد .

« بالاخره شاه از مشاورهٔ شورای وزراء خود خسته شده میرزا حسین خان سپهسالار رابسمت صدراعظمی انتخاب‌کرد واین‌انتخاب درسال ۱۸۷۱ میلادی (۱۲۸۸ هجری‌قمری) عملی گردید ومیرزاحسین خان با اختیارات تام بمقام‌شخص‌اول‌مملکت ایران تعیین‌شد .

چون مسئولیت تمام دوایر دولتی ایران بعهده اوبود بهمین ملاحظه‌اشخاص لایق ودرست‌کار برای‌هرقسمتی ازامور دولتی معین‌نمود .

میرزا حسین‌خان سپهسالار یك مرد بسیار با هوش، لایق ، وکاری است وکمتر کسی را میتوان دارای این همه استعداد وپشت‌کار تصورنمود.

میرزا حسین‌خان ازسنین‌جوانی در دوایر دولتی بزرگ شده دارای تجربه‌کافی شده است.پدرش یکی‌ازوزرای دربار محمد شاه بود.

میرزاحسین‌خان اول‌درتفلیس مأموریت داشت، بعد مأمور بمبئی شد ، درآنجا نماینده دولت ایران بود. مأموریت‌بعدی اودر دربار دولت عثمانی بود . مدت‌دوازده سال تمام بسمت وزیر مختاری بعد بعنوان سفیرکبیردرپایتخت‌دولت عثمانی مقیم‌بود.

درسال ۱۸۷۰ وقتیکه دعوت شد این سمت را قبول کند،دارای این‌عقیده‌بود که برای حفظ حیثیت دولت ایران وسلامتی وسعادت ملت آن‌کشوراصلح‌آنست‌که با دولت امپراطوری روس با وفق ومدارا رفتارنمود، با نهایت حزم واحتیاط ودقت تمام شرایط مقررات معاهدات باآن دولت را اجرا نمود وروابط حسنه‌را بین‌دولتین روس وایران بوجه‌کاملی ایجاد نمود و آنها را بهترونیکوترعملی‌کرد و در عین حال‌اعتماد وحسن عقیده دولت ایرانرا برای انگلستان محفوظ نگاهداشت.»

رالنسون‌دراینجا علاوه‌کرده گوید:

«درموقع انتخاب این مرد بمقام صدارت چندموضوع مختصر وکوچك درمیان بود که میبایست بین دولت انگلیس و دولت ایران حل و تصفیه شود . گاهی همین

موضوعات کوچك در دست اشخاص غیر مناسب باعث اشکال میشود ورفته رفته منجر بکدورت میگردد ، مانند موضوع ملاقات امیر شیر علیخان امیرکابل با فرمانفرمای هندوستان‌که درسال ۱۸۶۹ میلادی برابر سال (۱۶۸۶ هجری قمری) درنقطه موسوم به امبالا روی داد،درانظار این‌ملاقات را خیلی مهم وبزرگ جلوه داده‌اند ونیزانتشار پیدا کرده است کـه بین حکومت هندوستان و امیرکابل یك قرارداد واتحاد تعرضی و دفاعی بسته شده است‌که برای همسایگان صلح طلب ، این اتحاد خطرناك میباشد،از آنجائیکه دولت ایران نسبت بافغانستان‌که متحد دولت انگلیس است همیشه‌حسادت می‌ورزید و نسبت بآن بدبین بود دراین موقع نیز تصور میکرد قـرارداد حکومـت هندوستان با امیرافغانستان برای حمله وتعرض‌منعقد شده است در صورتی‌که در این باب‌توضیحات کافی داده شده است وگفته شده است‌که این قرارداد و اتحاد فقط برای دفاع است .

موضوع دیگریعنی درقسمت سرحدات غربی ایران که مجاوربا دولت عثمانی است ، دولت ایران شکایت دارد ازاینـکه در مسائل سرحدی بین ایران و عثمانی‌که همیشه‌اختلاف است وغالباً اسباب‌نزاع فراهم میگردد، دولت انگلیس خود راطرفدار دولت عثمانی نشان داده است ومأمورین دولت انگلیس حق را بجانب ترکها داده‌اند واز دولت عثمانی جانبداری میکنند، مهمتر ازهمه موضوع حکمیت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان مخصوصاً راجـع بناحیه **کوهك** و بلوچهای ساکن نواحی پائین نقطه **رودبار** ومسائل دیگر،بجای اینکه ایجـاد یك نـوع سکوت وآرامش بنماید برعکس ، یك هیجان دامنه‌داری دردربارطهران تولید نموده است.

هم چنین موضوع بحرین‌که‌هنوزهم‌ازخاطرها محونشده است باز ازنونزاع‌های تازهٔ هم پیدا شده است بعلاوه قضیه بوشهر و **چاه بهار** نیز باینها ضمیمـه شده ایجاد مشکلات فراوان نموده است[۱]

---

(۱) در صفحات بعد راجـع بیکی یکی این مسائل شرح داده خواهد شد ، ده سال زمامداری میرزا حسین‌خـان سپهسالار تمام این‌ها را مطابق میل و تقاضای دولت انگلیس حل وتصفیه نمود.

البته درحل تمام این مسائل وقضایادخالت‌ونفوذ موافقت‌آمیز شخص صدراعظم فوق‌العاده مؤثراست. بنابراین ایجاد روابط حسنه ازنو جزو پروگرام سیاسی میرزا حسین‌خان سپهسالار بود واین حسن نیت او، راهرا برای حل تمام این مشکلات‌صاف وهموار نمود.

درپروگرام میرزاحسینخان صدراعظم ایران‌که برای احیای‌مملکت ایران‌طرح شده بود، مخصوصاً این نظر را داشت‌که منافع ایرانرا با منافع انگلستان توأم کند . برای اینکه آنرا عملی‌کند در آن پروگرام دوماده اساسی وجود داشت یکی امتیاز رویتردیگری مسافرت پادشاه ایران بمملکت انگلستان(۱)

وقتیکه سیم تلگراف درایران دایرگردید، بعضی نقشه‌های مفید طرح شد که دامنهٔ عملیات را به‌نفع ایران وسعت میداد ، مخصوصاً در رشته‌های صنعتی و اقتصادی اروپاکه درایران ازآنها استفاده شود .دراین زمینه‌ها طرحهای زیاد از منابع مختلف پیشنهاد شده بود.بعضی ازآنها ازطرف اشخاص ماجراجو وبی‌اعتباربود.این پیشنهادها بمنظوراستفاده‌های شخصی بوده‌که اغلب با یکدیگر مخالف بودند . پس ازمطالعات دقیق درهر یك ازاین پیشنهادها صلاح دراین‌دیده شدکه امتیازتمام این‌ها بیك‌کمپانی داده شودکه رئیس آن **بارون جولیوس رویتر** تبعهٔ دولت انگلیس است(۲)

دولت ایران بموجب این امتیاز ،باصلاح دید حاجی میرزاحسین‌خان سپهسالار صدراعظم ،تمام منابع تولید ثروت مملکت پهناورایران را برای مدت هفتاد سال به بارون رویتر واگذار نمود.

این امتیازشامل بود ازواگذاری وساختن یك خط راه‌آهن از بحرخزر تاخلیج فارس وخطوط فرعی، ایجادترامواى شهری درتمام مملکت ایران ، استفاده بلامانع از تمام معادن مملکت ایران باستثناء معادن طلاونقره،احداث مجراهای‌آب برای‌کشت و زرع تا هر اندازه که توسعه‌آن لازم باشد ، تأسیس بانك، تهیه یك قرضه بمبلغ شش ملیون لیره، درصورتیکه دولت ایران پنج درصد تنزیل‌آنرا ضمانت کند و دو درصد

۱ـ شرح هردو بیاید.

(2) Baron Julius De Reuter

استهلاك مبلغ اصلی، حق انحصاری، برای کارهای عام المنفعه ازقبیل تهیه روشنائی شهرها بوسیله گاز ، ساختن خیابانهای پایتخت ، ساختن راهها ، پلها ، سدها توسعهٔ خطوط پستی و تلگرافی ، تأسیس آسیابها، کارخانجات و کارخانهای صنعتی و غیره ، واگذاری تمام گمرکات ایران برای مدت بیست وپنج سال.

میرزاحسین خان صدراعظم بامستشار صدیق خود میرزا **ملکم خان** واسطه انجام دادن این امتیاز بی نظیر بودند باین مقصودکه انجام تمام آن چیزهائیکه درامتیازنامه قید شده است عملی شود، بدست یك کمپانی خصوصی انجام گیرد. البته در این امتیاز منافع دولت ایران نیز بطورکافی منظور شده است . چونکه بیست در صد از منافع راه آهن پانزده در صد از منافع خالص تمام عایدات کمپانی لزوماً باید عاید دولت ایران گردد.

اما راجع بعایدات گمرکات قرار شده بود: بمبلغ فعلی تا پنج سال سالیانه بیست هزار لیره اضافه شود و برای سالهای بعدی شصت در صد اضافه عایدی از میزان فعلی بدولت ایران پرداخت شود.» (۱)

در این تاریخ ، چنانچه به تفصیل شرح آن خواهدآمد، دولت ایران بواسطه روی کارآوردن میرزا حسین خان سپهسالار نهایت درجه دوستی واخلاص را نسبت بدولت انگلیس اظهارداشت . تمام تقاضاهای آن دولت را صمیمانه انجام میداد، با همه این احوال بازامیرشیرعلی تحریك میشد به سیستان دست اندازی کند ، بخان کلات اشاره میشد به بلوچستان تخطی کند، شیوخ واعراب سواحل خلیج فارس تشویق میشدند دم ازخود سری بزنند، بدولت عثمانی اشارات میشدکه بسرحدات غربی ایران دست اندازی کند، تراکمه تحریك میشدند اطراف ونواحی خراسانرا غارت کنند.

دراین باب رالنسون مینویسد:

«سیاسیون لندن نسبت بایران خطامیروند. اینکه دولت انگلیس میخواهدایران را ضعیف کرده قسمتهائی از مملکت آنرا بافغانستان ، بکلات یا بسایرین به بخشد

---

(1) England and Russia in the East. By Sir Henry Rawlinson P. 125

باین خیال‌که با این اقوام وحشی وعاری ازتمدن روابط خصوصی داشته باشدآنهم باین امیدکه یك روزی این اقوام درحفظ سرحدات هندوستان معین و یاور دولت انگلیس خواهند بود. این خود یك اشتباه بزرگی است . هر گاه یك سیاست عادلانــه ازطرف زمامداران انگلستان نسبت بایران اتخاذشود وفرصت بدهند دولت ایران جائی گرفته قدرتی بهم رساند، دارای قوت وقدرت نظامی شود یك چنین‌دولتی درسرحدات‌هندوستان بحال دولت انگلیسی بمراتب مفیدتر تواند بود.»(۱)

با نهایت تأسف بایدگفت‌باتمام حسن نیت دولت‌ایران وسیاست یك طرفی‌میرزا حسین‌خان سپهسالار باآن صمیمیت و وفاداری نسبت بانگلستان که شرح تمام‌آنها در فصل‌های‌آینده خواهدآمد اولیای امورانگلستان از تعقیب سیاست دیــرینهٔ خود ذرهٔ عدول نکردند همیشه سیاست یکنواخت خودشانرا نسبت بایران دنبال میکردند .

دراین تاریخ نیز دولت انگلستان واولیای امورهندوستان تحت‌تأثیر این‌عقیده بودند که ایران ضعیف بمراتب بهتر ازیك ایران نیرومند وقوی است. هرگــاه دولت ایران اقتداری پیداکند بدون تردیدبطرف روسها بیشتر متمایل خواهد شد تا بدولت انگلیس .

اساس این عقیده نتیجه افکار یکی و دونفر نیست بلکه عده زیادی ازرجال‌درجهٔ اول انگلستان بااین عقیده موافق هستند. این عقیده اول در سرجان ملکم پیدا شد ،

---

(1) If it were good policy to support the Turks' to subsidise the Afghans، to thr w out feelers even as far as, Kashgar and Yarkend، why should persia، The very corner-stone of Indian defence ! be neglected and by misfortune by mismana gement، by domestic disloyalty rather thoan by foreign Pres-sure، yet under the invigorating inluence of British aid، of British counsel، and British example، she would rise again stranger than ever، and would play a not unimportant par in the coming destinies of the East.

(England and Russia in the East .) By Sir Henry Rawlinson p 131- 2. 1875.

درهمان اوقات‌که دربارفتحعلی‌شاه را بعناوینی علیه افغانستان و روسیه و دولت‌فرانسه تحریك میکرد، این مرد سیاسی و نظامی دارای این عقیده بود .

بعد ازسرجان ملکم سرگور اوزلی با این عقیده‌جداً همراه‌بود .این همان‌کسی است‌که بعد از ختم غائله ناپلئون وهزارنوع‌گرفتاری‌که برای ایران‌تهیه‌کرد،درتاریخ بیست و پنجم ماه اکتبر۱۸۱۵ بوزیرامور خارجه‌دولت انگلیس مینویسد:

« عقیده صریح وصادقانه من این است‌که چون مقصود نهائی‌ما فقط صیانت حدود هندوستان میباشد در این صورت بهترین سیاست مااین خواهد بود که کشور ایرانرا در این حال ضعف وتوحش وبربریت بگذاریم وسیاست دیگری مخالف آن تعقیب‌نکنیم.» (۱)

جیمز موریر ، آن شیطان درجه‌اول بازیگر میدان‌سیاست انگلیس‌درشرق ، تحت تأثیر همین‌عقیده بادربار فتحعلی شاه‌رفتار میکرد . سایر سیاستمداران بعدی‌هم که‌با ایران سروکار داشتند پیرو این‌سیاست بودند. هریك ازآنهاکه با ایران سروکار داشت دارای این‌عقیده بود .

برای‌سیاسیون انگلستان فرق‌نمیکرد، ایران باآن‌دولت موافق باشد یامخالف سیاست دولت انگلیس همان بودکه اساس آنرا سرجان ملکم، سرگور اوزلی وجیمز موریر درسالهای‌اول قرن‌نوزدهم‌گذاشته‌بودند، بعدهاهم‌هریك ازسیاستمداران‌انگلیس باایران تماس داشت همان‌سیاست راتعقیب میکرد .

مدت ایران‌مداری میرزاحسینخان‌قریب‌بده سال‌طول‌کشید. دراین‌مدت‌صمیمانه و ازروی عقیده وایمان موافق باسیاست‌انگلیس‌بود، هرتقاضائی دولت‌انگلیس داشت باخلوص نیت آنراقبول میکرد وانجام‌میداد .

لردگرزن معروف‌که بیش‌ازهرسیاست‌مدار انگلستان دشمن‌ایران وایرانی‌بود،

---

(1) [It is my sincere opinion that› having the safety of our Indian Territories solely in view it would be better Policy to have Persia in her Present state of weakness and barbarism than Persue an opposite Plan.] Sir Gore Ousely.

راجع بدوره زمامداری میرزاحسین‌خان سپهسالار میگوید :

شوق‌وشعف برای‌دوستی باانگلیس، صمیمیت ووفاداری نسبت بدولت انگلیس هیچ‌وقت باین‌درجه در ایران بالا نرفته‌بودکه درزمان صدارت میرزا حسین‌خان‌سپهسالار بالاگرفت .» (۱)

دراین دوره، انگلیس دوستی دولت‌ایران، باعلا درجه رسید. حکمیت دولت انگلیس درموضوع بلوچستان‌که خود دولت انگلیس محرك ادعای خان‌کلات بوددر این‌دوره انجام‌شد. حکمیت‌دولت‌انگلیس درموضوع ادعای‌امیر شیرعلیخان به‌سیستان که‌محرك اصلی‌خود دولت‌انگلیس بود دراین‌دوره عملی‌شد ویك‌حق بزرگی ازایران سلب‌گردید . (۲)

دادن‌امتیاز به‌بارون جولییوس‌رویتر ، که‌تمام منابع ثروتی‌ایران رایك‌کاسه در طبق اخلاص نهاده تسلیم بیکی از اتبـاع دولت انگلیس شد دراین دوره بود. بردن ناصرالدین شاه دوبار بفرنگستان در این دوره‌بود . وقضایـای دیگر که ضمن‌نوشتن تاریخ این‌ایام بآنها اشاره خواهدشد .

میرزا حسینخان سپهسالار بی‌اندازه دلباخته سیـاست انگلیس‌بوده ؛ وآرزوی قلبی اوبودکه ایران‌کاملا تحت‌نفوذ دولت‌انگلیس قراربگیرد البته برای‌او این‌هم یك نظری بوده‌است، اماکسیکه دارای این‌عقیده میشود باید آن‌آدم کسی باشدکه دولت انگلیس راهم شنـاخته بـاشد وسیاست اورا ازآن دوره اول‌کـه در ایران ظاهر شده بدقت خوانده و مطالعه‌کرده باشد ونفع وضرر سیاست آن‌دولت رابا هم‌سنجیده باشد.

---

(1) ... [Aphase of aincere and zealous Anglophilism at Teheran] [Persia and Persian question.] By Lord Curzon . vol. 1. P. 480

(۲) درموقع انعقاد معاهدهٔ ۱۹۰۷ شرایطی‌که دربین دولتین انگلیس وروس مذاکره میشد یکی‌هم موضوع سیستان بودهر یك ازدولتین باین‌ایالت چشم طمع‌داشتند. بالاخره‌قرار براین‌شدکه ایالت‌سیستان جزوسهمیه دولت‌انگلیس قراربگیرد ودرعوض دولت‌انگلیس حاضر شداز داردانل چشم‌بپوشد وبدولت روس‌واگذارکند .

The Anglo-Russian Conventin of 1907 By Rogers Platt. Churchill 1939. P. 220.

در صورتی کـه دلایل موجوده نشان میدهد کـه هیچیك ازاین‌ها درکار نبـوده و میرزا حسینخان سپهسالار دراین موضوع مطالعات نداشته . اگر داشت « **انگلیس** » راشناخته بود .

درهرحال به‌نظر من‌قضاوت در اعمال این‌اشخاص‌که نوشتهٔ ازخودنگذاشته‌اند تاحدی مشکل است . نه‌تنها درباره آنهائیکـه درگذاشته‌اند ، حتی درباره آنهائیکه امروز درقید حیات‌هستند وسیاست نظیر سیاست میرزا حسین‌خان سپهسالار را درپیش دارند وعمل میکنند نمیشود قضاوت‌کرد، بایدبطورکلی‌گفت **تارشدسیاسی‌در میان ملت ایران پیدانشده‌است ٬ در ، روی همین‌پاشنه خواهدچرخید .**

فصل چهل و یکم

حکمیت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان

جریان امر

نظری بتاریخ ـ سال ۱۸۶۸ میلادی یاسال ۱۲۸۵ هجری قمری ـ فتح بخارا ـ توجه دولت انگلیس بایران وافغانستان ـ ورودگلداسمید بعنوان سیم‌کشی بایران ـ مأموریت‌گلداسمید ـ مقدمه تاریخی از گلداسمید ـ روابط انگلیس و بلوچستان ـ قرارداد باخان‌کلات ـ کاپیتان‌گرین وکاپیتان هریسون در کلات ـ سرحد ایران ، مکران ـ میرزامعصوم خان‌کمیسر ایران ـ انگلیس در ده سال بدون اطلاع دولت ایران قبلا نقشه بلوچستان را تهیه‌کرده بود .

کسانیکه درسوانح واتفاقات تاریخی دقت میکنند ونظرهای مخصوصی بآن اتفاقات تاریخی دارند، مشاهده میکنند چگونه این‌سوانح تاریخی با یکدیگر ربط مخصوص پیدامیکنند .

حال درسوانح واتفاقات‌تاریخی این‌ممالك‌که نام‌آنها برده میشود اگرکمی‌توجه شود ربط آنها بخوبی معلوم‌است .

درسال ۱۸۶۸ میلادی برابرسال (۱۲۸۵ هجری‌قمری) یك واقعه درترکستان رخ میدهد ،کمی بعد دراثرآن درافغانستان وبلافاصله درایران سوانحی رخ‌میدهدکه

تماماً بهم‌مربوط شناخته میشوند . حال شرح میدهم، دقت‌فرمائید :

درسال ۱۸۶۸میلادی(۱۲۸۵ هجری‌قمری) مملکت بخاراتوسطقشون امپراطور روس‌فتح میشود. بااین فتح سرحدات‌قلمرو امپراطور روس تاساحل یساررود جیحون ممتد میگردد ، وسپاهان روس‌در سرحدات افغانستان برای‌حمله به‌هندوستان هرروز دفیله میدهند .

این‌اقدام یك‌عکس‌العمل درمیان رجال‌سکنه‌سواحل رود**تیمس** ایجاد میکند. درنتیجه دولت ایران وامیر کابل‌که تاحال طرف توجه نبودند فوری مورد توجه و تحبیب قرار میگیرند .

امیرکابل در سال۱۸۶۹ میلادی(۱۲۸۶ هجری‌قمری) بانهایت‌احترام بهندوستان دعوت میشود وپذیرائی باشکوهی ازاو بعمل میآید، هم‌پولدار میشود وهم دارای اسلحه ومهمات .

درهمین‌سال ۱۸۶۹ میلادی (۱۲۸۶ هجری قمری) میرزا حسینخان سپهسالار موردتوجه شهریارایران‌قرار میگیرد. درصورتیکه درسالهای‌اخیر اسمی ازاین‌شخص درمیان‌نبوده. ولی‌دراین‌سال «بااعطای یکرشته حمایل آبی ویك بندکاغذ مرصع جناب حاجی میرزا حسین‌خان راقرین اختصاص میفرمایند.» سال‌بعد سپهسالار میشود و در همانسال در مسند صدارت قرار میگیرد طوریکه در فصل چهل داستان او گذشت .

اساس سیاست دولت انگلیس‌دراین ایام روی این پایه‌استکه ازتجاوزات‌دولت روس جلوگیری شود ونفوذآن‌بسرحدات هندوستان نرسد ، درمحل‌هائیکه بایدقشون انگلیس ازروسها دفاع‌کند، افغانستان، سیستان وبلوچستان است، پس این محلهاباید کاملا دراختیار دولت انگلیس‌گذاشته شده‌باشد . این‌استکه افغانستان تحریك میشود بایالت سیستان ادعاکند، خان‌کلات تحریك میشود ببلوچستان تجاوز کند . در دربار ایران نیز بایدکسی مقام صدارت راداشته باشدکه دست نشانده خود دولت انگلیس بشمار رودکه این‌کارهارا فیصل‌دهد .

دولت‌انگلیس بوسیله‌عوامل مؤثری‌که در ایران دارد میکوشد میرزاحسین‌خان

سپهسالار بسرعت برق ترقی‌کنـد و بمقام صدارت برسد ودراین مقام تقاضاهای دولت انگلیس راجع‌بحکمیت بلوچستان وسیستـان را قبول‌کنـد . وامتیاز استفاده از منابع طبیعی ایران نیز درسرتاسر مملکت بیك‌نفر از اتباع انگلیس داده شود ، ودرآخرکار نیز شاه‌را بتماشای شهرهـای فرنگ مخصوصاً لندن باروپا ببرند باکمی توجه بـاین جریانها رابطه این‌سوانح روشن‌میشود .

اینك داستان حکمیت دولت انگلیس در بلوچستان وسیستان

قبلا اشاره‌شدکه‌دولت انگلیس از دولت‌ایران اجازه‌گرفت یك‌رشته‌سیم‌تلگرافی ازکراچی تاجاسك‌کشیده‌شود ، این‌سیم بـاید ازخشکی عبورکند یعنی ازکنار ساحل خلیج‌فارس. بالطبع باید این‌سیم ازبلوچستان عبورکند .

برای‌کشیدن این‌سیم‌یکعده سیم‌کش‌انگلیسی وهندی مأمورا ینکارشدند ودربندر کوادرنزدیك بندر **کواتر** ناحیه‌**مکران** وارد قلمروایران‌گردیدند، درمیان این‌سیم‌کشها یکنفر مأمورانگلیسی بودبنام‌گلداسمیدکه‌سرپرستی این‌عده سیم‌کش‌بااو بوده، بهرحال این‌اشخاص مشغول سیم‌کشی‌شدندوکار هم‌خوب پیشرفت‌میکرد. ولی‌طولی‌نکشید دیده شد بلوچها مسلح شده‌آن نواحی راناامن کردند ، شکایت سیم‌کشها شروع‌شد ، دولت ایران خواست آنهارا تنبیه‌کند عمال دولت انگلیس ممانعت‌کرده اظهـارنمودند اگر دولت ایران بخواهد چنین‌اقدامی‌کند درآن‌نواحی ناامنی بیشترخواهدشد بهتر اینست که دولت انگلیس بین دولت ایران‌وبلوچهاحکم واقع‌شود ونگذارد امنیت‌آن نواحی ازبین برود.

البته در دربارشاهنشاه ایران نیز اشخاص با نفوذی‌بودندکه این میانجیگیری دولت انگلیس راکه **جزامنیت‌آن نواحی مقصودی نداشت** بپذیرند . ازجمله‌فرخ خان امین الدوله ومیرزا سعیدخان وزیرامورخارجه‌که قراردادکشیدن این رشته سیم راامضاکرده بودند ومیرزاحسین خان سپهسالارکه بتازگی نفودوقدرت زیادی در دربار بدست‌آورده بود حال دیگرقبولاندن‌آن درداربارطهران اشکالی نداشت.

دراین موقع‌گلداسمید درایران پیدا شد، اونیز در اندك مدتی بواسطه خدمات ذی قیمت خود درجنوب ایران ، دارای القاب شده بود. حال چنین نامیده میشد:

«میجرجنرال سرفردریك جان‌گلداسمید‌کمیسر وحکم دولت انگلیس»[1]

مأموریت‌گلداسمید دراین سال(۱۸۷۰ میلادی برابر سال۱۲۸۸ هجری قمری) این بودکه درتعیین حدود سرحدی درایالت سیستان بین ایـران وافغانستان حکمیت کند، عنوان ظاهری هم این بودکه حضور ایشان برای رفع اختلاف است ، ولی باطن امر تقسیم ایالت سیستان بین ایران وافغانستان بود و باین وسیله ورود بخاك‌سیستان و اعمال نظرهای سیاسی‌که درضمن شرح جریان این حکمیت خواهدآمد،عملی‌گردید.

شرح‌گزارشات مأموریت‌گلداسمید دربلوچستان وایـالت سیستان در دو جـلد کتاب موسوم به «شرق‌ایران» و«جغرافی‌وشرح وقایع» [2] بقلم **ماژورسنت‌جان‌لوویت وایوان اسمیت** نوشته شده و درسال ۱۸۷۶ میلادی درلنـدن بطبع رسیده است ، در جلد اول این کتاب سرفردریك جان گلداسمید یکمقدمه طولانی نوشته است وجریان تاریخی وگزارش مأموریت خود را بیان میکند . این مقدمـه قریـب بپنجاه صـفحه است .

گلداسمید دراین مقدمه، مانند سایر نویسندگان سیاسی نوع خـود ، از بیان حقیقت منحرف شده وقایع وسوانح را ازسر وصورت اصلی انداخته است و بـا نهایت بی انصافی حقایق تاریخی را آنطوری‌که بوده روی کاغذ نیاورده است. بلکـه خواسته خواننده راگمراه‌کند، بجای شرح‌حقایق‌تاریخی یکمشت جمله‌های سفسطه آمیزآورده است[3]اگرخواننده درقضایای تاریخی آن ایام وارد نباشد بکلی ازدرك حقیقت مسئله عاجزمی‌ماند واصل موضوع را درك نمیکند.

اینك ازاین دوجلدکتاب ،جریان حکمیت‌گلداسمید را شرح میدهد .

---

(1)Major General Sir Frderic John Goldsmid‘ British Commissioner and Arbitrator.

(2) « Eastern persia.» « Geography and Narratives.» By Majors St. John Lovett and Euan Smith 1876.2 vol umes‘ London.

(3) Fallacious Distortion Falsification ‹ Misrepre - sentation.

گلداسمید درمقدمه جلد اول کتاب گوید :

«علت این مسافرت وتحقیقاتی که شرح آنها دراین دوجلدضبط شده‌است برای این بوده‌که درسنوات اخیریك انقلابات سیاسی درممالك غربی هندوستان روی‌داده‌که توجه حکومت هندوستان نسبت بآنها جلب‌گردیده است وهمچنین‌تجاوزاتی‌که ازخارج باین قسمت‌ها شده ومیشود این توجه و نگرانی را طبعاً زیادترکرده است . باعتماد و اطمینانی‌که نسبت باین قسمت ازسرحدات هندوستان وجود داشت تزلزل وارد آورده است، لهذا برعهده اولیای امورهندوستان است‌که این سرحدات راازتجاوزبیگانگان مصون داشته باشند،این‌موضوع‌دارای نهایت درجه‌اهمیت است .بنا براین تصمیم‌گرفته شد برای جلوگیری ازاضطراب خاطر دراین قسمتهای‌سرحدی بایجاد یك ترتیبات اطمینان بخشی مبادرت‌ورزیم.

ازآنجائیکه هرگز چنین قصد ونیتی در نظر نیست‌که‌توسعه ارضی بعمل آید، چونکه اولیای حکومت‌هندوستان بواسطه زیادی ووسعت خاك هندوستان‌ازاین نظرها مستغنی هستند وازاداره‌کردن قاره پهناور هندوستان در زحمت میباشند. ولی مقصود عمده دراین است‌که ازطریق صلح ومسالمت یك‌اقدام اساسی بشودکه اطمینان خاطر حاصل‌گردد ،لیکن درمسائل سیاسی‌آسیااتخاذ این‌رویه بسا دوچارمشکلات میگرددو متضمن خطرات بیشماری است.

موضوع‌مهم حل‌این قضیه دراین است،چگونه وچطورممکن است وسائلی‌ایجاد نمودکه سکنهٔ سرحدی این نواحی را بدون استعمال اسلحه و قوای نظامی مطیع خودمان قرار بدهیم وطوری بشودکه درعین حال دوست ومتحد ما باشند. وروابطی که ایجاد میشودآن روابط ثابت ومحکم باشد. علاوه برتمام‌اینهااین یك حقیقت‌بارز را باید مورد توجه قرارداد،آن این است هرخط مشی راکه در صحنهٔ سیاست ممالك آسیای مرکزی برای خود انتخاب کردیم باید برای انجام واتمام آن نیزجدیت کافی بنمائیم زیراعملیات وبازی مادرسنوات‌گذشته بقدری سست وکندوغیرجدی معرفی شده است و بقدری تعلل وتسامح دراین بازی ازخود نشان داده‌ایم که دنیای خارج چنین تصور نموده‌اندکه اصلا مادربازی نیستیم وخارج شده‌ایم .

جنگ‌های **میانی** [۱] در سال ۱۸۴۳ وگجرات [۲] درسال ۱۸۴۹ یك سلسله سوانح تاریخی فوق‌العـاده‌ای بودند که‌در آنسالهـا موفقیتهای قابل ملاحظـه نصیب نظامیان ماگردید. استیلاء برسندوالحاق پنجاب سرحدات‌ماراتا ماوراءسند امتداد داد یعنی در شمال پیشاور و در جنوب بکراچی رسـاند . بنابراین پیش آمدها مملکت افغانستان وایالت بلوچستان هردو اینها باهندوستان هم‌سرحد شدند و این‌هم سرحدی بالطبع دربین، منافع مشترك ایجاد میکند .

هرگاه عدم اعتماد یاترس ویا مخالفت ازطرفی ، صبر وتحمل و مدارا از طرف دیگرسبب شده‌است‌که تاحال بطوردلخواه ودوستانه یك‌وضع جغرافیائی‌رضایت بخشی ایجادشود، درصورتیکـه حل‌این قضیه اینقدرها مشکل نیست ممکن‌اسـت تصورنمود مدت‌زمان اینقدرها نبوده یااینکه حوادث مخالف، مانع انجام اینکار شده است .بهر حال امیدواری فراوان‌حاصل استکه‌سالهای‌ربع اخیرقرن حاضربرای‌این مقصود بهترو مساعدترباشد ازربع سوم‌گذشته‌آن. [۳]

حال‌قبل ازاینکه‌دراصل‌موضوع وحقیقت‌آن‌واردشویم‌لازم است بوقایع وسوانح بیست یاسی‌سال‌گذشته بطور خلاصه نظرکنیم تاموضوع بهتر روشن شود .

اول ازافغانستان شروع میکنیم چونکه این‌اسم بسامعه ملت‌انگلستان بقدرکافی آشنا میباشد .

هرگاه موضوع‌لشکرکشی مادرسال ۱۸۳۹ بافغانستان پیش‌نیامده‌بود وبآن‌نتیجهٔ

---

(۱) **Miani** میانی‌محلیست‌که بین‌قشون انگلیس وقشون مملکت سندجنگ‌شد، قشون سندباشمشیر وتیروکمان میجنگیدند وقشون‌انگلیسی باتوپ‌وتفنگ ، پنجهزارنفر ازقشون‌سند دراین جنگ‌مقتول‌گردید ومملکت سندبتصرف انگلیس درآمد «تاریخ‌هندوستان تألیف دادول جلدپنجم صفحه ۵۳۷»

(۲) دراین‌سال (۱۸۴۹) مملکت‌پنجاب ضمیمه هندوستان انگلیس‌گردید. «جلدپنجم ازکتاب تاریخ‌هندوستان تألیف دادول صفحهٔ ۵۵۶»

(۳) مقصود از ربع آینده قرن‌حاضر ازسال ۱۸۷۵ تـاسال ۱۹۰۰ است وربع سوم گذشته ازسال ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۵ است، ازسال ۱۸۵۰ تاسال ۱۸۷۵ نفوذسیاسی ونظامی‌دولت انگلیس درمیان سکنه ممالك آسیای مرکزی متزلزل‌شد حال امیدواری دارد ازسال ۱۸۷۵ تاسال ۱۹۰۰ وضعیت نفوذ سیاسی ونظامی آندولت دراین‌ممالك بهترشود .

زیان‌آور منجر نشده‌بود بدون تردید مامیتوانستیم ازهم سرحدی ما باقلمرو افغانستان استفاده‌کنیم ومنافع مشترك طرفین‌رادوستانه درنظر بگیریم وقضایای سرحدیرا باتعیین کمسیونهای‌صلاحیت‌دار وبین خودصمیمانه حل‌کنیم وبهتر ممکن‌بود افغانها پیشاور و **شکارپور** راکه یك‌وقتی متعلق بافغانستان بودفراموش‌کنند .

اما توسعهٔ سرحدی ماوقتی انجام‌گرفته بودکه واقعهٔ تأسف آورکابل روی داده بود وروابط حسنه‌طرفین قطع‌شده حیثیت ومقام‌مارا درانظار افغانها پست وحقیرکرده بود واقدامات بعدی‌ما نیزکه برای‌حفظ حیثیت‌خودناچار بودیم اقدام‌کنیم ماده‌اختلاف راغلیظ‌کرد وحس‌کینه‌جوئی ودشمنی افغانها رانسبت بمازیادتر نمود . خوشبختانه با همه‌این پیش‌آمدها برای‌ماراه مذاکره وگفتگو بازبودچونکه درشرق راه‌برای صحبت همیشه باز است ولی‌ما نمیتوانستیم نماینده خود را بآن مملکت اعـزام داریم وحتی نماینده‌رسمی هم‌نمیتوانستیم‌بکابل بفرستیم‌مثل‌اینکه امروز بطهران واسلامبول نماینده میفرستیم . توقف‌نماینده مادرقندهار درزمان انقلاب‌هند بااینکه بزحمت انجام‌گرفته بود بازموقتی بوده ونمیتوان آنرا دلیل داشتن روابط حسنه نامید حتی قراردادی که بادوست‌محمدخان بستیم آنراهم‌نمیتوان مانند قراردادهائی‌که بادول دیگر بسته‌میشود محکم وبااعتبار فرض‌کنیم .

بهرحال درحل قضایای افغانستان این‌حقایق‌مسلم باید در نظرگرفته شود،اعتبار واهمیت پادشاه‌افغانی مانند احمدشاه درانی‌که‌درسال ۱۷۴۸ تاسال ۱۷۷۳ درافغانستان پادشاهی نمود دراین بودکه هرات٬کابل وقندهار هرسه شهر معروف ومعتبر راتصرف نمود وبرآنها فرمانفرمائی‌کرد . دراوایل قرن‌نوزدهم این‌نفوذ وقدرت درهم‌شکست و اصلاح آن‌دیگر غیرممکن بودمگر آنزمانیکه مجدداً هرات‌بتصرف دوست‌محمدخان درآمد (سال ۱۸۶۳) ودوهفته بعد خود دوست محمدخان وفـات‌کرد ، بعد باتمام آن اعتراضاتیکه دولت‌ایران نمود وهیئت نمایندگانیکه بلندن فرستاد بهیچ یك‌از این‌ها در انگلستان اعتنائی نشد ، همینکه درسالهـای اخیر قدرت ونفوذ امیرشیرعلی برای جـانشینی امیردوست محمدخان محرزشد دولت‌انگلیس نیزاورا بـدین‌سمت شناخته رسمیت داد (۱۲۸۶ قمری ۱۸۶۹ میلادی)

ازاین تاریخ ببعد حکومت هندوستان جداً خواهان امیر شیرعلی بود و برای استحکام دوستی واتحادبا افغانستان سعی‌مینمود ، فقط کاریکه نکردآن‌دخالت درامور داخلی افغانستان بود .

دراینجا زایدمیدانم ازاینکه داخل درجزئیات اصل موضوع بشوم‌که چگونه این‌اتحاد انجام‌گرفت .

درسال ۱۲۸۶ هجری قمری (۱۸۶۹میلادی) وقتیکه امیرشیرعلی ازهندوستان مراجعت مینمود فرمانفرمای هندوستان ۱۲ لك روپیه و مقداری اسلحه بامیر بخشید و وعده‌دادکه درسالهای آینده‌نیز بهمین‌ترتیب پول واسلحه بامیر افغانستان مرتباًداده خواهد شد .

درملاقات آمبالا باو وعده‌های زیادی داده‌شد ، مساعدتهای مادی ومعنوی ما بحال امیرشیرعلی فوق‌العاده مفید واقع‌شد وبواسطه آنها توانست دشمنان داخلی خود را مغلوب نموده قدرت ونفوذ خودرا درتمام قلمرو افغانستان بسط‌دهد .

آنطوریکه میتوان قضاوت‌نمودامیر شیرعلی‌نسبت بدولت انگلیس‌کاملا وفادار شده‌بود، دشمن‌های قوی ومؤثر امیرشیرعلی بستگان نزدیك خوداو بودند، ازجمله محمداعظم خان‌که در شاهرود درسال ۱۸۶۹ وفات نمودودو پسرهای اعظم‌خان، سرورخان واسحق‌خان وبرادرزاده اوامیر عبدالرحمن خان درترکستان پناهنده شده بودند، سه‌نفر ازبرادرهای‌امیر درهندوستان انگلیس مقیم بودند، مهم‌تر ازتمام‌اینها پسر خودامیر شیرعلی‌خان سردار یعقوبخان بودکه درهرات حکومت مینمود واین شخص درغیبت پدرش‌که‌بآمبالا رفته بود بیش‌از هرکسی مخالف این‌سیاست بودکه به انگلیسها نزدیك‌شود، من‌بعدها بشرح احوال‌او اشاره خواهم‌کرد .

یکی از مسائل مهمی‌که حل‌آن خیال فرمانفرمای هندوستان را مشغول داشته بود موضوع سیستان بود، این ایالت‌درسرحد شرقی ایران واقع‌شده ودرزمان احمد-شاه درانی ضمیمه مملکت افغانستان شده‌بود. ولی بمرور بدون اینکه محسوس شود بانواع دسایس وحیل‌بدست‌همسایهٔ غربی‌آن(ایران) افتاد، شیرعلی‌خان‌امیر افغانستان متوجه شدکه این‌ایالت رامجدداً بدست‌آورد، دلیل ازدست‌رفتن آن‌هم فقط درنتیجه

تجزیه افغانستان بود .

امادولت ایران ادعائی که بسیستان داشت روی شواهد تاریخی است که اززمانهای قدیم آن ایالت جزومملکت ایران محسوب میشد ، البته این قبل اززمان احمدشاه درانی است وحال هم که تصرف نموده مدعی است حق خودرا بدست آورده است .

در انگلستان وحتی دراروپا هم اشخاص بسیار معدودی هستندکه ازموضوع این نزاع باخبرند، البته این اشخاص هم جزو طبقات علماء واستادان تاریخ وجغرافی میباشند، یقین است این قبیل اشخاص جزو سیاسیون محسوب نمی شوند .

راجع بسیستان، کونولی وفریه، و جانیکوف هریك شرح مختصری نگاشته اند اماتمام اینهارا اشخاص عالم ومطلع میدانستند ولی وزراء ممالك اروپا هیچ اطلاعی از اینها نداشتند، ازآنجائیکه روسها علاقه مندبودند یادداشتهای لازم راازاین نوشتجات برداشته اند، چونکه دانستن تاریخ وجغرافی این نواحی بهترین وسائل انجام مقصود بشمار است و معلوم استکــه پطرزبورغ باندازه کلکته ازاین حیث ها عقب نبوده است .

امایك نواقصی دراین میان وجود داشت که رفع آنها موکول بدیدن محل بوده است دولت ایران ازرفتار افغــانها مکرر بدربار لندن شکایت نموده بود ، افغانستان مکرر بفرمانفرمای هند مراجعه نموده ازایـران شکایت کرده بود ، بالاخره موقع آن بود که این گره بازشود ، این نیز فقط از طریق حکمیت قابل امکان بود وبس ، بنابر این در نهم اکتبر ۱۸۷۰ نگارنده (گلداسمید) ازطرف دولت انگلیس معین شد کــه وظایف یکنفر حکم را ، راجع باختلافات ایران و افغــانستان درباره ایالت سیستان انجام دهد .(۱)

اما روابط ما بابلوچستان، این روابط ازسال ۱۸۳۸ شروع میشود، درهنگامی که قشون ما بسوی افغانستان رهسپار بود **لیوتنان لیچ** (۲) مأمورشدکــه باحاکم کلات يك قرارداد منعقدکند، ایشان درآن تاریخ با **مهرابخان** حاکم کلات بنمایندگی دولت انگلیس این قرار دادرا تنظیم نمود وبامضای طرفین رسید، درنتیجه بعنوان اینکه بشرایط

(1) Fallacious. (2) Leech

آن عمل‌نشده حاکم‌کلات تنبیه‌کامل شدکه شرح آن جزو تاریخ آن‌ایام است . بهر حال معلوم‌است‌که‌وزیر حاکم‌کلات اوراگمراه‌کرده است، دراین موقع ماکلاتراگلوله باران‌کردیم ودر این میان مهرابخان کشته‌شد ومملکت او تقسیم شد و مدتها وارث او پذیرفته نمیشد ، تاانقلاب در آن مملکت روی داد وخان جدید کلات فراری شد و نماینده انگلیس که درکلات بود گرفتار شد ، اول حبس بعد بقتل رسید، تا اینکه درسال ۱۸۴۱ فرمانفرمای هندوستان **ناصرخان** پسر مهرابخانرا بجای پدرش قبول کرد . هنگامی که سند ضمیمه هندوستان انگلیس گردید ازآن تاریخ ببعد دیگر موضوع بلوچستان یك‌صورت مخصوصی بخود گرفت که دولت‌انگلیس در مقدرات‌آن ذی‌نفع‌گردید .

ناصرخان ۱۶ سال حکومت کرد ، دراین مدت که اتحاد ودوستی درمیان بود، دولت انگلیس فوق‌العاده در امور بلوچستان علاقمند بود واعمال نفوذ میکرد .

زمانیکه مملکت سند را دولت انگلیس متصرف شد ، عدهٔ از امراء بلوچ در نواحی شمال غربی دم از خود سری میزدند ولی بمرور همه آنها ساکت وآرام شدند ، چونکه راه‌ها ومعبرهائیکه بین‌کلات و افغانستان واقع است لزوماً میبایست امن وآرام باشد .

دراین بین‌چند سالی‌گذشت،تاسال ۱۸۵۶ میلادی مطابق (۱۲۷۲ هجری‌قمری) **سرچارلز ناپیر**(۱)، **ماژورجاکوب**(۲) **ومسترفرر**(۳)گاهگاهی ملاقاتهای رسمی و وغیررسمی نموده رفتارآنها باخان‌کلات‌بطور دوستانه‌بوده‌است وازسال ۱۸۵۶ نماینده سیاسی دولت انگلیس **ماژورهنری‌گرین**(۴) دردربار ناصرخان مقیم شد. دراین‌سال است‌که جنگ بادولت ایران شروع‌شد وماژورگرین بایکعده قشون ازاینجا مأمور بوشهرگردید و بعد ازحرکت این قشون ازکلات ناصرخان هم در اثرزهر وفات‌کرد . فعلا **خدادادخان** حاکم کلات میباشد .

کلات عبارت ازچند ناحیه‌میباشد وهر ناحیه تحت حکم یك رئیس یابزرگی

---

[1] Sir Charles· Napier [2]Major Jacob·
[3] Mr· Frere · [4] Major Henry Green·

است ، مهم‌ترین محل‌آنها کـه نسبتاً مرکزیت دارد اول **سروان** بعد **جلوان** است . اولی درشمال، دویمی درجنوب‌کلات واقع است . **لاس‌بیلا** ومکران وکج درقسمت‌های جنوب‌غربی وجنوب‌شرقی واقع‌شده‌اند وازنواحی نسبتاً کوچکند مانند **پنج‌کور** وکج،ولی موقعیت سیاسی وجغرافیائی مهمی رادارامیباشند . **خوران** یا **خاران** که درسمت شمالی واقع است قاعدتاً جزو افغانستان باید محسوب شود نه‌جزوکلات .

مدعیان مقام خانی کلات فعلاعدهٔ هستندکه مهم‌ترین آنها **ملامحمد** حکمران سروان،**تاج‌محمد** حکمران جلوان و **آزادخان** حکمران خاران میباشند. متصرفات آزادخان تقریباً جزوکلات‌است ومخالفت‌اوحکم یاغی‌گریرا دارد وجزاوکس دیگری دراین‌سنوات اخیر برضد خان‌کلات قیامی نکرده است .

عملیات وتجربیات ماژورگرین درعرض سه‌سال ۱۸۵۸ میلادی (مطابق ۱۲۷۴ هجری‌قمری) ۱۸۶۰ میلادی (مطابق ۱۲۷۷ هجری قمری) درمیان تجربه‌های شرقی ماکه‌بمرور آشنامیشویم بهترین‌کارها است، این‌صاحب‌منصب تمام‌قوا واقتدارحکومتی رادردست خود داشت ودرهرکاری مشیر ومشار خان کلات بوده ودستورها ونصایح او خانرا قادرنمود تااینکه بدشمنان ومدعیان خودفایق‌آید، راه‌صواب‌وخطارا درهرموقع بخان مزبورحالی‌نموده وصلاح اندیشی‌کرده است .

سخت‌ترین اشکالات اودرعمل درایجاد قدرت ونفوذ برای‌کلات بوده وبعدبنظم و ترتیب وامنیت آن‌نواحـی پرداخته‌است وقصد او اول این بودکه یك‌مرکز قدرت و نفوذی دربلوچستان بوجود آورد وکاری بکندکه تمام سکنه وسران قوم، آن‌مرکز را بشناسند وازآن اطاعت‌کنند، همینکه این‌مقصود صورت‌عمل بخودگرفت‌آنوقت دیگر همه چیز بروفق مرام ومقصود سیاسی دولت‌انگلیس بود .

هنگامیکه درخودکلات این‌ترتیب عملی‌شد ، پس‌ازآن لازم‌بودکه خان‌کلات خودرا بسایر رؤسا وحکام مملکت خود نشـان بدهد و بـا آنها آشناگردد اطراف و نواحی رابشناسد وخوب وبد آنهارا بـداند و یك مسافرت بسواحل و اطراف مکران برحسب صلاحدید مشاور سیاسی‌دولت‌انگلیس لازم‌بـود عملی‌شود وخان باین مسافرت هدایت‌شد وهمه را بخوبی تماشاکرد وآشناشد .

درسال ۱۸۶۱ میلادی (مطابق ۱۲۷۸ هجری‌قمری)کاپیتان **دیکنسون** (۱) بجای ماژورگرین انتخاب‌گردید ، درسال ۱۸۶۲ مجدداً ماژورگرین مقام اولی‌خود را بسمت مستشاری در دربار خان احرازنمود ودراین اوقات تمام جدیت‌های مأمورین سیاسی دولت‌انگلیس برای‌این بودکه‌خان‌کلات رایك حکمران مقتدر ومتنفذ معرفی نموده سایرین‌را باطاعت‌اودرآورند ویك‌مالیات مشروعی نیزازآنها برای‌خان دریافت دارندکه مالیه دربارکلات سروصورت بگیرد .

قبلایعنی‌ازسال ۱۲۷۰ هجری‌مطابق (۱۸۵۴میلادی) مبلغ پنجهزارلیره سالیانه درحق خان‌کلات بارعایت چندشرط برقرار نموده‌بودند، یکی‌ازشرایط اینکه حرکت خلافی ازجانب خان‌کلات نسبت بمتصرفات انگلیس وافغانستان درقلمرو خان‌کلات ممانعت بعمل نیاید وبرای‌آنها درخاك‌کلات اشکالی تولیدنشود ومالیاتی ازآنهامطالبه نشود. این‌مقرری تاسال ۱۸۵۹ میلادی بهمان‌قرار داده‌میشد وازسال ۱۸۵۹ این مبلغ دوبرابرشد واینهم برحسب پیشنهادنماینده سیاسی دولت‌انگلیس مقیم‌کلات‌بود.

درسال ۱۲۸۰ هجری قمری(مطابق ۱۸۶۳ میلادی) هنگامیکه ماژورگرین‌در هندوستان در مرخصی بود ، انقلابی درکلات پیدا شد، خدادادخان را معزول نموده **شیردل** خان پسرعموی اورا بجای او انتخاب کردند. اما این ترتیب چندان طولی نکشید ، شیردل خان بدست یکنفرافغانی‌کشته شد وخدادادخان مجدداً در مقام خود برقرارگردید وهندوستان هم باردیگر اورا باین سمت شناخت. مقرری سالیانه‌که بواسطه بروز اختلاف قطع شده بود مجدداً برقرارگردید ونماینده سیاسی‌انگلیس‌نیز درکلات مقیم شد.

درسال ۱۸۶۵ میلادی‌آزادخان حاکم خاران **وجام بیلا** حاکم **منقل** بخان‌کلات یاغی‌شدندولی هردوی اینها بزودی شکست‌خوردند ومطیع شدند، درسال ۱۸۶۶میلادی سردارجلوان یاغی شد وقشون‌خان اورا نیزمغلوب‌کرده وخوداوهم‌گرفتار وحبس‌گردید وسردار سروان نیز بقندهار فرارکرد،واموال او راخان‌کلات تماماً ضبط نمود.

در سال ۱۸۶۸ میلادی تاج محمد حاکم جلوان بوساطت‌مأمورسیاسی دولت

[1] Capitan Cickenson

انگلیس مجازشد بمحل خود مراجعت‌کند، وخود ماژورگرین هم‌بانگلستان مراجعت نمود و درسال ۱۸۶۹ میلادی کاپیتان **هریسون**[1] بجای او مأمورکلات شد.

ایجاد روابط سیاسی بین‌دولت‌انگلیس وکلات‌باعث شدکه‌ازاغتشاشات‌بلوچستان جلوگیری شود ومقام حکمرانی خان‌کلات استحکام پیداکند ولی هنوزازاین ترتیبات مقصود حکومت هندوستان بعمل نیامده است.

اسباب تعجب است با اینکه‌کلات مجاور هندوستان است و موقعیت‌آن دارای اینهمه اهمیت است و اداره‌کردن امورآن نیز بمأمورین سیاسی سرحدی سند سپرده شده درصورتیکه میبایست بمقامات عالی وصلاحیتدار سپرده شودوتاحال باین‌فکر نیفتاده‌اند .کلات یکی‌ازقسمتهای کوچك مملکت اسلامی‌است‌که درطرف غربی سند واقع‌شده محتاج بیك‌جنبش وحرکتی است‌که درآن اصلاحات بعمل آید وکمترکسی امروز بتاریخ وسوانح‌آن‌توجه‌دارد .

فعلا درکلات طبقه‌حاکمه‌آن دردودسته است، دسته‌اول خودسر ومستبد، دسته دیگر ملایم وتقریباً شبیه بحکومت جمهوری است ، طبقه‌اولی طالب وخواهان‌کسی هستند باسم‌شاه ، دسته ثانی فقط‌یکنفر رئیس‌لازم دارندکه بکارهای آنها رسیدگی کرده‌آنها را اداره‌کند ، برای دولت انگلیس بسیارآسان است ازاینکه ازدسته اول که دارای روح استبداد است طرفداری‌کند . چونکه اتحاد ودوستی باشخص خودسر ومستبد برای منافع دولت انگلیس بس مفید میباشد ومقصود مارا بهتر انجام میدهد. لیکن این‌ترتیب بااصول حکمرانی خودما مطابقت ندارد . چگونه ممکن است با اینکه ما خودمان در هندوستان یك‌حکومت آزاد تشکیل داده‌ایم در عین‌حال در مملکت مجاور آن که هم‌خاك با هندوستان است دولت مستبده را تقویت کنیم ؟ در صورتیکه‌اصول‌حکومت‌مشروطه واصول نمایندگی‌ملترا مادرهندوستان براجه‌ها ونواب وفرمانروایان آن‌گوشزد نموده‌ایم وعمال مامدام‌کوشیده‌اند این‌فکر ونظرمارا عملی کنند، اشکال فعلا دراین‌است .

---

[1] Captain Harrison .

ظهورکاپیتان هریسون دردربارکلات بازیك فرصت تازه بدست ناراضیها داد واز اطراف برای رساندن شکایات خودشان بطرف او هجوم آوردند واو نیز آنچه که درقوه داشت بشکایات آنها رسیدگی نموده بین آنها وخان کلات موافقت حاصل نمود ولی بعضی هاراه خلاف پیمودند ازآنجمله که مهمتر ازدیگران است ملامحمد سردار سروان بودوطولی نکشیدکه باحکمران بیلا همدست شده برضدخان کلات قیام نمودند، قشون خان کلات آنهارا شکست داد، ملامحمد بکابل گریخت، جام حاکم بیلادرسند پناهنده شد، البته نتیجه این عملیات برای کسانیکه بتاریخ کلات آشنا هستندخوب روشن است واین پیش آمدهادر اثر بعض نفوذهائی استکه منشاء آنها ازهندوستان است. (۱)

انقلاب واغتشاش وناامنی درتمام خاك کلات حکمفرماشد ولازم بود دولت انگلیس برای حفظ امنیت آن دخالت کندوازآن مملکت حمایت کرده وآنراحفظ کندولی دراین اقدام تردیدداشت چگونه دریك مملکتی که خارج از سرحدات ومتصرفات اوست دخالت کند. بنابراین سیاست عدم مداخله را تعقیب نمود، درواقع دراین موقع هم این یك نوع سیاست عاقلانه بود. چونکه حکومت هندوستان اطلاعات کامل نداشت ونمی دانست دخالت آن در امورکلات ازطرف خان آن مملکت واطرافیان اوچگونه تلقی خواهدشد.

درهرحال درسال ۱۸۷۰ میلادی مأمور سیاسی دولت انگلیس اطلاع میدهد، دراین تاریخ امنیت دربلوچستان (۱) برقرار است وهیچوقت این مملکت باین اندازه ها امن نبوده است. بنابراین لازم بودترتیبهای تازه اتخاذشودکه سرحدات غربی این مملکت ازتجاوزات مصون بماند. وازدولت ایران که قریب بیست سال بودبسرحدات کلات تجاوز میکرد جلوگیری شود ودربین یك حد وحدودی معین گردد.

بنابراین شرحی راکه ذیلا نگاشته می شود راجع بعملیات کمیسیون سرحدی

---

(۱) The several influences brought to bear upon its development from British India. Anarchy and confusion prevailed throughont the Khan's dominions. P. 20. [Eastern Persia.]

(۲) در این تاریخ میرزا حسین خان سپهسالار در دربار شاهنشاه ایران نفوذ پیدا کرده است.

سیستان، مکران است که برطبق راپرت کمیسیون تهیه‌شده و بدولت انگلیس تحویل گردیده است .

سرحد ایران ـ مکران

دراوت ۱۸۷۰ ماجرجنرال گلداسمید ازانگلستان حرکت نموده دستورداشت که بطهران برود واز آنجا باتفاق کمیسردولت ایران‌عازم سیستان‌گردد ودر آنجا بامعاینه محل ورسیدگی بادعاهای طرفین اظهارعقیده بکندورأی بدهداین‌رأی برای این‌است که‌حدود سرحدی طرفین‌را معین‌نمایدکه برای دولتین ایران وافغانستان حدود دایمی شناخته‌شود وهم‌چنین باوگفته‌شده بودکه‌کمیسیون دیگری دنبال اواعزام خواهدشدکه حدود ایران‌وکلات رانیز تعیین‌نماید ووجود گلداسمیددرآن‌کمیسیون هم‌لازم‌خواهد شد. دیگراز جزئیات امرباو اطلاعی داده نشده بود .

گلداسمید درسوم اکتبر۱۸۷۰ بطهران رسید وکمیسر ایران که باید همراه او برود بزودی تعیین‌گردید این‌مقارن اوقاتی بود که شاه عازم‌بود بزیارت‌کربلابرود.

گلداسمید روزبعداز ورود بطهران بفرمانفرمای هندوستان تلگراف کرد . و اظهارنمود چون‌کمیسر ایران ازراه مشهدعازم سیستان است اجازه داده شود اونیزاز آن‌راه عازم‌گردد. وکمیسرافغانستان هم در **قائین** یادر**جوین** بآنهاملحق‌خواهدشد ، درجواب، فرمانفرمای هندوستان تلگراف‌کرد هنوزاز تعیین‌کمیسر افغانستان اطلاعی نداردوچون امیریعقوب‌خان‌پسرامیر شیرعلی برضدپدرخود قیام‌کرده‌است تصورنمیکند کمیسرافغانستان باین‌زودیها تعیین‌شود، درتلگراف بعدی‌میگوید، ممکن است تعیین کمیسرافغانستان هم‌بطول‌بکشد. گلداسمید ملاحظه‌نمود این‌کار معطلی خواهدداشت. بفرمانفرمای هندوستان پیشنهادکردبهتر است‌اول‌موضوع سرحدی بلوچستان‌شروع‌شود تااینکه تکلیف سیستان معین‌گردد. بااین‌پیشنهاد موافقت‌شد، مسترالیسن وزیرمختار انگلیس ، نیز در طهران بااین نظر موافقت نمود ، کمیسر ایران وکمیسرانگلیس‌از راه اصفهان ویزد عازم‌کرمان وبلوچستان شدند .

دراین‌جا یك‌اشکالی ازطرف‌کمیسرایران تولیدشد. چون‌قرار بودکمیسر ایران

همراه‌کمیسر انگلیس تاکرمان باتفاق‌میرفتندکه ازآنجا به‌سیستان بروندولی باودستور داده‌نشده بودکه‌درموضوع حدودسرحدی‌کلات وایران دخالت‌کند، شاه‌هم در طهران نبود،وزیر امورخارجه ایران‌نیزهمراه‌شاه عازم‌کربلا شده‌بود .

بدترازهمه این‌بوددولت ایران در موضوع سیستان اشکال نمیکرد حاضر بود حکمیت‌دولت‌انگلیس‌را قبول‌کندولی‌حاضر نبود به‌تجاوزات‌خود نسبت بخاك‌کلات‌خاتمه دهد. همین‌موضوع باعث‌شدکه‌هیئت‌های‌کمیسیون سرحدی‌سیستان متجاوزاز دوهفته‌در اصفهان‌توقف‌کنند تادستورکمیسرایران‌برسد. در اینمدت یك‌سئوال وجواب تلگرافی مفصل‌بین‌دولتین ایران‌وانگلیس وبین وزیر مختار انگلیس باحکومت هندوستان‌وبین سفارت انگلیس وگلداسمید ردوبدل‌شد تااینکه بالاخره مستراليسن وزیرمختار دولت انگلیس‌مقیم‌طهران رضایت‌دولت ایران‌را برای‌تعیین حدودسرحدی بلوچستان حاصل نمودولی‌مشروط براینکه‌هرگاه تعیین‌حدودسیستان‌قابل‌امکان نباشد به‌تعیین‌سرحدات ایران، کلات‌اقدام‌کنند. امابکمیسردولت‌ایران‌هنوزجواب نرسیده‌بود باوجود این‌از اصفهان‌حرکت نموده ازراه‌یزدبکرمان‌رسیدند، دراین‌جا بازهمان اشکالات‌پیش‌آمد، کمیسرایران حاضر نشددرموضوع‌سرحد بلوچستان اقدامی‌بکند تادستورداشته باشد،و فرمانفرمای‌هندوستان‌نیز نوشته بودکه دراین زمستان تعیین‌حدود سرحدی‌سیستانرا نمی‌توان‌انجام‌داد ومی‌ماندبرای‌سال‌آینده. بازدرکرمان‌ناچار بودنددوهفته توقف‌کنندو این‌توقف‌تاپنجم‌ژانویه۱۸۷۱ طول‌کشید، بعدحرکت‌کرده دردهم‌ژانویه‌به‌بم رسیدندودر این‌جالازم‌بودبعض‌ترتیبات رابرای‌مسافرت بعدی‌بدهند.اول بواسطه‌کمی‌آذوقه‌دوم‌چون این‌جاسرراه‌سیستان‌بود اسباب‌زیادی‌راازقبیل‌چادر وغیره‌دراین‌جا بگذارندبعدحرکت کنند، پس‌ازانجام اینها در۲۸ ژانویه ۱۸۷۱ میلادی‌برابرسال (۱۲۸۸ هجری قمری) به‌بمپور رسیدند .

تااین وقت دستورمخصوصی بجنرال‌گلداسمید نرسیده بودکه‌اورا دراینموضوع هدایت کندولی مایل‌نبود اوقات اوتلف‌شود وپیش‌خود خط سرحدی رابرطبق‌نظریات سابق‌خودمعین‌نمود.ومصمم‌شدهمینکه‌کمیسر ایران‌حاضر باشد مستقیماً بطرف **جالق** (۱)

(1) Jalk

حرکت‌کند، وبرسند به‌منتها نقطه‌شمالی سرحد ایران‌وکلات، وازآنجا مراجعت‌نموده تابه‌خلیج‌کواترکه آخرخاك است . ولی قبلا درنظر داشت پیش از اینکه داخل‌خاك بلوچستان‌شود در قسمت‌های شمالی سرحد با کمیسر کلات ملاقات کندکه هیئت‌های کمیسیون سرحدی تکمیل‌شده بعد مشغول‌کار شوند. ولی این مقصود اوبطرز دیگری نتیجه‌داد، یعنی‌قبل ازورود به‌بمپورکاغذی‌ازماژورهریسون‌نماینده‌سیاسی‌دولت‌انگلیس مقیم‌دربار کلات رسیدکه درآن اطلاع میداد ماژور هریسون باتفاق **ماژورراس** (۲) نماینده سیاسی در **کوادر** و کاپیتان لوویت(۳) مهندس دولتی و **دکتربومن** (۴) و کمیسرخان کلات و بعلاوه عدهٔ سیصد نفر ملازمان آنها در همین نزدیکی‌ها درمحل موسوم به **قصرقند** درمرکز ناحیه ایران، بلوچ‌که دروسط بمپور ودریا واقع است . همه‌دراین‌جا منتظرهستند وعنقریب به‌گلداسمید ملحق خواهندشد. رسیدن یك‌چنین گزارشی تمام ترتیبات‌قبلی‌را تغییر داد ، اول آمدن کمیسر کلات بداخلهٔ ایران، دوم احتمال‌داشت ازطرف **ابراهیم‌خان** حاکم بلوچستان ایران ازآنها پذیرائی‌نشود، این دوفقره پیش‌آمد تاحدی خیال‌گلداسمید رامشوش نمودولی‌قبلا این موضوع را بحاکم کرمان‌گفته بودکه‌ممکن است ماژورراس نماینده سیاسی دولت انگلیس درکوادریادر بمپور باوملحق شودوحاکم‌هم قول‌داده بود ازاو پذیرائی واستقبال بعمل خواهد آمدو هم‌چنین بکمیسر ایران تذکر داده بود یك‌کاپیتان انگلیسی فرستاده خواهد شدکه در سرحدگلداسمید را ملاقات‌کند، باین نیت‌که قبلا یك نقشه‌برداری صحیح ازآن حدود بعمل‌آورد. ولی‌هرگز چنین‌جمعیتی‌را باین‌وضع وترتیب اطلاع نداده بود. البته‌برای ایرانی‌ها این‌یك‌موضوع‌مناسبی بودکه‌ایراد واردآورند تااینکه ازنقشه‌برداری‌ومذاکره درباب‌تعیین‌حدود جلوگیری شده باشد . همین‌طور هم‌شد، کمیسر ایران اظهار نمود حکم‌دولت انگلیس عمداً این‌نیت خودرا پنهان‌داشته است وقبلا هیچ‌چنین ترتیبات‌در نظرگرفته نشده‌بود، بنابراین جنرال‌گلداسمیدرا متهم‌نموده بوزیر امور خارجه ایران درطهران شکایت‌نمودندورفتارایرانی‌ها نسبت‌بکمیسرکلات و همراهان اوطوری غیر دوستانه‌بودکه جنرال‌گلداسمید مجبورشده درهمان حدود سرحدی ازملاقات کمیسرها

---

(1) **Major Ross.** (2) **Captain Lovett.** (3) **Dr. Bowman.**

جلوگیری کند .

جنرال گلداسمید نتوانست دراین‌جا موافقت کمیسر ایرانرا جلب کند ، چونکه اوبه هیچ نوع علایم سرحدی قائل نبود ومکران وسایر نقاط رادولت ایران کلا جزو خاك ایران میدانست. خلاصه نظر باینکه هیچ دستور قطعی نرسیده بود، جنرال گلداسمید عازم کوادرشدکه از آنجا باتلگراف ازطهران وکلکته دستورکافی بدست آورد، بعلاوه این نیت راهم داشت که نقاط سرحدی فعلی را برطبق اطلاعات خودتهیه کند وکاپیتان لوویت راهم بطرف شمال مأمورنمود نقشه قسمت سرحدی کلات رابردارد .

جنرال گلداسمید بعداز۱۹روز توقف دربمپور، در۱۶ فوریه ۱۲۸۸ هجری قمری (۱۸۷۱میلادی) حرکت نمود وسرحدایران وبلوچ رادر نقطه پیشین گذشته درششم مارس به کوادررسیدودو روز قبل ازورودخود بکوادردستورفرمانفرمای هندوستان رسید وتمام آن دستور برطبق نظریات گلداسمیدبودکه قبلا پیش بینی کرده بود بعلاوه تلگرافاً نیز دستورداده شدکه برطبق پیشنهاد خودش که درسال ۱۸۶۹ تهیه نموده بود شروع به نقشه برداری کند (۱)

دردهم مارس کاپیتان لوویت نیزپس ازانجام مأموریت خوددرکوادر بجنرال گلداسمید ملحق شد. در این موقع آن اطلاعاتی که درخودمحل بدست آمده بود بقدر کافی نبود. مخصوصاً راجع به جالق وکوهك، ولی ممکن بودفعلا آنچه که بدست آمده بودزمینه مذاکرات قرارداده شود وآنچه که ممکن نشده بودبازدیدکرد، میتوان ازاشخاص بیطرف سؤال کرد واختلافاترا رفع نمود .

اماکمیسر ایرانکه موسوم به **میرزا معصوم خان** بود برای یك مدت زیادی حاضر نمیشد باجنرال گلداسمید ملاقات کند یاباو ملحق شود وخیلی هم سعی شده بود چه بوسیله مکاتبات وچه بوسیله پیغام به کوادر آمده باجنرال گلداسمید ملاقات کند ، چون حاضر نمیشد، ناچارفرمانفرمای هندوستان توسط مسترالسین وزیرمختار انگلیس

---

(۱) دراین‌جا حاشیه رفته می‌نویسد : «رجوع شود بمکاتبات راجع بایران درمکران و قسمت غربی بلوچستان ازسال ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۹ که برای دولت انگلستان تهیه شده است.» معلوم است دولت انگلیس درمدت ده سال تمام این نقشه‌ها راتهیه دیده بود. بدون اطلاع قبلی دولت ایران .

درطهران، اقدام‌مینمودکه اورا متقاعد نموده حاضرکنند بـا جنرال‌گلداسمید متفقاً کاربکند، بالاخره آنروز رسید و حاضرشد حرکت‌کند . درنهم آپـریل توسط کشتی به‌کوادر آمد وتا ۲۴آپریل درکوادر توقف‌نمود ومجدداً باکشتی روانه‌چاه بهارشد . هم در ورود وهم در وقت رفتن احترامات اومحفوظ بـود وخود اونیز ازاین پذیرائی قدردانی‌کرد .

بااینکه توقف‌کمیسر دولت ایران درکوادرکمکی بپیشرفت مـذاکرات ننمود وهیچ پیشنهادی‌هم بعمل نیامدبااین حال باز برای حل‌موضوع یك‌قدمی برداشته‌شده بود اول‌اینـکه میرزا معصوم‌خان بطورصریح تصدیق‌کردکه‌کوادر آنطوریکـه اوتصور مینمود درتصرف دولت ایران نیست و بعلاوه میبایست براو یقین شده بـاشد که نقاط اطراف نزدیك درسمت‌شرقی هم‌شامل این‌قسمت میباشد. دوم فقط نقطه‌کج را تصدیق نمود محلی است که دولت ایران دستور داده باتفاق نماینده وکمیسر دولت انگلیس بآن نقطـه بروند و محل‌کج نقطهٔ بودکــه مرکز حکمرانی مکران شرقی حکومت کلات محسوب میشد واین پیشنهاد اومورد قبول واقع نمیشد وکمیسر ایران‌هم حاضر نبود باکمیسر کلات دراین موضوع‌داخل مذاکره شود وحتی حاضرهم نبود در بمپور باکمیسر کلات ملاقات‌کند ، ولی انکار نداشت ازاینکه این‌مسئله بماندتا درطهران طرح شود خود کمیسر ایـران آدم مخصوصی فرستاده یك نقشه برداری که لازم بود از آنحدود بعمل آورد و بعلاوه خواهش کرد ازنقشه کاپیتان لوویت نیز یك نسخه باوداده شود .

دولت ایران رسماً اظهار نموده بودکه‌حل قطعی‌موضوع باید درطهران‌صورت بگیرد ودولت انـگلیس نیز حاضرشد این موضوع نیزدرتهـران خاتمه پیداکند ووزیر مختار انـگلیس‌هم درطهران ازوزیـر امور خارجه ایران دایر باین مسئله‌کاغذ رسمی دریافت نموده بودکه در آن مخصوصاً قیدشده بود میل‌پادشاه این‌است‌که خاتمه عمل درطهران انجام پذیرد ، بااینـکه رسماً این‌تقاضا قبول نشده بوداما رسماً هم‌رد نـکرده بودند ، در هرحــال ازطرف دولت پادشاهی انـگلستان حکم شد ، جنرال گلداسمید بطهران برود وسعی‌کند مسئله سرحدی ایران ، بلوچ بطرز خوشی در طهران خاتمه

پیداکند .

جنرال گلداسمید اول بکراچی رفت دومرتبه بکوادر مراجعت نمود وازآنجا به‌بوشهر وازراه شیراز واصفهان دردهم ماه جولای ۱۸۷۱ بطهران رسید .

دستور جنرال گلداسمید از فرمانفرمای هندوستان این بوده : همینکه بطهران میرسد نقشه سرحدی را که کاپیتان لوویت طرح نموده است بوزیر مختار انگلیس بدهد بعلاوه اطلاعاتی که خود جنرال گلداسمید دارد تمام را در اختیار او بگذارد .

راپرت گلداسمید پس‌از چندروز حاضرگردیده بفارسی‌ترجمه‌شد. بعلاوه‌جنرال گلداسمید تمام‌آن ایرادات واتهاماتی که‌در این موضوع باو وارد آورده بودند همه‌را بوزیر مختارگزارش دادکه اگردر آن‌موضوعات هم‌صحبت بشود وزیر مختار انگلیس سابقه داشته باشد . وبعد ازدو هفته هم‌میرزا معصوم خان کمیسر دولت ایران وارد طهران‌گردید .

دراول اوت‌جنرال اسمید باتفاق مستر دیکسون [۱] وکاپیتان اسمیت درسفارت انگلیس میرزا سعیدخانرا ملاقات‌کردند ومیرزا معصوم‌خان هم‌حضور داشت. دراین ملاقات بتمام عملیات کمیسرها رسیدگی بعمل آمد و این رسیدگی قریب دوساعت بطول انجامید ، بااینکه خود وزیر امور خارجه ایران ازعملیات جنرال گلداسمید شکایت نموده بود بعدازرسیدگی ودقت کامل بجنرال گلداسمید تبریك گفت وپس ازگفتگوهای مفصل حل قضیه وخاتمه آن موکول بامرشاه‌شدکه دراین‌باب هرطور امر بدهند اجراشود .

درسوم اوت ، برحسب تعلیمات تلگرافی ازوزارت امورخارجه انگلستان ، وزیر مختار انگلیس یك یادداشتی بوزیر امور خارجه ایران فرستاده توجه اورا باهمیت موضوع جلب نموده تقاضا نمود فوراً مسئله سرحدی مکران میبایست خاتمه

---

(۱) این شخص در این تاریخ در سفارت انگلیس بود و جنرال دیکسون که هنگام کودتا در طهران بود فرزند این شخص میباشد که افتخار داشت تولد او در طهران بوده .

پیداکند ، در ششم اوت وزیر مختار انگلیس باتفاق جنرال‌گلداسمید بااعضاء سفارت بدربار رفتند ، پادشاه ایران‌که تازه از ییلاق شمیران مراجعت نموده بود باجنرال در اینباب صحبت نمود وبعضی سؤالات راجع بنقاطی که جنرال بآنجا ها رفته بود ازاو پرسید روز بعد توضیحات کافی جنرال گلداسمید بعلاوه نقشه طرح شده‌کاپیتان لوویت وهم‌چنین یك نقشه‌ایران بضمیمهٔ نقشه افغانستان وممالك مجاور ایران توسط سفارت انگلیس برای شاه فرستاده شد . در۱۳ همان‌ماه وزیر مختار انگلیس باتفاق جنرال گلداسمید ووزیر امور خارجه ایران بحضور شاه رفتندکه تصمیم شاهانه رادر اینباب بشنوند .

شهریار ایران از دو محل ،کج وکوادر صرفنظر کرده بود ولی مایل بودیك قسمت‌هائیکه داخل دراعوجاج‌رود دشت‌است وهمچنین ناحیه‌کوهك‌که جزو متصرفات کلات تعیین شده‌بود ضمیمهٔ اراضی ایران‌گردد. جنرال‌گلداسمید بعرض رسانید چنین اصلاحاتی برای اوغیر ممکن است، چونکه مخالف روح‌حکمیت اوست . روزدیگر جنرال‌مذکور توضیحات‌کتبی مفصلی بوزیر مختار انگلیس دادکه تمام‌آن گزارش با نظرپادشاه ایران مخالفت داشت .

در ۱۶ ماه‌اوت ۱۸۷۱ میرزا معصوم خان بدیدن جنرال‌گلداسمید آمد وروز دیگر جنرال بباز دید اورفت، جنرال ملاقاتهای دیگرهم نمودکه موضوع ومقصود حکمیت خود راخوب توضیح داده باشد ، ازآنجمله ملاقات با **محمودخان** بودکه سابقاً وزیرمختار ایران دردربار انگلستان بوده .

دربیستم اوت جنرال‌گلداسمید بدربار ایران‌احضار شدکه بحضور شاه‌برسد ،در این ملاقات فقط وزیرامورخارجه‌ایران حضور داشت، جنرال نیزباتفاق‌کاپیتان‌اسمیت بحضورشاه رسید، دراین ملاقات نیز شاه اصرارکردکه آن اصلاحات در قسمت‌های سرحدی رعایت شود ، دراین‌جا نیزجنرال عدم توانائی خودرا درانجام این خواهش اظهار نمود، بااینکه نظرجنرال مخالف بوداما رفتار شاه خیلی‌آرام وملایم بود بااین حال مقصود انجام نشد جنرال مراجعت نمود .

ازآنجائیکه هنگام مرخص شدن ازحضورشاه جنرال میل‌شاهرا حس‌کرده‌بود،

درهمان وقت ازوزیر امورخارجه ایران، وقت خواست تااینکه رفته دراطراف نظریات شاه مذاکره کرده توضیحات بیشتری بدهد، این‌خواهش مورد قبول افتاد ودرآن‌مجلس کمیسر ایران وآجودان شاه‌هم حضور داشتند . ولی بازموضوع حل‌نگردید وقرار شد در این‌باب بامستر الیسن وزیرمختار انگلیس مکاتبه شود .

در ۲۲ ماه اوت وزیرمختار انگلیس بملاقات وزیر امورخارجه ایران رفت‌که ازتصمیم شاه درباب حدود سرحدی مطلع‌شود، وزیر امورخارجه ایران‌رضایت حاصله را اظهار نمود وعلاوه کردکه تلگرافی بوزارت خارجه انگلستان مخابره نموده است ومنتظر است جواب آن‌برسد، پس‌ازآن باین‌مسئله خاتمه خواهدداد. باردیگرجنرال گلداسمید باوزیر امورخارجه ایران ملاقات نمود، دراین‌مجلس مذاکرات زیادشد ، بازموضوع‌کوهك حل‌نگردید وکمیسر انگلیس هیچ مساعدتی نمیتوانست بکند جز اینکه پیشنهاد موضوع‌کوهك مسکوت‌بماند وقرار آن‌بعد داده‌شود. بالاخره درچهارم سپتامبر ۱۸۷۱ حدود سرحدی برطبق طرح اولیه جنرال‌گلداسمید صاف وساده قبول شد وقبولی‌آن‌کتباً اطلاع داده‌شد ونقشه‌های آن‌مبادلــه گردید، وقسمتی ازبلوچستان مجزی‌گردید وبقلمرو امپراطوری انگلستان ضمیمه‌شد (۱)

اینك حکمیت گلد اسمید در ایالت سیستان

تعیین حدودسرحدی سیستان، دومین وظیفه‌مأموریت مخصوص جنرال‌گلداسمید بود، همینکه موضوع سرحدی ایران وکلات خاتمه پیدانمود جنرال مزبور ازطهران حرکت‌نموده در۲۶ سپتامبر ۱۸۷۱ بلندن‌رسید، دراین‌جا شخصاً ازعملیات خودبدولت انگلیس‌گزارش داد وبرای عملیات آینده خود دستورگرفت ودردهم نوامبر همانسال مجدداً عازم‌ایران‌گردید. دراین مسافرت‌کاپیتان اسمیت بازهمراه اوحرکت‌کرد بعلاوه مستر**جراردتوماس**(۲) نام‌هم ضمیمه‌اعضاء میسیون سرحدی تعیین‌شده همراه اوحرکت کرد وجنرال گلداسمید درشب حرکت خودازلندن بلقب‌شوالیه نایل‌آمد ودارای‌نشان

---

(1) « Penetration Pacific » (2) Mr. Gerard Thomas

ستاره‌هندوستان گردید .

ازطرف فرمانفرمای هندوستان **ماژورجنرال سرریچاردپولوك**[1] معین شده بودکه باتفاق نماینده‌افغانستان‌ازراه قندهار بسیستان برود ودرآنجا بجنرال‌گلداسمید ملحق‌شود. بنابراین جنرال‌پولوك بکلکته رفته‌دستورخودرا ازفرمانفرمای هندوستان دریافت نماید .

دوجنرال فوق‌الذکر باتفاق ازلندن حرکت‌کرده درهفتم دسامبر ۱۸۷۱ بکلکته رسیدند، درآنجا برحسب تعلیمات لردمایو فرمانفرمای هندوستان‌قرارشد جنرال گلداسمید ازراه بندرعباس بافغانستان وازآنجا بسیستان‌برود وجنرال‌پولوك باتفاق‌دکتر بلو ازراه سندعازم مقصدباشند .

جنرال‌گلداسمید ۲۴ ساعت‌بعد به‌بمبئی‌رفت وازآنجا حرکت‌کرده در۲۱دسامبر ببندر عباس رسید ودرهفتم ژانویه ۱۸۷۲ درشهر بم‌بود ، در اینجا بامیرزامعصوم خان کمیسر ایران ملاقات نمود و کاپیتان لوویت معروف بایك صاحب منصب دیگر در اینجا بجنرال‌گلداسمید ملحق‌شدند .

تمام این هیئت باتفاق‌هم ازبم‌حرکت نموده‌ازکنار شرقی بیابان لوت‌گذشته در اول فوریه به **سکوهه** یا**سه‌کوهه** رسیدند، روزبعداز ورود باین‌محل رفتار مخالفت آمیزکمیسر ایران شروع‌گردید، البته‌سوابقی‌که‌ازاین شخص دردست‌بود محتاج‌بشرح وبسط نیست، اولین‌ایراد اوبیك نفرراهنما وهادی مابودکه قبلا انگلیسها بااو سابقه داشتند وکمیسر ایران ایرادی‌که باین شخص داشت این‌بودکه اوسکنه سکوهه را تحریك مینمودکه نسبت بدولت ایران یاغی‌شوند ، وآنها را تهدید نموده بود هرگاه‌چنین کاری نکنند زمین وخانه آنها مورد تهاجم عمال دولت انگلیس واقع خواهد شد .

ایراد دوم‌کمیسر ایران درموقع برافراشتن بیرق دولت انگلیس بودکه کمیسر انگلیس این‌بیرق‌را درمقابل چادر خود برافراشته بود ، ودرروز ورود به **نصیرآباد**

---

(1) Major-General Sir Richard Pollock

که‌مرکز سیستان ایران‌است این‌مخالفتها قوت‌گرفت ، چونکه **امیر قائن**[1] نیزضمیمه میسیون ایران‌شده‌بود، البته انتظار مساعدت‌ازیك چنین شخص بی‌مورد بود وکمیسر دولت انگلیس نهایت درجه بردباری مینمود ، چونکه رفتار نمایندگان ایران نسبت بمیسیون انگلیسی‌صمیمانه‌نبودوهمچنین نسبت بمیسیون افغانستان، درصورتیکه‌دعوت آنها بموجب فرمان پادشاه ایران ووزراءاوبعمل آمده‌بود ، ولی مأمورین ایران این فرمان واحکام را بقدر اوراق پاره‌هم اهمیت نمیدادند .

ده‌روز توقف مادر نصیرآباد بانتظار رسیدن ژنرال پولوك وکمیسر افغانستان صرف‌شد، این‌مدت تماماً باوقات تلخی وکدورت گذشت ، اگرچه توهین مستقیم بر مانشد ولی برای اذیت وآزار رساندن برما بی‌میل نبودند .

برای خواستن شهادت ممانعت میکردند، رفت وآمد سکنه را با ما غدغن‌کرده بودند . دررساندن احتیاجات ما غفلت میشد وهریك ازاینها کافی بود که قطع‌روابط راسبب شود، چون‌وقایع واتفاقات روزانه دراین‌کتاب شرح‌داده شده‌است تکرار آنها دراین مقدمه زاید است ولی ذکر مختصری از اتفاقات را از روزحرکت ازنصیرآباد تاخاتمه‌کار درسیستان دراینجا بیمورد نیست اشاره‌کنیم .

در۱۵ فوریه باتفاق‌کمیسر ایران حرکت نمودیم تااینکه رفته‌آن نقاطیراکه‌در تصرف دولت ایرانست نقشهٔ آنها رابرداریم . ولی قبلا بمیرزا معصوم‌خان تذکرداده شده‌بودکه این‌عمل درآتیه ممکن است مجدداً مورد تفتیش قرار بگیرد ، زیراکه جنرال نمیتواند تعهدکندکه‌کمیسر افغانستان‌ازاین نقشه‌برداری رضایت‌حاصل خواهد نمود ، چونکه زمینه حکمیت ازطرف پادشاه ایران اینطورقرار شده‌بود ، وقتیکه کمیسرهای انگلیس ، ایران و افغان در سیستان جمع میشوند کمیسرهای ایران و افغانستان هریك متصرفات دولت‌متبوع خودراعملا نشان خواهندداد وهرگاه تحقیقات محلی هم‌لازم باشدکمیسرها متفقاً بآنمحل خواهندرفت ونقشهٔ آنجا رابدون معطلی واشکال‌تراشی روی‌کاغذ خواهندآورد، وقتیکه‌کمیسر دولت انگلیس قانع‌بشودکه‌دیگر کاری ندارند آنوقت بطهران مراجعت خواهندنمود وعین این‌قراررا مستر الیس وزیر

---

(۱) امیرعلم‌خان

مختار انگلیس مقیم طهران درتاریخ ۲۳ اکتبر۱۸۷۱ بفرماندهی هندوستان تلگرافاً اطلاع داده بود .

ازآنجائیکه‌کمیسر ایران بافراشتن بیرق دولت‌انگلیس اعتراض‌داشت قرارشد این‌موضوع نیزتاخاتمه عمل‌مسکوت بماند .

مسافرت روزاول بنقطه موسوم به‌**دشتك**بود ،درآنجاکدخدای محل‌آمده تبعیت خود وسکنهٔ آنجارا اطلاع‌دادکه‌متعلق بدولت‌ایران هستند. روزدیگر به‌نقطه موسوم به **برج‌علم‌خان** رفتند، رئیس‌آنجا **شیردلخان** بلوچ‌است پسراو باستقبال آمد، سن اوبین ۱۹ یا۲۰ سال‌بود واخیراً هم‌در طهران دیده‌شده‌بود، این اشخاص متنفذ وقتیکه طفل هستند بطهران برده میشوند وقتیکه برشد رسیده و نیم ایرانی شده‌اند و تمام عادات ورفتار وفکر وگفتار ایرانیها را درك‌کردند آنوقت آزادند بوطنشان مراجعت کنند .

روزدیگر بقلعه‌**دوست‌محمدخان**روزبعد به **کوهك** کناررود **هیرمند** رسیدند بعدبه **بندکمال‌خان**، اینجادهیست‌که رئیس‌آن**سردارکمال‌خان‌سنجرانی** است‌اواز طایفه‌بلوچ وتحت‌تبعیت دولت‌ایرانست روزبعد، آنها به‌**چهاربرجك**رفتند وبرادرکمال خان موسوم‌به **امام‌خان** رئیس‌آنجابود دراینجا میرزامعصوم‌خان اسباب‌زحمت مارا فراهم‌نمود زیراکه مقصود میرزامعصوم‌خان این‌بودکه سرفردریك‌گلداسمید باتفاق او به‌تمام نقاطیکه درتصرف دولت ایران‌است مسافرت‌کرده وبعین‌مشاهده‌کنند، باین‌قرار هم‌قبلا تاتکمیل عده‌کمیسرها موافقت شده‌بود. ولی‌رفتن بتمام‌آن نقاطیکه ادعاداشته وآن نقاطیکه‌فعلادرتصرف دارند، رفتن‌ودیدن‌تمام‌آنهاممکن‌بود درآتیه‌تولیدکشمکش کند. اماا‌گر قبل‌از حرکت ازنصیرآباد باین پیش‌نهاد کمیسرایران ایراد میشد ، مثل این‌بودکه ازاقدام باین‌کاربکلی بایدصرف‌نظرنمود. ولی‌وقتیکه تقریباً بکناررودخانه هیرمند بنقطه(**بندامیر**)رسیدند دیگرجلو رفتن‌تا لب‌رودخانه‌بجائیکه بنظرگلداسمید تصرف ومالکیت مشکوك‌مینمود موضوع نداشت. وبالطبع برای‌جنرال این‌فکر پیدا شد ،که ازاین موافقت وباتفاق رفتن باین محلهاکه‌کمیسر ایران درنظردارد ، ممکن است درموقع‌دادن رأی حکمیت، بنفع‌دولت‌ایران تمام‌شود، بنابراین‌وقتیکه درکوهك

بودند ،گلداسمید، کاپیتان اسمیت راپیش کمیسر ایران فرستاده واینموضوع راخاطر-
نشان نمود : که‌همراه بودن‌جنرال‌گلداسمید دررفتن بطرف جنوب‌سیستان دلیل‌ثبوت
حقانیت دولت‌ایران نمیشود . ودر رأی‌حکمیت هم مؤثر نخواهدبود ، دوروز بعد در
نقطه بندکمال‌خان لازم‌شد کتباً نیز این‌تذکر بکمیسر ایران داده‌شود . ودرضمن‌اینرا
نیزعلاوه نمود ، اینکه جنرال همراه کمیسرایـران حرکت نموده برای این بود که
انتظار داشت در نزدیکی‌های رود هیرمند بجنرال پلوك وکمیسر افغـان خواهد رسید
خلاصه دنباله‌این مکاتبات کشیده‌شدتا اینکه میرزا معصوم خان رنجشی حاصل‌نمود.
وقتیکه بمحل چهاربرجك رسیدند ،کمیسر ایران مصمم‌شد بنصیرآباد مراجعت‌کند و
درآنجا منتظر آمدن‌کمیسرافغان بشود. جنرال عدم‌رضایت خودرا باین تصمیم اظهار
نمود ولی‌مفید نیفتاد .

البته‌معلوم بودکه این‌گردش درسیستان برای‌این‌بودکه فلان نقطـه وفلان‌محل
تصدیق شودکه‌در تصرف دولت‌ایـران است وحق آن‌دولت میبـاشد واز میان آنها بـا
یکعده اسکورت ایرانی عبورنمایند وازشهود خارجی‌که بیطرف‌باشند بکلی صرف‌نظر
شود ومالکیت ایرانرا باین‌نقاط بشهادت یك‌عده امراء وظیفه‌خوار دولت ایران‌تصدیق
نمود ، بدون‌اینکه‌دراطراف این‌ادعاها تحقیق‌شود. چـون مقصودکمیسر ایران حاصل
نشد ،دیگر باتفاق حرکت‌کردن‌هم موقوف‌شد، بنابراین چادرخودرا خوابانیده بدون
اینکه انتظاروروذکمیسر افغانراداشته‌باشد، ویااینکه وسائل‌تحقیق رابرای‌سرفردریك
گلداسمید فراهم‌کند حرکت‌نمود ورفت، وباآن‌طرز خوبی‌که ازنصیرآباد حـرکت‌کرد
وقریب هشت‌روز باهم بودیم اینك بدون‌اخذ نتیجه‌کمیسر دولت‌ایران ازمـا جـداشد
وکمیسر دولت انگلیس را بحال خودگـذاشت ، کمیسر انگلیس نیـز تصمیم‌گـرفت
مادامیکه مـأمورین محلی ایرادی بمسـافرت اوندارند وازنقشه‌برداری اوجلوگیری
نمیکنند اونیز بمأموریت خودادامه ونقاطی راکه‌دریدِ تصرف دولت‌ایران است وبدون
شك وگفتگو متعلق‌بایران میباشد ویاآنقسمتهائیکه دولت‌ایران میتواند درتحت‌اطاعت
واوامر خودنگاه‌داردازآنها نقشه‌برداری کنند وبدینوسیله برای حفظ مقام حکمیت
خود اقدام‌کند وحکمیت اونیز تحت نفوذکسی واقع‌نشود وبهمین نظرخیال میکرد تا

رودبار پیش‌برود ، بعدصلاح دراین‌دیده‌شدکه چندروزی درچهار برجك **توقف**کند و کاپیتان لوویت رابرای نقشه‌برداری تارودبار بفرستد واوتنها این‌خدمت را انجام دهد وخودبطرف قسمت‌بالا حرکت‌نمود، روزاول بقلعه **فتح** رسید، ساخلودولت ایران در این‌جا بین‌پنجاه‌الی صدنفربودند، روزدیگر در۲۵ فوریه دوباره به‌بندامیر رسید، در اینجاراپرت ورودجنرال پلوك‌رسیدکه ازراه **چخان‌سور** خواهدآمد ولی‌خبرصحیح نبوده‌گلداسمید ازبندامیر حرکت‌نموده بنقطه موسوم‌به **آقاجان** رسید، دراینجا از رودخانه هیرمندگذشته قلعهٔ **نادعلی** راتماشاکردند، اینجا دست‌دولت ایران‌است و پسر سردار **شریف‌خان** نهروئی‌حاکم این قلعه‌است .

کمیسر انگلیس دراین‌نقطه چندروزی بماندکه درسرفرصت‌آن‌اطراف ونواحی را بدقت رسیدگی‌کند، ولی‌سکنه این‌نواحی هیچ‌روی‌خوشی بانگلیسها نشان‌ندادند، در اول‌مارس‌سکنه **جلال‌آباد** بقدری بدرفتاری نمودندکه‌کمیسر انگلیس ناچار بود ازآنجا حرکت‌نموده بمحل‌موسوم **ببرج‌افغان** برود، وروزبعدحرکت‌کرده بنقطه‌موسوم به‌**بانجار** رسیده‌که تانصیرآباد پنج‌میل فاصله‌داشت ودراینجا توقف‌نمودنددومرتبه تیر بیرق رابلندکردند این بار نیز مورد اعتراض واقع‌شد ولی‌انگلیسها توجهی باین اعتراضات نداشتند .

درهشتم مارس، اردوی‌کمیسرانگلیس بواسطه آمدن جنرال پولوك قوتی‌گرفت همراه جنرال پولوك دکتر بلو**سیدنورمحمدشاه** کمیسر افغانستان نیزوارد شدنداما قبلانوشته شده‌بودکه هنگام ورود این‌ها ازطرف‌کمیسر ایران استقبال شود این‌که انجام‌نگرفت واستقبال بعمل نیامد ، درراه نیز درخاك ایران دربعض محلها ازدادن آذوقه خودداری نموده‌بودند، وبهمین پیش‌آمدهاکمیسرافغانستان حاضرنشداول‌بدیدن امیر قائن وکمیسرایران برود. اگرچه جنرال‌گلداسمید خیلی سعی‌نمود موضوع‌بطرز خوبی خاتمه پیداکند ولی‌کمیسرافغانستان راضی‌نشد ازتصمیم خودبرگردد، چادرهای جنرال‌پولوك وسیدنور محمدشاه‌درپشت دیوار نصیرآباد زده‌شد ودرآنجا منزل‌کردند، فقط‌یك احوالپرسی ساده ازطرفین بعمل‌آمد، دیگررفت وآمدی انجام نگرفت، واز اینجا سردی بین حضرات پیش‌آمد، رفته‌رفته، کاربکدورت‌کشیده شد، چونکه بعض

ازامراء افغانستان درچادر حضرات بودندکه بودن آن برای ایرانی‌ها ناگوار می‌آمد و حتی درنوشتجـات خودشان نیز باین مسئله اشاره‌نمودنـد، امیرقائن یکی‌از آدمهـای امیرجوین رابچادر خود خوانده اورا تهدیدنموده وماده‌غلیظ شد .

خلاصه دوروزپس‌ازورود جنرال پلوك‌جنرال‌گلداسمید مشاهده‌نمودکمیسرایران حاضر نیست باکمیسر افغانستان ملاقات‌کنـد جزاینـکه‌کمیسر مزبور بنصیرآباد رفته او راملاقات‌کند، تصمیم‌گرفت ازنصیرآباد حرکت‌کند وموضوع‌حکمیت‌راهم‌کنار بگذارد تااینـکه قضیه رادرطهران مطرح‌کند .

ازآنجائیـکه وظیفه حـکم‌این بودکه‌طرفین باهم‌ملاقات‌نموده حرفهای خودشان رابزنند . هریك ادعای خودرا اظهارکند وبعدرأی حکمیت خودرا بدهـد، واصرار دراین‌عمل ازطرف حـکم خیلی مضحك بود درصورتیـکه طرفین دعـاوی حاضرنبودند ادعاهای خودشانرا اظهارکنند. دراین بین ماه‌محرم‌نیز نزدیك میشد درآنوقت ممکن بودیك‌پیش آمدهای غیرمنتظری روی‌دهد .

خلاصه تمام ماه‌فوریه وچنـدروز هم‌از ماه مارس درنصیرآبـاد گذشت. در ۱۱ مارس‌میسیون انـگلیس حرکت‌نمود وبطرف ناحیه**لاش** وجوین‌عازم شدنددر۱۵ مارس نزدیك‌قلعه لاش‌چادر زدند، ازآنجا عازم‌طهران‌شدند باین‌خیال شاید بتوانند اختلافات طرفین را درآنجا رفع‌کنند وعدم حل‌قضیه در محل هم تقصیر خودکمیسر دولت ایران بودکه بهیچ‌وجه حاضرنشد باکمیسر دولت انـگلیس درحل موضوع شرکت‌کند، جنرال گلداسمید قبل ازحرکت خودازسیستان ناچاربود بفرماندهی هندوستان از این اتفاقات اطلاع‌دهد، دریك نامه‌که خیلی‌مفصل بوده‌شکایت زیادی ازکارکنان دولت‌ایران‌نموده واز رفتار آنها فوق‌العاده اظهار عدم رضایت نموده است .»(۱)

در هرحال جنرال‌گلداسمید از راه لاش، قائن ومشهد بطهران رسید ، درمشهد والی خراسان احترام فوق‌العادهٔ درباره جنرال منظور نموده است .

جنرال‌گلداسمید درطهران رأی خود را توسط وزیرمختار انـگلیس بوزیر امور

---

(۱) درحاشیه نوشته است ، حکومت هندوستان از رفتار و بردباری جنرال‌گلداسمید فوق‌العاده اظهار رضایت نموده است . صفحه ۳۹ جلد دوم‌کتاب (ایران شرقی)

خارجه ایران داده استکه شرح آن در جای دیگر باسواد عین رأی حکمیت ضبط شده است .

قبل از اینکه سواد رأی حکمیت را دراین‌جا نقل‌کنم لازم است مختصری هم به‌نظرهای سیاسی این موضوع اشاره‌کنم، مقصود دولت انگلیس این‌نبودکه بین‌ایران وافغانستان حکمیت بشود، یااینکه بین ایران وافغان باامیران‌کلات اختلافات سیاسی وجودداشت ، دراین تاریخ چنین چیزی وجود نداشت، ولی‌این اختلافات عمداً توسط عمال سیاسی دولت انگلیس تولیدگردیده که دولت انگلیس در قسمت های مخصوص بلوچستان وهمچنین در قسمت‌های معلوم و معین سیستان دست داشته باشد ، و تصور مینمود هرقدر دولت ایران اظهار دوستی و یگانگی وصداقت نسبت بانگلستان نشان بدهد،شرط‌عقل‌نیست‌ازطرف دولت‌انگلیس نسبت بآنهااظهاراعتماد شود، سیاست‌دولت انگلیس نه‌تنها دراین اوقات بلکه‌همیشه روی این اصل بوده‌که نسبت بایران متعدی وبدبین باشد ونسبت بافغانستان وعثمانی مساعد وروی خوش‌نشان بدهد ودائماً بخرج دولت ایران ، افغانستان و عثمانی هردو را از خود راضی نگاهدارد . تا دولت ایران دارای استقلال است ووجود سیاسی دارد ازهردوآنها یعنی عثمانی وافغان تقویت‌کند. این‌اساس سیاست دولت انگلیس نسبت بایران بوده وهست وخواهد بود، تاهندوستان دردست دولت انگلیس است این سیاست نیز نسبت بایران تغییر ناپذیر است .

دراین‌تاریخ انگلیسها تصورمینمودند روسها دارندبه مرو نزدیك میشوند،گرفتن مروگرفتن هرات است ،گرفتن هرات‌گرفتن قندهار ،گرفتن قندهار ، مقدمه حمله به هندوستان‌است ودست‌یافتن به‌خلیج فارس ازراه بلوچستان، پس‌لازم بودقبلا محل‌هائی که اهمیت نظامی دارد و آنقسمت هائیکه میتواند بقشون های زیاد آذوقه بدهد قبلا میبایست‌آن نواحی بوسائلی دردست خود یاوکیل خود یادولت دست نشانده خودشان باشد. چون‌کشورکهن سال ایران همیشه مردخیز بوده وملت‌آن دارای یك روح زوال ناپذیر سلحشوری است ، هرآن انتظار ظهور مردنابغه ازمیان آن ملت میرودکه قوای جنگی آنرا اداره نموده باسیاست مخصوص وعاقلانهٔ به‌نفع مملکت‌ایران بکارببرد. ایران همیشه‌یك سیاست مخصوص بخودداشته ومدام دنبال‌آن سیاست‌بوده است. منتهی

هنگامی که زمام‌امور بدست‌کسان نااهل‌می‌افتاد، دراجرای آن‌سیاست نیز بالطبع وقفه روی میداد،همینکه زمام‌امور بدست‌مرد لایقی‌میرسید سیاست‌گذشته نیزمجدداً تعقیب میشد، واین‌خودیکی ازخصائص ذاتی سرشت‌ایرانی‌است وروی‌همین خصائص‌ملی‌است که‌توانسته‌است استقلال خودرادر مدت‌دوهزار وپانصد سال درمقابل هزاران طوفانهای عظیم وپرآشوب دنیاحفظ‌کند. حریفهای مآل‌اندیش ماخوب تمیزداده‌اندکه ملت‌ایران مانندسایرملل آسیانیست‌که بتوان‌آنرا باین‌زودی محونمود، ایرانی ازخودروح ممتاز وقریحه مخصوص‌دارد، هرگاه ازراه‌صواب وصلاح دربعض‌قضایـا ومسائل ساکت‌است و روی موافقت نشان‌میدهد دلیل تسلیم ورضایت آن‌نیست، سرشت‌ذاتی وروح مخصوص آن درمحورملی دائماً دورمیزند تاموقع مناسب‌آن‌برسد. موضوع‌هرات ومسائل دیگر بهترین‌شاهد ماست، ایرانی، شب‌های‌طویل‌تر وتاریکتر ازاین را درزندگانی سیاسی خودگذرانده، تجربه‌هـای عمرطولانی ، این ملت‌را فوق‌العاده بردبار و باحوصله ودر مقابل شداید دهر وپیش‌آمـدهای ناگوار روزگار بی‌انـدازه صبور بار آورده است ، این‌بحران نیز دراثر صبر وحوصله خواهدگذشت، باردیگر دیده خواهد شدکه پرچم ایران درهمان اماکنی که سیاست غدار بیگانگان باهزاران نیرنگ وافسون سیاسی به‌حیله وتزویر بواسطه عـدم لیاقت اولیای امور وقت‌کـه خائن بملت‌ایران بودند از تصرف آن‌بیرون آورده‌است ، بازبرای سعادت و خوش‌بختی سکنه‌آن نواحی ازبالای بلندترین بناهای آنهـا بهاهتزاز درآید ، این‌ها ازجمله آمـال ایرانی است وهرگز فراموش‌شدنی نیست .

کینه انگلیسها نسبت‌بما ویامحبت ومهربانی‌نسبت‌بافغانها وبلوچها نبودکه‌قسمت های بلوچستان وسیستان ازید تصرف ایران خارج‌شد ، مقصود عمده، حفظ سرحدات هندوستان بودکه سبب این‌همه دشمنی نسبت بـایران ودوستی ومهربـانی وحاتم‌بخشی نسبت بخاك‌کلات وامیر افغانستان دراین تاریخ آشکارگردید. بهترین‌شاهد موضوع ، اظهارات خودجنرال‌گلداسمید است‌که من‌آنهارا دراین‌جا بعین‌ترجمه میکنم .

درصفحه چهلم مقدمه دوجلدکتاب ،که‌وقایع وپیش آمدهـای سه‌ساله مأموریت خودرا باهمراهان خودشرح میدهد چنین‌مینویسد :

« اینك موضوعی که بایست موردتوجه قراربگیرد ؛ همانـا نتایج این دومأموریت سرحدی‌است که ملاحظه میشود. آیا آن‌مقصودی‌که درنظر بود بطورقطع ویقین انجام‌شده‌است یانه ؟ وآن‌انتظارات سیاسی که راجع بـاین موضوع بوده حـاصل‌گشته است یـانه ؟ اگرچــه این‌دو مأموریت درعمل جداگانه بوده‌است وازروی نظریات سیاسی وهم چنین جغرافیائی، دومسئله جداگانه فرض شده‌است، ولی هیچ‌شخص مآل‌بینی نمیتواند آنها رامسائل از هم جداتصور کند ، جزاینکه هردو آنهـا رایك امر واحدی بداند آنهم عبارت‌از حفظ‌امنیت وآرامش‌سرحد هندوستان مااست. اگردر نظرسیاسیون ما جز این‌باشد، آنوقت دیگراشکال خواهد داشت‌ازاینکه‌انسان بداندآنهـارا درچه‌ردیف قراربدهند. درهرصورت، نباید طرزدیگر فکری نمود، اگرجز این‌باشد ، بایدگفت بواسطه‌عدم اطلاع از جزئیـات امراست ودر فهم‌قضیهٔ قاصر میباشند ،گاهی هم‌اینطور پیش‌میآیـد، موضوعاتی‌که مربوط بمسائل عمومی است ونمیخواهندجداً ازآنهـا طرفداری‌کنند آنهـا را نوع دیگر تعبیر میکنند ، این تعبیرما نیزیك عقیده نیست‌که ازروی جهالت ویا خود خواهی اظهار شده باشد ، این‌موضوعات مربوط بمسـائلی است‌که بواسطه آنها دولت انگلیس قطع‌نظر ازاستقلال وتمـامیت ممالك همسایگان خود ، ازآنها برخوردار میشود، درتعیین‌حدودسرحدی ماوراء سرحدات‌هندوستان خودمان ، بواسطه مساعدت وهمراهی با همسایگان دوست خود ، مااحوال و اوضـاع خودمانرا تقویت نمـوده‌ایم . هرگاه مـا سعـی نکنیم از اینکه همسایگان دوست وصدیق برای خودمان در ماوراء سرحـدات خود بوجود آوریم ، این‌برای مـا غفلت حساب نمیشود ، بلکه بـرای مـابدبختی تولید خواهدنمود . بـرای ماواجب وحتم است بهــر وسیله و عملی‌که باشد (۱) برای انجام وعملی شدن این مقصود بکوشیم وهرقــدر که ممکن باشد از دخـالت در امور داخلی همسایگان خود اجتنـاب کنیم وهر موقع هم که لازم شددخالت کنیم، باید این دخالت‌های ما ازطرف آنها قدردانی شود . ولی هرگونه اغتشاش ویـا انقلاب ، در بلوچستـان و افغـانستان روی‌دهد دولت ایران بایدبداند بواسطه سندی‌که‌بما داده‌است بایدازاین قبیل‌اتفاقات استفاده نکند وبقصد تصرفات وتجاوزات بطرف شرق دست‌اندازی نکنند .»

اینك دنباله مطلب

حال‌که قضیه روشن‌گـردید بایددید ،کی وچه‌کسی بایـد این‌مسئله روشن و

---

(۱)عین‌نظر مکیاولی که برای سیاسیون جهان حکم‌وحی منزل‌دارد .کتـاب شهریار مکیاولی ترجمه محمود محمود.

حقیقت مسلم‌را بجای‌خود درباره بلوچستان عملی کند، نظر بسوابق طولانی (سرفردریك گلداسمید) کمیسر سرحدی ، اولین وآخریـن‌شخص است‌که باید راجع بـاین قضیه تصمیم‌بگیرد. بنابراین نظراورا باید قطعی ومسلم‌دانست ودرعین‌حال باین‌نکته نیزلازم است‌متوجه بودکه ازروی‌فهم وتمیز بروح مسئله‌کاملا آشنااست، چونکه سالها تحقیقات نموده ومطالعه‌کرده‌است وبراین حقیقت‌هم آگاه‌است‌که برطبق تعلیماتیکه باوداده‌بودند **نظریات خودرا اظهار میکند .**

قبلالازم‌است دراهمیت تعیین یك‌حدود سرحدی برای‌بلوچستان اشاره‌شود، تـا اینکه‌معلوم‌گردد چه‌منافع قابل‌ملاحظه ازعملیات‌کمیسیون سرحدی‌ایران، بلوچستان درسال ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ بدست‌آمده‌است، ازخواننده تقاضا میشود بنقشه‌مراجعه‌کند و اگربعض نقاطرا نداند ونشناسد علت‌آن‌است‌که آن‌نقاط معروف نیستند .

کمی‌بعداز خاموش نمودن انقلاب سپاهیان هندوستان کـه یك واقعه بس‌مهم و خطرناك بود، توجه‌حکومت‌هندوستان به‌موضوع احداث‌سیم‌تلگرافی بری‌بین‌هندوستان وبصره جلب‌شد واین‌مسئله اهمیت آنی‌داشت ازاینکه سیم‌بصره‌که مرکز خط تلگرافی مملکت عثمانی بشمار میرفت وازبسفور تاآنجا ممتد شده‌بود بکراچی نیزوصل شود. هرگاه بوسیله سیم تحت‌البحری این‌اتصال انجام میـگرفت اولا، موضوعات سیاسی‌پیش میآمد، ثانیاً گران تمام میشد، ثالثاً ممکن بود مقصود حاصل نگردد چونکه اقدامات سیاسی همیشه‌کامیابی ندارد، دراین صورت‌لازم‌بود بطوریقین معلوم‌گردد یك سیم‌بری تاچه‌حدی درعمل قابل‌امکان است، مخصوصاً درنقاط معین واگرعملی شودالبته یك‌سیم کمکی خواهد بود برای مخابرات .

ازبندرعباس بکراچی نقاطی وجود داشت‌که پـادشاه ایران، سلطـان مسقط، و خان‌کلات هرسه باین‌نقاط ادعای مالکیت میکردند [1] وحقیقت موضوع نیزمشکوك بود وفهمیده نمیشد، البته واضح‌بود اگردولت انگلیس میخواست این‌سیم‌کنـاره‌کشیده شودلازم بودکه رؤساء قبایل این‌نواحـی‌را مسئول‌حفظ سیم‌تلگرافی بکندکه ازمکران عبورخواهد نمود، واین‌رؤساء نیز باید درتحت اطاعت واوامر یك‌مرکزی باشندکه از

(۱) توجه شود، همیشه باین‌عناوین وبرانگیختن مدعیان خصوصی، قسمت‌های مهم‌ایران ازدست ایران خارج‌شد .

آن‌حساب ببرند تااینکه این‌مقصود ما عملی‌گردد ، دولت ایران دست تجاوز را باین نواحی درازکرده‌بود . خان‌کلات ازجلو آن‌دولت عقب‌نشینی میکرد ، سلطان‌مسقط دربندر عباس واطراف‌آن اجاره‌دار بود وخودآن نواحی بین‌آنها متنازع‌فیه شناخته‌شده بود واین مسائل رامدتها بود دولت انگلیس میدانست و راپرت آنها همیشه میرسید، بااینکه همیشه راپرت‌های مأمورین انگلیس میرسیدو خیلی هم سعی میشدکه جزئیات امر معلوم گردد ، بااین‌حال باز قضایا کاملا روشن نبود ومحتاج بدانستن جزئیات امر بود .

بالاخره ازسال ۱۸۶۲ تاسال ۱۸۶۳ سیم‌تحت‌البحری بآب‌انداخته‌شد وبصره به بندرعباس ازراه خلیج‌فارس بوسیله سیم‌متصل شد ویك‌خط تلگراف بری نیز ازکراچی به‌کوادر [۱]کشیده‌شد ودرسال ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۰ بجاشك ممتدشد، ولی بااین‌حال‌هنوز اشکالات سیاسی آن برطرف نشده بود ، در این باب مذاکرات زیاد شده ودر اطراف آن قبلاهم اقدامات شده بودوراه حل‌آنرانیزدانسته بودنداما صورت عمل‌بخودنگرفته بود وهرگاه میخواستند عملی‌شود محتاج‌باقدامات سیاسی‌بودند .

شرح‌ذیل خلاصهٔ‌ازادعای دولت‌ایران بمملکت‌بلوچستان است‌که درسال ۱۸۶۳ ازراپرت نگارنده اقتباس شده‌است، درسال مزبور اینجانب (گلداسمید) مأموریت داشت‌که اول‌قرار عبور سیم‌را ازبلوچستان‌که ازکراچی شروع‌میشد تاچهار صدمیل که‌بطرف ساحل‌مکران‌ممتد میشود بدهم، دوم‌حق‌مالکیت باین‌نواحی رانیزکه‌تاطرف غربی‌کوادراست معلوم‌نمایم ، این‌حق‌کیست ومتعلق‌بکدام دولت میباشد ، تااینکه قرارداد عبورسیم راباآنهاداده‌باشم، ویك‌سرحد سیاسی‌راهم درضمن‌معلوم‌نمایم، وظیفه سوم من‌این‌بودکه نتیجه دوفقره فوق‌را اطلاع دهم. البته غرض‌عمده‌این مأموریت ، فقط برای‌حفظ صلح وتهیه اسباب‌ترقی بود وبس .

اماراجع بحق‌دولت ایران، من‌هیچ‌حقی برای‌آن سراغ ندارم، جزاینکه بطور

---

(۱) بایددرنظر داشت‌این‌دونقطه‌است ، یکی‌کواتر متعلق‌بایران دیگری‌کوادرکه فعلا از تصرف‌ایران‌خارج‌است‌ولی‌درآن تاریخ جزومتصرفات دولت‌ایران بود ودرقرارداد تلگرافی هم‌کوادر راجزو خاك‌ایران شناختند .

کلی‌حق‌قوی برضعیف ، یااینکه شوکت واقتدار سلطنتی ایران نسبت بریك‌امیر بی‌نام ونشان‌وضعیف، تقریباً یك‌صدسال بلکه‌کمی بیشتر ازاین‌تاریخ نادرشاه‌افشار ، **ناصر خان براهوئی** را بسمت بیگلربیگی یاحکومت بلوچستان ومکران معین‌نمود ، البته در اینموقع ناصرخان‌مطیع وفرمانبردار دولت ایران بود ، اما حال بیش‌ازیکصدسال‌است که‌امراء این نواحی اطاعت‌خودرا ازایران‌بریده تحت‌اطاعت‌امراء افغانستان‌درآمده‌اند واطاعت‌آنها باامراء قندهار کمتراز اطاعت آنها بدولت ایران نبوده است .

این اطاعت‌هم فقط مثل‌اطاعت ضعیف در مقابل‌دولت مقتدراست، وقتیکه‌دولت افغانستان متلاشی‌شد این‌اطاعت نیزبپایان‌رسید ، اما درعین‌حال بلوچستان نیز متلاشی شد وهررئیس‌قسمت، خودرامستقل‌دانسته واطاعت‌ازکسی نمینمودند ، بعدفرصت‌بدست دولت‌ایران‌افتادکه ازدست‌داده‌خودرا ، تصرف‌کند ولی‌عجله و شتابی نشان نداد ، فقط بوالی‌کرمان‌وحاکم‌بمپور دستورداد‌که‌سرفرصت، قصدتصرف‌را اجراکنندوحقانیت‌دولت ایرانرا به‌مملکت‌بلوچستان‌ومکران‌ثابت‌کنند ، البته‌حالت‌فعلی‌کلات‌نیزباین‌قصد ونیت ایران مساعدبود ، چونکه باآن اغتشاشات وناامنی‌هاکه‌درآن‌مملکت‌برپابود باین‌نوع عملیات‌کمك‌مینمود ومقصود دولت ایران‌هم پیش میرفت ، هرگاه تصرف یك‌ساله دلیل برحقانیت است و رؤساء محلی بایدآنرا تصدیق وقبول‌نمایند ، این‌تصدیق‌وقبولی فقط ازراه ضعف واستیصال‌است ، من‌هرگز نمیتوانم قبول‌نمایم ولو برای‌یك‌دقیقه‌هم‌شده‌است که رؤساء وسرداران‌مکران درقسمت‌غربی‌کلات حاضربشوند زنجیرعبودیت‌دولت‌ایران را بگردن خود بگذارند هنگامیکه‌من درفوریه سال‌گذشته درکوادربودم ، سرداران مزبور عرض‌حالی‌دراین‌باب‌بمن‌تسلیم‌کردند وقبل‌ازحرکت‌من‌ازاین‌محل‌سایرین‌نیز یك چنین عرضحالی بکمیسر دولت انگلیس مقیم کلات فـرستاده بودند و عموماً التماس میکردندکه دولت‌انگلیس‌درکارآنهادخالت‌کند وآنهارا ازظلم وتعدیات عمال قاجارکه مالیات جمع‌آوری‌میکنند نجات‌دهند(۱) ولی‌درآن‌ایام بهیچیك ازاین‌عرایض توجهی

(۱) حال‌خوب‌میتوان تمیزداد چرا باتمام‌دوستی ویگانگی‌که بین‌امیردوست‌محمدخان وامیر شیرعلی‌خان وعبدالرحمن‌خان وسایر امراء افغانستان با دولت انگلیس وجود داشت چرا حاضر نمیشدند از انگلیسها ولو یکنفر هم شده بخاك افغانستان قدم بگذارد وتاحیات داشتند این تقاضای دولت‌انگلیس را قبول نکردند .

نمیشد ، حتی آن عریضه را هم که بمن تسلیم نمودند نخوانده بخودشان رد کردم . وحال اگر ما حق غلبه و تصرف قبلی را بطور کلی دلیل بدانیم وقبول کنیم خواه ازطرف نادرشاه ایران ، خواه ازطرف احمدشاه قندهار، خواه ناصرخان بلوچستان ، این مسئله برای من روشن نیست ، چگونه استثنائی باین تجاوزات و تصرفات میتوان قائل شد ، بعلاوه آنها هم نمیتوانند به دخالت ما ایرادی وارد آورند مگر اینکه بخواهند با ما علناً داخل در مبارزه شده رسماً شروع بجنگ کنند. همچنین دراثر نتایجی که بدست آورده ایم که مارا در دخالت محق میسازد، همانا این وضعیت فعلی است که درآنزمان موجود نبود، ومادر آن ایام نمیتوانستیم بطور مشروع درکار مملکت بلوچستان دخالت کرده باشیم ، ولی در حال حاضر وضعیت بکلی تغییر کرده است . امروزه کلات جزو دوستان ومتحدین نزدیك دولت انگلیس است ، اگرچه در قرارداد ما باآن مملکت تعهدی نشده است که حدود آنرا ما بوسیله قوای لشکری از تجاوزات سایرین حفظ کنیم ، ولی رفتار ما باآن مملکت مثل رفتاری استکه ما باممالك آزاد ومستقل نموده ومینمائیم ، دراینجا نیز خط تلگرافی خودرا تاحدیکه ازخاك خان کلات میگذرد حفظ میکنیم واین یك حق مشروعی برای ما است که ازهر تجاوز خارجی بآن مملکت درحدود معلوم ومعین جلوگیری کنیم.

نفوذ دولت ایران در بلوچستان دراوایل قرن حاضر (قرن نوزده) بکلی وضعی دیگر داشته است، درسال ۱۸۱۰ ازقدرت ونفوذ شاه نه تنها دربمپور اثری نبود ، درمکران نیز که منتها نقطه غربی است که نزدیکترین محل بخاك ایرانست آنجا نیز این اثر وجود نداشت ، حتی احساسات نیز برعلیه نفوذ دولت ایران بود .

درهمان ایام درضمن مذاکراتی که مهرابخان بالیوتنان پاتنجر مینمود[۱] از ایران بدگوئی کردو تعجب مینمود چرافرنگیها ایرانیهارا معدوم نمیکنند . دراینموقع پاتنجر از روابط بلوچ وایران ازاین دزد معروف سئوال میکند و میپرسد ، آیا بکرمان میرود ؟ یا روابطی باوالی کرمان دارد؟ مهرابخان خندیده گفت روابط !ابداً دراین دوسال اخیر هیچ

---

(۱) این شخص همانست که درسال ۱۸۳۶ بهرات رفت وهراتی هارا تحریك کرد برعلیه محمدشاه قیام کنند و بدستور همین شخص اهل هرات با پول و اسلحه دولت انگلیس دو ماه درمقابل قشون ایران ایستادگی کردند . جلداول صفحه ۳۵۹.

رفت‌و آمدی در بین نبوده وممکن است هیچوقت هم پیش نیاید، درچندمــاه قبل یك عده بلوچ فرستادیم وناحیه لارستانراچپوکردند وآنجاراخراب و ویران نمودند .

بعلت اینکه دیگر ازبلوچستان‌مالیات وصول نمیشد ، حاکم میناب بکرمان احضار گردید تاعلت‌عدم‌وصول‌مالیات‌را بیــان‌کند ، وقتیکه حقیقت مسئله‌را بوالی کرمان اظهار نمود یك‌فرمان سختی برای‌ما فرستادند وما این فرمان را بخود شاهزاده پس فرستادیم و از تهدیدات او هم اظهار ترس ووحشت نکردیم .

این بود اوضاع بلوچستان ازسال ۱۸۱۰ تاسال ۱۸۴۳، بدلیل اینکه‌بلوچستان درنقطهٔ دوردست واقع شده‌بود ، لذا از دایره نفوذ شهریارایران خارج بوده و میتوان گفت‌که آن مملکت تماماً مستقل بوده وارتباطی باایران نداشته است .

درزمان‌مسافرت **کاپیتان گرانت**[۱] که از قسمتهای‌غربی‌مکران عبور نموده‌است اونیز ببلوچستان اشاره نموده‌گوید :

«آن مملکت بکلی ازایران جدا بوده‌است» .

صاحب‌منصب مزبور هنگامیکه بگوادر رسیده‌بود آنجارا مناسب‌حال‌خودندیده که‌پیاده‌شود ، چونکه درحال اغتشاش‌بوده ، ناچاربگواتررفته‌است. درآنجامثل‌گوادر هیچ‌علائم وآثاری ازنفوذ ایران پیدا نکرده‌است . نگارنده خود درسال۱۸۶۴ بگواتر رسید ، در آن تاریخ فقط هفتادکپر رعیتی‌بود وکلیهٔ سکنهٔ‌آن ۲۵۰ نفر بودند و اینها دریك‌گوشه شمال‌غربی خلیج بهمین‌اسم ، درپناه‌سنگ‌پیش‌آمدهٔ در قسمت جنوب‌غربی گردآمده‌بودند . من‌درپنجم‌فوریه دریك‌قایق‌ماهیگیری باین نقطه‌رسیدم وبارئیس‌اینها صحبت داشتم ، سه‌نفر مرد کهنسال **حــاجی مراد رسول** ، . . . . مانند شیوخ ادوار گذشته بنظر میرسیدند ، **حاجی عبدو** که هادی من بود با آنها آشنائی قدیمی‌داشت و از ما پذیرائی خوبی‌کردند ، یکی ازآن سه‌نفر زبان فارسی و هندوستانی را خوب حرف میزد . وبهمین‌واسطه میتوانستیم باهــم صحبت‌کنیم . حاجی مراد اظهــار مینمود سالی چهارصد روپیه معادل چهل‌لیره مالیات‌گواتررا میدهد. درآنجا هیچ‌تاجرهندی

---

(۱) Captain. N. P. Grant این شخص در سال ۱۸۳۹ بمکران مسافرت‌نمود درمجلهٔ انجمن همایونی آسیائی لندن J.R.A.S. شرح‌آن آمده‌است .

مسکن نداشت حتی یك دکان نیز دایر نبود ، سکنه‌آنجا از سه طایفه بودند **مدها**، **درزاده‌ها ورئیسی‌ها** ، شغلشان فقط ماهیگیری بود وچند قایق نیز در خلیج‌گواتر در دهنه رودخانه موجود بود . تمام مطالب سیاسی مملکت را آزادانه بما می‌گفتند و هیچ پنهان نمیداشتند وقتیکه دور هم جمع جمعاً نشسته بودیم، آن پیرمردهابدون پرده پوشی میگفتند وهیچ‌باك نداشتندکه دراطراف آنهاکسانی هستند وگوش میدهند، اینها اظهار میکردند هیچ خاطر ندارندکه ایرانی برآنها حکومت‌کرده باشد . سابقا آنها مالیات خودشان را بکلات میدادند . اما حالیه آزاد و مستقل هستند. چون‌این محل ، کثیف و قابل ماندن نبود ، توقف زیاد دست نداد ، فقط یکی دو ساعت کافی بودکه اطلاعات لازم را بدست آورد دیگر لازم نبودکه اسباب سوء ظن فراهم‌گردد . در این محل دیده میشدکه نسبت بقاجارها یك حس تنفر زیادی وجود دارد و ازآنها وحشت دارند ، نه تنها از قاجار بلکه از بلوچهاهم ، چونکه مالیات آنها توسط **محمد علی** نام بلوچ جمع‌آوری میشد .

ریش سفیدهای گواتر تا کنار ساحل همراه نگارنده آمدند و خیلی مهربانی کردند گوسفند و بعضی خوراکی برای ما تعارف آوردند وقتی که روی آب بودند و خداحافظی‌کردند فریاد خوش آمدآنها بلند بود . بطوریکه بعدها شنیده شد حاجی مراد باکسان خود از ظلم و تعدی که نسبت باو و کسانش میشد مصمم بود بگوادر هجرت‌کند .

نظریراکه من درسال ۱۸۶۳ نسبت‌باین نواحی پیداکرده بودم بعدهاقوت‌گرفت و برای من یقین حاصل‌گردید که اولا ، ادعای دولت ایران بمکران بطورکلی روی اساس تصرف وغلبه سالهای قبل بوده وبعدهابواسط واگذاری آن ایالت به**محبت‌خان** براهوئی است‌که تقریباً در اواسط قرن‌گذشته صورت‌گرفت ، بعدها بواسطه پیداشدن یك حکومت تازه تحت اطاعت یکی از رؤساء بلوچ ، ایالت مکران ایران از دست آن دولت خارج شده است ، پس از چندی باز بزور و فشار حق حاکمیت ایران به بعض قسمت‌های مکران عملی شده است و تا اینجا با اینکه بر طبق قواعد سیاسی اروپا قابل تضمین نمیباشد ، باز موضوعی است‌که بملاحظه اصول عدل و انصاف حق

دخالت برای دولت خارجی نمی‌ماند که مداخله کند و بهمین ملاحظه ناحیه مکران که مالیات خود را بدولت ایران میدهد و در تصرف دولت ایران است ملك متصرفی آن دولت محسوب میشود .

ثانیاً آن قسمت‌هائی ازایالت مکران که ازخان‌کلات اطاعت دارند وتحت‌اوامر او هستند متعلق بخان‌کلات میباشد ، دلیل آن نیز تسلیم و اقرار به اطاعت رؤساء و امراءآن نواحی است و این قسمتهاکه ملك موروثی مملکت بلوچستان میباشد ، اول تحت اوامر ایران‌بوده بعدها تحت اوامرقندهار درآمده ، ولی این ترتیب برای آنها یعنی برای بلوچها حکم استقلال را داشته است .

انقلابی‌که درسال ۱۷۹۵ پس ازمرگ ناصرخان دراین مملکت‌پیدا شدقسمتهای آنراز هم جدا نمودو هر قسمتی در تحت یك سر کرده برای خود استقلال قائل شد و بعدها همین‌ها بمرور مطیع شده مملکت موروثی خان‌کلات را تشکیل دادند.

در ماه جون ۱۸۶۵ برحسب تعلیمات وزیرهندوستان، رئیس‌کل‌تلگراف دولتی هند و اروپ مأمور شد بطهران رفته درآنجا بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران کمك کند . تا اینکـــه قرار داد تلگرافی بین دولتین ایران و انگلیس خاتمه پیداکند .

در موقع توقف این صاحب منصب ارشد در طهران ، این مسئله به اطلاع او رسیدکه مطالعه کنند چگونه و بچه وسیله باید اقدام‌کرد تا اینکه یکرشته سیم بری کناره ساحلی ازگوادر بطرف غربی امتداد پیداکند بدون اینکه دولت ایران مخالفت و یا ایراد منطقی داشته باشد . البته اینموضوع چندان اشکالی نداشت و ممکن‌بود یك راه حل صحیحی برای‌آن در نظرگرفت ولی موضوع مخالفت غیر از ایرادمنطقی است و درمراجعه بسوابق امردیده شدکه دولت ایران صریحاً مخالفت خود را درباب امتداد سیم بری بطرف قسمت غربی گوادر داشته وگفته است‌که بدون تحصیل‌اجازه ، بچنین‌کاری اقدام نشود . بیانات خـــود وزیر امور خارجه ایران در ماه مای ۱۸۶۳ عیناً روی‌کاغذ آمده بود و مستر طامسن شارژدافر سفارت انگلیس در طهران توضیح داده بودکه مقصود دولت ایران عبارت از قسمت های ساحلی از **چاه بهار** تا سر حد

بندر عباس است ، در صورتیکه قصد دولت ایران این است که از ساحل گوادر تا چاه بهار نیز جزو این قسمت است. یعنی از گوادر تا بندرعباس و دولت ایران تأکید کرده بدون اجازه دولت ایران باین عمل سیم کشی اقدامی نشود .

اما ایراد و مخالفت دولت ایران، موضوع آن بسیارروشن است. حقاً بخواهید دولت ایران محق نیست ازکراجی تا حدود شرقی بندرعباس ممانعتی بعمل آورد ، حتی بزمینهای مجاور هم که به امام مسقط اجاره داده شده است. ولی صحبت دراین است که دستور است این قضیه با خود دولت ایران مورد مذاکره قرار گیرد ، البته این مذاکرات خللی بسوابق قضیه وارد نمیآورد ، بلکه مساعد بحال حکومت هندوستان خواهد بود که بعدها کور کورانه اقدامی نکند . و همچنین برای سیاسیون بعدی هم این گرفتاریها نخواهد بود که از قضایائی که سوابق کتبی ندارد دفاع کنند .

اینك باید گفت :

« مرد انگلیسی آمد ، دید ، و تیرهای تلگرافی خود را نصب کرد . »(۱)

اماکمی قبل از اینکه مراجعه صورت بگیرد ، دولت ایران تقاضا نموده بود که دولت انگلیس دخالت نموده سرحد شرقی مملکت آنرا یك سرو صورتی بدهد، این تقاضای دولت ایران روی زمینهٔ که دیپلوماتهای ایران تهیه نموده بودند مورد قبول نیافت ورد شد ، این ردکردن در آن تاریخ بی دلیل هم نبود ، اما در اینموقع این یك موضوع دیگر است . عدالت و عقل هر دو حکم میکندکه آن را دولت قبول کند و موضوع سرحدی مملکت بلوچستان کلات را که حتی اخیراً هم از طرف قشون ایران مورد حمله وهجوم واقع شده است تصفیه کند . رئیس مملکت بلوچستان هیچ نوع اطاعتی از پادشاه ایران ندارد ، و تحت فرمان شاه نیست . او وارث یك مملکتی است و خود رایك دوست وفادار ومتحد صمیمی نسبت بدولت انگلیس معرفی نموده است . حالیه هم مصمم است که اساس مملکت خود را مرتب ومنظم کند. دولت

---

(1) « That Englishman came ، saw ، and planted their telegraph posts . » Eastern persia . p . 48

انگلیس نیز حاضر شده است با او مساعدت و همراهی کند .

اما در این مساعدت وهمراهی که دولت انگلیس نسبت بخان کلات حالیه دارد انجام میدهد ، لازم نیست که بخود زحمت داده بگوید کجا متعلق به ایران است ویا کجا جزو مملکت ایران نیست ، فقط چیزیکه لازم است دولت انگلیس آنرا مطالبه کند ، همانا خواستن یك تضمینی از دولت ایران است که دیگر بقشون خود و یا به اتباع خود اجازه ندهد از یك سرحد معینی که سرحد بلوچستان کلات شناخته شده است تجاوز نمایند .

همینکه قرارداد تلگرافی درطهران به امضاء رسید، گلداسمید و ماژوراسمیت رئیس تلگرافخانه های ایران ، به اتفاق حرکت نموده از راه اصفهان یزد و کرمان عازم بلوچستان گردیدند ، در یکصد میلی آنطرف کرمان ، ماژور اسمیت مأمورشد رفته راه بندر عباس و سواحل اطراف آن را رسیدگی نموده تحقیقات محلی کند و گلداسمید نیزبه بمپور رفت و از آنجا از وسط مکران عبورکرده بچاه بهار رسید ، در آخر این مسافرت راپرتی تهیه نموده بدولت انگلیس تقدیم داشته‌است که دراینجا دو صفحه‌از آن راپرت نقل میشود .

مسافرت فعلی تصورمیکنم مسئله تصرف واشغال بلوچستان راکه از طرف دولت ایران بعمل آمده‌است کاملاحل نموده باشد. در نقشه‌های جدید خط قرمزی درحدود طول ۵۹ درجه‌کشیده شده است‌که تا حدود۵۴ درجه و ۵۰ ثانیه بسمت مغرب‌امتداد دارد و این خط سرحد شرقی ایران را از سیستان تا اقیانوس هند مشخص مینماید .

ولی حقیقت این امر با شرح فوق‌تفاوت بسیار دارد . اگر خط مزبور قبل از اینکه بدریا برسد بسمت مشرق انحنا پیداکرده وازناحیه بمپور بسمت‌جنوب منحرف شده واز منطقه‌ای درحدود چهار درجهٔ نصف‌النهار عبور نماید، این بحقیقت‌نزدیکتر است **محمد اسمعیل خان** وزیر کرمان در واقع حاکم فعلی این ایالت است واخیراً از طرف شهریار ایران بمقام سرداری بلوچستان نایل‌آمده است ، البته دراین‌موقع این ارتفاء بدون دلیل نیست .

بلوچستان ایران‌که ضمیمه‌کرمان است عبارت از دو قسمت بزرگ‌است ، اول

بمپور ونواحی‌آن دوم مکران. حاکم‌بمپور ایرانی است وساخلوآنجا نیزقشون نظامی ایران است . اما حاکم مکران بلوچ است که در تحت اوامر حکمران بمپور میباشد و درآنجا قشون ساخلوی ایران هم مقیم نیست . طرز حکومت مکران هم این‌است، هرکس‌از امراء بلوچ‌که مطیع ایران است واز اوامرآنها اطاعت میکند حاکم مکران شناخته میشود ، دولت ایران در حقیقت حکومت این جارا بمسابقه گذاشته است ، اطاعت هرکس از بلوچها بیشتر است حکومت مال اوست .

طرز حکومت ساحلی مکران هیچ شباهتی بطرز حکومت بمپور ندارد . وزیر کرمان خیلی ساده بمن اظهار نمود که برای ورود و خروج در سواحل مکران هیچ پاسپورتی معمول نیست . **ابراهیم خان** [1] صریح‌گفت او هم مسئولیتی را برای‌حفظ سیم در امتداد سواحل غربی گوادر و جنوبی بعهده نمیگیرد .

تا وقتیکه مالیات وصول‌میشودمملکت بلوچستان‌مال‌ایران‌است.**فعلامیرعبدالله** حاکم**کاه** مالیات را جمع‌آوری نموده میپردازد . **دین‌محمد جادکال** که حکومت از ساحل چاه بهار تا حدود کج سپرده باوست خـواهر میرعبدالله را بزنی گرفته است ، بنابراین میتوان تصور نمودکه با هم متحد باشند .

در باره حدودکج هیچ تردیدی نیست که خط سرحدی‌کاملا روشن است،درست مطابق با همان وضعیت است‌که من قبلا راپرت‌آنرا داده‌ام. نقطهٔ در خلیج‌گواترواقعه در دهنهٔ **خوردشت** درکنارساحل، آخرین نقطه خطی هست‌که از حدود شرقی‌جالق **و دیزك** بسیستان ممتد میشود.دو محل **سرباز و پیشین** در قسمت ایران واقع میشوند **تمب و جنوبی** متعلق به‌کج کلات میشود . عقیده من بر این است اگر ما میخواهیم یك خط سیم تلگرافی بر قرارکنیم‌که ازگوادر تا بندرعباس ممتد شود یا نقطه دیگر که باسیم ایران متصل شود فعلا باید باایران کنار بیائیم که این اجازه را بمابدهد.»

خلاصه پس از این راپرت در اطراف این مسئله مکاتبات زیاد رد و بدل شد ، تااینکه‌درآخرسال۱۸۶۶ رئیس‌تلگراف دولت‌انگلیس،ازلندن‌مأمور شدرفته‌درطهران درتحت‌نظر و تعلیمات وزیر مختار انگلیس، قراراین‌کار رابدهدو این‌اجازه را تحصیل

(۱) حکمران بلوچستان ایران.

کنندکه امتداد سیم‌ساحلی بطرف‌غرب عملی‌شود ،البته دستور این بودکه به‌هیچ وجه **سرحدات‌سیاسی‌قائل‌نشوند** وبرطبق همین دستور مذاکرات شروع‌گردید، امام‌وقع مناسب‌نبود ، مسافرت شاه‌بمشهد جریان مذاکرات راعقب انداخت وپس‌از یکسال‌باز مذاکرات شروع‌گردید ، بالاخره قرارداد این کار درتحت سه فصل‌که ذیلا نگاشته میشود باتمام رسید وطرفین امضاءکردند، وبموجب همین‌سه‌ماده، سیم‌تلگرافی ساحلی دولت انگلیس ازکوادربطرف غرب تاجاشك‌کشیده شد، البته‌عدم تعیین حدودسرحدی تولید مشکلات زیادنمود واغتشاش شروع‌گردید وطوری شدکه عملجات مجبورمیشدند کاررا تعطیل‌کنند. واین اغتشاشات‌باعث زحمت‌حکومت هندوستان‌گردید وتمام‌سکنه بلوچستان چه‌درداخله مکران وچه‌در سواحل آن‌گرفتار ناامنی‌شدند. واقعه اغتشاش بالاگرفت، پنج‌گور واقعه درشمال‌که متعلق بکلات‌بود مورد حمله‌واقع شد، ناحیه‌کج راتهدیدکردند ودولت ایران‌گوادرراادعا نمود.علت‌هم این‌بودکه درقرارداداسمی از‌آن برده شده است .

خلاصه یك فتنه عظیمی در تمام بلوچستان برپا شدکه خود یك داستان جداگانه است .

قبل‌ازاینکه به‌نتیجه عمل‌وسایر عملیات سیاسی اشاره‌کنم لازم‌است ترجمه‌آن سه‌فصل راکه مربوط باین‌موضوع است‌در اینجا نقل‌کنم :

« **فصل‌اول** ــ برای اینکه هراتفاق سوئی‌که به سیم تحت‌البحری خلیج‌فارس ممکن‌است وارد بیاید جلوگیری‌شود، بین‌دولتین ایران وانگلیس موافقت‌حاصل‌میشود که بکشیدن وبکارانداختن یك‌رشته سیم‌ساحلی بین‌گوادر وجاشك وبندرعباس اقدام وعملی شود »

« **فصل‌دوم** ــ دولت ایران نفوذ خودرا بکار خواهدبرد که ساختن ودایرشدن وبکار افتادن وحفظ‌نمودن این‌خط سیم‌تلگرافی . بسهولت انجام شود ودرمقابل دولت انگلستان سالیانه مبلغ سه‌هزار تومان بدولت ایران برای اجازه‌کشیدن این خط در قسمتهای ساحلی ونقاطیکه تحت اوامر وحکمرانی آن‌دولت است کارسازی خواهد

داشت ومبلغ مزبورازروزی تأدیه خواهدشدکه‌به‌کشیدن سیم مبادرت شود»

« **فصل سیم** – مدت این‌قرارداد بیست‌سال‌تمام است .»

بقول خودشان این سه‌فصل قرارداد فوق . بمنزله نوك‌تیزگوۀ [۱] بودکه برای ترکاندن تنه‌بزرگ ومحکم ایالت بلوچستان بکاربردند .

هنوز مرکب امضاهای این‌قرارداد خشك نشده بودکه آتش فتنه وفساد درتمام بلوچستان شله‌ورگردید ،طولی نکشید اغتشاش بخاك کلات سرایت‌کرد ، عمله‌جات سیم‌کشی رامانع ازکارشد ، مهندسین انگلیسی فوق‌العاده بزحمت افتادند ، حکومت هندوستان دراین‌موقع حواسش‌پریشان‌شد وخیال دولت‌انگلیس ناراحت‌گردید،خلاصه کلام‌کار بالاگرفت وموقع‌آن‌رسیدکه اقدامات‌سیاسی بعمل‌آید، بالاخره عرصه‌بشارژدافر دولت فخیمه انگلیس درتهران تنگ‌شد وازتجاوزات دولت ایران بخاك‌کلات اظهار نارضایتی نمود وپیشنهادکرد هیچ‌کاری دیگر نمیتوان انجام‌داد جزاینکه مأمورین دولتین بمحل رفته قضایارا تحقیق‌کنند وبرای‌اینکه اقدام اساسی شده‌باشد لازم‌بودکه موافقت شهریار ایران‌نیز برای‌انجام این‌کار قبلا تحصیل‌شود .

چون‌شاه ووزراء او، همه‌شان مردمان‌نیك فطرت وحسابی وهمسایه دوست‌بودند درسال ۱۸۷۰ میلادی برابر سال (۱۲۸۷ هجری قمری) موافقت‌کردند ازاینکه یك کمیسیون مختلط‌که عبارت ازنمایندگان ایران ، انگلیس وحکومت‌کلات باشدبمحل اعزام‌شوند، وپادشاه ایران خودامرفرمود :

«بروند حدود سرحدی راتعیین‌کنند تااینحدود معین نشده‌است این‌غائله رفع نخواهدگردید وروز بروز هم‌زیاده خواهدگشت »

بنابراین‌کمیسیون معین‌گردید وشرح‌عملیات‌آن دردوجلدکتاب جمع‌آوری‌شده بطبع رسید واین‌کتابها به‌قسمت‌های شرقی‌ایران موسوم‌شد .

یکسال بعداز ورود کمیسیون سرحدی بازحمات زیادی‌که متحمل شده‌بودند اغتشاش وناامنی‌درسرحدات‌کلات تمام‌شد وبجای‌آن‌یك‌آرامش وسکوت‌برقرارگردید، کمیسرها نیزبطهران مراجعت‌نمودند، پس‌ازچندروزی وزیرمختارانگلیس مقیم‌طهران

---

(۱) چوب‌شکاف.

یادداشت ذیل‌را برای‌تصویب دولت‌ایران فرستاد ودرآن‌یادداشت حدود طرفین برطبق تشخیص جنرال‌گلداسمید معین‌شده‌بود .

این‌است سواد آن‌یادداشت‌که ازکتاب فوق‌الذکر جلداول ترجمه‌شده‌است :

«این‌جانب امضاءکننده وزیرمختارو نماینده مخصوص‌اعلیحضرت ملکه‌انگلستان مقیم‌دربار شهریار ایران، برحسب تعلیماتی‌که ازطرف دولت‌متبوع خوددریافت نموده است، افتخار داردابنکه نقشه‌سرحدی را برای تصویب اعلیحضرت شاهنشاه‌ایران تقدیم دارد، این‌نقشه حدود متصرفات دولت شاهنشاهی رادرقسمت مملکت بلوچستان معین نموده است وهمچنین حدودمتصرفات مملکت کلات‌نیزکه یك مملکت مستقلی‌است‌در آن‌تصریح شده‌است .

این‌خط سرحدی رامیتوان بشرح‌ذیل تعریف‌نمود :

ازشمالی‌ترین نقطه یا دورترین نقطه بدریاکه حرکت کنیم خاك‌کلات ازسمت مغرب محدوداست به منطقهٔ وسیع دیزك‌که متعلق بایران‌است ومرکب ازچندین ده و قصبهٔ‌کوچك میباشدکه قریه‌های سرحدی آن بنام جالق و **کلاغان** موسوم‌است قدری پائین‌تر ازدوقریهٔ اخیرقصبهٔ‌کوچك‌کوهك واقع‌است‌که باپنج‌گورو **پاروم** وسایرتوابع آنهاهمه جزءکلات محسوب میشوند .

پائین‌تر از پنج‌گور در سرحدکلات بسمت دریا **بولیدا** واقع است‌که شامل **ضمیران** وچند نقطهٔ‌کوچك دیگرمیباشد موسوم‌به **موند ودشت**، درطول خط‌سرحدی ایران دهات‌یاقصباتی هستندکه‌جزء **سرباز** و **باهودستیاری** محسوب میگردند، حدود دشت درنقشه بوسیله خط طویلی کاملا مشخص است‌که ازوسط تپه‌های **درابل** عبور مینمایدکه مابین رودخانه‌های باهو ودشت واقع‌شده وبسمت دریاممتد میشود تامیرسد بخلیج‌گوادر .

بتاریخ سال ۱۸۷۱ میلادی مطابق سال (۱۲۸۸ هجری‌قمری) درسالیکه میرزا۔ حسین‌خان سپهسالار مقام‌صدارت رادارا بود .

وقتیکه دولت ایران پیشنهادکمیسر دولت‌انگلیس راراجع به‌حدود سرحدی ایران وکلات قبول نمود، یك اقدامات دیگر ازمقامات عالی شروع‌گردیدکه ناحیه

کوهك را ازکلات گرفته بایران واگذارکنند وهمین تقاضا درلندن نیزاز طرف وزیر مختار ایران بوزارت خارجه انگلستان اظهارشد واین تقاضا طوری بودکه نمی‌شد باآن موافقت نمود، کمیسر انگلیس نیزنظر برعایت عدل وانصاف نمی‌توانست این‌گذشت را بکند واین اختیارهم نظر باهمیت جغرافیائی آن بکمیسر داده نشده بودکه قبول نماید وهرنظری درباره‌کوهك اتخاذ شود بایددر خاطرداشت‌که دولت ایران نقشه اولیه‌را قبول‌نموده بود وحال‌هم‌که بنا باشد این‌نقطه بایران داده‌شود دولت‌اعلیحضرت ملکه انگلستان بایدطوری آنراحل‌کنندکه استقلال مملکت‌کلات درنظرگرفته‌شود وبدانند که‌این مملکت مختار ومستقل‌است .

چاه‌بهاریك بندری است‌که درطرف غربی‌گواتر وگوادر واقع‌شده است ، در موقعیکه‌کمیسر سرحدی دراین‌نقاط بودند این‌بندر تقریباً یکصدسالی‌بودکه دردست اعراب افتاده‌بود ، چون دراین موقع‌کمیسر انگلیس دستور برای مداخله نداشت در تعیین حدودسرحدی نیزدرآن‌باب اقدامی‌ننمود، امادولت ایران ازموقع استفاده نموده آنجارا متصرف شد وازطرف خودحاکم معین نمود واعراب رابیرون‌کرد ، ولی ما انگلیس ها این اقدام ظالمانه دولت ایران راتصدیق نمیکنیم ، چونکه مطابق با عدل وانصاف نیست ، ولی قطع نظر از عدل و انصاف ، صلاح دولت ایران نبود یك چنین جمعیتی جدی را ازآنجا بیرون‌کنند ، دولت ایران ممکن بود از وجودآنها استفاده های مادی بکند و اجازه دهد آنها در **همانجا** متوقف شده بتجارت مشغول باشند .

امانتایجی‌که از حکمیت حدودسرحدی سیستان حاصل‌گردید ، من‌دراین باب مطالب زیادی ندارم‌اظهار بکنم ، از چندی‌قبل ازطرف دولت ایران وامیر افغانستان بدولت انگلیس مراجعه میشدکه درموضوع اختلاف آنهاراجع بسیستان حکمیت‌کند واین‌نیز برطبق فصل‌ششم معاهدهٔ پاریس‌بود، بالاخره دولت‌انگلیس برای‌جلوگیری از استعمال قوه‌نظامی حاضر شد در تعیین حدود سرحدی سیستان حکمیت‌کند بنابراین این‌جانب جنرال‌گلداسمید بسمت‌کمیسر دولت انگلیس برای حکمیت معین‌شده قرار شد باتفاق‌کمیسر افغانستان وکمیسر ایران بمحل رفته پس‌از تحقیق ورسیدگی رأی

حکمیت خودرا نوشته بدولت پادشاهی انگلیس تقدیم‌کند . این‌اجتماع بعمل‌آمد ، کمیسرها درمحل جمع‌شدند، ولی‌بهم نرسیدند ، هردسته درفاصله معین مسکن نمودو بالاخره‌صلاح دراین دیده‌شدکه رأی حکمیت درطهران تهیه‌شود، پس‌ازورود بطهران طرفین‌هردو ناراضی‌شده بوزیر امورخارجه دولت‌انگلیس مراجعه نمودند واین‌مراجعه وعدم رضایت ازهردوطرف، معلوم‌بودکه حکمیت ازروی عدل وانصاف صورت‌گرفته است شرح‌آن درفصل‌آینده بیاید .

فصل چهل و دوم

رأی حکمیت جنرال گلداسمید

راجع بسیستان

حکمیت راجع بسیستان ـ گلداسمید روابط خودرا باکمیسر ایران قطع مینماید ـ میرزا حسین خان سپهسالار ناصرالدین شاه را بانگلستان میکشاند ـ هم دولت ایران و هم افغانستان رأی حکمیت گلداسمید را رد میکند ـ مدارك اساسی دولت ایران ـ مدارك اساسی افغانستان ـ توضیحات ثانوی دولت ایران ـ توضیحات ثانوی کمیسر افغانستان ـ تحقیقات محلی ـ سرفردریك گلداسمید شاهنامه میخواند ـ دلائل کمیسر انگلستان برحقانیت افغانستان ـ خلاصهٔ رأی حکمیت ـ دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته ، بآنطرف متوجه شود .

بدبختانه سواد دلائلی که دولت ایران در باب حقانیت خود راجع بسیستان بکمیسیون سرحدی داده دردست نیست (۱) شرح مسافرت وپیش آمدهای آن درچندین جلد ازطرف انگلیسها نگاشته شده است ولی دلایل واسناد دولت ایران درآنها یافت نمیشود، فقط درآخر جلد اول ازدوجلد کتاب که وقایع وپیش آمدهای حکمیت سرفردریك گلداسمید درآن ضبط شده است بدعاوی دولت ایران که در پانزده ماده بوده مختصر

(۱) ممکن است دروزارت امورخارجه سوادی ازآن بدست بیاید .

اشاره‌ای شده‌است .

از قراریکه مکرر شنیده‌ام مرحوم اعتمادالسلطنه تمام این وقایع واتفاقات را بخطخود در چندین مجلد یادداشت نموده است ولی نگارنده بآنها دسترس نداشته ازمطالعهآنهامحروم بوده،شایدروزی‌بیاید آنهانیزبطبعرسیده دردسترس عمومگذاشته شود ، آنوقت اطلاعات ماراجع باین جریانات سیاسی‌کامل میشود . فعلا تاحدیکه در دسترس است بآنها اشاره میکنم وباقی رابعهده آیندگان میگذاریم کهآنها نواقص این مطالبرا از منابع خود ایرانی اگر وجود داشته باشد بدست آورده این قسمت را روشن‌کنند .

جریان مسافرت وتحقیقات ورأی حکمیت‌گلداسمید در دوجلد جمعآوری‌شده وخودگلداسمید نیز برآن دوجلد،مقدمهٔ مفصل نوشته‌که درفصل ۴۱ خلاصهٔآن‌گذشت، البته ممکن نمی‌شد تمام دوجلدکتاب مسافرت‌های گلداسمید راجع بحکمیت حدود-سرحدی بلوچستان و سیستان در اینجا خلاصه‌گردد ، چه‌دنبالهٔ سخن فوق‌العاده دراز میشد ، اینست که بخلاصهٔ مقدمه بقلم خود جنرال فردریك گلداسمید که خود یك کتاب جداگانه تواند بود قناعت مینمایم و بعد برأی حکمیت میپردازم وآنرا عیناً نقل میکنم .

مطالعه این‌دو جلدکتاب برای‌هر ایرانی واجب‌است‘ چه‌در مطالب آنها بسیار مسائل دیگرطرح شده‌است‌که دانستنآنها برای‌هرایرانی علاقمند بسیار مفیدمی‌باشد هرگاه بخواهند روح‌سیاست دولت انگلیس رانسبت بایـران بدانند خلاصه‌آن بطرز بسیار جالب‌توجهی دراین‌کتاب‌ها مخصوصاً درجلد اول‌آن شرح داده شده‌است وازاین نوعکتب تمام آنهارا بخوبی میتوان دركکرد .

درتمام‌مدت یکصدساله قرن‌گذشته باتمام آن‌صمیمیت‌ها وفداکاری‌هاکه اولیای امور ایران نسبت بانگلستان نشان داده‌اند در مقابل تمام‌این مجاهدات اولیای امور ایران‘ بازدولت انگلیس ذره‌ای ازسیاست طرح‌شده اولیه خود نکاسته و باکمال سختی وسماجت آنرا تعقیب نموده است، هرگاه دراین قضایا اندك تأمل شود آنوقت دیگر برای خواننده جای تاریك‌درتاریخ قرن‌گذشته نمیماند وتمام‌سوانح این‌قرن درمقابل

چشم‌او روشن میگردد وآنوقت فکرمیکند ومی‌فهمد چرادر تمام‌آن‌مدت یکصدسال درسر هر اختلافی‌که بین ایران وهمسایگان پیش‌آمده است دولت‌انگلیس دراین امر مداخله نموده ازهمسایگان ایران طرفداری وایرانرا ذلیل وبیچاره نموده‌است .(۱)

لازم نیست مسائل دیگررا بزحمت‌گشت ومطالعه نمود وآنهارا فهمید، موضوع حکمیت‌کارکنان‌آن دولت، درتعیین حدودسرحدی بین‌ایران‌وکلات‌یك‌دولت مصنوعی، که برای یك‌سیاست‌های مخصوصی آنرا بوجودآورده بودند. بهترین نمونه‌ها ویکی ازشاهکارهای سیاسی‌است که‌کمتر نظیرداشته، همچنین موضوع حکمیت سرحدی در باره سیستان،که همین موضوع مختصر رانیز هرگاه مطالعه‌کنندکافی است‌که‌رشته‌تمام مطالب قرن‌گذشته بدست‌آید ومیتوان درآنها قضاوت‌نمود .

اینك رأی حکمیت

در فصل چهل ویکم مختصراً اشاره شد که مناسبات کمیسر دولت انگلیس با کمیسر ایران در سر چه موضوعی تیره شده طرفین ازهم ناراضی شده هریك بطرفی رفتند .

درسیستان بواسطه اینکه‌تمام سکنه قسمت‌های‌آن اظهار اطاعت وانقیادبدولت ایران مینمودند ودرتحت اوامر واطاعت پادشاه‌ایران بودند ،گلداسمید حاضرنشد با کمیسر ایران درتمام‌آن‌اطراف سفرکند،دربین راه‌مخصوصاً اسباب رنجش‌کمیسرایران رافراهم آورده روابط خودرا بااو قطع نمود وکمیسر ایران ناچار شد دومرتبه به نصیرآبادکه سی‌سیستان مراجعت‌کند تااینکه جنرال پولوك وکمیسر افغانستان برسد. طولی نکشید هردوآنها رسیدند، بااین‌حال نیزغائله رفع نگردید، چه‌غرض ومنظور باطنی، اینهانبود، بنابراین خواهی نخواهی حل‌قضیه راموکول بطهران نمود وطرفین هریك‌جداگانه باخیال خود عازم طهران شدند .

---

(۱)تاامروزکه چنین بوده، من‌درتمام این‌مدت موردی پیدا نکرده‌ام‌که کوچکترین مساعدتی ازطرف دولت انگلیس‌نسبت بایران‌شده‌باشد، اگرکسی میداند بنویسد، درچه‌زمان ودرچه‌موردی بوده‌است .

دراین‌تاریخ میزان‌نفوذ دولت انگلیس دردربار شهریار ایران بواسطه صدارت میرزاحسین‌خان سپهسالار باعلا درجه‌خود رسیده‌بود، این‌همان ایامی‌است‌که امتیاز بارون‌رویتر، که یکی ازاتباع سرمایه‌دار دولت انگلستان بود داده شده‌است ومیرزا-حسین‌خان سپهسالار میکوشید شاهرا برای‌تماشای جلال وجبروت پادشاه انگلستان ، بآن‌مملکت برده‌نفوذ وقدرت دولت انگلستان رابشهریار ایران نشان بدهند .

درهیچ‌تاریخی اولیای امورایران این‌اندازه اظهار صمیمیت ویگانگی نسبت بانگلستان نشان‌نداده‌اند، درحقیقت درمدت‌ده‌سال تمام یعنی ازسال ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۳ میلادی (مطابق ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۱ هجری‌قمری) وزراء ایران کاملا در دست سیاسیون انگلیس بوده نسبت بآنها صدیق و وفادار و در مقابل تقاضاهای آن‌ها بی‌اختیار بودند .

با همهٔ این‌صمیمیت ویگانگی، مشاهده میشود آن دولت مدعی عدل وانصاف درپشت پرده چه نیرنگهای سیاسی‌نسبت بایران بکاربرده است‌که به شمه‌ای ازآن‌ها درصفحات تاریخ این‌ایام اشاره شده.

اینك داستان اظهار رأی حکمیت درباره سیستان

درسوم ماه جون ۱۸۷۲ جنرال گلداسمید بطهران رسید و روز دیگر کمیسر افغانستان باسایرین‌که همراهان جنرال‌گلداسمید بودند بااعزاز واحترام تمام وارد پایتخت‌ایران شدند (۱) دراینموقع چون‌شهریار ایران دربیلاق بودتسلیم رأی‌حکمیت نیز طبعاً چندی بتأخیرافتاد. دراین بین‌وزارت امورخارجه ایران مشغول بوداسناد و مدارك زیادی برای حقانیت دولت ایران درباب‌سیستان تهیه‌مینمود، میرزاملکم‌خان معروف‌که قبلا وزیر مختار ایران مقیم‌لندن بوده. دراین‌موقع جای‌میرزا معصوم‌خان

---

۱ ـ شرح‌این‌مسافرت را دکتر بلووچند نفر دیگر از همراهان خود جنرال‌گلداسمید باشرح وبسط نوشته‌اند، کتاب‌دکتر بلو جامع ودارای اطلاعات مهم راجع بآن‌ایام‌است

را اشغال نمود [۱] از این تاریخ ببعد دیگر درکارهای کمیسیون سرحدی میرزا معصوم خان دخالتی نداشت و بکلی اوراکنار گذاشتند. بعدها شنیده شد که یکسال باقطع تمام مقرری ازخدمت معاف گردید .

کمیسر افغانستان نیز تمام دعاوی خودرا کتباً ارائه داد، بالاخره جنرال گلداسمید رأی حکمیت خودرا درتاریخ ۱۹ اوت ۱۸۷۲ تقدیم نمود . این رأی رافوراً هم دولت ایران وهم دولت افغانستان هردو ردکردند ومستقیماً شکایت را پیش وزیر امورخارجه انگلستان بردند، متعاقب آن کمیسر افغانستان ازطهران حرکت نموده عازم کابل شد و ماژورلوویت درطهران مقیم شد تاتکلیف اواز طرف حکومت هندوستان معین گردد و در ۲۵ اوت، خود جنرال گلداسمید نیز باتفاق جنرال پولوك و ماژور اسمیت اجازه گرفته عازم لندن شدند وازراه رشت، حاجی ترخان، ولگا وبرلن حرکت نموده در ۱۳ سپتامبر ۱۸۷۲ بلندن رسیدند .

در تابستان ۱۸۷۳ که پادشاه ایـران بانگلستان ورود کرد دولت پـادشاهی انگلستـان رضایت شاهنشاه ایـران را راجع بحکمیت جنرال گلداسمید بدست آورد . [۲]

اینك رأی حکمیت در باره سیستان

«خلاصه **دعاوی** طرفین ونتیجهٔ که بواسطه مطالعات در اطراف قضیه وتحقیقات محلی بدست آمده است ، **اطلاعات شفاهی** که حین انجام وظیفه جمع آوری شده، این **رأی** حکمیت در ۱۷ مـاه اوت ۱۸۷۲ در طهـران تسلیم شده است . گلداسمید مینویسد .

مذاکرات برای این موضوع رسماً در طهران شروع گردیـده وشرح ذیل نتیجه مذاکرات جلساتی است که دراین باب تشکیل شده است، من دعاوی طرفین راخلاصه نموده

---

۱ ـ گل بود بهسبزه نیز آراسته شد.

۲ـ «صفحه ۳۹۱ جلداول کتاب جنرال گلداسمید »

دراین جامینگارم (۱)

مدارك اساسی دولت ایران :

دولت ایران مدارك‌خودرا درباب سیستان درتحت پانزده‌ماده اظهار میدارد[۲] ازاین مواد فقره‌اول راجع‌بکلیات است‌ماده اخیرآن راجع بموضوع حقوقی است و بطورکلی مواد ۲ و۳ و ۵ و۶ و۱۰ و۱۲ استدلالاتی است‌که‌ازروی معاهدات ونوشتجات سیاسی تهیه‌شده است ؛ مواد ۴ و۱۱ ایراد دلایل است روی‌احوال و اوضاع عمومی مملکت سیستان و سکنــه آن مملکت ، مواد ۷ و ۸ و ۹ اشاره بنظریات خود حکم است راجع به‌اصل موضوع، ماده ۱۳ اشاره بیك واقعهٔ خصوصی است .

مــاده ۱۴ تصدیق قطعی است که از قدیم الایام ایــران بسیستان فرمـانروائی داشته و غیر از شهـریاران ایران کس دیگر در آنجا پادشاهی نداشته و حکومت و فرمانروائی امراء افغانستان در آن مملکت بی‌سابقه است و تـاریخ چنین امری را نشان نمیدهد .

اینك مدارك اساسی افغانستان :

مدارك افغانستان ازیك زمان‌معینی شروع‌میشود وامیـرکابل ادعا دارد سیستان قسمتی ازمملکت افغانستان است‌که توسطاحمدخان درانی درآنجا شالوده حکمرانی آن‌ریخته شده‌است واسامی حکام‌معین وقت وهمچنین اسنـادی‌کـه اطاعت آنهارا نشان میدهد شاهد می‌آورد ،کمیسر افغانستان اسناد تاریخی دعاوی خودرا تازمان نزدیك حتی‌تاسنوات‌اخیر نشان‌میدهد ورؤساءنقاط سیستانراکه‌تبعیت‌افغانستان‌راقبول نموده‌اند میشمارد وکمك آنهـا رادر دادن قشون بافغـانستان شرح میدهد و اشاره میکندکه بعضی اوقـات این قشونها برضد دولت ایران بکار بــرده شده است وعلاوه میکند در

---

(۱) صفحه ۳۹۵ جلد اول‌کتاب جنرال گلداسمید.

(۲)گلداسمید هیچ شرح نمیدهدکه این پانزده ماده‌چه بوده .

جمع آوری غله بعنوان مالیات برای افغانستان عمال خود کمیسر دراین عمل دخالت داشته‌اند .

برای اینکه عین یا غرامت اموال سرقتی از اهـالی سیستان‌گرفته شود شخص کمیسر افغانستان بین ایران و سکنه سیستان واسطه بوده است و این دلایل و مدارك را در تحت ۱۱ ماده ، شرح میدهد ماده اول بطورکلی اثبات ادعا است ، مواد ۳ و۴ و ۵ و۷ و ۱۰ و ۱۱ شواهد و دلایل معلوم ومعین رانشان میدهندکه برای صحت قول وادعای افغانستان اقامه کرده است . مواد ۶ و ۸ و۹ استدلالی است کـه برله ادعای خودآورده است،ماده دوم‌اشاره بسند مخصوصی است‌که برای اثبات‌قضیه ارائه‌میدهد.

اگر چه غوردر این‌اظهارات، جزء بجزء برای‌تهیه رأی‌حکمیت لازم میباشد، لیکن قسمت‌های مختصری ازاینها دارای اهمیت‌کافی برای‌مذاکرات میباشند .

مواد ۱۳ و۱۴ دولت ایران وماده دوم افغانها درآخر همهٔمواد نوشته شده‌است باین‌نظرکه بشود بسهولت بآنهامراجعه نمود، این‌مواد طوری است‌که باید دراطراف آنها مذاکرات زیادبعمل‌آید ومقصود هم‌این‌است‌کـه اینها درجلسه مخصوص باحضور کمیسرها مطرح شود .

دراین موضوع سنداصلی سردارکهندلخان‌ارائه داده‌شدکه ادعای قبلی‌افغانهارا ثابت‌کند ومذاکرات زیادی دراطراف حکام افغانی سیستان بعمل‌آمد، بعلاوه قرارنامهٔ **محمد رضاخان** راجع بسال ۱۲۶۰ هجری ازطرف افغانها نیز ارائه‌شد.

اسناد طرفین نیز باهم مبادله‌گردید ویك‌سواد ازادعاهای دولت ایران بافغانها داده شد، همچنین سوادی ازادعاهای افغانها بدولت ایران ارائه‌گردید. من دراینجا جوابهائی‌که ازهر دوطرف رسیده تفکیك میکنم .

توضیحات ثانوی دولت ایران (۱)

دولت ایران برای اثبات ادعای‌خود چهار دلیل اقامه میکند .

---

(۱) این را عدم اطلاع نتوان نامید، بلکه میتوان یك‌نوع خیـانت عمدی دانسته و

بقیه پاورقی درصفحه بعد

اول ــ اینکه سیستان یك‌قسمت ازمملکت ایران‌است ، هیچ‌انقلاب‌وتغییراتی نمیتواندآن ایالت رااز مملکت‌ایران جداکند .

دوم ــ برای چندسالی‌که سیستان ازتصرف‌دولت ایران‌خارج‌شده است‌نمیتوان آنرا برعلیه حق معلوم ومسلم دولت ایران‌که همه‌کس اینحق راتصدیق دارند دلیل قرارداد وسلب‌مالکیت ازدولت‌ایران‌نمود، علاوه‌براین دولت‌ایران‌بخیلی‌جاها میتواند ادعاکندکه یك‌وقتی آنهارا دریدتصرف‌خود داشته‌است .

سوم ــ فعلا ایالت‌سیستان دريد تصرف خود دولت ایران میباشد چونکه‌دولت ایران آنراملك طلق خودمیداند .

چهارم ــ دولت انگلیس نیز این‌حق مسلم دولت ایــران را تصدیق نموده ، مخصوصاً درسال ۱۸۶۳ رسماً بدولت ایران اطلاع داده‌که دولت مزبور بزور شمشیر حق خودرا تصرف‌کند، حال‌نیز برطبق همان تصدیق ، صاحب ومالك ایالت سیستان خود میباشد .

توضیحات ثانوی دولت افغانستان

افغانستان یك‌جواب مستقیم‌وبهتری بمدعی‌خود میدهد وبرای‌اثبات ادعای‌خود هم‌دلایل اولیه خود دولت‌ایران راشاهد میآورد وبطورکلی دلایل‌ذیل‌را عنوان‌میکند:

بقیه پاورقی صفحه قبل

فهمیده اسم‌گذاشت! چگونه میتوان‌گفت وزراء ایران درمدت‌هفتاد سال بلکه زیادترسیاست دولت‌انگلیس‌رانسبت بایران تمیز نداده بودند؛ بی‌علاقه بودن بوطن هم‌حد و اندازه دارد نه باین درجه ومیزان‌که اختیار یك ایالت مهم را بــرای یك‌بیگانه مغرض واگذارند ،در چه وقت وچه زمانی روی مساعدی از عمال‌دولت انگلیس دیده بودندکه این‌بار ثانی باشد. دلیل نداشت وزراء ایران‌قطعات ایران راباین‌عناوین درتحت‌اختیار عمال دولت انگلیس بگذرانند ، آیابهتر نبود تسلیم این شعبده‌ها نشده واگذار بپیش‌آمد واتفاقات زمان‌مینمودند؟ درقرن‌گذشته اگررضایت وخیانت خودوزراء ایــران‌نبود بهیچ وسیله انگلیسها نمیتوانستند این عنوانها راابراز دارند

درضمن دلائل قسمت اول بتاریخ‌اشاره نموده وبااینکه دولت‌ایران مدعی‌است سیستان قسمتی ازایران استازقول یك‌مورخ ایرانی‌شاهدمیآوردکه درزمان‌سلطنت فتحعلی‌شاه سیستان راجزو افغانستان نوشته‌است .

درضمن دلائل قسمت دوم‌که اشاره‌شده درموقع جنگ بین ایران وافغانستان قشونهای سیستانی جزو قشون ایران بودند، جواب اینجمله این‌استکه اگر چنین قشون سیستانی جزو قشون ایران بوده است آنها درتحت اوامر سرداران افغانی‌بودند که‌آن سرداران نیز برضد دولت خودشان جنگ‌میکردند .

اینکه دولت ایران مخالفت **مسترالیس** راباقدامات یارمحمد خان وزیرهرات علیه سیستان وحمله بآن ایالت راشاهد آورده ازاینکه سیستان مال‌ایران‌است، دولت ایران بایدبداندکه مخالفت مسترالیس نه ازنظر این‌بوده‌که سیستان مال‌ایران است ، بلکه‌برای این بوده‌که یارمحمدخان علیه‌قندهار اقدامی‌نکند ؛ ضدیت ودشمنی بین افغانها تصدیق‌میشود، ولی‌دسایس‌حکام سیستان نیزروشن است مثل**علی‌خان سربندی**، امااینهارا نمیتوان یك‌حقی برای سلطنت ایران فرض‌نمود .

اینکه باختلاف زبان اشاره‌شده است، این‌اختلاف زبان درسایر نقاط قلمرو افغانستان نیز موجود است ، مانند زبان **بدخشان ، اوزبك** ، **ترکستانی ، هزاره ، کافرهای سیاه‌پوش وغیره .** اینك اسناد موجوده واهمیت‌آنها .

علاوه برآن دلائلیکه روی‌کاغذآمده‌است، اسناد دیگری‌که درجلسه‌کمیسرهای دول ازطرف دولت‌ایران ایراد وارائه‌شده، بااصل وباسواد آنهاکه درسفارت انگلیس موجود بود مطابقه‌گردیدند، ولی تمام‌اینها اسناد صحیح ومعتبری بودندکه حکمرانی **ملك‌های کیانی** رادر سیستان تأیید مینمودکه درتحت اوادر سلاطین صفویه درآنجا حکومت میکردند؛ وتاریخ‌آنها تقریباًازیکصدوپنجاه‌سال تاسیصدسال‌جلوتر ازموضوع گفتگوی طرفین بود .

سند دیگر ازکهندلخان ارائه‌شدکه‌نه‌تاریخ داشت ونه‌عنوان، فقطاشاره میکرد که سیستان راازدست امراء **سدوزائی** گرفته وتصرف نموده‌است ، بعداً ۱۵ سندیگر که ممهور بودند ارائه شد واظهار گردید که تمام اسناد اصلی وصحیح است ، اینها

ازطرف سردار کهندلخان، **مهردلخان ، رحمدلخان** ، ازقندهار واز یارمحمدخان وزیروپسرش صیدمحمدخان ازهرات نوشته‌شده‌بود، یك‌سندهم از**میرافضل‌خان** بود، ولی‌هیچیك تاریخ‌نداشت ، اما ممکن بودتاریخ‌های آنهارا ازروی مطالبی‌که درآنها درج شده‌بود استنباط‌کرد، ومطالب تمام این‌نوشتجات ایـن‌بودکه نویسندگان آنهـا کاملامطیع دولت‌ایران ودرتحت اوامر شهریارایران بودند .

اینك تحقیقات محلی

اماتحقیقات محلی: دلایل مستقیمیکه در سیستان بدست آمد آنطوری‌که تصور میرفت درست‌در نیامد، نه‌امیرقائن و نه میرزامعصوم‌خان‌کمیسر ایران‌هیچ‌یك مساعدت نکردند آنطوریکه دولتین‌ایران وانگلیس درنظرگرفته بودندکه حکم دولت‌انگلیس درمحل تحقیقات نموده مقصودهای معینی‌رادر موقع‌دادن رأی حکمیت‌انجـام دهد . در **جهان آباد قلعه نادعلی** ، کوهك ، اجازه‌ندادند صـاحب‌منصبان دولت‌انگلیس داخل قلعه شده تحقیقات کنند ، فقط در **جلال‌آباد** این اجـازه داده شد آنـهم در تحت‌فشار .

در بعض‌نقاط مثل برج‌افغان و **بوله** (۱) تحصیل‌آذوقه هم‌برای مـابدون اجازه ممکن‌نبود ؛ وما نمیتوانستیم آزادانـه بارؤساء وامراء مراوده‌کنیم ؛ تمام‌آنهارا بایك ترتیبات مخصوص‌محدود نموده بودند کـه باما مراوده‌نکننـد ، باتمام این‌احوال باز کمیسر دولت‌انگلیس مصمم‌بود ومیکوشید مقـاصد دولتین ایران وانگلیس را بطرز مطلوبی انجام دهد ؛ وتمام‌این‌کارشکنی‌هـا را یك‌نوع سیاست‌های عادی فرض مینمود ولی‌جداً مشغول بودآن‌خدمتی راکه بعهده‌گـرفته بود بوجه احسنی بآخربرساند. این بود که‌بهروسیله‌که ممکن‌میشد وبرآنها دسترس داشت‌اقدام‌نموده اینك‌نتیجه‌تحقیقات خودرا عرضه میدارد .

البته دراین‌مورد نبایدحکم رامقصردانست. چونکه‌عمل صاحب‌منصبان مربوطه

(۱) ده‌کوچك درچندفرسخی نصیرآباد

ایران در بعض اوقات طبعاً در فکر او ایجاد سوءظن و تردید نموده است و زیان‌آن نیز متوجه خودآنها است .

حقوق تاریخی

نظر باینکه وظیفه دارم راجع بدو موضوع مهم‌که عبارت از **حقوق تاریخی ومالکیت فعلی** باشد توجه مخصوص داشته باشم، اینك در هر یك از این دوموضوع جداگانه بحث خواهم نمود .

در باب موضوع اولی: فعلافرصتی‌نیست‌که در جزئیات امر داخل شده تحقیقات دقیق بعمل آیدکه حق حاکمیت ایران برایالت سیستان قبل اززمان نادرشاه افشارچه بوده لیکن برسوم و ترتیبات جاری محلی همچنین بداستانهای معروف که مربوط بموضوع است‌نظر خواهم داشت واستدلال خواهم کرد،این نوع بیانات دلایلی‌نیستکه در روح حکمیت تأثیری داشته باشد .

بطوریکه میگویند **جمشید** (۱) دختر پادشاه سیستان رابزنی‌گرفت ، این‌دختر پسری آورد موسوم به **اهت**(۲) از او**گرشاسب** پدید آمد، بعد **نریمان** ،بعد**سام** ،بعد **زال** که پدر **رستم** است . سام را پادشاه بالاستحقاق مینامند که **منوچهر** شهریار ایران او را فرمانروای سیستان و کابل نمود و تا شمال رود سند را در اختیار او قرار داد .

معروف‌است سیستان میدان جنگ **کیخسرو و افراسیاب** بوده است، بعد **بهمن** بآنجا لشکر کشی نموده پس از آن **آذر بزرین** از اولاد رستم آن را بدست آورده است .

فعلا احتیاجی نمی‌بینم از اینکه داخل در قسمت تاریخی ادوارملوك‌الطوایفی شده و یا از شهریاران سلسلهٔ اشکانی بحث‌کنم ، داستانهای این ادوار قدیمی همه‌غیر

---

(۱) سرفردریك گلداسمید کمیسر دولت پادشاهی انگلستان هم شاهنامه میخواند البته این داستانسرائی برای سرگرمی رجال در باری شاهنشاه ایران است .

(2)Ohut

معلوم و اشاره به روابط قـدیم است و حلقه مفقوده را راجـع بتاریخ صحیح بـدست نمی دهند ، هرگاه یك چنین روابطی هم بدست آید و از نقطه نظر ملی تصدیق شود برله دولت ایران است و مختصر دلیلی تواند بود که بطور کلی در این حکمیت مؤثر واقع گردد .

در دوره چهار صدوبیست وپنج‌ساله سلاطین ساسانی از **اردشیر بابکان** تا **یزدگرد سوم** من مشاهده میکنم کـه سیستان بعلاوه خراسان و کرمان یـکی از چهار والی نشین‌زمان **انوشیروان** بوده‌است، یزدگرد سوم پس ازشکست درجنگ **نهاوند** بآنجا رفت ' خوب روشن است که پس ازادوار سلاطین **پیشدادی ، کیانی ، و ساسانی**، سیستان بدست خلفاء عرب افتاده ، دوره طفولیت **یعقوب ابن‌لیث** در سیستان‌گذشته ' بعد آنجا را مقر فرمانروانی خود قرارداده است و قسمتهای عمده ایران را بتصرف خود در آورد ، قبل از اینکه بتخت پادشاهی جلوس‌کند سیستان را **صالح‌ابن ناصر** بدست آورده بود بعد از او هم **درهم ابن‌ناصر** در آنجا حکمران شد .

عمرو ابن‌لیث جانشین برادر خود یعقوب شد، گاهی مطیع خلیفه بغداد بود، گاهی او را تهدید و تخویف مینمود (۲۶۴ هجری) .

خلاصه عمرو مغلوبِ **اسمعیل سامانی** شدکه برادر **نصر سامانی** حاکم ماوراء النهر بود ، این شهریار معروف میباشد ، مقر فرمانروائی او سیستان بـوده ، از این تاریخ تـا صد سال بعد یعنی تـا زمان **سلطان محمود غزنوی** شهریـاران سامانی بخراسان‌ـسیستان، بلخ وممالك اطراف آنها فرمانروائی داشتند ، در میان‌حکمرانان معروف سیستان ، **بدیع‌الزمان میرزا** پسر **سلطان حسین میرزا** در خـراسان ، **سلطانعلی** برادر **ذوالنون** و اسامی بعضی ازشاهزادگان خانوادهٔ بنی‌لیث است ویکی از آنها موسوم به **خلف** که مورد توجه **منصور سامانی** است که بدست سلطان محمود خلع‌و محبوس گردید .

بعد از سلاطین غزنوی سلاطین سلجوقی مالك الرقاب خراسان شدند ' پیش‌رو آنها **طغرل** در سال ۴۲۹ هجری قمری مطابق (۱۳۰۷ میلادی) آخـرین پادشاه غزنوی را مغلوب نمود و در شهر نیشابور بر تخت شهریاری ایران جلوس‌کرد، **بعدها**

سلطان **سنجر** وسایرین درآن نواحی سلطنت داشتند ، تا ظهور **چنگیزخان** مغول که خراسان و کابل ضمیمه قلمرو **تولی خان** شد ، پسراو **هلاکو** رونقی بسلطنت ایران داد و در زمان او ایران دارای اقتدار و شوکت‌گردید ، پس از او **آباقا** وآخرین‌این سلسله سلطان **ابوسعید** است،این نیز در تاریخ ضبط شده است‌که در زمان**غازان‌خان** که در ایران سلطنت داشت سال هفتصدهجری مغولهای **جغتای** بسیستان دست‌اندازی کردند واین قبل‌از جلوس ابوسعید آخرین سلطان مغول است، پنجاه سال بعد**تیمور** ظهورکرد و سیستان و مازندران را جزو متصرفات بی‌شمار خود درآورد .

قتل و غارت تیمور در سیستان بطوری سخت و بی رحمانه بوده‌که هنوزهم‌نقل مجلس تمام سکنهٔ آن دیار است . بقول بعضی ها **زورنج** پایتخت آن سامان بدست سپاهیان تیمور ویران شده است و شهریار آن **قطب‌الدین** راگرفته با سیری بردند حال معلوم نیست تصرف **زیدان** و خرابی آن نقطه در همین عصر بوده یا بعدها در زمان **شاهرخ** پسر امیر تیمور صورت‌گرفته است‌دراین باب نمی‌توان بطور صریح‌گفت در زمان‌کدامیك از این دو نفر بوده است .

پس‌از مرگ‌شاهرخ،سیستان‌نیزیقیناً درمصائب‌آن ایام‌که درایام **میرزاالغ‌بیك** و ابوسعید و سایر اولاد امیرتیمور روی داده است سهیم بوده ، اما بعد از یك سلسله انقلابات‌که قریب شصت سال طول‌کشید بالاخره شاه **اسمعیل صفوی** خراسان وتوابع آن رافتح‌کرد (۹۱۴ هجری قمری) و اساس سلطنت ایران را روی شالوده‌ای محکم بنا نمود و آن اساس متین قریب ۲۴۰ سال دوام کرد و پادشاهان بزرگ در میان‌آنها پیدا شدند و در سال۱۱۳۵ هجری قمری مطابق سال (۱۷۲۲ میلادی) آن اساس وآن سلسله خراب ومنقرض‌گردید، در این‌مدت میتوان گفت‌کم وبیش سیستان جزء مملکت ایران بوده ، هیچ دلیلی هم وجود ندارد که در این مدت افغانها بسیستان دست یافته باشند، حتی درآن زمان هم افغانها از قندهار حرکت نموده از وسط صحرای سیستان عبور نموده و بکرمان و اصفهان آمدند. درآن دوره نیزکه‌آخر عهد شاه‌سلطان حسین بود در سیستان دخالتی نداشتند، از طرف دیگر رفتار حاکم سیستان هم نشان میدهد که نسبت بایران وفادار نبوده است .

اینك ما بدوره نادرشاه افشار می‌رسیم و از این دوره میبایست تاریخ این ایالت یعنی سیستان در تحت تحقیق درآید، چونکه از این به‌بعد تاریخ آن از حال افسانه خارج شده است وجزئیات سوانح آن روشن است .

درهرحال، حکومت سیستان در عهد سلاطین صفویه معلوم است که در دست ملك‌های کیانی بوده آنهاهم مدعی بودند نسبشان بسلاطین کیان می‌رسد .

درهنگام حمله‌افغان بایران، **ملك‌محمود کیانی** حاکم‌سیستان‌بوده،این‌شخص یااز راه‌حیله ویا اینکه بامهاجمین بندوبست محرمانه داشته در آن زمان نه تنها حکومت سیستان را برای خود حفظ‌کرد ، بلکه مشهدوقسمتی ازخراسان‌راهم‌ضمیمه حکمرانی خود نمود .

از این تاریخ‌شاهدخوبی دردست است ومیتوان استنباط‌کردکه**طهماسب‌میرزا** پسرشاه سلطانحسین بملك‌محمود سیستانی برای‌کمك متوسل‌شد وبا اینکه ملك‌محمود دارای قوه‌کافی بودهیچ کمك نکرد وقوای خودرا بنفع خود بکار برد[1] خلاصه ملك محمود بعدها بجزای‌خود رسیده بدست نادرشاه افشارمقتول‌گردید ویکی از منسوبان ملك‌محمود را موسوم به‌ملك حسن کیانی بجای او برقرار نمود وحکومت سیستان را باو واگذار کرد ، در تاریخ ضبط است‌که شاه‌طهماسب سیستان، خراسان و مازندران وکرمان رابه‌نادر بخشیده بود(۱۱۴۳ هجری) بعدهاکه نادرخوددرتخت پادشاهی‌ایران قرارگرفت ایالت سیستان نیزیك قسمت ازمملکت وسیع اوبشمار می‌رفت .

امااین نیز در تاریخ‌اشاره شده است که حکمرانان کیانی در مقابل نادرشاه و برادرزاده او **عادل** شاه مقاومت نمودند، اسامی **فتحعلی و لطفعلی** ورشادتهای آنها در جنگ‌های قبل هنوز گفته میشود، و سکنهٔ آنجاآنها را فراموش نکرده‌اند. عقب نشینی امراء کیانی ازکنار رود هیرمند تا **کوه‌خواجه** ، در تاریخ این قسمت مسلم میباشد. پس‌ازمرگ‌نادروعادل‌شاه سیستان‌وبعضی نواحی‌دیگر بدست احمدخان ابدالی

---

(۱)گلداسمید از قول کروسینسکی کشیش عیسوی‌که درآن ایام در اصفهان بود نقل میکند . یادداشتهای کروسینسکی دایر برآن زمان تاحد زیادی در تاریخ منتظم ناصری ترجمه شده است .

افتاد و ایـن واقعه در ۱۳۵ سال قبـل اتفاق افتاد ودر آن تـاریخ افغانستان دولت معلوم‌ومعین ومقتدری‌گردید، درست از همین تاریخ است‌که کمیسر افغانستان روی‌آن ایستاده ادعا مینماید، واو چنین میداندکه سیستان قسمت لایتجزای مملکت افغانستان میباشدکه بدست احمدشاه‌ابدالی بوجود آمده است‌وتا این زمانهای اخیردردست آنها بوده تااینکه کیفیات‌وپیش‌آمدها آن مملکت را ازدست‌آنها خارج نموده است ، این خودیك موضوع جداگانه است‌که بعداً درآن باب وارد خواهیم شد .

اینك‌دلائل کمیسر انگلستان برحقانیت‌افغانستان

دلایل کمیسر افغانستان تقریباً از این قرار میباشد .

سلیمان‌کیانی درتحت اوامر احمدشاه ابدالی حکومت سیستان را داشت ، این شخص‌دختر خودرا بپادشاه افغانی بزنی‌داد؛ در جنگهای اوقشون بکمك او فرستاد و مالیات سیستان را بعمال اوپرداخت (۱۱۶۰ تا ۱۱۸۷ هجری)

در زمان تیمورشاه افغان ، **زمان خان‌پوپولزائی** حاکم سیستان بود ، همین شخص یاغی‌شده بعدمغلوب گردید(۱۱۸۷ـ۱۲۰۷ هجری) در زمان محمود شاه افغان **بهرام کیانی** حاکم سیستان بود، این‌شخص دخترخودرا به **کامران** پسرمحمود شاه داد. هنگامی‌که محمودشاه‌عازم تسخیرقندهار بود رؤساء وسرکردگان‌سیستانی همراه اردوی‌اوبودند. حاجی‌فروزالدین‌پسردیگر تیمورشاه‌افغان، **فراه** رابا کمك سیستانیها متصرف‌شد، کامران شاه موقعی که انقلاب‌سیستان را خاموش نمودبرای اثبات قدرت‌و نفوذ خود دختر **محمد رضا** را برای پسریارمحمدخان وزیرهرات عقدبست.

امراء بارکزائی نیزشبیه بهمین‌ادعاها، ادعائی راجع‌بسیستان دارند. در جنگ **کافر قلعه**(۱) رئیس‌یاحاکم سیستان کمك ، وزیر **فتح‌خان** بوده. سردار کهندلخان ازمحمدرضا کتباً سندگرفت‌که درتحت اوامراو خواهد بود، بعدهم باقشون وپول‌بااو مساعدت‌نمود، بعدها علی‌خان‌سربندی درسیستان‌حاکم ودست‌نشانده اوبود . فقط پس

(۱) بین‌تربت‌حیدری وگناباد

ازمرگ کهندلخان بودکه نظر بضعف افغانها در نتیجه‌اختلاف‌داخلی، قسمتی از سیستان بدست دولت خارجی افتاد .

امادولت ایران‌بیانات فوق را نه قبول‌دارد ونه‌تکذیب میکند اماچنانکه اشاره شده است بطورکلی‌مدعی است‌که اززمانهای قدیم‌همیشه سیستان مال ایران بوده‌است و بتصرف قبلی افغانهاکه یك وقتی‌آن مملکت بدست‌آنها افتاده است اعتراض میکند وآنرا یك نوع تجاوز و یاغیگیری میداند وحال هم برای اثبات حقانیت خود تصرف فعلی خود را شاهد میآورد .

طایفه سدوزی را قبول ندارندکه جزو سلاطین محسوب‌گردد ، طایفه‌بارکزائی را چه‌مطیع بودند وچه یاغی جزو اتباع پادشاه ایران میدانند و برای اثبات‌این‌ادعا نوشتجات وکاغذهای سردارکهندلخان را ارائه میدهندکه بمحمدشاه نوشته است‌مانند یك رعیت‌ونوکردولت ایران‌که بپادشاه خود نوشته است . همچنین ازکاغذهای‌علی‌خان سربندی و **تاج محمد** و سایر امراء وبزرگان سیستان را دلیل وشاهد میآورندکه تمام اینها اسنادی است‌که درضمن آنها به اطاعت و انقیاد خودشان نسبت بشاهنشاه ایران اعتراف نموده‌اند .

من دقت فوق‌العاده زیاد دراین نکات نموده‌ام زیرا که قدروقیمت و اعتبار آنها موضوع حقوق سابقه را تصدیق میکند .

سلطنت احمدشاه از سال ۱۱۶۰ هجری قمری برابر (۱۷۴۷ میلادی) شروع می‌گردد که قریب یکصدو بیست سال قبل از این تاریخ میباشد. مرگ کهندلخان در سال ۱۲۷۱ هجری قمری برابر (۱۸۵۵ میلادی) بوده است ، دراین صورت اگر تا هفده سال قبل ازاین تاریخ (۱۸۷۲) حکومت افغانستان در سیستان بیش از یکصدسال طول کشیده است . هرگاه این ثابت شود یك دلیل محکمی بدست آمده است که در حل موضوع کمك خواهد نمود . زیرا که ما تقریباً بدوره‌ای می‌رسیم که موضوع سیستان درهمان تاریخ بخصوص مورد مطالعه نماینده دولت درطهران قرارگرفته‌است.

حال من از مجموع‌کیفیات چنین درك میکنم که مخصوصاً درظرف مدت این ۱۰۸سال بدون تردید درتمام مواقعی‌که افغانستان یك دولت بتمام معنی مستقلی بوده

است سیستان قسمتی ازآن محسوب میشده . بعدها برحسب اوضاع و احوال گاهی تابع هرات ویاقندهار شده وحتی ممکن است مواقعی پیش آمده باشدکه درتحت حکم هیچیك ازآنها نبوده است . اینك نمیتوان با اطمینان کامل تاریخ دقیق دوره‌های مزبور را تعیین نمودولی نتیجه قریب به یقین را میتوان ازتاریخ محلی خود سیستان بدست آورد. ازتاریخ جلوس احمدشاه تا جلوس محمودشاه ۲۴ سال است واز جلوس محمودشاه تا مرگ کهندلخان نیزدرست ۲۴ سال طول کشید .

بعقیدهٔ من این دودوره مصادف با زمانی بوده است که تاریخ سیستان بصورتی که شرح داده شد درآمده واستنباط میشود که درخاتمه دورهٔ اول جهت تصرف سیستان مبارزاتی بین دونفرازافراد یك خانواده ازامراء جریان داشته . دوره دوم موقعی بآخر میرسدکه یك مدعی ثالثی پیدا شده است ، این مدعی سومی نه تنها آن دو مدعی را کنار زده و دست آنها را ازحکومت کوتاه نموده است بلکه آن خانواده‌ای را هم که این دومدعی عضوآن بودند کنار زده است در اینجا هیچ سودی ندارد که من آن کیفیات و پیش آمدها را که باعث شده کیانیان سیستان راضی شوند اطاعت از احمد خان ابدالی وجانشینان او بکنند تازمانی که دولت افغانستان متلاشی گردیده بحکومت های کوچك کوچك تقسیم گردیده است مورد مطالعه قراردهم ، ودراین جا من یك شاهد تاریخی خوب دارم که قضیه را روشن میکند وآن این است که موقعی که اتفاقات وپیش آمدها داشت بآنجا منجرمیشدکه مملکت افغانستان متلاشی شودملك بهرام کیانی حاضر بودیك مساعدت عملی وجدی بامحمودشاه که با برادرخود زمان شاه بجنگ وجدال مشغول بودبنماید ، پسر بهرام **جلال الدین** کسی را همراه ترومساعدتر بخود جزشاه کامران پسر محمودشاه نداشت . وهیچ لازم نمیدانم بجزئیات امراشاره کنم که چگونه سربندیها، شاهرخی‌ها وبلوچها بحکومت آن مملکت دست یافته برای خودشان نفوذ واقتدارتهیه نمودند. ابتدای تاریخ آن دودسته اولی هرچه باشدآنها یا مهاجربودند ویا سکنه اصلی سیستان محسوب میشدند ، درهرحال دراین تردید نیست که آنها یك وقتی از قسمتهای غربی ایران بسیستان آمده‌اند ، ازهمدان ، گلپایگان ، ازشیراز ، وتقریباً این واقعه نیزدراین زمانهای اخیر بوده که **میرخان سربندی وهاشم خان** شاهرخی دارای نام و

نشان شدند . **علم خان نهروئی وخانجهان خان سنجرانی** از معروفین بلـوچها میباشند که درآن ایالت ساکن شدند ، بطوریکه قبلا نیز اشاره شد دردورهٔ ثانی که که انتظارمیرفت وضعیت ایالت سیستان روشن‌ترشود برعکس یکی از ادواری بودکه وضع‌آن بکلی مبهم و متغیرومعلوم نبود تابع چه‌کسی میباشد . برای اثبات این مسئله من حاضرم نوشتجات سیاحان و مورخین را شاهد بیاورم و چنین حکمیت فعلی کـه مستقیماً مربوط به این موضوع میباشد بهترین شاهد است .

در این باب اشاره رفت که سیستانیها بمحمود شاه و پسرش مساعدت نمودند ، تقریباً چهل سال قبل کامران بسیستان حمله کـرد و جلال‌الدین کیانـی را در آنجا برقرارنمود .

محمد رضای سربندی جانشین پدرش میرخان شده و علی‌خان سنجرانی بجای خان جهانخان پدرش نشسته بود ، محمد رضا به اتفاق‌هاشم‌خان و بلوچهاجلال‌الدین راازسیستان بیرون‌کرده بودندوبااینکه اوطرف توجه شاه‌کامران بوداین دفعه ثانی‌بود که جلال‌الدین‌ازسیستان اخراج شد . این واقعه مصادف شد با محاصره هرات ازطرف محمد شاه ، ۱۲۵۴ هجری قمری برابر (۱۸۳۷ میلادی) دیگرنشدکمکی بسیستان برسد محمدرضا وهاشم‌خان و بلوچها متصرفات کیانیانرا بین خودشان قسمت‌کردند ، پس‌ازمرگ‌علم‌خان پسرش‌دوستمحمدخان‌بلوچ رئیس ناروئی‌ها درسیستان معین‌گردید، دربهارسال ۱۲۵۵ هجری قمری برابرسال (۱۸۳۹ میلادی) سردارکهندلخان وقتیکه به ایران میرفت ازسیستان عبور نمود . دویا سه سال بعد که از شهر **بابك** مراجعت مینمود یك‌عده ازامراء قندهارنیزهمراه اوبودند. دروفات محمدرضاخان. شاه کامران طرفدار **لطفعلی** پسراوشد، ولی قندهارطرف **علی خان** برادرمحمدرضاخان راگرفت ولطفعلی بدست عمویش گرفتار وکورشد وسردار رحمدلخان ازجانب برادرکهندلخان اورادرسکوهه برقرارنمود ، دراین بین‌ها مرگ گریبانگیر یارمحمدخان شدنتوانست دفعه دیگربسیستان حمله‌کند وچهارسال بعدهم سردارکهندلخان وفات کرد .

دراینجا هیچ شاهدی من‌نمی‌بینم که حق حاکمیت پادشاه ایران را نسبت بـه سیستان ثابت‌کند ویااینکه امراء سیستان ازدولت‌ایران دراین مدت که من شرح دادم

اطاعت نموده باشند . بدون تردیداین دوره بیش ازیکصدسال طول‌کشیده‌است ، ولی محقق است‌که بعضی ازامراء افغانستان‌که اسماً یارسماً مالك‌آن مملکت بودندمجبور شده‌اند ویاکیفیات‌آنها را وادارنموده است‌که ازدولت ایران‌کمك بخواهند ونسبت به ایران اظهاراطاعت نمایند ، مطلب اینست‌که درتحت چه‌عنوانی این‌قبیل اطاعت‌ها را میتوان بموضوع فعلی مربوط نمود ، من‌اعتراف میکنم‌که برای آنها هیچ قدروقیمتی قائل نیستم ولواین‌که تمام‌آنها دارای مهروامضای صحیح بوده ومسجل شده باشند.

هرقدر وقیمتی‌که این اسناد داشته باشد فقط می‌توان‌آنها رابه‌اوضاع واحوال‌و کیفیات محدود و مخصوص نسبت‌داد و من تصور نمیکنم آنها بتوانند رخنه‌ای در حق حاکمیت‌افغانستان به‌ایالت سیستان درحال حاضرکه موضوع‌آن تحت مطالعه‌است‌وارد بیاورند اظهاراطاعت نمودن ایالت سیستان ازقبیل اطاعتهای ملوك‌الطوایفی است ، این نوع اطاعتها را نمیتوان جهت پیش بردن مقاصد یك فرمانروای موقتی دلیل ومدرك قرارداد ، من دراثبات این امرهیچ تردید ندارم ، اگرمن مأموربودم بین‌دولت ایران و یارمحمدخــان درموضوع حمایت ازلطفعلی‌خان سربندی یا برضدکهندلخان بــرای کورکردن همان شخص ونشاندن علی‌خان بجای اوحکمیت کنم بدون تردید میگفتم هیچ‌مملکتی‌جزمملکت افغانستان حق ندارد دراینمورد دخالت‌کند وهردوی این‌وقایع نسبتاً تازه ودراین سنوات اخیراتفاق افتاده است .

اما تحقیقات ما دراین‌جا تمام نمی‌شود ، از این تاریخ اوضاع و احوال وضع دیگری بخود میگیرند ، قریب بیست سال است که از واقعه فوق‌الذکر مــی‌گذرد و قریب هفده سال است‌که سردارکهندلخان مرحوم شده ، درآن تاریخ علی‌خان یگانه وارث متصرفات محمدرضاخــان در سیستان بوده و امراء دیگــر هاشم‌خان شاهرخی دوستمحمدخان وابراهیم‌خان بلوچ‌بعد ازمرگ برادرش علی‌خان سنجرانی نماینده‌آن خانواده بوده‌اند .

در اینجا لزومی ندارد مقاصد و نیات آنها را جزء جزء شرح بدهم . حقیقت امراین است‌که مدتها قبل‌امیرسربندی بااولیای امورایران داخل‌درمذاکره وقرارداد، شده بودندکه منافع‌آن مملکت راکه سپرده به اوست حفظ کند ، دوسال ونیم بعد از

مرگ حامی بارکزائی خود بطهران آمد وبا احترام از اوپذیرائی شد و سه یاچهارماه بعد مراجعت نمود ویك شاهزاده خانمی را بزنی گرفته ازطهران بسیستان مراجعت کرد ، اگریك قرارداد کتبی که حاکی ازاین قضایا باشد درمیان نیست ولی عملیات او از ماوقع حکایت میکند وهیچ شکی نیست که او اطاعت خود را نسبت بدولت ایران اظهارداشته وآزادی خود را فدا نموده است وخود را دست‌نشانده شهریارایران‌قلمداد نموده است ، پذیرائی او در سیستان آنطوری که انتظار داشت انجام نگرفت وپنج‌ماه نگذشت که خبرقتل او منتشر شده بطهران رسید ، جزئیات امر ، این بود که سردار علی‌خان درقصرخود درسکوهه‌کشته شد و میگویند شاهزاده خانم عیال او نیز دراین واقعه حضورداشت‌ودست‌آن‌خانم نیزدراین موقع زخم برداشت . تاج محمد برادرزاده علی‌خان وپسرامیرسابق محمدرضا خان یاخودش مرتکب این قتل شده بود ویااینکه جزو قتله بوده است .

قاصد مخصوص ازطهران برای بردن‌شاهزاده خانم‌فرستاده شد ولی هیچ اقدامی بعمل نیامدکه تاج محمد را تغییر بدهند ویا تعقیب کنند ، همانطورکه حکومت را غصب‌کرده بودگذاشتند درمقام خود باقی بماند واین خود دلیل‌کافی است‌که‌تاج‌محمد هم درتحت اطاعت و اوامر شهریار ایران بوده وحقوق مقرری از دولت ایران دریافت میداشته است .

هفت سال قبل ازاین قشون ایران ازخراسان برای‌تأدیب **آزادخان** که‌بقائنات تخطی‌کرده بود وارد سیستان شد وحاکم‌کرمان هم تحت اوامر مخصوص طهران عازم سیستان‌گردید وچندرژیمان قشون‌هم تحت فرماندهی مظفرالدوله از راه **نه** بسیستان فرستاده شدند ، بعد امیر قائن با یکعده زیادی قشون آن ایالت را اشغال نمود ، خلاصه در این شش هفت سال گذشته قسمتهای عمده ایالت سیستان در تحت اشغال نظامی دولت ایران درآمده بود (۱۲۸۲ هجری) (۱۸۶۶ میلادی) بعلاوه عدهٔ هم از فرزندان رؤساء سیستان بطهران فرستاده شدند و در موقع آمدن شاه بمشهد خود تاج محمد که مخصوصاً بمشهد احضارشده بود درآنجا گرفتار شده با برادرش کهندل بطهران اعزام شدند .

حال فقط تعیین مسئله حقانیت و اخذ نتیجه از توضیحات فوق باقی است که باین اتفاقات که شرح آنها گذشت افزوده شود ، دولت ایران بآن عقیده اولیه خود که عبارت از تملك سیستان درزمانهای قدیم است سخت چسبیده پیوسته ادعای خودرا تعقیب میکند و بکلی منکر نفوذ افغانستان درسیستان است واخیراً هم مستقیماً داخل درمراوده باامراء آن ایالت شده جداًقشونهای خودرا برای تصرف قلاع واماکن آنجا فرستاده است ومکتوب لردجان راسل راکه درتاریخ پنجم نوامبر سال ۱۸۶۲ میلادی برابر (۱۲۸۱ هجری قمری) بدولت ایران نوشته ، سند خود قرارداده است .

ازآن طرف اولیای افغانستان تصدیق دارند ازاینکه یك دورهٔ کوتاه انقلاب و اغتشاش درافغانستان باعث شدکه امراءآن مملکت توجه خودشان‌را ازسیستان برداشته بمسائل دیگر پردازند ، پیش‌آمد بدولت ایران فرصت داده است که عملا درآن‌مملکت دخالت کند. وعلاوه میکنند اینکه افغانستان یك اقدام عملی نکرده ایالت ازدست‌رفته خود را مجدداً متصرف شود ، برای این است که دولت انگلستان پیش نهادکرده بود حاضراست یك ترتیب دوستانه بدهدکه این مسئله خاتمه پیداکند .

من این مسئله را درضمن اظهارعقیده خود تذکر داده‌ام که ادعای دولت ایران برایالت سیستان متکی باین‌دلیل که‌آن مملکت از قدیم الایام متعلق بسلطنت ایران بوده است ، ارزش‌آنرا ندارد که بتوان‌آنرا پس ازیکصد سال که این یکصدسال از تصرف شهریاران‌آن مملکت خارج‌بوده‌سند معتبر دانست ، ومن خیال نمیکنم مراسلهٔ وزیر انگلستان که شاهد قرارداده میشود میتواند موضوع را تغییر بدهد و یا درآن مؤثربشود ، بلی صحیح است که این مراسله هر دو مدعی را آزاد گذاشت که نزاع خودشان را باهم تمام‌کنند ولی‌برای دولت ایران نیزحقی قائل نشدکه‌آن دولت‌چیزی راکه حق ندارد مالك شود. بنابراین درحکمیتی که از روی حق بعمل میآیدنمیتوان یك استیلاء وتصرفی غیرعادلانه را بواسطه وجود یك چنین مراسله‌ای عادلانه دانست اگرسیستان بهیچوجه درتحت اطاعت افغانستان نمی‌بود ، درآن هنگام‌که تحت نفوذ و اقتدار دولت ایران درآمده وقشون ایران درآنجا ساخلو شده ، وبایستی‌گفت‌باستقلال آن مملکت لطمه‌وارد آمده است و نمیتوان گفت که عملیات علی‌خان و تاج محمد

سربندی و اطاعت و تبعیت آنها از دولت ایران برحسب آرزو و آمال عمومی سکنهٔ سیستان بوده است .

اما موضوع تصرف

اینك راجع بمسئله تصرف وارد بحث میشوم ، البته این قدرها هم آسان نیست که مقصود از کلمهٔ « سیستان » را بیان کنیم . خود این موضوع مبهم است ، زیرا که حدود سابق آن مدتهاست از بین رفته و امروز معنای سیستان درعمل فقط عبارت از شبه جزیره هیرمند و هامون است ، هیچ طریقی بهتر ازآن نیست که سیستان را دو ناحیه جداگانه فرض کنیم . یکی جمع و نزدیك بهم(۱) که این قسمت راسیستان اصلی مینامیم(۲) و دیگری جدا از هم و متفرق(۳) که میتوان آنرا سیستان فرعی نامید(۴) .

قسمت اول ، سیستان اصلی ، محدود است از شمال و مغرب بهامون که آنرا از نواحی لاش ، جوین ، نه و بندان مجزا میسازد و ازطرف جنوب بطورکلی محدود به هامون است و تا محل سکوهه و برج علمخان ممتد میشود ، ازطرف شرقی نیز محدود است بشعبهٔ عمدهٔ رود هیرمند درزیربندکه دردهنهٔ کانال بزرگ واقع است .

قسمت دوم عبارت ازناحیه ایست واقع درساحل یمین رودهیرمند بامتداد یکصدو بیست میل انگلیسی ، بعبارت دیگر ازنزدیك محل **چار بولی**(۵) ورود **خوس پاس**(۶) درشمال و تا محل رودبار در جنوب . عرض این قسمت مختلف است اما باطول آن که در نظر گرفته شود این اختلاف چندان مهم نیست وحدود فعلی آنرا میتوان زمین های مزروعی

(1) Compact and concentrated.
(2) Seistan proper.
(3) Detached and irregular.
(4) Seistan. Outer
(5) Charboli.
(6) Khus - Pas .

طرف شرقی رودخانه فرض‌کرد وباین قسمت میتوان دشت سیستانرانیزکه شامل **زیره و شیله** است اضافه نمود .

حال ازاین ببعد سیستان اصلی تحت یك شرایط(۱) معین متعلق بدولت ایران شناخته میشود که حاکم آن میرعلمخـان امیرفائن است . سیستان فرعی درصورتیکه صحرای سیستان و شیله و قسمتهای لم‌یزرع را بحساب نیاوریم درتصرف امراء بلوچ است که بعضی برطبق اعتراف خودشان درتحت اطاعت و اوامـر پادشاه ایران میباشد بعضی جزافغانستان بهیچ دولتی اظهاراطاعت نمینمایند(۲) .

مطالعه دقیق تاریخ سیستان اصلی باین نتیجه میرسد که در ایـام شاه‌کامـران جلال‌الدین پسربهرام‌کیانی **جلال‌آبادبنجار**(۳) وسایر قطعات دیگررا درشمال‌ومغرب دراختیار خود داشته ، محمد رضاخان سربندی سه‌کوهه ، **چیلنك**(۴) وبعضی جاهای دیگر را درطرف مغرب و جنوب غربی مالك بوده . هاشمخان شاهرخـی **دشتك** ، **پولجی** (۵) وقسمتهای دیگررا درمرکز ونزدیك کانال بزرگ دارا بوده ، بلوچهای ناروئی‌که رئیس‌شان دوستمحمدخان بوده برج اعلمخان وقسمت جنوب شرقـی را در دست داشتند ، علیخان با ابراهیمخان سنجرانی متصرفات اومحدود بوده به **چخانسور**

---

(۱) یعنی برای ادعاهای بعدی زمینه باشد ، جریانهای بعدی وتا امروزخوب نشان داده است وهنوز هم ادامه دارد ، من تا تاریخ ۱۹۲۰ باین موضوع اشاره خواهم کرد که نتیجه این عمل بکجاها منجر شد .

(۲) بهتراست عین عبارت انگلیسی‌آن دراین‌جا نقل شود .

« Outer Seistan, on the other hand, irrespective of the desert · Shiah and uninhabited tract, is in possession of Baluch chiefs who ptofess to acknowledge persian Sovereignity , or disclaim Allegiance to any soverign power but Afghanistan · Esetern persia· vol · 1 · P 408 · »

(3) Banjar ·

(4) Chilling ·

(5) Pulgi ·

وساحل مقابل .

موقعیکه جلال‌الدین ازسیستان‌رانده شد محمدرضاخان جلال‌آباد وسایرقسمت‌های شمالی را هم مالك شد و محتمل است همدستهای اونیز هریکی سهمی برده‌اندو مثل اینکه‌ابراهیم‌خان بساحل یساررود هیرمند دست‌اندازی‌کرده است ، پرواضح‌است که درزمان حیات محمدرضاخان اگربزرگ ورئیس درسیستان وجودداشته است‌همان خود محمدرضاخان بوده است .

لطفعلی جانشین پدرخود محمدرضاخان شد ، ولی علی‌خان عمویش او را خلع نمود، علی‌خانرا هم برادرکوچك لطفعلی، تاج محمد بقتل رسانید . تاج محمد نیز از آمدن والی‌کرمان به سیستان پیداست استفاده نموده وتوسط قشون ایران ابراهیم‌خان را ازجهان‌آباد بیرون‌کرده است و بعضی نواحی را درسیستان اصلی هم متصرف شده است وبعدها بواسطه‌آمدن قوای زیادتری ازایران دیگرازمراجعت بلوچها جلوگیری شده است .

میرعلم‌خان امیرقائن درهمان وقت سیستان اصلی را تماماً متصرف شده است .

شریف خان برادر دوست‌محمد درسال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۷ میلادی) که جانشین دوست‌محمدخان شد برخلاف میل **درویش‌خان** پسر دوست‌محمدخان بوده ، این مقام را حق خود میدانست بنابراین درحکومت دخالت داشت ، منتهی در مقام درجهٔ دوم . ازآثاروعلائم حکمران‌آن ایام سیستان نمونه بسیارکمی مانده است . از اولاد کیانیان فقط دونوه ازملك بهرام باقی است ، یکی درجلال‌آباد ودیگری در بهرام‌آباد ، ازسربندیها از معروفین‌آنها فقط‌تاج محمد است‌که بطهران برده‌شده است ازشاهرخی‌ها **محمد علی‌خان** است‌که اوهم درطهران مقیم است .

خلاصه بملاحظه اینکه‌نمیتوانم عملیات اخیر دولت ایران را درسیستان‌بعنوان این‌که ازایام قدیم‌آن مملکت متعلق بدولت ایران بوده است تصدیق‌کنم . من‌ناچارم دراین‌جا اظهار عقیده کرده بگویم راجع بمتصرفات ایران در سیستان اصلی که فعلا دولت ایران دردست دارد حقاً متعلق بآن دولت است ، اگرچه بموجب شرحیکه قبلا گذشت رفتاراولیاءآن دروضع واحساسات سکنه دربعضی اوقات در من سوءظن ایجاد

نموده است .

اما راجع به سیستان فرعی ، کمال خان و امام خان رؤساء بلوچ کـه درکنار رود هیرمند سکنی دارند به تبعیت و اطاعت افغانستان اعتراف دارند ، دراین صورت بعقیده من این‌قسمت را نمیتوان گفت مانند قضیه سیستان اصلی‌است وکاملا درتصرف دولت‌ایران میباشد وهمچنین هیچ‌دلایلی راهم دراسناد وتوضیحات دولت‌ایران راجع باین اراضی پیدا نمیکنم که دال براین موضوع باشد ، جزآنکه خواهش خود من برای پیداکردن اسب‌دزدیده‌شده من‌این خواهش رادرکنار همین رود هیرمندازیکنفر یاورقشون ایران نمودم‌وهمین رادلیل ادعای خود قرار داده‌اند ، چون برخلاف‌معمول است‌که یك حکم دراطراف یك موضوع ما به‌الاختلاف‌که هنوز دعوای آن درجریان است اظهارعقیده‌کند ویا اینکه شاهدی برای طرفین تهیه‌کند ، دراین صورت ناچارم توضیح بدهم که مراجعه من فقط برئیس اسکورت ما بود که برای حفاظت ما همراه بوده و هیچ مربوط به قضیه تصرف ارضی نیست وهرگاه یاور مزبوربعذراینکه این جا خاك خارجی است ازخود رفع مسئولیت مینمود ممکن بود من ایرادی نکنم ، با این حال اسب پیدا نشد وجبران غفلت سربازان ایران هم بعمل نیامد ، اما راجع به‌قشون ساخلوی درنقطه‌قلعه فتح ، متأسفم بگویم کـه من خیال میکنم‌آوردن‌آنها بآنجا روی این بود که یك تغییراتـی در شرایط حکمیت روی بدهد بنابراین بودن آنها درآن محل هیچ ارزشی نمیتواند داشته باشد ، مذاکره درباب آن نیزمناسب بـرای مراسله حاضر نمیباشد .

چخان‌سور درتصرف ایران نیست بلکه دردست ابراهیم‌خان است کـه طرفدار افغانستان میباشد . » امضاء ف. ژ. گلداسمید ماژورجنرال‌درمأموریت‌مخصوص.

حکمیت درباره سیستان ـ خلاصه کلیات ورأی حکم

« طهران ۱۹ اوت ۱۸۷۲ مقدمه : این رأی حکمیتی‌که ازمن تقاضا شده‌است اظهار بدارم اینك‌آنرا روی‌کاغذ میآورم ، این نتیجه مطالعه دقیق چندین جلدازکتاب

معروف راجع بتاریخ سیستان است ، همچنین نتیجه توقف ۴۱ روزه در نقاط و نواحی سیستان که موضوع اختلاف است . پس از تحقیقات شفاهی وکتبی درمحل، آنها را بدست آورده‌ام؛ البته موضوع مهمتری که من باید درباب آن بحث کنم همانا دلایلی است که از وزارت امورخارجه ایران یا توسط میرزا ملکم‌خان ، همچنین توسط کمیسر افغانستان داده شده است ، این دلایل بدقت مطالعه شده است ، بعلاوه اسناد دیگری راکه برای تقویت آنها میتوان شاهد قرارداد نیزمطالعه شده است ؛ اینك شروع میکنم نظریات خود را درکلیهٔ موضوع سیستان خلاصه‌کرده و برطبق **دستوری** که باینجانب داده شده انجام دهم .

خلاصه

اول ــ ایالت سیستان بدون تردید در زمانهای قدیم قسمتی از مملکت پهناور ایران بوده وپیداست که تا دورهٔ سلاطین صفویه درهمین حال باقی بوده است ، ولی‌در زمان احمدخان ابدالی سیستان قسمتی از مملکت درانی را تشکیل داده است‌واینکه ایالت مزبور بدست دولت‌ایران افتاده است‌دراین‌زمان‌های اخیر بوده،آن هم‌فقط قسمتی و در تحت‌تأثیرکیفیاتی بخصوص که باعث تحقیقات فعلی شده است .

دوم ــ روابط‌قدیمی وتاریخی بعلاوه روابط مذهبی وزبان وشاید اخلاق وعادات سکنه سیستان اصلی نیزالحاق‌آن قسمت را بمملکت ایران تأیید مینماید وبهیچوجه آنرا غیرطبیعی نشان نمیدهد ولی ایران هیچ ادعای منطقی برای تصرف آن از روی حقانیت صرف‌دردست ندارد وخواه این ایالت را از افغانستان گرفته باشند وخواه‌آنرا ازآزادی واستقلال محروم‌نموده‌باشند . دوره‌ای‌که بدان استدلال میشود سیستان‌بایران بستگی داشته ، یك دورهٔ بسیارقدیمی است وانفصال‌آن برای مدت یکصدسال‌ازایران مانع بزرگی جهت اثبات حقانیت ایران بشمارمیرود .

سوم ــ مالکیت افغانها درنیم‌قرن ثانی فقط اسمی‌بوده نه حقیقی وغالباً متزلزل بوده است نه ثابت .

این تملك ممکن است بواسطه حمله وهجوم باشد ویا اینکه فقط برای چندی آنهم بطور موقت متصرف بودند، معهذا برای اثبات این قضیه حقایقی چنددر دست دارند که مسائلی نظیر این موضوع بسیار اساسی بشمار میرود ، اصول کلی وتئوری‌ها همیشه عوامل مهمی هستند ولی هرگز حقایق مسلمی رابوجود نمیآورند، زیراحقایق آنهائی هستندکه جنبۀ عملی آنها بیشتر باشد وتنهاحقایق است که اصول کلی وتئوریها رابوجود میآورد، نه روابط قدیمی و نه عواطف ملی هیچیك نمیتوانند اثر و نفوذ «اوضاع واحوال وکیفیت» راخنثی نماید، واوضاع واحوال وکیفیت نشان میدهدکه دولت ایران از زمان نادرشاه باینطرف تااین دوره‌های خیلی نزدیك درامور داخلی سیستان هیچ نوع دخالتی نداشته‌است .

چهارم ـ از نظرجغرافیائی پرواضح است که سیستان جزء افغانستان است و چسبیدن قائن باین ایالت مانع آن گردیده که یك خط سرحدی طبیعی منظمی جهت آن رسم شود .

غالباً تصورشده‌است که سیستان قسمتی ازهرات ولاش جوین محسوب میشود ، ولی ازنظر اینکه سیستان برای مشروب ساختن اراضی خود به رود هیرمند نیازمند است بعضی آنرا جلگه رود هیرمند میدانند . تپه‌های نه‌بندان بطور روشن و واضح سیستان را از ایران مجزا میسازد و من یقین دارم که اگر یك نقشۀ جامع ضمیمۀ فصل ششم عهدنامۀ پاریس شده بود وضع سیستان بهمین ترتیب که ذکر شد قبول میگردید .

پنجم ـ بعقیده من درعین حال که افغانستان در ادعاهای خود نسبت باین ایالت بمراتب دارای رجحان است باین معنی که پس از نادرشاه ویا سلاطین صفوی برآن دست یافته‌است؛ لیکن نمیتوان انکارنمودکه سال بسال دست تصرف آن از سیستان بمرور سست شده است واین ترتیب بوضع روشنی پس از مرگ یارمحمدخان وزیرآشکار است وادعای مبهمی خواهد بوداگر بگوئیم که درنیم قرن دوم رابطه افغانستان باآن ایالت یك دوره مالکیت مداوم وبلاانقطاع بوده‌است .

اینکه ایالت سیستان حال بدست امیرقائن افتاده‌است این عمل رافقط میتوان به عدم قدرت درحفظ استقلال وعمل شخص حکمران آن ایالت نسبت داد؛ لااقل برای مدت

قلیلی هم‌که‌شده سیستان ازدست افغـانستان خارج‌بود' آن‌ترتیبی‌که سیستان بوسیلـه قشون‌ایران اشغال‌گردید، بامقصود ونظر لردجـان روسل مغایرت داشت که‌گفته بود طرفین متوسل باسلحه خودبشوند؛ درآنمیـان هیچ‌جنگی واقع‌نشده است ؛ وهمچنین نمیتوان قبول‌نمودکه تنها بوسیله عملیات نظامی یاعملیات دیگر میتوان جائی راتحت اطاعت درآورد. ازطرف دیـگر من‌هیچ سابقهٔ نمی‌بینم‌که افغانها درمقابل معاملاتی‌که دولت ایران باعلی‌خـان وتاج محمد وسایر رؤسـای افغان بعمل آورده است مبادرت بعملیاتی علیه ایران‌کرده باشند .

ششم ـ نظر باینکه سیستان، امروز یك مملکت جداگانه مانندزمان قبل نیست ولازم است‌که‌دقت وتوجه‌خاصی بدعاوی‌طرفین مبذول‌داشت وآن‌قسمتهائیکه درتصرف طرفین‌است بطور واضح وروشنی معین‌نمود، بنابراین من‌ناچارم بتقسیمات ارضی‌کـه بنظر من‌مناسب میآید ونزدیك بعمل‌است متوسل شوم، بااین ترتیب قسمت پرمایه آن مملکت راکه سه‌طرف آنراهامون وطرف چهـارم رارود هیرمند احاطه نموده وبآن شکل یك شبه جزیره را میدهد سیستان اصلی نامیده ، ناحیه چخانسور و زمینهای هیرمند بالای ساحل و صحرای سیستان رابنـام سیستان فرعی بنـامم ؛ قطعه اولی را میتوان بطورقطع متصرفی ایران تصور نمود چونـکه نسبتاً دارای جمعیت زیاد وسکنه مختلط است .

قطعه‌ثانی‌کم جمعیت ،که‌غالب سکنه‌آن‌هم‌بلوچ‌است وبعضی ازآنهامطیع دولت ایران‌وبرخی درتحت اطاعت افغانستان میباشند. اعتراف کمال‌خان وامام‌خان بعقیده من‌اثبات حقانیت‌ایران رابطوریکه درمورد سیستان اصلی‌است بـاین‌قسمتها نمیرساند، چخانسوردرکناریمین رودهیرمند تحت‌اوامر افغانستان است‌ولی قلعه‌نادعلی کنارهمان ساحل‌اخیراً بتصرف‌دولت ایران درآمده‌است .

رأی حکمیت :

اینك باسنجش اهمیت و قیمت دعاوی طرفین‌که ازهر قبیل و از هرجا مدارك

آنها جمع‌آوری شده‌است وباتوجه مخصوص بیك‌سرحد معلوم وروشنی‌که‌بطور صحیح تعیین شده باشد ؛ من رأی خورا تقدیم میدارم ، باین ترتیب آن قسمتی را که من سیستان اصلی‌مینامم، بعدها بایك خط سرحدی‌معینی جزو مملکت ایران قراربگیرد که درتحت حمایت دولت‌ایران باستقلال‌خود نایل‌آید یابواسطه حکامی‌که بعدهامعین خواهند نمود بخوبی اداره شود. بااین رأی احساسات صمیمی وامیدواریهای قلبی‌من همراه خواهد بودکه حکمرانی ایران بحال سکنه‌آن سرزمین‌که ظاهر احوال آنها ازقدیمترین‌ایام باین‌طرف همیشه ترس ووحشت ورنج‌رانشان میدهد، مفید وسودمند واقع‌گردد .

اما من‌کاملا معتقدم‌که باتمام قواعد عدالت وانصاف هرگاه دولت ایران مجاز باشد یك‌مملکتی راکه بوسیله پیش‌آمدهای آنچنانی‌که شرحش‌گذشت وبدست افتاده است درتصرف خود داشته‌باشد ، میبایست قسمتهای متصرفی آن‌بحدودی محدود شود که‌عملا درسیستان‌اصلی مالك‌میباشد، واین‌بایدتاحدیکه ممکن‌است‌موافق بااحتیاجات سیاسی وجغرافیائی باشد ، ودولت ایران نباید دیگردرکنار دست راست رود هیرمند متصرفات داشته باشد .

هرگاه دریك مسئله حقوق تاریخی وتصرف وتملك امروزی واشغال نظامی شش وهفت ساله‌عملیات سابق یك رئیس محلی‌بنا باشد بحقوق و روابطی که‌کم وبیش در تمام‌آن مملکت‌تقریباً یکصدسال عمومیت داشته برتری‌پیداکند ورأی‌حکمیت‌بهترین قسمت محصور پرجمعیت وحاصلخیز ایالت سیستان راتسلیم وواگذارکند درهرصورت بطورروشن مقتضی ومناسب‌است‌که یك‌نفعی جبران‌کننده بطرف خسارت دیده ازاین حیث‌علاوه‌شود ؛ بنابراین بدون‌تردید قشون ساخلوی دولت ایران قلعهٔ نادعلی را بایدترك‌کنند وهردوکنار رودخانه هیرمند تا بالای بندکوهك را تسلیم افغانستان کنند . این قرارهم‌مناسب وهم عادلانه است، مخصوصاً وقتیکه اخلاق سکنه سواحل رودخانه بااخلاق سکنه سیستانیهای سکوهه ودشتك وسیستان اصلی مقایسه شود ؛ در این‌صورت‌مجرای اصلی‌رود هیرمند زیردست‌کوهك سرحدشرقی سیستان دولت‌ایران

خواهدبود ؛ وخط سرحدی ازکوهك شروع‌شده تاتپه‌های غربی دشت‌سیستان طوریکه تمام زمینهای‌زراعتی کنارهای‌رودخانه‌که ازبند ببالاممتدشود حدودسیستان افغانستان بشمار خواهدرفت .

کوه‌ملك سیاه جزوسلسله تپه‌هائی‌که سیستان راازدشت‌کرمان جدامیسازد نقطه مناسبی بنظرمیآید .

شمال سیستان یعنی حدجنوبی؛ نیزازسرحد لاش‌جوین محسوب میشود؛ دولت ایران مجازنیست از هامون گذشته بآنطرف متوجه شود ، یك خطی از نیزار تاکوه سیاه (تپه‌سیاه) نزدیك بندان است ؛ این‌خط بطور واضح متصرفات ایران را معین میکند ، بعلاوه این نیز باید در نظر گرفته شود که بهیچ نوع عملیاتی از هیچ طرف مبادرت نخواهدشد که درآب‌زراعت زمینهای دوطرف رودخانه هیرمند دخل وتصرف کنند . خاتمه :

امضاء ف ژ گلداسمید ماژور جنرال درمأموریت مخصوص.

بعد علاوه شده : یك نقشه که حدود طرفین را نشان بدهد و هم متصرفات طرفین را حاکی باشد تهیه شده که در آخر جلسه ارائه شود و نقشه نسبتاً کوچکی هم که حاکی از حدودی که در رأی حکمیت معین شده است بضمیمه سواد رأی حکمیت بهر یك ازکمیسرها داده خواهد شد . انتهی «صفحه ۴۱۴ جلد اول از کتاب شرق ایران »

موضوع حدود سرحدات سیستان وبلوچستان دراینجا ختم نمیشود، بعدهادنباله دراز پیدا نموده یکی ازمسائل عمده‌سیاست بشمار رفت؛ من فعلا این‌قسمت رادرینجا ختم‌میکنم تامسائل دیگر راتااین تاریخ شرح‌داده بعد بموضوع سیستان و بلوچستان مجدداً مراجعه دهم .

شاید بعدهافرصت‌کرده ازکتاب سفرنامه جنرال‌گلداسمید باز صحبت‌کنم ، چه

مطالب جلد اول آن تماماً راجع بموضوعهای سیستان و بلوچستان میباشد (۱) بعد از او نیز چندتن اشخاص برجسته از عمال دولت انگلیس را جع باین موضوع شرحها نوشته اند که بموقع خود اشاره خواهد شد.

(۱) حق آن بود که درهمان سال که این دو جلد کتاب راجع بسیستان و بلوچستان در انگلستان منتشر شد درهمان تاریخ نیز (سال ۱۲۹۳ هجری قمری ۱۸۸۶ میلادی) بفارسی ترجمه شده بنظر اولیای امور میرسید؛ حال نیز دیر نشده نه تنها این دو جلد، بلکه کتب مهم دیگر نیز بسیار است، باید وزارت فرهنگ یک ترتیب مخصوص برای ترجمه آنها بدهد تا اینکه بفارسی ترجمه شده در دسترس عموم قرار بگیرد.

فصل چهل و سوم

امتیاز بارون جولیوس رویتر

اشاره بدوره صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار ـ وحشت میرزا حسین خان از روسها ـ امتیاز بارون رویتر وسواد آن ـ اسامی وزرائیکه امتیاز را امضاء نموده اند ـ مسافرت اول ناصرالدین‌شاه بلندن درسال۱۲۹۰هجری قمری برابر سال۱۸۷۲ میلادی ـ میرزا حسین‌خان در لندن ازقرار داد روس ، انگلیس اطلاع حاصل میکند ـ نامه میرزا حسین‌خان بوزیر امورخارجه انگلیس ـ جواب آن ـ یأس میرزا حسین‌خان ازدولت انگلیس ـ سرهنری رالنسون از میرزا حسین خان و از اوضاع ایـران صحبت میکند و آنرا شرح میدهد ـ از دولت انگلیس مذمت میکند ـ چهار سال بود دولت انگلیس میکوشید بـا روسها کنار بیاید .

سیاست آسیائی دولت انگلیس در این تاریخ ـ توسل دولت انگلیس بروسها ـ نامه ارل‌گرانویل وزیر امورخارجه انگلیس بسفیرانگلیس درپطرزبورغ ـ جواب پرنس گورچاکف صدراعظم امپراطور روس به ارل‌گرانویل ـ کنت شووالو بلندن میرود ـ موافقت دولتین‌راجع بممالک‌آسیای مرکزی ـ میرزا حسین‌خان از لندن مأیوس برمیگردد و در مقابل عمل انجام شدهٔ دولت انگلیس واقع میشود .

سرهنری رالنسون درشرح حال‌میرزا حسین‌خان سپهسالار مینویسد : «دومادهٔ مهم اساسی درپروگرام میرزا حسین‌خان سپهسالار بود، یکی‌دادن امتیاز بهره‌برداری ازتمام منابع ثروت سرتاسری ایران، دیگری بردن ناصرالدین شاه باروپا .» ولی‌از سایر موادآن چیزی نمیگوید .

دوره صدارت میرزاحسینخان سپهسالار یکی‌ازآن ادواری است‌که نفوذسیاسی دولت انگلیس دراین دوره بمنتها درجه‌خود رسیده است؛ انگلیس دوستی ایران در این دوره‌نقل‌مجلس محافل‌تمام سیاسیون جهان‌بوده. خودرجال درجه اول انگلستان مانند سرهنری رالنسون‌که معاصر بودهمچنین لردکرزن معروف‌که باچشم خودناظر این جریانها بوده ، در ستایش این ایام ، که انگلیس دوستی دربار ایران باعلا درجه رسیده است غلو میکند (۱) تا امروز کسی نتوانسته بداند چه‌صفت از صفات «انگلیس» درمیرزا حسین خان تأثیر داشته‌که این اندازه در مقابل « انگلیس »سر-تسلیم فرودآورده است وبآن‌اعتماد بیحد وحساب داشته است !گذشته‌از سایرامتیازات و بخشش‌ها یك چنین امتیاز عریض وطویل را بیکی ازاتباع « انگلیس » واگذار نموده است .

فعلا اسناد صحیح وقابل اعتمادی از منابع خود ایران در دست نیست که انسان قضاوت بکند دلیل این همه بخشش چه بوده و چه انتظاری در مقابل از « انگلیس » داشته است ؟ اما عمال خود « انگلیس » بقدر کافی‌اطلاعاتی بدست میدهند که موضوع از چه قرار بوده ؛ من در ضمن جریان سوانح بدانها اشاره خواهم نمود .

بمیرزا حسین‌خان چنین حالی کرده بودند که روسها دارند نزدیك میشوند و عنقریب بساط شاهنشاهی ایران‌برچیده خواهدشد وراه‌نجات وجای‌امن‌هم فقطدردامن «انگلیس» برای ایران تهیه‌شده است ، اگر خودرا بلاشرط بدامن آن‌دولت اندازد مملکت شاهنشاهی‌همیشه برای آنهاباقی مانده ازتجاوزات دولت روس مصون خواهد

---

(1) Persia and Persian question vol . 1. P . 180 . by lord Curzon .

بود . ممکن‌است این‌طور استدلال‌نمودکه میرزاحسین‌خان درتحت تأثیر این‌پیش‌آمد مجبور بدادن این‌امتیاز شده‌است .

ازسال ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۸ هجری‌قمری برابر سال (۱۸۶۵ تا ۱۸۷۱ میلادی) امتیاز راه آهن ایـران ، خواهان زیـادی داشته ، فرانسه ، آلمان ، اطریش و خود انگلیسها مکرر در مکـرر طالب بودند که امتیاز راه‌آهن سرتاسر ایران را تحصیل کنند ، ولی هیچ یك بگرفتن آن موفق نشدند؛ تااینکه یکمرتبه در تمام قاره اروپا منتشرشدکه بارون جولیوس رویتر امتیاز تمام‌خطوط ایـران رابرای احداث راه‌آهن بدست‌آورده است .

این امتیـاز در ۲۵ ماه‌جولای ۱۸۷۲ میلادی مطابق (۱۸ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹ هجری‌قمری) باصوابدید میرزاحسین خان سپهسالار و عدهٔ ازوزراء درباری‌که اسامی هریك‌درپای آن‌امتیاز نوشته‌شده ببارون جولیوس رویتر تبعهٔ دولت‌انگلیس برای‌مدت هفتادسال داده‌شد .

سرهنری رالنسون دراهمیت واعتبارآن‌گوید :

« این امتیاز مقدرات ایران‌را باانگلیسها توأم نمود وپس ازاین ایران بادست انگلیسها بطرف شاهراه ترقی سوق داده خواهد شد ، وقتیکه این امتیاز بطبع رسید ودردنیا منتشر شددیده شدکـه دارای این‌مزایـای بی‌شمار است وتمـام منابع ثروتی وصنعتی وفلاحتی سرتاسرایران بدست انگلیسها افتاده است ؛ هیچ‌کس قادر نبود یك چنین واقعه راپیش‌بینی‌بکندکه یك‌روزی یك‌چنین امتیاز مهمی بدست یکی ازاتباع دولت انگلیس بیفتد .

علاوه برتمام خطوط راه‌آهن ایران‌وتراموای‌که انحصارآن تاهفتاد سال‌ببارون‌رویتر واگذارشده‌بود ، تمام معادن‌ایران نیز جزمعادن طلا ونقره وسنگ‌های قیمتی دراین‌امتیاز واگذارشده . بعلاوه‌گمرکات وآبیـاری اراضی واحداث قنوات وکانال‌ها بصاحب امتیاز واگذار شده‌بود .»

سواد این امتیاز هم بفارسی وهم‌بانگلیسی در دست است؛ اینـك سوادی ازآن دراینجا نقل‌میشود .

امتیاز بارون جولیوس رویتر که **در ۲۵ ماه جولای ۱۸۷۲** مطابق ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹ بامضاء رسیده است .

اعطای امتیاز ازجانب **اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران** به بارون جولیوس رویتـر .

فیمابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و بارون جولیوس رویتر مقیم لندن فقرات ذیل منعقد و برقرار است :

فصل اول ــ دولت ایران بحکم این قرارنامه به بارون جولیوس رویتر اجازه واختیار تـام میدهد که درفرنگستان بهراسم وشرایطی کـه خود مشخص نماید یك یا چندین کمپانی تأسیس واحداث بکند که در تمام خاك ایران بآن کارهای مفیده که دراین امتیازنامه مذکوراست اقدام بکند وآنهارا مجرا دارد .

فصل دوم ــ دولت ایران ازبرای مدت **هفتادسال** امتیاز مخصوص وانحصاری وقطعی راه‌آهن بحرخزر الـی‌خلیج فارس‌را بیارون جولیوس رویتر، بشرکاء یابوکلاء او عطاو واگذار مینماید ، وهمچنان بایشان حق مخصوص وانحصاری وقطعی میدهد کـه هر شعبات راه آهن که مناسب بدانند خواه بجهت اتصـال ولایات و شهرها در داخله خاك ایران ، خواه بجهت اتصال راههای ایـران براههای آهن ممالك جدید از هر نقطه از هر نقـاط سرحدات ایـران رو بفرنگستان و هندوستـان ، بسازند و بکار بیندازنـد .

فصل سوم ــ ونیز دولت علیه ایران باصحاب این‌امتیـاز حق‌مخصوص وامتیاز انحصاری داده‌است که درهر نقطه که مناسب بـدانند تراموایها بسازنـد ، خواه بجهة اتصال شهرها وقصبات وبلوکات بـاهمدیگر ، خواه بجهت اتصال این امـاکن براههای آهن یابآن نقاطیـکه کمپانی درآنجا هاکار دارد؛ کمپانی ازبرای‌ساختن این تراموایها همان امتیازات وحقوق راخواهد داشت‌کـه بجهت راه‌آهن درفقرات چهارم وپنجم و ششم داده شده‌است .

فصل چهارم ــهرقدرکه بجهت ساختن خطوط آهنها وشعبه‌های آنها وراههای جفت وراههای‌کویر ومختلف وراههای احتیاط وراههای خروج وورود ومنازل ومنزل‌

گاه واماکن سکنی از برای مأمورین وکارخانجات آهنگری وکارخانجات نجاری و ملحقات اینها لازم شود دولت ایران اراضی همه‌آنهـا را از املاك خالصه مجاناً باین کمپانی میدهد؛ درخصوص اراضی‌که‌تعلق به‌اشخاص داشته‌باشد بایدکمپانی باصاحبان آن اراضی بارضای طرفین قراری بگذارد ، اما دولت ایران‌باتمام وسائل ،کمال سعی واهتمام راخواهدکرد که این اراضی‌را بقیمت جاریه مملکت ازبرای‌کمپانی خریده و تحصیل‌شود . واگر لازم شود ، اصحاب این‌اراضی را موافق قاعده مجبور نمایند که اراضی‌خودرا بکمپانی بفروشند ؛ علاوه برعرض مقرره راههای آهن دولتی‌ایران، از هرطرف خطوط راه‌آهن هرقدرکه طول آنها باشد ازاملاك خالصـه وازآن اراضی‌که تاامضاء این‌قرارنامه زراعت‌نکرده باشندوبیحاصل‌مانده‌باشد، مقدار بیست‌متر بکمپانی بدهد. هرگاه علاوه‌برشهرها ودهات که کمپانی به اقتضای مصلحت خود لازم دانـد ، مختار است ازبرای راههای‌آهن، منازل قراربدهد مصلحت‌کمپانی مقتضی باشدکه‌در بعض نقاط دوردست ولم‌یزرع منازل بسازد ودولت ایران درجاهائیـکه کمپانی‌بخواهد بکمپانی مجاناً چهارهزارذرع مربع‌زمین خواهدداد‌که بجهة مأمورین خودکه‌درآنجا باشند بتواند اسباب‌گذران امن وسهل فراهم بیاورد .

فصل‌پنجمـ کمپانی اجازه واختیار تام‌داردکه بجهة ساختن تعمیرراههای خود هرمصالحی‌که لازم داشته‌باشد ازقبیل ریك وسنگ وآهك وغیره‌ازاملاك خالصه‌مجاناً بگیرد ؛ تفرعاتی از قبیل آلات وافزار وآذوقه ودواب و غیره‌کـه کمپانی بخواهد در جاهائیکه‌کار دارد بخرددولت قدغن خواهدکردکه بیش‌ازقیمت رواج مملکت چیزی ورسومی نـگیرنـد .

فصل‌ششم ـ هرنوع مصالحی بجهة ساختن و بکار انـداختن طرق آهن لازم باشد ، داخل خاك ایران خواهـد شد بی‌آنکه هیچ‌رسومی بدهد ، نه رسوم گمرکی نه‌رسوم دریا بجهة خروج امتعه ، نه‌رسوم دخول ونه‌رسوم انبار ونه‌هیچ رسوم دیگر که درعرض راه‌چه ازجانب دیوان وچه ازجـانب اشخاص مطالبه شود ؛ وگمرك حق مواظبت خواهد داشت بطوریکه سرعت ودرستی ورود مصالح‌را بمحلیکه مقصوداست به هیچ وجه بتأخیر نیندازند وهمچنین حق معافیت ازهرنوع رسوم ازبـرای هرقسم

مصالحی‌که بجهة اقدامات وکارکردن وتحصیل تمتعات‌کمپانی لازم‌بشود ازجانب دولت معهود وبرقرار است، مأمورین وعمال کمپانی ازهرنوع مالیات داخله معاف خواهند بود ومحصولات‌کل‌عمال وامتعه‌کل تصرفات کمپانی به‌آزادی ازتمام خاك ایران عبور ومرور خواهندکرد ودر حین‌خروج ازخاك ایران‌ازهرنوع رسوم ومالیات‌معاف وآزاد خواهند بود .

فصل‌هفتم ـ طرزساختن راه‌آهن وموعدی‌که باید برسرآن هرقطعه راه‌آهن بکار افتد باموافقت دولت معین‌خواهد شد ودفتر قبول ملحق خواهدشد به این امتیاز نامه حاضره .

فصل‌هشتم ـ روزیکه این‌قرار نامه امضاء شود چهل هزار لیره انگلیسی به اسم دولت ایران بوسیله اصحاب این‌امتیاز نامه دربانك انگلستان رهن‌گذشته خواهد شد ؛ هرگاه ازتاریخ این قرارنامه الی پانزده ماه دیگر شروع بکار نشود این مبلغ ضبط خواهدشد ، مگر تأخیر شروع کار بحکم اسباب مهمه بواسطه چنان موانعی باشدکه ازاراده کمپانی خارج باشد ازقبیل جنگ وغرق وتعطیل‌حمل ونقل درممالك خارجه ؛ در مقابل قبض حاکم رشت مشعر براینکه ، بقدرکفایت ساختن راه‌آهن از رشت الی طهران، میلهای‌آهن واردانزلی شده‌است این مبلغ چهل‌هزار لیره‌بکمپانی رد خواهد شد .

فصل‌نهم ـحق السهم دولت علیه ایران ازخطوط راه‌آهن‌که بکار خواهدافتاد بیست درصد ازمنافع خالص است .

فصل‌دهم ـ درسر انقضای مدت این امتیازکه عبارت ازهفتاد سال است باید اصحاب این امتیاز قبل ازوقت درباب‌اینکه تصرف وتمتع این راههای آهن دردست ایشان باقی بماند وامتداد بیابد بادولت‌گفتگو بکنند وقراری بگذارند؛ درصورتیکه دراین باب فیمابین دولت واصحاب امتیازقرار تازه میسر نشود جمیع خطوط راه‌آهن که بحکم این امتیاز قرارنامه ساخته‌شده باشد بامصالح ثابته واداره خود . مال‌دولت خواهدشد ودرباب ابنیه وتوابع خط راه‌آهن رجوع خواهدشد بآن قواعدیکه عموماً سایر دول رعایت‌کرده‌اند و شروع آن دراین‌باب برای دولت مساعدتر از همه باشد،

اصحاب این امتیاز درعوض راه آهن که بدولت واگذارند حق مطالبه هیچ تنخواه وهیچ تلافی نخواهندداشت .

فصل یازدهم ـ دولت ایران بحکم امتیازنامه حاضره به اصحاب این امتیاز حق مخصوص وامتیاز انحصاری وقطعی میدهدکه درمدت طول این امتیاز در تمام ممالك ایران معادن ذغال سنگ وآهن ومس وسرب وپطرول وغیره را وهر معدن دیگرکه ایشان بتوانند کار بکنندوازآنها تمتع بردارند ؛ بغیر ازآن معادن که ملك مردم است وصاحب آنها بارضای طرفین معامله نماید ؛ بطور وضوح مقرراست که هیچ یك از کارگذاران ومأمورین دولتی ومذهبی و هیچ یك ازرعایا وتبعه واشخاص نمیتوانند در خصوص یك معدن ادعای حق تصرف نمایند مگردرصورتیکه مدت پنج سال قبل علناً و بامعرفت وتصدیق عامه درآن معدن کار کرده باشد ؛ خارج از این شرط هرمعدنی که کمپانی پیدا میکندمثل زمین ساده محسوب خواهدشد واز جانب کمپانی بقیمت متداوله آنولایت خریده خواهدشد واگرلازم بشود دولت صاحب یااصحاب آن زمین رامجبور خواهدکرد که آنرا بقیمت متداوله آن مملکت بکمپانی بفروشد. دولت معادن طلا و نقره وجواهررا برای خودنگاه میدارد، ازبرای کارکردن این نوع معادن دولت میتواند باکمپانی قراردادهای مخصوصی بگذارد .

فصل دوازدهمـ از محصولات خالص هرمعدنی که کمپانی بکار بیندازد دولت ایران از منافع خالص آن سالی صدی پانزده مرسوم ومقرری خواهدگرفت .

فصل سیزدهم ـ ازبرای کارکردن معادن واتصال آنها براههای آهن وتراموای وطرق دیگرهرقدر زمین که لازم میشود ازاملاك خالصه مجاناً بکمپانی داده خواهدشد، بجهة کارکردن این معادن کمپانی بهریاب خواهدبود ازهمان امتیازاتیکه درفصل ششم برقراراست وهمچنین ، محکوم همان تعهدی خواهدبودکه درفصل دهم معین است.

فصل چهاردهم ـ دولت ایران بحکم این قرارنامه به اصحاب این امتیازحق مخصوص وامتیاز انحصاری وقطعی میدهدکه درمدت طول این امتیاز درجنگلهای ایران کاربکند واین جنگلهارا بکار بیندازدوازآنها تمتع بردارند، این نوع کارکردن وتحصیل تمتع کمپانی درجنگلهای ایرانی بهرترکیبی که باشدبرهرزمینی که تاامضای این قرارنامه

زراعت نشده باشدجایز ومعمول خواهدبود. درجائیکه‌کمپانی‌درخت‌های‌آنجا رابریده باشد هر اراضی‌که دولت بخواهد بفروشد کمپانی‌قبل ازهرکس حق خواهد داشت‌که آن اراضی‌را از دولت بقیمة متداوله بخرد، دولت ایران از منافع‌خالص‌این جنگلها سالی‌صدی پانزده حق‌خواهد داشت.

فصل پانزدهم - دولت ایران بـه اصحاب این امتیاز حق مخصوص وامتیاز انحصاری‌میدهدکه درمدت‌این‌امتیاز درتمام ممالك‌ایران بجهة برگردانیدن‌رودخانه‌ها ومجاری آنها و ساختن بندها و سدها وساختن استخرها و کندن چاههای سیالـه و مجراهای مصنوعی وبجهة آوردن‌آبهائیکه دولت‌آنهارا بکسی‌حق نداده باشدوجاری کردن آنها بنقاط مختلفه‌که خود صاحب‌این امتیاز مصلحت بداند؛ هرعمل وکاری و اقدامی‌که لازم باشد بکند ومجرا دارند هیچ‌صاحب ملکی ازعبور این‌آبها هیچ نوع مخالفتی‌نکند یا بعبورآنها موانع وعوایق نگذارد. واز آنطرف هم بهرصاحب ملکی که عبوراین آبها خسارتی‌وارد بیاورد کمپانی تلافی خواهدکرد . دولت ایران بجهة کارها وبناهای‌آب‌کشی وهرنوع احداثاتی‌که تعلق به‌آب داشته باشد هر قدر که زمین لازم بشود بکمپانی مجانی‌خواهد داد. وعلاوه براین دولت ایران جویهائیکه کمپانی ساخته باشد بیست‌متر زمین بطول‌آن جویها مجاناً بکمپانی‌خواهدداد و هرزمین بایری که‌کمپانی‌بواسطه آبهائیکه‌کمپانی آورده باشد دائربکند تصرف اختیاری زراعت آن زمین حق کمپانی خواهد بود؛ کمپانی قیمت آبهائیکه بخواهد بفروشد باتفاق دولت بارضای طرفین معین خواهدکرد. دولت‌ایران ازمنافع خالص‌این‌آبها سالی‌صدی‌پانزده قسمت خواهد داشت.

فصل شانزدهم - بجهة ساختن راه‌آهن امتیاز آن بحکم این قرارنامه و به اصحاب این امتیازنامه واگذار شده است و بجهة اجرای اعمالی کـه مقتضی‌کارها و اقدامات دیگراست‌که درفوق ذکرشده است دولت علیه ایران و بارون رویتر و شرکاء یا بوکلای او اجازه واختیارتمام‌میدهدکه بحکم این قرارنامه ابتدا یك سرمایه‌اولی که عبارت از صد وپنجاه‌ملیون فرانك یا شش‌ملیون لیره انگلیسی‌باشد برسم‌حصه‌های شرکت یا سندهای قرض صادر نمایند، منفعت و طرز شروط صدور این مبلغ را خود

اصحاب این امتیاز مشخص ومعین خواهند نمود .

فصل هفدهم ـ دولت ایران بحکم این قرارنامه بجهة هر سرمایه‌که صادر شده باشد یا بعد صادرگردد سالی **صدی پنج منفعت و علاوه بر آن صدی «دو» هم بجهة ادای سرمایه بکمپانی‌ضمانت میکند.**

فصل هیجدهم ـ این ضمانت **صدی هفت** بر عهده مداخل معادن و آبها و جنگلهای دولت ایران است. این‌ضمانت حکمی‌نخواهد داشت مگر پس‌از اتمام‌خط راه‌آهن بین رشت واصفهان مطابق همان طرز و ترکیب‌که در دفتر قبول معین‌شده، تا آن وقت‌کمپانی‌منفعت‌سالیانه رااز روی‌آن سرمایه اولی‌که صادرشده است یااز روی آن سرمایه جدیدکه اجازه‌واختیار داردکه موافق‌مصلحت خود صادرنماید بحصه‌داران ادا خواهدکرد.

فصل نوزدهم ـ دولت ایران بحکم این قرارنامه **تعهد میکندکه اجاره گمرکهای ایران را از تاریخ ماه مارس ۱۸۷۴ تا مدت ۲۵ سال** به اصحاب این امتیاز بدهد؛ بجهة این اجاره گمرکها اصحاب این امتیاز مبلغ اجاره حالیه را بدولت خواهند داد و علاوه برآن سالی‌مبلغ پانصد هزار فرانك یا بیست هزار لیره انگلیسی‌به اسم اضافه خواهند داد. این‌شرایط از برای پنج‌سال اولی مقرر است، از ابتدای سال‌ششم درعوض این‌پانصدهزار فرانك مبلغ اضافه از روی‌کل منفعت خالص سالی‌صدی شصت بدولت داده خواهد شد بغیراز قیمت اجاره.

فصل بیستم ـ درصورتیکه دولت ایران بعداز این **مصمم شود که امتیاز بانك را یاامتیاز یك‌دستگاه اعتباری را از هرقبیل‌که باشد بکسی‌بدهد این امتیاز از امروز بحکم این قرارنامه محفوظ ومعهود و مخصوص است از برای این‌کمپانی**‌که برجمیع اشخاص‌وکمپانیهای دیگر رجحان خواهد داشت.

فصل بیست و یکم ـ ازبرای هرنوع‌کارها واقدامات ازقبیل **گاز و فرش کوچه‌ها ـ تزئین پایتخت و راهها و شوسه‌ها وچاپارخانها وتلگرافها و آسیاها وکارخانجات آهن‌آلات وسایر کارخانها**وغیره‌که بعدازاین‌امتیازی بخواهند؛ اصحاب امتیاز حاضره درجمیع این امور و امتیازها حق رجحان بر جمیع اشخاص وکمپانی‌های دیگرخواهند داشت.

فصل بیست و دوم ـ اصحاب این‌امتیاز درهر وقت مختار خواهندبود که‌کل این حقوقیکه بواسطه این‌امتیاز نامه داده‌شده است یا یك‌جزو این حقوق رابهرطور که بخواهند بکمپانی دیگر یابمشتری دیگربدهند یابفروشندباشرط رعایت تعهداتی که‌کرده‌اند .

فصل بیست و سوم ـ اصحاب‌این امتیاز تعهد می‌کنندکه این اعمال‌را یعنی اعمال معادن وآبها و جنگلها را بااعمال راه‌آهن باهم شروع بکنند وباهر اهتمامی که ممکن باشد اجرای آنها راپیش ببرند . دولت ایران نیز ازطرف خودعلاوه برآن عملجات خارجه‌که‌کمپانی‌مختاراست بمیل‌خوداجیر نماید هرقدر عمله‌که‌کمپانی برای اجرای این‌اعمال مختلفه لازم داشته‌باشد بقیمت متداوله مملکت ازبرای‌کمپانی پیدا خواهدکرد ، دولت‌ایران ازبرای حفظ امنیت هرزمین وهرمحل‌که بجهة هریك ازاین اعمال بکمپانی داده‌است وهمچنین ازبرای کمال‌امنیت هریك ازوکلاء وکارگذاران و مأمورین و عملجات کمپانی هرقواعدیکه لازم باشد اعلام خواهدکرد و هرتدابیریکه واجب‌باشد حکم‌به‌اجرا خواهدنمود .

فصل بیست و چهارمـ این‌امتیاز بزبان‌فارسی‌ترجمه خواهدشد. امادرصورت ظهورمشکلات فیمابین طرفین‌مضمون فرانسه‌به‌تنهـا سندخواهدبود. درطهران ۲۵ژوئیه ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ جمادی‌الاول ۱۲۸۹ تحریریافت .

جناب اشرف حـاج میرزا حسینخـان صدر اعظم دولت ایـران بحکم اختیار نامه‌که بایشان از جانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران داده‌شده است به‌اتفاق چندنفر ازوزراء دولت‌این قرارنامه را امضاء وتصدیق داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی نیزاین قـرارنامه رابامضای خود ممضی وتصدیق فرمودند. محل‌مهر همایون ناصرالدین شاه صحیح‌است .

صورت اسامی اشخـاصی که مهر کرده‌اند : جنـاب صدراعظم نواب ـ والاعتضادالسلطنه وزیرعلوم ـ نواب والاعمادالدوله جناب میرزاسعیدخان وزیر امورخارجه ـ جناب قوام‌الدوله وزیر محاسبات ـ نظام‌الدوله دوست علیخان وزیرمالیه ـ جناب میرزا محمد حسن دبیرالملك ـ جناب یحیی‌خان معتمدالملك وزیر دربار اعظم ـ جناب ناظم‌الملك میرزا ملکم‌خان ـ جناب

ناصرالملك محمودخان ـ جناب حسنعلی‌خان وزیرفوائدعامه ـ جناب پاشاخان امین‌الملك وزیرعدلیه اعظم .

تحصیل این امتیاز ازدولت ایران برای یك‌نفر تبعه دولت انگلیس قسمتی از یك‌رشته مقدماتی بودکه برای‌انجام یك‌مقصود سیاسی بعمل‌آمد، من‌درفصل‌آینده باین نکته بخصوص اشاره خواهم نمود. اقدام و مقدمه دیگر بردن‌شاه بانگلستان بود و دنبال‌آن ایجاددوستی ویگانگی بین‌شهریارایران وسلطان عثمانی است که دراستانبول بعمل‌آمد ؛ درحینی‌که سیاسیون دولت‌انگلیس مشغول انجام این‌مقدمات بودند ، با دولت‌روس نیز محرمانه درمذاکره بودندکه یك‌قراردادی سیاسی بین‌دولتین، درآسیای مرکزی صورت بگیردکه شرح آن‌درفصل آینده‌بیابد؛ دراینجا همین‌قدر اشاره میشود همینکه حقوق طرفین دراین ممالك بی‌صاحب آسیای مرکزی برضایت طرفین معین گردید آن‌وقت معلوم‌شدکه تمام اینها نمایشات سیاسی بوده برعلیه دولت‌روس که‌آنرا بدولت انگلیس نزدیك‌کند وپیشنهادات دولت انگلیس راقبول نمایند ؛ همینکه مقصود انجام‌گردید تمام‌آن موضوعات یعنی امتیازبارون‌رویتر ووعده‌های مساعدت‌مالی دولت‌انگلیس باایران وایجاد دوستی والفت بین ایران و عثمانی تمام این‌ها درمقابل قرارداد دولتین انگلیس وروس‌که بین**ارل گران ویل** وپرنس کورچاکف منعقدگردید ازبین رفت .

اما موضوع مسافرت شاه بفرنگ ، این نیز یکی‌از اقدامات میرزا حسین خان سپهسالار بشمار میرود ، قرض عمده هم بردن شاه بانگلستان بوده که در آنجا جلال وعظمت امپراطوری انگلستان رابشاه بنمایاند، در ضمن هم‌نقشه انگلیس‌بخوبی اجرا شود .

شرح این مسافرت ، وقایع و اتفاقات روزانه راخودشاه بقلم خود نوشته است و عین‌آن هم بزبان انگلیسی ترجمه شده است . و خلاصه این مسافرت نیز در جلد سیم مرآت‌البلدان‌جزو وقایع سال ۱۲۹۰ هجری‌قمری مطابق (۱۸۷۳ میلادی) ضبط شده است .

اینک گزارش مسافرت شاه :

شاه در ۲۱ صفر سال مزبوراز طهران حرکت نموده ازراه قزوین ورشت- انزلی واز راه انزلی بوسیله‌کشتی بحاجی طرخـان رفته‌است . عده زیـادی دراین مسافرت همراه شاه بوده از آنجمله میرزا حسین‌خان سپهسالار که سمت صدراعظمی داشته ، مستر طامسن نایب سفارت انگلیس ، دکتر دیکنس انگلیسی ودکتر **طولوزان** باشاه ازآنجا بمسکورفته‌درعمارت معروف **کرملین** منزل میکنند.صاحب‌منصبان وجنرالهای نظامی متوقف مسکو باسردارکل قشون مسکو بحضور شاه‌آمده ومورد تفقدگردیدند. شاه ازمسکو به **پطرزبورغ** رفته‌است . شرح ورود به‌پطرزبورغ رادر مرآت‌البلدان چنین مینویسد :

« اعلیحضرت‌کل ممالك روس **الکساندردوم** بـانواب ولیعهد وپسرهای دیگر اعلیحضرت معظم ونواب **گراندوك‌نیکلا** سپهسـالارکل قشون روس ونواب **گراندوك کنستانتین نیکلایویچ** برادران اعلیحضرت امپراطور درگار باستقبال حاضربودند . واعلیحضرت شاهنشاه ایران‌را باکمال‌گرمی پذیرفتند ؛ صاحب‌منصب زیادی بالباسهای رسمی سرراه بودند؛ خلاصه باشرایط اعزازی خارج ازحیزبیان وارد عمارت سلطنتی شدند! بعداز تشریف فرمائی باطاق مخصوص منزلگاه‌همایون بفاصله لمحهٔ **کنت‌الدر برك** وزیر دربار از جانب اعلیحضرت امپراطور نشان **سنت‌آندره** کـه اعظم نشانهای دولت روس ومکلل بالماس است باحمایل آبی‌آورده باعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم نمود ؛ بعدازدقیقهٔ اعلیحضرت شاهنشاهی ببازدید اعلیحضرت امپراطور تشریف‌بردند، ساعتی‌بعد بازدیدنواب ولیعهدشدند، وقت‌غروب اعلیحضرت امپراطور بمنزل‌اعلیحضرت شاهنشاه تشریف‌آورده متفقاً بتماشاخانه توجه‌نمودند .

صبح روز بیست وپنجم پرنس کرچاکف صدراعظم دولت روس بحضور همایون آمد وبعد از معاودت پرنس اعلیحضرت امپراطور بمنزل اعلیحضرت شاهنشاه تشریف آورده باتفاق تشریف میدان **شاند مارس** یعنی میـدان مشق‌شدند و سان خوبی داده شد ، زیاده ازبیست‌هزار قشون سواره وپیاده دراین‌میدان بود ، شب بمجلس بال‌نجبا

تشریف بردند ، امپراطور هم دراین مجلس تشریف داشتند . روزدیگر سفرای‌خارجه بحضور مشرف‌شدند ، عصرآن روز در منزل اعلیحضرت امپراطور بشام موعود بود روز بیست و هفتم ازنواب گراندوك كنستانتین برادر اعلیحضرت امپراطور و نواب گراندوك نیكلا برادر دیگر اعلیحضرت و پرنس كرچاكف صدراعظم دیدن فرمودند .

روزبیست وهشتم‌ابتدا بااعلیحضرت امپراطور دركالسكه نشسته بمیدان مشق‌رفته تماشای مشق‌سواره نظام وغیره رانموده بعد بقلعه و بانك **دولتی** تشریف فرماشدند وضرابخانه راكه درهمین قلعه میباشد بازدید فرمودند . در این‌جا یك مدال طلای بزرگی كه‌یكطرف آن‌صورت اعلیحضرت امپراطور وطرف دیگر بخط فارسی تاریخ ورود واسم مبارك اعلیحضرت همایون نگاشته ورسم‌شده ، ضرب نمودند . شب را از پسردوم اعلیحضرت امپراطور دیدن فرمودند ودر منزل ایشان بااعلیحضرت امپراطور ونواب ولیعهد وجمع دیگر ازرجال واعیان شام‌صرف نمودند . روز غره ربیع‌الثانی با پرنس‌كرچاكف مجاورات‌فرموده شب‌رادرعمارت وباغ مخصوص‌اعلیحضرت امپراطور موعود بودند ودر این‌شب اعلیحضرت امپراطور بملتزمین ركاب اعلا بتفاوت شئونات نشان وانگشتر وساعت‌وغیره دادند واعلیحضرت اسب موسوم به **جافی** رابه‌اعلیحضرت امپراطور واسب موسوم به**جلفه** را بزوجه نواب ولیعهد هدیه دادند .

پادشاه ایران ازپطرزبورغ عازم **برلن** شده درآنجا نیزتشریفات مهمان نوازیرا بجای آوردند ؛ ازآنجا به**بروكسل** رفته پادشاه **بلجیك لئوپلددوم** پذیرائی شایانی از شهریار ایران نمودند «دراینجا **لارنس** صاحب و**كامبل** صاحب و**طمسون** صاحب وچند نفراز اعیان انگلیس‌كه برای مهمانداری آمده‌بودند در بروكسل بحضورمبارك مشرف‌شدند.» روزبیست‌ودوم بعداز وداع اعلیحضرت پادشاه بگارتشریف‌برده ازراه بندر **استاند** عازم‌انگلیس شدند واز مملكت **فلاندر**گذشته ببندر مزبور رسیدند، در اینجا داخل‌كشتی اعلیحضرت پادشاه‌انگلیس‌گردیدند . این‌كشتی موسوم به **ویژیلان** بود. امیرال معتبر سفاین انگلیس‌كه‌موسوم به**ماك‌كنستون** است وچنددفعه‌هم‌بسیاحت جزایر قطب شمالی رفته‌به استقبال موكب‌همایون‌آمد، صاحبمنصبان بحری بسیار نیز

آمده بودند. ازبندر استاندتا **دوور** که اول خاك انگلیس است پنج ساعت راه میباشد دریای‌مانش‌که بطوفان وموج‌زیاد معروفست دراین وقت نهایت‌آرام‌بود، درعقب‌کشتی ویژیلان سه‌کشتی بردیف ودوکشتی بزرگ زره پوش جنگی ازدوطرف دست راست و چپ محض احترام حرکت میکرد ، سفاین بسیارآمد و شد مینمودند، چون بسواحل انگلیس رسیدندکشتی جنگی زیاد به‌استقبال‌آمد ،کشتیهای بخار و قایقها وسفاین‌که نجبای انگلیس و اعیان درآنها نشسته بتماشا آمده بودند بشماره در نمیآمد، خلاصه ببندر دوور ورود فرمودند پسرهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان وبا وزیر دول خارجه انگلیس **لرد گرانویل** واعیان واشراف لندن به استقبال آمده بودند ، افواج وسوار بسیار و تماشاچی زیاد نیز در اینجا دیده میشد . پسر وسطی اعلیحضرت پادشاه دوك **ادیمبورغ** و پسرسیمی **پرنس آرتور** نام دارد؛ ایشیك‌آغاسی‌باشی اعلیحضرت پادشاه موسوم به **لردسیدنی** که مردی معتبرونیز منصب پیشخدمت باشی را دارد بامستقبلین همراه بود، بعد ازانجام تشریفات لایقه از اسکله بالارفته سوار کالسکه بخار شدند ، بعد از طی‌چند قدمی بعمارتی رسیدندکه درآنجا ناهار حاضر شده بود؛ پس ازصرف ناهار باز درکالسکه بخار نشسته عزیمت لندن فرمودند؛ بین راه ازقصبه و آبادی‌که مقرناپلئون سوم[۱] بوده و همانجا وفات کرده بود گذشتند تارسیدند به اول شهرلندن نواب ولیعهد دولت انگلیس**پرنس دوگال** باسواره زره‌پوش خاصه نواب معظم وهمه وزراءواعیان وجمعیتی‌زیاده ازحد واندازه ازاهل نظام وغیره حاضربودند، اعلیحضرت همایون پیاده شده بانواب ولیعهد دولت انگلیس وجناب جلالتمآب صدراعظم و لرد **مرلی** مهماندار درکالسکه روبازی نشسته روانه عمارت **بوکینگام** که منزل شهری اعلیحضرت پادشاه است وبرای منزلگاه اعلیحضرت همایون وملتزمین رکاب اعلی معین شده بودگردیدند. عموم اهالی‌لندن اظهارمسرت‌کامل ازورودمسعود شاهانه میکردند، هنگامه غریبی بود ، اعلیحضرت پادشاد انگلستان و امپراطـریس هندوستان در قصر **ویندزور** که درشش فرسخی شهر است و با راه آهن در نیمساعت طی مسافت مزبور

---

(۱) ناپلئون سوم مقارن همین اوقات در انگلستان وفات نمود ۱۲۹۰ هجری (۱۸۷۳ میلادی) .

میشود، بودند، روز۲۳ ربیع‌الثانی ببازدید نواب ولیعهد تشریف بردند و نواب ولیعهد دولت روس و زوجه ایشان که خواهر زوجه نواب ولیعهد دولت انگلیس و هردو دختر پادشاه **دانمارك** اند آنجا بودند ؛ بعد بمنزل **پرنس‌الفرد** که ملقب بدوك ادیمبورغ است رفتند ، از آنجا بخانه **دوك دكامبریج** پسر عموی اعلیحضرت پادشاه که سپهسالار کل قشون انگلیس است. بعد بخانه خواهر همین دوك ازآنجا تشریف فرمای منزل گردیده سفراء خارجه و وزراء انگلیس که در این وقت از دسته **ویك** میباشند بالرد **گلادستون** صدراعظم و لردگرانویل وزیر امور خارجه بحضور مبارك مشرف شدند و شب را در منزل نواب ولیعهد با شاهزادگان و جناب مستطاب صدراعظم و غیره موعود بودند بعد از شام نیز بخانه **دوك دوسوترلند** که از نجبای انگلیس است وسالی یك‌کرورمداخل دارد بشب نشینی دعوت شدند. روز۲۴ باجمع ملتزمین رکاب‌اعلی بقصر ویندزور بدیدن اعلیحضرت پادشاه انگلستان تشریف بردند؛ چون درپای‌پله قصرپیاده‌شده اعلیحضرت پادشاه تاپای‌پله اعلیحضرت همایون رااستقبال کردند، جمیع شرایط مودت واعزازملحوظ شد، بعدوزیر دربار پادشاهی نشان **ژارتر** مکلل به‌الماس راکه بزانوبند معروف واز نشانهای معتبرانگلیسی وسوای اعلیحضرت پادشاه انگلستان‌که رئیس اداره این نشان‌اند وشاهزادگان انگلیس وسلاطین خارجه کسی دارای‌آن نیست برای اعلیحضرت شاهنشاهی آورده اعلیحضرت پادشاه انگلستان وامپراطریس هندوستان برخاسته بدست خودنشان را بپیکرملوکانه زدند وحمایلش را انداختند جوراب بند را هم دادند[1] اعلیحضرت همایون هم‌نشان و حمایل آفتاب به الماس را بانشان تصویر بی‌نظیر مقدس همایون به‌اعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند، بعد در این محل صرف ناهار فرموده پس از آن قدری در آن نواحی‌گردش‌کرده و مراجعت بشهر شد ، شب را در خانه **لرد «میر»** حاکم شهرلندن مهمان بشب نشینی وسوپه‌که شام بعداز نصف شب است بودند، سه‌هزار نفردراین شب دعوت‌شده بودند .

روز ۲۵ بتماشای کارخانه **وولویچ** که جبه خانه وتوپخانه وآهنگرخانه دولت انگلیس است تشریف فرماشدند؛ وولویچ درحقیقت شهری است وچون وصل بآبادی

---

(۱) دراینجا مرحوم اعتمادالسلطنه تاریخ‌نشان زانوبند را مینویسدکه یادگار ادوارد سوم میباشد .

لندن است یکی از محلات لندن میباشد ، بعد از تماشای کارخانجات و بازدید مشق توپخانه مراجعت بمنزل فرمودند و در محل مشق توپی نه‌پوند پیش‌کش حضور مبارك کردند . روز ۲۶ بسیاحت باغ وحش گذشت ، روز ۲۷ برای سان کشتیهای جنگی عزیمت بندر **پرتموث** که یکی از بنادر معتبر جنگی انگلیس است فرمودند و از مشق جنگ دریائی وکارخانجات که اسباب کشتی بخار و بحری میسازند تماشای کامل بعمل آمد و شب را به مجلس **کنسر** یعنی ساز و آوازکه در عمارت **البرهال** است تشریف برده در بین راه اغلب کارخانجات صنایع متفرقه ملحوظ نظر انور همایون گردید .

روز۲۸ وزیر هندوستان بااجزای خود بحضورمبارك تشرف جستند، اهالی‌شهر-های انگلیس نیز باعریضه تهنیت شرفیاب شدند، دوساعت بعدازظهر بجهة سان قشون که اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواستند بدهند عازم قصر ویندزور شدند ، در میدان مشق‌که چمن وسیعی بود هفت هشت هزار نفرسواره وپیاده درکمال خوبی مشق‌کردند و پس از وداع بااعلیحضرت پادشاه انگلستان بشهر مراجعت شد .

روز۲۹ **بکرن ویچ** که نه‌متصل بشهر ونه خارج و درکنار رود تیمس واقع و در حقیقت از محلات دور دست شهر است تشریف بردند ، مدرسه بحری انگلیس در این جااست ملحوظ نظر اقدس گردید ؛ بعد برصدخانه تشریف برده آنجا را نیز بازدید فرمودند . روز سلخ ربیع‌الثانی بسیاحت شهر **لیور پول** تشریف بردند ، غره جمادی‌الاول عازم شهر **منچستر** شدند و بعد از تماشای کارخانجات پارچه بافی و ریسمان‌ریسی این شهرکه نهایت معروف است بقصر **ترنتام** معاودت فرمودند. روزدوم ماه تشریف فرمای لندن شدند و میهمان ولیعهد انگلیس بودند ، اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز باین محل‌آمدند روزسوم بگردش شهر گذشت روز چهارم بصحبت بعضی وزراء و بتماشای مشق تلمبه چیان مشغول بودند ، شب را در عمارت بلورکه اول اکسپوزیسیون فرنگستان در۱۸سال قبل‌درآن برپا شده‌موعود بودند. روزپنجم بتماشای بانك و **برج لندن** وکلیسای **سنت پول** و **وست مینیستر** و پارلمنت و خانه‌کلادستون صدراعظم تشریف فرماگردیدند .

روز ششم برای وداع با اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قصر ویندزور تشریف بردند و بعد از تقدیم رسوم تشریفات و اعزاز، عکس جمال مهرمثال همایون را بیادگار باعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند، اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز عکس خود را باعکس پسرش **لئوپلد** که پسرکوچك ایشان است به اعلیحضرت همایون دادند، از آنجا بخانه **پرنس هلنا** دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان که زوجه **پرنس کریستیان** از شاهزادگان **هولستن** آلمان است رفتند، بعد عزیمت به مقبره **پرنس البرت** شوهر اعلیحضرت پادشاه فرمودند، در مراجعت در بین راه درخت سرو کوهی بیادگار بدست مبارك در محلی غرس فرمودند روز هفتم بعمارت بلور تشریف فرما شده بخریدن بعض اسباب‌ها پرداختند، بعد بتماشای عمارت دیگر رفتند.

مهربانی واعزازواحترام وتشریفات، دردولت انگلیس ازشخص اعلیحضرت‌پادشاه انگلستان تاوزیر واعیان وآحاد وافرادناس نسبت بوجود مسعود اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکاب بدرجهٔ بودکه بحیز تقریر درنیاید. روز نهم جمادی‌الاول عزیمت بندر **شربورغ** فرانسه نموده درگار ویکتوریا با نواب ولیعهد وداع کرده با کالسکه بخار حرکت فرمودند.»(۱)

پادشاه ایران ازانگلستان **بفرانسه** آمده قریب دو هفته در پاریس توقف نموده است، در آنجا نیز رجال سیاسی فرانسه ومعروفین آن شهر از شاه پذیرائی نموده‌اند و درسان قشون واسب دوانی حضورداشته است. ازفرانسه به **سویس** رفته درآنجا هم ازشاه ایران ودرباریان اوپذیرائی نموده‌اند. ازسویس **بایطالیا** رفته ازآنجا **باطریش** شهر **وینه**، ازآنجا مجدداً بایطالی برگشته به‌بندرمعروف **براندیزی**، ازآنجا باکشتی‌-های دولت عثمانی عازم استامبول شده‌اند درایطالیا واطریش‌پذیرائی خوبی‌از شاه‌بعمل آمدکه ازشرح آنها میگذریم.

از بیست ویکم جمادی‌الاول تاغره رجب، شاه باهمراهان خود دراستامبول بود سلطان عثمانی و رجال آن مملکت مهمان نوازی‌کاملی نسبت بپادشاه ایـران بعمل آوردند، از اینجا به‌بندر **پوتی** که بندر معروف و متعلق بدولت روس است عزیمت

(۱) کتاب مرآت‌البلدان جلد سوم وقایع سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابرسال۱۸۷۳میلادی

نمودند. در این‌جا باز مأمورین دولت روس‌که قبلاهم به‌بندر انزلی آمده بودند در حضور داشتند و مشغول مهمانداری شدند . شاه ازراه تفلیس بیادکوبه و از آنجا از راه دریا در چهاردهم رجب به انزلی وارد شدند . تمام مدت مسافرت اروپا قریب بپنج ماه‌طول‌کشید . پس‌از ورود بخاك ایران میرزاحسین‌خان سپهسالار ازمقام صدارت استعفاداد .

در این‌تاریخ اولیای امور ایران‌که دررأس آن‌میرزاحسین‌خان سپهسالار قرار گرفته بودبا صمیمیت تام وتمام بانگلیسها نزدیك‌شده‌بودند وبحرفهای سیاسیون دولت انگلیس ایمان‌کامل داشتند، قلباً‌مایل‌بودند مقدرات‌ایران‌را بامقدرات انگلستان توأم کنند وامتحان صمیمیت خودشانرا نیز در واگذاری امتیاز بارون جولییوس رویتر و قبول رأی حکمیت‌گلداسمید درباره بلوچستان وسیستان نشان‌دادند وحتی‌شاه ایرانرا حاضر نمودند بانگلستان ببرند ؛ باین‌نیت‌که روابط دولتین بیش‌از این محکم‌گردد . ولی انگلیسها بآن صمیمیت‌ها ابداً توجهی نداشتند ، این بار نیز همان سیاست دیرینه نسبت به ایران تعقیب میشد . این صمیمیت و استقبال دولت ایرانرا ؛ بعوض اینکه بنفع دولتین بکار ببرند فقط بنفع انگلستان در راه نزدیکی بروسها بکار بردند .

چنانچه قبلا تذکر داد ورود روسها ببخارا انگلیسها رابترس انداخت ، از یك طرف دست‌دوستی بطرف روس‌درازکردند ازطرف دیگراقدام نمودندافغانستان ،ایران و عثمانی رابهم‌نزدیك نموده اختلافات آنهارا رفع‌کرده یك‌جبهه متحدی ازانگلیس ، ایران ،افغانستان وعثمانی درمقابل هجوم روسها تشکیل دهند ؛ هرگاه بتشکیل یك چنین اتحادی صمیمانه اقدام‌میشد بهترین سدی بودکه درمقابل هجوم روس بسته‌شده بود، ولی‌چون نیت جزنمایش سیاسی نبودآنهم برای ترساندن روسها همینکه روسها در مقابل تقاضاهای دولت‌انگلیس تسلیم‌شدند، حمایت ازایران برداشته‌شد؛ نزدیکی بین‌ایران وعثمانی بمیان‌آمد؛ اختلافات ایران وافغانستان درسرتقسیم سیستان برطبق حکمیت سرفردریك‌گلداسمید ، باز تجدیدشد ؛ بالاتر ازهمه امتیاز بارون‌رویتر بود که بکلی ازمیان رفت .

مقصود عمدهٔ انگلیسها از تمام این نمایشات سیاسی این بود که روسها از افغانستان صرفنظر کنند؛ هرگاه این تقاضای انگلستان مورد قبول واقع گردد دولت انگلیس حاضر خواهد بود که با پیشرفت‌های روسها درقسمت‌های ممالك آسیای مرکزی که عبارت از بخارا وخیوه وممالك مجاور آنها تاسرحد افغانستان باشد ، مخالفت نکند، این است که مشاهده میشود درسال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۳ میلادی) که این معاهده بین دو وزیر امورخارجه روس وانگلیس پرنس گرچاکف وارل گرانویل منعقد گردید فعالیت روسها درترکستان زیاده میشود .

این قرارداد بین دولتین روس وانگلیس درهمان سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) بامضاء رسید وبعدها بقرارداد گرچاکف وگرانویل معروف گردید [1] دراین قرارداد وزیر امورخارجه روس پرنس گرچاکف صریحاً تعهدمیکند که دولت امپراطوری روسیه، مملکت افغانستان را بکلی از دایره عملیات خود خارج میداند. این عین عبارت قرارداد فوق است: «اعلیحضرت امپراطورکل ممالك روسیه بااین نظر بافغانستان نگاه میکند که آن مملکت ازمنطقه نفوذی که روسیه عملیات خودرا درآن ادامه میدهد کاملا خارج است .» [2]

بعداز امضای این قرارداد است که روسها بطرف خیوه حرکت میکنند وآنجارا بتصرف خود در میآورند . درهمین تاریخ است که رود جیحون واراضی آن ضمیمه امپراطوری روسیه میشود. درهمین سال است که معاهده بین روس وخان خیوه منعقد میگردد. در همین سال است که روسها قرارداد ثانی را باامیر بخارا بسته آنجارا کاملا درتحت ادارهٔ خود درمیآورند .

تمام این اقدامات دراثر امضاء این قرارداد بوده ودرست درهمین سال بودکه

---

(1) Gortchakoff – Granville.

(2) «The Emperor looked upon Afghanistan as compelty ouside the sphere within which Russia might be called upon to exercise her influence .

«Russia in central Asia .» By Lord Curzon P . 326

میرزاحسین‌خان، شاه‌ایرانرا بلندن‌برده مشغول‌جشن وسرور بودندباین‌امیدکه مقدرات ایرانرا بامقدرات مملکت باعظمت انگلستان توأم نموده است . ولی غافل ازاینکه سیاسیون ماهر انگلستان ببازیهای بس‌مهمی درخارج ازصحنهٔ تماشای شاه وصدراعظم ایران درلندن مشغول هستند .

صدراعظم ایران‌وقتی ازاین‌بازی مطلع شدکه‌کارازکارگذشته بود ؛ هیچ‌کاریرا هم نمیتوانست‌انجام‌دهد، جزاینکه خودرا تسلیم پیش‌آمدها بکند ودر مقابل‌عمل‌انجام شده‌گردن نهد .

اطلاعات صحیحی از مکاتبات ومذاکرات بین میرزا حسین‌خان سپهسالار وارل‌ـ گرانویل وزیر امورخارجه انگلستان دردست نیست ؛ بدون تردید مذاکرات زیادی دراین باب‌جریان داشته‌است وشکی‌نیست‌میرزاحسین‌خان ازاین‌سیاست دولت‌انگلیس شکایت زیاده‌نموده‌است ولی‌تأثیری نداشت، چونکه ازروز اول تصمیم معلوم ومعین نسبت‌بایران، اتخاذشده‌بودکه برگشت‌ازآن‌تصمیم برای‌اولیای‌امورانگلستان کارآسانی نبود. این‌رااولیای‌امورایران‌بایدبدانند، سیاسیون انگلیس‌تماماً بآن‌سیاست‌دیرینه‌آشنا هستند (۱) تاریخ‌سیاسی قرن‌گذشته بهترین‌شاهدعملیات سیاسیون‌انگلیس نسبت‌بایران است. ازطرف ایران‌همیشه صمیمیت ویگانگی وفداکاری ابراز شده‌است ولی‌بشهادت

---

(۱) لردکرزن‌گوید : «کسانیکه ازاتحادباایران صحبت‌میکنند وهمدستی آندولت رابا انگلستان برای دفاع خراسان ویا حمله بنواحی ماوراءالنهر بحرخزر انتظار دارند. بدترین خدمتی است‌که بمملکت خود میکنند وبواسطه این تصورات باطل، هموطنان خود رادرغفلت وگمراهی نگاه‌میدارند.» (نقل‌ازکتاب روس درآسیای مرکزی صفحه ۳۰۴) عین‌عبارت انگلیسی ذیلا نگاشته میشود :

Phose who talk of a Persian alliance to cooperate with England in the defence of Khorasan · or in an attack upon transcaspia · are doing the worst service they can to their country by beguiling her with the most Phantasmag orical and hopeless of illusion ·

‹Russia in central Asia› By Lord Corzon· P · 304 ·

تاریخ‌ازطرف انگلسیها درست‌مخالف‌آنها عمل‌شده ودرهر دوره امیدهای اولیاء امور ایران مبدل بیأس‌گردیده‌است .

درهمان ایامی‌که از شاه وهمراهان او درلندن بطرز مجللی پذیرائی میشد ، درهمان اوقات نیز تقسیم ایرانرا بادولت روس درمیان گذاشته درتعیین منطقه نفوذ قرار معینی میدادند .

ازقرائن معلوم‌میشودکه میرزاحسین‌خان سپهسالار درهمان حینی‌که درلندن بود بفراست دریافته بودکه دولت انگلیس بادولت‌روس درحل‌مسئله ایران‌کنار آمده است چون‌اساس صدارت عظمای اوروی‌پایه دوستی ویگانگی بادولت انگلیس‌بوده ، بالطبع رفع اختلافات بین‌دولتین‌روس، انگلیس ونزدیکی‌آنها درسیاست آسیائی وحل قضایای‌ایران، مقام‌صدارت اوراهم متزلزل خواهدنمود. این بودکه دراین‌باب ازوزیر امورخارجه انگلستان‌کتباً توضیح‌خواسته‌است. سواد مکتوب‌او دردست نیست‌شایدیك روزی‌آفتابی‌شود ولی‌جواب‌آنرا بمناسبتی ضبط کرده‌اند. لازم‌است دراینجا نقل‌شود. این‌است سوادآن :

« جناب‌اشرف، میرزا حسین‌خان صدراعظم ایران .

ازوزارت‌خارجه دولت‌انگلیس بتاریخ دوم‌جولیه ۱۸۷۳

جناب‌اشرف، مکتوب مورخه سی‌ام جون ۱۸۷۳ جنابعالی حاکی‌است ازاینکه آنچه‌که بین دولتین روس وانگلیس راجع بحفظ تمامیت واستقلال ایران مکاتبه‌شده رسماً بجنابعالی اطلاع‌دهم، جواباً باکمال احترام باطلاع جنابعالی میرسانم، اگرچه تاحال قرارداد یامعاهده رسمی‌بین دولتین برای‌این‌مقصود وجودنداردکه بوسیله آن دولتین‌روس وانگلیس مشترکاً موافقت‌کرده‌باشندکه استقلال وتمامیت ایران رامحترم شمارند لیکن درسال ۱۸۳۴ بین دولتین درموقع تعیین محمدمیرزا بسمت ولیعهدی ازموقع استفاده‌نموده یك‌موافقتی‌بینشان حاصل‌گردید. موافقت‌فوق‌روی این‌اساس‌بوده که‌دولتین قلباً‌کوشش‌نموده‌نه‌تنها امنیت داخلی‌را تقویت‌کنند، بلکه استقلال وتمامیت ایران رانیز حفظ‌کنند وهمچنین درسال ۱۸۳۸ **کنت‌نسلرود** (۱) باین قرارکه بین

---

[1] Count nesselrode

دولتین موافقت شده بود متوسل شده تذکر داده بودکه قرار مزبور فعلا نیز بقوه خود باقی‌است، وزیرامور خارجه دولت پادشاهی انگلستان بیقای‌آن دراعتبارخود اعتراف نموده‌است [۱]

دولت پادشاهی انگلستان پیش خود اصول اساسی‌راکه درسیاست دولتین روس و انگلیس راهنمای سیاست عمومی دولتین درسال ۱۸۳۴ نسبت باستقلال وتمامیت ایران بوده، امروزه خوب‌تمیزمیدهد. حالیه‌نیز نظر باطلاعاتیکه‌از لرد **لوفتوس**[۲] سفیر دولت پادشاهی انگلستان مقیم سنت پطرزبورغ رسیده دارای این عقیده هستند که‌دولت امپراطوری روس بارضایت‌خاطر باطمینانهائی‌که طرفین درسال‌های ۱۸۳۴ و ۱۸۳۸ دراین خصوص بیکدیگر داده‌اند اشاره نموده تأئیدکرده است. اینك دولت پادشاهی انگلستان چنین تصور میکند بهترین طرق اطمینان بخش‌که دولتین را در این احساساتشان باقی گذارد، این است که دولت ایران در حینیکه میکوشد حقوق خود را مانند یك دولت مستقلی حفظ و پایدار کند در همان حال هم باید جداً بکوشد تعهدات خود را نسبت بهریك از این دو دولت بهر قیمت که باشد بخوبی انجام‌دهد، وباین‌وسیله‌ادامه‌دوستی خودرا بهردودولت‌تأمین نموده‌است. دراین صورت دولتین روس وانگلیس نیز مایل خواهند بود برای حفظ منافع خودشان هم شده این‌دوستی راتقویت‌کنند .» [۳]

وزیر امور خارجه انگلستان همین موضوع را به‌کنت **برانو** [۴] وزیر مختار

---

(۱) سال ۱۸۳۸ سالی‌است که محمد شاه سال‌قبل‌آن بهرات رفت آنجا را محاصره نمود ؛ دولت انگلیس برای تهدید محمد شاه ، کشتی‌های خود را مأمور بوشهر کرد و در خلیج فارس مشغول عملیات خصمانه شدند ، داستان آن‌در فصل بیستم‌گذشت . جلداول تاریخ روابط سیاسی .

[2] Lord Loftus ·

[3] The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence – By Valentino Chirol P. 111

[4] Count Brunnow

روس مقیم لندن رسماً اطلاع میدهد و تصریح میکندکه چنین یادداشتی بصدراعظم ایران درلندن داده شده‌است. ارل‌گرانویل علاوه میکند که‌کنت برانو ازآن‌یادداشت اظهار رضایت نموده‌است . باین‌نیز قناعت نکرده در دهم ماه جولای ۱۸۷۳ میلادی برابر (۱۲۹۰ هجری قمری) به لرد لوفتوس سفیر دولت انگلستان مقیم پطرزبورغ چنین مینویسد :

«من اینموضوع رابه‌کنت‌برانو وزیر مختاردولت روس مقیم‌لندن اطلاع‌دادم، **چونکه‌کنت مزبور ورود شاه را بلندن زیاد انگشت‌نما کرده بود** وایرانیها نیز ازمن سئوال‌کرده بودند بین دولتین روس وانگلیس درباب ایران چه‌قراردادی رد و بدل شده است. من بصدراعظم ایران گفتم‌که بین دولتین‌روس وانگلیس قرارداد رسمی دراین باب وجود ندارد ولی‌دولتین مذکور باهم موافقت نموده‌اند استقلال و تمامیت ایران رامحترم شمارند وازسال ۱۲۵۰ هجری‌قمری برابر سال (۱۸۳۴ میلادی) یك موافقتی بین دولتین، درزمان تعیین‌محمد میرزا بولیعهدی‌که وارث تاج وتخت ایران باشد حاصل‌شده‌است‌که هردودولت صمیمانه نه‌تنها امنیت وآسایش داخلی ایرانرا رعایت‌کنند بلکه استقلال وتمامیت آنرا نیزحفظ‌کنند، همین موضوع راکنت نسلرود در تاریخ ۱۲۵۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۸ میلادی) بدولت انگلیس‌گوشزد نموده تذکر داده بودکه موافقت فوق‌الذکردر اعتبار خود باقی‌است، وزیر امورخارجه انگلستان نیز درهمان‌وقت باعتبار اصلی‌آن سندمتذکرشده، وبرقراربودن‌آنرا اعتراف نموده است .

درجواب،کنت برانو ازاین یادداشت اظهار رضایت‌نموده است» [۱]

نظیر این‌مکاتبات بعدها نیزبین دولتین انگلیس وروس جریان داشت ، چون مربوط بتاریخ‌این‌ایام نیست ازذکر آنهادراین مورد صرف‌نظر شد؛ درجای خوداشاره خواهدگردید .

روی‌کارآمدن میرزا حسین‌خان سپهسالار بمساعدت انگلیسها وبرای نفع آنها

[1] Chirol P . 412

بوده [1] میرزا حسین‌خان نیزصمیمانه نسبت بمنافع آنهااقدام نمود. حدود سرحدی بلوچستان وسیستان راطوریکه انگلیسهاپیشنهاد نمودند قبول‌کرد. امتیاز بارون‌رویتر راکه واگذاری تمام‌منابع ثروت‌طبیعی وعایدات ایران‌بود چه‌درحال حاضر وچه‌بعدها ازهرحیث بانگلیسها واگذارنمود. برای‌اینکه جلال‌وقدرت وعظمت انگلستان رابشاه نشان‌بدهد اورا برداشته بانگلستان‌برد ؛ تمام‌این اقدامات رامینمودکه دولت‌انگلستان بادولت‌ایران دوست وباوفاباشد .

درسال ۱۲۹۰ هجری‌قمری مطابق‌سال (۱۸۷۳ میلادی) درست‌در همان سال‌که شـاه در فرنگ بود قـرارداد معروف بقـرارداد گرچاکـف و گرانویل عملی شد ، مذاکرات این‌قرارداد ازسال ۱۸۶۹ شروع شده‌بود ؛ موضوع‌آن نیز این بودکه برای پیش‌آمدنهای دولت روس در ممالك آسیای مرکزی یك حدی قائل شوند . مقصود انگلیسها این‌بودکه ازدولت‌روس سندی تحصیل‌کنندکه دست‌تجاوز روس ازافغانستان کوتاه‌باشد. بالاخره روسها این‌قرارداد رابرای‌سکوت انگلیس‌ها درسال ۱۸۷۳ امضاء نمودند ، درضمن موافقت‌های تاریخی خودشانرا هم ، که‌از سالهای ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۸ بین خودشان مکاتبه کرده بودند مجدداً آنهـا را درقوت و اعتبارشان بـاقی‌گذاشتند آنهم عبـارت بود از اینکـه دولتیـن روس و انگلیس استقلال ایـران را محترم خواهند شمـرد .

اگر چه روسها باین قرارداد بعدهـا عمل نکردند ، ولی در آن تاریخ برای انگلیسها یك‌سند اطمینان‌بخشی بشمارمیرفت وخیال سیاسیون آنهارا راحت نمود . درنتیجهٔ این‌قرارداد بود ،که‌درلندن باتمام آن‌حسن نیت‌های دولت ایران، انگلیسها دست‌ردبسینه میرزا حسین‌خان‌سپهسالار زده‌اورا باتمام‌آن صمیمیت‌هائیکه داشت‌کنار گـذاشتند .

بعضی ازنویسندگان انگلیسی سعی‌نموده‌اندالغای امتیازبارون‌رویتر رابمخالفت روسهانسبت‌بدهند؛ شایدهم‌تاحدی صحیح‌باشد، ولی‌هیچوقت انگلیسهادرتمام مدت‌قرن

(1) **Rawlinson « England and Russia in the East»** **P. 123**

گذشته این‌فکر را نداشتندکه درشمال ایران سروکاری داشته‌باشند، چه‌برسد بکشیدن راه‌آهن یا بکار انداختن منابع‌ثروت‌آن‌نواحی؛ آنها همیشه اززمان سرجان ملکم ببعد برای خودشان اگرمنافعی فرض‌میکردند درقسمتهای‌جنوبی ایران وخلیج فارس‌بوده، از خوزستان گرفته تاسیستان وخراسان ؛ چونکه‌آنها خطرات قسمتهای شمالی ایران را خوب‌تمیز داده بودند وبهمین جهات امتیاز رویتر فقط یك نمایش سیاسی بیش نبود ؛ همینکه یك‌روی موافقتی از طرف صدراعظم دولت روس پرنس گرچاکف در سال ۱۸۷۳ نشان داده شد ، فوری تمام آن نمایشات سیاسی موقوف گردید ، حتی طومار بالا بلندی که بامتیاز بارون رویتر معروف شده بود بهم پیچیده بکنار انداختند (۱)

من باید در اینجا بنفع سرهنری رالنسون که اطلاع کاملی از اوضاع‌سیاسی ممالك آسیای مرکزی داشت ، این قسمت را از کتاب او نقل‌کنم ؛ شخص مذکور مینویسد :

«صدراعظم ایران‌باآن اعتمادی‌که‌نسبت بسیاست خودداشت، خیلی‌سعی مینمود سیاست پنجاه سال قبل را دوباره عملی کند ؛ معروف است که بسیاست دیرینه دولت انگلیس درشرق اشاره‌نموده‌گفته است‌که، همیشه‌نظر سیاسیون انگلیس این‌بوده‌که در مقابل‌هجوم دولت‌روس یك‌سدمحکمی ایجادکنند؛ هرگاه‌تاچندی قبل‌این ترس‌تاحدی بی‌اساس بودفعلا بحقیقت نزدیك‌شده، واقعاً یك خطر بزرگی امروزه متوجه‌هندوستان است، اگراینموضوع این‌اندازه‌ها دارای اهمیت‌است که‌باکابل داخل مذاکره شوندکه از تهاجم روسها درشرق جلوگیری‌کند ؛ یااینکه این ارزش راداشت که برای همین مقصود ازعثمانیها حمایت‌کنند و باافغانها مساعدت مالی‌کنند حتی وسائلی برانگیخته متوسل به‌کاشغر ویارکند بشوند، دلیل‌ندارد ازایران غفلت‌شود ؛ درصورتیکه مملکت

(۱) این سیاست تااواخر قرن‌نوزدهم باقی بود، ولی‌جنگ انگلیسها باترانسوال‌در سال ۱۹۰۵ میلادی این‌نقشه راتغییرداد ، یك‌سیاست‌کلی وعریض وطویل جای آنراگرفت؛ حدود سرحدی هندوستان توسعه‌پیداکرد، ازتنگه جبل‌الطارق تاشانگهای سرحد هندوستان شناخته‌شد، اینموضوع راخوب میتوان درکتاب‌های چرول ولردگرزن مطالعه‌نمود .

ایران سنگ اصلی سد محکم دفاع هندوستان است ، ازسیاست دور است که از ایران چشم بپوشند و بآن مملکت بانظر حقارت بنگرند؟ این یك اشتباه بزرگی است که تصور میکنند ایران دارای وزنی نمیباشد ویا اینکه صمیمیت ندارد وعاری ازشهامت است وفساد تامغز استخوان آن سرایت نموده قابل اتحاد و اعتماد نیست ، خلاصه کلام ، مطابق بامقیاس سیاسیون انگلیس نیست. امادر مقابل این منطق تلخ، طبعاً جواب این خواهدبودکه درهیچ تاریخ وزمانی ازروی بی غرضی صرف ازایران امتحان نشده است تاامروزایران نسبت بروس وانگلیس بهردودولت بدبین بوده، حال برای اولین دفعه است که باميل مفرط وصمیمانه حاضرشده است مقدرات خودرا در مقابل دشمن مشترك، با دولت انگلستان توأم کند .

اماراجع باستعداد ایران بایدگفته شود هرکس که آن مملکت رامیشناسد استعداد آنرا بخوبی تصدیق میکند، اگرچه امروزه گرفتار فلاکت وبدبختی است ، امورآن ترتیب صحیح ندارد وعدم صمیمیت کارکنان آن بادسایس خارجی در خرابی اوضاع آن بیشتر دخالت داشته است؛ بااینحال بامساعدت وکمك جدی دولت انگلیس، همچنین هدایت ومشورت باآن دولت، بدون تردید ازنو یك مملکت برومند ومقتدر خواهد گردیدکه بمراتب قوی تر از سابق گردیده رل بزرگی در مقدرات آینده شرق بازی کند ، البته با یك عده دیپلومات فهیم و امیدوار بآینده وطن خود ، در حالی که منافع طرفین رانیز در نظر داشته باشند ، موضوعات سیاسی باچنین اشخاص مذاکره طولانی لازم ندارد ، سیاسیون انگلیس بخوبی میتوانند باآنها کنار بیایند» رالنسون در اینجا علاوه کرده میگوید . « سیاسیون ما درسهای خودشانرا همیشه ازگذشته گرفته اند ؛ درمذاکرات وقراردادها، جزمنافع آن روزی نظردیگر نداشته اند در اینصورت هیچ تعجبی نخواهد داشت ازاینکه صدراعظم ایران از لندن مأیوس برود .» (۱)

هرگاه سرهنری رالنسون به این قسمت هم اشاره مینمود یك موضوع تاریخی مهمی

---

(۱) نقل ازکتات موسوم به انگلیس ، روس درشرق تألیف رالنسون صفحه ۲ـ۱۳۱

برای ماایرابی‌ها روشن میگردید، آن عبارت از مأموریت کنت **شوالو**[1] بودکه از طرف‌امپراطور روسیه‌برای حل‌قضایای سیاسی‌مربوط بشرق برحسب‌میل ارل‌گرانویل وزیرامورخارجه انگلستان بلندن‌اعزام شده‌بود؛ موضوع‌ایران نیزباسایر مسائل‌شرقی قبل‌از ورود شاه وصدراعظم ایران بلندن، بین دولتین درلندن حل‌شده‌بود ؛کنت‌شوالو نماینده مخصوص امپراطور روس‌بود وشخص امپراطور اعتمادفوق العاده نسبت به‌این شخص‌داشته، آنچه‌که من‌ازحال این‌کنت خوانده‌ام منافع‌انگلستان رابمراتب بهتراز منافع امپراطور خود یاوطن‌خودتمیز داده‌بود؛ بعدها فرصت‌خواهم داشت ازاین‌شخص ودخالت اودر سیاست‌شرق صحبت‌کنم .

درهرحال؛ دراین تاریخ دولت انگلیس چنین تصور مینمودکه جلب روسها و گرفتن قول‌ازآنهاکه بحدودافغانستان درآینده تجاوزنخواهند نمودبمراتب فوائد آن بیشتراز امتیاز بارون‌رویتر وتسلیم‌صرف دولت‌ایران درمقابل‌تقاضاهای دولت‌انگلیس همچنین دوستی ووفاداری میرزاحسین‌خان سپهسالار است؛ این‌حس تمیز انگلیسها را تاریخ بهترضبط‌کرده‌است .

رالنسون‌گوید :

«شاه بعجله خودرابطهران رسانید؛ دراینموقع‌دسایس زیادی در پای‌تخت‌ایران احساس میگردید وعدم رضایت درمیان طبقه اعیان واشراف زیاد شده‌بود وتمام آنها برضد میرزاحسین‌خان صدراعظم دسته بندی‌کرده بودند وظاهر شکایتشان اول بـرضد صدراعظم وسیاست‌او بود، دوم برعلیه امتیازبارون‌رویتر .

اول‌مخالف میرزاحسین‌خان ملکه‌ایران بودکه نفوذ فوق‌العاده درشاه داشت. و دشمنی ملکه هم‌این‌بودکه شاه‌بصوابدید میرزاحسین‌خان اورا ازمسکو مراجعت داده بود؛ دوم علماء وهمچنین وزیر مالیه‌که مخالف بانفوذ اروپـائیها بودند وباهر بدعتی مخالفت میکردند. سوم شاهزادگان درجه اول‌که همراه شاه‌در سفر اروپا پودند واز صدراعظم ناملایمات زیاددیده بودند وحال میخواستند تلافی‌کنند. چهارم طرفداران سیاست روس‌که آنها راوزیر امور خارجه ایران اداره مینمود وخود را رقیب میرزا-

---

(1) Count Schouvaloff

حسین‌خان میدانست، پنجم‌ملیبون بودندکه دررأس آنهـا فرهادمیرزا قرارگرفته بود ودرغیبت شاه مقام نایب‌السلطنه را داشت ، این‌شاهزاده بسیار مرد سلیم‌النفس، باهوش وخوش‌برخورد بود ویك آدم وطن‌پـرست ونسبت بشاه فوق‌العاده وفادار بود و بعلاوه نسبت به‌امتیاز بارون‌رویتر بی‌اندازه‌بدبین‌بوده واظهارمینمود تمام‌صنایع وحرف‌ایران را این‌امتیاز پایمال خواهدکرد .

خلاصه درمقابل یك‌چنین مخالفت‌های‌مؤثر وجدی، میرزاحسین‌خان سپهسالار ازمقام خود معزول‌شد، شاه‌عاقلانه ازاین پیش‌آمد خطرناك جلوگیری‌کرد. اول‌تسلیم این‌پیش‌آمد شده‌بعد موفق‌شد باین‌جریان مخالف به‌آرامی غلبه‌کند وبرآن فایق‌آید وبمسببین این‌پیش‌آمد جزای‌کافی‌بدهد، شاه‌دراندك‌مدتی ازنفوذ شاهزادگان جلوگیری کرد؛ قدرت آنها را از دستشان گرفت‌کـه دیگر نتوانند توطئه‌کنند ؛ فرهـاد میرزا عاقلتر و باهوشتر ازسایر شاهزادگان بود ؛ اورا مأمور **اردلان** نمود، بـرای مـدتها راضی نشدند اورا درمرکز یا جای دیگر مأموریت دهند (۱) وزیر امور خارجه نیز بخراسان محرمانه تبعیدشد، درآنجارفته تمایلات‌خودرا نسبت بروسها طوریکه مایل است، درصورتیـکه خطراتی برای‌مملکت تولید نکند تقویت کند. و وزارت‌خانه اورا بمیرزا حسین خان سپهسالارکه باتمام این پیش‌آمدها هنوز هم طرف اعتماد شاه بـود واگذار نمود (۲)

رالنسون‌گوید :

---

(۱) رالنسون دراین‌جاحاشیه رفته‌گوید: «فرهادمیرزا یك‌والی بالیاقت وبااستعدادی است؛ اورا ازمرکز دور داشته‌اند دراین ایام ۱۲۹۳ هجری قمری مطـابق سال (۱۸۷۵ میلادی) درنظر بوداورا مأمور ایالت خراسان‌کنند تااینکه بتوانند ازوجود اوبرای مملکت بهتر استفاده‌کنند ، بعد بملاحظه اینکه‌وزیر امور خارجه سابق درمشهد بود وتمـایل زیاد اوهم نسبت به‌روسها معروف‌است وروسهاهم بـرعلیه طوایف تراکمـه دارند عملیات میکنند و یعقوبخان پسرامیر شیرعلی‌هم بـرعلیه هرات دسیسه میکنـد صلاح نیست یك‌چنین والی مقتدری بخراسان اعزام‌شود ، بهتر دیده‌شده‌امنیت سرحدات ایران‌ـافغان برقرار بماند و شاهزاده بخراسان نرود صفحه ۵ـ۱۳۴ »

(۲) رالنسون صفحه‌۸ ۱۳۵

«این بود منظره‌فعلی اوضاع ایـران، بعلاوه‌اگر قدری‌هم مناظر امروزه سیاسی ایران مخصوصاً راجع بروابط‌آن باانگلستان موردمطالعه واقع‌شود، فوق‌العاده جالب توجه‌است؛ دراین‌تردید نیست‌کـه آنمملکت درحال‌حاضر فوق‌العاده فقیر وبی‌بضاعت است، شاید این فقر وفلاکت امروزه در دوره‌های پیش این اندازه‌هانبوده ؛ یك رشته بدبختیهای طبیعی باحکومت بـدکه عمر طولانی داشته است دست‌بهم داده باعث این فلاکت وفقرمردم ایران‌شده‌است .

تجارت وصنعت ابریشم گیلان‌که در سالهای پیش یکی ازمنابع عایدی سرشار مملکت بود، بواسطه ناخوشی پیله ابریشم ازبین رفته‌است؛ اگرچه اخیراً یك جنبشی دراین صنعت دیده‌میشود، بااینحال هنوزهم صادرات آن‌بیك‌پنجم زمان قبل نمیرسد. قحطی وخشك‌سالی‌که چندین سال‌طول‌کشیده است درسال ۱۲۸۹ هجری‌قمری(۱۸۷۲ میلادی) ببدترین مرحله‌خود رسیده وهمین‌سبب‌شدکه نواحی پرجمعیت ازسکنه‌خالی شد، دهات وقراءآباد تماماً بخرابه‌ها مبدل‌گردید [۱] فقر وفلاکت و ناخوشی مسری درتمام مملکت احـاطه‌دارد، درهمان‌حال پول‌رایج مملکت ازقیمت خودافتاده طوری شده است‌که ازهرسعی وکوشش وعمل صنعتی جلوگیری شده‌است وامروزه تجارت آن مملکت‌بکلی معدوم‌گشته‌است .

خزانه ورشکست. قشون‌جیره ومواجب ندیده، کارکنان دولت فاسد، مشاورین شاه بدون‌تصمیم ویك‌قوه مجریه جبون وترسو، این‌ها وسایر معایب دیـگر بدبختی‌رادر این‌مملکت فوق‌العاده زیادنموده وروز بروزهم بشدت‌آن افزوده میشود وتمام این‌هـا حاکی ازاین‌است نه‌تنها امورسیاسی آن‌سست وضعیف شده بلکه میتوان‌گفت روح‌ملی آن‌نیز فلج‌گردیده وازکار افتاده‌است .

باهمه‌این‌احوال ومجسم‌نمودن‌اوضاع‌فعلی‌آن‌بطوریقین وقطعی‌ایران‌خوشبختانه

---

(۱) دکتربلوکه همراه دستگاه جنرال گلداسمید بود در این‌تاریخ مینویسد :
«عقل حکم میکرد عوض اینکه میرزا حسین خـان سپهسالار بامخارج‌زیاد شاهرا در اروپاگردش بدهد، خوب‌بود این‌پول رادراین حال‌قحطی‌خرج ملت ومملکت بکند.»
« Dr . H . W . Bellew : «From Indus to the Tigris .»

یا بدبختانه یك راه وطریق عملی درپیش دارد ؛ وضع جغرافیائی آن طوری است که اروپا وهندوستان را بهم مربوط مینماید ؛ بنابراین درآینده اهمیت سیاسی زیاد پیدا خواهد نمود ، اهمیت وزن ایـران در ترازوی سنجش ملل شرقی سال بسال زیادتـر میگردد واین ازتغییرات اوضاع واحوال دولی است که دراطراف آن وجوددارندوازحیث بزرگ شدن ویا تجزیه شدن آنها بهترمحسوس میگردد . دولت عثمانی از یك طرف دارد تجزیه شده روبه خرابی میرود ؛ دولت روس بایك جدیتی دارد پیش میآیـد و مقدرات آن در دست یك دسته نظامی غیرمسؤل است که دارای مطامح عالی هستند ؛ دولت انگلستان مشغول است روح هندوستانی را برای یك عملیاتی که بروحیات ملت آن غیرطبیعی است تحریك میکند . این تحریك نیز بوسیله اجرای یـك طرزتعلیم و تربیت مصنوعی است که ممکن است درآینده تـولید اضطراب ونگرانی کند . با این جنبش‌هائی که دراطراف مملکت ایـران درکارعمل و درحال جریـان است ، ممکن نیست ایران ساکت وآرام وبی‌حرکت بماند . ویااینکه هیچ جنبش بخود ندهد .

این نیز باید بطور صریح گفته شودکه امروزه دولت روس نه مایل است و نـه آن قدرت و جسارت را دارا است‌که مملکت ایران را تصرف‌کند و آنرا در تحت اطاعت خود درآورد؛ اگرچه جمعیت ایران فوق‌العاده‌کم وبیش از شش وهفت میلیون نیست ، بااینحال این ملت بواسطه‌کوهستانی بودن از مهاجمات اجانب مصون است ، و در اطراف آن دشتهای وسیع بی‌آب و علف قرار داردکه قـوهٔ هیچ دولت اروپائی نمیتواندآن ملت‌را برای همیشه درتحت تسلط واوامر خود نگاهدارد ، مگربامخارج وفداکاری فوق‌العاده‌که بهیچ‌وجه بانتیجه آن قابل قیاس نیست .

برای دولت روس غیرممکن است‌که بتواند ساخلویهای زیاد در این شهرهای دور از هم‌که در اطراف دشت هـای‌کویر واقعند برقرارکند ، زیرا هـر یك از اینها مرکز سرکشی و طغیان تواند بود . و برای دولت روس بی نهایت اشکال داردکـه بتواند از سلسله جبال سلیمانیه‌که تاکـرمان امتداد دارد عبورکند ؛ در صـورتیکه هر یك از این کوهها بخودی خود می تواند برای دولت مهاجم یك قفقاز جـداگانه بشمار رود .

دولت روس شاید بتواند بواسطه یك نوع تحریکات مزورانه مؤثری سواحل بحرخزر ازلنکران تااسترآباد رابتصرف‌خود درآورد، وحتی ممکن‌است بتواند ایالت آذربایجان راهم اشغال‌کند ورعایای‌مطیع وکاری وتندرست آنجا رابرای تصرف سایر جاها بکارببرد، اماتصور شودکه بخواهد به‌قسمت های‌کردنشین، لرنشین وبختیاری‌نشین دخالت‌کند ، این سه‌دسته درمقابل تمام مهاجمین تاریخی از اسکندرکبیر تامهاجمین امروزی مقامت نموده‌اند ویا بخواهد یك‌چنین مملکتی را مانند قسمتهای مرکزی و جنوبی ایران‌که این‌اندازه غیرحاصلخیز است اداره‌کرده درآن‌ها حکومت‌کندآنوقت دیگر بایدآن دولت رابعدم مآل‌اندیشی وقوه تمیزمنسوب نمود؛ درصورتیکه تاامروز ازخود چنین نیتی‌را بروزنداده است .

طبعاً آن‌چیزی راکه دولت روس امروز خواهان است وما بایدکاملا مواظب‌آن باشیم همانا ، آن آرزوی استیلای برمملکت ایران است ؛ این اقدام را هم میخواهد بوسائل فشارهای اخلاقی و سیاسی انجام دهد؛ درنتیجه ، همین فشارها باعث خواهند شدکه دولت‌روس ایرانرامانند یك‌اهرم محکم برعلیه‌مللی‌که درسرحدات ایران‌هستند مانندترك، تراکمه وافغان بکاراندازد؛ دشمنی‌های ایران‌وحملات‌آن برعلیه هرات‌که محرك وهادی‌آنها روسها بودند دردوموقع مهم‌مارا دوچارزحمت تلافی نمودن ودفاع کردن ازافغانستان نموده است .

همین سیاست‌را ممکن است نسبت بمرو وترکمن‌ها تعقیب نموده بالاخره منجر به‌اشغال‌ثانوی افغانستان بشود .دراین صورت، مسئلهٔ‌که ما بایدمورد توجه قراربدهیم این است‌که‌آیانمیتوان این اقدامات نهائی را بواسطه بدست‌آوردن یك‌مقام اطمینان بخشی درایران برای خودمان بی‌اثرنمود ؟ آیا ما میتوانیم نقشه‌های روسها رابواسطه حاضرنمودن ایران‌که‌عوض حمله به هندوستان ازمنافع ما دفاع‌کند ، واژگون‌کنیم ؟ البته این اقدامات چندان مشکل‌نیست ، علماء نظامی ماکه ازاصول قشون‌کشی‌اطلاع دارند میگویند پیش‌آمدن قشون روس ازبحرخزرازراه مروو‌هرات غیرممکن است ، درصورتیکه‌آن قشون مهاجم ازطرف ایران مورد حمله واقع شود ، بعلاوه عقیده‌آنها این است‌که اگربناباشد ازحملات مهاجمین‌به هندوستان دفاع‌کنیم بهتراست‌که جنگ

ما با این قشون مهاجم درایران شروع گردد ، تااینکه بگذاریم این جنگ وستیز در سرحدات ما اتفاق افتد ، چون که جنگ درسرحدات هندوستان بالطبع یك دشمنی هائی را هم درعقب سرما بوجود خواهدآورد . البته اینهاکه اشاره شد نظریات اشخاص مطلع نظامی است ، بهتراست آنهارا درنظرداشته باشیم. امافعلا بایدیك نقشه عملی طرح نمود که قوای ایران به نفع ما بکاربرود . هرگاه فرض شود یك چنین سیاستی ازطرف ملت انگلستان قبول شود ، البته دراین موضوع اختلاف نظرهم بدون تردید پیش خواهدآمد .آنهائیکه دراین باب نظرموافق دارند ممکن است بمیسیون سرجان ملکم اشاره نموده آنرا تجدیدکنندکه درآنوقت بزورطلا فرانسویها را بیرون کرده ملت ایران را بطرف خود جلب نمودیم . عدهٔ دیگرخواهندگفت ، بهتراست مامشاورین خوبی برای ایران باشیم و مساعدتهای سیاسی بآن دولت بکنیم ، اینهم درست مانند سیاست فعلی ما است ، منتهی قدری بهتر. اما اگر طریق متوسطی اتخاذشود البته مناسب تر خواهدبود ؛ هرگاه مابخواهیم اززوال ایران جلوگیری کنیم وآنرا ازدایره نفوذ روس خارج کنیم اقلا یك رشته اقدامات عملی میبایست انجام داده باشیم ؛ شکی نیست که بعضی مخارج را باید تحمل نمود وبعضی مسئولیت‌ها را هم بعهده گرفت . هوش و استعدادطبیعی ملت ایران فوق هوش و استعداد ملل شرقی است که درمجاورت سرحدات آن سکنی دارند ؛ خواه ترك خواه هند واوزبك ویاافغان باشد ؛ هرگاه اقدام شود بدون تردید درهریك ازاین زمینه‌ها بدون اینکه یك خطرهای بزرگی یا مخارج هنگفتی متوجه ما شود به نتایج زیادی نایل خواهیم شد .

هرگاه برای امتحان هم شده باشد بهتراست یکعدهٔ ده‌هزارنفری قشون ایران‌را مشق داده بطورصحیح مسلح نموده جیره ومواجب آنها را درست ومرتب برسانند ، لباس حسابی بآنها بپوشانند وعملیات نظامی بآنها خوب تعلیم بدهند وآنها را در تحت نظر صاحبمنصبان انگلیس تربیت کنندآنوقت خواهید دیدکه چه‌قشون نیرومندی‌راازایران تشکیل خواهید داد و چگونه مورد احترام خودی و بیگانه خواهید شد این قشون دارای چه روح پرشهامتی خواهد بود .

ازطرف دیگر بایك نظرعادلانه یك مساعدت‌هائی هم باید نمودکه‌صناعت‌وتجارت

رونقی بسزا بگیرد واحتیاجات آنها برطرف شود ، باین وسائل هوش سرشار آنها بکار افتد وصنایع درمیان آنها رواج پیدا کند . و در حقیقت کمك شود ایرانیها در شاهراه تمدن قدم گذارند، هرگاه این اقدامات عملی بشود ، مشروط براینکه مانند امتیاز رویتر سوء استفاده از آنها نشود که احساسات ملی آنها را تهییج کند ؛ آنوقت ملاحظه خواهیم نمود چه نتایج گرانبهائی بدست خواهد آمد .

درهرصورت ، این موقع (سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری) بهترین موقعی است که باین اقدام اساسی شروع شود، چونکه شاه و وزراء مخصوصاً وزیر امورخارجه آن نظر موافقتی نسبت بما دارند. هرگاه دراین موقع که مملکت ایران دوچار فقروفاقه است ازطرف مادراحیای آن توجه شود وآنرا از این ورطه هلاك نجات دهیم قدردانی بموقع خواهد شد . » (۱)

اینك باید بیك موضوع دیگراشاره نموده این فصل را بپایان رسانم .

لردکلارندون (۲) وزیرامورخارجه وهیئت دولت انگلستان از نزدیك شدن روسها بسرحدات هندوستان متوحش بودند . درسال ۱۲۸۶ هجری قمری برابرسال (۱۸۶۹ میلادی) شروع نمودند با روسها از راه دوستی وارد شده بآنها نزدیك شوند و باآنها قراری بگذارند که این تجاوزات وپیش آمدنهای آنها یك حد معینی داشته باشد این مذاکرات قریب چهارسال طول کشید ؛ دراین بین کابینه انگلستان عوض شد ؛ در وزارت خارجه، ارل گرانویل جای لردکلارندون را گرفت وموضوع را تعقیب کرد، در ضمن با ایران ، عثمانی و افغانستان نیز درمذاکره بود که بروسها بنمایاند که دولت انگلیس دارد یك جبهه متحدی درمقابل مهاجمات دولت روس که بطرف هندوستان است تشکیل میدهد . خلاصه روسها حاضرشدند نظرانگلیسها را دراین باب تأمین کنند ؛ آنهم عبارت ازاین بود که دولت روس بانگلیسها اطمینان بدهد که بحدود سرحدی افغانستان به هیچ وجه تجاوز نخواهند کرد ، ویك خط سرحدی معین خواهد شد که ازآن حدود تجاوز نشود ؛ برای این منظورتا اوایل سال ۱۲۹۰ هجری قمری

---

(1) England and Russia in the East By Sir H. Rawlinson P. 138

(2) Lord Clarendon.

برابرسال (۱۸۷۳میلادی) بین لندن وپطرزبورغ یك رشته مکاتبات سیاسی ردوبدل‌شده است من دراینجا بطورخلاصه اشاره میکنم .

در۱۷ اکتبرسال ۱۸۷۲ میلادی برابر (سال۱۲۸۹ هجری قمری) ارل‌گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان به لردلوفتوس سفیر انگلیس مقیم دربار پطرزبورغ مینویسد :

« دولت پادشاهی انگلستان هنوز در انتظار مکتوب دربار پطرزبورغ میباشد که در آن مکتوب وعده شده است نقشه جنوبی رود جیحون را دولت امپراطوری روس برای ما بفرستد . این نقشه مربوط به آن قسمت‌هائی است که دولت افغانستان آنها را جزو مملکت افغانستان میداند وقرارهم این بودکه جنرال‌کافمن‌این نقشه را تهیه نموده بفرستد .

دولت پادشاهی انگلستان مدتها است با اطمینان کامل منتظردریافت این‌نقشه است وبمحض دریافت‌آن دولتین روس‌وانگلیس بیك قرارداد قطعی راجع باین‌قسمتها خواهند رسید که موضوع‌آن مدتها درمذاکره است . مراسله موعودکه دارای اهمیت است تاحال‌نرسیده ؛ درصورتیکه دریافت‌آن بحفظ‌صلح و اتحاد طرفین وهم‌آرامش‌در آسیای‌مرکزی‌وبرای هردواین مقصود لازم‌میباشدوتمام اختلافات‌را بین‌دولتین برطرف خواهدنمود. لذا من‌دیگر بیش‌ازاین‌درانتظار نمیمانم و نتیجهٔ‌که‌دولت پادشاهی بعدازتأمل ودقت‌کامل‌بآن رسیده است‌توسط شمابدولت‌امپراطوری روس‌ابلاغ میکنم بعقیده‌دولت پادشاهی انگلستان ، حق‌تملك امیرشیرعلی ، امیرکابل به نواحی جنوبی رود جیحون تا **خواجه صالح** ، ثابت ومسلم است . وهمین‌عقیده‌ونظریه توسط‌حکومت هندوستان بامیرکابل رسماً گفته شده است و امیرکابل برای حفظ وحراست آن نواحی حاضر و آماده میباشد ؛ ازطرف‌دیگردولت پادشاهی انگلستان توسط حکومت هندوستان‌بامیر مزبورجداً یادآوری نموده‌است هرگاه ازطرف امیرهم ازآن حدود معین ومعلوم‌تجاوز شود ، مورد اعتراض سخت واقع خواهدگردید ؛ وتا امروزمعلوم شده است که امیر افغانستان باین نصایح‌دوستانه حکومت‌هندوستان‌کاملاگوش داده ورضایت خود رااظهار نموده است وقلباً این سیاست صلح‌جویانه ما را برای خود سرمشق قرار داده است .

زیراکه حکومت هندوستان علاوه براین‌پند واندرزخود ، اطمینان‌کامل نیزبامیرمزبور داده است ؛که استقلال‌وتمامیت مملکت افغانستان را دول ماوراء حدود افغانستان که با دولت امپراطوری روس متحد ودرتحت نفوذآن دولت هستند محترم خواهندشمرد . خوشبختانه‌اتخاذاین‌رویه‌درسیاست، نتایج بسیارمفیدی‌برای‌ایجادصلح‌درآن ممالك‌دربر خواهد داشت ، زیراکه این ممالك مدتها است روی‌آسایش وامنیت را ندیده‌اند .

دولت پادشاهی انگلستان معتقداست حال دیگرتصفیه این امردر یداقتداردولت امپراطوری روسیه است‌که بواسطه شناختن حقوق ساده امیرکابل باین نواحی ،که‌امیر ادعا میکند وامیربخارا نیزآنرا تصدیق دارد وحال هم درتصرف عمال اوست ، بدولت پادشاهی انگلستان مساعدت نموده وبا این مساعدت صلح را دراین نواحی محفوظ دارد ، و همچنین اختلاف نظروناراحتی خیال را که بین دولتین روس وانگلیس راجع بسیاست‌آسیائی‌آنها دراین قسمت‌ها وجود دارد برطرف‌کند .

اول ـ نواحی‌که دولت پادشاهی انگلستان یقین داردکه متعلق بامیرافغانستان است ازاین قرارمیباشند : ناحیه **بدخشان** بعلاوه **واخان** از محل **ساری‌گل** تاالتفای رودگوکجه به رود جیحون ؛ این قسمت شمالی مملکت افغانستان است .

دوم ـ ترکستان افغانستان‌که شامل نواحی : **کوندوز** ، **خلم وبلخ** میباشد، حدود شمالی این‌ها رود جیحون است از گوکجه تا **خواجه صالح** . امیر افغانستان بساحل یار رود جیحون از زیر نقطه خواجه صالح هیچ ادعائی نخواهد داشت .

سوم ـ نواحی داخلی **آکشه، سرپل، میمنه، شبرقان ، اندکوی،** این حدود تااراضی طوایف مستقل تراکمه درشمال غربی ممتد است .

چهارم ـ حدود افغانستان غربی است‌که ممتد میشود بایالت خراسان‌ایران ، این قسمت معلوم و معین است ؛ درخاتمه لازم است یك نسخه ازاین یادداشت بوزیر امورخارجه دولت امپراطوری روس داده شود . (۱)

---

(1) Innermost Asia . by R.P, Cobbold, p . 338 ;

این یادداشت بدولت روس فرستاده شده‌که امتیاز رویتر گرفته شده . اختلافات بین ایران و عثمانی برطرف گردیده ، موضوع حکمیت بین ایران و افغانستان پایان رسیده و یك جبهه واحدی درآسیادرمقابل روس ایجاد شده است، وقتیکه شاه درتهیه سفرفرنگ‌است این یادداشت تهیه شده است ، به دسته بندیهای اروپا بعداً اشاره خواهد شد .

درنتیجه این یادداشت . کنت شووالوکه ازمعتمدین امپراطورروس بودهمأمور لندن میشودکه موضوع را باارل‌گرانویل وزیرامور خارجه انگلستان حل کند ؛ این شخص درروزهای اول ژانویه سال ۱۸۷۳ برابرسال (۱۲۹۰ هجری قمری) قبل‌ازورود شهریارایران بانگلستان در لندن بوده . دراین موضوع ارل‌گرانویل بسفیرانگلستان مقیم پطرزبورغ چنین مینویسد :

« وزارت امورخارجه لندن ۸ ژانویه ۱۸۷۳ خطاب به لـردلوفتوس سفیرکبیر انگلستان مقیم پطرزبورغ . لردمن، اطلاعاتی‌که ازشما وکنت برانو وزیرمختار دولت امپراطوری روس مقیم‌لندن بمن رسید ، حاکی ازاین است که ،کنت شووالوکه مـرد فهیم وسیاسی است و از معتمدین بسیار نزدیك امپراطـور روس میباشد ازپطرزبورغ بطرف‌لندن حرکت نموده است ، این مسافرت‌کنت ، بمیل شخصی امپراطوراست و من خوشبختانه درهشتم ماه جاری با اوملاقات نمودم ، اوبمن اعتراف‌کردکه این‌مسافرت بمیل شخصی امپراطورروس بوده وبرای امپراطورکل روسیه این مسئله اسباب تعجب شده بود ازاینکه درانگلستان افکارعامه بواسطهٔ انتشار اخبارراجع بـه ممالك آسیای مرکزی مضطرب شده است، و اظهار مینمود امپراطورروسیه تصور نمیکندکه درممالك آسیای مـرکزی مضطرب شده است ، و اظهار مینمود امپراطور روسیه تصور نمیکند که در ممالك آسیای مرکزی مسائلی وجود داشته باشد کـه باعث تیرگی مناسبات دولتین گردد .

این قضیه صحیح است‌که هیچ نوع موافقتی از جزئیات قرارداد بین کلارندون و پرنس‌گرچاکف راجع بحدود سرحدی افغانستان بما نرسیده است ، ولی موضوع‌هم چندان قابل‌اهمیت نیست که اسباب تیرگی روابط دولتین گردد . اعلیحضرت‌امپراطور کل ممالك روسیه در تمام جزئیات‌آن موضوع موافقت نموده است ، فقط موضوعی‌که باقی است راجع بایالات بدخشان وواخان است وهریك ازدولتین برای این دو ایالت دلایلی دارند، ولی به‌نظرامپراطوراین موضوع این قدرها قابل ملاحظه نیست‌که‌باعث اختلاف دولتین‌گردد ؛ و تصمیم اعلیحضرت امپراطوراین است که هرگز اختلاف نظر دربین وجود ندارد ؛ خلاصه ؛ نظریات‌کنت‌شووالو این‌بودکه سیاست دولت‌اعلیحضرت

پادشاه انگلستان هم مانند سیاست دولت امپراطوری صلح جویانه باشد .

کنت‌شووالوعلاوه‌نموده‌گفت به‌نظر اوهم مانعی‌وجود نداردازاینکه دولت‌پادشاهی انگلستان بخواهد یك قراردادی دراین باب بزودی بین‌دولتین بسته بشود .

راجع باعزام قوای روس به خیوه،کنت شووالواظهارنمود صحیح است‌که‌این‌قوا اعزام خواهد شد . ولی دربهارآینده ، عدهٔآن نیزچهارباتالیون ونیم‌بیش نخواهد بود مقصود نیزاین است‌که ازیغما و غارتگری سکنه آن جاجلوگیری شده تنبیه شوند و پنجاه‌نفرمحبوسین‌روسی راکه درخیوه زندانی هستندآزادکنند ، وبخان خیوه هم درس عبرتی داده ضمناً باوتذکرداده شودکه این نوع اعمال او دیگرقابل تحمل نیست ، و قصد اعلیحضرت امپراطورروس هم این است و ابداً خیال استیلا یا تصرف آنجا در بین نیست . همینکه منظور نظر حاصل‌گردد قوای روس بمحل‌های خود عودت خواهند نمود . اطمینان‌کنت‌شووالو بقدری محکم وصریح بودکه مرا مطمئن‌کرد تا بپارلمان نیزاطمینان قطعی بدهم .

اما راجع به نگرانی‌که درانگلستان برای ممالك‌آسیای مرکزی وجود دارد ، دراین باب نتوانستم حقیقت‌آنراازکنت‌شووالو کتمان‌کنم‌وگفتم‌که سکنه انگلستان‌بدون تردید برای صلح‌آماده‌اند . لیکن باوخاطرنشان‌کردم که یك نوع حسادت و بدبینی نسبت‌بآن مسائلی‌که با شرافت ومنافع ملی ما رابطه دارند دراین مملکت وجوددارد، مخصوصاً نسبت بآن مسائلی‌که مربوط بهندوستان است ، پیشرفت‌های دولت روس در آسیای مرکزی فوق‌العاده زیاد است و بعضی اوقات پید است این پیشرفت‌ها مثل پیشرفتهای دولت انگلیس درهندوستان ودولت فرانسه درالجری (الجزایر) است .البته این‌ها بیش‌ازآن حد واندازه‌است‌که دول مرکزی‌آنها میل دارند ؛ قراردادکلارندون و پرنس‌گرچاکف ظاهراً بحال هردودولت مفید بود ولی دراجرای‌آن تأخیرزیادحاصل گردید ونیت‌آنها هم این بودکه بین دولتین یك موافقت مرضی‌الطرفین ایجاد بشود و به همین مناسب بودکه من با یك صمیمیتی‌آن یادداشت ۱۷ اکتبر۱۸۷۳ را برای شما ارسال داشتم .

اینك یگانه موضوعیکه لاینحل مانده‌است وکنت‌شووالو هم‌بآن اشاره نموده

است همانا مسئله بدخشان وواخان است به عقیده ما دلایل تاریخی مدلل میدارد که این ایالات درتحت اطاعت سلاطین کابل بوده ؛ ما نیز دراسناد رسمی همین‌طور شناخته‌ایم[1] اما راجع باعزام قوا به مملکت خیوه‌کنت شووالو مطلع بود که **لرد نورث‌کلیف**[2] نصایح سودمندی بخان خیوه داده بودکه باتقاضاهای منطقی امپراطور کل ممالك روسیه موافقت‌کند. حال هم اگراعزام این قوا طوریکه کنت‌شووالو قصد و نیت‌آنرا بیان نموده است‌باشد موردهیچ‌نوع اعتراض ازطرف دولت پادشاهی انگلستان نخواهد شد .

لیکن بدون تردید ایجاد یك نگرانی و اضطرابی در انگلستان خواهد نمود واهمیت‌تعیین حدود سرحدی افغانستان رافوق‌العاده‌زیاد خواهدکرد ، یعنی‌صلح‌آسیای مرکزی وروابط دوستانه دولتین روس وانگلیس مشکل خواهد شد .

برای اینکه بیك نتیجه قطعی برسیم ، به‌نظر من هرچه زودتر تصمیم گرفته شود ، برای دولتین روس و انگلیس با نظر موافقی که دارند بهتر خواهد بود ، دیگر فرصتی برای مذاکرات در پارلمان‌که ممکن است یك موانعی ایجادکنند باقی نخواهد ماند .

در خاتمه مذاکرات، من بکنت شووالو خاطرنشان کردم که من ازاطمینان فوق‌العاده‌که امپراطور نسبت باو دارد اطلاع دارم و همکاران من مسافرت اورا بلندن قدردانی خواهند نمود واین نشانه سیاست موافقت‌آمیزی است‌که امپراطور مایل‌است اختلاف طرفین بوجه احسنی تصفیه شود . »

امضاء گرانویل

جواب مراسله ارل‌گرانویل ازطرف پرنس‌گرچاکف که کنت برانو وزیرمختار روس مقیم لندن نوشته شده و در پنجم فوریه درلندن بوزارت امورخارجه انگلستان تسلیم شد. است[4]

---

(۱) بحکمیت سیستان مراجعه شود .

(2) Lord · Northcliffe ·

(3) A Ride to khiva، By Fred Burnaby , P·402 – 404

(4) Cobbold P· 340

۳۱ ژانویه ۱۸۷۱ پطرزبورغ

«آقای‌لوکنت ؛ لردلوفتوس جواب وزیراموری خارجه انگلستان را بمراسله ۱۹ دسامبرما راجع بمسائل ممالك آسیای مرکزی برای من فرستاده است ؛ سوادی ازآن مراسله ضمیمه این مراسله است . ما خوشوقتیم مشاهده‌کنیم ازاینکه دولت انگلستان نیز درآن قسمت‌ها همان مقصود را تعقیب میکندکه ما تعقیب داریم . یعنی هراندازه که ممکن شود برای صلح وامنیت ساعی هستیم‌که صلح تأمین شود . اختلافی‌که در بین وجود داشت راجع بسرحداتی است که مربوط به امیرافغانستان میدانند .کابینه انگلستان بدخشان وواخان‌را شامل‌آن سرحدات میدانند . درصورتیکه این دو ناحیه بعقیده ما از خودشان دارای یك نوع استقلال بودند . تعقیب این موضوع متضمن اشکالاتی است ازاینکه بشود حقایق این مسئله رادر تمام جزئیات‌آن دراین‌نقاطدور-دست ثابت نمود . ودولت انگلستان تسهیلات بیشتری برای جمع‌آوری دلایل دراین قسمت ها دارا است ، و بالاتر از همه ، نظر باینکه مایل نیستم باین موضوع جزئی بیشتر از اینکه لازم است اهمیت بدهیم ، بعلاوه مامیل نداریم خط سرحدی را که دولت‌انگلیس ترسیم نموده است ردکنیم ، مابعمل مشفقانه دولت انگلیس زیادترمایلیم زیراکه دولت مزبورتعهد میکند نفوذ خود را بکار برده تمایل امیرشیرعلی را بیشتر بطرف صلح جلب‌کندکه رفتارصلح‌آمیزداشته باشد ، وبیش ازاین بعملیات تجاوزی مبادرت نکند . تقویت وحمایتی‌که دولت انگلیس ازافغانستان‌میکند قابل انکارنیست؛ اساس‌آن‌نه‌تنها روی تفوق مادی ومعنوی‌دولت‌انگلیس است‌که درآن مملکت‌داراست، بلکه بواسطه دادن پول واسلحه زیاد بامیرشیرعلی ازطرف دولت انگلیس است‌که امیرشیرعلی را مدیون ومرهون‌آن دولت ساخته است . چون حال بدین منوال‌است، ماآن اطمینانیکه برای تضمین ونگاهداری صلح‌بما داده است اعتماد میکنیم‌جنابعالی زحمت را قبول فرموده این اعلامیه را بوزیر امورخارجه انگلستان ابلاغ‌کنید و یك سواد نیزازاین مراسله بجناب معظم‌له تسلیم‌کنید . ما یقین داریم لردگرانویل خواهد دانست این نیز یك دلیل روشن و محکمی است‌که اعلیحضرت امپراطور ما برای

نگاهداری صلح و استحکام روابط دوستی با دولت اعلیحضرت ملکه ویکتوریا نشان میدهند .

امضا « پرنس گرچاکف . »

اینك ایرانیان پس ازهشتاد سال و اندی میتوانند پیش خود مجسم کنند چگونه میرزاحسین‌خان سپهسالار درسال ۱۸۷۱ میلادی باین سرعت صدراعظم ایران شده با چه وسائلی دارای اختیارات تامه‌گردید ؛ باچه روحی حکمیت‌گلداسمید را راجع به بلوچستان و سیستان قبول نمود . باچه نیتی امتیازبآن عریض و طویلی را بیك نفر از اتباع دولت انگلیس داد و باچه قصدی شاهرا برای دیدن جلال وشکوه‌دولت‌انگلیس بلندن بردخلاصه درلندن باچه سیاست وعمل انجام شده (۱) روبروشدکه‌تمام‌امیدهای او راجع باحیای ایران (اگرحقیقت داشت) مبدل به یأس‌گردید .

این پیش‌آمدها برای امثال من هیچ تازگی ندارد ، چه در تاریخ یکصدوپنجاه سال‌گذشته نظایر آن بسیار است ، فقط رشد سیاسی برای ملت ایران لازم است که تمیز بدهد .

(1) Accompalished Fact

فصل چهل وچهارم

رقابت دولتین روس و انگلیس درممالك آسیای مرکزی

اشاره باوضاع سیاسی اروپا دراین تاریخ -پشتیبانی آلمان از روس - دولت انگلیس بانظر دولت روس در مسائل آسیای مرکزی موافقت‌میکند - روسها را در آن‌نواحی آزاد میگذارد بشرطیکه بخاك افغانستان تجاوز نشود- تعیین حدود افغانستان طبق موافقت دولتین‌روس وانگلیس -اظهار رضایت درانگلستان ازاین موافقت - رفتار روسها بعدازاین موافقت - حمله روسها بمملکت خیوه - توسل خان خیوه بفرمانفرمای هندوستان - جواب فرمانفرمای هندوستان - خیوه‌در تصرف روسها- میدان عملیات صاحب‌منصبان روس وسیع میگردد - رقابت شدید بین روس وانگلیس ایجار میشود - لرد سالزبوری معروف وزیر هندوستان معین میگردد - ایجاد روابط محرمانه بین روسها وامیرشیرعلی - اعزام‌مأمور مخصوص ازطرف روسهابافغانستان- انگلیسها بوسائل سیاسی متوسل میشوند - محرمانه با اطریش و عثمانی علیه روس دسته‌بندی میکنند - بیزمارك واسطه تشکیل کنفرانس برلن میشود - روسها درکنگره برلن گول میخورند .

عدهٔ ازنویسندگان سیاسی انگلستان دراین ایام رهائی ازخطر روس رابانقلاب آینده ملت روس محول نموده‌اند[۱] و وعده‌داده‌اندکه درآن انقلاب امپراطوری روس متلاشی خواهدگردید و مللی‌کــه در قید اسارت آن هستند آزاد خـواهند شد . فعلا کاری باین موضوع نیست . در آن ایـام امیدواری رجال انـگلیس بــه این انقلاب بودکه در سال ۱۹۱۷ میلادی روی داد . . نتیجه آن اینست که امروزه (۱۹۵۰) مشاهده میشود .

رجال سیاسی دولت انـگلیس در آن تاریخ تمیز داده بودندکه در میدان آسیا حریف‌نبردروس نیستند، واگر بایدازقشون‌های بیشمارآن جلوگیری‌شود همانادرخارج ازمیدانهای آسیا است.

قبل از اینـکه داخل در شرح عملیات عمال سیاسی دولتین انـگلیس و روس در ممالك آسیائی مرکزی بشوم، لازم‌است مختصر اشاره باوضاع این‌ایام اروپا بشود؛ چه مسئلهٔ شرق یـکی از آن مسائلی است‌که دول اروپا دائماً بآن علاقمند هستند ؛ منتهی بعضی مانند روس و انـگلیس مستقیماً ، بعضی هم بطور غیر مستقیم درپیش آمد های آن‌ذی‌نفع هستند و درجلد اول این‌کتاب بجنـگ‌کریمه اشاره‌شدکه دسته بندی دولت انـگلیس در اروپا [۲] برای مدتی دولت روس را فلــج نمود و معاهدهٔ پاریس‌کــه در

---

(۱) آنچه درخاطر دارم سه‌نفر ازرجال سیاسی انگلستان بانقلاب آینده ملت روس اشاره‌کرده‌اند ، اسامی‌آنها وکتب ایشان درذیل نوشته میشود :

(A) Rawlinson : England and Russia in the East ·1878·

(B) M · Wallace : Russia 3vols · 1878 ·

(C) R·P · Cobbold : « Innermost Asia » 1900

بعلاوه درکتابهای پرفسور وامبری‌که قبلاداستان اوگذشت به‌انقلاب آینده ملت روس مکرر اشاره شده است .

(۲) درجنـگ‌کریمه دول اروپا جز دولت پروس‌کــه بــی‌طرف بود عموماً بر ضد روس قیام کردنــد ؛ انگلیس ، فرانسه ، دولت ساردین که ایطالی باشد و عثمانــی در جنگ شرکت داشتند ؛ دولت اطریش جداً طرفدار انگلیس بود و برضد روس داخل جنگ شد.

سال ۱۸۵۶ بین دولتین فاتح از یك طرف و دولت روس از طرف دیگر منعقد شد دست و پای روسها را بست که نتوانند در آسیا پیش بروند ؛ ولی پیش‌آمدهای بعد، از آنجمله بلوای هندوستان و تولیدکدورت بین دولتین فرانسه و انگلیس ، نزدیکی و یگانگی دولتین آلمان و روس و بزرگ شدن آلمان در تحت هدایت بیزمارك ، تمام اینها سبب شد بار دیگر روسها قد علم‌کرده نقشه دیرینه خودشان را در آسیا چه در قسمت‌های شرقی وچه در قسمت‌های غربی تعقیب‌کنند اینك به‌این پیش‌آمدها وسوانح بطور خلاصه اشاره می‌کنم.

در زمان الکساندر دوم امپراطور روس ، روابط دولتین آلمان و روس حسنه شد مخصوصاً در آن‌هنگام که بیزمارك بسمت وزیر مختاری دولت پروس مقیم دربار سن پطرز بورغ معین گردید، در مدت سه سال توقف بیزمارك در پایتخت امپراطوری روس این نزدیکی را بیك اتحاد دوستانه مبدل گردانید ؛ بعدها هم که بیزمارك در دولت پروس به مقامات عالیه نایل شد ، این دوستی و یگانگی را تا حدیکه ممکن بود حفظ کرد . همان کسانی که برای زوال دولت امپراطوری روس شورش داخلی و انقلاب ملت آنرا پیش بینی میکردند ، در سال ۱۸۶۳ این انقلاب را در لهستان بایك شدت فوق‌العاده برپا ساخته و برای چندماه حواس اولیای روسیه را بی‌نهایت مضطرب ساختند .

هرگاه مساعدت های جدی اولیای امور ، مخصوصاً بیزمارك نبود، دولت روس باین زودیها نمی‌توانست انقلاب در لهستان را خاموش کند ؛ چونکه تمام دول اروپا معناً با انقلابیون لهستان همراه بودند . دولت اطریش باین اندازه هم پیش قدم بود که میخواست بآنها مساعدت مادی کند . دولت فرانسه خیلی دست و پا کرد شاید بتواند بانقلابیون کمك کند . ولی بیزمارك جداً طرفدار روس ها بود ، و همین مسئلهٔ باعث تقویت دولت روس گردید ،که توانست انقلاب لهستان را بزودی خاموش کند .

همچنین درسال ۱۸۶۴ درجنگ آلمان بادانمارك، روابط دوستی روس‌وآلمان دوستانه‌بوده،روسهامساعدت آلمان‌رادرسال۱۸۶۳درموضوع انقلاب لهستان‌جبران کردند.

در جنگ آلمان واطریش که در سال ۱۸۶۶ اتفاق افتاده روسها دوست باوفای آلمان بودنـد .

درسال ۱۸۷۰، روسهادر موقع جنگ بین آلمان وفرانسه درصمیمیت خودشان نسبت بآلمانها، باقی‌ماندند. امپراطورروس امپراطورآلمان رادوست‌میداشت ، برعکس از ناپلئون سوم‌امپراطور فرانسه بسیار بدش‌میآمد .

درسال ۱۸۷۰ روسها بکمك آلمانها معاهده پاریس رالغو کردند؛ این معاهده که‌در اثر جنگ‌کریمه درموقع شکست روسها بسته‌شده بود، روسها را دردریای سیاه محدودکرده بودند. دراین‌سال باتکای مساعدت دولت‌آلمان روسهاآنرالغوکرده دریای سیاه‌را تصاحب نمودند. دولتین فرانسه وانگلیس جزاعتراضات خشك وخالی اقـدام دیگری نتوانستند انجام‌بدهند .

هنگامیکه بیزمارك درسال ۱۸۷۱ درورسای بـود ، **اودوروسل** [1] نماینده دولت انگلیس که در اردوگاه آلمـان حضور داشت از او ملاقات‌کرده عقیده بیزمارك را راجع بالغای عهدنامه ۱۸۵۶ پاریس‌کـه روس آنرا لغو نموده بود خواستار شد ، عقیده بیزمارك بدعوت یك کنفراس بین المللی بودکـه درآن ؛ موضوع مطرح شده حل‌گردد. اول استامبول‌بعد پطرزبورغ پیشنهادگردید ، بعدقرارشد درخود لندن این کنفرانس تشکیل شود ، وگفته‌شد در آن کنفرانس نمـایندگان آلمـان نیز شرکت خواهند نمود .

نماینده دولت انگلیس بعدها چندین‌بار بابیزمـارك ملاقات نمود ؛ در هریك مساعدت آلمانها نسبت بروسها مشهود بود. [2] کنفرانس فوق‌الذکر در ۱۷ ژانویـه ۱۸۷۱ منعقدگردید؛ درآنجا نیز نمایندگان آلمان بانظریات روسهاموافقت‌کردند ؛ انگلیسهاچاره نداشتندجزاینکه تسلیم‌نظریات روسهاگردند، وارل‌گرانویل ناچاره‌شده نظریات روسهاراقبول نماید .

---

(1) Odo Rusell .

(۲)این‌جا بودکه دولت‌انگلیس‌ناچاربود بادولت‌روس ازراه تحبیب(**حیله وتزویر**) کناربیاید ودرنتیجهٔآن، قرارداد گرانویل گورچاکوف بوجودآمد .

یکی ازکارهای بزرگ بیزمارك این بودکه اتحاد محکمی بین سه دولت بزرگ اروپا تشکیل‌دهد؛ آن‌عبارت ازاتحـاد آلمان. روس واطریش بود . برای اینکه این مقصود آلمان عملی‌شود ، لازم بودکه اختلافات بین دولتین روس واطـریش رابرطرف کند. بیزمارك این‌خدمت‌را بخوبی انجام‌داد. درسال ۱۸۷۲ یك‌اتحاد مثلث قابل‌ملاحظه در مرکزاروپا تشکیل‌گردید ، درآن اتحاد روسها عضومهم یك‌چنین قوه خطرنـاکی بشمار آمدند ، این‌بودکه در ژانویه سال ۱۸۷۳ سیاسیون انگلیسی راه فرار دیگری نداشتند جزاینکه درقسمتهای آسیـای مرکزی بادولت روس‌کنار بیایند وآنرا آزاد بگذارند طوری‌که میل‌دارد در نواحی ترکستان پیش برود ؛ درضمن دولت انگلیس کوشید تااینکه ازدولت‌روس قول‌گرفت، که پس‌ازتصرف خیوه قوای‌دولت‌روس بحدود افغانستان تجاوز نخواهندکرد .

اماهردو طرف‌میدانستند این‌قول وقرارها اساس صحیحی ندارد، نه‌دولت روس به‌خیوه وبخارا قناعت خواهد کرد ونه دولت انگلیس راضی خواهدشد روسها تـااین اندازه بسرحدات هندوستان نزدیك شوند. طولی نکشید اوضاع تغییرکرد ؛این‌تغییر ازاینجا پیش‌آمدکه انگلیسها طوری‌که قبلااشاره‌شد مرکزاتکای روسها را شناختند ، فهمیدند تکیه‌گاه روسها درکجاست ، سعی‌کردند خودشانرا بـاآنجا مربوط سازند ، همینطورهم شد؛ دردوستی واتحادروس باآلمان ، تیره‌گی پیداشد ، تخم‌نفاق بین‌آنها پاشیده‌شد . مطبوعات روسیه آغاز مخالفت راباآلمان شروع کردند . اختلافات بالا گرفت ،کدورت‌بین‌دو مملکت شروع‌گردید. نتیجه‌آن درکنگره برلن‌که شرح‌خواهم داد ظاهرگردید، درکنگره برلن روسها را از فتوحـات خود محروم نمودند ، نه‌تنها در اروپاازپیش‌رفت‌های آن‌جلوگیری شد، بلکه درقسمت‌های مملکت‌آسیا نیزمجبور شدند درمقابل سیاست‌ماهرانهٔ انگلیسها تسلیم‌شوند وتاجائیکه انگلیسها صلاح‌اندیشی میکردند عقب‌نشینی‌کنند .

درفصل‌گذشته سوانح واتفاقات راتاسال ۱۸۷۳ میلادی برابرسال (۱۲۹۰هجری قمری) شرح‌دادم ، اینك دنباله مطلب‌را تانتیجه‌کنگره برلن‌که‌درسال ۱۸۷۸ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری‌قمری) است شرح‌میدهم .

اول ازافغانستان‌شروع میکنیم . دراین تاریخ‌کشور افغانستان درنظر سیاسیون انگلیس مخصوصاً سران نظامی آن‌دولت اهمیت مخصوص پیداکـرده بود ؛ آنجارا مهمترین سنگر دفاع هندوستان فرض مینمودند. دراین موقع اولین باراست‌که دیده میشود دولت‌انگلیس میخواهدبرای مملکت افغانستان حدود معلوم ومعینی قائل‌شود که‌سرحدات آن‌مشخص گردد .

در همان تاریخ که درایالت سیستان برای افغانستان سرحدی معین مینمود ، درقسمت ترکستان نیزمشغول اقدامات بود، باروسها درباب سرحدات افغانستان مشغول مکاتبه بودکه حدودمعلوم ومعینی شناخته شود .

درسال ۱۸۷۴ میلادی برابر سـال (۱۲۹۱ هجری‌قمری) مجموع مکاتبات بین لندن وپطرزبورغ راجع بممالك آسیای مرکزی بپارلمان انگلیس‌گذارش داده‌شد . دراین موقع عقیده دولت انگلیس این‌بودکه بادولت امپراطوری روس درباب ممالك آسیای مرکزی‌بیك قراردادعملی برسند، مقصوداصلی این‌است‌که‌یك‌حد وحدودمعینی برای طرفین‌دراین ممالك شناخته‌شود؛ ویکقسمت‌هائی هم‌بی‌طرف معین‌گرددکه هیچ یك ازدولتین ازآن تجاوز نکنند .

رالنسون مینویسد :

« اول بار این موضوع درسال ۱۸۶۵ میلادی برابر (۱۲۸۲ هجری قمری) پیش آمد ؛ چون‌در آن تـاریخ ممکن نمی‌شد یك چنین نقطه را معین کرد و یا اینکه این مسئله را طرح نمود ، این بودکه در آن تـاریخ از تعقیب این موضوع صرف‌نظر شد .

بعدها لردکلارندون نظر دیگر پیداکرد. بعقیده اواگردولتین روس وانگلیس یك‌مملکت بیطرفی رابین‌متصرفات خودشان معین‌میکردند که‌آن‌مملکت بعدها سرحد نهائی خاك هریك ازدولتین بـاشد بعمل نزدیکتراست وهرگاه این مسئلـه انجام شود بنفع هردودولت است ودیگر تجاوز ازآن برای دولتین مجاز نخواهدبود . بنابراین لردنام برده‌این‌موضوع راباطلاع وزیرمختار دولت‌امپراطوری‌روس مقیم‌لندن رسانید. قبل‌ازاینکه دولت‌روس جواب پیشنهاد لردکلارندون رابدهد، ازدولت انگلیس نقشه

سیاسی ممالك‌ماوراء سرحدات راخواست ، دولت انگلیس نیزازرئیس انجمن‌جغرافیای همایونی تقاضا نمود نقشه راکه اخیراً آقای‌ویلر(۱) ترسیم نموده بود برای دولت روس ارسال دارد .

این نقشه عبارت بود ازنقشه سه مملکت ایران ، افغانستان و بلوچستان‌که در سال ۱۸۶۸ میلادی تهیه شده بود . دراین نقشه بعوض تعیین حدود سیاسی هریك ، تقسیمات نژادی‌معین‌شده بود. حدودسیاسی قایل‌نشده‌بودند. این‌نوع تقسیمات‌درربار دولت امپراطورروس نارضایتی تولید نمود .

حدود افغانستان بموجب نقشه‌مزبور، ازشمال محدود بود به **قفقاز هندوستان** وتمام **ترکستان افغانستان** که بین رودجیحون وسلسلهٔ جبال که از **بدخشان** درشرق شروع شده تا نقطه **میمنه** درغرب ممتد میشود ؛ این قسمت‌ها برنگ زرد معین شده بود، و تمامرا یك ایالت‌مستقل فرض نموده بودند. بنابراین اولین پیشنهاد دولت‌روس درجواب‌تقاضای‌لردکلارندون‌این شدکه‌حدودافغانستان‌راچنین تعیین‌نمود: که‌افغانستان شمالاًمحدود بشود بقفقازهندوستان مطابق همان نقشه ویلرکه هیچ‌یك ازدولتین ازآن حدود تجاوزنکنند . واین منطقه بی‌طرف شناخته شود ، تجاوز بآن قسمت مخالف بی‌طرفی است . نتیجه این قرارداد این میشد که روسها از مرکز عملیات خودشان در سمرقند ، نه تنها میتوانستند بخارا و ایالات تابعهٔ آنرا که عبارت از ، **حصار ، گلاب‌ودرواز** در قسمت شمالی رود جیحون باشد بحیطه تصرف خودشان درآورند ؛ بلکه میتوانستند تمام کوهستان افغانستان را درجنوب رود جیحون نیز تا یکصدمیلی شهر هرات مالك شوند ، بدون اینکه انگلستان بتواند اقدام یا اعتراض کند . چون لردکلارندون‌آشنا بموضوع نبود قضیه بحکومت هندوستان مراجعه شد ، آنها کاملا مخالفت‌کردند و آنراکافی ندانستند ، بااینکه بعدها روسها درتقاضای خودشان یك اصلاحاتی‌کردند ولی درآن تاریخ صلاح دیده نشد یك چنین قراردادی عملی گردد موضوع، دیگرتعقیب جدی پیدا نکرد.

حکومت هندوستان‌که دررأس‌آن دراین اوقات لرد میوقرارگرفته بود ، جداً

(1) Mr. Weller

مخالف بودازاینکه یك منطقه بی‌طرفی احداث‌گرددواینرا یکنوع تجاوز بعملیات آزاد خود تصورمینمود واینطورعقیده داشت ،چون‌دولت انگلیس دارای قدرت‌واستعداد کافی است ، احتیاج ندارد ازاینکه درمقابل یك دولت دیگری خود رامقیدبکند وعملیات خودرا نسبت بآن ممالك‌که درسرحدات هندوستان واقع شده‌اند محدودکند ، هرگاه دولت امپراطوری روس واقعاً مایل است‌هم‌خاك بودن خود را با هندوستان برای‌همیشه ترك‌کند ، ساده‌ترین عمل این است‌که یك عده دول مستقل در سرحدات جنوبی خود مطابق ودرردیف دول مستقلی‌که مادرتمام امتداد سرحدات شمالی متصرفات خودایجاد نموده‌ایم‌آنها نیزایجادکنند .

درهندوستان حاضر بودندتسلیم‌این سیاست شده‌ازاستقلال‌ممالك‌کلات، افغانستان ویارکند دفاع کنند ومایل بودند دولت‌روس نیزدعوت بشود همین‌رویه راتعقیب کندو ممالك‌خیوه و بخاراوخوقند را مستقل نگاه دارد .

حکومت لردمیوقلباً مایل بود این سیاست بی‌طرفانه عملی‌گردد‘ولی‌این نقشه‌از عمل خیلی دوربود . هرگاه بدولت‌روس پیشنهاد میشد دول اوزبك را بهمان قرار که به‌افغانستان‌کمك مـالی میشد و ازآن تقویت میگردیدآن هـم ازآنها تقویت کند ، یك‌چنین پیشنهادبرای‌آن دولت خیلی‌مضحك مینمود ؛ زیراکه سیاست‌آن ضعیف‌کردن بود نه تقویت ؛ برای اینکه درآینده‌آنها را جزو ممالك امپراطوری خود قراردهد لذادولت روس هرگزحاضر نمیشودقبول‌کند روابط دولیکه درشمال وجنوب‌رودجیحون واقعند نسبت بهمسایگان اروپائی خودشان یکسان باشد .

بهرحال مدتی این موضوع بتأخیرافتاد ، ولی حکومت هندوستان‌آرزومند بود ازدغدغه خاطرآسوده‌گردد واطمینان حاصل کند که سرحدات هندوستان از تجاوزات روسها مصون خواهد ماند ؛ این موضوع مدتها درجریان بود تااینکه روسها برحسب خواهش انگلیسها درمقابل یك تعویضاتی حاضرشدند ازدخالت درامورافغانستان‌صرف نظر کنند؛ همینکه‌این قول ازروسهاگرفته‌شد، طرفین‌بازداخل مذاکرات شدند تااینکه یك نتیجه قطعی ازاین مذاکرات‌گرفته شود وحدود معین‌گردد ، پرنس‌گرچاکف‌اصرار داشت‌که امیرکابل نمیتواند برطبق‌نقشه‌مسترویلر، بآن نواحی واطراف‌که بین‌کوهستان

و رود جیحون واقع‌است ادعاداشته‌باشد، چونکه سکنه آنها یااوزبك هستند یاایرانی بنابراین بدخشان وکوندوز وبلخ لزوماً بایدضمیمه بخاراگردد، وگرنه خودیك دولت مستقلی تشکیل‌دهند! ومقاومت‌روسها دراین‌باب بقدری‌زیادشدکه حل‌این‌قضیه‌سه‌سال وقت‌گرفت؛ تااینکه‌بزورقوای مادی ومعنوی‌وزارت امورخارجه انگلستان، ترکستان جداگانه‌ای‌برای‌افغانها بوجودآمد ورود جیحون سرحد تاریخی ایران وتوران مجدداً سرحد طبیعی بین‌نفوذ انگلیس وروس‌شناخته‌شد.

بازاشکالات دراینجاختم نگردید، همینکه‌رودجیحون حدفاصل بین‌افغانستان و ممالك‌اوزبك‌شناخته‌شد، پرنس‌گرچاکف عنوان‌نمود، چون‌مرودرکنار یساررودجیحون واقع‌است، نمیتوان دراین نقطه خط‌سرحدی قائل شد، چونکه مملکت مرو مستحق تنبیه از طرف دولت روس است، در اینصورت باید مرو خارج از این خط سرحدی باشد. بعلاوه برای اولیای اموربخارا هم مشکل خواهد بود که بدو ناحیه خود که عبارت **چارجو وکرکی** باشد دسترسی داشته باشد، وهر دو این ناحیه درکنار ساحلی رودجیحون واقع‌شده‌اند؛ بازمذاکره دراطراف این‌موضوع زیاد طول‌کشید؛ تااینکه امیرشیرعلی‌خان تسلیم‌شد، بنابراین دوناحیه‌مزبور وتمام جلگه‌خیوه ازقلمرو افغانستان خارج‌گردید.

روسها باین اندازه‌هم قانع‌نشدند؛ ادعای‌مهم دیگری داشتندکه هرگاه درمقابل ان پافشاری می‌شد ممکن‌بود تمام اقداماتیکه، برای تصفیه امر درگذشته شده‌بود بهدررود. این‌ادعا مربوط بود به دو ایالت معروف **میمنه واندخوی** واقعه درطرف غربی‌که امیرکابل آنهارا جزو افغانستان میدانست، این دومحل ازنقطه نظر جغرافی وسیاسی‌نقاط مهم‌بودند.

خلاصه دراین‌باب نیزمدتی درمذاکره بودند تااینکه قرارشدیك خط سرحدی معین‌گرددکه آن‌خط ازنقطه **خواجه‌صالح** عبورنموده بطرف سرحد ایران ممتدشود؛ طوری‌که میمنه واندخوی جزومتصرفات افغانستان محسوب‌گردد، روسها بااین‌پیشنهاد موافقت‌کردند مشروط براینکه این خط طوری‌کشیده شودکه شهر قدیم مرو ونواحی ترکمان‌نشین واطراف‌آن خارج ازقلمرو افغانستان باشد.»

رالنسون دراینجا علاوه‌کرده‌گوید :

« این بار اول بودکه دولت امپراطوری روس از مرو اسم میبرد، تاریخ این‌ادعا سپتامبر ۱۸۷۰ میلادی برابر (۱۲۸۷ هجری قمری) میباشد؛ درسال ۱۸۷۱ میلادی برابر (۱۲۸۸ هجری‌قمری)گفته میشدکــه روسها علاقـه بمروندارند واحتمال نمیرود آنجارا تصرف‌کنند. بعدکه اقدامات جدی روسها برای تصرف‌مرو پیش‌آمد، درجواب سؤال ارل‌گرانویل پرنس‌گرچاکوف بطور خیلی‌ساده اظهارنمودکه فقطاین‌اقدام برای تنبیه تراکمه‌است ومقصود دیگری ندارند .»

خلاصه، این‌مذاکرات وتعیین حدودبین دولتین‌روس وانگلیس، یابعبارت دیگر بین دولتین افغانستان و بخارا ؛ قریب چهار سال طول‌کشید ؛ تــااینکه موافقت بین سیاسیون لندن و پطرزبورغ حاصل گــردید . البته آنهــائیکه از موضوع اطلاع داشتند میفهمیدند که این اول مبــارزه ، جنگ و ستیز ، بین روس و انگلیس در آسیا است .

من مکاتبات مهم این مذاکــرات را از کتب متفرقه بــدست آورده **ضمیمه این قسمت نموده‌ام .** تــا موضوع خوب روشن گردد و حــدود سرحدات طرفین شناخته شود .

همینطورکه‌پیش‌بینی‌میشد هیاهوئی دراطراف این‌قرارداد درلندن برپاگردید ؛ درآن‌تاریخ مستر کلادستون معروف ، صدراعظم وقت درپارلمان نطق ذیل را برای مخالفین ایراد نمود :

«قراردادیکه بین روس و انگلیس اخیــراً گذاشته شده فقط بملاحظه رعایت نفوذ اخلاقی دولتین استکه هـردو دولت درشرق دارا میبــاشند ؛ دولت امپراطوری روس تعهد نموده دیگرپس ازاین ، نفوذ اخلاقی رادر افغـانستان ترک‌کند واز اعمال آن احتراز جوید ؛ دولت انگلستان نیز تعهد نموده این‌نفوذ اخلاقی را در افغانستان فقط برای مقـاصد صلح جویانه‌بکار برد . ونظر بهمین ملاحظه، حکومت هندوستان هم این مقصود را تعقیب میکند ، ما هیچوقت این آرزو را نــداشتیم که باستقلال افغانستان نظر سوء داشته باشیم وحال نیز هیچ مسئولیتی نسبت باعمــال امیر نمیتوانیم

بعهدهٔ خود بشناسیم ، جزاینکه درموقع لـزوم نصایح دوستانه خودرا باو بـه‌بهترین وضعی اظهـار کنیم و رفتار خودمان را نسبت باو مطابق رفتار خود او نسبت بما قرار خواهیم داد . همین‌طور هم‌دولت امپراطوری روس نسبت به‌بخارا رفتار خواهد نمود .» (۱)

بااین قرارداد دولت انگلیس موفق‌شد حدود شمـالی و قسمت‌هـای مهم‌نظامی را باقشون افغانستان برای هندوستان حفظ‌کنـد و در مقـابل قشون روس ازقشونهای افغانی درنقاط مهم ازقبیل درواز،گلاب، بدخشان بامخارج هنگفت یك‌عده ساخلوی رشید وجنگی داشته باشدکه برحسب حکم امیر مردانه ازآن نقاط درمقابل حملات خارجی دفاع‌نمایند (۲)

انتشار قرارداد سرحدی سال ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۹۰ هجری قمری) دولتین روس وانگلیس‌که‌درظاهر برقابت‌خطرناك دولتین درآسیا خاتمه داده ویك‌حدودمعینی راطرفین در دایره نفوذشان قبول نموده بودند یك مسرت وشادی فوق‌العاده در دوایر دولتی و پارلمان انگلستان ایجاد نمود ؛ دولت وقت انگلستان ودسته طرفداران آن ازاین پیش‌آمد فوق‌العاده خوشحال بودند ، ولی چنانکه عنقریب بشرح آن خواهیم پرداخت دیده خواهد شدکه این شادی ونشاط برای دولت انگلستان چندان دوامی نداشت واین قرارداد وتعیین منطقه نفوذ در مقابل سرداران جنگجوی روس وکابینهٔ پطرزبورغ نتوانست سدی محکم‌بشماررود،هم‌روسهادر آسیا جلوآمدند وهم انگلیسها دراقدام‌خود عقب نماندند.

اینك اقدامات روسها بعدازقرار داد سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال(۱۲۹۰ هجری‌قمری) درآسیای مرکزی

(۱) رالنسون صفحه ۳۲۱ (۲) رالنسون‌گوید :

«فرمان امیرصادرگردید، ازمیمنه‌تابدخشان‌که برطبق‌نصایح مشفقانه ماحدودسرحدی تعیین‌شده‌است؛ سیاست دفاعی راتعقیب‌کنند صفحه۳۲۲

تاسال ۱۲۸۶ هجری‌قمری (۱۸۶۹ میلادی) روسها نظری نسبت بخیوه نداشتند وسابقه شکایتی نیز در بین نبوده ، ولی قـرارداد سرحـدی سال (۱۸۷۳ میلادی) ۱۲۹۰ هجری قمری بـدولت روس معلوم نمود کـه مملکت خیوه نیز جزو منطقـه نفوذ دولت تساری است و بـرای تصرف آن‌شروع باقدامات مؤثری نمودند که‌آنجا را متصرف شوند . ظاهر امر هم این بودکه بمحض تنبیه خـان خیوه ، قشون فاتح امپـراطوری از خیوه مـراجعت خواهد نمود ، و خـان خیوه را بحال سابق خود خواهند گذاشت (۱)

در این‌تاریخ‌خیوه امیدوار بودکه دولت‌انگلستان وحکومت هندوستان راضی نخواهندشد روسها بطرف یمین رودجیحون تجاوزکنند ، درهمین امیدهم‌بودند. ولی همینکه موضوع‌حمله‌روسها بطرف‌خیوه‌عملی‌شد، خان‌خیوه‌نظر بامیدهائیکه بمساعدت انگلیسها داشت باعجله وشتاب یك‌عده از محارم خودرا بهندوستان اعزام نمود و از فرمانفرمای هندوستان استمدادکرد. نمایندگان خیوه‌درسیملا مستدعیات خان‌خیوه‌را بسمع‌لرد**نورث بروك**(۲)که درآن‌تاریخ فرمانفرمای‌هندوستان‌بود رسانیدند. جوابیکه بفرستادگان خان‌خیوه داد ذیلا مینویسد :

«اعلیحضرت ملکه انگلستان برای‌این نزاعی‌که بین خان‌خیوه وامپراطور روس پیش‌آمده‌است، فوق‌العاده متأسف‌است وبهترین‌کاریکه امروزه خیوه میتواند درمقابل این پیش‌آمد انجام‌دهد همانا صلح‌با امپراطور روس‌است وبعلاوه تسلیم‌شدن بتقاضای او.» (۳) نمایندگان خان ازهندوستان مأیوسانه مراجعت نمودند، دراین‌صورت خان خیوه چاره‌نداشت جزاینکه باوسائلی‌که‌داشت ازمملکت خوددفاع‌کند .

بعداز تعیین منطقهٔ‌نفوذ، مملکت خیوه‌جزو حصهٔ امپراطور روس واقع شده‌بود ومیبایست دولت مزبور آنرا بتصرف درآورد وعنوان هم‌این بودکه خـان‌خیوه مقصر

---

(1) Campaigning on the oxus , and the Fall of khiva . By J . A. Mac Gahane.1874

(2) Lord Northbrook

(۳) نقل ازکتاب پروفسور وامبری صفحه ۶۶

است و باید تنبیه شود ؛ اما اظهار مینمود این تنبیه مستلزم آن نیست که قشون روس بطور دایم درآنجا اقامت کنند، همینکه منظور اصلی بعمل آمد، لشکر فاتح امپراطور روس بمقر خودشان که تاشکند باشد مراجعت خواهند نمود. بهمین الفاظ انگلیسها خوشنود بودند .

قرار تعیین منطقه‌نفوذ درپنجم فوریه ۱۸۷۳ میلادی بامضاء نمایندگان دولتین رسید ودر اوائل ماه مارس تقریباً یکماه‌بعدقشون امپراطوری روس درتحت‌فرماندهی جنرال کافمن که بهترین جنرالهای آنروز دولت روس درآسیای مرکزی بود ، بطرف خیوه بحرکت درآمد .

روسها مایل نبودند واجازه نمیدادندکسی ازانگلیسها درقسمت‌آسیای مرکزی آنهارفت وآمدکنند. دراین قشون‌کشی بطرف خیوه‌کسی ازانگلیسها حضور نداشت ، امادونفرامریکائی یکی‌مسترشویلر منشی‌سفارت‌امریکا درپطرزبورغ، دیگری‌ماك‌گاهان مخبرروزنامه نیویورك هرالد. (۱) این‌دونفر باجازه دولت روس‌به اتفاق ازپطرزبورغ حرکت‌نمودند وخیلی عجله داشتند تااینکه خودشانرا به‌اردوی جنرال‌کافمن برسانند وباتفاق اردو بخیوه‌بروند ، وقتیکه به‌کازالا رسیدند اردوی‌آن قسمت‌که مأمور جنگ بود حرکت‌کرده بودند وآنهاناچار بایدسیصد میل راه بیابانرا طی‌کنند واین برای آنها مشکل‌بود ، ماك‌گاهان چون‌جوان‌رشید وباعزم بودحاضرشد تنها سواره باتفاق بلدخود رابااردو رساند ؛ این‌مسافت راممکن بود درمدت هشت‌روز طی‌کند ، ولی‌راه فوق‌العاده خطرناك‌بود ومعروف‌بود قرقزهای دشت قزل‌قوم همه‌باروسها بدبودند واگر ازمیان این‌طوایف‌سالماً عبورمینمود وازعطش هلاك‌نمیشد بدون‌تردید بدست تراکمه افتاده آنهااورا هلاك‌میکردند؛ ولی‌تمام این‌موانع ازعزم این جوان جلوگیری نکرد

---

(1) **Mr . Schuyler . Mac Gahan . Correspondent of the New youk Herald .**

در مراجعت مستر شویلرکتابی نوشت موسوم به‌ترکستان. ماك‌گاهان هم‌کتابی نوشت موسوم به‌جنگ جیحون یاسقوط‌خیوه. اولی راندیدم ولی‌دومی رادر اختیار خود داشتم و آن استفاده‌نمودم درفصل سی‌وهشتم صفحه ۸۸۰ نیز اشاره‌شده‌است .

و حاضرشد بتنهائی حرکت‌کند؛ دراین بین‌فرمانده نظامی کازالا ازحرکت‌اوجلوگیری کرد، بعذراینکه باید ازفرمانده کل قشون برای‌این مسافرت اجازه مخصوص داشته باشد، ولی ازراه سیحون بتاشکند مانعی نداشت؛ بنابراین باتفاق‌هم ازآنراه حرکت کرده به **آق‌مسجد** که روسها آنرا **پروسکی** مینامند رسیدند، دراینجا فرمانده برخلاف حاکم‌نظامی کازالاهمراهی ووسائل‌مسافرت ماك‌گاهان رافراهم‌نموددر ۳۰ اپریل۱۸۷۳ ازمستر شویلر خداحافظی‌نمود، حرکت‌کرد، هفده‌روز تمام درمیان طوایف قرقزها در حرکت‌بود ومنتهای‌رنج‌وزحمت‌راتحمل نمودتااینکه خودرا بقلعه **عطا** رسانیدکـه در آنجاجنرال‌کافمن ساخلوی‌گذاشته‌بود. ماك‌گاهان وقتی باینجا رسیدکه جنرال‌پنج‌روز بودازآنجا حرکت‌کرده‌بود؛ صاحبمنصب این‌عده ساخلوی ازمخبرهرالد پذیرائی بدی نمود وازحرکت‌اوجلوگیری‌کرد وقریب‌یك‌هفته درآنجامتوقف‌شد، بالاخره‌چاره‌نداشت جزاینکه شبانه‌فرارنموده خودرا به **آلتی‌گدوك** رسانید؛ درآنجاصاحبمنصبان قشونی مهربانی‌زیادباو نمودند،ازآنجا حرکت‌کرده بطرف رودجیحون رهسپارشدکه‌خودرا به کافمن برساند. چندساعتی‌بودحرکت‌کرده‌بودکه یك‌صاحبمنصب با۲۵ نفرقزاق‌رسیده او رامغلولا بتاشکندبردند، ولی‌اوازچنگ‌آنها دررفته فـراراً باهزارزحمت در۲۷ ماه‌مه خودرا بجیحون رسانید؛ روزدیگربعداز یکماه بیابان‌گردی وسرگردانی ازپنج میلی صدای‌غرش توپهاراشنیده باثرآن‌صداهـارفت تااردوی روسهارسید، بعدبدیدن‌جنرال‌- کافمن‌میرود، جنرال‌نسبت باوخیلی مهربانی‌میکند وگزارش‌لشکرکشی راتاآن‌ساعت برای‌مخبر روزنامه‌نیویورك‌هرالدشرح‌میدهد واظهارمیکند توخودرامثل یك‌نفرجوان رشید معرفی‌نموده‌ای‌که‌ازاین‌صحراعبورکرده‌ای.

ماك‌گاهان میگوید .

«من‌مثل این‌بودکه مهمان‌تمـام اردوبودم؛ همه‌جاگردش میکردم وهمه‌کس از من‌پذیرائی مینمود ؛ روزی‌نبودکه ازبیست‌نفر صاحب‌منصب روسی دعوت نداشته‌باشم، عموماً نسبت بمن‌مهربان بودند .»

مخبر نیویورك هرالـد قبل از قشون روس بخیوه رسید ، دنبال اوقشون روس حمله‌کرد ؛ درنهم ماه ژوئن ۱۸۷۲ میلادی (۱۲۹۰ هجری قمری) خان خیوه تسلیم

روسها گردید .

کتاب ماك‌گاهان بسیار شیرین ودلچسب وروشن نوشته شده ، خواننده از مطالعه آن لذت میبرد؛ داستان این جنگ وصلح ومعاهده جنرال کافمن را باخان خیوه بطرز مطلوبی شرح میدهد ، صفحات کتاب اوقریب چهارصد وچهل صفحه است و۳ قسمت کرده، قسمت اول داستان مسافرت، قسمت دوم جنگ جنرال کافمن، قسمت سوم جنگ باتراکمه است .

ماك‌گاهان قریب پنج هفته درخیوه اقامت داشت، دراول سپتامبر ۱۸۷۳ ازخیوه حرکت نموده ازراه کازالا به پطرزبورغ مراجعت نمود .

تااینجا انگلیسها نظرموافق نسبت باقدامات روسها داشتند. همینکه عهدنامه جنرال کافمن درجراید منتشرگردید وسوادآن بدست انگلیسها افتادهیاهوئی فوق العاده در انگلستان تولیدنمود ، بعقیده انگلیسها قراراین نبودکه ازقلمرو خیوه تجاوزشود ؛ همین‌که کشتار تراکمه شروع گردید، انگلستان بفریاد در آمده وازنزدیك شدن روسها بهرات بوحشت افتادند .

همینکه روسها درخیوه جابجاشدند وخان خیوه‌را مجدداً درمملکت خودحاکم وفرمانفرما قراردادند ؛ بخیال تصرف مروافتادند. بنام خان خیوه ادعانامه تنظیم نموده مرورا جزومملکت خیوه‌قلمداد نمودند . البته معلوم‌بود باتصرف مروروسهاخودشان‌را پشت دیوار هندوستان میدانستند .

بعداز تصرف خیوه، روسها دیگر مالك مملکت آسیای مرکزی‌بودند. عشق‌آباد مرکز تجارت تراکمه شد ؛ بهر عنوانی بود باب مراوده رابا تراکمه آخال و غیره باز نمودند . و آنها را بعشق‌آباد دعوت کردند و خودشان کاروانهائی متعدد میان تراکمه فرستادند ، تااینکه در سال ۱۸۸۴ میلادی برابر سال (۱۳۰۲ هجری قمری) مرو نیز تحت تصرف روسها درآمد . شرح آن مربوط بیك قسمت دیگر است که آنهم در اثر یك بند وبستهائی بین‌دول اروپائی پیش آمدکه در موقع خود اشاره خواهد شد .

ازاین تاریخ ببعداست‌که‌رقابت دولتین‌روس وانگلیس درآسیا یك‌صورت‌جدی

بخود میگیرد ؛ هـریك درقسمتهای قلمرو آسیائی خوداقدامات مؤثری می‌کنند ، روسها سعی دارند بهرقیمت‌شده خودشان راپشت دیوارهای هندوستان برسانند، وملل ودولیکه دراین میان‌قرار دارند بهرعنوانی‌شده آنها راباخود همراه‌کنند ، چه بزور شمشیر، چه بزوردسایس وحیل‌سیاسی؛ ازطرف دیگر انگلیسها جدیت‌دارند ایران و افغانستان وسایرملل وطوایفی‌که‌درسرحدات‌شمال وشمال شرقی وشمال‌غربی‌هندوستان واقعند همه‌را باآن وسائلی‌که همه‌بدانها آشناهستند بطرف خودشان جلب‌نموده دفاع سرحدات هندوستان رابعهده‌آنها بگذارند .

ازاین ببعدایران مرکزعملیات‌صاحب‌منصبان نظامی‌انگلستان‌میگرددکه‌مواظب حرکات‌نظامی‌روسها باشند. مرکزعملیات‌این‌صاحبمنصبان بطورعموم‌ایالت‌خراسان‌است.

من‌درفصل آینده بعملیات‌این صاحبمنصبان درایالت خراسان‌اشاره خواهم‌نمود فعلا اقدامات روسهارا تـاسال ۱۲۹۶ هجری قمری (۱۸۷۸ میلادی) که سال‌تشکیل کنگره برلن است‌شرح میدهم وبعد ازکنگره‌برلن باز نقشه‌عملیات عوض شده‌سیاست دولتین دراین قسمتها هریك رنگ دیگری بخودمیگیردکه شرح آن خواهد آمد .

دراین ایام رفتار جنرالهـای روس دراین قسمت آسیا پیداست‌که خودسرانه بوده ، چونکه یك‌میدان وسیعی درمقـابل آنها بازشده وهریك بـرای نائل شدن بمقامات عالیه حاضر بودند متصرفات زیادی برای امپراطوری روس‌فراهم آورند ، قوای ملل ممالك آسیای مرکزی نیزطوری نبودکـه بتوانداز آنها جلوگیری‌کنند ؛ فقط‌کابینه پطرزبورغ بودکه بفشار انگلیسها آنهـارا از جلورفتن وفتوحاتشان منع مینمودند ؛ این جنرالها نیزنظر باینکه‌ازپایتخت امپراطوری دورهستندلزوم‌این پیشرفتهارا برای حفظ حدود سرحدی ممالك وسیع روسیه واجب میدانستند، وبهرعنوانی وعناوینی بود در پیشرفت‌های خودساعی بودند ، این‌بود وقتی‌کـه جنرال کافمن به‌خیوه رسید برای تصرف مرو وتراکمه آن اطراف ظاهراً بدون اطلاع پطرزبـورغ اقدام نمود وبا امیر شیرعلی باب مکاتبه رامفتوح‌کرد. بااینکه انگلیسهاسند وقول‌قطعی از امپراطور روس‌گرفته بودند افغانستان ازدایره عملیات روسها خارج است؛ ولی جنرالهای روس توجهی بآن‌قول وسند نداشتند. به‌افغانستان‌نیز ازراه دوستی ویگانگی دست‌اندازی

میکردند . این مسئله باعث غضب انگلیسها گردید و آنها را به اعتراض واداشت جواب کابینه پطرزبورغ بلندن این بودکه مکاتبه جنرال کافمن باامیر کابل دوستانه است ونظر سیاسی در بین نیست؛ اما ، از آنطرف جاسوسهای انگلیسی درکابل سواد این اسناد رابدست آورده برای‌فرمانفرمای هندوستان میفرستادند وحتی‌در راپرتهای خودشان عنوان می‌نمودند که امیر شیرعلی باکسانیکه حامل این مراسلات هستند جلسات محرمانه دارد وبا آنها خلوت میکند ، این راپرت‌ها ومسائل دیگر سبب شدکه بین حکومت هندوستان وامیرشیرعلی کدورت حاصل شد وکار بقطع روابط کشیدکه شرح‌آن بیاید .

در این تاریخ **لرد سالز بوری** معروف وزیرهندوستان شد وازدولت‌روس جداً تقاضا نمودکه باید مکاتبات جنرال‌کافمن باامیر افغانستان موقوف گردد وزیر امور۔ خارجه روس هم‌بطور صریح جواب دااین تقاضای دولت انگلیس‌مورد قبول نخواهد یافت اماانگلیسها باین حرفها راضی نبودند و حاضر نمی‌شدند باین حرفها تسلیم شوندبه اقدامات دیگر متوسل شدندکه روسها خواهی نخواهی‌در مقابل آن‌اقدامات تسلیم‌گردیدند .

بااینکه بواسطه فرستادن جنرال **استیولیتوف** بافغانستان ، و وعده مساعدت بامیر شیر علیخان دادن واورا برضد انگلیسها وادار نمودن، همه این‌کارها رابخوبی انجام‌داده بودند ، ولی در میدان سیاست حریف سیاسیون مجرب انگلیسها نبودند ، در این‌بین جنگ‌روس وعثمانی‌پیش‌آمد، دست‌روسها دراروپا بندشد. این‌خودیکنوع دام‌بودکه لردسالزبوری برای‌روسها گسترد. کابینه پطرزبورغ باچشم وگوش بازبدام انگلیسها افتاد وخودرا باعثمانی مشغول نمود. ولی‌غافل ازاینکه لردسالزبوری یك اتحاد بادولت اطریش برعلیه روس داشت ویك‌اتحادبرضدروس محرمانه بادولت‌عثمانی بعدازکنفرانس استامبول یك‌اتحاد سری‌هم باخودروسها در میان‌نهاد؛ درآن واحد ، باسه دولت‌مخالف بدون اطلاع‌دیگری‌اتحاد محرمانه‌داشت؛ دریکی ازفصل‌های‌آینده بموقع خودبآنها اشاره خواهم‌نمود .

درسال ۱۸۷۷ میلادی در نتیجه بند وبست‌هائی که در اروپا بعمل آمده بود روسها بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند دولت عثمانی در اوایل جنگ بارشادت قابل تمجیدی در مقابل روسها ایستادگی کرد ، ولی چون دولت عثمانی بتنهائی نمیتوانست درمقابل روسها ایستادگی‌کند؛ بالطبع بااینکه انگلیسها قول مساعدت بآنها داده بودند دردست روسها ذلیل وبیچاره شدند، وروسها تاپشت دروازه استامبول جلو آمدند، ناچار عثمانی‌ها درمقابل روسها تسلیم شدند ومعاهدهٔ معروف **سن‌استفانو** (۱) درسوم مارس‌سال ۱۸۷۸ میلادی بین دولتین‌روس وعثمانی منعقدگردید وطرفین بمیل ورضا حاضر شدند دولت بلغاری‌بوجود آید وحدود آن‌نیز در آن‌معاهده‌معین‌گردید وشهر **ادریاناپول** (۲) معروف‌مجدداً‌درتحت حکم‌دولت عثمانی باقی بماند و یك عده قشون پنجاه هزار نفری دولت امپراطوری روس‌تادو سال‌دیگر درخاك عثمانی ساخلو بمانند وچندشرایط دیگر .

البته این معاهده برمراد دولت انگلیس نبود وفوق‌العاده ازاین صلح ناراضی بودند و دولت اطریش را نیزباخود همراه نموده برعلیه این‌عهد نامه صلح اعتراض کردند .

چندروز بعد از امضاء معاهده مزبور ، کنت **اندراسی** (۳) رئیس‌الوزراء و وزیر امور خارجه دولت اطریش و مجارستان ، بتحریك انگلیسها دعوتی از دول اروپا نمود که در یك مجلس جمع شده برای حل قضایای شرقی مذاکره شود و مواد وشرایط عهدنامه مزبوررا حلاجی کنند ودر این باب انگلیسها بیشتر جدیت بخرج میدادند .

من درفصل‌های آینده دراین‌موضوع مفصل صحبت خواهم نمود، فقطدر این‌جا کافی است بگویم پافشاری انگلیسها باتفاق دولت اطریش بجائی رسیدکه بیزمارك صدر اعظم آلمان‌که در آن تاریخ دیکتاتور اروپا شناخته شده بود قدم پیش‌نهادو آن

(1) San - ste Phano
(2) Adrianapole
(3) Count Andrassy

نطق معروف خودرا اظهار کرد ودول را دعوت نمود در برلن گرد آمده اختلافات خودشانرا دوستانه حل نمایند؛ درنتیجه کنگره برلن تشکیل شد، دراین کنگره کلاه روسها پس معرکه افتاد وگول حسابی خوردند وقول دادند درامور افغانستان دیگر دخالت نکنند، همینکه این اطمینان حاصل شده ونماینده روسها ازکابل حرکت کرد، انگلیسها امیر- شیرعلی رادر میان منگنه گذاشتند تاعمر او بپایان رسید وجان درداد شرح آن، موضوع یك فصل جداگانه است که بعد بیاید .

فصل چهل و پنجم

اقدامات دولت انگلیس در افغانستان وایران از سالهای ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۰ میلادی (۱۲۹۰ تا ۱۲۹۸ هجری قمری)

تصرف خیوه باعث نگرانی دولت انگلیس است ـ امیر افغانستان، برای دفاع افغانستان بحکومت هند متوسل میشود ـ سید نورالدین نماینده امیر افغانستان در هندوستان ـ لردنورث بروك فرمانفرمای هندوستان ـ وعده‌های فرمانفرما بامیر افغانستان ـ اختلاف نظر بین امیر افغانستان وفرمانفرمای هند ـ لردروبرتس از رقابت روس وانگلیس سخن میگوید ـ روسها بافغانستان نماینده میفرستند ـ نامه فرمانفرمای هندوستان بامیر شیرعلیخان ـ جواب امیر ـ کنگره برلن ـ لشکرکشی دولت انگلیس بافغانستان درسال ۱۸۷۸ ـ قضایای ایران ـ بواسطه فتوحات روس در ترکستان ایران باز از طرف انگلیسها تحبیب میشود ـ رقابت شدید بین روس و انگلیس ـ خطابه سرهنری رالنسون در انجمن همایونی آسیای مرکزی ـ ایران مقدرات خود را بدولت انگلیس میسپارد ـ ایران ومسئله‌ترکمن‌ها ـ کلنل مك‌گریگور عقیده خودرا راجع بایران بطور صریح بدولت انگلیس بیان میکند .

تصرف خیوه از طرف روسها ودست اندازی آنها بمرو و نواحی آن که تاچند فرسخی هرات امتداد پیدامیکرد، انگلیسها را باقدامات احتیاطی بازداشت؛ چه نیت روسها را ازاین پیش آمدنها تجاوز بحدودهندوستان میدانستند ، دراین تاریخ برای جلوگیری ازآنها داخل دراقدامات مؤثری شدند .

ازسه راه ممکن بود ازروسها جلوگیری کرد ،درافغانستان ؛ درایران ، ودراروپا. اقدامات آنها رادرافغانستان وایران دراین فصل شرح میدهم. راجع بعملیات آنها دراروپا یك فصل جداگانه لازم دارد که موکول بفصل آتیه است. اینك راجع بعملیات آنها درافغانستان.

دراین تاریخ امیرافغانستان مقدرات مملکت خودرا کاملا بدست حکومت هندوستان سپرده بود، وقتیکه انگلیسها راجع بافغانستان باروسها کنار آمدند وروسها داخل خیوه شدند، امیرافغانستان ازنزدیکی روسها وهم خاك بودن باآنها مضطرب شده بحکومت هندوستان متوسل شد وخواست بداند دولت انگلستان درموقع خطر چه کمك مالی وقشونی میتواند بافغانستان بکند، وبعلاوه از حکمیت جنرال گلداسمید راجع بحدودسیستان اظهارعدم رضایت مینمود وانتظار داشت دولت انگلیس سیستانرا بالتمام از ایران گرفته بامیرافغانستان تسلیم خواهد نمود وبرای همین دومقصود، **سیدنورالدین** وزیرخود راکه محرم تر ازاوکسی رانداشت، بهندوستان فرستادکه این دو موضوع را با فرمانفرمای هندوستان مذاکره کنند .

دراین تاریخ، ۱۲۹۰ هجری قمری(۱۸۷۳ میلادی)لرد نورث بروك فرمانفرمای هندوستان بود، نماینده امیر تقاضاهای امیر افغانستان راباوعرضه داشت، درجواب گفته شد: اول حکومت هندوستان برای رضایت خاطر امیرپنج لك روپیه علاوه برآن پنج لك روپیه ایکه قبلا داده است بامیرخواهدبخشید . دوم چون اینموضوع فوق العاده مهم است ، فرمانفرمای هندوستان چنین صلاح میداندکه یکی از معتمدین خودرا بکابل بفرستد واین موضوع و قضایای دیگر را با خود امیرحل وعقد کند ، چونکه بادولت امپراطوری روسیه قرارداد شده که دولت امپراطوری روس استقلال وتمامیت افغانستان را محترم شمارد . در مقابل این تقاضای فرمانفرمای هندوستان نماینده امیر کابل اظهارنمودقبلا بهتراست تقاضاهای حکومت هندوستان معلوم گردد بعد مأمور و نماینده

مخصوص از طرف فرمانفرما برای حل آنها بکابل بفرستد . در اثر این سؤال وجواب امیر شیرعلی دوباره سید نورالدین وزیر محرم خودرا بهندوستان فرستاد ودر سیملا خدمت فرمانفرمای هندوستان رسید ، این در اواسط سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) بود .

دراینجا بنماینده امیر افغانستان گفته شدکه دولت ایران بدون قیدوشرط حکمیت جنرال گلداسمید را راجع بسیستان قبول نموده است . نماینده امیر نیز ازطرف امیر افغانستان بدون قید وشرط باید آنرا قبول نماید. نماینده امیر موافقت کرد ، ازطرف افغانستان نیزمورد قبول واقع شد .

اماراجع بسرحدات شمالی افغانستان، نماینده افغان خواهش امیر کابل رااظهار نموده گفت :

«امیر مایل است افغانستان دروضع قوانین داخلی خودآزاد باشد وهمچنین در پیروی ازآداب ورسوم مملکتی خودمختارشناخته شود ودراموردداخلی افغانستان بهیچ‌وجه از طرف دولت انگلیس دخالتی نشود . ونواحی جنوبی رود جیحون که بموجب قرارداد دولتین روس وانگلیس بافغانستان واگذار شده ، امیر بخارا نیز آنرا تصدیق کند وهمچنین دولت انگلیس باید صریحاً قول بدهد هرگاه قلمرو امیر افغانستان مورد تهاجم دولت خارجی واقع گردد ، دولت انگلستان یك چنین متجاوزیرا دشمن خود خواهددانست .»

جواباً بسید نورالدین گفته شدکه :

«حکومت هندوستان راجع بترس امیراز روسها شریك نیست . هرگاه چنین اتفاقی افتد ، تکلیف امیر این است که فوراً بحکومت هندوستان اطلاع دهد ، آنوقت حکومت هندوستان خود رسیدگی خواهد نمودآیا کمك ومساعدت مورد دارد یانه، آنوقت موضوع مساعدت هرچه باشدموردمطالعه قرارخواهدگرفت . بعلاوه کمك دولت انگلیس یك شرط خواهد داشت وآن این است که خود امیر افغانستان مهاجم نباشد و همچنین پند و اندرز دولت انگلیس را راجع بروابط خارجی افغانستان بدون هیچ شرطی قبول کند .»

علاوه براینها دراین ملاقات دوموضوع مهم‌دیگر هم‌مورد مذاکره قرارگرفت . اول‌اقامت عدهٔ ازنمایندگان دولت انگلیس دربعضی شهرهای افغانستان . دوم‌مساعدت مالی‌دولت‌انگلیس بامیر برای تقویت‌قشون‌مملکت‌افغانستان‌که‌بتواند درمقابل‌تجاوزات خارجی مقاومت‌کند .

درجواب موضوع اول‌نماینده افغانستان اظهارنمود :

« دستوری برای آن ندارد ، ولی بعقیده او اگر این تقاضا از امیر بشود که صاحبمنصبان انگلیس در شهرهای افغانستان اقامت کنند ، تولید سوءظن وترس خواهد نمود .»

سیدنورالدین پیشنهاد دیگری نمود ،که بهتراست کاغذی بامیر نوشته‌شده ازاو تقاضا شودامیر اجازه دهدیك‌نفر صاحبمنصب انگلیس مأمور شده‌برود سرحدات‌غربی وشمالی افغانستان رابازدید کند ، آنوقت ازراه قندهار رفته واز راه‌کابل مراجعت‌کند و درکابل باخود امیر دراین باب مذاکره کند ونتیجه بگیرد، این پیشنهاد مورد قبول واقع‌گردید .

راجع بموضوع دوم‌که‌عبارت از مساعدت مهمات ومالی باشد . سید نورالدین تقاضای بیست‌هزار تفنگ نمود .گفته‌شدچون‌این‌اندازه فعلادرهندوستان موجودنیست، فقط مقداری خواهنددادو باقی راهمینکه ازانگلستان‌رسیدارسال خواهندنمود.وراجع بمساعدت مالی بنماینده امیرگفته‌شد، پنج‌لك‌روپیه علاوه‌پنج‌لك روپیه‌که سال‌گذشته داده‌شده خواهند پرداخت ، قضایا دراینجاختم‌شد ویك‌مکتوب نیز بتاریخ ششم سپتامبر ۱۸۷۳ ازطرف فرمانفرمای هندوستان بامیر نوشته و بسید نورالدین دادند ودرآن مکتوب راجع بروسها اشاره کردندکه بموجب سند رسمی پرنس‌گرچاکف صدراعظم دولت‌امپراطوری روس‌حاکی ازاینکه دولت‌روس عدم‌اعزام نماینده‌رسمی بافغانستان‌را صریحاً نوشته‌است‌که‌کسی‌را اعزام‌نخواهندداشت.» وامیراز این‌بابت ترس‌نداشته‌باشد و قبول‌نماینده انگلیس هم‌مورد اعتراض واقع نخواهندگردید. اماراجع بتجاوز روسها بافغانستان ، بعقیده دولت پادشاهی انگلستان بموجب قراردادی‌که اخیراً بین دولتین انگلیس و روس بسته شده‌وقوع یك‌چنین‌واقعهٔ رابرای همیشه غیرممکن نموده‌است .

در خاتمه مکتوب نوشته شده بود ، نظر باینکه دولت انگلستان مایل است امارت افغانستان مقتدر وامیر افغانستان دارای نفوذو اقتدار باشد ، حاضر است هر نوع مساعدت وکمك ممکنه راکه میسر شود در باره آن مملکت مبذول دارد .»

لرد روبرتس فرمانده کل قشون درکتاب خود در این مورد مینویسد :

«امیرافغانستان از نتیجه مأموریت نماینده خود ناراضی شد ، جواب اوبفرمانفرمای هندوستان تاحدی خشن و خالی از رعایت ادب بود ، و حاضر نشد صاحب منصب دولت انگلیس را درکابل بپذیرد . مهمات نظامی را قبول کرد ولی به ده لك وروپیه اعتنائی ننمود و همانطور در صندوق خزانه داری پیشاور ماند وبه کلنل بیکر صاحب منصب انگلیسی که در این تاریخ در ممالك آسیای مرکزی سیاحت میکرد، حاضر نشد اجازه بدهد از خاك افغانستان عبورکند و سایر صاحب منصبان را هم که در خارج از افغانستان مأموریت داشتند ، راضی نشد در مراجعت از خاك افغانستان عبورکرده بهندوستان برسند» (۱) .

در این موقع ، هم دولت انگلیس و هم فرمانفرمای هندوستان هردو عوض شدند ؛ نورث پروك استعفا داد و لردلیتون فرمانفرمای هندوستان گردید و در اوایل سال ۱۲۹۳ هجری قمری (۱۸۷۶ میلادی) به هندستان وارد شد ؛ اول موضوعی که لازم بود توجه فرمانفرمای جدید بآن جلب شود ، موضوع پیشرفتهای دولت روس در آسیای مرکزی بود، و ترس زیاد داشتند مبادا روسها بطرف رودجیحون حرکت کنند و عبور ازآن اعلان جنگ بدولت انگلیس بود .

لردلیتون دراول ورودخودکاغذی بامیر افغانستان نوشته ورودخودرا بهندوستان باو اطلاع داد ودر ضمن اشاره کرد برای حل بعض مسائل مهم **سرلویزپولی** (۲) را به افغانستان اعزام میدارد ،که درکابل با امیر مذاکره کند . جواب این مکتوب از امیر ، مطابق میل فرمانفرمای هندوستان نبود ؛ بار دیگرکاغذی نوشته مجدداً در

---

(۱) نقل از جلد دوم کتاب لرد روبرتس موسوم بچهل و یکسال در هندوستان صفحه ۷٦

(2) sir Louis Pelly

آن مقصود اولی راتکرارکرد؛ این دفعه دیگر عنوان، عنوان کاغذ نبود بلکه میتوان آنرا تهدید نامه نامید ، در این کاغذفرمانفرما اشاره‌کرده بود اگر باز امیر کابل از قبول تقاضاهای فرمانفرمای هندوستان عذر بیاورد وآنرا قبول نکند مسئولیت نتیجهٔ حاصله ازآن ، متوجه خود امیرخواهد بود و در ضمن علاوه نمودکه امیر خودش را از دوستی دولتیکه‌نسبت باو قصد مساعدت دارد جداکرده است .»

لرد روبرتس‌گوید :

وقتیکه این‌مکتوب بامیرکابل رسید، یك هیجان‌فوق‌العاده درکابل ایجادنمود، دراین موقع‌غضب امیرشیرعلی بحدی بودکه‌حاضربود فوراً برعلیه حکومت‌هندوستان اعلان جهاد بدهد .

در همین اوقات است‌که جنرال‌کافمن در ترکستان با امیرکابل مشغول مکاتبه است و باو نوید میدهد و او را تشجیع و امیدوار میکند از اینکه در مقابل تقاضا-های حکومت هندوستان مقاومت‌کند .

جواب‌کاغذ فرمانفرمای هندوستان قریب شش هفته طول‌کشید ؛ وقتیکه امیر جواب داد، موضوع قبول نمودن نماینده حکومت هندوستان رادرکابل بکلی‌مسکوت گذاشت ودرضمن پیشنهادکرده بود برای رفع اختلافات طرفین‌نمایندگان هردوطرف دریك نقطه سرحدی جمع شده مسائل مابه‌الاختلاف را حل‌کنند ویااینکه حکومت هندوستان‌نماینده سیاسی خود (**نواب عطا محمد خان**)رابهندوستان بخواهد و قضایارابا او صحبت‌کند ؛ باشق اخیر موافقت شد . بنابراین عطا محمد خان دراکتبر سال ۱۸۷۶ میلادی برابر (۱۲۹۳ هجری قمری) به سیملاآمد و شکایت های امیر کابل را توضیح داد .

اول ـ اینکه امیرکابل از طرز حکمیت سیستان ناراضی است .

دوم ـ از نتیجه مأموریت سید نورالدین وزیرخود بهندوستان در سال۱۸۷۲ شاکی است ، چونکه درآن تاریخ مقصودامیر از فرستادن سیدنورالدین به‌هندوستان این بودکه بادولت انگلیس یك اتحاد دفاعی‌و تعرضی منعقدکند و حکومت هندو ـ ستان راضی نشد .

سوم ـ دخالت لرد نورث بروك در تعیین ولیعهد آتیه افغانستان که (امیر مایل بود پسر کوچك خود عبدالله جان را معین کند) بی‌مورد بوده .

چهارم ـ اقدامات حکومت هندوستان در کلات موافق میل امیر شیرعلی نبوده زیرا حکومت هندوستان سعی مینمود قلمرو خان کلات را تا نزدیکی قندهار بسط دهد.

پنجم ـ فرستادن نمایندگان مخصوص باهدایا برای حاکم واخان بدون اجازه امیر کابل بود .

ششم ـ اینکه تمام اقدامات و پیشنهادات دولت انگلیس تماماً بنفع خود دولت انگلیس است ، بدون اینکه منافع افغانستان نیز در نظر گرفته شود .

اما راجع بقبولی نماینده دولت انگلیس در کابل ، نماینده موصوف اظهار نمود عدم قبولی امیر بواسطه تعصب سکنه افغانستان است . امیر نمیتواند امنیت جانی او را ضمانت کند . بعلاوه امیر وحشت داشت از اینکه نماینده انگلیس را در کابل قبول کند ، بااینکه باسم موقتی خواهد آمد ولی دیگر بیرون نخواهد رفت و حکم نمایندگان انگلیس را خواهد داشت که ازطرف فرمانفرمای هندوستان بممالك راجه‌های هندوستان فرستاده میشوند . علاوه براین، امیر استدلال میکند ، هرگاه نماینده دولت انگلیس را در کابل قبول کند روسها نیز همین تقاضا را خواهند نمود.)

فرمانفرمای هندوستان جواب های موضوعات فوق را توسط نماینده خود برای امیر کابل بشرح ذیل فرستاد :

اول ـ دوستان و دشمنان هریك از این دو مملکت دوستان و دشمنان دیگری خواهد بود .

دوم ـ در موقع تهاجم و بدون دلیل و تحریك دولت انگلیس مساعدتهای مالی قشونی و مهماتی خواهد نمود، و همچنین برای تقویت امیر که بتواند درمقابل چنین تهاجمات ایستادگی کند ، دولت انگلیس حاضر میشود استحکامات هرات را محکم کند و سایر حدود سرحدی را سنگر بندی نماید و اگر امیر مایل باشد صاحبمنصبان نظامی بافغانستان خواهد فرستاد که قشون امیر را فنون نظامی بیاموزد.

سوم ـ عبدالله جان پسر کوچك امیر را بولیعهدی افغانستان بشناسد . و

وسائل مساعدت این تعهد را نمایندگان طرفین مذاکره خواهند نمود .

چهارم ـ یك‌مقرری مالی سالیانه باشرایط ذیل بامیر داده خواهد شد،اینکه امیر از تجاوز بممالك همسایگان احترازکند و بدون اطلاع دولت انگلیس با هیچ یك از دول خارجی ، داخل روابط نشود ، اینکه تمام روابط خود را باروسها قطع کند ، و نمایندگان آنها راکه باامیر سروکار دارند بدولت انگلیس مراجعه دهد، اینکه عمال دولت انگلیس در هرات و در نقاط سرحدی مقیم باشند ، اینکه یك هیئت مختلط از صاحبمنصبان انگلیس و افغان حدود سرحدات امیر را معین خواهد نمود ؛ اینکه ترتیباتی فراهم خواهند نمودکه تجارت در خطوط عمده روی قواعد معلوم و معین رواج داشته باشد ، اینکه برای احداث سیم تلگرافی موافقت‌کنند ؛ امتداد این سیم ازکجا بکجا بایدکشیده شود بعداً معین خواهد شد ، اینکه مملکت افغانستان برای صاحبمنصبان و مأمورین رسمی و غیر رسمی دولت انگلیس باز باشد که بتوانند آزادانه رفت وآمدکنند و امیر اسباب امنیت آنها را تاحدی‌که ممکن است باید فراهم‌آورد ، البته امیر افغانستان را برای اتفاقات غیر منتظره نمی توان بطورکلی مسئول قرارداد .)

(هرگاه امیر افغانستان با این پیشنهاد موافقت نمود ممکن است قراردادآن‌را نمایندگان طرفین حاضر نموده در پیشاور به امضاء لردلیتون و امیرکابل برسانند و اگر امیر مایل باشد در دهلی هم ممکن است این‌کار انجام بشود .)

هنگامی‌که این پیشنهادات به امیر رسید بهیچیك جواب نداد، تااینکه سال ۱۸۷۷میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) شروع شد وجواب امیرکابل رسید و موافقت‌کرده بود نمایندگان طرفین در پیشاور جمع شده مذاکره‌کنند . باز ، سید ـ نورالدین مأمورگردید بانماینده حکومت هندوستان مذاکره‌کند. وقتی‌که نمایندگان طرفین مجلس‌کردند ، باز سید نورالدین بامقیم بودن نمایندگان دولت انگلیس در افغانستان مخالفت نمود وروی همین موضوع مذاکرات قطع شد ، در این‌بین نیزسید

نورالدین ناخوش شده وفات‌کرد. (۱) وقتی‌که این خبربه امیر شیر علی رسید دیگر دیوانه شد واز حال طبیعی خارج شد و آنچه که میتوانست بحکومت هندوستان و دولت انگلیس شمرد و چیزی باقی نگذاشت ودر تمام مملکت افغانستان برضد دولت انگلیس حکم جهاد داد . (۲) »

لرد روبرتس در اینجا (۳) داخل تاریخ رقابت روس و انگلیس شده شرحی ازآن مینویسد و بعد بموضوع فعلی رسیده‌گوید :

«در۳۱ژانویه۱۸۷۳دولتین‌روس‌وانگلیس‌بیك قراردادقطعی‌رسیدند.ویك‌حدود‌یرا معین کردندکه طرفین ازآن‌حدود تجاوز نکنند،شش‌ماه بعدروسها مملکت خیوه‌را متصرف‌شدند. اول‌اظهار مینمودندکه اعزام‌این قشون‌به‌خیوه‌برای تنبیه‌خان‌خیوه است همینکه‌مقصود بعمل‌آمدقشون‌روس‌معاودت‌خواهد نمودوهرگز قرارنبودکه‌قشون روسها مدام در خیوه توقف‌کنند ،کنت شوالو نماینده رسمی امپراطور روس‌که مأمور لندن بوده ، قول قطعی دادکه دولت روس هیچ خیال تملك و یاتجاوز باین حدود ندارد ؛ ولی اینك معلوم شدکه روسها نمیخواهند از مملکت خیوه‌بیرون بروند . در بیست سال قبل روسها یکمرتبه ششصد میل راه‌راطی نموده خودشانرا به۴۰۰ میلی‌هندوستان رسانیدند ؛ ولی حالیه سرحدات روس باسرحدات افغانستان متصل میباشد . و این نزدیکی روسها بسرحد افغانستان، امیرآن مملکت را مضطرب نموده وفهمیدکه باید با یکی از این دو دولت روابط معنوی داشته‌باشد، و الادر میان دوآتش سوزان‌بدون تردید خواهدسوخت .

درسال ۱۸۷۷ دولت روس بدولت عثمانی اعلان جنگ‌داد ؛ علل این‌جنگ را بعدها بیان خواهم نمود ؛ دولت انگلیس چون در این موقع طرفدار دولت عثمانـی بود وممکن بود آن دولت نیزباروس داخل جنگ‌شود ، لذایك عده پنجهزارنفری از قشون هندوستان را بمحل مالتا واقعه در دریای مدیترانه فرستاد ؛ دولت روس‌نیز در

---

(۱) عزرائیل غفلتاً بسراغ او رفت چونکه مشیر و مشار امیر شیرعلیخان بود و محرم اسرار .

(۲) لرد روبرتس «چهل ویك‌سال درهندوستان صفحه ۹۹ جلد دوم»

(۳) درصفحه ۱۰۳ جلد دوم

مقابل این‌اقدام دولت انگلیس بعملیات ضدانگلیسی خود درآسیای مرکزی افزود ، درماه ژوئن۱۸۷۸ کمیسر پیشاور بحکومت هندوستان اطلاع میدهد ، یك نماینده‌رسمی دولت روس دراین روزها واردکابل خواهدشد ، وجنرال‌کافمن بامیرافغانستان نوشته است‌که این‌نماینده را باید مانند یك وزیرمختار ازطرف خود امپراطور روس قبول و پذیرائی نمایند . وچندروز بعد راپرت دیگری رسیدکه روسها در ترکستان مشغول تجهیزات هستند ، وروسهاخیال دارند در **کرکی وکلف** درکنار رودجیحون‌اردوگاه نظامی تشکیل دهند . وامیرافغانستان مشاورین خود را احضار وبا آنها مشورت‌کرده دراینموقع مهم چه باید بکنند وبکدام طرف که متضمن حفظ منافع افغانستان باشد ملحق شوند بدولت روس یابدولت انگلیس ؟

دراین مشاوره رأی این‌بوده‌که بادولت روس همراه باشند . دراین بین جنرال استولیتوف‌واردسرحد افغانستان‌شده ازاوپذیرائی شایانی نموده‌اند؛ پنج‌میل بشهرمانده وزیر امور خارجه افغانستان از او استقبال‌کرده و با جلال تمام او را در بالاحصار منزل دادند ؛ روز دیگر بدیدن امیر رفت و تمام اعیان و اشراف مملکت از او دیدن نمودند . »

لردروبرتس‌گوید :

« ورود نمایندهٔ امپراطوری روس بکابل مقارن همان اوقات بودکه جلسه اول کنگره‌برلن تشکیل‌شد ؛[1]روسها امیدواربودندکه فرستادن نماینده‌دولت‌امپراطوری روس بکابل وپذیرائی او ازطرف امیرافغانستان تأثیری در مذاکرات و تصمیم‌کنگره خواهدداشت . اگرچه دولت امپراطوری روس درپطرزبورغ فرستادن‌جنرال‌استولیتوف را بکابل تکذیب نمود ، ولی بعدها بموجب مدارکی‌که بدست آمد قبل از فرستادن این شخص به‌افغانستان درجلسه هیئت‌وزراء پطرزبورغ موضوع آن مطرح بوده و در آپریل ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) دستور تلگرافی بجنرال‌کافمن برای فرستادن او داده شده بود ؛ در همان‌موقع وزیرجنگ روس پیشنهاد نموده بود قشون قفقاز بالتمامه از راه بحرخزر به‌استرآباد ایران فرستاده شود ، ازآنجا دوقسمت شده

---

۱) لردروبرتس جلد دوم صفحه ۱۱۰

عازم‌هرات‌گردند وسه‌دسته قشون دیگرکه عبارت از چهارده هزار نفرباشند ، مستقیماً در ترکستان ازراه‌رودجیحون‌عازم‌شوند ، اگرچه قسمتی از این تصمیمات بموقع‌اجرا گذاشته نشد ، ولی‌آن‌قسمتهائی‌که در تحت‌فرمان جنرال‌کافمن بود ، ازتاشکندحرکت کرده از راه‌سمرقند بجام رسیدندکه‌آخرین نقطه سرحدی دولت روس‌بود،ولی‌همینکه معاهدهٔ برلن خاتمه یافت مجدداً این عده بتاشکند مراجعت نمودند . »

بهرحال درهمان اوقات‌که میسیون اعزامی روسها بکابل رسید ، جنرال‌کافمن شرایط معاهده برلن‌را برای جنرال استولیتوف فرستاده وبادست خود علاوه‌کرده‌بود ، هرگاه این اخبار صحیح باشد فوق‌العاده مایه‌تأسف است وآنچه‌که معلوم است‌کنگره کار خودرا خاتمه داده است ، بنابراین جنرال باید در مذاکرات خود باامیرکابل از اینکه داخل دریك قراردادی نظامی بشود خودداری‌کند .

فرمانفرمای هندوستان تمام‌این وقایع راکه‌درکابل روی‌داده‌بودبوزیرهندوستان در لندن تلگرافاً اطلاع داد ، ودر ضمن سئوال نمود نظربابنکه روسها صریحا قول داده‌اندکه درکارافغانستان دخالت‌نخواهندنمود ،آیاباید‌دراین‌باب حکومت‌هندوستان دخالت‌کند یااینکه وزارت خارجه انگلستان دراین باب اقدام خواهدکرد هرگاه‌شق اول باید اتخاذ شود تصویب‌کنید یك نماینده رسمی بافغانستان فرستاده شود پیشنهاد لردلیتون تصویب شد ، لرد مذکورکاغذ ذیل‌را در تاریخ ۱۴ اوت ۱۸۷۸ برای امیر افغانستان نوشت و باو اطلاع دادکه از طرف دولت انگلیس نماینده مخصوص به‌کابل اعزام میشود .

ترجمه‌کاغذ فوق‌الذکر ازکتاب جلد دوم لردروبرتس نقل میشود .

«سیملا ، ۱۴ اوت سال ۱۸۷۸ ، نظرباطلاعات قابل اعتمادی‌که اخیراًازجریان وقایع‌کابل وممالك اطراف‌آن باین جانب رسیده است ، فرستادن این مراسلەرا به‌آن والاحضرت لزوماً تسریع میکند و میبایست بدون فوت وقت بعضی مسائل مهم راکه متضمن منافع هندوستان و افغان است باطلاع والاحضرت برسانم . برای همین مقصود من لازم میدانم یك نماینده مخصوصی‌که طرف اعتماد دولت انگلیس ودارای درجات ومقام عالی است وشخص اورا هم والاحضرت خوب میشناسند ، بکابل روانه‌کنم ، آن

شخص جناب جنرال **سرنویل چمبرلین** ، [1] نشان ممتاز و درجه عالی زانوبند و غیره را دارا می‌باشد وفرمانده اردوی مدرس‌است . این جنرال بکابل خواهد آمدکه باشخص والاحضرت امیر راجع باین قضایای مهم و فوری مذاکره‌کند . ویقین حاصل است آن ترتیب صحیحی‌که میتوان برای منافع مملکتی داد عبارت ازسعادت‌وآرامش هردومملکت وحفظ دوستی دولتین خواهد بود ،که مسائل طرفین بطور ساده و بدون پیرایه مذاکره شود ، بنابراین، این مکتوب‌قبلا توسط نواب **غلامحسین‌خان** که یك سردار امین و با وفای حکومت هندوستان است برای والاحضرت فرستاده میشود و مشارالیه جزئیات امررا در وقت ورود نماینده مخصوص حکومت هندوستان باطلاع آن والاحضرت خواهد رسانید ، واز والاحضرت تقاضا خواهد نمودکه‌فرمان مخصوص بسرداران افغانستان صادر شود در تمام راه از پیشاور تاکابل بدون معطلی ترتیبات راجعه بمسافرت‌نماینده مخصوص دولت دوست راکه ازمملکت‌افغانستان عبورخواهند نمود فراهم نمایند . احترامات فائقه را تقدیم میدارد فرمانفرمای هندوستان . »

علاوه‌براین مکتوب ماژورکاواگناری نیزمأمورگردیدکه اعزام نماینده‌مخصوص حکومت هندوستان را بسمع اولیای امور افغانستان برساند وعلاوه‌کندکه هما نطورکه از نماینده دولت روس درکابل پذیرائی شده ازاو نیزباید پذیرائی بعمل‌آید .

در ۱۷ ماه اوت همانسال خبراعزام نماینده مخصوص‌حکومت هندوستان بکابل رسید و این مقارن همانروز بودکه پسرمحبوب او عبدالله‌جان‌که بولیعهدی خود معین نموده بود درگذشت . اینواقعه غیر منتظره سبب شدکه جواب لرد لیتون فرمانفرمای هندوستان چندی عقب افتد . ولی بالاخره ناچار بود باین مراسله جواب داده شود .

لرد روبرتس در کتاب خودگویدکه امیر آمدن نماینده مخصوص حکومت هندوستان را به‌استولیتوف نماینده روس اطلاع داد وبااومشورت نمودآیا اجازه‌ورود بدهند یانه؟ایراد نماینده روس این بودکه حضور نمایندگان روس و انگلیس درکابل در آن‌واحد صلاح امیرافغانستان نیست ، بهتراست باو اجازه ورود داده نشود ؛ ولی این خبر بفرمانفرمای هندوستان داده نشد ؛ در ۲۱ سپتامبر ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۹۵

(1) Sir Neville Chamberlain

هجری قمری) میسیون حکومت هندوستان بافغانستان از پیشاور حرکت نموده درمحل موسوم **بجام‌رود** فرودآمد؛ ازاین نقطه تامحل **تنگه‌خیبر** قریب یك فرسنگ راه است؛ از اینجاکاغذی بمضمون ذیل بجنرال **فیض‌محمدخان** فرمانده قشون افغانستان در تنگه خیبر نوشته‌شد ؛ بعد از عنوان . « بشما اطلاع میدهدکه یك میسیون دوستانه از طرف فرمانفرمای‌کل هندوستان بایك اسکورت مختصری عازم‌کابل‌است واز تنگه خیبر عبور خواهد نمود واعزام این هیئت درموقع خود ، توسط نواب‌غلام‌حسین‌خان باطلاع امیرافغانستان رسیده است . »

برای اینکه توهین بنماینده مخصوص هندوستان نشود ؛ قرار براین‌شد ماژور کاواگناری با یکعده نظامی از جلو حرکت‌کنند ، اگر از طرف افغانها مقاومت نشد آنوقت میسیون نظامی نیزحرکت‌کند ؛ ولی‌همینکه ماژور مزبور بنزدیکی‌تنگهٔ‌خیبر رسید ، چند نفراز نظامی‌های‌افغانستان جلوآمده‌باو اخطارکردند پیش نیاید ، هرگاه اعتنا نکند بطرف او شلیك خواهد شد .

در این‌بین خبررسیدکه جنرال فیض‌محمدخان فرمانده‌آن ناحیه بدیدن‌ماژور خواهدآمد . وقتیکه او رسید رفتار جنرال افغانی خیلی مؤدب بود و در ضمن اظهار نمود از عبور تنگه خیبر جلوگیری خواهدکرد ، چون این اخطار ، مذاکره دیگر نداشت ماژورکاواگناری مراجعت نمود ودر جام‌رودقضیه رابنماینده مخصوص‌حکومت هندوستان اطلاع داد ، بنابراین میسیون منحل شده سرنویل چمبرلین بهندوستان برگشت ؛ ماژورکاواگناری مأمور شد درپیشاور توقف‌کند .

امیر شیرعلی درششم اکتبر ۱۲۹۵ هجری قمری (۱۸۷۸ میلادی) مکتوب ذیل را بفرمانفرمای هندوستان مینویسد :

بعد از عنوان :

«در مکتوب خودتان اشاره‌نموده بودید یك هیئت دوستانه‌بکابل اعزام‌خواهید داشت و این مکتوب توسط نواب غلام‌حسین‌خان رسید واز مطلب‌آن مطلع شدم ، اما نواب مزبور تاحال بحضور نیامده است ، وقتی‌که یك مراسلهٔ ازکمیسر پیشاور بعنوان نوکرمن **میرزا حبیب‌الله خان** رسید وخوانده شد ازاین مراسله .بر تعجب شدم ؛ در

صورتیکه این مراسله تهدیدآمیز بودکه‌بیك دوست نوشته شده است و پرازعبارات‌تند استکه ازیك هیئت اعزامی‌که مدعی دوستی است نوشته شده است ؛ البته بایك چنین آمدنی‌که از روی زور صرف باشد چه‌نتیجه و چه‌فایده وچه‌ثمری خواهد داشت .

سه مراسله دیگر از همان هیئت و باهمان لحن شدید بمأمورین من رسیدکه آنها را من دیده‌ام . بنابراین در عرض چند روز چندین‌کاغذ از همان محل رسیده فعلا درپیش من حاضراست وهیچ یك ازآنها خالی از عبارات تند وزننده نیست وهمه آنها عاری از رعایت ادب و رسوم جاری میباشند و اینك‌کلیه آنها مخالف دوستی و یگانگی‌است . نظر باینکه‌من امروزه‌گرفتار مصیبت عظیم شده‌ام‌که قضا وقدر برای‌من پیش‌آورده است ، و روح من‌گرفتار عذاب سختی شده‌است ، دریك چنین موقعی صبر وحوصله از طرف اولیای امور انگلستان بهترین تسلیت برای من خواهد بود . وبهتر اینستکه جناب اجل در نظر داشته باشندکه این اندازه عجله و شتاب بـرای بدست آوردن مقصود و تعیین محل‌کنفرانس وگفتگو لزوم ندارد ، طریق دوستی و پاك نیتی غیراز اینهاستکه‌عمال شما تعقیب میکنند . اما راجع بآن نوشتجات رسمی‌که‌صاحب منصبان شما نوشته‌اند وفعلا دردست عمال‌من‌است ، مأمورین من‌هیچ عمل‌مخالف‌ادب نسبت بآنها انجام نداده‌اند وهیچ دشمنی نسبت‌بدولت انگلیس نشان نداده‌اند ، هرگز آنها میل ندارند بایك دولتی داخل جنگ وستیز بشوند . اما اگر یك دولتی بدون دلیل وبرهان نسبت به‌دولت مادشمنی ورزد ،آنوقت مقدرات ما در دست خداونداست و اراده او هرچه باشد بدان تسلیم هستیم ، ونواب محترم غلام‌حسین‌خان حامل این مراسله برحسب تعلیماتی‌که از طرف‌دولت انگلیس دریافت داشت اجازه‌رفتن‌خواسته بود واین اجازه نیزباو داده شد . انتها» (۱) .

در این تاریخ اختلافات دولت انگلیس با دولت روس درکنگره برلن تاحدی تمام شده بود ودست روسها راکنگره برلن در این موقع از افغانستان برید . روسها ناچار بودند افغانستان را ترك‌کنند ، همین طور هم شد ، حال دیگر موقع‌آن رسیده بودکه امیرشیرعلی بواسطه تمایلات خود نسبت بروسها تنبیه شود ؛ این استکه‌دیده

---

(۱) نقل ازکتاب لردروبرتس جلددوم .

میشود حکومت هندوستان نسبت بامیر مذکور راه تعدی وتجاوز راپیش میگیرد .

تا این تاریخ حکومت هندوستان با او بوفق ومدارا رفتار میکرد . دیگراین وفق ومدارا راکنارگذاشته ، جنبه خشونت وسیاستآمرانه پیش میگیرد . در همین موقع استکه لردلیتون فرمانفرمای هندوستان میگوید : (امیر شیرعلی‌خان در دست دولت روس آلت خطرناکی شده من هرگز راضی نمیشوم او یك چنین آلتی باشد ، من این را وظیفه خود میدانم‌که چنین‌آلتی را قبل ازآنکه بکار برده‌شودخوردکنم.)

لرد مزبور چنین استدلال مینمود . امروز اوضاع اروپا چنین پیش‌آورده است که امیرافغانستان یا باید دوستی دولت انگلیس را برای خود انتخاب‌کند ویا اینکه بطرف روسها برود وبآنها ملحق‌گردد . هرگاه بناباشدکه امیرافغانستان دوست وفادار انگلستان نباشد بدون تردید یك دشمن خطرناك برای بریتانیای‌کبیر خواهد بود فعلا امیر تحت نفوذ روسها قرارگرفته آلت دست آنها شده است ؛ یك چنین آلتی‌باید از بین برود [۱]

لشکرکشی دولت انگلیس دراین تاریخ (۱۸۷۸) بافغانستان،جنگ‌باامیرشیر-علی‌خان ، فرار او بمزار شریف (نزدیك بلخ شهرقدیم) وفات او درآن شهر، تصرف قندهار ؛ دعوت‌امیرعبدالرحمن‌خان از ترکستان وتعیین او بامارت افغانستان ازطرف دولت انگلیس وجنگهائی‌که در افغانستان روی داد ، تمام این‌ها موضوعاتی استکه درفصل بعد بیاید .

اینك قضایای ایران - طرز رفتار انگلیس عوض میشود

قبلا اشاره شدکه درمسافرت شاه بلندن میرزاحسین‌خان سپهسالار متوجه شدکه دولت انگلیس با دولت روس‌کنارآمده ؛ قراردادی بین دولتین بسته شده است ، این قرارداد موسوم بقراردادگرچاکف وگرانویل میباشد میرزاحسین‌خان چون پایه سیاست

---

۱) نقل‌ازتاریخ هندوستان‌تألیف دادویل H . H Dadwell جلدششم‌صفحه ۴۱۶

خود راروی دوستی ومناسبات حسنه با دولت انگلیس گذاشته بود مضطرب شده و از وزارت امورخارجه‌دولت انگلیس‌توضیح میخواهد ؛ جوابی که به‌او داده می‌شود سواد آن در فصل چهل وسوم‌درصفحه۱۰۲۸ آمده‌است ؛ در این نامه بقرارداد اشاره کرده گوید صحیح است یك چنین پیش‌آمدی شده است ولی لازم است دولت ایران مشغول کارخود باشد (دراین تاریخ هرچهارعمل تعهدی‌کاملا انجام شده بود .
۱ـ حکمیت دربلوچستان ۲ـ حکومت درسیستان ۳ ـ امتیاز بارون جولییوس رویتر ۴ـ مسافرت شاه بلندن.) وسعی‌کند تعهدات خود رانسبت بدولت امپراطوری روس و دولت بریتانیای‌کبیرصمیمانه انجام دهد .

شاه و صدراعظم او ازلندن نا امید مراجعت نمودند . این بود که در رشت میرزاحسین‌خان ازصدارت ایران برکنارشد ودر رشت توقف نمود ، شاه تنهابپای‌تخت خود مراجعت‌کرد .

اینواقعه درسال ۱۸۷۳ میلادی برابرسال (۱۲۹۰ هجری قمری) بود امادراین سال روسها بتجاوزات خود افزودند. مملکت خیوه رامتصرف شدند. با اینکه بدولت انگلیس وعده داده بودند رفتن‌قشون بخیوه فقط برای تنبیه‌خان خیوه است‌ولی‌قشون روس‌آن مملکت رابرای همیشه ضمیمه مملکت خودنمود. همینکه متن معاهده‌دولت روس باخان خیوه درجراید منتشرگردید (سال۱۸۷۳) داد وفریاد انگلسیها بلند شد ومتوجه شدندکه ازروسهاگول خورده‌اند ؛ (۱) وبی‌جهت میرزاحسین‌خان‌را از خود

---

(1) Wh·n – the terms of the Khivan treaty were puplished in England the reaction in public opinion was compelete It was felt that we had been grievously deceived، that public faith had been broken ، that an Empetor ، s word had been weighed in the balance and found wanting . but no practical means of vindicating our offended feeling was open to us .

رالنسون صفحه ۳۲۷

مأیوس نمودند وشاه ایران رارنجاندند، فوری درصدد برآمدند ازشاه تحبیب کنند و ازمیرزاحسینخان حمایت‌شود. این‌است‌که دیده می‌شود بازمیرزاحسین‌خان‌طرف‌توجه واقع میشود ؛ رقیب اومیرزا سعیدخان بمشهدتبعید میگردد، «پادشاه انگلستان‌ملکه ویکتوریا یك قطعه عکس شمایل خود را که بسیار خوب وشبیه انداخته بودند و در چهارچوب بسیارعالی نصب‌کرده، برسم یادگاری برای اعلیحضرت شاهنشاهی‌فرستادند سال ۱۸۷۴ میلادی برابرسال ۱۲۹۱هجری قمری (۱)

هم دراین سال میرزاحسین‌خان، اول وزیرامورخارجه، بعداختیاردار امورکل قشون ایران می‌شود،خلاصه القاب وعناوین سابق‌خودرابدست‌می‌آورد بلکه‌زیادتر(۲)

در این‌تاریخ‌حقیقتاً انگلیسها وحشت زده شده بودند. ازجان ودل‌میکوشیدند از روسهاجلوگیری‌کنند. دراین ایام است‌که بازایران مورد توجه خاص قرارمیگیرد سرهنری رالنسون اصرار داشت ومی‌گفت ایران را بادست‌انگلیسها ضعیف نکنید و سعی‌کنیدایرانرا بطرف انگلستان‌جاب‌کنید وبآن مساعدت‌کنید. دراین‌تاریخ‌سرهنری رالنسون اطلاعات‌کامل ازاوضاع ایران داشت و از استعداد ذاتی ملت ایران باخبر بود ، سعی‌داشت دولت انگلیس را متقاعد کندکه بادولت ایران عادلانه رفتار کند و صمیمانه با ایران‌همراه باشد، درباره آن،کمکهای مادی ومعنوی بشود وراضی‌نشوند ایران بدست انگلیس ضعیف‌گردد .

چون دراین سال اعتماد دولت انگلیس نسبت باقوال روسها متزلزل‌شده بود ، برای این‌که ازقرارداد معروف‌گورچاکف وگرانویل‌تجاوز نموده بودند. این‌بودایران دوباره‌درنظردولت‌انگلیس دارای وزن‌سیاسی شد واهمیت پیداکرد. سیاسیون‌انگلیس متوجه ایران شدند باین‌نظرهرگاه ، درممالك آسیای مرکزی روسها پیشرفت کنند و جنگ‌باآنهادرگیرشود ایران را دردست داشته باشند .

رالنسون‌گوید:

« درژانویه‌سال ۱۸۷۴ میلادی برابر (۱۲۹۱ هجری قمری) لردگرانویل وزیر امورخارجه انگلستان مدلول قرارداد سرحدی بین دولتین انگلیس و روسرا برای

---

(۱) مرآت‌البلدان جلد سوم صفحه ۱۸۹

(۲) بفصل چهلم تاریخ روابط صفحه ۹۰۸ مراجعه شود

پرنس گورچاکوف ارسال داشت ومتذکرشد چگونه امپراطور روس قول صریح داده که از آن حدود تجاوز نخواهد شد جواب گورچاکوف تقریباً یك جواب سربالا بود گورچاکوف اظهار داشته بودکه :

(بواسطه کیفیات محلی واتفاقات تازه مجبور بودند نواحی معینی را در طرف یمین رودخانه جیحون دردست داشته باشند تااینکه بتوانند پست‌های نظامی درمحل موسوم به پطروالکساندر ووسك (۱) ایجادکنند علاوه براین اعتبارات ممالك آسیای مرکزی دست نظامیان روس است که صدهافرسنگ ازمرکزسیاست دولت امپراطوری دور هستند مکاتبات سیاسی لندن و پطرز بورغ در آنجا تأثیری ندارد و نمی توانست از عملیات نظامیان روس که قاره آسیا رامیدان وسیع برای فتوحات خودشان فرض میکنند جلوگیری کنند)

بعد از رسیدن این جواب ، انگلیسها درسال ۱۸۷۴ میلادی ازاقدامات سیاسی خودشان برای جلوگیری روسها از طریق دیپلماسی مأیوس شدند ؛ مجدداً طریق سیاست تحبیب رانسبت با یران پیش گرفتند، میرزاحسین خان مجدداًدرایران مشیر ومشارشد.

با اینکه هنوزمرکب مراسلهٔ ارل گرانویل درلندن بمیرزاحسین خان سپهسالار خشك نشده بود واولیای امور ایران رابکلی ازمساعدت دولت انگلیس مأیوس نموده بودند وعزل میرزاحسین خان هم درنتیجه همین مراسله بود ، باز با تمام این احوال ، اولیای امورایران مقدرات خودشانرا مجدداً بدست انگلیسها واگذارنمودند .

ازسال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال (۱۲۹۱ هجری قمری) به بعد نواحی ترکمن نشین سواحل شرقی بحرخزر وقسمت‌های شمالی وشرقی ایالت پرعرض وطول خراسان میدان رقابت دولتین روس وانگلیس میشود ، بقول رالنسون :

«اهمیت آن برای دولتین روس وانگلیس بمراتب ازاهمیت خیوه زیادتر بود.»

اگرچه لشکرکشی روسها به خیوه یك ارتباط مخصوصی باسیاست عمومی آن دولت درآسیا داشت . برای این مقصود بودکه متصرفات ترکستان خود را ایمن بدارد. ولی تأثیرات آنی آن نسبت بمنافع دولت انگلیس این بودکه خیوه برای دولت روس

(۱) بفصل چهلم تاریخ روابط صفحهٔ ۹۵۸ مراجعه شود .

حکم یك‌پایگاه را داشت‌که قوای روسی ازآنجا بتواند تراکمه را تحت نفوذ خود در بیاورد از اینجا بودکه خطرمتوجه دولت انگلیس میشد. واین‌مسئله رادر روزهای اول حرکت روس به‌طرف خیوه مستر رونالد طامسون شارژ دافر دولت انگلیس مقیم طهران درك‌کرده بدولت انگلیس اطلاع داد (۱) این گذارش درسال ۱۸۶۹ میلادی نوشته شد. نامه‌طامسون ازطهران مینویسد: به‌نظرچنین میآیدکه‌این‌خطرخیلی‌بزرگ است، چونکه ایجاد راه‌آمد وشدبین رودجیحون وبحرخزر سبب‌خواهد شدکه روسها درامتداد این‌خط قلاع نظامی بسازند وقشون ساخلوی درآنجاها برقرارکنند، آنوقت تمام مملکت ترکمن‌نشین دردست رس‌آنهاخواهد بود. همینکه این قدم برداشته شد قبائل وطوایف تراکمه عموماً دیریازود تحت‌تصرف واختیار دولت امپراطوری روس خواهدآمد . ازاین دشت‌بی‌آب وعلف معین‌که روسهاحاضرشده‌اند بآسیای‌مرکزی‌راه رفت وآمد ایجادکنند ، انتخاب خوبی‌نیست؛ آب بقدرکافی برای‌کاروان وجودندارد وحرارت درتابستان‌فوق‌العاده است. طولی‌نخواهدکشید روسهاخواهندفهمید این‌اقدام آنهاعملی نیست، آنوقت راه دیگری راجستجوکرده پیدا خواهندکرد،آن راه‌عبارت ازخلیج حسین‌قلی‌است‌که ازآنجامصب‌رود اترك واقع درخلیج‌استرآباد نزدیك‌آشوراده است ،که بندرنظامی‌روسها است ، راه درامتداد رودخانه مزبور بطرف شرقی رفته و ازآنجا ازدامنه تپه‌ها بطرف شمال بجنورد وقوچان از آنجا بمرو خواهد رفت‌که‌پیش از چهار منزل به‌رود جیحون مسافت ندارد وده روز راه خیلی سهلی است تا بهرات برود . اگراین خط راتعقیب‌کنند ، این راه همه‌جا ازنقاط غیرمسکون عبور مینماید ولی درهمه‌جای آن‌آب موجود وعلف برای علوفه زیاد است وهوای آن درهرموسم مناسب است .» (۲)

سرهنری رالنسون درضمن خطا به خود درانجمن‌جغرافیای لندن درتاریخ۲۴ مارس ۱۸۷۳که قبل ازتصرف خیوه بدست قشون‌روس‌باشدایراد نموده راجع به‌تراکمه وطوایف مختلف آن واحصائیه آنهاچنین میگوید :

---

(۱) رالنسون صفحه ۳۳۱

(۲) رالنسون صفحه ۳۳۲

«اینك باید یك‌شرح مختصری هم راجع به‌تراکمه اظهارکنم ، این طوایف در صورتیکه مدتهاست از اوزبکها جدا شده‌اند درابتدا ازنژاد اوزبك ها بودند ، وفعلا عده چادرهای آنها به‌دویست هزارچادر بالغ میشود ؛ هرگاه در هرچادری پنج نفر حساب شود عده نفرات آنها بالغ بریك ملیون نفر است . طوایف عمده آنها «چادر» که عبارت از۱۲ هزارخانوار است ، محل‌آنها بین دریای خزر و دریاچه ارال واقع شده . طایفه ارساری دارای‌پنجاه هزارچادر میباشد ؛ محل‌آنها درامتداد رودجیحون است. بعددوطایفه‌سالور وساروق است‌که بیست‌هزارچادر دارند ، محل آنها کنار رود تجن و مرغاب قرار دارد . بعد طایفه تکه است ، محل آنها در اتك یا دامنه تپه‌های مرو تا بحر خزر است ، عده چادرهای آنها بالغ بر شصت هزار است واین طایفه بسیار رشید وجنگی هستند . بعدازاینها طایفه یموت است وکلکلان ، قریب پنجاه هزار چادر دارند محل اینها در قسمت های سرحدی ایران واقع است و در سواحل بحرخزر ، واکثراً مطیع دولت ایران میباشند. حال‌هیچ شکی نیست‌که‌روسها دراین اقدام خودشان پیشرفت بطرف خیوه ازراه چکشلر بالطبع باتراکمه روابط‌پیدا خواهندنمود ، مخصوصاً باطایفه تکه ، هرگاه باآنها نزدیك شود آنها مطیع روسها می‌شوند وازتراکمه هم مثل‌اینکه ازقزاقهای قرقز استفاده نمودند ، استفاده خواهند نمود ، البته دراین صورت یك‌قشون‌کمکی خوبی برای قشون‌های روس خواهندبود. حال‌من خوب میتوانم پیش خودمجسم‌کنم‌این پنجاه‌هزارسوار ترکمنی مرکب‌ازطوایف تکه، سالور وساروق درتحت فرمان صاحبمنصبان روس یك‌قشون سوارهٔ مهیبی‌در آسیا خواهد بود . ولی بنظرتاحدی مشکل مینماید ازاینکه یك چنین طوایف دزدان بشر که دزدی وآدم‌کشی درنهاد آنها ذاتی‌است ، بشود ازآنهاسرباز مطلوب بدست آورد . چنین پیداست‌که این طوایف سالهای متمادی هم خطربزرگی برای قسمتهای شرقی مملکت ایران خواهد بود ودرعین حال پیش‌رفت خطرناك یك دشمن بزرگ تمدن ومانع تجارت بشمارخواهد رفت .

هرگاه دولت روس صلاح بداندکه آنهارادرتحت اوامرخودنگاهداری‌کند تا اینکه‌راه‌بین‌بحرخزرورودجیحون‌مفتوح‌باشد، دراین‌صورت ناچارخواهدبود یك رشته

قلاع محکم درامتداد دامنه تپه‌ها بسازد وبقوه نظامی خود سرخس ومرو را بتصرف در آورد ، البته دراین اقدام با دولت ایران مصادف خواهد شد واگردولت‌ایران بخواهد استقلال خودرا محفوظ بدارد ناچاراعتراض خواهد نمود وعلاوه‌براین‌بادولت‌انگلیس هم دچار کشمکشهای سیاسی شده ممکن است این مسئله بتمام ممالك آسیای مرکزی سرایت کرده آنها را هم شامل باشد . » انتها

خواهی نخواهی ایران نیزبدایره مبارزه روس وانگلیس‌کشیده شد ، ایران به طرفداری‌انگلیسها معروف شد وبرای حفظ سرحدات خود مخصوصاً سواحل‌شرقی‌بحر خزربروسها اعتراض‌کرد و بمداخله آنها درقسمت‌های رود اترك و خلیج حسینقلی و نواحی مرو ایراد سخت نمود .

افغانها نیز بحمایت تراکمه درآمدند ، بحکومت هندوستان شکایت نمودند ، حکومت هندوستان نیزبلندن مراجعه نمود ؛ ارل‌گرانویل بار دیگر شکایت خود را نزد پرنس‌گورچاکف برد و همان جواب صاف و ساده را شنید . عبارت‌آن اینست :

« دولت امپراطوری روس کاری با تراکمه ندارد و قشون هم بطرف آنها نمی‌فرستد اما اگر این طایفه شرارت‌کنند و باز بخواهند بعملیات دزدی وغارتگری خودشان ادامه دهند ، دولت امیراطوری روس مجبور خواهد شد آنها را تنبیه کند . » (۱)

درصورتیکه راجع بتصرف نواحی مرو وآخال هیچ اشاره درآن قرارداد اولیه نبود ، اینك روسهامتمایل بآنطرف‌شده به نواحی تراکمه‌نشین‌دست‌اندازی‌مینمودند ، چون این نواحی و تراکمهٔ این قسمت،جزو مملکت ایران بود ، دولت ایران را واداشتندکه داخل معرکه شده بدولت روس اعتراض کند ، اما روسها چون به اوضاع آن زمان ایران خوب آشنا بودند بطورخیلی ساده جواب دادند ؛ به‌هیچ وجه تعرض بحقوق ایران درنظرنیست . دراینجا لازم است بموضوع اعتراض ایران اشاره شود .

« درسال ۱۸۷۴ میلادی برابرسال ۱۲۹۱ هجری قمری » حاکم نظامی ماوراء بحرخزر جنرال لوماکین مقرحکمرانی خود را درنقطه‌کراسنوودسك قرارداد و بقول

---

(۱) دالنسون صفحه ۲۳۷ سال ۱۸۷۴ میلادی برابرسال ۱۲۹۱ هجری قمری

رالنسون ازهمین تاریخ تخم نفاق را بین طوایف تراکمه پراکنده نمود و آنچه که درقوه داشت بکاربرد تا این‌که ازراه‌تحبیب یا تهدید آنها را بطرف روسها جلب کند وبرای این‌مقصود بیانیه منتشرنمود وبتمام رؤسای طوایف تذکردادمخصوصاً به‌تراکمه اترك وگرگان ، وآنها را دعوت نمود دوستی دولت روس را قبول کنند ، همین مسئله باعث شدکه دولت ایران اعتراض‌کند ، چونکه این بیانیه بحقوق دولت ایران‌لطمه وارد میآورد وبخاك آن دولت حکم تجاوزرا داشت ودولت ایران ازدولت‌روس توضیح خواست‌که غرض ازاین بیانیه چیست ؟ جواب این توضیحات را دولت روس با کمال ملایمت داده اظهار نمودکه بیانیه‌جنرال لوماکین اشتباهاً بتراکمه گرگان خطاب‌شده هرگزچنین قصدی‌راجنرال‌مزبور نداشته که بحقوق دولت ایران سوء نیتی ابرازکند ویا بناحیه‌ای‌که بین دورودخانه[۱] است سوء قصدی داشته باشد .

امااین‌مسئله بطورکلی برای ایران دارای اهمیت بود . ایران مخصوصاًدرزمان قاجاریه مدام ازغارت و چپاول تراکمه وبه‌اسیری بردن اتباع ایران درزحمت بود ، بخصوص بعد ازمعاهده ترکمان چای که قتل و غارت تراکمه در خراسان بشدت خود افزود[۲] درسنوات اخیرسلطنت فتحعلی‌شاه، عباس‌میرزاتنبیه‌کاملی ازآنها بعمل‌آورد و آشیانه آنها را درسرخس ویران کرد ؛ بعد از مرگ عباس میرزا مخصوصاً در زمان محمدشاه‌بجسارت‌آنهاافزوده‌شدوازاین‌تاریخ دسایس خارجی نیز[۳] دخالت‌عمده‌داشت.

دراوایل سلطنت ناصرالدینشاه نیز خطر تراکمه یك بلای بزرگی برائی ایران محسوب میشد . مخصوصاً تراکمهٔ تکه که ایالت خراسان دمی از تهاجم آنها آسوده نبود ودولت ایران خیلی مایل بود که بیك وسیله شر آن ها را از سر اتباع ایـران کوتاه گرداند .

رالنسون اشاره میکندکه هنگام مراجعت شاه ازفرنگ‌درسال ۱۸۷۳ درتفلیس به‌روسها قول داده بود ، که هرگاه روسها برعلیه آنها اقدام کنند دولت ایران

---

(۱) مقصود رود اترك ورودگرگان است .

(۲) تعجب خواهیدکردکه تحریك خارجی درکاربوده چون‌که درمعاهده‌ترکمانچای روسها سلطنت را درخانواده قاجارضمانت‌کرده بودند .

(۳) بکتاب مسافرت ماژورابوت ، کونولی فریزر ، استودارت مراجعه شود .

نیز با روسها همراه خواهد بود .

مشکل ایران دراین بود ، اگرخود میخواست به تنبیه‌آن‌ها اقدام‌کند اولا آن قدرت و استعداد را نداشت ثانیاً موانع خارجی مانع اقدام بود ، چون‌سرکوبی‌آنها از طرف دولت ایران فراهم نمی‌شد ، بالطبع اگر روسها آنها را مغلوب مینمودند ایالت خراسان ایران ازقتل و غارت‌آن‌ها آسوده می‌گشت ، این‌خود برای دولت ایران یك نعمتی بزرگ تصورمیشد .

دراین تاریخ شرارت آن‌هــا در ترکستان بواسطه غدغن اکید روسها از برده فروشی ، میرفت بکلی تمام شود ، بازارهای بخارا وخیوه روی‌این‌تجارت‌مسدودبود، تراکمه دیگرجرئت اسیر فروختن نداشتند . فقط نقطه مرو بود که در آنجا تراکمهٔ تکه و سایرطوایف درتجارت آدم فروشی باقی بودند وسالی هم نمی‌گذشت که بایالت خراسان تجاوزنکنند و درآنجا مرتکب قتل وغارت نشوند .(۱)

دراین تاریخ موضوع تراکمه‌آخال ومرو برای ایران خیلی مضحك بود ازیك طرف خود قادر به تنبیه آنها نبود از طرف دیگر چون دولت انگلیس و حکومت هندوستان با آنها رابطه داشتند مانع اقدامات جدی دولت ایران بودند ، روسها هم که بنفع خودشان بتأدیب‌آن‌ها اقدام مینمودند دولت ایران اعتراض داشت ، معماکه میگویند همین است .

اما دولت انگلیس دراین تاریخ نظر مخصوصی داشت ، آن‌هم برطبق‌تشخیص منافع خود؛که عبارت ازحفظ سرحدات هندوستان‌باشد ؛ دراین تاریخ‌ازرجال‌انگلیس عدهٔ بودند که ازمساعدت باایران مخالفت مینمودند و مثل همیشه مساعدت با عثمانی وافغانستان را ترجیح میدادند وعقیده داشتند دولت انگلیس باید سیاست‌خودرا این قراربدهدکه درعمل ، مساعدت با عثمانی و افغانستان و مخالفت و بی‌اعتنائی نسبت به ایران ؛(۲) بالطبع موضوع‌تراکمه نیزشامل این تصمیم‌کلی بود ، علاوه براین‌چنانچه

(۱)مرآت‌البلدان ومنتظم ناصری جلد سوم .

(۲) دراین تاریخ‌کلنل ماك‌گریگوردرخــراسان مأموریت داشت ، بطورصــریح این عقیده را اظهار میکند . جلداول ۱۵۴ . عین عبارت خود او ضمیمه است .

بقبه پاورقی درصفحه بعد

بعد دیده میشود انگلیسها جداشتند تراکمه مرو وآخال درمقابل روسها سدی‌محکم ایجادکنند ، واگرنشودآنها رابافغانستان ملحق کرد اقلاآنها را درآن نواحی‌استقلال دهند ، برای اینکه ایران نیزعلاقه‌مندشده بتواند باروسها مخالفت‌کند ، دولت‌ایران را متوجه‌مینمودندکه پیش‌آمدن‌روسها درنواحی‌روداترك ورفتن‌آنها بطرف مرووآخال بالطبع دارای این نتیجه خواهد بود که ایالت استرآباد ایران بدست روس‌ها افتد ، واین ترس دردولت ایران تولید شده بود وحاضربود با روسها مخالفت کند ، اما عدهٔ هم درایران بودند که خاتمه دادن به قتل وغارت تراکمه را کـه همه‌ساله درایـالت خراسان مرتکب میشدند ؛ آنرا یك نوع سعادت برای سکنه ایالت خراسان فـرض مینمودند : ومعروف است هنگام عبور شاه ازتفلیس دراواخرسال ۱۲۹۰ هجری‌قمری برابرسال (۱۸۷۳ میلادی) همین‌طور بروسها قول داده بودند که قشون ایران با قشون روس درتنبید تراکمه شرکت خواهند نمود ؛[۱] ولی دراین تاریخ‌نه‌تنها بایران بلکه بافغانستان و عثمانی بهرسه حالی کرده بودند که از طرف روسها مورد تهدید واقع خواهندشد .

رالنسون گوید :

« مهمترین موضوعی‌که فعلا(سال۱۲۹۱ هجری قمری برابرسال ۱۸۷۴میلادی) روسها بدان مشغول هستند ، عبارت ازمذاکره با دولت ایران است وبدون تردیداین

بقیه پاورقی صفحه پیش

«As far as I have seen , my impression at Present is that the assistance of Persia would be far more of a hin drance than advantage to us ‹ and that the Policy of the Fnglish Government should he decidebly anti – Persian and Pro – Turkish and Afghan . »

Journey Through Khorassan By Col . .CM. Mcgregor vol I . P . 154

تاآنجائیکه من‌دیده‌ام برمن چنین ثابت شده است ، امروزه مساعدت ما بایران‌بیشتر بضررماست‌تابسود ما ؛ سیاست دولت انگلیس قطعاً باید برضد ایران و مساعدبجبال عثمانی و افغان باشد .

(۱) رالنسون صفحه ۳۳۶

مذاکره‌هم راجع به تراکمه است، جنرال لوماکین‌حاکم‌نظامی ناحیه ماوراء بحر خزر جداً میکوشید که تراکمه یموت وگگلان را جلب نموده آنها را برعلیه تراکمه‌تکه وآخال‌وادارد. دراین اقدام ایران نیزموردتهدیدروسها واقع‌خواهدشد؛ نه‌تنهااتباع‌آن از ید اقتدارش خارج خواهد شد ، بلکه ایالت استرآبادآن نیز درمعرض خطرواقع خواهد گردید .

همین قدرکه جنگ‌روس با تراکمه ادامه پیداکند ، رفته رفته منافع ایران نیز مورد تهدید واقع میشود ' هیچ استبعاد ندارد ازاینکه درنتیجه این جنگ‌ها موضوع تغییرات‌سرحدی وارضی نیزپیش بیاید ؛ پیشرفت‌روس‌دراین نواحی مخصوصاً درامتداد سواحل شرقی بحرخزر بقدری سریع وتند ومنظم است‌که برای پیشرفت زیادتری بطرف شرق ، تصرف استرآباد ، آن بآن روشن میگرددکه برای عملیات قشون روس‌تصرف آن غیرقابل تردید است . من‌هیچ شك ندارم از اینکه درعرض چندسال ، هرگاه از اجرای‌آن ممانعت نکنیم ، گوشه جنوب شرقی بحرخزر یا بوسیله جنگ و ستیز ویا اینکه بواسطه واگذاری ویا بوسیله معاوضه دادن و گـرفتن ، نصیب روسها خـواهد گـردید ؛ مگر اینکه دولت انگلیس جداً دخالت نموده از اجـرای آن جلوگیری کند.»(۱)

اما اقدامات انگلیسها درایران : اگرچه‌هرساله یك‌یاچندنفرازصاحبمنصبان نظام دولت انگلیس چه سراً وچه علناً در قسمت‌های خراسان گردش نموده عملیات روسها را بدقت مواظب بودند ، در سال ۱۸۷۲ کاپیتان مارش درخراسان‌بود ؛ در سال ۱۸۷۳ کلنل بیکر خراسانرا سیاحت نمود درسال ۱۸۷۴ کاپیتان ناپیرایالت خراسانرا گردش‌کرد . درسال ۱۸۷۵ میلادی کلنل مك‌گریگور خراسان واطراف آنرا سیاحت کرد همه‌جا را به دقت نقشه‌برداری نمود ؛ فقط افغانها بودندکه بایك‌خشونت‌مخصوص خودآنها ، کلنل‌مك‌گریگوررا ازنزدیکی هرات بیرون‌کردند . درسال۱۸۷۶ میلادی کاپیتان برنابی درمروبود ؛ همین‌سال وسال بعدآن، کاپیتان‌بویلرحدود سرحدی‌ایران درخراسان ونواحی‌ترکمان‌نشین وآن اطراف راگردش کرد و باز همین شخص درسال

(۱) رالنسون صفحه ۳۵۲

۱۸۷۸ میلادی درخراسان و در میان تراکمه بود ؛ درسال ۱۸۷۹ میلادی **اودونوان** وکلنل استوارت هردو درخراسان بودند وتوقف آنها تاسال ۱۸۸۱ میلادی مطابق سال (۱۲۹۹ هجری قمری) امتداد پیداکرد .

من تاحدی باقدامات وعملیات این صاحبمنصبان درفصل سی‌وهشتم اشاره‌نموده‌ام درعرض این سنوات خراسان پناهگاه صاحب‌منصبان انگلیسی بوده که آنجارا مرکز عملیات وتحقیقات خود قرارداده ازاقدامات روسها نسبت بتراکمه مطلع میشدند؛چون این قضایا مربوط بفصول بعداست . شرح مسافرت آنها را به‌بعد میگذارم.

فصل چهل و ششم

اوضاع سیاسی اروپا دراین تاریخ

روسها دراین تاریخ پای بند قرار دادهای خود نبودند ـ دولت ایران با دست میرزا حسین خان سپهسالار کاملا مطیع دولت انگلیس بود ـ امیر افغانستان بخوبی تحبیب شده بود ـ دولت عثمانی زیر بال انگلیسهاقرارگرفته‌بود ـ سه امپراطور ـ های آلمان، اطریش و روس برای مسئله شرق تشکیل جلسه میدهند ـ سه صدراعظم های آنها: بیز مارك، اندراسی و گرچاکف برای خودشان خط مشی معینی را راجع بسیاست شرقی‌طرح میکنند ـ مقصود عمده، دولت عثمانی است ـ مسئله اسلاو ـ دولت انگلیس بوسیله اندراسی تقاضای تشکیل یك کنفرانس را پیشنهاد میکنند، در سال ۱۸۷۶ میلادی‌کنفرانس دول در اسلانبول تشکیل میشود ـ از کنفرانس نتیجه گرفته نشد ـ صرب و قره‌طاغ بدولت عثمانی اعلان جنگ میدهند ـ مجارها بطرفداری عثمانی قیام میکنند ـ اسلاوها از صرب و قره طاغ طرفداری میکنند ـ جنگ‌روس وعثمانی درسال۱۸۷۷ شروع میشود ـ روسها تاپشت دیوار استانبول میرسند ـ دولت عثمانی تسلیم روسها میشود در نتیجه معاهده سن استفانو بین روس وعثمانی بسته میشود ـ انگلیسها از این‌معاهده اظهارعدم رضایت میکنند ـ بیزمارك کنگره برلن را تشکیل‌میدهد ـ در

این کنگره نمایندگان انگلیس بکمك بیزمارك و اندراسی، روسها را حاضرمیکنند درمعاهده سن استفانو اصلاحاتی بشود- اساس کار این بود ، روسها نماینده های خود را از افغانستان احضار کنند و نتیجه گرفته میشود ـ کابرئیل بون و الو در باره انگلیسها اظهار عقیده میکند ـ رل عمده سیاست را دراین ایام لرد سالزبوری بازی کرد- رقابت روس و انگلیس در افغانستان.

اینك جریان اصلی کنفرانس استانبول و کنگره برلن

اقدامات لرد سالزبوری دربرلن ـ دروین ـ درفلورانس ـ در رم ـ در استانبول ـ لرد سالزبوری در کنفرانس استانبول- دولت انگلیس باهریك ازدولت های روس ، اطریش ، وعثمانی قرار داد های جداگانهٔ سری داشت که دیگری از آن اطلاعی نداشت ـ مدحت پاشا صدر اعظم عثمانی ـ دولت عثمانی مقدرات خود را بدست دولت انگلیس میگذارد ـ مراسلات سیاسی سالزبوری ـ جریان جنگ عثمانی بادولت روس ـ کشتی های جنگی انگلیسی بطرف استانبول حرکت میکنند ـ شرایط متارکه جنگ- رل سیاسی دولت انگلیس در این جنگ ـ نامه لرد سالزبوری بصدراعظم دولت انگلیس ـ کشتی های انگلیسی- در دریای مارمارا لنگر میاندازند ـ تعهد روس با انگلیس ، اینکه کشتی های جنگی از مارماراعقب بروند و روسهاهم بشهر استانبول تجاوز نکنند ـ جریان کنگره برلن و رل بیزمارك ـ تقسیم ممالك اروپائی دولت عثمانی ـ نطق مهم بیزمارك ـ تغییرات درکابینه لندن ـ سالزبوری وزیر امور خارجه میشود ـ سالزبوری دولت عثمانی راترغیب میکند باینکه با دولت انگلیس داخل دراتحاد دفاعی بشود ـ این پیشنهاد مقدمه تصرف جزیره قبرس بود ـ برای قبولی پیشنهاد اتحاد دفاعی لرد سالزبوری بدولت عثمانی مدت ۴۸ ساعت مهلت میدهد ـ جزیره قبرس به تصرف دولت انگلیس در میآید و عهد نامه امضاء میشود ـ سالزبوری پیش از تشکیل کنگره برلن جریان و نتایج حاصله

کنگره‌را قبلا به لیدر پارلمانی انگلیس میدهد .

کنگره برلن درروز۱۳ جون۱۸۷۸افتتاح میشود ـ قرارداد محرمانه روس وانگلیس در روزنامه‌ کلوب لندن چاپ میشود ـ از انتشار آن سالزبوری بزحمت میافتد ـ قرار داد سري بين انگلیس وعثمانی کشف میشود ـ استفاده دولت‌انگلیس از کنگره برلن ـ دوام کنگره برلن‌فقط یکماه بود ـ چرا بیزمارك در کنگره برلن ازدولت انگلیس طرفداری کرد ـ حمله جراید پطرزبورغ به بیزمارك ـ دشمنی روسها با آلمان از کنگره برلن شروع میشود ـ ماده شصتم قرارداد کنگره برلن بنفع دولت ایران‌بود کنگره برلن میدان وسیعی در آسیا برای انگلیسها باز نمود.

مختصری از زندگانی سالزبوری

درعرض سنوات قرن نوزدهم‌که روسهاسیل‌وار از راه ترکستان عازم هندوستان بودند ، برای جلوگیری این سیل بنیان‌کن روسها ، دولت انگلیس هیچوقت صلاح ندید درآسیا سد محکمی ازاستعداد خود درمقابل‌آنها ایجادکندویااینکه حاضر باشد دراطراف ونواحی‌هندوستان باآن دولت روبرو شود ، چه، خوب فهمیده بود درمیدان آسیا حریف نبرد روس نیست .

دراین تاریخ نیزهمینکه ملتفت شدند روسها پای بند معاهدات وقرارداد خود دراین قسمتها نیستند (۱) ونمیتوان‌آنها رابرعایت شرایط عهد نامه مجبورنمود ، بار دیگر بفکر افتادند یك عملیات سیاسی دیگردر اروپا پیش بگیرند . تااینکه بواسطه همین عملیات ازپیشرفت روسها درآسیا جلوگیری‌کنند .

دراین تاریخ دولت ایران را توسط میرزا حسین‌خان سپهسالار جلب نموده با خودشان همراه‌کرده بودند ؛ امیرافغانستان را بواسطه دادن پول‌و اسلحه تحبیب‌کرده درتحت اوامرخود داشتند ، دولت عثمانی را هم بعناوین مخصوص زیربال خودگرفته از آن حمایت میکردند . باوجودیکه پیوسته درمقابل انقلابات ملل‌بالکان وتحریکات

---

(۱) وقتیکه بیزمارك در پاریس بود انگلیسها فرستادند پیش او و گفتند اگرروسها اصرار کنند انگلیسها باآنها داخل جنگ خواهند شد ؛ روسها نترسیدند . بیکا نز فیلد صفحه ۲۳۳

روسها ؛ از عثمانی نگاهداری میشد ولی اینها درمقابل خطرروس کافی نبودند ، لازم بود دراتحاد مثلث نیزیك رخنه کرده ارکان عمده آنراکه عبارت ازآلمان ، اطریش و روسیه بود متزلزل کنند .

سابقاً اشاره شد اتحاد سه امپراطور آن عصر ، سیاست مخصوصی بـرای شرق بوجود آورده بودکه منافع هرسه دولت بطور معین تأمین شده باشد . در سپتامبر سال ۱۸۷۲ جلسهٔ خصوصی در برلن بین امپراطور روس . امپراطور اطریش و امپراطور آلمان تشکیل گردید ، سه صدر اعظمهای این سه مملکت امپراطوری : بیزمارك ، اندراسی و گرچاکف هرسه نفر خط مشی معینی را برای سیاست شرقی هر سه دولت طرح ریزی نمودند ، نتیجه این ملاقات این شدکه اول قدم را دولت روس بردارد ، سپس دولت اطریش قدم های لازمه بعدی را بردارد ، دولت آلمان بموقع خود ، اقدام خود را خواهد نمود(۱)

درسال ۱۸۷۴ میلادی برابرسال(۱۲۹۱ هجری قمری) دولت اطریش مستقیماً با دولت رومانی که تحت سلطهٔ دولت عثمانی بود راجع بایجاد راه‌آهن و سایرمسائل داخلی وارد قرارداد مخصوصی شد . دراین مورد دولت عثمانی شدیداً اعتراض نمود ؛ دولتین روس وآلمان هردو از دولت اطریش تقویت نمودند .

درعرض همانسال انقلاب دوایالت معروف عثمانی شروع گردیدکه بعدها بسبب آن کشمکشهای سختی بین دول اروپا ایجادگردید ؛ این دو ایالت عبارت از **بسنی وهرزگوین** بودند، وازهمین تاریخ چنانچه بعدها شرح آن بیاید خط مشی کابینه اطریش عوض شد ؛ و ازاین عوض شدن نیزمعلوم بودکه اقدامات کابینه اطریش مخالف میل دولت روس است ، چه همان مسئله که بعدها وسیله زوال دولت اطریش گـردید ، در همان تاریخ نیزدر کاربود ؛ وآن عبارت از دو فرقه مخالف مجارو اسلاو بـود که در اطریش دارای نفوذمیباشند ، در این تاریخ بنا بعهد نامه سه دولت امپراطوری روس آلمـان و اطریش ، دولت اطریش میبایست طرفدارآزادی اسلاو باشد ، که درتحت سلطه عثمانی بودند ؛ تابتواند منافع دولت روس راتأمین کند ؛ ولی مجارهاکه مخالف

---

(۱) تاریخ المورخین جلد ۱۵ صفحه ۴۹

اسلاوها بودند ، اقدامات شدید نموده و نمایشات هیجان آمیزی درمقابل کابینه وین نشان دادند ، و ازاین‌تاریخ معلوم بودکه رفتارکابینه اطریش عوض‌شده واین‌اندازه‌ها پای بند اتحاد مثلث نیست .

در ژانویه ۱۸۷۶میلادی برابرسال (۱۲۹۳هجری قمری) بواسطه سعی‌وکوشش لرد بیکانزفیلد صدر اعظم انگلیس(۱) کنت اندراسی صدر اعظم و وزیر امور خارجه اطریش ازطرف دول اروپا یادداشتی بدولت عثمانی فرستادمبنی‌براینکه برای‌اصلاح احوال رعایای مسیحی دولت عثمانی **کنفرانسی** در استانبول تشکیل بشود که با صلاحدید دول اروپا بانقلابات داخلی مملکت عثمانی خاتمه دهند ؛ دولت عثمانی موافقت نمودوکنفرانس مزبوردردسامبر۱۸۷۶ میلادی برابرسال (۱۲۹۳ هجری‌قمری) دراستانبول تشکیل‌شد، و دولت‌عثمانی پیشنهادهای دول را برای اصلاحاتی‌که در نظر بود قبول ننمود و درعقیده خود ازاینکه دولت عثمانی خود یك دولت‌آزاد و مستقلی است ایستاده و ثابت ماند وازکنفرانس نتیجه‌گرفته نشد ، و معلوم شدکه بدون‌کشیدن شمشیر موضوعات سیاسی مملکت عثمانی حل‌نخواهدگردید ؛ بنابراین‌کنفرانس‌منحل شد البته تمام اینها همه ظاهرعمل‌بودکه دیده میشد .

بعداز انحلال‌کنفرانس ، ملت **سر بستان** وملت **قره طاغ** بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند ، این‌پیش‌آمد نیز بمشکلات دولت اطریش افزود ، چونکه **مجارهای** مملکت امپراطوری اطریش بطرفداری عثمانیها قیام‌کردند ، اسلاوها بطرفداری‌صرب و قره طاغ ، اگرچه‌کنت اندراسی‌اقدامات سخت نمود ، ولی‌فایدهٔ نبخشیدواحساسات شدیدترشد ؛ وزراءکابینه وین‌آنهائیکه ازمجاربودند با این احساسات همراه شدند و کنت اندراسی برای اینکه روسها ظنین نشوند واتحاد مثلث متزلزل نگردد ظاهراً از روسها طرفداری مینمود ؛ دراین بین جنگ روس وعثمانی شروع شده قشون روس تا پشت دیوارهای استانبول‌رسیده بودند وعثمانی مجبورشد درمقابل روسها تسلیم شود ، و معاهده معروف سن استفانو بین دولتین روس وعثمانی برقرارگردید ؛ انگلیسهااین معاهده را نشناختند، بیزمارك را دخالت داده‌کنگره برلن را تشکیل‌دادند ، لرد ـ

---

(۱) تاریخ المورخین جلد ۲۱ صفحه ۶۴۰

بیکانز فیلد وسالزبوری بکمك بیزمارك وکنت اندراسی دولت روس راحاضر کردند یك اصلاحاتی در معاهده سن استفانوقائل شود ، چون الکساندر دوم امپراطور روس آدم سلیم النفس و صلح طلب بود حاضر شداین اصلاحات راقبول کند و درضمن با انگلیسهاکنارآمدندوهمین سبب شدکه نماینده روسها ازکابل احضار شد ، همینکه در برلن بین دولتین‌روس وانگلیس موافقت ظاهری‌حاصل‌گردید ، اقدامات‌شدیدانگلیسی‌ها درافغانستان شروع شدکه شرح‌آن درموقع خود بیاید .

گابریل بون والو (۱) فرانسوی‌که درسال ۱۸۸۷ درایران وترکستان سیاحت نموده درسال ۱۸۸۹ سیاحت‌نامه خودرادر دو جلد بطبع رسانیده است درمقدمه‌کتاب خودگوید :

«انگلیسهاممکن نیست حاضرشده تحمل‌کنند ازاینکه یك خطای ولوخیلی کوچك هم‌باشد ، مرتکب شوند ، آن‌کسانیکه زمام امور دردست آنهااست ، چشم و گوش آنها همیشه بازاست‌کوچکترین چیزی‌آنهارا ازجاحرکت داده توجه‌آنهاراجلب میکند. این‌ها قوه فهم وتمیز ، وجدیت قابل تحسین راذاتاً دارا میباشند ، من بدون اینکه عقیده بدی بخواهم نسبت بآنهاداشته باشم و یابخواهم بی‌احترامی نسبت بآنها نشان بدهم ، آنهارا بیك‌شعبده بازچینی تشبیه میکنم‌که درآن واحد بیست‌عدد‌بشقاب رادرهوا میچرخانند.» دراین تاریخ نیزبند وبستهای دولت انگلیس بادول اروپاتقریباً می‌توان‌گفت شبیه به‌شعبده است ، مگراینکه همچون تصورکنیم‌که بازی سیاست نیز قسمتی ازفن شعبده است .

دراین تاریخ‌کابینه انگلستان تحت ریاست دیزرائیلی معروف بودکه بعدها به لردبیکانزفیلد مشهورگردید ؛ لردسالزبوری که از سیاسیون برجسته این عصر است وزارت هندوستان سپرده باوست ؛ فرمانفرمای هندوستان لردنورث بروك میباشد،چون سیاست لردسالزبوری بانورث بروك‌موافقت‌نمینماید در بهار سال ۱۸۷۶ میلادی برابر (سال ۱۲۹۳هجری قمری) **لرد لیتون** بسمت فرمانفرمای هندوستان انتخاب‌گردید، و

---

(1) Through the Heart of Asia over the parmir to-India، By Gabriel Bonvalot 2 vols. vol . 1.p I2

لرد مزبورکاملا نقشه لردسالزبوری را راجع بافغانستان بموقع اجرا گذاشت که شرح آن درصفحات بعد مشروحاً بیان خواهدشد .

رل عمدهٔ سیاست این ایام رالرد سالزبوری بازی نموده ، من ناچارم وقایع این ایام را ازکتاب تاریخ زندگانی‌خود این‌مرد سیاسی‌که درقرن نوزدهم، تاریخ انگلستان بیش ازدونفر نظیر اورا نشان نمیدهد نقل‌کنم .

لردسالزبوری درتاریخ فوریه ۱۸۷۵میلادی بفرمانفرمای هندوستان لرد نورث بروك راجع بافغانستان چنین مینویسد :

«وضع ما نسبت بافغانستان خیلی بی‌ترتیب شده ومامیبایست بزودی داخل‌دریك اقدامات بشویم تا این بی‌ترتیبی ها رفع‌گردد . افغانستان یگانه مملکتی است دردنیا باوجود اینکه نسبت بما اظهار دوستی میکند اجازه نمی‌دهد نماینده ما درقلمرو امیر آن مملکت اقامت‌کند . این‌وضع ناگوار تنها وضع رسمی نیست . این‌ترتیب یك‌پرده ضخیمی درسرحدما ایجاد نموده ممکن است هرنوع دسایسی را ازچشم ما پنهان‌کندو معتقدم حمله روسها بهندوستان یکنوع افسانه است؛ امابهیچوجه خاطرجمع‌نیستم؛ از اینکه یك‌عملیاتی شروع بشودکه افغانها برعلیه ماقیام نکنند . »

چند روز بعد در۲۳ فوریه ۱۸۷۵ علاوه میکند :

«من باشماهم عقیده هستم‌که‌نباید یك‌اقدام غلطی پیش‌گرفت ؛ از طرف دیگر بملاحظه اینکه‌حل مسئله بسیارمشکل است، هرگاه بهیچ‌کاری اقدام‌نکنیم‌ما نمیتوانیم کلید دروازه رابدست پاسبانی بسپاریم‌که درصمیمیت اوتردید داریم ، درصورتی که‌این پاسبان شرط خدمت خود را این قرار می‌دهدکه درعملیات او نظارت نشود[1] »

در این تاریخ دولت انگلیس نسبت بامیر شیرعلی سوء ظن پیداکرده بود از اینکه با روسها روابط پیدا کرده و جنرال کافمن فرمانفرمای ترکستان روس با امیرافغانستان باب مکاتبه رامفتوح نموده است وازاین‌حیث انگلیسها ناراضی‌بودند وسعی میکردند سفارتی درکابل داشته باشند که حرکات روسها را کاملا در مد نظر

---

(1) Life of Robert Marquis of Salisbury . By His Daughter Lady - G . Cecil , vols 2 p . 72 .

بگیرند؛ امیرکابل نیزاین پیشنهادرا بعذر اینکه نمی‌تواند امنیت جانی نماینده سیاسی انگلیسی راعهده دار شود ازقبول نماینده انگلستان که در کابل مقیم باشد امتناع میورزید، ولی انگلیسها متقاعد نمی‌شدند و اصرار داشتند حتماً این عمل باید انجام گیرد ونماینده سیاسی دولت انگلیس درکابل مقیم باشد.

ازطرف دیگرفرمانفرمای هندوستان. لردنورث بروك با اعمال‌زور وفشار از طرف دولت انگلیس نسبت به‌امیر افغانستان‌موافق نبود، در این باب بین کلکته ولندن مکاتبات زیاد ردوبدل شد، ولی فرمانفرمای هندوستان باعقیده سالزبوری موافقت ننمود، تا اینکه دراول سال ۱۸۷۶ میلادی برابر (سال ۱۲۹۳ هجری قمری) لرد سالزبوری با لرد نورث بروك نتوانست هم‌عقیده شود ازاینکه دولت انگلیس‌متعرض امیر افغانستان نشود؛ درسرهمین قضیه لردنورث بروك ازمقام فرمانفرمائی هندوستان‌کناره‌کرد، ولرد لیتون بادستور مخصوص عازم هندوستان‌گردید (۱) بعلاوه تعلیمات مخصوص‌داشت‌که‌با کلات نیزداخل مذاکره شودکه شرح‌اقدامات اوراجع به‌افغانستان وکلات مربوط بفصل آینده است‌که مشروحاً بیان خواهد شد.

سیاست لردسالزبوری این بودکه باروسهاکنار بیاید؛ اطریش را دردست‌داشته باشد و از عثمانی حمایت‌کرده‌آنرا در استانبول باقی‌گذارد؛ ـ اگر استفاده از ممالك عثمانی باید بشودآن استفاده را دولت انگلیس بکند؛ امیر افغانستان را مجدداً مثل همیشه در دایره سیاست فرمانفرمای هندوستان نگاهدارد و دروازه‌های افغانستان مثل همیشه بروی عمال سیاسی روس بسته باشد.

برای اجرای این سیاست، یك‌معاهده سری بااطریش داشت، یك‌معاهده‌سری بادولت روس، یك‌معاهده سری باخود دولت عثمانی وبعد از جنگ فرانسه باآلمان یك اتحاد معنوی هم بادولت‌آلمان؛ وهیچ یك از این دول از معاهده‌های سری‌دولت انگلیس باسایرین اطلاع نداشت (۲)

(۱) تاریخ زندگی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۲

۲) نقشه اتحاد فرانسه، روس و انگلیس را **گامبتا** کشید، این نظرگامبتا بودکه برای‌کشیدن انتقام ازآلمان‌باید، روس وانگلیس برضدآلمان متحدشوند. شرح زندگانی گامبتا تألیف پال‌دشانل صفحه ۲۸۶

Gambetta Ry Paul Desehanel

قبلا اشاره شد اقدامات لردبیکانزفیلد ولردسالزبوری سبب شدکه‌کنت اندراسی صدراعظم اطریش بنام دول اروپا یادداشتی بدولت عثمانی داده‌کنفرانس استانبول را پیشنهاد نمود و دولت عثمانی قبول‌کرد ولردسالزبوری از طرف دولت انگلیس مأمور شد باستانبول برود ؛ در ۲۰ نوامبر ۱۸۷۶ از لندن بقصد استانبول حرکت نمود .

لرد سالزبوری در ۲۳ نوامبر در برلن بوده‌وکاغذ ذیل را به **لرددر بی** وزیر امور خارجه انگلستان مینویسد :

« شب‌گذشته بیزمارك اصرار داشت بمحض ورود من ؛ مرا ملاقات کند . پیش اورفتم ساعت ده‌شب‌بود ، قریب یکساعت حرف‌زد ؛ روح صحبت‌او این بودکه تصمیم داردکاملا بی‌طرف بماند ، ودر عین‌حال باما دوست‌است ، زمینه صحبت‌او دو موضوع بود : اول اینکه‌آنچه‌که ماسعی داریم در عثمانی انجام‌گیرد بی‌نتیجه است ؛ چونکه نمیتوان عثمانی راروی دوپای خودواداشت بایستد؛ بنابراین حاضر نیست بموضوعیکه حقیقت‌ندارد دخالت‌کند .

دوم : درمقام فعلی‌که‌او داراست اگریك رأی نصیحت‌آمیزی بدهدبعدها روسها آنرابجای تهدید حساب خواهندنمود . بنظراوصلح اروپا دارد متزلزل میشود . تصور نمینمود تااین حدیکه‌روسها پیش رفته‌اند خودشانرا عقب بکشند ؛ ولی‌بنظراوروسها خطرات اقدام خودشان را خوب مطالعه نکرده‌اند و برای او مشکوك بود از اینکه روسها بتوانند از بالکان عبورکنند ؛ بیزمارك عقیده داشت ما برای سهم خود مصر را تصرف‌کنیم ، اگر نتوانیم این‌کار را بکنیم برای تمدن اروپا بهتر خواهد بودکه ما استانبول را اشغال‌کنیم ؛ اما درهرحال اگرما مجبور بانجام این‌کار بشویم ، قدم اول را ما نباید قبل از روسها برداریم . دویا سه‌مرتبه این قسمت را تکرارکرد از اینکه این تصمیم مامحتمل است باقدامات روسها خاتمه دهد . چونکه وقتیکه حساب‌خرج پول وتلفات جانی را درنظر بگیرند ؛ عاقل شده بشرایط عاقلانه راضی خواهند شدو هیچ دولتی‌که قوه دریائی نداشته باشد نمیتواند استانبول را نگاه دارد . دراینصورت بهتراست ماصبر بکنیم وخودمانرا باروسها بجنگ نیندازیم ، مگراینکه پیش‌آمدی کندکه‌مجبور باشیم ؛ وآنچه‌که من احساس‌کردم ، علاقهٔ نسبت بروسها ندارد ؛ پرنس

گرچاکف را بشوخی یادکرد ؛ بارضایت خاطر زحمات روسها را از اینکه داخل بلغار میشوند پیش بینی میکرد ؛ نسبت به‌کنت اندراسی ، اگرچه لحن صحبت او دوستانه بود ، ولی‌کمی تمسخر آمیز بود . اما راجع بامپراطور اطریش فوق‌العاده غضب‌ناك بود ؛ راجع بفرانسه‌چیزی اظهار نکرد ؛ من‌خاطرجمع هستم‌که درکنفرانس بیزمارك بماکمك خواهد نمودکه مذاکرات‌آن بیك نتیجه عملی‌برسد ؛ درصورتیکه عقیده‌بحل موضوع ندارد ؛ فقط مشغول حل این مسئله خواهد بودکه اگر تجزیه دولت عثمانی پیش‌بیاید ، درآنوقت اقدامات چگونه باید باشد . بسنی وهزرگوین برای اطریش ، مصر برای (انگلیس)، بلغار شاید برای روسها،استانبول‌وبعض نواحی‌آن برای ترکها، باقی مانده مال یونان . این است نقشه جدید بیزمارك برای اروپا ، بعقیده اوکنت اندراسی اشغال بسنی رارد نخواهدکرد . » (انتها)

بعد بکاغذ علاوه‌کرده مینویسد :

« بعد از ملاقات بیزمارك امپراطور را ملاقات‌کردم ، امپراطور نسبت به‌پیش آمدها خوش‌بین است . بعقیده امپراطور بایك ضمانت عملی ، برای‌اصلاحات ممکن است ازتصرف ایالات عثمانی صرفنظر نمود ؛ در هرحال به‌بی‌طرفی دولت‌آلمان‌کاملا اطمینان داد ، و اظهار نمود ، در صورت بروز اختلافات بین دولتین روس وانگلیس دولت‌آلمان‌کاملا بی‌طرف خواهدماند . بیانات امپراطور صریح‌تر ازگفتار بیزمارك‌بود و امپراطور علاوه‌کرده‌گفت اونمیتواند درنگاهداری‌صلح نسبت بامپراطور روس‌اعمال نفوذکند ؛ ولی قول داد من‌غیررسم وبطور خصوصی این‌کار را خواهدکرد . وگفت اخیراً هم این اقدام‌را نموده است ؛ وجواب امپراطور روس راهم بمن‌گفت ؛ نتیجهٔ‌آن برای من رضایت بخش است . من بهردو ، هم بامپراطور وهم به‌بیزمارك‌گفتم ، اگر هیچ تصرفات ارضی صورت نگیرد من امیدواری زیادخواهم داشت وما بهترازسایرین خواهان اصلاحات هستیم ، درصورتیکه ضمانت صحیح دربین باشد ؛ اما من‌ازاظهار عقیده خود از اینکه چندین نقشه برای آن موقع‌که مملکت عثمانی تجزیه خواهد شدتهیه دیده شده است ، خودداری نمودم ؛ البته این‌مربوط باین است‌که ازکنفرانس نتیجه مطلوب بدست نیاید ، واین مطلب هم جزو دستورات من پیش‌بینی نشده‌بود ؛

هم امپراطور وهم ولیعهد هردو بتصرف استانبول اشاره نمودند و همین مسئله را خود بیزمارك صریحاً بمن گفته بود . » (انتها)

لردسالزبوری بعد از این ملاقات‌ها بوین میرود ودر تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۸۷۶ کاغذ ذیل را به لرد دربی وزیر امورخارجه انگلستان مینویسد :

«نتیجه ملاقاتهای من در برلن مرا با عقیده اودوراسل موافق میکند از اینکه بیزمارك‌مایل بصلح است نه بجنگ‌بین ما وروسیه . من‌شخصاً اهمیتی‌باین اطمینانهای قولی بآن مقصودهاکه ازامپراطورواز بیزمارك شنیدم نمیدهم؛ عقیده من روی طرز استدلال آنهاست . هرگاه بیزمارك مایل بود ما با روسها داخل جنگ شویم این برای اوخیلی سهل بود ازاینکه ما را تشویق‌کند درکنفرانس درمقابل روسها مقاومت‌بکنیم ودراهمیت عثمانی‌ها اصرارورزیم ، و در ارزش دانوب برای روسها اغراق‌گوئی‌کنیم ، و از دوستی خود صحبت‌کند ، وبمن بفهماندکه دولت‌آلمان اقدامات عملی به نفع ما خواهد نمود ، و آنچه‌که او کرد و نشانداد کاملا غیر از اینها بود و اوقصد خود را صریح بمن‌گفت‌که بیطرف صرف خواهد بود ؛ موضوع دانوب را یك موضوع موهوم و افسانه فرض می‌کرد و از موفقیت کنفرانس مأیوس بود ، تصرف را یقین میدانست و نشان می‌داد ؛ در موضوع تصرف و اشغال، نظر داشت که نباید بین ما منجربجنگ شود ، دراین خصوص‌دویاسه‌مرتبه‌تأکیدکردکه‌استانبول‌درخطر نیست ونشانداد برای ما چقدر سهل وآسان است از اینکه اگر ما بخواهیم استانبول را اشغال کنیم ، چقدر مشکل خواهد بود برای دولتی که قوه بحری ندارد و صحبت را در این جمله تمام نمود.

(چیزیکه من‌نظر دارم اینست که وقتی‌که روسها از دانوب عبور کردند هرگاه گرفتن یك تصمیم لازم باشد اقلا باید این تصمیم را قدری عقب انداخت .)

امپراطورآلمان نیزدراین باب این عبارت را اداکرد .

(بین تصرف و جنگ یك منزل فاصله است . لازم نیست جنگ فوراً شروع شود .)

هم امپراطور وهم بیزمارك هردو لزوم حفظ روابط حسنه را با همسایگان‌خود

خاطر نشان کردند .

امپراطور مدتی از قوای بحری ما صحبت میکرد و نشان میداد چقدر برای اوترس‌آور بود اگر با ما قطع روابط بکند . بدون تردید بیزمارك ازپیروان مکیاول میباشد ؛ ولی دراینجا لزومی نداشت‌که به‌اصول سیاست او متوسل شده با بیاناتی مرا متقاعدکند که خودش عقیده بدان ندارد ویا اینکه مرا بکاری وادارد‌که خودش مایل بدان نیست .

دلیل دیگری که اینموضوع را تأیید میکند .آن تصدیق **شاهزاده خانم** زن ولیعهد[۱] بود . این خانم درپشت پرده ، دقیق با هوش و مواظب است ، بیزمارك را مانند زهرمار میداند وفوق‌العاده از او متنفراست ، وچندین‌بار درضمن صحبت با یك حرارت فوق‌العاده اظهارنمود (شما بطورقطع ، یقین داشته باشید که بیزمارك طالب صلح است و نسبت بآن وفادارمیباشد). [۲]

ولیعهد (۳) **و شاهزاده خانم** هردو ازمخالفین جدی روسهامیباشند .

نتیجهٔ‌که ازتجربه یکروزه خود بدست آوردم این است‌که بیزمارك مایل‌بودیك جنگی بین‌روس‌وعثمانی‌واقع‌گردد،زیراکه‌بدون‌تردیداین جنگ ازقوای جنگی دولت روس خواهد کاست . اما از جنگ بین روس و انگلیس وحشت داشت ، چونکه بازی کردن رل‌کامل بی‌طرفی را خیلی مشکل میدانست. هرحرکتی‌که ازطرف‌او بشود ممکن است اسباب سوء ظن دولت انگلیس ویا دولت روس‌گردد وبرای‌آن روزانتقام که همیشه درنظربیزمارك مجسم است مؤثرمیباشد .

این موضوع بسیارمهم میباشد ومن خیال‌کردم بهتراست دلیل این عقیده راکه پیداکرده‌ام‌کاملا برای شما شرح بدهم . »

در۲۶ نوامبر۱۸۷۶ لردسالزبوری درفلورانس بوده ازآنجاکاغذی دیگر بلرد - دربی ، نوشته موضوع ملاقات خود راباکنت‌اندراسی صدراعظم اطریش شرح میدهد. مینویسد :

---

(۱) دخترملکه انگلستان مادر ویلهلم دوم امپراطورمخلوع‌آلمان .

(۲) تاریخ زندگانی لردسالزبوری جلد دوم صفحه ۹۹

(۱) دراین تاریخ (۱۸۷۶) فردریك سوم پدرویلهلم دوم ولیعهدآلمان بود .

« روزشنبه سه‌ساعت باکنت‌اندراسی صحبت کردم . روزیکشنبه نیزبااومذاکره نمودم ایشان فوق‌العاده زیاد حرف میزد . صحبتهای او چندان بهم مربوط نبود . از صحبتهای اوچنان‌استنباط کردم‌که اوهم‌مانند بیزمارك عقیدهٔ‌بنتیجه‌کنفرانس‌نداردوحق با بیزمارك بود ، ازاین‌که اوبا اشغال ایالت بسنی مخالفتی نداشت ۰۰۰۰ ومن عقیده دارم‌که بین بیزمارك واندراسی یك مکاتبات محرمانه جریان داردواندراسی خیلی‌مایل است رفتار اومطابق میل بیزمارك و پرنس گرچاکف باشد . **دوك‌دوكاز**(۱) نگرانی داشت‌ازاینکه بیزمارك مایل است بقسمت آلمانی نشین اطریش حمله‌کند ، کنت‌اندراسی بطوریقین این را بـاورنداشت ؛ او خـود را ازطرف آلمان‌کاملا ایمن میداند ، ولـی ازطرف روسها نگرانی زیاد دارد برای همین نظر است که‌باهراقدام سیاسی برای‌حل موضوع ایالت بسنی وغیره مخالف است ومیگوید جزاغفال چیزدیگری نیست‌وبرای روسها یك فرصتی پیش خواهدآمد که پس ازدوسال دیگر درامورآنها دخالت‌کنند ؛ زیراکه قوای نظامی‌آنها تاآنوقت زیاد شده وراه‌آهن‌های‌آن‌کامل خواهد شد بیزمارك هم این عقیده را داشت‌که مرورزمان قوای روس را زیاد خواهد نمود ...

کنت‌اندراسی خیلی مایل بود بداند ، اگر روسها بلغار را تصرف‌کنند و دولت اطریش ایالت بسنی را ، آیـا انگلیسها استانبول را تصرف خواهند نمود یا نه ؟ من جواب دادم ازنقطه‌نظر سیاست با تمام قوای خود با اشغال استانبول مخالفت خـواهم نمود ؛ اما اگردولت اطریش این را وسیله عمل یا مدرك خود قرارندهد ؛ البته ما در این فکریا قصد نخواهیم بود که به این عمل مبادرت کنیم ؛ درجواب گفت البته من این را مدرك قرار نخواهم داد ، و یقین داشت که جنگ بـا روس در داخله شرق بی‌نتیجه است و یك عمل غیر مفیدی است ، اما حل موضوع شرق باید درخود شرق تصفیه‌گردد .

اندراسی اصرارمینمود ازتصرف استانبول‌که بوسیلهٔ ما انجام شود چیزی بداند من جواب دادم دستوری در این باب ندارم زیرا که دولت انگلیس تصور نمیکرد که کنفرانس استانبول بنتیجه نرسد ، بنابراین دراین باب فکر نکرده‌است ، حال اگر از

(۱) وزیرامورخارجه فرانسه درسال ۱۸۷۷ **Duc Decazes** .

کنفرانس نتیجه بدست نیاید باید فکرآنراکرد (۱) در همان‌آن من از اظهارعقیده شخصی خود داری نکردم و اظهار نمودم هرگاه موضوع تصرف استانبول عملی شود در این صورت یك فکری هم برای وسیله دفاع‌آن باید نمود . . . .

روز یکشنبه که با او ملاقات‌کردم از من قول گرفت‌که موضوع مذاکرات ما جزوکتاب آبی طبع نشود ، ولی قبل از مذاکره فقط قرار شد آن قسمت هاکه برای طبع صلاح باشد در طبع آن ایراد نشود و اصرار داشت این مذاکرات راحتی وزیرمختاراطریش‌مقیم‌لندن هم مطلع‌نشود؛ سه مرتبه سری بودن‌مطالب راتأکیدنمود.

اینك‌آنچه راکه من در برلن و وینه فهمیده‌ام برای‌اطلاع شما خلاصه‌می‌کنم: بیز مارك از مبارزه‌آینده خود با فرانسه در تشویش است ومیداندکه در فرانسه نمی‌تواند برای خود دوست تهیه‌کند ، بنابر این مشغول تهیه است‌که دوباره جنگ‌کند ، دردرجه‌دوم‌ازاطریش بیم‌دارد، چونکه‌اطریش نیزدرصددانتقام است: (۲) ولی‌فعلادوستی کنت‌اندراسی راکه مردضعیفی است برای خود بدست‌آورده است‌اوهم‌که باخیالات بیز مارك همراه است. بعد بیزمارك ازروسهاترس داردامانه بقدریکه‌ازاطریشیها دارد ... ولی عقیده ما این است‌که‌کمتراز همه ازما ملاحظه دارد . با این حال میل ندارد از ما دوری‌کند، در اینصورت ما باید چنین فرض‌کنیم‌که بیزمارك واندراسی در نظریات یکدیگر شریك هستند ، هردو مایلندکنفرانس بنتیجه نرسد و قوای روسها بی‌خود در عثمانی مصرف شود (**عین نقشه انگلیسها**) و این قوه فعلی‌که ذخیره دارند ازبین برود و بعد سالها طول خواهدکشیدکه دومرتبه جای این قوه را پرکنند ، این حال هیچ یك راضی نیستند روسها درجنوب دانوب تسلط پیداکنند اطریشی ها هرگزراضی

(۱) در جلسه۴ اکتبر۱۸۷۶کابینه انگلیس تصمیم ذیل‌گرفته شده بود اول- نگذارند روسها بلغار را و اطریش بسنی را متصرف شوند و دسته‌کشتی های جنگی تنگه بزیکا به تنگه بسفور برود. دوم ـ حکم فوری بوزیر مختار انگلیس در استانبول که دولت عثمانی رابه۶هفته متارکه جنگ‌وادار به قبول‌کند،اگرقبول نمودکنفرانس‌تشکیل‌شود، اگراین‌پیشنهاد را ردکرد وزیر مختار انگلیس فوری از استانبول حرکت‌کند و مذاکرات دولت انگلیس فوراً باروس و اطریش مستقیماً شروع‌گردد. سوم ـ اگرروسها ایالت بلغار را متصرف‌شوند انگلیسها هم استانبول را قبضه کنند . تاریخ زندگانی سالز بوری جلد دوم صفحه ۸۸

(۲) آلمانها اطریش‌را درسال۱۸۶۶شکست‌سخت‌دادند واطریشیها کینه‌آن‌جنگ رادردل داشتند ،

باین‌امر نخواهند شد .

از طرف دیگر هیچ یك راضی نیستند دولت انگلیس هم در این‌کارها شرکت کند . آنها هیچ قصد مخصوصی ندارند ، برعکس مایلند پرهای آن (روسها) قیچی شود . در این مذاکرات قصد من این بود که همیشه سئوال‌کنم وهیچ نظر نداشتم که ارائه طریق سیاسی‌کنم ؛ اولا بقدرکافی از بازی مطلع هستم ؛ ثانیاً ارائه طریق از طرف نماینده یك دولتی‌که مایل بجنگ نیست چندان مفید نخواهد بود ، علاوه بر تمام اینها عقیده شخص من این است‌که ازکنفرانس نتیجه بدست نخواهد آمد ، نه برای ضدیت روسها بلکه ایستادگی خود ترکها سبب خواهد شدکـه‌کنفرانس بدون اخذ نتیجه منحل‌گردد . (**عین‌آرزوی قلبی انگلیسها‌که در نتیجه شاخ‌روسها با عثمانی بندشود)**

اضطراب‌کنت اندراسی راجع باینکه رفتار انگلیسها در این موقع چه خواهد بود یعنی وقتیکه روسها بلغارستان را تصرف‌کنند از تلگرافی‌که به لرد بیکانز فیلد مخابره شده این اضطراب خوب استنباط میشود ؛ «اندراسی موضوع تصرف را وسیله جنگ قرار نخواهد داد بلکه در عوض بسنی را اشغال خواهد نمود و مایل است ما نیز استانبول را قبضه‌کنیم . و او خیلی مایل است مقاصد مارا بداند اگر به نیات ما آشنا نشود ناچار خواهد بود باروسها نزدیك شود .»

لرد سالز بوری در ۲۸ نوامبر ۱۸۷۶ در فلورانس بوده ازآنجا مکتوب مفصلی برای لردبیکانزفیلد صدراعظم انگلستان مینویسد درآن مکتوب می‌نویسد (بیز مارك و اندراسی بـا هم توافق نظر دارند .) بعد بمذاکرات خود با بیزمارك اشـاره‌کرده گوید :

«بعقیده بیزمارك حرکات روسها عـاقلانه نیست و شخص‌گرچاکف آدم متینی نمیباشد اندراسی‌او را آدم شوخ‌میداندومیگفت‌گر چاکف‌شخص خود خواهی است.

بیزمارك راجع بگرچاکف دارای این عقیده بودکه‌گرچاکف مایل‌بمرگ است امانه آن مرگ‌که مانند خاموش شدن یك شمع است ، او میخواهد مانند یك ستاره درخشانی جلوه نموده روشنائی زیادی بدهد بعد غروب‌کند .»

بیز مارك علاوه کرده گفت :

(روسها فعلادر حالی واقع شده‌اندکه ناچارند از اینکه داخل بلغارستان شوند و خودشانرا در مقابل اروپا یگانه (پهلوان) جسور نشان بدهند . وقتی که داخل بلغار شدندآنوقت درآنجا بهتر میتوان باروس کنارآمد . زیرا که آنوقت خواهند فهمید مشکلات این اقدام تاچه اندازه است درصورتیکه حال آنرا درك نمیکنند .) کنت اندراسی نیز همین صحبت را نمود ولی بدون شوخی چونکه او اهل شوخی نیست .

بیزمارك و اندراسی هردو عقیده مند بودندکه روسها بلغارستان را نمی توانند نگاهدارند بیزمارك علاوه کرد . چونکه بلغارها ملت جداگانه هستند ؛ روسها تاحال نتوانسته‌اند لهستان را تحلیل ببرند وبلغار راهم نخواهند توانست ، چونکه قوه و حس نوع پرستی روسها چندان ریشه محکمی ندارد. هردو اصرار داشتند ماموضوع دانوب را بهانه قرار ندهیم و استانبول راتصرف کنیم، هردو عقیده داشتند درکنفرانس استانبول کاری صورت نخواهدگرفت ، اگرکاری بایدکرد بعد از کنفرانس انجام خواهد شد .

این مراسله خیلی طولانی است وازمطالعه آن دسایس سیاسی آن‌روزی بخوبی ظاهرمیگردد ، وقتی که انسان درمندرجات آن قبیل مکاتبات‌دقیق میشودتا حدی‌در شناسائی رجال سیاسی دول ، بصیرمی‌گردد ومی‌فهمد قضایای سیاسی دول بین رجال درجه اول آن‌هابدون اینکه جراید یادول ذی‌نفع‌ازآنها اطلاع‌حاصل‌کنند ، چگونه بی‌سروصدا حل وعقد میشود .

لردسالزبوری درسیم نوامبر در **رم** بوده ازآنجا نیزمکتوبی **بلرد دربی** وزیر امور خارجه نوشته بعضی قضایای سیاسی را باطلاع او می‌رساند ، در این مکتوب گوید :

«در این مسافرت‌کسی راندیدم‌که دوست ترکها باشد واحساسات درایطالی نیز موافق باروسیه است .

در پنجم دسامبر ۱۸۷۶ لردسالزبوری وارد استانبول میشود در این جانماینده روس را که **کنت اگناتیوف** بود خیلی مساعد دید ، ملاحظه کرد که نماینده روس

چندان اصراری برای تصرف نشان نمیدهد .»

ومایل است برحسب تعلیمات خود لرد سالزبوری زمینه اصلاحاتی که بـرای حال سکنه مسیحی ممالك دولت عثمانی لازم است درکنفرانس تهیه شود ، و روسها حاضر بودند اقدامات فردی خودشان را دربلغارستان ترك‌کنند . نمایندگان سایر دول پیشنهادی نداشتند ، فقط می‌خواستند بین روس وانگلیس اتفاق نظرحاصل‌گردد، دیگر مباحثات زیاد طولانی نشود . »

در ۷ دسامبر۱۸۷۶ به لرد دربی وزیر امور خارجه انگلستان مینویسد :

« من تاحال چندین بارباا‌گناتیوف نماینده دولت‌امپراطوری روس‌وسایر نمایندگان دول مذاکراتی نموده‌ام ؛ تا حال موضوعی خلاف انتظار مشاهده نشده و همه آرام و ساکت‌اند ، اگرتاآخرچنین باشد موافقت بزودی ممکن خواهدبود .

من ازاین سکوت وآرامش‌درحیرتم طبعاً درانتظاردامی هستیم. این‌ترتیب‌شاید برای‌گذراندن وقت یامنتظرفرصت باشد. ویا این که انتظارمخالفت ترکها رادارند . واین مسئله ترس دارد وممکن است چنین باشد. ومحتمل است فتح سیاسی رادرصلح میدانند ، شایدهم این‌طور باشدکه دربار دولت امپراطوری روس حقیقتاً دانسته است اقدام بجنگ ازنقطه نظرمالی ازقوه آن دولت خارج است .

کالیس نماینده دولت اطریش‌که طرف اعتمادکنت اندراسی است بمن اظهار نمود (هرگاه بیزمارك مجبورباشدکه بین روس واطریش یکی راانتخاب نموده ازآن طرفداری نماید آن اطریش خواهد بود .) آهنگ صحبت کالیس مرامطمئن نکرد ؛ نظریات اومانند (باری بهرجهت است) وکنت اندراسی نیزبه آن مختصر اشاره نموده است. این است‌نظریات اوومایل‌است درآینده بآن‌ترتیب عمل‌کند : اول‌انگلستان‌این عمل غیرمطلوب را که عبارت از انحـلال کنفرانس است بعهده بگیرد ، دوم روسیه بلغارستان را اشغال‌کند ، سوم اطریش برحسب پیش‌آمد مجبور شود بسنی را متصرف شود ، چهارم پس‌ازانجام این‌ها تقاضاکند هردو دولت روس و اطریش ، محلهائی کـه متصرف شده‌اند تخلیه‌کرده قشونشان را احضارکنند . ولی این‌کار وقتی خواهد شدکه دولت روس درنتیجه جنگ وستیز بادولت‌عثمانی‌ضعیف‌شده‌است، پنجم‌بعد ازهمهٔ این‌ها

(البته درنتیجه ضعف دولت روس) جدائی و دوری بین دولتین روس و اطریش ، ششم نتیجه تمام این‌ها این‌است‌که چون دسته نظامیان جنگ طلب اطریش بمقصودخودنایل نخواهند شد ازاین‌که بکمك دولت روس ازآلمان انتقام بکشند مقام اندراسی‌متزلزل شده مجبورخواهدشد ازکارکناربرود .

اگرچه این نظریات برای شمابعید خواهد نمود لیکن از مذاکرات خود با **کالیس** نماینده‌اطریش،من‌چنین‌استنباط میکنم‌که اندراسی نخواهدتوانست‌امپراطور راکه تاحدی بادسته نظامی همراه شده است حاضرکند فهمیده و دانسته برضد روسها اقدام کند ، اما خوشوقت خواهدبود بوسیله ما اتفاقات طوری پیش آید که امپراطور خواهی نخواهی مجبور شودکه موافقت‌کند [1]»

درمدت دوهفته نمایندگان دول‌شرایطی‌که باید **بباب‌عالی** پیشنهاد شودتهیه نمودند ؛ اول برای چندایالات عثمانی‌مختصراستقلال داخلی داده شود ؛ دوم‌اصلاحات اداری دربعض ادارات شروع شود؛ سوم‌تضمین برای‌اجرای‌آنهااینکه تحت نظر یك کمیسیون بین‌المللی انجام‌گیرد . البته ازاول برحسب‌پیش‌بینی لرد سالزبوری معلوم بودکه ترکها مخالفت خواهندنمود ، چونکه نظرهم این‌بود ترکها مخالفت کنند واز کنفرانس نتیجه‌گرفته نشود. و قصد دیگری هم‌که بخوبی از مطالعه مراسلات استنباط میشود، آن نزدیکی لردسالزبوری بانماینده دولت روس‌است وچنین‌معلوم میشود که بواسطه دادن و گرفتن امتیازات بیکدیگرموافقت بین‌آنها حاصل شده است و سیاست لرد سالزبوری نیزاین بوده‌که هم باروسها،هم‌باعثمانی‌ها وهم بااطریشی‌ها سراً موافقت نظرداشته باشد ، امامشروط براین‌که هیچیك ازاین سه‌دولت نفهمندکه نماینده دولت انگلیس بانمایندگان هرسه دولت قراردادهای سری وخصوصی بسته است ، به این معنی انگلیسها باهرسه دولت طرح اتحاد ریخته ووعده یك‌قسمتی ازمملکت‌عثمانی‌را بهریك ازآنها داده است ، ولی درضمن تخم نفاق‌هم بین آنها پاشیده شده است که روسها بااطریشیها اختلاف نظرداشته باشند. بین روس وعثمانی اختلاف شدیدترگردد وبین عثمانی‌واطریش نیزهمین طور دشمنی برقرار بماند ، اما فرشته صلح و مخالف

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۱۵۹

جنگ نماینده دولت انگلیس معرفی شود .

لرد سالزبوری در۲۲ دسامبر۱۸۷۶ چنین مینویسد :

«من تصور میکنم آنچه‌که باید از روسها گرفته شود من تحصیل نموده‌ام وشرایط آن بیش ازآن است‌که من تصورمینمودم . بیش از این دیگر نمیتواند مساعدت کند چونکه بمقام امپراطور بر خواهد خورد . درهرحال من اطمینان حاصل نموده ام هرگاه‌ترکهای سرسخت این پیشنهادات را ردکنند بدون تردید جنگ شروع خواهد شد ؛ حال نیزآن ها ردمیکنند ، درمدت یك هفته‌کارما خاتمه خواهدیافت ، یاموفق میشویم ویااینکه مغلوب ، هرگاه نتیجه بدست‌نیایدجنگ حتمی‌است وجنگ منحصر بیك محل‌هم نخواهد بود وهرکس خواهدکوشیدکه سهم خودرا تصرف‌کند ؛ بنابراین موقع خیلی باریك شده است[۱]

در۲۳ دسامبر۱۸۷۶ میلادی (۱۲۹۳ هجری قمری) کنفرانس تشکیل شد ؛ در این وقت‌کابینه عثمانی عوض شد ؛ مدحت پاشا رئیس‌فرقه ترکهای جوان ، صدراعظم شد . **سرهنری الیوت**[۲] وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول اعتماد زیادی‌باستعداد او داشت ؛ برعکس لردسالزبوری چنین عقیده را درباب اونداشت . ومعروف بودکه بین ترکها و روسها یك اتحادی شده‌است ، دراین باب لردسالزبوری بلرد دربی‌وزیر امورخارجه انگلستان در۲۹ دسامبر۱۸۷۶ مینویسد :

« مدحت پاشا میگوید اگناتیوف بدولت عثمانی صلح جداگانه پیشنهاد نموده است ؛ همین حرف را خود اگناتیوف هم مدعی است کـه مدحت پاشا پیشنهاد صلح جداگانه نموده است ، هردو از بزرگترین دروغگویان جهان هستند که دراروپا پیدا میشوند ، مدحت پاشا دروغگوترازاگناتیوف است[۳]

عقیده مدحت پاشااین‌بود ؛ اگرچه باعث خرابی دولت عثمانی خواهدشد. ولی خرابی بهتر از تسلیم است ؛ چونکه پیشنهاد های دول برای دولت عثمانی وهن آور

---

(۱) تاریخ زندگانی لردسالزبوری جلد دوم صفحه ۱۱۶

(2) sir Henry Elliot

(۳) ایضاً صفحه ۱۱۷

است . اولین اقدام مدحت پاشا قبول اصول حکومت مشروطه بود و اعلان آن در همان روز بود که کنفرانس استانبول تشکیل شد . هفته اول عمر کنفرانس با مخالفت های نمایندگان عثمانی بسر آمد»

در ۲۶ دسامبر ۱۸۷۶ بلرد دربی مینویسد :

«پیش آمدها چندان امید بخش نیست ، ترکها محرمانه اظهار میدارند تسلیم این پیشنهادها نخواهند شد ؛ دراینصورت متعاقب آن جنگ شروع خواهد گردید»(۱)

سرهنری الیوت نظر موافق باترکها داشت وآنها را بمساعدت انگلیسها امیدوار مینمود ، ولی ازنقشه لردسالزبوری وبندوبست های محرمانه اواطلاعی نداشت ، بنابر-این سالزبوری ازلندن تقاضا نمود اورا احضارکنند و مقارن همین زمان نیزاگناتیوف توسط کنت شووالوف درلندن اقدام کردکه سرهنری الیوت ازاستانبول احضارشود . »

در ۱۵ ژانویه ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) نمایندگان دول در کنفرانس استانبول آخرین پیشنهاد خودشانرا بدولت عثمانی دادند . وآن ها در ۲۰ ژانویه ، آخرین جواب رد خودشانرا تسلیم کنفرانس نمودند . وبرحسب اعلامیه لرد-سالزبوری اعلان خاتمه کنفرانس داده شد . ودر ۱۹ ژانویه ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) بلندن اطلاع میدهد :

«تلگراف من البته شما را مطلع نموده استکه نتوانستیم موفق بشویم ازاینکه ترکهای سر سخت پیشنهادهای ما را قبول کنند . شرایط کنفرانس بـآخرین مرحله رسیده است ، آن هم راجع بتضمین است ؛ بنابراین ترکها نمیخواهند تحت قیمومیت اروپا بروند ؛ بنظرمن رد ترکها ازاین جا ناشی استکه به ضعف روسها پی برده‌اند و عقیده دیگری که نسبت بانگلستان دارند این استکه مرا نماینده افکاردولت انگلیس تصور نمیکنند» (۲)

باز در ۱۹ ژانویه ۱۸۷۷ بوزیرامور خارجه انگلستان لرد دربی مینویسد :

تصور میکنم کارما باینجا بپایان رسید ؛ هرگاه مذاکرات دیگری دراین باب

---

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۱۱۸

(۲) ایضاً صفحه ۱۲۳

لازم باشدکه از جنگ جلوگیری‌کند درجای دیگرمذاکره شود این بهترخواهد بود ، سیاست‌آینده لازم است‌که با ملاحظه و دقت صورت بگیرد . شما باید بین این چند موضوع یکی را انتخاب‌کنید : اول اینکه موافق باشید فشاروارد آید . دراین‌صورت بعدها درحل‌موضوع، ما دارای یك حقی مخصوص خواهیم بود . البته این‌کاررا شما نخواهیدکرد . دوم : اینکه روسها راآزاد بگذارید بدترین اقدام خودشان را انجام دهند . هرگاه روسها حمله‌کنند وجنگ را ببرند ، دراین صورت شما داخل‌شده در مذاکرات صلح و تقاضای روسها شرکت‌کنید . و این بهترین طریقی است اگر عملی شود . اما ممکن است درآخرعمل بحرف شما اعتنائی نکنند ، آنوقت مجبور شوید مانند لردابردین بعدازانجام صلح درمورد عهدنامه‌آدریاناپول (۱) یك مراسله تسلیت‌آمیز بنویسید .

سوم ـ ممکن است شما بااندراسی وگرچاکف بیك قرارمعین باهم برای‌اشغال بلغارستان و بسنی و بعد تخلیه آنها وگرفتن یك خسارت برای دول اشغال کننده از مالیات‌همان‌دوایالت موافق بشوید ؛ بلغارستان‌یك مملکت ثروتمندی‌است‌این‌اقدام‌وسیله خواهدشدکه دو ایالت مالیات بده بوجودآید . بنظرمن این اصلح طرق است . اگر رروسیه هم حمله نکند خود این دستگاه از هم متلاشی خواهد شد . سفارتخانه دولت روس دراینجا دامهای دسیسه کاری متعدد داردکه بوسیله آنها میتواند علل طبیعی را برای تولید هرج ومرج بمراتب تقویت‌کند . » (۲)

ایضاً دراین تاریخ مینویسد :

«ازنقطه نظرسیاست اروپا من درحال تردید هستم ازاینکه ، آیا بی نتیجه ـ ماندن کنفرانس استانبول مقرون بخیرو صلاح نمیباشد ؟ چونکه کارما در آنجا فقط گرفتن سوراخ بود (این اصطلاح است یعنی ول معطل‌بودیم) اما من‌ازنقطه نظرمنافع هندوستان ازاین‌حیث متأسفم ، زیراکه من درباب مسائل‌آسیای‌مرکزی باروسهامشغول

---

(۱) عهد نامهٔ ادریانا‌پول درنتیجه جنگ‌بین روس و عثمانی در سال ۱۸۲۹ میلادی برابرسال (۱۲۴۴ هجری قمری) بسته شد . جلد اول‌تاریخ روابط صفحه ۲۷۰ .

(۲) تاریخ زندگی لرد سالزبوری صفحه ۱۲۴

مذاکره بودم . بنظرمن بیك نتیجه خوبی منتج میشد . اقدامات من برای مسائل ذیل بود . ترك تمام روابط و نفوذ سیاسی درکاشغر ؛ تعهد طرفین از اینکه هیچ یك از دو دولت با بخارا وکابل روابطی نداشته باشند ؛ بیطرف‌گذاشتن مرو بشرطیکه یك قرار مخصوصی‌گذاشته شودکه درموقع لزوم‌که برای تنبیه تراکمه محتاج باقدام میشودبآن قرار عمل‌شود ؛ تنزل‌یا ترك تعرفه‌گمرکی درتمام حدود سرحدی متصرفات دولت روس درممالك‌آسیای مرکزی . هرگاه بیك چنین صلحی حسابی دراینجا نایل میشدیم من تصورمیکنم امپراطور روسیه هم خیلی خوب حاضرمیشد حل مشکلات حدود سرحدی هندوستان را تأمین‌کند . اما ترکهای لجوج تمام این امیدواریها را بباد دادند(۲)

کنفرانس استانبول همانطوریکه اول پیش بینی میشد ، بدون اینکه به نتیجهٔ برسد منحل‌گردید . ولی دوموضوع درآن‌کنفرانس بطور محرمانه عملی شد ، یکی اینکه لرد سالزبوری موقع مناسبی بدست‌آورده با روسها طوریکه سیاست حکم می - کردکنارآمد . دوم اینکه تخم نفاق تا حدی بین افراد مثلث روس ، آلمان و اطریش پاشیده شد . باقی مسائل نیزچنانکه لرد سالزبوری درمکاتبات خود بالندن قبلا اشاره نموده بود بهمان ترتیب بطور منظم پیش‌آمد و نتیجه آن‌که عبارت از مخالفت ترکها بود عملیات کنفرانس استانبول را بی‌نتیجه‌گذاشت .

خلاصه بطورمحرمانه بیزمارك با نظریات سالزبوری موافقت نمود . اکناتیوف با سالزبوری درسرقضایای عثمانی ومسائل‌آسیای مرکزی موافقت‌کرد ؛ اطریش‌باشغال ایالت بسنی قانع شد ؛ دولت عثمانی برطبق دستوری‌که بآن القا شده بودپیشنهادهای اصلاحی‌کنفرانس را بامید مساعدت دولت انگلیس رد کرد . تمام این اقدامات بطور ماهرانه انجام‌گرفت‌که این‌چهار دولت هیچ یك ازبندوبست های جداگانهٔ سری لرد- سالزبوری‌کوچکترین اطلاع را هم بدست نیاوردند . البته پس‌از این بند و بست ها وجودکنفرانس دیگرزائد بود ، واگراقدامات دیگری لازم میشد ، محل آن غیراز نقطه استانبول ، یعنی لندن ، پطرز بورغ ، یاوینه میبایست باشد بنا براین لرد-

---

(۱) لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۱۲۵

سالز بوری در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۷ از استانبول حرکت کرده از راه **ناپل** (۱) بلندن مراجعت نمود .

دراین‌تاریخ بازخطرروس بطرف هند محسوس میشد . اغلب سیاسیون‌نیزدارای این‌عقیده بودندکه با ممالك اسلامی باید روابط حسنه داشته باشند؛ خود لردسالز ـ بوری بدون این‌که طرفداری ازترکها بکند دارای این‌عقیده بود . اخبار تازه نیز از دسایس روسها درافغانستان جسته جسته میرسید ومیدانست‌که این اتفاقات مربوط به‌ مسائل اروپا است ، درتاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۷۷ بفرمانفرمای هندوستان مینویسد :

« امپراطور روس برای آنکه‌جواب حملات کلادستون را داده باشد آن نطق معروف را درمسکو ایراد نمود .

دراین هنگام مانه‌آن‌قدرت را دراختیارخودداریم و نه باسیاست فعلی‌مامتناسب است‌که دست تنها یك جنگ کریمهٔ تازه برپاکنیم ، در اینصورت لازم میبود که یك راه حل‌برای‌آن پیدا نمود ، آن راه حل هم برای این کار طوریکه از طرز عمل در کنفرانس‌دیده شد درآنجا حاضربود . متأسفانه ترکهاکه بواسطه تعقیب ودسایس برلن مرتباً تشویق میشدند تصورکردندکه روسها فلج شده‌اند وجداً پیشنهادهای‌کنفرانس‌را ردکردند ؛ حال خطر مجدداً ظاهر شده است ، راه حل هم دیگر ندارد . الکساندر امپراطور روس بموجب مفاد نطق خود باید پیش برود واقدام‌کند . حال اودراین‌فکر است این‌مجاهدت خودرا چگونه انجام دهدکه هم بنتیجهٔ صحیح برسد وهم خسارت آن‌کمترباشد . من ازاین ترس دارم دولت اطریش‌که این همه اظهار علاقه و دوستی نسبت بما نشان میدهد ، دارد ماراگول‌میزند ، شك نیست روسهاراهم ترغیب خواهد نمود حمله بآن قسمت راکه نجات بلغارستان را متضمن است ترك‌کند و همچنین در آن قسمت هائیکه قصد دارد مارا تهدیدکند . آنها را ازاین‌تهدید منع خواهدکرد ، واین‌عمل‌بحال‌ملت بلغار هیچ فایدهٔ نخواهد داشت . بعبارت دیگر ، روسها در امتداد ساحل‌آسیائی دریای سیاه حمله خواهند نمودنه ازطرف ساحل‌اروپائی دریای مزبور. واحتمال‌کلی داردکه از دامنه های جنوبی کوههای ارمنستان سردر بیاورند و در نظر

(1) **Naples**

دارند بایك دسیسهٔ مختصری درکابل شمارا نیزگرفتارکنند . امامن تصور نمیکنم یك مبارزه جدی و یا یك تصادم سخت بین ما وروسها پیش بیاید . بنظرمن روسهاخیلی ضعیف هستند . روسیه فقط برای عثمانی خطرناك است . حتی این جنگ با عثمانی نیز بعقیده متخصصین فن‌که ازآن جمله **مولتکه** است (۱) برای روسها خیلی سنگین است» (۲)

درتاریخ دوم مارس ۱۸۷۷ میلادی برابرسال۱۲۹۴هجری قمری) لردسالزبوری به لردلیتون فرمانفرمای هندوستان مینویسد :

« موضوعی‌که بیش از هرچیزی مطلوب میباشد ، آن این است‌که اگر ممکن باشد روسها را فعلا از جنگ‌کنار نگاه داشت . اگربرای ۱۲ ماه دیگر بشود این مقصود را انجام داد ، تاآنوقت تشکیلات فرانسه کامل شده ، دیگر از خطر برلن نگرانی نخواهد بود ؛ تاآن تاریخ خطر خیلی مهیب است » (۳)

در این تاریخ لردسالزبوری تصور مینمود روسها قسمت‌های زیادی رادرآسیا مالك خواهند شد . حتی قسمت‌هائی از ارمنستان را تصرف خواهندکردکه‌دسترسی‌هم بوادی فرات داشته باشند . تابتوانند خودشانرا بسهولت برأس خلیج‌فارس‌برسانند (۴)

دراین ایام دولت روس اصرار داشت دول موافقت‌کرده یك یادداشت ثانوی‌به دولت عثمانی داده شودکه اصلاحات لازمه را بنفع ملل مسیحی‌که در جزو ممالك عثمانی هستند اقدام نماید ، دولت انگلیس هم به‌اصرار لردسالزبوری بااین تقاضای روسها موافقت نمود .

جنرال اگناتیوف بپاریس آمد ؛ ازآنجا بلندن رفت وبا لردسالزبوری ملاقات نمود ، شرح این ملاقات عجیب وغریب درصفحه ۱۲۳ جلد دوم تاریخ زندگانی‌لرد-سالزبوری بقلم دخترلرد مزبور نگاشته شده است .

در ۳۱ مارس ۱۸۷۷ میلادی درلندن قرار نامه دول بامضاء رسید و یادداشت

---

(۱) سردارمعروف‌آلمان **Moltke** درجنگ بافرانسه
(۲) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم‌صفحه ۱۲۹
(۳) ایضاً صفحه ۱۲۹
(۴) ایضاً صفحه ۱۳۱

دول مانند يك اولتيماتوم بدولت عثمانی داده شد ، وبابعالی آنرا ردکرد وتقاضاهای دول را قبول ننمود . و روسها در ۲۴ آپریل همان سال بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند ؛ انگلیسها تصمیم‌گرفتندکنار بمانند ؛ ولی اگر بمنافع انگلستان ضرری‌وارد شود برای رفع آن ضرر اقدام‌کنند ؛ عمده ، بند شدن دست روسها در جنگ بودکه مقصود بعمل‌آمد ، وحال در انتظار بودندکه قشون روس از بالکان بگذرد ، وهمین که نزدیك به استانبول رسیدکشتی‌های انگلیس نیز برای حفظ منافع انگلستان ، استانبول را متصرف شوند ، ولی فعلا بیطرفی انگلستان را اعلان نمودند .

لرد سالزبوری در تاریخ ۱۸ ماه مای ۱۸۷۷ میلادی بلردلیتون فرمانفرمای هندوستان می‌نویسد :

« ما بروسها نوشته‌ایم‌که‌باستانبول علاقه‌مند هستیم ؛ بجای‌دیگر بستگی‌نداریم کانال‌سوئز . مصر وخلیج فارس دراین جنگ مورد حمله واقع نمی‌شوند . ونمیدانیم روسها چه جواب خواهند داد . تصور میکنم جواب آنها مطابق میل ما باشد ؛ هرگاه برخلاف باشد ناچاریم بهرشکل شده مساعدت اطریش را جلب‌کنیم‌که در جنگ با ما همراه باشدکه‌باتفاق‌آن از استانبول دفاع‌کنیم . اگردولت‌اطریش‌قبول‌کند ، مقابله باروسها باماوتصرف استانبول ازطرف آنها مشکل خواهد بود . هرگاه‌اقدامات سیاسی بنتیجه نرسد البته خود ماناچار شده بتنهائی بآن‌کار مبادرت‌خواهیم نمود[۱]

درهشتم ماه ژوئن چون جواب روسها رسید . قصد تصرف استانبول را تکذیب نموده بودندکه هرگز چنین‌نیتی ندارند ولی درضمن‌گفته بودندکه اگر مجبور شوند بطور موقت آن را اشغال خواهند نمود و همچنین شرایط صلح را هم متذکر شده بودندکه از جمله واگذاری بسارابی وباطوم ودادن استقلال‌داخلی ببلغارستان‌است . »

دراین تاریخ محور سیاست دولت انگلیس دراین قسمت‌گردش مینمودکه‌دولت اطریش را باخود همراه‌کند ؛ وخیلی هم دراین راه‌کوشش مینمودند ، هرگاه موفقیت حاصل میشد ، اتحاد مثلث سه‌امپراطوری را برهم زده بودند . دولت اطریش عنوان میکرد درحفظ منافع‌دول‌اروپ ثابت می‌باشد ، ولی حاضر نیست رضایت بدهد ازاین

(۱) تاریخ زندگانی لردسالزبوری صفحهٔ ۱۴۳

که‌دولت روس تفوقی در شبه‌جزیرهٔ بالکان پیداکند ، بنابراین‌کنت اندراسی باتوقف طولانی قشون روس اظهار مخالفت نمود ، ولی رفتار او مظنون بود ، و اصرار داشت وتشویق‌مینمود خودانگلیسها اولین اقدام‌را بوسیله روسها شروع‌کنند وی‌راضی‌نمیشد کلمهٔ ازاین مذاکرات طبع شود ، وقتی‌که از طرف دولت انگلیس اظهار شدکه این مسائل را بطور قطع عملی‌کنند ، جواب میداد یادداشت خود دولت انگلیس نیزقطعی نیست . بالاخره باین جامنجر شدکه منافع طرفین مشترك است ، واتحاد نظر دارند . ولی موضوع را فعلا مسکوت بگذارند ، تاموقع مناسب پیش‌بیایدکه قرارقطعی‌اتخاذ شود . (۱)

در اینموقع روسها از دانوب‌گذشته وشمال بلغارستان را رسماً متصرف شدند و پیش جنگهای قشون روس دراواسط ماه جولای ببالکان رسید وانتظار می‌رفت بزودی وارد آدریاناپول (ادرنه) خواهند شد ، مسترلایارد معروف‌که سابقاً مسافرتهای او در جلددوم به‌بختیاری وخوزستان وبغداد شرح داده شد ، دراین تاریخ وزیرمختاردولت انگلیس مقیم استانبول بود ، وی اصرار داشت از طـرف دولت انگلیس **کالیپولی** اشغال شود ووحشت داشت از اینکه ترکها بزودی تمام مسیحی‌های استانبول را قتل عام خواهند نمود . ولی این هیاهو بواسطه‌فتوحات عثمانی‌چندی ساکت‌شد ، چونکه درآسیاترکها روسها را شکست دادند وقلعه **قارس** را از محاصره بیرون‌آوردند ، در اروپا نیز بروسها شکست نسبتاً مهمی دادند ، این بودکه وحشت انـگلیسها تا حدی برطرف شد . عثمان پاشای معروف ازهجوم قشون روس بخوبی جلوگیری‌کرد و امید روسها ازاینکه بزودی استانبول راتصرف خواهند نمود به‌یأس مبدل‌شد .

در ۲۵ ژوئن ۱۸۷۷ میلادی لرد سالزبوری بلرد لیتون فرمانفرمای هندوستان می نویسد :

«پس ازمذاکرات لازم، دولت اطریش تصمیم خودرا چنین اظهار نموده است ، که هرگز راضی نخواهد شد روسها نواحی جنوبی استانبول رامتصرف شوند ویا یك دولتی دربلغارستان تحت اوامر خودشان تشکیل دهند. عدم قبولی هریك از این دو

(۱) تاریخ زندگانی سالزبوری جلد ۲ صفحه ۱۴۷

موضوع ازطرف روسها دلیل بزرگی برای ورودآنها درجنگ خواهد بود ولی حالیه راضی نیستند داخل جنگ شوند مگرآنوقتیکه ترکهـا تسلیم شده‌اند ، وبعلاوه‌روسها داخل استانبول شده‌اند .

ازطرف‌دیگر ماازروسها اطمینان‌هائی داریم ؛ درصورتیکه ارزش داشته‌باشند، آنها قصد ندارند استانبول رادرتصرف خود داشته باشند ؛ دراین صورت برای ماهـم طریق دیگری درپیش نیست اقدام‌کنیم جزاینکه روسها بعهدخودشان وفانکنند؛ اگر چه ؛ اطریشیها وعده شرکت درجنگ بطورصریح داده‌اند، اماممکن‌است‌آنهاهم‌باین وعده وفانکنند . درهر صورت اگرروسها به تصرف استانبول اقدام بکنند ، جنگ ما باروس‌ها حتمی خواهد بود . هرگاه دولت اطریش درقول خود ثابت بماند ، جنگی پیش نخواهدآمد چونکه وضع روسها طوری خواهد بودکه خودشان ناچارخواهند شد تسلیم شوند . درهرحال ظهورجنگ چندان معلوم نیست. من این‌اطلاعات رابه شما میدهم ، هرگاه جنگ شروع شود حکومت هندوستان یکی از بازیگران عمده ایـن جنگ خواهد بود .» (۱)

درمراسلاتی‌که‌بین لردسالزبوری ولردلیتون فرمانفرمای هندوستان دراین موقع ردوبدل شده مکرر بخطرروسها اشاره شده است؛ دراین مراسلات بارها اشاره میکند که تراکمه وافغانستان را تحریـک‌کنند که برعلیه روسها قیام‌کنند ونگذارند جنگ روسها باعثمانی دوام پیداکند ، تااینکه‌فشارمالی باعث‌انقلاب داخلی روسیه‌شود. ودر ضمن هم اشاره میکندکه انگلیسها قندهاررا تصرف‌کنندکه بتوانند درمقابل روسهادر آنجا دفاع کنند. وصحبت از تصرف هـرات‌کرده‌گوید : «اگرتصمیم به تصرف هرات گرفته شود لزوم ندارد امیرافغانستان و پادشاه ایران یا امپراطور روس از آن تصمیم بواسطه مذاکـره در پارلمان مطلـع شوند.»(۲)

در ۱۴ اوت ۱۸۷۷ میلادی لرد سالزبوری به‌فرمانفرمای هندوستان مینویسد :

«فعلا روسها ازطرف بحرخزر حرکت نمیکنند . بنابراین این مـوضوع فعلا

---

(۱) تاریخ‌زندگانی لردسالزبوری صفحه ۱۴۹

(۲) ایضاً صفحه ۱۰۵ تا صفحه ۱۵۷

مطرح نیست ازاینکه اگرروسها بمرو آمدند ماچه اقدامی درمقابل آنها باید بکنیم. مابروسها صریحاً گفته‌ایم، اگرحرکتی بکنند مانیز درمقابل آنها یك اقدامی خواهیم نمود. به‌نظرمن مابه قندهار یا بهرات خواهیم رفت، نظرکابینه دررفتن بهرات است، ولی تصمیمی دراین باب اتخاذ نشده؛ هرگاه نظرمن صحیح باشد، شماوقت زیادخواهید داشت که‌دراین‌ضمن بقدرکافی‌درافغانستان نفوذ داشته باشید و هراقدام دوستانهٔ که لازم باشد نسبت باامیراتخاذ بکنید.» (۱)

دراین موقع تصور میشد یکسال نخواهدکشیدکه روسها قندهار را بتصرف‌خود درخواهندآورد، بنابراین اقدامات‌جدی‌میشدکه شهر ونواحی **کویته** را ازتصرف‌خان کلات خارج‌کرده آنرا به‌تصرف حکومت هندوستان درآورند. چونکه ازقسمت‌های سرحدات شمال غربی هندوستان نگران بودند. دراین تاریخ راجع به تصرف کویته مذاکرات زیادی شده است. (۲)

در این بین مقاومت ترکها تمام شد؛ قلعه قـارس بدست روسها افتاد، قشون عثمان پاشا تسلیم شد دولت عثمانی بدول اروپا متوسل گردید که بین روسها ودولت عثمانی واسطه شوند؛ دولت انگلیس دراین میان فرصت بدست‌آورده باروسهامجدداً داخل مذاکره شد. بازبه روسهایادآوری‌شدکه‌حتی‌تصرف چند روزه استانبول‌نیزروابط حسنهٔ دولتین راتیره خواهدنمود، ولرد دربی وزیرامورخارجه انگلستان تذکردادکه به هیچ وجه صلاح نیست دولت روس به‌چنین عملی اقدام‌کند. (۳)

درماه اول‌سال۱۸۷۸قشونهای دولت‌عثمانی‌بکلی شکست‌خورده،راه‌استانبول برای روسها بازشد، دیگرقوه مقاومت برای عثمانی‌ها باقی نمانده بود، و هـرآن انتظار میرفت قشون‌روس وارد استانبول‌شود. دراین موقع تصورمیشددولتین انگلیس‌واطریش مجدداً ازروسها جلوگیری خواهند نمود، انگلیسها اصرار داشتند اطریش اول‌شروع کند. کنت اندراسی سعی داشت شلیك را برعلیه روسها اول خود انگلیسها فرمـان بدهند. ولی هیچ‌یك به‌تنهائی قیام نمینمود. سیاست کنت اندراسی درتمام ایـن‌مدت

---

(۱) سالزبوری صفحه ۱۵۷

(۲) ایضاً سالزبوری صفحه ۱۵۹ تا ص ۱۶۰

(۳) ایضاً تاریخ زندگانی لرد سالزبوری صفحه ۱۶۳

این بودکه باخود روسها روابط دوستانه داشته باشد و درهمان حال انگلیسها را برضد روسها تشویق کند .

همینکه دولت عثمانی بدول اروپا متوسل شدازاینکه برای خاتمه جنگ دخالت کنند ، جواب دولت اطریش ودولت آلمان بدولت عثمانی این شدکه خود دولت عثمانی مستقیماً بخود دولت روس مراجعه کند . از این جواب عثمانی‌ها ناراضی شده متوسل بدولت انگلیس شدند ، که آن دولت به‌تنهائی بین عثمانی و روس حکم واقع شود ، دولت انگلیس قبول نموده به‌پطرزبورغ مراجعه‌نموده وشرایط صلح استفسارشد. دولت روس جواباً به‌نماینده دولت انگلیس گفت که خود دولت عثمانی مستقیماً بفرماندهی اردوکه درنزدیکی استانبول است مراجعه کند ، آنها شرایط متارکه را باطلاع دولت عثمانی خواهند رسانید . دراین بین مکاتبات سیاسی بین لندن وپطرزبوغ با جـدیت تمام شروع گردید. تااینکه درتاریخ ۸ ژانویه ۱۸۷۸ دولت انگلیس بدولت عثمانی اطلاع دادبرحسب میل دولت روس رفتارکند وبفرمانده اردوی روس مراجعه‌کند. (۱)

دولت عثمانی برحسب صوابدید دولت انگلیس، بگراند دوك نیکلا فرمانده‌کل قشون روس تلگراف‌کرده شرایط متارکه را خواستار شد، جواب‌گراند دوك ایـن شد تاشرایط صلح معلوم نگردد ودرآن باب موافقت حاصل نشود متارکه موضوع نخواهد داشت ؛ دراین‌باب دولت‌انگلیس سخت برآشفت ووزیرمختار آن درپطرزبورغ‌اعتراض نمود وگفت اگرباواطمینان داده نمی‌شدکه شرایط صلح بفرمانده‌کل قشون روس‌داده شده ، اونیزبدولت انگلیس اطمینان نمیداد . توضیحات پرنس‌گرچاکف این شد که شرایط صلح خیلی‌مهم بود ونمیشد آن را با تلگراف مخابره نمود ، بنابراین توسط پست مخصوصی ارسال شده وبیش از ده روز طول نخواهدکشیدکه به اردو میرسد(۲)

البته ازاین جواب وزارت امورخارجه انگلیس راضی نبود ، چونکه میل روسهااین بودکه‌خودشان بدون دخالت احدی بادولت عثمانی‌کناربیایند. دراین موقع اضطراب انگلیسها زیاد شد، از روسها رسماً خواستندکه‌بانگلیسهااطمینان بدهندکه‌استانبول‌در

---

(۱) ایضاً صفحه ۱۸۵

(۲) تاریخ زندگی لرد سالزبوری صفحه ۱۸۶

خطر نخواهد بود ، وروسها این‌اطمینان رادادند . (۱)

ازآنطرف نمایندگان عثمانی عازم‌اردوی روس شدند، تاقرارمتارکه رابدهند؛ ولی همینکه ازسرحد قشون ترك عبور نمودند ، دیگرخبری ازایشان نرسید ،وهر ساعت خبرهای وحشتناکی ازحرکت روسهابطرف استانبول بکابینه لندن میرسید ، روسهاهم سایردول رادرمذاکرات‌صلح‌باعثمانی شرکت نمیدادند، همین مسئله‌بخصوص باعث نگرانی‌کابینه انگلیس‌شده‌بود،تا اینکه‌دولتین انگلیس واطریش‌مجدداًاعتراض نموده خاطر نشان‌کردند ، هرگاه روسها بخواهند بیك‌قراردادهائی برسندکه سایر دول قبل ازآنها مطلع نشوند ، چنین قرارها رابرسمیت نخواهند شناخت ، اعتراض‌دولت اطریش خیلی شدیدتربود ، وازطرف دیگربوزارت‌امورخارجه انگلستان فشار آورده اصرار داشت‌که دولت انگلیس عملا دراین‌مورد اقدام‌کند، نه‌بحرف ، بلکه‌باعمل تا اینکه بتواند منافع خودراحفظ‌کند . (۲)

دربیستم ژانویه قشون روس واردآدریانا پول شد ، ورا پرت‌های متعددی‌میرسید که روسهاخیال دارند داخل‌گالیپولی شوند ، وازپطرزبورغ نیزتأیید شدکه دسته‌ای از قشون روس عازم آن‌صفحات شده‌اند ، ولی‌هیچ خبری ازمذاکرات نمایندگان عثمانی بافرمانده قشون روس نمیرسید ، نه ازپطرزبورغ ونه ازاستانبول هیچ اطلاعی‌ازشرایط صلح بدست‌نمی‌آمد ، مثل‌اینکه جداً دراستتار اخبارمیکوشیدند وبرای متارکه‌جنگ موانع میتراشیدند ، تا اینکه قشون‌های روس‌بتوانندجلوتربروند . این‌نگرانی‌ها برای دولت انگلیس خیلی‌ناگوار بود ، بنابراین در ۲۳ ژانویه تصمیم‌گرفته شد کشتی‌های جنگی انگلیس بطرف استانبول حرکت‌کنند .

در۲۴ ژانویه ۱۸۷۸ ازاستانبول شرایطی راکه روسها برای‌متارکه جنگ‌پیشنهاد کرده بودند رسید . شرایط مزبورعبارت‌بود . اول ــ یك مبلغ‌غرامت جنگ‌داده‌شود. دوم قسمتی ازمتصرفات آسیائی عثمانی واگذار بدولت روس‌شود . سوم ــ بایالت‌های معلوم ومعین استقلال داخلی‌داده شود. چهارم ــ به‌بلغارستان استقلال داخلی داده شود.

(۱) سالزبوری‌صفحه۱۸۷

(۲) ایضاً ص ۱۹۰

ترکها نیزاین شرایط راقبول‌کرده بودند ومتارکه جنگ اعلان شد. دیگر قشون روس ازآن حدی‌که‌رفته‌بودند تجاوز نمی‌بایست‌بکنند بنابراین انگلیسها نیزازفرستادن کشتی‌های خودپشیمان شدند ، تلگراف شد به‌پایگاه خود مراجعه‌کنند ، وقتی این تلگراف‌رسیدکه‌کشتیها نزدیك بود وارد دار دانل بشوند (۱)

قرارداد متارکه ، دراول‌فوریه ۱۸۷۸ بامضاء طرفین رسیدوجنگ‌ازهر دوطرف موقوف شد، ولی روسها در پیشرفت خودساعی بودند ؛ تااینکه درپنجم فوریه قلاع معروف **چتلجه** را که آخرین خط دفاعی استانبول بود بتصرف خود در آوردند و در همان روز تمام سیمهای تلگرافی بین استانبول واروپاقطع شد ، سرلایارد وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول این خبررا ازراه بمبئی بدولت انگلستان اطلاع داد ومعلوم گردیدکه اشغال‌این‌قلاع‌بموجب شرایط متارکه جنگ بوده (۲)

امارل دولت انگلیس‌دراین موقع، از مطالعه‌کتاب شرح زندگانی لردسالزبوری خوب معلوم میشود ؛ دراین‌باب مینویسد :

«پارلمان انگلیس یکهفته تمام مشغول پیشنهاد اعتباربرای این پیش‌آمد بود، جراید انگلستان تماماً اخبار ورود روسها را باستانبول انتشاردادند ؛ هیجانهای‌فوق‌العاده‌ای در پارلمان ومیان سکنه از انتشار این اخبار تولید گردید . روز ششم لرد سالزبوری بصدراعظم پیشنهاد نمودکه اقدام عملی سریع شروع‌گردد ، ومعروف‌شدکه گراند دوك‌نیکلا فرمانده‌کل قشون روس‌اعلام نموده ، هرگاه‌کشتیهای جنگی انگلیس وارد دهنه بوسفوربشوند قشون روس نیز استانبول را اشغال خواهد نمود . بنابراین سلطان‌عثمانی ازدولت انگلیس خواهش نمود ازکشتیهای جنگی خود جلوگیری کند که وارد دار دانل نشوند وبحاکم نظامی گالیپولی نیزدستور داده شد ؛ اگر کشتی‌های انگلیس واردبغازبشوند جلوگیری‌کنند.»

درتاریخ دهم فوریه ۱۸۷۸ لردسالزبوری به‌لرد بیکانزفیلدگزارش میدهد :

« خبر مهم امروز ، مراامجبور میکند این مراسله را برای شما بنویسم ؛ حال یك‌موقع باریکی است‌که مادرآن واقع شده‌ایم . من‌ترس دارم از اینکه اقداماتی در

(۱) لرد سالزبوری صفحه ۱۹۳ (۲) ایضاً صفحه ۱۹۶

کابینه بشودکه ازفرستادن‌کشتی‌های جنگی مخالفت بعمل آید ؛ هرگاه کشتی‌ها این بارهم مراجعت بکنند ، مقام مابطورکلی مضحك جلوه خواهد نمود وازاین‌اقدام ما، دوستان نزدیك مامتنفرشده وازاهمیت‌ما در اروپا بی‌اندازه‌کاسته خواهدشد. دوموضوع ازیادداشتی‌که صدراعظم عثمانی برای ما فرستاده است معلوم میگردد . اولا ترکها در درپیش روسها متعهد شده‌اند که نگذارند کشتی‌های ماوارد داردانــل بشود ؛ دوم دولت عثمانی منافع‌اروپارادرنظرنمیگیرد. برای این موضوع دودلیل‌استنباط میشود، اول اینکه روسهافرصت داشته باشند بعضی نقاط رادرنزدیکی بسفورسنگربندی‌کنندو پس‌ازآن‌ازعبورکشتیها،جزکشتیهای‌خودشان به‌دریای سیاه‌مانع بشوند. دوم‌برای ایــن که‌کشتی‌های مادراستانبول بخطوط عقب نشینی‌آنها مسلط خواهند بود وروسها درمحل فعلی خودشان تاخاتمه‌کنفرانس باقی خواهند ماند ، هرگاه‌کنفرانس در سر اختلافــات روسها بااطریشیها منحل‌گردد مقام فعلی‌کشتیهای ما بامقام فعلی روسها برابری خواهد نمود واگرروسها بمعبر بحری مسلط شده‌باشند، غضب دولت اطریش درآن‌مؤثرنخواهد بود ، واگرمسلط نباشند دراین صورت بتله موش افتاده‌اند ؛ بنابراین در هردو صورت این یك سیاست عاقلانه است ودارای اثرات مهم روحی است، دراین‌صورت‌کشتی‌های مابدون‌فوت‌وقت بایدداخل داردانل بشوند ازمراسله لایارکه امروز رسیده خواهیددید که‌احضاردوهفته قبل‌کشتی‌ها ازتنگه‌داردانل‌چه‌اثرات سوء درباب‌عالی‌بخشیده‌است.» (۱)

بنابر این‌گذارش ، حکم شدکشتیهای جنگی انگلیسی‌بطرف استانبول رهسپار شوند و هرگاه بطرف آنهاشلیك شد آنها نیز جواب بدهند .

کشتیهای انگلیسی وارد داردانل شدند و دولت عثمانی فقط به اعتراض قناعت نمود وکشتیهای مزبور در ۱۵ فوریه درمارمارا لنگر انداختند .

این عمل هیجان فوق‌العاده درمیان جنرالهای قشون روس ایجاد نمود و باعث غیظ و غضب کابینه پطرز بورغ‌گردید . امپراطور روس اظهارکرد ، حرکات‌کشتیهای جنگی انگلیس سبب شدکه اوقول خودراپس بگیرد. هرگاه‌کشتیهای جنگی انگلیس از مار مارا حرکت نکنند قشون روس استانبول را بحیطه تصرف درخــواهند آورد وقتیکه پس ازچند روز این هیجانها ساکت شد طرفین بایك قرار عاقلانه اختلافات را

---

(۱) سالزبوری‌صفحهٔ۱۹۸

رفع نمودند و قرار شدکشتیهای جنگی ازمارمارا حرکت نموده چند میل عقب بروند وروسها هم بشهر استانبول متعرض نشوند ؛ این ترتیب تاشش‌ماه ادامه داشت در این مدت قوای روس وانگلیس درمقابل هم صف آرائی نموده بودند و هریك چشم داشت استانبول راتصاحب‌کنند ؛ بالاخره این شهرتاریخی بملاحظاتی نصیب هیچیك نگردید شاید سالها هم بیاید و بگذردکسی جرئت تصرف آن را نداشته باشد .

با اعلان متارکه‌جنگ وجلوگیری ازپیشرفتهای‌قشون روس شبه جزیره بالکان تا حدی آرام شد وساکت‌گردید ؛ ولی همه انتظار داشتند نتیجه مذاکرات و شرایط صلح دولتین روس و عثمانی رابدانند اما هیچ اطلاعی بدست نمی‌آمدکنت اندراسی پیشنهاد نمود باز راجع بحل مسائل عثمانی بین دول‌کنفرانس تشکیل شود ؛ البته محرك اصلی دولت انگلیس بود ؛ از آن طرف پرنس‌گرچاکف دست بدست میکرد تا وقت بگذرد و توجهی باین موضوعات نداشت ؛ اما پیش روسها تا اندازه مسائل روشن بود؛ اختلافات دولتین روس و عثمانی تقریباً حل شده بود ؛ دولت عثمانی تمام پیشنهادات دولت امپراطوری روس را قبل از اینکه دول اروپا بتوانند درآن دخالت کنند قبول نموده بود . علاوه بر این دراین تاریخ پرنس بیزمارك حس‌کرده بود بین دو همسایه ومتحد دولت آلمان دسایسی درکار است . اگرتوجهی جدی ازطرف آلمان نشود دو دوست ظاهراً وفادار آلمان درسرمملکت عثمانی دست بگریبان خواهند شد؛ در اطریش هنوز روح ضد آلمان وجود داشت ولی‌کنت اندراسی دوست وفادار بیزمارك بود، چون از اهل مجارستان بود حس ضدنژاد اسلاوبروجود او غلبه داشت، از طرف دیگر بیزمارك هیچوقت نمی‌خواست دوستی دولت روس را از دست بدهد . و از انگلیسها طرفداری کند ، انگلیسها نیز نسبت به بیزمارك حسادت میورزیدند ولی جرئت اظهار آنرا نداشتند ، چونکه هنوز قوای فرانسه تکمیل نشده بود ؛ در حقیقت محور سیاست‌آن روزی اروپابواسطه شهرت نظامی قشون آلمان وهوش سرشار بیزمارك ، دربرلن دورمیزد .

---

(1) **our chancellur . By Moritz Busch trans lated ByW . B . kingston 2 vol . 2 p.129**

برای اینکه اهمیت این ایام دولت آلمان و مقام بیزمارك خوب فهمیده شود من خواننده را بتاریخ زندگانی خود بیزمارك مراجعه میدهم درآنجا مینویسد (۱) در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۸۷۸ درآن موقع‌که قشون دولت عثمانی را سخت درتحت فشار منگنه نظامی گذاشته بود و انگلیسها فوق‌العاده مضطرب شده دست و پا میکردند ، بیزمارك نطق ذیل را نموده سیاست خود را نسبت بدول جنگجو و سایر دول اروپا بیان‌نمود ؛ دراین نطق‌گوید :

«ایجاد بلغارستان یاتقسیم آن مملکت بدوایالت و استقلال‌قره طاغ ، صربستان و رومانیا ، درمنافع سیاسی آلمان مؤثر نخواهد بود ، واین اندازه‌هاکافی نیست بما اجازه دهد روابط خودمان را بادول همسایه خود بخطراندازیم .

من این مسئله را بخاطر خود نمی‌آورم ، از این‌که‌کشتی‌های زره‌پوش درموقع صلح از تنگه داردانل عبورکنند یا نکنند. تمام‌اینها این قدرهادارای‌اهمیت نیست‌که عالم اروپا را بآتش جنگ بسوزانند ؛ و این‌که خود داردانل بدست دیگری افتد ، آن یك موضوع‌کاملا جداگانه است . بعقیده من موضوع آن هیچ مربوط به این زمان نیست منافع عمده ما در شرق این است‌که معابر آبی نه تنها معابرتنگه‌ها بلکه رود دانوب و دریای سیاه تابالاترها آزاد بمانند ، و این مسئله حتمی است ، همچنین وضع توده‌های مسیحی دولت عثمانی ، باید وضع آنها بهترگردد از اینکه تا حال بوده ، این نیز جزو منافع آلمان میباشد ، البته دردرجه دوم ، چونکه عالم انسانیت چنین حکم میکند .

سیاسیون امپراطوری‌روس‌گویند، مادیگر نمیخواهیم درهرده سال یابیست سال یکمرتبه‌گرفتارجنگ بادولت عثمانی‌گردیم ، درهمان حین‌میگویند،مایل‌هم‌نیستیم‌آن رابجنگ ونزاع‌بادولتین اطریش وانگلستان‌تبدیل‌کنیم‌که هرچندوقت‌یکمرتبه مجبور باشیم با انگلستان یا اطریش داخل نبرد شویم . منافع فعلی دولت امپراطوری روس حکم میکندکه مسائل خودرا فعلا حل نمایند نه اینکه راضی شده حل‌آنها را برای سال‌های بعد واگذارند وشاید مشکلات بعدی بمراتب زیاده از حال‌گردد.

من باورنمیکنم روسها حاضرباشند با دول دیگرداخل درجنگ و ستیز باشند

برای اینکه موافقت آنها را راجع بفتوحات فعلی خودشان تحصیل کنند . موضوع اصلی در این است ، آیا دول ناراضی حاضرند دولت روس را مجبور کنند از اینکه قسمتی ازآنچه‌که بدست آورده است واگذار کند ؟ هرگاه آنها دراین مقصود موفق گردند ، مسئولیت حل قضایاکه راجع باین ایالات اروپائی دولت عثمانی است ، باید بعهده آنها واگذار شود ؛ البته این ایالات دوباره بدولت عثمانی مسترد نخواهند شد و بدولت اطریش هم ممکن است تعلق نگیرد . هرگاه عده سکنه نژاد اسلاوآنها را درنظر بگیریم ، محتمل‌است چنین‌آرزوئی راآنهاابرازکنند ، یعنی آنچه راکه روسها دراین فتوحات بدست آورده‌اند بدولت اطریش واگذار کنند و آنها مسئولیت آینده ممالك اسلاونشین را عهده دارشده‌آنها را بمجارستان ضمیمه کنند ویا اینکه آنها را مانند ایالات مستقلی مستقیماً اداره‌کنند .

چون دولت‌آلمان نظرمخالفت ویا دشمنی باهیچ یك ازاین دول‌ندارد ، حاضر است بین دولتین روس وانگلیس واسطه باشد ومن یقین دارم بین دولتین روس‌واطریش نیزمیتوانم واسطه شده اختلاف بین‌آنها هم رفع‌گردد ، چونکه ما باهردولت دوست و متحد صمیمی میباشیم .»

نطق بیزمارك خیلی مهم ومفصل‌است ؛ فقط‌آن قسمت‌که طرف احتیاج وشاهدما بود دراینجا نقل‌شد .

درسوم ماه مارس ۱۸۷۸ عهدنامه صلح بین دولتین روس و عثمانی بامضاء رسید و معروف شد بعهدنامه سن استفانو ؛ ازشرایط عمده‌آن ایجاد دولت بلغارستان بودکه از دانوب تادریای **راجیان** وازدریای سیاه تا حدود **آلبانی** ممتد باشد . ادریانوپل در دولت عثمانی باقی بماند و پنجاه هزارنفراز قشون روس تا دوسال در خاك عثمانی متوقف شوند .

این پیش‌آمدها برای دولت انگلیس خیلی ناگواربود ؛ دولت اطریش‌نیزبرای خود خطراتی رامتوجه میدید ؛ ازآنطرف دولت‌آلمان سعی مینمود بین دولتین روس و اطریش راکه هردو دوستان‌آلمان بودند التیام دهد ؛ این مسائل با جدیت تمام در جریان بودکه بتوانند راه حلی پیدانموده ازجنگ دیگری جلوگیری‌کنند .

درهفتم ماه مارس ۱۸۷۸ کنت اندراسی از دول دعوت نمودکه دریك کنفرانس جمع شده دراین مسائل مذاکره‌کنند ، روسها تا چندی حاضر نمیشدند که موضوع عهدنامه سن استفانو درکنفرانس نمایندگان دول اروپا طرح شود ؛ ولی حاضربودند درمسائل دیگر صحبت بشود . دولت انگلیس نیز مایل بود شرایط خود را بروسها بقبولاند ، و درهشتم مارس شرایط شرکت خودرا دراین‌کنفرانس بدولت‌اطریش‌ابلاغ نمود وموضوع اصلی‌آن اینکه باید معاهده سن استفانو درآن‌کنفرانس مطرح شود ؛ روسها این‌شرط را ردکردند ومشاجره شروع‌گردید . تا اینکه در۲۱ ماه مارس رسماً ازپطرزبورغ سئوال نمودندآیا شرایط دولت انگلیس مورد قبول‌واقع میشود یا نه . در ۲۵ مارس جواب پرنس گرچاکف این‌شد ، که دول مختارند هر موضوعی را که بخواهند درکنفرانس طرح‌کنند دولت امپراطوری روس نیزدارای این اختیارخواهد بودکه درهرموضوعی‌که صلاح‌آن نباشد دخالت نکند .

دراین موقع سعی دولت انگلیس این‌بودکه روسها را دریك‌کنفرانس‌بین‌المللی گیرآورده عهدنامه سن‌استفانو راکه دولتین روس و عثمانی دراول ماه مارس قبول‌کرده امضاء نموده‌اندآنرالغو نماید . روسها بهیچ وجه حاضرنمی‌شد این‌معاهده را بکنفرانس ارائه دهند .

دراین بین تغییرات مهمی در کابینه انگلستان روی داد . لرد دربی وزیر امور خارجه‌که با سیاست تندوخشن موافقت نداشت از وزارت استعفاء داد ؛ لرد سالزبوری بجای اوانتخاب‌گردید و سیاست جهانگیری او بارفتن بوزارت امور خارجه موفقیت حاصل نمود ؛ حال‌میتوانست‌آن فشاریکه لازم بود بکابینه پطرزبورغ وارد بیاورد .

دراول‌آپریل یادداشت متحدالشکلی بدول‌اروپا فرستاده سیاست دولت انگلیس را نسبت بوقایع اخیرشرق‌نزدیك ، توضیح داد ودرآن تذکرداده بودکه دولت‌انگلیس درکنفرانس شرکت نخواهد نمود مگراینکه روسها شرایط خودشان را پس‌بگیرند و عهد نامه دول اروپا راکه درتاریخ ۱۸۷۱ میلادی بامضاء تمام دول رسیده بود شاهد آورد .

درآن عهدنامه اشاره شده بودکه هیچ دولت اروپائی نمیتواندخودرا بتنهائی‌از

شرایط و قیود یك معاهدهٔ بدون رضایت سایرین که آنرا امضاء نموده‌اند آزاد کند. تمام مواد معاهده سن‌استفانو باعهدنامه پاریس مخالف است . این‌ایراد دولت انگلیس بجا و مشروع است و رسماً باید معاهده سن‌استفانو تسلیم کنفرانس شود و درآنجا موادآن تحت شوردرآید (۱)

درهمان روزکه این‌اعلامیه یا یاد داشت دولت انگلیس ، بدول اروپا فرستاده شد ، در همان روز ، دولت انگلیس از پارلمان اعتبار خواست که قشون احتیاطی را احضارکند ، پس ازاین عمل دیگر برای احدی تردید باقی نمانده بود که جنگ بین روس وانگلیس شعله ورخواهد شد . بیزمارك جداً سعی مینمود ازوقوع این جنگ جلوگیری کند ؛ **کنت شوادلوف** وزیرمختارروس مقیم لندن‌اونیزدراین عزم میکوشید ودراین موقع که عازم پطرزبورغ بود بابیزمارك هم ملاقات نمودوهردو اقدامات جدی درپطرزبورغ بعمل آوردند تا اینکه امپراطور روس رضایت داد باین که معاهده سن استفانو درکنفرانس بین‌المللی مطرح شود ، بنابراین درسی‌ام ماه مای ۱۸۷۸ قول‌نامه بین لردسالزبوری وکنت شوادلوف ردوبدل شد وبین دولتین موافقت حاصل گردید و قرار شد موادآن درکنفرانسی که از وزراء دول اروپا تشکیل‌خواهدگردید مطرح شود و برطبق همین قراربیزمارك دعوتنامهٔ بدول فرستاد و نمایندگان آن‌ها را بکنگره ، برلن دعوت نمود و کنگرهٔ مزبور در ۱۳ ژوئن ۱۸۷۸ تحت ریاست بیزمارك افتتاح شد .(۲)

در ماه مای ۱۸۷۸ میلادی برابر سال (۱۲۹۵ هجری قمری)که انگلیسها بیزـ مارك را واسطه قرار داده بجلب روسها مشغول بودند، خودشان نیز بواسطه مسترلاـ یارد معرف که دراین تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول بوداقدامات دیگری نموده مطابق همـان شرایط که روسها در قسمتهای اروپـائی دولت عثمانی امتیازات مخصوص بدست‌آورده بودند .آنها نیز در قسمت‌آسیای صغیر برای خودشان امتیازات مخصوص بدست بیاورند چون که‌دولت انگلیس تصورمینمود هرگاه‌نفوذروس‌هادر آسیای

---

(۱) سالزبوری صفحه ۲۳۷

(۲) تاریخ زندگانی بیزمارك جلد دوم صفحه ۱۳۴ .

صغیر پیدا شود و مخصوصاً در قارس ، ممالك ایران ، بین النهرین و شامات ، توجه تمام این قسمتها بطرف شمال متوجه خواهدشد وصلاح در این دیده شده‌که دولت انگلستان بادولت عثمانی متحدشده عهدنامه مخصوص برای دفاع از ممالك آسیائی عثمانی منعقدکنندکه دولت انگلستان در این‌نواحی از روسها بتواند جلوگیری‌کند . وبدولت عثمانی چنین حالی‌کردندکه انعقاد چنین قراردادی بدون‌تردید از تجاوزات روسها در این نواحی جلوگیری خواهد نمود .(۲)

در تاریخ نهم مه ۱۸۷۸ لردسالز بوری بمسترلایارد مینویسد :

«مسئله بسیار مهمی‌که می بایست ترکها در حل‌آن پس از رهائی از چنگال روسها بکوشند ،آن حفظ مملکت آسیائی دولت عثمانی است .که چگونه باید از آنها نگاهداری‌کنند ؛ زیراکه دیریا زود قسمت عمده متصرفات اروپائی عثمانی از تصرف‌آن دولت خارج خواهدشد ، بسنی و بلغارستان‌که فعلا رفته است . ممکنست بایك‌کوششهائی‌که ما خواهیم نمود چندی هم در **طراس** حکومت کند و **مقدونیا** راهم چندی در دست داشته باشد . شاید **آلبانی‌وتسالی و اپیروس** هم مدتی‌بماند هرگاه دولت عثمانی قوه هم در اختیار داشته باشد هیچکس باور نخواهدکردکه قادر بمقاومت خواهد بود. چونکه بی اندازه قوای نظامی‌آن ضعیف ومغلوب شده نه‌یکبار دوبار بلکه مدام و همیشه شکست خورده است ، اعراب و اتباع‌آسیای آن‌که منتظر آمدن روسها خواهند بود . فقط فرصت فعلی دولت عثمانی دراین‌است‌که بایك دولت معظم اروپائی متحد بشود و یگانه دوستی‌که برای این مقصود آماده است ، همانا دولت انگلیس میباشد . آیاممکن است دولت انگلیس حاضر بچنین اتحادی بشود ؟ به نظر من ممکن است چونکه موضوع ممالك عثمانی درآسیا غیر از موضوع‌ممالك عثمانی‌در اروپا است .

سکنه عمده متصرفات‌آسیای دولت عثمانی مسلمان هستند و حکمرانی ترکها برای‌آنها تحمل ناپذیر نیست . نفوذ روسها در اروپای عثمانی بواسعه بعدمکان چندان زحمتی نخواهد داشت . ولی نفوذ آنها در بین النهرین و شامات بدون‌تردید

(۲) تاریخ زندگی سالزبوری جلد دوم صفحه ۲۶۶ .

زحمات فوق‌العاده تولید خواهد نمود و بواسطه ارتباط بغداد با بمبئی اشکالات ما را در هندوستان بمراتب زیاد تر خواهندکرد . بنابر این دارای این عقیده هستم که این اتحاد دفاعی با دولت عثمانی برای انگلستان مفید خواهد بود و برای این مقصود بطور قطع لازم است‌که انگلستان در یك محل نزدیکتر و دور دست‌رس‌تراز نقطه مالتا واقع شود [۱]»

لرد سالزبوری سعی مینمود دولت عثمانی را ترغیب کند که دولت مزبور با انگلستان داخل در اتحاد دفاعی بشود . باین نظرکه دولت انگلستان دفاع ممالك آسیائی دولت عثمانی رادر مقابل تجاوزات دولت روس بعهده بگیرد و عنوان مینمود که‌محل مناسبی در نزدیکی‌آسیای مرکزی‌باید انتخاب بشودکه تکیه‌گاه قوای‌بحری و در عین حال بری دولت انگلستان واقع‌گردد ، و این تکیه‌گاه باید درمحلی باشد که‌بمتصرفات دولت عثمانی نزدیك باشد ؛آن محل هم جزیره قبرس میباشد و میبایست دولت‌عثمانی‌آنرا دراختیار دولت انگلیس بگذاردکه‌ازآنجاقوای انگلستان درموقع لزوم بتواند جلو تجاوزات روسها را درآسیای صغیر بگیرد .

در این تاریخ لردسالز بوری بهمین عناوین میخواست جزیره قبرس رابدست آورد ، بالاخره چنانکه خواهید دید جزیره مزبور را برای همیشه تصرف نمودهنوز هم‌دراختیار خوددارد .

در ۱۶ ماهمه ۱۸۷۸ لرد سالزبوری بمسترلایارد وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول مینویسد :

در این موقع دوشرط معین و معلوم واجب و حتمی است در صورتیکه برای اتحاد دفاعی ماقدر و قیمتی قائل شده باشیم ، در داخله مملکت عثمانی برای‌ما هیچ موانعی نباید ایجاد شود . واماباید تمام و سائل سهل را در اختیار خود داشته باشیم که‌بتوانیم در آسیاکمك مؤثری‌بکنیم. برای انجام این مقصود اول لازم است‌که دولت عثمانی اطمینان های‌کافی بما بدهدکه سکنه مسیحی‌آسیای عثمانی دارای حکومت عادلانه خواهند بود، مانند همان نوع حکومتی‌که درمعاهده سن‌استفانو بادولت روس

---

(۱) سالزبوری‌صفحهٔ ۲۶۸ .

قرارآن داده شده است ، بنابراین بـاید بما اختیار داده شود که در مواقعی‌که عدم توجه نسبت بآنها دیده میشود ما بتوانیم تذکرداده‌آنچه‌که صلاح است باطلاع اولیای امورعثمانی برسانیم تااینکه‌ازسوء اداره جلوگیری‌شود. شرط دوم این‌که دولت عثمانی جزیره قبرس را واگذارکندکه ماآنرا اشغال‌کنیم‌واین‌کاردوحسن‌دارد،هم‌باسیای‌صغیرو هم بشامات بهردو نقطه نزدیك است ، بدون این‌که صلح اروپا متزلزل شود وبدون‌این که اظهار دشمنی علنی بکنیم ما میتوانیم مواد جنگی و مهمات نظامی و اگر صلاح باشد قشون در این‌جا تمرکز دهیم‌که عملیات جنگی مارا نسبت بحفظ آسیای صغیر وشامات سهل وآسان‌کند و سایر دول نیز در این اقدام حس حسادت نخواهندداشت .

ما هرگز تصرف‌آنجا را به این نیت اقدام نمیکنیم‌که قصد خصومت نسبت بـه بابعالی داشته باشیم و یا اینکه میخواهیم در تقسیم ممالك عثمانی برای خود سهمی فرض کنیم ، هرگز چنین منظوری در نظر نیست ، ما تصرف آنرا جزو شرایط حفظ ممالك‌آسیائی دولت عثمانی قرار میدهیم‌که در مقابل تجاوزات روسها بعهده میگیریم ما مخصوصاً شرط خواهیم کرد این دو تعهد در موقعی عملی خواهد بودکه در نتیجه روسها بخواهند در ارمنستان نظر الحاقی داشته باشند ، همین‌که این موضوع از بین رفت هم اتحاد دفاعی ما و هم تصرف جزیره قبرس هردواز بین رفت .(۱)

تصرف جزیره قبرس در همان روزها درکابینه انگلستان قطع‌شده بود . علاوه بر این چندین نقاط‌دیگر نیز درنظرگرفته شده بود ، مانند **لیمنوس** (۲) **میتلین**(۳) **کرت** (٤) **الکساندرتا** فقط دو نقطه مهم‌که اهمیت آن‌ها از سایرین زیادتر بوده ، جزیره قبرس بود و الکساندرتا ، پیش تراین دونقطه طرف توجه کابینه لندن قرار گرفته بودکه بتصرف دولت انگلیس درآید . بالاخره تصمیم‌گرفته شد ــ جزیره‌قبرس اشغال شود چون‌که به این جزیره به اندازه هرات اهمیت میدادند و آن را ــ دروازه مصر ، شامات وآسیای صغیر میدانستند . (۵)

---

(۱)تاریخ زندگانی‌سالزبوری‌صفحهٔ ۲۶۹. (2)Lemnos(3)Mytilene(4) Crette

(۵) همین‌که جزیره قبرس از طرف قوای بحری انگلستان اشغال شدبنام قبرس انگلیس معروف‌گردید . «قبرس انگلستان»کتابی است‌که دیکسون Dixon درسال ۱۸۷۹ تألیف نموده، ایضاکتاب دیگری در همان سال راجع به‌این جزیره بیکر Baker نوشته است.

در ۲۳ ماه مه لرد سالز بوری تلگرافاً بمسترلایارد دستور میدهدکه پیشنهاد اتحاد دفاعی با دولت انگلستان را بسلطان عثمانی تقدیم کند ؛ و فقط ۴۸ ساعت مهلت قرار بگذارد که دراین مدت جواب ردیا قبول بدهند و درضمن به سلطان عثمانی بگوید که؛ اگر در رأس و عده جواب مساعد ندهد دولت انگلستان بمخالفت خود نسبت بروسها که برای خاطر دولت عثمانی شروع نموده است خاتمه خواهد داد، و مقاومت هائی که در مقابل تقسیم ممالك عثمانی نشان میدهد ترك خواهد نمود .

این پیشنهاد و این تهدید در موقعی استکه تمام قراردادها و تمام پیشنهاد ها بین انگلستان و روس و انگلستان و اطریش و انگلستان و آلمان قبول شده ، تمام ترتیبات تشکیل کنگره برلن داده شده است و درچنین موقعی یك چنین اولتیماتومی از طرف یك دولتی ما نند دولت انگلستان بدولت عثمانی داده میشود . و این نتیجه فکر پانزده ماهه لردسالزبوری بود، و برای انجام آن ، طرح ریزی هاشده و اشخاص مخصوص و سرّی برای مطالعه این جزیره قبلا فرستاده شده . تمام تشریفات تصرف آن را داده بود و حال موقع مناسب آن رسیده بود که جزیره را اشغال کند و اینك باین شکل درآورده دولت عثمانی رادر تنگنای سیاست گیر آورده ومجبور نموده جزیره قبرس را تحویل دولت انگلستان بدهد، عنوان هم موقتی است . ۴۸ ساعت تمام نشده رضایت سلطان عثمانی بلندن مخابره شد و عهد نامه مذکور به امضاء رسید .(۱)

موقع افتتاح کنگره نزدیك میشد، لردبیکانزفیلدو لردسالز بوری ازطرف انگلستان سمت نمایندگی پیدا نمودند. نماینده اول صدر اعظم انگلستان نماینده دوم لردسالزبوری وزیر امور خارجه، و عهد نامه دولتین انگلیس وعثمانی هم که برای دفاع از ممالك عثمانی بودکاملا سری بود وکسی ازآن اطلاعی نداشت و آشکارا هم نمیبایست باشد برای این که حس حسادت بین دول ، مخصوصاً در فرانسه تولید نشود مگر در آتیه و آن هم در موقع معین .

لرد سالزبوری قبل از حرکت از لندن دستور اعلان این معاهده را داده بود که بپارلمان پیشنهاد شود .

در تاریخ ششم ژوئیه ۱۸۷۸ لردسالزبوری درحین حرکت از لندن به لیدر

پارلمانی نوشته، دستور عملیات درکنگره را ، تذکرداده بودکه‌پیش‌آمد چنین‌خواهد بود ؛ یعنی در ۲۵ جون‌کنگره برلن درضمن ورود بمباحثه در عهد نامه سن استفانو بماده هیجده معاهده مزبور خواهد رسید ؛ بحث درآن ماده شروع خواهدگردید و درشب همان روز مسترلایارد وزیر مختار انگلیس در استانبول برحسب تعلیمات مخصوص از سلطان عثمانی فرمان اشغال جزیره قبرس را صادر نموده برای فرمانده کشتیهای دریای مدیترانه خواهد فرستاد .

در ۲۶ جون‌کنگره ماده نوزده را مطرح خواهد نمود ، نمایندگان انگلیس اصرار خواهند نمودکه دولت روس از تصرف فارس صرفنظرکند و درآخر آن جلسه نمایندگان حق مذاکره را برای خود محفوظ خواهند داشت‌که در جلسه بعد مذاکره کنند و در همان روز کشتیهای جنگی انگلیس در نزدیکی قبرس لنگر خواهند انداخت .

در ۲۷ جون نمایندگان انگلیس معاهده دولتین عثمانی و انگلیس رابکنگره خواهند داد و در همان روز **وادینگتون** [۲] وزیر امور خارجه فرانسه و نماینده آن دولت در کنگره موهای سرخود راکنده به **تولون** [۳] تلگراف خواهد نمود .

ودر۲۷ جون امیرال‌کشتی های‌جنگی انگلیس درمقابل بندر **فاماگوستا** [٤] متعلق‌بجزیره قبرس لنگرخواهد انداخت. ودر۲۸ جون‌لیدر پارلمانی دولت محافظه‌کار انگلستان عهدنامه دولتین‌عثمانی وانگلیس راروی میز پارلمان خواهدگذاشت . مسترگلادستون چهار ساعت تمام برضد خود پسندی انگلستان وپاکی نیت روسها در پارلمان‌نطق خواهدنمود . امیرال فرانسه باسه‌کشتی جنگی خودبه بندرجزیره قبرس خواهد رسید ووقتی وارد خواهد شدکه برای او دیگر دیرشده است .

و در۲۹ جون روزنامه دیلی نیوزثابت خواهد نمودکه تصرف قبرس دراثرحس نژادی رئیس الوزراء یهودی دولت انگلیس بود[۵]

---

(۱) سالز بوری صفحهٔ ۲۷۲

(2) Waddirngron

(3) Toulon

(4) **Famagusta** بندر مهم فرانسه در مدیترانه و پایگاه کشتیهای جنگی فرانسه

(۵) تاریخ زندگانی لردسالزبوری صفحه ۲۷۶

اینك کنگره برلن

دستور لرد سالزبوری که درتاریخ ششم ماه جون ۱۸۷۸ به لیدرپارلمانی حزب محافظه‌کار بود ، حاکی ازرلی بودکه میبایست نمایندگان دولت انگلیس درکنگره برلن بازی‌کنند . اینك جریان‌کنگره برلن .

نمایندگان انگلیس، برای‌کنگره برلن‌که دررأس آنها لردبیکانزفیلد صدراعظم انگلستان و لرد سالزبوری وزیرامورخارجه قرارگرفته بود، دردهم ماه جون ازلندن حرکت نمودند و در ۱۲ همان ماه دربرلن بودند وبابیزمارك ملاقات‌کردند؛ مخصوصاً صدراعظم انگلستان یکساعت تمام بابیزمارك صحبت نمود تا اینکه ازاوقول‌گرفت‌که بانظریات دولت انگلستان درکنگره همراه باشد . (۲)

کنگره برلن روز ۱۳ ماه جون ۱۸۷۸ رسماً افتتاح شد ، بیزمـارك بـریاست انتخاب‌گردید ، بعد ازنطق مؤدبانه بیزمارك، صدراعظم انگلیس نطقی بزبان انگلیسی اداکرده ازکنگره تقاضا نمود قشون روسها از خاك عثمانی خارج شوند وروسها بااین پیش‌نهاد مخالفت نمودند و بیزمارك ختم جلسه آنروز را اعلان نمود .(۳)

درهمین تاریخ روزنامه موسوم به «کلوب» قرارداد محرمانه دولتین انگلیس و روس راکه‌بین لردسالزبوری‌وکنت شوادلوف منعقد شده بود درج نمود ، دهنده مواد اینقرار داد بروزنامه مزبور ، چارلزماروین معروف بودکه بعدها مورخ مشهورممالك آسیای مرکزی شد و تـاریخ روسها را درآسیای مـرکزی وعملیات آنها را درچند جلدکتاب بطبع رسانیده است . (۴) انتشار این مسئله ، فوق‌العاده‌برای لرد سالزبوری ناگوار بود ؛ چونکه مایل‌نبود اعضاءکنگره ومخصوصاً دولت اطریش بداندکه چنین قرار دادی بین انگلیس وروس موجود است .کنت اندراسی درکنگره جداً ازنظریات انگلیسها دفاع میکرد ؛ خود لردسالزبوری در مراسله خود درتاریخ ۱۷ جون بـاین موضوع اشاره نموده‌گوید «اطریشی‌ها مردانه وارچه درکنگره وچه درخارج دیـروز

---

(۱) تاریخ زندگانی لردسالزبوری صفحه ۲۷۹ (۲) ایضاً صفحه ۲۸۰

(۳) ماروین در این تاریخ عضو وزارت خارجه انگلیس بود و بـرای دادن اینقرار

بقیه پاورقی درصفحه بعد

ازماحمایت‌نمودند .» (۱)

لردسالزبوری مینویسد :

«کنت‌اندراسی‌ازقراردادما‌بادولت عثمانی اطلاع پیدا نموده بود ؛ ازمن سؤال نمود آیا حقیقت دارد ، من جواب دادم قطعی نیست ولی خواهش نمودم دراین باب باکسی مذاکره نکند ، دیگر در این باب چیزی نگفت و تاحال هم نمیدانم چند نفر ازآن اطلاع پیداکرده‌اند .» (۲)

اماهنوزکنگره خاتمه پیدانکرده بودکه موضوع قرارداد سری دولتین انگلیس و عثمانی علنی شد و بزبانها افتاد ولردسالزبوری ناچار بود بوجود یك چنین عهدنامه سری اعتراف‌کند .

کنت اندراسی ازقرار داد سری خود بالردسالزبوری مطلع بود ، دیگر اطلاع نداشت‌که دولت انگلیس‌یك قرارداد سری نیزبین خود و روسها دارد؛آن راهم شارل ماروین‌که شرح آن‌گذشت بروزنامه‌کلوپ داده لرد مزبور را رسوا نمود .

اگر چه اقدامات لردسالزبوری سبب شدکه ماروین را از وزارت امور خارجه بیرون نمودند و خواستند محاکمه‌کنند ، اماقانونی دراین باب وجود نداشت‌که اورا باین جرم مجازات دهند ، ولی لردسالزبوری باین نیز قناعت نکرد ، درمراجعت بلندن قانونی‌گذراندکه مرتکبین این قبیل اعمال رامجازات دهند .

درهرحال، قرار داد سری بین روس وانگلیس علنی شد. قراردادسری دیگری که با دولت عثمانی داشتند آن نیز بواسطه بی‌احتیاطی سلطان عثمانی قبل ازموعد خود علنی‌گردید و همه از آن مطلع شدند .

لردسالزبوری انتظار داشت‌که ازطرف فرانسه شدیداً مخالفت خواهد شد؛ اما چنین‌حرکتی از نمایندگان آن ظاهر نگردید ، بعلاوه فرانسویها دراین تاریخ حاضر نبودند با انگلیسها روابط تیره داشته باشند، چه بعد ازشکست سال ۱۸۷۰ ازآلمانها

بقیه پاورقی ازصفحه پیش

داد سری بروزنامه ، از وزارت خارجه اخراج شد؛ بعدها یکی ازنویسنده‌های معروف انگلستان شد ؛ شرح‌کتب اودرصفحه ۸۵۷جلد سوم تاریخ روابط‌گذشت .

(۱) سالزبوری صفحه ۲۸۲ (۲) ایضاً صفحه ۲۸۶

نقشه آنها این بودکه توسط دولت انگلیس وروس ازآلمانها انتقام بکشند . مؤسس این سیاست نیزگامبتای معروف میباشد ، او اولین‌کسی است‌که این نقشه را طرح ریزی نمود و در تاریخ زندگانی او باینموضوع اشاره شده [۱]

دولت انگلیس فایدهٔکه ازکنگره برلن‌برداین بودکه روسها را محدود نمود ، و قسمتی ازمتصرفات عثمانی راکه بتصرف روسها درآمده بودبآن دولت مسترداشت ؛ اگر قلعه قارس وبندر باطوم بروسها واگذار شد ؛ در عوض جزیره قبرس را هم خود انگلیس مالك گردید ، علاوه براینها باروسها کنارآمدند که دست از افغانستان بردارند وحمایت خودشانرا ازامیرشیرعلی خان امیر افغانستان پس بگیرند و نماینده امپراطور روس را از کابل احضارکنند . معاهده سن استفانو را بطوریکه بصرفه دولت انگلیس باشد اصلاح‌کنند . و دوثلث ازاراضی‌راکه دولت روس باسم بلغارستان معین نموده درتحت اوامرخود درآورده بود ، مجبورشد مجدداًآن دوثلث رابدولت عثمانی مسترد دارد وبندرمعروف **بورگاز** . [۲] واقعه دردریای سیاه‌که بدولت روس‌واگذار شده بود دومرتبه بخود دولت عثمانی واگذارگردید .

بندر باطوم‌که دارای این‌همه اهمیت بود و روسها برای خودشان بندر نظامی کرده بودند ، لازم بود پس بدهند ؛ بالاخره پس‌ازبحث زیاد ناچارشده آن را برای عبور و مرور تمام‌کشتی‌های دول ، آزادگذاشتندکه یك بندرآزاد بشمار رود . بسنی وهرزگوین [۳]این دوایالت بدولت اطریش واگذارشد .

عمرکنگره برلن قریب یکماه طول‌کشید ؛ (۱۳جون تا ۱۳ جولای) اقدامات لرد سالزبوری هرچه بود بجای خود ، اما نتیجهٔکه ازاین‌کنگره بدست‌آمد عقب‌نشینی روسها بود ازمقابل‌انگلیسها ، آن هم باصرارو وساطت و اعمال نفوذ بیزمارك صورت گرفت‌که در کنگره و پطرزبورغ اعمال شد ، تا اینکه الکساندر دوم امپراطور روس درمقابل اصرار وصلاح اندیشی بیزمارك تسلیم‌گردید .

---

(۱) زندگانی‌گامبتا تألیف پل دشانل صفحه ۷ ـ ۳۸۶

(۲) Burgas حال بندرمعروف بلغارستان است در دریای سیاه

(3) Bosnia and Herzegovina

دخالت بیزمارك دراین قضیه و اعمال نفوذ دولت آلمان به نفع دولت انگلیس برای این بودکه آلمان طالب بود ازانگلستان جذب قلوب کرده اتحاد و صمیمیت آن دولت را درمقابل ترس از حس انتقـام فرانسه برای دولت آلمان تحصیل کند ؛ [۱] انگلیس ها هم این مسئله را فهمیده ودانسته استقبال کردند ، چه خـوب میدانستند نزدیکی ظاهری با آلمان ها بالطبع روسها را ازدایرهٔ اتحاد دول مثلث کنار خواهد نمود . همین طورهم شد ، انگلیسهاآلمان‌ها را دست‌گرفته‌آنها را امیدوار نمودند و بکمك‌آلمان روسها را ازفتوحات خودشان محروم وپایشان را ازافغانستان بریدند و فرانسه را بزورآلمان ترسانده ، مصررا ازچنگال عمال سیاسی فرانسه خارج نمودند که هریك بجای خودخواهدآمد .

همینکه عمرکنگره برلن بپایان رسید ، روزنامه های پطرزبورغ اول شکایت بعد حمله را نسبت به بیزمارك شروع نمودند ؛ این جنگ قلمی برضد بیز مارك در روزنامه هـای پطرز بورغ بدرجه اعلا رسید و عموماً بیزمارك را هدف حمله قرار میدادند .

روزنامه ایکه بیش از سایرین به بیزمارك حمله مینمود به پرنس گرچـاکف منسوب بود میتوان‌گفت این‌حملات نظریات سیاسی رجال درجه اول روسیه بودکه از رفتار پرنس بیزمارك نسبت بروسیه ناراضی بودند وهمین پیش‌آمد باعث شد کـه بین دولتین روسیه و آلمان‌کدورت حاصل‌شده دیگرد.سال های بعد نیز التیام نپذیرفت و این‌کدورت ، دودولت مقتدراروپای مرکزی را ازهم جدا نمود وبدشمنی باطن‌رسید ، این هم یکی‌ازنتایج‌کنگره برلن بود .

درشرح زندگانی پرنس بیزمارك میخوانیم : «در ژانویه ۱۸۷۹ حملات جراید روس نسبت بآلمان شدیدترگردید ، جراید رسمی وغیررسمی پطرزبورغ عموماً بر- علیه‌آلمان مقالات نوشتند . مخصوصاً درآن اوقات‌که میبایست مواد وشرایط معاهده کنگره برلن بموقع اجراگذاشته شود وقشون روس ازخاك عثمانی بیرون‌آیند . طولی نکشیدکه عملیات سیاسی نیزبفریادهای جرایدکمك نمود ، آنها را بیشترتشویق‌نمود.

---

(۱) پیداست بیزمارك هم‌گول (انگلیس) را خورده

دیگر بعداز این،مکاتبات‌روسها باآلمان خیلی خشن‌وآمرانه بود . روسها درسرحدات غربی خود باقدامات احتیاطی شروع نمودند ، قشون خودشان رامخصوصاً سواره‌نظام را درآن حدود زیاد کردند ، بموجب اطلاعات غیرقابل‌تردیدی‌که به برلن میرسید روسها درپاریس مشغول اقدامات بودند که یك اتحاد بین دولتین فرانسه و روس منعقد کنند . چندی نگذشت که دولتین آلمان و اطریش هر دو مردود و منفور روسها شدند . » (۱)

دیگرتیر ازشصت رها شده بود ، برگشت‌آن امکان نداشت . روسها از سیاست بیزمارك ناراضی شده‌ازآلمان روگردان شدند ، آلمان ها مجبوربودند درمقابل‌کمك داشته باشند ، چونکه بیزمارك هیچوقت ازترس انتقام فرانسه ایمن‌نبود پیش‌خودتصور مینمود شاید انگلیسها را بواسطه این‌نوع مساعدتها بدایره اتحادآلمان جلب کند ، درهمین امیدهم بود ، چونکه عملیات اودرکنگره برلن و درقضیه مصرو درموضوعات دیگرصحت همین نظریه را ثابت میکندکه بیزمارك دراین فکربوده است . ولی در این هنگام چاره دیگرنداشت جزاینکه دولت اطریش را دردست داشته باشد . به‌ـ همین دلیل درسال ۱۸۷۹ اتحاد خود را بادولت اطریش تجدید ومحکم نمودو یك ـ نوع صمیمیت بین این دو دولت ایجادگردید ،که تا آخرجنگ بین‌المللی اول دوام کرد ، انگلیسها نیزهرنوع وعده مساعدت دادند . (۲)

یك موضوع درکنگره برلن مربوط بایران پیش‌آمده‌که منبع اصلی آن بدست نیامد ، آن مربوط به‌محال **قطور** است‌که در ماده شصتم آن مینویسد : شهر قطور و اراضی‌آنرا موافق تصدیق‌کمیسرهای انگلیس وروس‌که مأموربه تعیین‌حدود عثمانی و ایران بودند بدولت ایران واگذار میکند . (۳) (کرزن درجلد اول کتاب خود راجع بایران درصفحه ۵۶۸ باین موضوع اشاره میکند) درکتاب منتظم ناصری جزو وقایع سال ۱۸۷۹ میلادی برابرسال (۱۲۹۶ هجری قمری) مینویسد : محال‌قطورکه ازنقاط

---

(۱) شرح زندگانی بیزمارك جلد دوم صفحه ۱۳۸

(۲) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلددوم صفحه ۳۶۹

(۳) مرآت البلدان جلد سیم صفحه ۲۶۱

سرحدی ایران وازمحالات مخصوصه خوی است ودرزمان فتنهٔ **سالار** درحدودخراسان سرحد داران دولت عثمانی فرصت را غنیمت شمرده آنجارا غصباً تصرف کرده بودند و تا بحال در رد و استردادآن ازطرف دولتین علیتین ایران وعثمانی مسامحه شده بود دراین اوقات که مجلس کنگره برلن منعقدشد موافق فصل شصتم عهدنامه کنگره برلن بدولت ایران مستردوواگذارشد . **محمد صادق خان امین نظام** ازطرف دولت علیه ایران برای قبض وتصرف محال قطورمأمورآنجا شده نوزده قریه راتصرف کرد.»

کنگره برلن در۱۳ جولای ۱۸۷۸ بپایان رسید و در همان روز عهدنامه آن موسوم به **عهدنامه برلن** بامضاء نمایندگان دول ذی نفع رسید ، دوروز دیگر نمایندگان انگلیس ازبرلن حرکت کرده بلندن رسیدند ؛ ازایشان استقبال شایانی بعمل آمد ، چونکه ادعا میکردند جدیت و مجاهدت نمایندگان انگلیس از جنگ بین روس و انگلیس جلوگیری نمود وصلح باافتخار راتحصیل نموده اند .

کنگره برلن برای انگلیسها یك میدان وسیعی درآسیا بازنمود ، میتوان گفت خرس را زنجیرکرد وشیر را برای جان ملل آسیا رهانمود ، یعنی دست وپای روسهارا بست (۱) وانگلیسها را آزادگذاشت که هراندازه بخواهند در آسیا بدایره نفوذ ارضی وسیاسی شان توسعه دهند .

اقدامات بعدی دولت انگلیس درافغانستان وآسیای صغیر و درسایرنقاط قلمرو دولت عثمانی هریك داستان جداگانه ومفصلی است که من فقط اقدامات آن دولت رادر افغانستان شرح خواهم داد ، چونکه این قسمت مربوط بتاریخ سیاسی کشورایران است .

حال مختصری ازشرح احوال لرد سالزبوری

لرد سالزبوری ازرجال برجسته قرن نوزدهم انگلستان است . تولد او در سال ۱۸۳۰ بوده ودر۳۳سالگی به نمایندگی پارلمان انگلیس انتخاب شد ، در پارلمان از ناطقین درجه اول بشمار میرفت ودرمیان وکلا مقام ارجمندی احراز نمود ، در سال

---

(۱) آلمان ها مانع از دخول روسها باستانبول شدند ، تاریخ زندگانی سالزبوری جلد دوم صفحه ۳۶۷

۱۸۶۶ لرد سالزبوری بوزارت هندوستان انتخاب شد ، سال بعد . ازاین مقام‌استعفا نمود در سال ۱۸۶۸ بلقب مارکس نایل‌گردید .

درسال ۱۸۷۴ لرد بیکانز فیلد رئیس الوزرای انگلستان‌شد ، درکابینه اولرد-سالزبوری مجدداً بمقام وزارت هندوستان نایل آمد . درسال ۱۸۷۵ کابینه انگلستان بیشتر اوقات خود رامشغول مسائل شرقی نمود وباروسهادرسرمسائل افغانستان‌وعثمانی اختلافات زیاد پیدا کرد و بحران بزرگ‌در اروپاتولید گردید وکنفرانس بین دول از طرف‌انگلستان‌پیشنهاد شد ، لرد سالزبوری نمایندهٔ دولت انگلستان معرفی‌گردید .

درسال ۱۸۷۷ جنگ انگلیس وروس را اغلب دول حتمی میدانستند و در اثر همان اوضاع لرد دربی وزیرامور خارجه انگلستان استعفاداد ولرد سالزبوری‌بوزارت امورخارجه انگلستان منصوب شد. دراثر اقدامات لرد سالزبوری روسها ناچار شدند ازفتوحات خود دربالکان دست بردارند ومعاهدهٔ‌که بادولت عثمانی بسته بود آن رابه کنگره پیشنهاد کنند ، این کنگره در برلن تحت ریاست پرنس بیزمارك تشکیل شد ، لرد سالزبوری بالرد بیکانزفیلد بسمت نمایندگان انگلستان معین شدند ولی قبل از اینکه از لندن حرکت کنند لرد سالزبوری محرمـانه با کنت شوالوف عهد نامه روس ، انگلیس را راجع بمسائل شرقی منعقد نمود ؛ در صورتیکه کنگره برلن برای مبارزه باروسها تشکیل میشد ؛ درهرحال دراین‌کنگره بین روس وانگلیس تاحدی اصلاح شد . وجزیره قبرس راهم نماینده انگلستان برای خودشان مزد دست گرفت .

درسال ۱۸۸۱ لردبیکانزفیلد درگذشت ولرد سالزبوری رئیس حزب‌محافظه‌کار پارلمان انگلیس شد .

درسال ۱۸۸۵ بمقام ریاست وزراء انگلستان رسید و درهمان‌حال وزارت امور خارجه رادر دست خود داشت. لرد سالزبوری تاسال ۱۹۰۲ بامختصر فترتی در همین مقام باقی بود . ودرآن‌سال‌ازکارکناره‌گرفت ودرسال ۱۹۰۳ دنیای فانی راوداع‌نمود.

لرد سالزبوری در فهم سیاست اروپائی بی‌نظیر بود و در سیاست‌شرقی انگلستان رلهای مهمی بازی کرد ، و از سیاسیون بزرگ قرن نوزدهم انگلستان بشمار میرود .

تاریخ زندگانی اورادخترش دردوجلد جمع‌آوری نموده درسال۱۹۲۰ در لندن بطبع رسانید دنبالهٔ آن تاریخ هنوز باقی‌است‌که تاحال بطبع نرسیده است . من درجای‌دیگر بسوانح بعدی زندگانی پرشور اوتاآنجائیکه با تاریخ ایران تماس دارد اشاره خواهم نمود .

فصل چهل و هفتم

جنگ انگلیس ـ افغان

سلطان عثمانی مأمور مخصوص نزد امیر شیر علیخان میفرستد که امیر افغانستان نسبت بدولت انگلیس مساعد باشد ـ اشاره به جنگ روس وعثمانی ـ روسها مأمور مخصوص بافغانستان می‌فرستند ـ عکس‌العمل‌دولت انگلیس ـ کنت پطرشوالوف وخدمت او بدولت انگلیس ـ امیرشیر علیخان بطرف‌روسها متمایل‌میشود ـ حل اختلافات روس‌وانگلیس درکنگره برلن ـ فشاردولت‌انگلیس بافغانستان ـ ازسه طرف‌قشون‌انگلیس بافغانستان حمله می‌کند. امیرشیرعلیخان درمزارشریف وفات میکند ـ قرارداددولت‌انگلیس با امیریعقوبخان ـ معاهده‌انگلیس‌وافغانستان موسوم بعهد نامه گندمك ـ خلاصه عهدنامه ـ قصدتصرف دائمی‌نقاط مهم‌نظامی خاك افغانستان ازطرف دولت انگلیس ـ انقلاب سپاهیان‌افغانی برضد انگلیس ـ قتل نماینده سیاسی دولت انگلیس در کابل ـ گرفتاری امیریعقوبخان ـ شکست قشون انگلیس از ایوب خان و محاصره قندهار ـ شکست ایوب خان ازجنرال‌روبرتس ـ ورود ایوبخان بایران ـ چگونه عمال‌سیاسی انگلیس عبدالرحمن‌خان را بامارت‌کابل برگزیدند ـ کلیهٔ شرایط دولت انگلیس را قبول کرد ـ عهد نامه گندمك را پذیرفت ـ انگلیسها از ملت افغان وحشت داشتند ـ دولت انگلیس نقشه تجزیهٔ افغانستان‌راپیشنهاد میکند ـ هرات بایران واگذارشود ـ باایران در باب واگذاری

مذاکره میشود - شرایط واگذاری - بواسطه هیجان‌ملت‌افغانستان قشون انگلیس‌افغانستان را ترك میکند - فرارایوبخان از تهران . والی‌خراسان بموجب دستورطهران ایوبخان را درمشهدتحویل انگلیسها میدهد ،

درموقع جنگ روس وعثمانی‌که دولت‌انگلیس خود را بطرفداری‌دولت عثمانی معرفی‌نموده بود ، سلطان عثمانی مأمورمخصوصی بافغانستان فرستاد وازامیرشیرعلی‌خان تقاضا نمود دولت افغانستان نسبت بانگلیسها مساعد باشد(۱) و بـا سیاست آن همراهی‌کند ؛ امیرمزبورنیز روابط حسنه خود رابا حکومت هندوستان محفوظ می‌داشت ، اما روسها دراین قسمت ساکت نبودند وسعی میکردند خیال‌دولت انگلیس‌را ناراحت‌کنندکه نتواند درمسائل‌بین روس و عثمانی دخالت‌کند . این بودکه در موقع جنگ ، روسها یك اقدام عملی‌کردند وآن این‌بودکه امیرافغانستان راجلب نموده از راه افغانستان اسباب نگرانی خاطراولیای امورانگلستان را فراهم‌آورند .

چارلزماروین مینویسد :

«همینکه دولت انگلیس قشون روس را درمقابل استانبول متوقف نمود ومانع شد از اینکه شهر استانبول بتصرف روسها درآید ، آنها نیز خواستند تلافی نمـوده هندوستان انگلیسرا بوسیله امیرافغانستان با اعزام یك عده قشون از ترکستان تهدید کنند ؛ درهمان اردوی بالکان مجلس مشاوره نظامی تشکیل داده‌کلنل‌استولیتوف معین گردید برسالت پیش امیر افغانستان برود و افغان ها را بر علیه انگلیسها حاضرکرده با کمك قشون روس که جنرال کافمن از تاشکند خواهد فرستاد بـه هندوستان حمله کنند . »(۲)

انگلیسهانیزساکت نبودند ،آنها هم دراروپاروسها را تهدید مینمودند، اطریش را برعلیه‌آنها تشویق میکردند ؛ دولت عثمانی راامیدوارمیساختندکه درمقابل روسها مقاومت‌کنند وازهندوستان هم یك عده پنجهزارنفری نظامی به مالت روانه کردندکه درآنجا حاضرباشند بمحض اعلان جنگ بامداد عثمانی بفرستند .

---

(۱)تاریخ زندگانی امیرعبدالرحمن خان جلد دوم صفحه ۱۹۲

(2) Reconnoitring centrl Asia By G · Marvin·p .253

ازطرف دیگراقدامات سیاسی درکاربودکه با امیرشیرعلی خان بازی کنند تا موضوع جنگ بین روس وعثمانی بجائی منتهی شود ، خوشبختانه وزیر امور خارجه انگلستان لرد سالز بوری توانست کنت شوالوف وزیر مختار روس مقیم لندن را بهر نحوی بود جلب کند وبا او قرارداد محرمانه بگذاردکه در قضایای عثمانی وآسیای مرکزی یك‌قرار اساسی بدهندکه برقابت دولتین روس وانگلیس ، هم‌در آسیا وهم‌در اروپا خاتمه داده شود.

شوالوف دراین کار صمیمانه به انگلیسها خدمت نمود، بااعمال نفوذ بیزمارك و کوشش کنت شوالوف الکساندر دوم امپراطور روس حاضر گردید تقاضاهای دولت انگلیس راقبول کند؛ اختلافات طرفین‌تاحدی موقتاً درکنگره برلن‌تصفیه شد؛ روسها درمرو وآخال، انگلیسها درافغانستان مشغول عملیات شدند.

کلنل استولیتوف تازه‌بکابل رسیده‌بودکه جنرال‌کافمن باورسیده موافقت دولتین روس و انگلیس را در کنگره برلن اطلاع داد ودر این مکتوب باو تعلیمات داده بود که دیگر قرار داد یاعهدنامه باامیر افغانستان موضوع ندارد . معلوم میشود قبل از این که روسها بتوانند یك‌اقدام مؤثری برعلیه هندوستان انجام دهند انگلیسها راه عمل‌را برای آن‌ها مسدود نمودند وروسها مجبور شدند نمایندهٔ خودشان را از کابل احضار کنند.

اما امیر شیر علی‌خان در این موقع بقدری درسیاست ضد انگلیسی خود پیش رفته بود که برگشت از آن‌ها برای‌او امکان نداشت بعلاوه بدون این که مآل اندیشی کندگول روسهارا خورده خودرا با انگلیسها طرف‌کرده بود. این‌را هم‌باید در این‌جا گفت‌که نه‌تنها دراین موقع بلکه درتمام مواقع روسها بواسطه عدم مهارت در سیاست درتمام عرض یکصدساله قرن گذشته همچنین درثلث اول‌قرن حاضر نیز دربازی های سیاست گول خورده نتوانسته‌اند منافع حقیقی خودشان راتمیز بدهند وسیاسیون آن‌ها بااین که کیفیات کاملا بحال آن‌ها مساعد بوده، مغلوب مهارت وگرفتار مکر و حیله و خدعه سیاسیون انگلیس شده‌اند ؛ بهترین دلیل وشاهد ، تاریخ یکصد و پنجاه ساله اخیر اروپا می‌باشد. فعلا بحث‌در آن خارج‌از موضوع فعلی می‌باشد.

امیرشیرعلی خان هنوز اطلاعی نداشت‌که بین‌دولتین روس وانگلیس درکنگره برلن اصلاح شده؛ یك قرار دادی بین آن ها منعقد شده است‌که دیگر روسها نمی‌توانند کمکی به‌افغانستان برسانند. بااین‌حال بازامیدوار بودکه‌روسها بااین سیاستی که امیرپیش گرفته ، همراهی خواهند نمود، ولی‌تمام این‌ها خیال باطل بود؛ قشون انگلیس از سه طرف شروع بحمله را بمملکت افغانستان گذاشتند ؛ در ایـن موقع استولیتوف احضار وانگلیسها وارد افغانستان شدند؛ دستهٔ از **تنگه خیبر** عبور نموده **علی مسجد** را متصرف شدند. دستهٔ دیگر مأمور تسخیر قندهار گردید ، دستهٔ سوم ازراه **کرم** روانه درهٔ **پیوار** شده مستقیماً بطرف **جلال آباد** حرکت کردند ؛ قشون افغانستان مقاومت مختصری نموده همه‌جا عقب نشینی کردند . امیررا ترس و وحشت گرفت؛سردار محمد یعقوبخان‌راکه‌تا این‌تاریخ درحبس بود (۱) ازحبس بیرون‌آورده بجای خود برقرار نمود، خود باعیال واطفال بطرف ترکستان حرکت کرد، در اوایل سال ۱۸۷۹ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) نزدیك شهربلخ درمزار شریف درگذشت وپهلوی قبر برادرش (۲) که دراثرسم درگذشته بودبخاك سپرده‌شد واردوئی که‌برای دفاع افغانستان داشت تشکیل میدادهمه متفرق شدند.

یکی‌از مورخین افغان مینویسد:

«همراهان وقراولان که ازمرگ‌امیر شیرعلی‌خان خبردار شدند هرکدام بطرفی رفتند؛ این خبر به افواج حاضر رکاب رسید، آن‌ها بهمریختند وبنای شورش رابرضد یکدیگر نهادند (۳) ولی‌سردار محمد یعقوبخان بجای اوقبلا معین‌شده بود افغان‌های علاقه‌مند دوراو جمع شدند صلاح‌در این دیده شدکه باانگلیسها صلح‌کنند.

---

(۱) نقل‌از سراج‌التواریخ چاپ‌کابل سال ۱۳۳۱ هجری قمری.امیریعقوبخان پسر ارشد امیر شیرعلی خان ازسال ۱۲۷۹ هجری قمری تاسال ۱۲۹۶ هجری قمری در حبس بودعلت آن‌این بودکه باسازش پدرش باانگلیسها مخالفت کرد وبه‌حبس رفت.

(۲) در سال ۱۸۴۸ هنگامی که وزیر محمد اکبر خان آماده‌جنگ‌با انگلیسهای هندوستان بود مسموم شد ودرگذشت ودرمزار شریف مدفون‌گردید جنرال فریه‌صفحه ۴۸۳

(۳) عین‌الوقایع صفحه ۱۸۲

امیر یعقوبخان کاغذی بجنرال رابرتس فرمانده کل قشون انگلیس نوشته تقاضای صلح نمود وعهدنامه معروف بمعاهده **گندمك** در تاریخ ۲۶مه ۱۸۷۹ مطابق (۱۲۹۶ هجری قمری) بین امیر یعقوبخان و جنرال رابرتس منعقد گردید و بموجب این معاهده نقاط **پشتك** و **سیبی** و**کرم** و**شنواری** و **خیبر** و **پیوار** از متصرفات افغانستان مجزاشده جزو مملکت پهناور انگلستان گردید. [۱] من بطور مختصر به‌این معاهده اشاره میکنم.

معاهده گندمك درده ماده نوشته شده ، امیر یعقوبخان باسم امیر - افغانستان آنراامضاء نموده است، ازطرف دولت انگلیس ماژور کاواگناری مأمـور و صاحبمنصب سیاسی دولت انگلیس امضاء کـرده و فرمانفرمای هندوستان نیزآنرا درسیملا امضاء نموده است.

ماده اول - صلح دائمی بین دولتین

ماده دوم -عفوعمومی بـرای‌کسانی که‌دراین‌جنگ با انگلیسها مساعدت نموده‌اند.

ماده سوم - امیرافغانستان‌متعهد میشود روابط خارجی‌مملکت‌افغانستان را بر حسب‌دستور دولت‌انگلیس‌اداره‌کند. امیر تعهدمیکند باهیچ دولت‌خارجی‌داخل مراوده نگردد. دولت انگلیس درمقابل‌هردولت‌خارجی‌ازامیرافغانستان باپول واسلحه‌ویاقشون بهرطورکه صلاح‌میداند کمك خواهد نمود. هروقت‌که‌قشون انگلیسی وارد افغانستان می‌شود باین نیت‌خواهدبودکه ازتهاجم‌قشون‌خارجی جلوگیری‌کند. بمحض این‌که‌آن حمله وهجوم خارجی رفع شد ، قشون انگلیس نیز از افغانستان‌خارج خواهد شد

ماده چهارم - یك نفرنماینده سیاسی درکابل مقیم خواهد بود.

ماده پنجم- امیرافغانستان‌جان ومال‌نماینده‌سیاسی‌انگلیس را بااتباع اوتأمین میکند، و نمایندهٔ سیاسی انگلیس درامورداخلی‌افغانستان دخالت نخواهد کرد.

ماده ششم - تجار انگلیسی در افغانستان در ایاب و ذهاب آزاد خواهند بود که تجارت کنند .

ماده هفتم- امنیت و آزاد بودن خطوط‌تجارتی .

ماده هشتم- کشیدن خط سیم تلگرافی از کرم به‌کابل . مخارج آنرا دولت

---

(۱) تاریخ امیر عبدالرحمن خان جلددوم صفحه ۲۱٤

انگلیس میدهد ؛ وحفظ آن بعهده امیر افغانستان خواهد بود.

ماده نهمـ برای تجدیددوستی واتحاد بین دوممالکت دولت انگلیس دوشهر عظیم قندهار وجلال آبادرا باتمام آن نواحی که فعلا در تصرف دولت انگلیس می باشد به امیر افغانستان مسترد میدارد، باستثنای نواحی خرم، پیشین وسیبی. وامیرافغانستان نواحی مذکور راقبول میکند که ازطرف انگلستان اداره شود . واین نواحی بطورهمیشه ازافغانستان مجزا نخواهند شدمالیات آن‌ها پس ازوضع مخارج اداری به‌امیرافغانستان عاید خواهدگردید.

دولت انگلستان معبرهای خیبر و **مجنی**(۱) را که بین نواحی پیشاور وجـلال آباد است باتمام قبایل وطوایف آنها وآن چه‌که متعلق به آنها است در تصرف خود نگاه خواهد داشت .

ماده‌دهم ـ برای توسعه نفوذ وقدرت امیرافغانستان برای اداره‌کردن افغانستان وبرای تعهدات امیر درمواد مذکوره درفوق ، دولت انگلستان در سال شش‌لك روپیه به‌امیر افغانستان بعنوان کمك مالی خواهد پرداخت ، این عهدنامه درگندمك در۲۶ ماه مه ۱۸۷۹ (مطابق چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۲۹۶ هجری قمری) منعقد گردید (۲) امضاء امیرمحمد یعقوبخان ماژورکاواگناری .

با این معاهده مقصود دولت انگلیس وحکومت هندوستان حاصل‌گردیدوماژور کاواگناری‌که ازطرف حکومت هندوستان مأمور بستن این قرارداد بود نماینده سیاسی وزیر مختاردولت‌انگلیس دردربار امیرافغانستان معین‌گردید وحکومت‌هندوستان بیشتر مایل بودکه نماینده مختار دولت انگلیس درهرات مقیم باشد ، چونکه اهمیت نظامی آن بمراتب‌بیش ازکابل بود؛ بعلاوه سکنه‌کابل خیلی متعصب‌بودند ونسبت‌به‌انگلیسها

---

(1) Michni

(۲) عین این عهدنامه در جلد نهم قراردادها ومعاهدات درصفحه۴۴۲و۴۴۳که در تاریخ ۱۸۹۲ درکلکته بطبع رسیده مندرج است ، در کتاب سراج التواریخ نیز ضبط شده ولی مطابق متن انگلیسی آن نیست درتاریخ افغانستان که انگوس همیلتن نوشته کاملترآن ضبط شده .

Afghanistan By angus Hamilton London 1906 p. 466

دشمن بودند برعکس سکنه هرات این‌اندازه‌ها متعصب نبودند و «نظر بـد» هم بقول خود انگلیسها بآنها نداشتند ، بهمین ملاحظه صلاح دراین دیده میشدکه وزیرمختار انگلیس‌درهرات‌مقیم‌باشد .

درهرحال محل اقامت او درکابل معین شد ، نماینده سیاسی دولت انگلیس در اواسط سال ۱۲۹۶هجری قمری مطابق (سال ۱۸۷۹میلادی) تقریباً دوماه بعداز امضاء عهدنامه‌گندمك باجلال وجبروت تمام در حالی‌که ازطرف امیر افغانستان بـا احترام فوق‌العاده‌استقبال میشد وارد کابل‌گردید وقشون‌انگلیس‌هم‌به‌هندوستان مراجعت‌نمود .

اما از ورودماژورکاواگناری چهل روزنگذشته بودکه بلوای نظامیان‌کابل شروع گردید، درنتیجه عوام نیزباآنها هم دست شده ببالاحصار که اقامت‌گاه نماینده سیاسی دولت انگلیس‌بود حمله بردند ، مستحفظین سفارت نیزدرصدد دفاع برآمدندوجنگ خونین بین شورشیان نظامی ومستحفظین سفارت درگرفت ، طولی نکشید کـه قشون مختصر وزیرمختارانگلیس مغلوب وجماعت شورشیان بداخل‌بالاحصار وارد شده‌هرکس رایافتندکشتند وماژورکاواگناری نیزباسایرانگلیسیها مقتول گردید و اثاثیه سفارت هم بتاراج رفت .

لرد رابرتس هنوز تازه بهندوستان نرسیده بودکه خبرقتل وزیر مختار انگلیس درکابل بگوش اورسید ، ازنومأمورگردید بکابل مراجعت‌کند وبعجله تمام خـود را بکابل رسانید ، قریب یکماه ازاین واقعه‌گذشته بودکه مجدداً قشون انگلیس‌کابل‌را اشغال‌کردوامیر یعقوبخان رادیگرصلاح ندیدندررایالت‌افغانستان باقی‌گذارند او را بهندوستان تبعید کردند ؛ وگناه قتل نماینده سیاسی انگلیس را بگردن او گذاشتند چونکه معروف شده بود امیر یعقوبخان حاضر نبود نماینده سیاسی انگلیس درکابل مقیم باشد و بهمین نظرگفته می‌شد امیرقشون راتحریك نمود تا اعضاء سفارت انگلیس را بترسانند ولی‌این اندازه انتظار نداشت که منجربقتل انگلیسها گردد ؛ درهرحال موضوع در این دیده‌شدکه امیریعقوبخان بهندوستان تبعید شود . (۱)

تاریخ این ایام افغانستان فوق‌العاده مهم وجالب دقت می‌باشد ؛ برای تمام ملل

---

(۱) امیریعقوبخان تاسال ۱۹۲۳ درهندوستان حیات داشت ودرهمان تاریخ درگذشت

آسیا دانستن و مطالعه آن لازم می‌باشد ، ولـی متأسفانه شرح آن در این مختصر نگنجد .

اما بایست بوقایع این ایام اندك اشاره بکنم ، تبعیدامیریعقوبخان وسخت‌گیری فرمانده قشون انگلیس درکابلوتصرف قندهار باردیگرملت افغانستان را بهیجان‌آورد، تعصب مذهبی وملی‌افغان‌ها در این موقع بجوش آمده بار دیگر بـر علیه انـگلیسها قیام‌کردند .

یکی ازمورخین افغانی اتفاقات این ایام افغانستان را بطور مختصر نوشته است درآن مینویسد :

«خبر تصرف‌قندهارکه بکابل رسیدانگلیسها بظلم وطغیان خودافزودند وخانواده امیریعقوبخان را ازارك‌خارج ساخته تحت الحفظ به **شیرپور** که محل اردوی آنها بود بردند وتحت‌نظر نگاهداشته ونیز باهالی‌کابل اعلان نمودندکه باید ارك بالاحصار بکلی ویران شود واراضی آن را زراعت نمایند . همچنین علاوه بر قصاص قتل سفیر انگلیس سکنه‌کابل باید ازعهدهٔ خسارت اردوکشی دولت انگلیس برآیند و اشخاصی که در بلوای قتل سفیراقدام داشته‌اند ، بجائی پناه داده نشوند وبعضی اوامر در اعلان درج نموده بودند که موجب هیجان غیرتمندان مسلمان کابل شدکه آن ظلم وکردار انگلیسها تاقیامت ازخاطرشان‌نخواهد رفت ومقاصدباطنی انگلیسها رادرباره افغانستان دانسته وازگرفتاری ناموس پادشاه خود در دست دشمن دین و قتل جوانان بیگناه که به اسم فوج‌آردل ازاهالی می‌گرفتند و شبانه می‌کشتندهمه مردم بهیجان آمده ومنتظر فرصت بودند.» (۱)

در سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (۱۸۸۰ میلادی) هم او مینویسد .

«محمد جان‌خان افغان‌که متواری بود قرآن و شمشیری برداشت با چند نفر قضاة واعیان افغان میان طوایف‌کوهستانی و غزنین و سایر اطراف‌کابل درآمد، مردم را ترغیب و تحریص بجهاد با انگلیسها نمودند ، از آوازهٔ‌که در میان ایلات افتاده بود ماده بسیار مستعد شده هرکس از طوایف افاغنه از راه غیرت و عصبیت ملی‌برای

---

(۱) عین الوقایع صفحه ۱۸۸

خود تدارك تفنگ و شمشیر نموده چوبهای بلندی را پارچه قرمزگلی در سرآن بسته از هرده و قریه وهرمحل و طایفه بامختصر آذوقه که همراه خود داشتند بعزم غزا بیرون آمده فریاد میزدند ونعره یا چهار یارشان گوش فلك راکر مینمود . » (۱)

مورخ مزبور جنگ افغانها را باانگلیسیها دراطراف کابل شرح میدهدومیگوید:

« این سپاه بی سردار و بدون اسلحهٔ حسابی چگونه با توپ و تفنگهای ته پر انگلیسها مقابله میکردند و ازدامنهٔ تپه بالا رفته بهانگلیسها حمله میکردند وچگونه زنها بامشکهای آب در میان آنها بوده بآنها آب میرسانیدند و میگوید در میان آنها چهار صدنفر زن بوده که ۸۳ نفرآنها درآن روز مقتول گردید و انگلیسها را در مدت شش ساعت جنگ از بالای تپه آسمائی رانده آنجا را تصاحب نمودند .» (۲)

بلی ملتی که رجال وطن پرست ندارد و ملتی که از علم و دانش بی بهره است ملتی که قوای حمله و دفاع ندارد ، ملتی که بزرگان آن آلت دست اجانب است، ملتی که به نیك و بد خود آشنا نیست ، حال یك چنین ملتی بدبخت و از همه جابیخبر جز این نخواهد بوداین است که نتیجه آن که وطن شان دست خوش هواو هوس همسایگان طماع می گردد .

در این تاریخ ملت افغانستان را رجال خائن و وطن فروش آن بـه این روز انداختند در قرن نوزدهم میلادی یاقرن سیزدهم هجری تاریخ افغانستان فقط مملو از شرح احوال این قبیل رجال افغانستان است که دست خوش اجانب شده ملت افغانستان راگرفتار انواع مصائب و محن گردانیدند . هنوز هم ادامه دارد .

هم این مورخ مینویسد :

«در این روزها امیر عبدالرحمن خان بتاشکند بود و چون رؤسای نظامی انگلیس صلاح به تخلیه کابل و نصب یکی از سرداران افاغنه را به امارت افغانستان دیدندکاغذ نوشتندکه امیر عبدالرحمن خان بعجله بکابل بیاید، امیرعبدالرحمن خان نیز ضمناً برؤسای غازیها و قضاة کابل کاغذها فرستاد و جواب موافق میل او نوشته بودند ، لهذاآن هم از راه بدخشان عازم کابل شد . » (۳)

---

(۱) عین الوقایع صفحهٔ ۱۸۹ (۲) ایضاً صفحه ۱۹۰ (۳) ایضاً صفحه ۱۹۲ .

هرگاه دولت انگلیس میتوانست دراین تاریخ ملت افغانستان را هم مانندسایر ملل آسیائی اداره‌کند هرگز حاضر نمیشد دست از حکومت افغانستان بردارد وملت افغان را بحال خودگذارد اگرچه مآل‌کار همان بودکه حصاری دور افغانستان‌کشیده امورآن را بصوابدید حکومت هندوستان اداره‌کند نتیجه همان شد، ولی‌اگرخود می توانست مانند سایر قسمت های هندوستان آن را در تحت اوامر مستقیم خود اداره کند هرگز حاضر نمیشد دست ازآن بردارد و قدمی عقب برود . اما ملت افغانستان دراین تاریخ فداکار یهائی ازخود بروز دادکه‌انگلستان را بوحشت انداخت ودانستند که خودشان نمی توانندآن ملت را اداره‌کنند ؛ این بودکه بفکر افتاده افغانستان را بیکی از سرداران افغانی‌که‌کاملا طرف اعتماد انگلیسها باشد بسپارند و بادست او هرچه می خواهند انجام دهند .

برای‌این‌که خوانندگان بدانند ملت افغانستان دراین موقع چه فداکاریها نمود و چه تعصبی بخرج داد و چگونه انگلیس ها را ذلیل‌کرد . تااینکه بآنها فهماندند افغانها عاجز وبیچاره‌نیستند و عموم طبقات ملت افغانستان جز یکعده رجال خائن آن‌که درمقابل‌طلاهای بی‌حساب‌حکومت هندوستان مفتون‌شده بودند، سایر مردم‌بدون استثناء حاضر ندکشته‌بشوندو مشاهده نکنندکه و طنشان بدست بیگانگان افتاده است من چند واقعه را در این جا مینگارم .

مورخ افغان‌گوید :

«هنگامیکه‌انگلیسها در قندهار بودند ولردرابرتس سردار آنها بود چندواقعه مهم‌روی دادکه انگلیسها نتوانستند اهالی را صمیمانه تابع خودکنند . اول بچهٔ‌کفش دوزی بدون سؤل و جواب‌روزی ازدکان خود بزیرآمده بادرفش بران شخص‌محترمی ازانگلسهازداوراگرفتندوجهت‌پرسیدندگفت‌خواستم‌غازی‌شوم.دیگرپنج نفر طلبه‌هنگام مشق عساکر انگلیس غفلتاً خودرا برصف سپاه‌زده چندنفرراکشتند تا سه‌نفرآنهاکشته شد ودونفررااسیرکردند و قصدی بجز عصبیت مذهبی نداشتند ونیز نوراحمد نام نوه یحیی‌خان‌افغان‌چندنفراز صاحب‌منصبان‌انگلیس راآشکارا بقتل‌رسانیدکه‌موضوع آن‌در پارلمان‌انگلیس‌مطرح‌شدو هم سه نفرازغلیجائی‌که یك پدر بادوپسرش‌هیزم بارشتران

داشته بشهر می‌آوردند نزدیك سپاه انگلیس رسیدند و هنگام مشق بود پدر رو بهردو پسرش کرد و گفت بیائید ماهم غازی شویم وهم شهید شویم و فوراً شتران را در بیابان رها کرده هرسه ، پدر و دوپسر مردانه وار بدریای لشکر انگلیس غوطه‌ور شدند هفت نفر را مقتول و چهار نفر رامجروح سخت نمودند چون سپاه انگلیس اجازه زدن آن هارا نداشتند آخر الامر یکنفر فرمانده انگلیس حکم‌داد که باسر نیزه آن‌هارا هلاك ساختند و محل مدفن آن ها اکنون در راه بهمان نقطه است . » (۱)

باری تصرف افغانستان برای دولت انگلیس کار چندان سهل‌وسادهٔ نبود بااینکه عدهٔ زیادی از رؤسا و سرداران افغانی به انگلیسها نزدیك شده اطلاعات کافی از اوضاع واحوال مملکت بآن هامیدادند، باز عده زیادی دیگر بودندکه ملت‌افغانستان را بجنگك انگلیسها تحریص نموده‌آن هارا برای مقاومت تشویق میکردند مخصوصاً در این تاریخ ایوب خان نیز از مشهد آمده هرات راتصرف نموده بود و داشت برای خود قوائی تهیه میکردکه از قشون انگلیس جلوگیری‌کند و اگر بتواند قندهار را از تصرف انگلیسها بیرون‌آورد . عدهٔ از سرداران افغانی که نیز علاقه بوطن داشتند در غزنین جمع شده مشغول تهیه قوا بودند که در مقابل انگلیسها مقاومت کنند .

دراول سال ۱۲۹۷ هجری قمری برابرسال (۱۸۸۰ میلادی) کابل و قندهار در تصرف انگلیسها بود ، امیر یعقوبخان تبعید شده بود ؛ اینك در صدد بودند برای حکومت آتیه افغانستان فکرصحیحی بکنند و انگلیسها فهمیده بودندکه افغانستان با آن احساسات ملی و وطنی و مذهبی‌که ملت‌آن داراست نمی توان با دست حکومت هندوستان‌آن مملکت رااداره نمود واین‌مشکلات فقط از دوراه ممکن‌بودحل‌گردد : اول تجزیهٔ‌افغانستان. دوم انتخاب یکی‌ازسرداران مقتدرافغانی‌برای امارت‌افغانستان. درحل طریق اول بنابود هرات بدولت ایران واگذار شود ؛ کابل را یکی از امراء افغانستان داشته باشد وقندهار نیزکه معبرحمله قشون های خارجی است درتصرف‌خود انگلیسها باقی بماند وجزومتصرفات دولت انگلیس محسوب وضمیمه قلمرو حکومت هندوستان‌گردد .

---

(۱) عین الوقایع‌ص۲۰۰ .

شخص لرد رابرتس سردار قشون اعزامی به افغانستان دارای این عقیده بودکه تعیین یکنفراز سرداران افغانی به امارت افغانستان تاحدی موضوع راحل میکندولی تا این شخص حیات دارد در وفاداری خود نسبت به انگلستان باقی خواهد ماند ، چونکه علاوه برحمایت جدی حکومت هندوستان و دولت انگلیس مساعدتهای مالی و مهمات نظامی‌که از طرف حکومت هندوستان به اوداده میشود بالطبع او را مطیع حکومت هندوستان خواهد نمود ، ولی پس‌از مرگ او جانشینهای او آغاز مخالفت نموده اسباب زحمت دولت انگلیس‌خواهند شد ، مثل اینکه بعدازمرگ دوست محمدخان همینطور شد واخلاف اواز پول ومهمات دولت انگلیس استفاده نموده برعلیه‌آن قیام‌کردند . (۱)

اما تجزیه افغانستان‌که‌کابینه لندن‌با‌آن موافقت مینمود ، یك خطراتی‌رامتضمن بود. این‌که هرات‌را بدهند بدولت ایران خودآن اسباب خطررا فراهم خواهد آورد چونکه بحسن نیت و صمیمیت ایران اعتمادی نیست . هرگاه یك چنین اعتمادی هم وجود داشته باشد روسهاآنرا ازچنگ ایران بیرون خواهندآورد ، درهردوحال‌صلاح دیده نشد سیاست تجزیه را تعقیب‌کنند . شاید اگرکابینه لرد بیکانز فیلد عوض نشده بودنظرتجزیه افغانستان عملی میشد . من باین‌موضوع درهمین فصل‌اشاره خواهم‌نمود.

دراین تاریخ انگلیسها درافغانستان فوق العاده در زحمت بودند ؛ لردرابرتس سعی مینمود انقلاب افغانستان راخاموش‌کند ولی این‌کارمتضمن استعداد زیادومخارج هنگفت بود ، اگرموفق هم میشدند نگاهداری‌آن خیلی مشکل بود ، بنابراین سعی داشت با رؤساء وسرداران غزنه مکاتبه‌کنند وآنها را حاضرکنندکه در انتخاب یك نفر امیربرای امارت افغانستان شرکت‌کنند . آنها اصرار داشتندکه مجدداً امیریعقوبخان احضارشود ولی انگلیسها با امارت اومخالف بودند .

لرد رابرتس‌گوید :

«مستوفی‌کابل‌که در اول کار اورا حبس‌کرده بودیم چون برای اطلاعات مالی بوجود او احتیاج بود اورا آزادکردیم واین‌شخص خدمت شایانی بما نمود از این‌که

---

(۱) لرد رابرتس جلد دوم صفحه ۳۱۲ ازکتاب «چهل‌ویکسال درهندوستان»

درجمع‌آوری مالیات مأمورین‌مارا راهنمائی‌کرد : من او راه‌مأمورنموده پیش‌سرداران که درغزنه جمع شده بودند فرستادم وموسی خان پسرخردسال‌یعقوب خان نیزدرنزد آنها بود ، تازه مستوفی‌را مأمورنموده بودم‌که بمن خبررسیدکه امیرعبدالرحمن‌خان در **کندز** میباشد وازآنجاعازم بدخشان است ، من فوراً این خبررا بلرد لیتون فرمان‌فرمای هندوستان اطلاع دادم . »

لرد رابرتس مینویسد :

«دراین‌تاریخ **مادر** امیرعبدالرحمن‌خان‌درقندهاربودبه **سردونالداستوارت** (۱) اطلاع داده بودکه امیرعبدالرحمن دعوت ایوبخان را ازاین‌که با او برعلیه انگلیسها متحد شود ردکرده و باوهم نصیحت نموده که تسلیم انگلیس‌ها گردد .. و سردونالد استوارت این مسئله را بوزیرامور خارجه اطلاع داد و علاوه نمودکه خانواده امیر-عبدالرحمن خان نسبت به انگلیسها وفادار وعلاقه مند هستند وهیچ مانعی‌نداردازاین که توسطآنها با امیرمزبورمکاتبه نمود .

من بفرمانفرمای هندوستان اطلاع دادم با سردارانی‌که درغزنه جمع شده اند نشد بین ما وآنها موافقت حاصل‌بشود ، من مأیوسم ازاینکه نشد یك نفرشخص‌مقتدر حسابی برای امارت افغانستان پیدانمود ، شق ثانی این‌است‌که خود افغانهارا بگذاریم آزادانه‌برای‌خودشان‌امیری‌انتخاب‌کنند،وما قشون خودرا ازافغانستان‌بیرون‌ببریم. (۲)

قبلا اشاره شدکه دراینموقع یك نظر دیگرهم بود که افغانستان تجزیه شود و هرات را به ایران واگذارکنند ؛ دراین باب درسال ۱۲۹۶ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۹ میلادی) با دولت ایران داخل‌مذاکره شدند ؛ دولت ایران نیزکه از سالیان دراز همین‌آرزو را داشت وبرخود انگلیسها هم مسلم شده بودکه دولت ایران‌ازهرات دست بردارنیست ، بنابراین برای این‌که ازشربزرگی رهائی یافته باشند بدولت‌ایران تکلیف شد هرات را تصرف‌کند .

اما اوضاع هرات هم دراین تاریخ طوری نبودکه خود انگلیس‌ها با تمام آن

---

(1)—Sir Donald stewart

(۲) لرد رابرتس جلد دوم صفحه ۳۱۵

گرفتاریهاکه درخود افغانستان داشتندبهرات نیزدست‌اندازی‌کنند ؛ من بتاریخ این‌ایام هرات درهمین فصل‌اشاره خواهم نمود ، فعلا برای یادآوری‌گویم‌که پس‌از مرگ امیر شیرعلی درسال ۱۲۹۶ هجری سردار محمد ایوبخان‌که در خراسان بود فوراً خود را به هرات‌رسانیدوهرات رابتصرف درآورد،درآنجابرای‌خودقوای‌کافی‌تهیه نمودکه بعدها شرح‌آن‌خواهدآمد . این بودکه دراین‌تاریخ تصرف هرات ازطرف انگلیسهافوق‌العاده مشکل‌بود ؛ لرد رابرتس نمیتوانست اقدامی برعلیه ایوبخان بکند . درواقع میتوان‌ گفت‌که دراین تاریخ ایران درتحت نفوذ دولت انگلیس بود و با دست عمال آن بهتر میشد هرات را اداره‌کرد . این‌بودکه وزیر مختار دولت انگلیس این موضوع را با دولت ایران مذاکره نمود وقراردادی نیزدراین زمینه منعقد گردید .

لردکرزن درجلد دوم‌کتاب خود صفحه ۵۸۶ بواگذاری هرات بـه ایران اشاره کرده‌گوید :

«نقشه لرد بیکانزفیلد این‌بودکه هرات رابدولت ایران واگذارکند» وسرهنری رالنسون نیز این مسئله رادرمجلهٔ قرن نوزدهم درماه فوریه سال ۱۸۸۰ شرح میدهد وجنرال **گردوکوف** (۱) نیز درکتاب خود موسوم بجنگ تراکمه یـاترکمنستان در جلد دوم صفحه ۲۹۶ سواد عین قرارداد دولتین ایران وانگلیس را درباب واگذاری هرات مینویسد .

« (۱) هرات تسلیم دولت ایران میگردد . (۲) یکنفر مـأمورانگلیس درآنجا مقیم خواهد بود . (۳) اجازه خواهند داد صاحب‌منصبان انگلیس داخل هـرات شده آنجا را سنگر بندی‌کنند و قشون ساخلوی دولت ایران را درآنجا تعلیمات نظامی بدهند . (۴) نماینده سیاسی هیچ‌دولتی درآنجامقیم نشود . (۵) فقط دولت انگلیس مجاز خواهد بود در موقع حمله بقلمرو ایران بآنجا قشون واردکند . (۲)»

این‌بود شرایط واگذاری هرات‌بدولت ایران ولی مقصود عمده دولت انگلیس دراینموقع این‌بودکه مسئولیت‌حفظ هرات راروی شانـه دولت ایران‌بگذارد ، هرگاه

---

(1) General Grodekoff

(۲) لردکرزن دراین‌جا علاوه‌کرده‌گوید : «راجع بـه اصل آن یاحقیقت آن من نمیتوانم چیزی بگویم .»

چنین خیالی انجام می‌گرفت محکوم بزوال بود .

در تاریخ حیات لرد سالزبوری که مکرر در این صفحات بدان اشاره شده است مینویسد:

«از اقدامات اخیر لرد سالزبوری قبل از اینکه از وزارت خارجه برود یکی این بود که دولت ایران را درسرراه دولت روس وادارد که از پیش آمدن دولت امپراطوری روس درآسیای مرکزی جلوگیری کند . و باین دلیل بود که حاضر شد هرات را بدولت ایران واگذار کند ،

مسئله آسیای مرکزی درپائیز آن سال بواسطه حرکات روسها وتغییرات اساسی که در افغانستان روی داده بود اهمیت پیدا نمود. در تابستان همین سال روسها اقدامات وعملیات نظامی برعلیه تراکمه شروع نموده بودند ، اگرچه موفقیت برای آنها حاصل نگردید ، ولی پیدا بود که نتیجه آن چه خواهد شد . و مخصوصاً **دوگرز** [1] وزیر امور خارجه روس بوزیر مختار انگلیس درپطرز بورغ گفته بود جلگه مرو در حدود سرحدات مشروع دولت روس واقع شده است وروسها تا آنجا جلو خواهند رفت ، علاوه براین درسپتامبر ۱۸۷۹ که ماژور کاواگناری درنتیجه قرارداد گندمك بکابل رفت ودر آنجا مقیم بود بدست افاغنه خائنانه مقتول گردید و قشون انگلیس مجدداً مجبور بود بافغانستان برود و این بار از آنجا خارج نشوند تا اینکه یك قرار اساسی که اشکالات آتیه را مرتفع کند گذاشته شود ؛ هنگامیکه این قشون عازم افغانستان بود ، یکرشته مذاکرات درباب افغانستان بین حکومت هندوستان وکابینه لندن ردوبدل شد ، در نتیجه الحاق قندهار و تنگه‌های معروف خیبروغیره بقلمرو هندوستان موضوع گفتگو بود ؛ و صدر اعظم انگلستان نیز دراین باب با وزیر امور خارجه انگلستان راجع به موضوع سیاست سرحدی هندوستان مکاتبه نمود و لرد سالزبوری باالحاق اراضی بمتصرفات دولت انگلیس مخالف بود .

موضوع عمده سرمسئله هرات بود که آتیه آن چگونه اداره شود ؟ همین محل و نقطه خطرناك بود که اگر روسها پیش می‌آمدند حل آن همانا مانند یك گره مشکلی میشد ؛ حال چه کسی باید آن گره مشکل را باز کند معمائی بود ، حال موقع مناسبی

---

(1) M . de Giers

پیش آمده‌که از دست ناتوان کابل گرفته بدیگری واگــذار شود . دولت ایران حق و ادعای تاریخی بهرات داشت و محسوس شده بودکه مدام بدان نظر دارد.»

این فکرمدتی لردسالزبوری را مشغول نموده بودتا این‌که این موضوع دریك مکتوب رسمی بوزیر مالیه **سراستافورد نورث‌کوت** [۱] ، در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۸۷۹ مینویسد :

«موضوع‌این‌که آیالازم است بایران تکیه‌کنیم یا به افغانستان ؟ موضوع هنوز مبهم است . شهریار ایران ازروسها میترسد، هیچ شکی نیست دراین صورت ممکن است مارا بروسها بفروشند . اما امیر افغانستان درصورتی‌که نسبت بماخائن نباشد ، بقدری ضعیف وناتوان است‌که نیت پاك اوفرض‌کنیم چنین‌نیتی را هم داشته باشد تازه غیر مفید است، دراینصورت بچه‌کسی‌باید اطمینان نمود وهرات را باوسپرد ؟ شهریار ایران ممکن است آنرا بفروشد . امیر افغانستان بطور یقین ازدست خــواهد داد ، دراین‌که ما بهر دو آنها تا اندازهٔ دسترسی داریم یعنی میتوانیم بهردو آنها یك مقدار صدمات‌معلوم‌ومعین‌وارد‌بیاوریم‌البته‌این قبیل اعمال‌نفوذها ممکن است از سوء نیت‌آنها جلوگیری‌کند ولی‌کاملا بی‌فایده وغیرمسلم است ، دراینصورت من‌باین عقیده متمایل میشوم‌که پادشاه ایران درهرات باشد بهتر ازکابل می‌تواند بماخدمت‌کند.»

کابینه انگلستان این نظررا تصویب نمود؛ در نوامبر سال ۱۸۷۹ مذاکرات با دولت ایران برای‌تنظیم یك‌قرار دادی راجع باینموضوع مفتوح گردید. این‌اقدامات با تأخیرات ومعطلی هائی مصادف گردید. در ابتدای عمل منتظر اقدامات و عملیات نظامی بودند (در افغانستان) وصلاح دیده نشداصرار وفشار زیاد بایران وارد بیاورند تا اینکه وضع افغانستان حالت عادی پیداکند ولرد سالزبوری نظرداشت مانعی برای این مقصود ایجاد نشود و ممکن است روسها ازمذاکرات دولتین ایران و انگلیس در تهران مطلع شوند و آنوقت روسها مشغول عملیات برضد دولت انگلیس گردند. در خلال‌این احوال باز موضوع هرات بکابینه انگلیس مراجعه شد، آنهاهم نظر فرمان‌فرمای هندوستان را دراین باره دخالت دادند.

---

(1) **Sir Henry Stafford Northcote**

لرد سالزبوری در دوم ماه ژانویه ۱۸۸۰ بلرد بیکانز فیلد صدر اعظم انگلستان مینویسد :

«من امیدوارم قرار قطعی خودتانرا درجلسهٔ فردا اظهار خواهید نمود، موضوع نباید باین اندازه‌ها تأخیر افتد». بازدردهم ژانویه از وزیر هندوستان تقاضای جدی میکندکه از فرمانفرمای هندوستان نظر اورا بخواهد ولی باتمام این اصرار بازلرد-سالز بوری تا آخر دوره وزارت خود امیدوار بود که فکر او درباب هرات عملی خواهد شد .

درچهارم فوریه ۱۸۸۰ به **لرددفرین**(۱) مینویسد:

«موضوع هرات‌یك بلائی‌شده است شهریار ایران درباب آن‌چانه میزند روسها به انواع واقسام اورا تهدید میکنند و وعده میدهند که شاه خودرا کنار بکشد، اما محسوسات من این است که‌تا درکابل یك واقعه رخ ندهد علاقه او بهرات معلوم نمی شود . من بموضوع واگذاری هرات بدولت ایران چندان اهمیت نمیدهم ، چونکه تصور نمیکنم این یك ترتیب دائمی باشد ؛ دولت روس باین مسئله راضی نخواهد شد و بالاخره هم اقدامی خواهد کردکه اسباب زحمت دولت ایران گردد واین فرصت را هم از دست نخواهد داد و یکی از اثرات آن این خواهد شدکه ایران تجزیه شود . البته تا آن وقت راه آهن ما **بکوشك** خواهد رسید، دیگر روسها قادر نخواهند بود بهرات حمله کنند مگر این که راه آهن آنها بمشهد رسیده باشد، این نیز در این دوره صورت نخواهد گرفت مگردرزمان نسل‌آینده شاید این‌کارانجام شود، تاآنوقت هم مادر رودکارون تجارت خود راتوسعه داده‌ایم وقادر خواهیم بود جنوب ایرانرا از تجاوزات حفظ کنیم.

فعلا دلیل روشنی دردست نیست که تصور کنیم دردوره مامی شود یك قرار داد ثابتی نسبت بمسائل شرقی منعقد نمود، منتهی کاریکه میتوان انجام داد این استکه

(۱) این شخص یکی از سیاسیون معروف انگلیس استکه از سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۸ فرمانفرمای هندوستان بودو درصفحات بعدفرصت خواهیم داشتاز اوصحبت‌کنیم.
Lord Dufferin and Ava

گاه‌گاهی یك وقفه هائی ایجاد نمود که این تغییرات چندی متوقف شود. ولی چیزی که‌فعلا باید انجام داد این است‌که تصورکرد این تغییرات دراین ایام‌رخ خواهد دادو ما باید مواظب باشیم دراین تغییرات منافع حقیقی مامصون بماند.[۱]

طولی نکشید کابینه لرد بیکانزفیلد افتاد [۲] و لرد سالزبوری از وزارت امور- خارجه رفت و کابینه **گلادستون** روی کار آمد و نقشه لرد سالزبوری راجع بهرات بموقع اجرا گذاشته نشد، دلیل‌آن نیز نه‌رفتن کابینه بودو نه‌تغییر وزیر امورخارجه، بلکه پیدا شدن امیر عبدالرحمن خان در صحنه سیاست افغانستان بود که موضوع واگذاری هرات رااز بین‌برد وامیر عبدالرحمن‌خان درسال ۱۲۸۵ هجری قمری‌برابر سال (۱۸۶۸ میلادی) هم امتحان خوبی بانگلیس ها داده بود. منتهی درآن تاریخ با وجود امیرشیر علی و فرزندان رشید او توسل بامیر عبدالرحمن‌خان چندان حسنی نداشت‌و نتیجه‌مطلوب حاصل‌نمیگردید ولی‌این‌بارمیدان بکلی خالی‌بود وعبدالرحمن- خان ، هم درست همان شخص بود که انگلیسها دنبال او بودند . (مکتوبی از امیر عبدالرحمن خان بفرمانفرمای هندوستان دیدم در آن ، درجه ارادت او را نسبت بانگلستان بخوبی نشان میدهد ، اگر موقع مناسب شد عین آن‌درج میشود.) در این تاریخ پیداست‌که دولت ایران مایل بود هرات مجدداً بدولت ایران داده شود، دراین باب اقدامات عملی نیز انجام داده شد ؛ مرحوم حسام‌السلطنه را از کرمانشاه احضار نمودند اونیز آمدمدتی درتهران بود که بهرات برود ؛ ولی معلوم میشود که موافقت نظرحاصل نشد؛ یادولت ایران باآن شرایطی‌که انگلیسها مابل بودند هرات به‌ایران مسترد شود، آن‌شرایط راقبول ننمود، یااین که‌مسائل دیگری پیش آمدکه انگلیسها از این خیال منصرف شدند ، در هرحال این قسمت نیز مانند سایر قسمت‌های تاریك تاریخ ایران است‌که ممکن است بعدها روشن گردد.

در اینموقع امیر عبدالرحمن‌خان در ترکستان افغانستان پیدا شده بـه امارت افغانستان ادعا داشت وانگلیسها نیزمایل بودنداو رابااین مقام انتخاب کنند، مخصوصاً

---

(۱) تاریخ زندگانی سالزبوری جلد دوم‌صفحه ۳۷۷ (۲) درماه آپریل‌سال ۱۸۸۰

لردلیتون فرمانفرمای هندوستان باو مساعد شدکه خودرا به‌این مقام برساند[۱]

دراین هنگام لردلیتون بمستر **گریفین** [۲] دستور دادکه بامیر عبدالرحمن‌خان نزدیك شده اورا برای قبول تقاضاهای دولت انگلیس حاضرکند وامارت کابل‌را باو سپرده ازشمال افغانستان قشون انگلیس راخارج کنند. مأمورین سیاسی انگلیس درقندهار توسط مادرعبدالرحمن خان‌باب‌مکاتبه‌را باامیرعبدالرحمن‌خان بازنمودند ، فرمانفرمای هندوستان نیز انتخاب امیر عبدالرحمن خان‌را بوزیر هندوستان پیشنهاد کرد لردگران بروك وزیر هندوستان نیز تصویب نمود؛ چونکه از اغتشاش افغانستان فوق‌العاده متوحش بودند و میخواستند هر چه زودتر قشون انگلیس را از افغانستان خارج کنند وآن مملکت را بیکی از سرداران افغانی واگذار کنند و بهتر از امیر عبدالرحمن خان هم کسی نبود طبق پیشنهاد دولت انگلیس امارت افغانستان را قبول کند .

مکاتباتی که بین امیر عبدالرحمن خان و مأمورین سیاسی دولت انگلیس و حکومت هندوستان دراین موقع‌ردوبدل شده‌در آخرکتاب جلد دوم‌لرد رابرتس درج شده است در این مکاتبات امیر عبدالرحمن‌خان خود را حاضر میکند که پیشنهادات دولت انگلیس را قبول کند و پس از آن حکومت هندوستان بمستر گریفین نماینده سیاسی دستور جامع راجع به‌انتخاب امیرمزبور کتباً میدهد ودرآن تصریح میکندکه بامیر عبدالرحمن خان بگوید که‌دولت انگلیس نقاطی‌که بموجب معاهده گندمك از امیر یعقوبخان‌گرفته است‌پس نخواهدداد وبعلاوه قندهار ونواحی آنرانیزاز حکومت کابل مجزاخواهد نمودو حکومت‌آنرا بشیرعلی‌خان والی‌فعلی قندهار واگذار خواهد کردکه تحت‌اوامر فرمانفرمای هندوستان اداره شود ویك‌عده قشون دولت انگلیس‌نیز در آنجا ساخلو خواهد بود. راجع بهرات دستور میدهد که با امیر عبدالرحمن خان بهیچوچه دراین باب‌مذاکره نشود، چونکه دولت انگلیس نظر مخصوصی بآنجا دارد، درخاتمه این دستور گوید، هرگاه امیر عبدالرحمن‌خان شرایط مارا بدون قید وشرط

---

(۱) لردرابرتس جلددوم صفحه ۳۱۶

(۲) Mr. Griffin مأمور سیاسی‌انگلیس‌در افغانستان

قبول‌کند ، حکومت افغانستان باو تعلق خواهدگرفت و ما نیزقشون خود را از شمال افغانستان خواهیم برد، هرگاه ثابت‌کندکه امنیت رادرمملکت افغانستان برقرارخواهد نمود ، یقین داشته باشدکه همیشه همراهی ومساعدت مارا خواهد داشت و درهروقت ما بکمك اوحاضر خواهیم بود .» (۱)

لرد رابرتس‌گوید :

«سرداران‌افغانی‌که درغزنه جمع بودند همه متفقاً مایل بودندکه امیریعقوبخان مجدداً برقرارگردد وچون ما با اومخالف بودیم حاضر نشدیم باامارت اوموافقت‌کنیم؛ و بمستوفی‌که طرفدار اولاد امیرشیرعلی خان بود صریح‌گفتم‌که دعوت امیر مزبورغیر ممکن است ، دیگری رابایدانتخاب‌کرد . ایشان امیرایوبخان را پیشنهادکرد واورا هم‌قبول نکردیم. مستوفی دراین باب اصرار داشت وبه‌اطراف کاغذ مینوشت ومردم را به انتخاب امیر ایوبخان تشویق میمود وتمام این‌کاغذها بدست‌ما می‌افتاد، من‌ناچار بودم بواسطهٔ همین حرکات اورا ازافغانستان تبعید کنم، این تبعید اگرچه خوب بود ولی‌ما دیگرکسی را نداشتیم که باسرداران کابل بوسیله او روابط داشته باشیم. رابط مستوفی بودکه اورا هم‌از افغانستان بیرون کردیم.

پس‌از این تاریخ‌اوضاع روببهبودی نهاد، درماه جولای مسترگریفین بحکومت هندوستان اطلاع داد مناسبات باامیر عبدالرحمن خان دارد بهتر میشود . حال امیر مزبور فهمیده است که ماار تمام اعمال او مطلع میباشیم، شیطنت یادسیسه خریدار نداردومادیگر باعمال‌آنهااجازه نخواهیم دادواینك‌حاضرشده است‌عوض اینکه‌نظریات خودرا بما تحمیل‌کند شرایط مارا قبول‌کند.

چند روز دیگر مکتوب امیر عبدالرحمن خان رسید و معلوم گردید که وارد کوهستان شده است وحاضر شده‌بود شرایط مارا کاملا قبول‌کند، خود افغانها نیزازاین خبر خوشحال شدند چونکه ازتوقف ماناراضی بودند ومیخواستند یکی زمام اموررا بدست گیردو انگلیسها ازافغانستان بروند.

دراواخر ماه جولای سردونالد استوارت مأمورشد قرار دادهای سیاسی ونظامی

---

(۱) لرد رابرتس جلددوم صفحه ۴۸۶

راترتیب بدهد تااینکه قشون انگلیس ازافغانستان بیرون برود وامیر عبدالرحمن‌خان درکابل به‌امارت افغانستان شناخته شود وقرار شدیك توپخانه کافی باوداده شود مقدار زیادی هم وجه نقدباو پرداخت شوداقلا مبلغ ده لك روپیه‌که احتیاجات آنی خودرا رفع‌کند ولازم بودبه امیرمزبور صریحاً گفته شودکه حکومت هندوستان تعهدمساعدت مالی‌را نخواهد کردکه همه‌ساله مرتب بدهد ویااین‌که مرتباً پول واسلحه بعمال امیر بدهد چنین عملی انجام نخواهد شد ، حال همد نوع مساعدت خواهد نمود که امیر عبدالرحمن خان بکابل برسدولی بعدها باید احتیاجات خودرا ازاین حیث خود رفع کند و در این باب هیچ قرارداد وشرایط رسمی بعمل نخواهد آمد مگر اینکه یك حکومت معلوم ومعین وثابتی درکابل برقرار شود.

جنرال‌استوارت‌مأمورانجام‌این‌امر بودکه باامیرعبدالرحمن‌خان قرارهای‌لازمه‌را بدهدکه امیر مزبور طوایف وقبائل واشخاصی که بمامساعدت وکمك وهمراهی نموده بودند تمام آنهارا محافظت کند وبه امیر عبدالرحمن خان بگوید برای حفظ روابط باما بهتراز آن عملی نخواهد بود که‌بآن افغانهائی‌که دولت انگلیس بدانها علاقه‌مند میباشد باآنها رفتارنیك ومعامله صحیح بکند.»

سردونالد استوارت راه بهتری برای عملی نمودن آنها پیشنهاد کرد واینطور تصمیم گرفت که بهتر است اول امیر عبدالرحمن خان را بامارت کابل اعلام کند، برای همین مقصود در۲۲ ژوئیه درباری تشکیل داد ودر آن دربار باعبارت مختصری دلایلی را که حکومت هندوستان امیر عبدالرحمن خان را بامارت کابل شناخته بود بیان نمود. پس‌از خاتمه دربار اعلان مراجعت قشون انگلیس‌را ازافغانستان بلافاصله منتشر کرد.

لرد رابرتس گوید:

«ما حاضر بودیم‌عقب نشینی‌کرده ازافغانستان خارج شویم ولی دراین بین‌خبر آوردندقشون‌انگلیس در تحت فرماندهی بریکا در جنرال «**بورو**» [۱] در **میوند**[۲]

---

(1) General Burrow

(۲) دراصل میمند بوده بعدبه میوند معروف شده است سراج‌التواریخ صفحه ۳۷۵

نزدیك قندهار ازامیر ایوبخان شکست خورده وقشون ساخلوی قندهار درمحاصره می باشد .(۱)).

این خبروحشتی درکابل تولید نمود ، لرد رابرتس حاضرشد خود با قشون‌کافی بقندهار رفته ساخلوی‌آنجا راازمحاصره درآورد و اگرغفلت می‌شدکارمشکل‌میگردید و ممکن بود وقایع سال ۱۸۴۱ باردیگرتجدید شود ، دراین‌تاریخ امیرعبدالرحمن‌خان تا نزدیکی‌کابل رسیده بود ، مجدداً مسترگریفین مأمورشد با او ملاقات نموده او را بکابل‌واردکنند واموراًنجا راباو سپرده خودشان ازکابل بیرون روند ، لردرابرتس بقندهار و بقیه دیگرتماماً بهندوستان مراجعت‌کنند چه توقف‌آنها روز بروز خطرناك می شد .

شکست قشون انگلیس درقندهاربکارامیرعبدالرحمن خان قوت دادوانگلیسها را هم‌تااندازه‌ای‌آرام‌نمود واگریك سختی‌هائی هم داشتندآنراکنارگذاشته بااو بخوبی کنار آمدند تقریباً همان قرار دادگندمك راکه با امیر یعقوبخان بسته بودند با امیر عبد الرحمن خان عملی نمودند و حکومت هندوستان تعهد نمود سالیانه مبلغی بامیر مزبور بعنوان کمك مالی بدهد و امیر هم علاقه مهرو محبت خود را نسبت بانگلیسها اظهارنمود ؛ دراینموقع‌که لرد رابرتس عازم قندهاربود بتمام رؤسا و سرداران افغانی کاغذهای سفارشی نوشته بآنها توصیه‌کردکه باقشون اعزامی انگلیسها بقندهارموافقت و همراهی‌کنند وآنچه‌که درقوه دارندکوتاهی ننمایند وهمین مسئله عبورلرد رابرتس را بقندهار خیلی سهل‌نمود ،(۲)

اما موضوع امیرایوبخان برادرکوچك امیریعقوبخان‌که هردوبرادر بطرفداری ایران معروف و بدشمنی انگلیسها مشهوربودند . وهمین دوبرادرهنگامیکه پدرشان امیر شیرعلی بطرف انگلیسها رفت هر دو مخالفت نمودند و هرات را از کابل مجزا کردند و به پدرشان یاغی شدند ، امیریعقوبخانرا بعناوینی بکابل خوانده‌آنجامحبوس نمودند ، ایوبخان بهرات دست یافت مدتی برضد پدرخود قیام نمود بالاخره ناچار

---

(۱) لرد رابرتس صفحه ۳۳۰ جلد دوم

(۲) تاریخ هندوستان تألیف دادوپل جلد ششم صفحه ٤۲۲

شده بایران پناهنده شد . زمانیکه امیر شیرعلی زهر دوستی انگلیسها را چشید آن موقعی بودکه‌کار ازکارگذشته بود ، خود امیرشیرعلی خان ناچارشدکابل راترك نموده و یعقوبخان را ازحبس بیرون‌آورده امارت افغانستانرا باو سپرد وخودبطرف‌ترکستان عازم شد ودرمزار شریف‌که در شهرتاریخی بلخ میباشد در اوائل سال ۱۸۷۹ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) وفات‌کرد ؛ دراینموقع امیرایوبخان درمشهد بود ، همینکه خبرمرگ‌پدررا شنید فوری بهرات‌آمد درآنجا حکومت یافت و مردم نیزباو گرویده دور او راگرفتند . بهمین حال بود تااین‌که خبرقتل نماینده سیاسی انگلیسها درکابل بهرات رسید و دو مرتبه قشون انگلیس بکابل و قندهار مراجعت کرد و امیر یعقوبخان گرفتارگردید این خبرامیر ایوبخانرا بغیرت آورده تهیه قشون دیده عازم قندهار شد وقشون انگلیس‌ها را طوری‌که شرح‌آن‌گذشت درمیوند شکست سخت داد وشهرقندهار را نیزمحاصره نمود .

این واقعه مقارن همان اوقات بودکه انگلیسها درکابل باامیرعبدالرحمن خان مذاکره میکردند ؛ همینکه این‌خبررسید جنرال‌رابرتس‌معروف بایکعده قشون‌مکمل عازم قندهارشدکه بعدها لرد رابرتس بلقب قندهارمعروف‌گردید ، یعنی لرد رابرتس فاتح قندهار ، واین حرکت لردرابرتس ازکابل‌بقندهاریکی ازکارهای برجسته نظامی او محسوب شد و باهمین اقدام ؛ درانگلستان معروف خاص و عام گردید و مقام او فوق‌العاده ترقی نمود برای همین فتح ملکه انگلستان تلگرافاً باوتبریك‌گفت .

باری لرد رابرتس‌بقندهار رسید ؛ امیرایوبخان را شکست داده ازطرف قندهار او را فراری داد .

امیرایوبخان بهرات‌آمد ، بازتهیه قشون دیده عزم قندهارنمود ، بعداز رفتن ایوبخان ازهرات فتنۀ هراتی وکابلی پیش‌آمد و درمیان سکنه هرات نفاق داخلی‌افتاد و این خبربایوبخان رسید ناچارشده مراجعت نمود وهرچه پند واندرز لازم بود داد مفید نیفتاد و جنگ‌کابلی و هراتی درگرفت ، فتنه عظیمی برپا شد ، بالاخره ایوبخان شهر را بقهر و غلبه بتصرف در آورده امنیت را بر قرار کرد دو مرتبه قصد قندهار

نمود . (۱)

دراوایل سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (۱۸۸۱ میلادی) لرد رابرتس قندهار را تسلیم عمال امیرعبدالرحمن خان نموده با تمام اردوی انگلیسی عازم هندوستان شد کابل وقندهار بدست امیرعبدالرحمن خان افتاد .

امیرایوبخان که درصدد حمله بقندهار بود دراواسط این سال عازم قندهار شددر محل **کیرشك** باقشون امیرعبدالرحمن تلاقی نموده آنها را شکست دادمظفرو منصور وارد قندهارشد .

اما این فتح وظفر برای سردارایوبخان چندان دوامی نداشت ، چه امیرعبدالرحمن خان بعداز شنیدن خبرشکست قشون خود و افتادن قندهار بدست امیر ایوبخان تهیه لشکردیده بجنگ ایوبخان خود بشخصه عازم گردیدو بحاکم ترکستان افغانستان نوشت چون درهرات قشون کافی نیست بهرات حمله کنند ؛ خود نیزعازم قندهار شد ، طولی نکشید هرات بدست عمال امیرعبدالرحمن خان افتاد ، ودرقندهار نیزایوبخان شکست خورده بطرف هرات فرار نمود ، در راه خبر افتادن هرات را شنیده بسیار محزون و پریشان گردید .

این قسمت ازسوانح عمرسردارایوبخان بسیارحزن انگیزو ملال آوراست درهر حال باقی مانده اردوی خـود را اجازه داد هر کسی باوطان خود برود ، خود با عده قلیلی از محارم خود عازم ایران گردید . کابل ، قندهار وهرات امیرعبدالرحمن خان را مسلم گشت .

ایوبخان بمشهد وارد شده از آنجا بطهـران بحضور شهریار ایران رسیده مورد شفقت ومهربانی شاهانه واقع شد . مقررکافی برای اوتعیین گردید و در ایـران متوقف شد .

سردار ایوبخان درظل عطوفت شهریار ایران در طهران امرار حیات مینمود تا اینکه درسال ۱۳۰۲ هجری قمری برابر (۱۸۸۵ میلادی) بقول لردکرزن درتحت تأثیر

---

(۱) بعداز حرکت قشون انگلیس ازکابل جنگ شیعه وسنی درآنجا شروع گردید ، عده زیادی دراین بین تلف شدند عین الوقایع.

دسایس وحیل عمال دولت روس‌که برای امیرمزبور وسایل حـرکت را فـراهم نموده بودند ازطهران فرارکرد ؛ اما درجای دیگر لرد معظم مینویسد :

«دشمنی بین ایران وافغانستان درقضیه حکمیت سیستان رفع‌نگردید و هر دو دسته را این‌حکمیت غضبناك نمود ، مخصوصاً بواسطه پناه دادن به‌ایوبجان این دشمنی راشدیدترکرد ؛ این موضوع در سنوات اخیرساکت وآرام مانده است ، چونکه امیر عبدالرحمن‌خان خطرناکتر ازآن است‌که بشود با او در پشت دیوار سرحدات بازی کرد ، با این‌که سیاست شرقی‌انگلستان ضعیف وغیرثـابت میباشد ، امادر این مورد بخصوص‌اراده محکم وعزم ثابت خودرانشان داده ، همیشه بایکصدا ویکنواخت‌بودن سیاست خود رادرهرموقع‌که ازطرف شاه تجاوزبه افغانستان شده نشان داده است و با صدای بلند فریاد زده‌گفته است «دست درازی موقوف» تجاوز بقلمرو امیرافغانستان این‌فکر بانادرشاه مدفون‌گردید ودیگر زنده نخواهد شد وبدستت نخواهدآمد.»[۱]

لردکرزن درجای دیگرکه در باب میرزا یحیی‌خان مشیرالدوله‌صحبت میکند می نویسد :

«یحیی‌خان مشیرالدوله‌که‌ازسال ۱۸۸۵ تاسال ۱۸۶۷ وزیر امورخارجه ایران بوده درآنسال مقام‌خودرا بواسطه دسایسی‌که بفرار ایوبخان ازطهران منجرشد ازدست داد وهمین‌پیش‌آمدسبب‌شدکه میرزایحیی‌خان مشیرالدوله راسفارت پادشاهی‌انگلستان درطهران یك‌سیاستمداری‌معرفی نمودکه‌قابل اعتمادنیست. [۲] اگرچه اوشخص خودش را ازاین اتهام مبرا میداند ولی این‌نسبت بدون دلیل محکم هم نیست.» [۳]

درسال ۱۳۰۴ هجری قمری برابر (۱۸۷۷ میلادی) بواسطه مکاتبه‌امیرایوبخان باهرات طرفداران امیرمزبوربامید اینکه بزودی سردارایوبخان خواهد رسیددرهرات شورش نموده برعلیه حکومت امیرعبدالرحمن‌خان قیام نمودند دامنهٔ این اغتشاش و آشوب بالاگرفت ومدتی خیال عبدالرحمن‌خان‌راپریشان‌نمود تااینکه بواسطه نرسیدن امیرمزبور بهرات اغتشاش رابرطرف نموده طرفداران سردار رامتفرق‌کردند ؛ اماامیر

---

(۱) کرزن جلد دوم صفحه ۵۸۶

(2) «Persona ingrats»

(۳) ایضاً کرزن جلد اول صفحه ۴۳۹

ایوبخان محرمانه باعده‌ای ازمحارم خودعازم سرحدافغانستان شد در راه از آن عجله داشت‌که بلدراه‌که‌همراه بود راهراگم‌کرده امیررا بطرف جندق وبیابانك بردند بعدکه که فهمیدند ومراجعت‌کردند خیلی دیرشده بود وطرفداران سردار مزبورچه درمشهد وچه‌درسرحد افغانستان مأیوس‌شده‌بودند ، بااینکه‌درراه‌سیم‌های تلگرافی رادرچندجا پاره‌کرده بود بزودی خبراومنتشرشد ؛ دولت ایران بخراسان تلگراف‌کردکه از امیر ایوبخان جلوگیری‌کنند وسفارت انگلیس‌خیلی متوحش‌شده بدست وپا افتاد ، وبدولت ایران برای‌گرفتاری امیرمزبور فشارآورد .

اما امیرایوبخان هرطوربودباکسان معدود خود ، خودرا بخواف رسانید؛ حاکم خواف مطلع شده درصددگرفتاری اوبرآمد ؛ آنهانیزازخواف حرکت‌کرده در کنار چشمه فرود آمدند ؛ دراین‌بین سواران خواف ومأمورین سرحدی افغان که از زور تشنگی میخواستند خودشان راباًن چشمه برسانندامیرایوبخان در آنجادیده باالتماس درخواست‌کردند امیراجازه دهدآنهاخودشانرابچشمه رسانده اززحمت تشنگی آسوده شوند ، امیرچندقدمی‌کنار رفته اجازه داد ، همینکه سواران‌افغانی سیراب شدند در صددگرفتاری امیربرآمدند وبنای بدگوئی راباامیرنهادند وجنگ بین‌امیر وافغانها در گرفت تااوایل شب این جنگ ادامه داشت وعدهٔ ازسواران افغانی بدست امیروکسان اوتلف شدند ؛ هنگام شب امیرسه نفرازکسان خود رادربالای‌تپه گذاشت که بطرف افغانها شلیك‌کنند وخود بامعدودی‌که همراه داشت راه خراسان راپیش‌گرفت وبا لباس مبدل وارد مشهدشد .

درتوقف این‌بار امیرایوبخان درمشهددیگرچندان توجهی ازطرف دولت‌ایران نسبت‌باو وهمراهان‌او نمیشدوانگلیسها هم بدولت‌ایران زیادفشارواردمیآوردندکه‌حتماً باید امیرمزبورتسلیم عمال انگلیس‌گردد. بی‌مهری ناصرالدین‌شاه تااینجاکشیده شدکه این مهمان اصیل ونجیب ، جوانمرد وشجاع را بخواهش بی‌جای بیگانه‌گرفته تسلیم دولت انگلیس نماید .

درسال ۱۳۰۵ هجری قمری برابرسال (۱۸۸۸میلادی) بوالی خراسان حکم‌شد امیررا تسلیم عمال دولت‌انگلیس‌کنند ؛ والی خراسان اورا بارك دولتی احضارکرد و

باکمال بیشرمی‌اووهمراهان اوراتسلیم‌قونسول انگلیس‌نمود. وآنهاهم اورا به‌هندوستان بردند، همانطورکه اولاد دوست محمدخان‌جزای‌عمل پدر رادیدند اولاد امیرعلی‌خان نیزجزای‌عمل پدرخویش رادیدند؛ اولادامیرعبدالرحمن‌خان هم بحکم قضاوقدرجزای عمل پدر راچشیدند تاسایر امراء افغانستان نیزازجام‌همیشه‌لبریزاین زهرهلاهل دراثر عملیات خودشان‌که برخلاف‌آئین وصلاح وطنشان میباشد خواهی نخواهی دانسته یا ندانسته بدون تردید درآینده نزدیکی بچشند . خیانت بآئین ملت ووطن تنهاگناهی است‌که جزای آن‌هم دردنیاوهم درآخرت درهردوعالم خائنین راگرفتار خواهدنمود، همان عذاب الهی‌است‌که خداوند واحدالقهار درکتاب محکم خود خبر داده است : فاعتبروا یااولی الابصار.

پایان جلد سوم کتاب